

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ عاشورا

نویسنده : آیت الله العظمی سید محمد شیرازی

منبع : کتابخانه فکر سحر تبیلر

www.IRPDF.com

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

امت عاشورایی

«عاشورا» در متن زندگی شیعه و در عمق باورهای پاک او جریان داشته و «نهضت کربلا»، در طول چهارده قرن، با کوثری زلال و عمیق، سیراب کننده جانها بوده است.

هم اکنون نیز عاشورا، کانونی است که میلیونها دایره ریز و درشت از ارزشها، احساسها، عاطفهها، خردها و ارادهها بر گرد آن می‌چرخد و پرگاری است که عشق را ترسیم می‌کند.

بی شک، محتوای آن حماسه عظیم و انگیزه‌ها و اهداف و درسهایش یک «فرهنگ» غنی و ناب و الهام بخش را تشکیل می‌دهد و در حوزه وسیع تشیع و دلباختگان اهل بیت، کوچک و بزرگ و عالم و عامی، همواره با «فرهنگ عاشورا»

زیسته، رشد کرده و برای آن جان باخته‌اند، تا آنجا که در آغاز تولد، کام نوزاد را با تربت سید الشهدا «ع» و آب فرات بر می‌دارند و هنگام خاکسپاری، تربت کربلا همراه مرده می‌گذارند و در فاصله ولادت تا مرگ هم به حسین بن علی «ع» عشق می‌ورزند و برای شهادتش اشک می‌ریزند و این مهر مقدس، با شیر وارد جان می‌شود و با جان به در می‌رود. ضرورت کار در باره نهضت کربلا، تاکنون بسیار نوشته، سروده و تحقیق شده است و صاحبان فکر و قلم از زوایای مختلف و با دیدهای گونه‌گون به این حماسه نگریسته‌اند، بگونه‌ای که مجموعه آثار مربوط به قیام کربلا و مسائل جنبی آن، کتابخانه عظیمی را تشکیل می‌دهد، اما... همچنان زمینه و میدان برای پژوهش و عرضه‌های جدید در این باره باز است. بقول «صائب»:

یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت* در بند آن مباحث که مضمون نمانده است هدف از تدوین این فرهنگنامه، آن بوده که یک مجموعه یک جلدی، فشرده، دم دست و کار بردی، حاوی لازمترین دانستنیها پیرامون موضوعاتی که به آن نهضت جاوید چه در عصر حادثه، چه زمانهای پس از آن تا امروز مربوط می‌شود، ارائه گردد. از این رو مدخلهای کتاب که به ترتیب الفباست، اشخاص، گروهها، جاها، کتابها، اصطلاحات، سنتها، شعایر، تعالیم مکتبی و محورهای دیگر را که به نحوی در ارتباط با فرهنگ عاشورا است شامل می‌شود.

در باره اغلب عنوانهای این فرهنگنامه می‌توان مقاله مبسوط، حتی جزوه و کتاب نوشت - آنگونه که نوشته‌اند - لیکن هدف این بوده که در حداقل عبارات و دور از شرح و بسط غیر ضروری و قلمفرسایی، مفیدترین آگاهیهای لازم به خواننده داده شود. ناگفته نماند در برخی عناوین هم در منابع مختلف مطلب چندانی به دست نمی‌آید، بخصوص پیرامون بعضی از شهدای کربلا. از این رو آگاهیهای داده شده گاهی بسیار اندک و احيانا غیر کافی است.

تدوین و ارائه یک دایرة المعارف کامل و شامل، که به چندین مجلد قطور بالغ گردد، کار یک گروه، آن هم در چند سال و با امکانات پژوهشی گسترده است (همچنانکه طبق اطلاع نگارنده، برخی مراکز در تهران، قم و مشهد

چنین انگیزه و انگاره‌ای دارند و به کار مشغولند) و سالها باید انتظار کشید تا آن تلاش‌ها به ثمر برسد و فیشها کتاب شود.

اگر در این کتاب با برخی کاستیها روبرو شوید، آن را به حساب فردی بودن کار بگذارید. در عین حال از تذکرات و پیشنهادهای اهل نظر در تکمیل این مجموعه، مشتاقانه استقبال می‌شود.

امید می‌رود این اثر برای همه شیفتگان اهل بیت عصمت «ع» که دل در گرو عشق ابا عبد الله «ع» دارند و سر بر آستان ولای او می‌سایند، بویژه فرهنگیان، نسل جوان کتابخوان، مبلغان، سروران روحانی، مداحان و ذاکران، بسیجیان عاشورایی و امت حزب الله مفید باشد.

نظام ارتباطی یکی از مزایای این فرهنگ نامه آن است که در پایان اغلب مطالب مربوط به هر عنوان، با «فلش» به کلماتی ارجاع داده شده که آنها در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است. با مراجعه به مدخلهای مشابه و نزدیک به هم یا مرتبط، می‌توانید اطلاعات بیشتری به دست آورید. مثلاً در آخر «اهل بیت» چنین آمده است «-عترت، بنی هاشم» و در آخر «تربت» آمده است: «-بوی سب، تسبیح تربت، چاووش خوانی، فرات» که به هر کدام از آنها مراجعه شود مطالبی مرتبط با موضوع تربت دیده می‌شود. ایجاد این «نظام ارتباطی» بین مدخلها، بهره‌وری خواننده را از کتاب افزایش می‌دهد.

مدخلهای ارجاعی تعدادی از مدخلها نیز با فلش به مدخل دیگری ارجاع داده شده است، مانند:

خون خدایاب الحوائج پیروزی دفن اجساد شهدا که باید مطلب را در عنوان دوم جستجو و مطالعه کرد.

منابع جنبی یکی از راههای «ماخذ شناسی» در باره موضوعات مختلف، دقت در کتابنامه و فهرست منابعی است که در پایان کتابها و مقالات یا در ذیل صفحات ارائه می‌شود. در این مجموعه، در پا نوشت صفحات علاوه بر ماخذ مطالب، گاهی کتابها و منابع دیگری نشانی داده شده است که برای علاقه‌مندان تحقیق و مطالعه بیشتر سودمند است. البته نام این کتابها در فهرست منابع پایان کتاب، نیامده است، زیرا اغلب جنبه معرفی داشته نه آنکه چیزی از آنها نقل شده باشد، مثل آنچه در پاورقی مدخلهای وقف، عبد الله بن عباس، فسادبنی امیه، کوفه، مدایح و مرثی، ادبیات عاشورا، اصحاب امام حسین «ع» و... آمده است.

فهرست موضوعی گرچه پیشنهاد برخی آن بود که این مجموعه، فصل فصل موضوع بندی و تنظیم شود، ولی به نظر رسید ترتیب مطالب بر اساس الفبایی عنوانها، خواننده را زودتر به موضوع مورد نظر می‌رساند. برای مطالعه و باز یافتن موضوعات خاص نیز، فهرستی از همه مدخلهای مطرح شده در کتاب، در پایان آمده که بصورت موضوعی تنظیم شده است. موضوعات آن فهرست اینهاست: اشخاص، موضوعات و مفاهیم، جاها و شهرها، ابزار و وسائل، حادثه‌ها، اشیاء و پدیده‌ها، اصطلاحات، کتابها، گروهها.

امید است این تلاش کوچک، مورد قبول خداوند و عنایت ابا عبد الله الحسین «ع» قرار گیرد و کمترین ادای دین به پیشگاه آن مولای کریم و خدمتی ناچیز در مسیر احیای نسیبت به آن حماسه ماندگار و ترویج «فرهنگ عاشورا» به شمار آید.

قم - جواد محدثی

مهر ۱۳۷۴ ش

آب

در حادثه کربلا، آب و عطش لازم و ملزوم یکدیگرند. کاروان ابا عبد الله، کنار فرات فرود آمد، لیکن سپاه ابن سعد، فرات را به محاصره گرفت و آب را به روی امام حسین «ع» و اهل بیت و اصحابش بست و میان امام و آب فاصله انداختند تا هم زودتر حسین «ع» را به تسلیم وادارند و هم از خاندان رسالت انتقام بگیرند. به نقل مورخان، از سه روز قبل از عاشورا با محاصره فرات، خیمه گاه امام در مضیقه بی آبی قرار گرفت و کودکان اهل بیت را با دیدن رود فرات، تاب تحمل عطش کمتر می شد. منع آب از زنان و کودکان و افراد عادی (بویژه غیر نظامیان) در همه ادیان و مذاهب، غیر قانونی و عملی غیر انسانی است، بویژه در اسلام.

سپاه اموی با بستن آب به روی یاران و فرزندان حسین «ع»، این کار خلاف شرع و مغایر با شرافت انسانی و جرم جنگی را مرتکب شدند و کسانی همچون مهاجرین اوس، عمرو بن حجاج و عبد الله بن حصین به این عمل مباهات می کردند و زخم زبان می زدند که: حسین! از این آب، درندگان و پرندگان می خورند ولی تو حق نداری از آن بچشی!

مساله «آب»، در ابعاد و صحنه های مختلف نهضت عاشورا مطرح است، از قبیل: فرات و نهر علقمه، مشک و عباس، کودکان و العطش، علی اصغر و تیر حرمله، سقایی و علمداری، سنگابخانه، آب خنک و سلام بر حسین، غسل زیارت، لبهای تشنه، بستن آب در کربلا، مراسم طشت گذاری، مهریه فاطمه، برداشتن کام با آب فرات، سیراب کردن سپاه حر و... که در باره هر کدام می توانید به عنوان خاص آن در این فرهنگ مراجعه کنید. تشنگی کودکان و شهادت حسین با لب تشنه از فرازهای برجسته این حادثه است. وقتی امام سجاد «ع» نیز پیکر امام را دفن کرد، با انگشت روی قبر پدر نوشت: «هذا قبرالحسین بن علی بن ابی طالب، الذی قتلوه عطشاناً».

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید حاتم ز قحط آب، سلیمان کربلا (۱) بسیار گریست تا که بی تاب شد، آب خون ریخت ز دیدگان و خوناب شد، آب از شدت تشنه کامی ات، ای سقا آن روز ز شرم روی تو آب شد، آب (۲) آب، شرمنده ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او اینهمه بی باک گذشت بود لب تشنه لبهای تو صد رود فرات رود بی تاب، کنار تو عطشناک گذشت بر تو بستند اگر آب، سواران سراب دشت دریا شد و آب از سر افلاک گذشت (۳)

آب، رمز طلب و تشنگی و الگوی عطشهای حیات بخش است و آنان که از آب هم استغنا و بی نیازی نشان می دهند و تشنگی را طالبند، به آب حیات و سیرابی جان می رسند.

به گفته مولانا:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

آتش زدن خیمه ها

از جنایتهای سپاه عمر سعد، آتش زدن خیمه‌های امام حسین «ع» و اهل بیت او در روز عاشورا بود. پس از آنکه امام به شهادت رسید، کوفیان به غارت خیمه‌ها پرداختند، زن‌ها را از خیمه‌ها بیرون آوردند، سپس خیمه‌ها را به آتش کشیدند. اهل حرم، گریان و پابرنه در دشت پراکنده شدند و به اسارت درآمدند. (۴) امام سجاد «ع» در ترسیم آن صحنه فرموده است: به خدا قسم هر گاه به عمه‌ها و خواهرانم نگاه می‌کنم، اشک در چشمانم می‌دود و به یاد فرار آنها در روز عاشورا از خیمه‌ای به خیمه دیگری و از پناهگاهی به پناهگاه دیگری می‌افتم، که آن گروه فریاد می‌زدند: خانه ظالمان را بسوزانید! (۵) این آتش، امتداد همان آتش‌زدنی بود که پس از رحلت پیامبر، در خانه زهرا «ع» با آن سوخت و آتش کینه‌هایی بود که از بنی هاشم و اهل بیت در سینه‌ها داشتند. به یاد این حادثه، در مراسم عاشورا در برخی مناطق رسم است که خیمه‌هایی به نشان خیم اهل بیت بر پا می‌کنند، ظهر عاشورا به آتش می‌کشند، تا احیاگر یاد آن ستمی باشد که روز عاشورا بر خاندان رسالت رفت. آتش به آشیانه مرغی نمی‌زنند گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود

آثار و نتایج نهضت عاشورا

شهادت مظلومانه سید الشهدا و یارانش در کربلا، تاثیر بیدارگر و حرکت آفرین داشت و خونی تازه در رگهای جامعه اسلامی دواند و جو نامطلوب را شکست و امتدادهای آن حماسه، در طول تاریخ، جاودانه ماند. حتی در همان سفر اسارت اهل بیت نیز تاثیرات سیاسی این حادثه در اندیشه‌های مردم آشکار شد. گروهی از اسرا را که به شام می‌بردند، چون به تکریت رسیدند، مسیحیان آنجا در کلیساها جمع شدند و به نشان اندوه بر کشته شدن حسین «ع»، ناقوس نواختند و نگذاشتند آن سربازان وارد آنجا شوند. به شهر «لینا» نیز رسیدند. مردم آنجا همگی گرد آمدند و بر حسین و دودمانش سلام و درود فرستادند و امویان را لعن کردند و سربازان را از آنجا بیرون کردند. چون خبر یافتند که مردم «جهینه» هم جمع شدند تا با سربازان بجنگند وارد آن نشدند. به قلعه «کفر طاب» رفتند، به آنجا نیز راهشان ندادند. به حمس که وارد شدند، مردم تظاهرات کردند و شعار دادند: «اکفرا بعدایمان و ضللا بعد هدی؟» و با آنان درگیر شدند و تعدادی را کشتند. (۶) برخی از تاثیرات حماسه عاشورا از این قرار است:

۱- قطع نفوذ دینی بنی امیه بر افکار مردم

۲- احساس گناه و شرمساری در جامعه، بخاطر یاری نکردن حق و کوتاهی در ادای تکلیف

۳- فرو ریختن ترسها و رعبها از اقدام و قیام بر ضد ستم

۴- رسوایی یزیدیان و حزب حاکم اموی

۵- بیداری روح مبارزه در مردم

۶- تقویت و رشد انگیزه‌های مبارزاتی انقلابیون

۷- پدید آمدن مکتب جدید اخلاقی و انسانی (ارزشهای نوین عاشورایی و حسینی)

۸- پدید آمدن انقلابهای متعدد با الهام از حماسه کربلا

۹- الهام بخشی عاشورا به همه نهضت‌های رهایی بخش و حرکتهای انقلابی تاریخ

۱۰- تبدیل شدن «کربلا» به دانشگاه عشق و ایمان و جهاد و شهادت، برای نسل‌های انقلابی شیعه

۱۱- به وجود آمدن پایگاه نیرومند و عمیق و گسترده تبلیغی و سازندگی در طول تاریخ، بر محور شخصیت و شهادت سید الشهدا «ع» از نهضت‌های شیعی پس از عاشورا، می‌توان «انقلاب توأمین»، «انقلاب مدینه»، «قیام‌مختار»، «قیام زید»، و... حرکتهای دیگر را نام برد. برای توضیح بیشتر، به مدخل خاص هر یک از این نهضتها در همین مجموعه مراجعه شود. تاثیر حماسه عاشورا را در انقلاب‌های بزرگی که در طول تاریخ، بر ضد ستم انجام گرفته، چه در عراق و ایران و چه در کشورهای دیگر، نباید از یاد برد. «فرهنگ شهادت» و انگیزه جهاد و جانبازی که در انقلاب اسلامی ایران و هشت سال دفاع مقدس در جبهه‌ها جلوه‌گر بود، گوشه‌ای از این تاثیر پذیری است. شعار «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینه» که در مبارزات ملت مسلمان ایران بر ضد طاغوت طنین افکن بود و نیز شور حسینی جبهه‌های رزم ایران، گواه روشن تاثیر گذاری کربلا در قرن‌ها پس از آن حماسه مقدس است. یکی از نویسندگان محقق، نتایج نهضت کربلا را عبارت می‌داند از:

۱- پیروزی مساله اسلام و حفظ آن از نابودی

۲- هزیمت امویان از عرصه فکری مسلمین

۳- شناخت اهل بیت بعنوان نمونه‌های پیشوایی امت

۴- تمرکز شیعه از بعد اعتقادی بر محور امامت

۵- وحدت صفوف شیعه در جبهه مبارزه

۶- ایجاد حس اجتماعی در مردم

۷- شکوفایی موهبت‌های ادبی و پدید آمدن ادبیات عاشورایی

۸- منابر وعظ و ارشاد، به عنوان وسیله آگاهانیدن مردم

۹- تداوم انقلاب بصورت زمینه سازی نهضت‌های پس از عاشورا (۷) حادثه کربلا، گشاینده جبهه اعتراض علیه حکومت امویان و سپس عباسیان شد، چه به صورت فردی که روح‌های بزرگ را به عصیان و افشاگری واداشت، و چه به شکل مبارزه‌های گروهی و قیام‌های عمومی در شهری خاص یا منطقه‌ای وسیع. (۸)

خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد (۹)

آداب زیارت

تشرف به دیدار امام معصوم «ع» چه در حال حیات و چه پس از شهادت و هنگام زیارت قبور ائمه «ع» آدابی دارد که آن را از دیدارهای معمولی جدا می‌کند. رعایت طهارت، ادب، متانت، توجه، حضور قلب از جمله این آداب است. (۱۰)

زیارت قبر سید الشهدا «ع» آداب ویژه‌تری دارد، از قبیل: نماز خواندن، حاجت‌خواستن، بی‌آلایش و غمگین و غبار آلود، راه زیارت را پیمودن، پیاده رفتن، غسل زیارت کردن، تکبیر گفتن، وداع کردن. (۱۱) شهید ثانی در کتاب «دروس»، چهارده آداب برای زیارت می‌شمارد که خلاصه آنها چنین است:

اول: غسل، پیش از ورود به حرم، با طهارت بودن و با لباس تمیز و خشوع وارد شدن دوم: بر آستانه حرم ایستادن، دعا خواندن و اذن ورود طلبیدن سوم: کنار ضریح مطهر ایستادن و خود را به قبر نزدیک ساختن چهارم: رو به حرم و پشت به قبله ایستادن در حال زیارت، سپس صورت بر قبر نهادن سپس به بالای سر رفتن پنجم: زیارت‌های وارده را خواندن و سلام گفتن ششم: پس از زیارت، دو رکعت نماز خواندن هفتم: پس از نماز، دعا کردن و اجتناب از خواستن هشتم: کنار ضریح مقداری قرآن خواندن و ثواب آن را هدیه به امام کردن نهم: در همه حال، حضور قلب داشتن و استغفار کردن از گناه‌دهم: به نگهبانان و خادمان حرم احسان و احترام کردن یازدهم: پس از بازگشت به خانه، دوباره به حرم و زیارت رفتن و در آخرین زیارت، دعای وداع خواندن دوازدهم: پس از زیارت، بهتر از قبل از زیارت بودن سیزدهم: بعد از تمام شدن زیارت، زود از حرم بیرون آمدن تا شوق، افزون‌تر شود، و هنگام خروج، عقب عقب بیرون آمدن چهاردهم: صدقه دادن به نیازمندان آن شهر و آستانه، بویژه به تنگدستان از دودمان رسول خدا احسان کردن. (۱۲) رعایت این آداب، قرب روحی و معنوی می‌آورد و سازندگی زیارت را افزون می‌سازد و فلسفه تشریع زیارت نیز، همین بهره‌وری از معنویات مزارات اولیاء خداست. (۱۳)

آداب وعظ و منبر

اهل منبر و وعظ، که در محافل دینی و مجالس حسینی برای مردم القای سخن و ایراد موعظه و ذکر مصیبت می‌کنند، چون با دل و دین مردم سر و کار دارند و شنوندگان، کلامشان را حجت می‌شمارند، باید خود به حرفهایشان معتقد و عامل باشند، تا هم سخن تاثیر کند و هم از وجهه دین و علمای دینی کاسته نشود. بنا بر این بر فراز منبر رفتن و به موعظه خلاق یا نشر خلاق پرداختن، کار هر کس نیست و صلاحیتها و شرایطی می‌طلبد. علمای بزرگ که دلسوز دین بوده‌اند، همواره چه کتبی و چه شفاهی به اندرز و رهنمود در این زمینه‌ها پرداخته‌اند. از جمله مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب ارزنده خود (لؤلؤ و مرجان) به بیان آداب اهل منبر پرداخته و «اخلاص» را پله اول منبر و «صدق» را پله دوم آن دانسته و نکاتی را هم بعنوان «مهالک عظیمه روضه خوانان و اهل منبر» دانسته که بعضی از آنها از این قرار است:

۱- ریاکاری و به خاطر دنیا کار کردن ۲- روضه خوانی را وسیله کسب خویش ساختن ۳- آخرت خود را به دنیا، و به دنیای دیگران فروختن ۴- عمل نکردن روضه خوان به گفته‌هایی که خود نقل می‌کند ۵- دروغ بافتن در منبر و رعایت نکردن صدق احادیث و حکایات. (۱۴) شاگرد وی مرحوم محدث قمی در منتهی الآمال، پس از بیانی مبسوط در زشتی دروغ در مجالس عزاداری و منبر و مرثیه و استفاده از غنا در نوحه خوانی و رعایت نکردن دقت در نقلهای تاریخی، سخنانی دارد، تحت عنوان «نصح و تحذیر» و اهل منبر را بر حذر می‌دارد از مبتلا شدن

به: دروغ گفتن و افترا بستن بر خدا و ائمه و علماء، غنا خواندن، اطفال امارد را با الحان فسوق پیش از خود به خوانندگی واداشتن، بی اذن، بلکه با نهی صریح به خانه مردم در آمدن و بر منبر رفتن و آزدن حاضرین بر گریه نکردن به کلمات بلیغه، ترویج باطل در وقت دعا، مدح کسانی که مستحق مدح نیستند، مغرور کردن مجرمین و متجری نمودن فاسقین، خلط کردن حدیثی به حدیث دیگر به طور تدلیس، تفسیر آیات شریفه به آراء کاسده، نقل اخبار به معانی باطله، فتوا دادن با نداشتن اهلیت آن، متوسل شدن برای زینت دادن کلام و رونق گرفتن مجلس به سخنان کفره و حکایت مضحکه و اشعار فجره و فسقه در مطالب منکره و تصحیح کردن اشعار دروغ مراثنی رابعنوان زبان حال، ذکر آنچه منافی عصمت و طهارت اهل بیت نبوت است، طول دادن سخن به جهت اغراض کثیره فاسده و محروم نمودن حاضرین از اوقات فضیلت نماز و امثال این مفاصد که لا تعد و لا تحصی است... و پس از بحثی پیرامون اهل عمل نبودن به گفته‌ها و توقعات بی مورد داشتن، این شعر حافظ را نقل می کند که:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند گوئیا باور نمی دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند (۱۵)

آزادگی

از مهمترین درسهای نهضت کربلا و از الفبای نخستین فرهنگ عاشورا، آزادگی و حریت و تن به ظلم ندادن و اسیر ذلت نشدن است. حسین بن علی «ع» فرموده است: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل» (۱۶) مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. نیز در مقابل تسلیم و بیعت، فرمود: «لا و الله، لا اعطیهم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقر اقرار العبید» دست ذلت به شما نمی دهم و چون بردگان تسلیم شما نمی شوم.

همچنین در کربلا وقتی آن حضرت را میان جنگ یا بیعت مخیر کردند، فرمود: «الا و ان الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثنتین، بین السله و الذله، هیهات منا الذله...» (۱۷) ناپاک ناپاکزاده مرا بین دو چیز، شمشیر و ذلت مخیر قرار داده است، ذلت از ما بسیار دور است.

بر ما گمان بندگی زور برده اند ای مرگ همتی که نخواهیم این قیود از آستان همت ما ذلت است دور و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود

در نبرد عاشورا نیز در حمله‌هایی که به صفوف دشمن می کرد، رجز می خواند و می فرمود:

«الموت اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النار» (۱۸)

مرگ، بهتر از ننگ است و ننگ، بهتر از دوزخ! وقتی که مجروح بر زمین افتاده بود، شنید که سپاه دشمن قصد حمله به حرم و خیمه گاه او را دارد، بر سرشان فریاد کشید: «یا شیعة آل ابی سفیان! ان لم تکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم...» (۱۹)

گر شما را به جهان دینی و آیینی نیست لا اقل مردم آزاده به دنیا باشید

نهضت عاشورا، به همه مظلومان، درس مبارزه و به همه مبارزان، الهام مقاومت و روحیه آزادگی داده است. «درس آزادی به دنیا داد، رفتار حسین!». گاندی، مصلح بزرگ هند گفته است:

«من برای مردم هند، چیز تازه‌ای نیاوردم. فقط نتیجه‌ای را که از مطالعات و تحقیقاتم در باره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات دهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی «ع» پیمود.» (۲۰)

درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین بذر همت در جهان افشاند افکار حسین با قیام خویش بر اهل جهان معلوم کرد تابع اهل ستم گشتن بود عار حسین مرگ با عزت، زعیش در مذلت بهتر است نغمه‌ای می‌باشد از لعل درربار حسین (۲۱)

آل الله

مقصود از آل الله و خاندان خدا، اهل بیت پیامبر «ص» اند. امام حسین «ع» خود و دودمان پیامبر را آل الله دانسته است، آنجا که می‌فرماید:

«نحن آل الله و ورثه رسوله»، (۲۲) در زیارت نیمه رجب امام حسین «ع» نیز می‌خوانیم:

«السلام علیکم یا آل الله» که به عنوان زیارت اربعین هم نقل شده است. این، بخاطر شدت ارتباط و انتساب عترت پیامبر و امام حسین «ع» با خداوند و دین اوست و گویا خدایی اند و از دودمان خدا. تعبیر آل الله را جابر بن عبد الله انصاری هنگام حضور بر سر مزار حسین بن علی «ع» در اربعین شهادتش در زیارتی که خوانده، به کار برده است.

به قریش نیز «آل الله» می‌گفته‌اند، زیرا در خانه توحید و مسجد الحرام بودند و با خانه خدا مرتبط بودند. امام صادق «ع» می‌فرماید: «انما سمو آل الله، لانهم فی بیت الله الحرام» (۲۳) بویژه که عظمت قریش با تولد پیامبر اسلام در میان آنان افزایش یافت و با بعثت آن رسول خدا، انتسابشان به خداوند افزون‌تر شد «و عظمت قریش فی العرب و سمو آل الله».

آل ابی سفیان

خاندان و دودمان ابو سفیان. ابو سفیان بن حرب، بزرگ طایفه بنی امیه بود. خودش و دودمانش با بنی هاشم و دودمان رسول خدا و با دین اسلام دشمنی داشتند. ابو سفیان در لشکر کشیها بر ضد اسلام شرکت داشت. پسرش معاویه، با علی و امام حسن «ع» جنگید، نوه‌اش یزید، حسین بن علی را در کربلا کشت. نسل ابو سفیان ضد توحید بودند، از دین رو پیامبر فرموده بود: «الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان». (۲۴) اینکه در زیارت عاشورا هم خود ابو سفیان و این دودمان لعن شده‌اند (اللهم العن ابا سفیان، اللهم العن... و آل ابی سفیان) به خاطر درگیری و مبارزه آنان با اساس اسلام است. امام صادق «ع» نزاع میان اهل بیت پیامبر و آل ابی سفیان

را، نزاعی مکتبی و بر سر عقیده می‌دانست، نه شخصی و می‌فرمود: «انا و آل ابی سفیان اهل بیتین تعادینا فی الله، قلنا: صدق الله و قالوا: کذب الله» (۲۵) نیز، مایه از بین رفتن حکومتشان را دست آوردن به خون حسین «ع» می‌دانست: «ان آل ابی سفیان قتلوا الحسین بن علی صلوات الله علیه فنزع الله ملکهم». (۲۶) سید الشهدا «ع» روز عاشورا، سپاه کوفه را که برای کشتن او آمده بودند، پیروان این دودمان خطاب کرد و چون شنید به طرف خیمه‌ها حمله آورده‌اند، فرمود: «ویحکم یاشیعه آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم...» (۲۷) اگر دین ندارید، آزاده باشید! آل ابو سفیان همه آناند که در طول تاریخ، با حق و عدل مبارزه کرده‌اند و برای خاموش ساختن نور خدا کوشیده‌اند، چه در میدان بدر واحد و صفین و کربلا، چه در هر جای دنیا و هر زمان دیگر.

آل امیه بنی امیه آل زیاد

از جمله گروهی که به اسلام ضربه بسیار زده‌اند و در زیارت عاشورا مورد لعنت‌اند، «آل زیاد»ند (و العن... آل زیاد و آل مروان الی یوم القیامه). نسل ناپاک «زیاد»، دستشان به خون عترت پیامبر آمیخته است. عبید الله بن زیاد که والی کوفه و بصره بود و امام حسین رادر کربلا کشت، فرزند همین زیاد است. مادر زیاد، سمیه نام داشت، از زنان زناکار صاحب پرچم. زیاد از طریق آمیزش نامشروع و زنا توسط غلام سمیه به نام «عبید ثقفی» به دنیا آمد. زیاد را زیاد بن عبید می‌گفتند. از بدعت‌های معاویه، آن بود که بر خلاف حکم پیامبر، این زنا زاده را به دودمان بنی امیه ملحق ساخت و از آن پس او را «زیاد بن ابی سفیان»

می‌گفتند. (۲۸) این موضوع که به «مساله استلحاق» معروف است، در سال ۴۴ هجری انجام گرفت و مورد اعتراض بسیاری از بزرگان از جمله سید الشهدا بود که در نامه‌اش به معاویه، این کار را در ردیف کشتن حجر بن عدی و عمرو بن حمق، آورده (۲۹) و او رانکوهش کرده است. پس از انقراض امویان، مردم زیاد را به اسم مادرش سمیه یا به نام پدری ناشناخته، زیاد بن ابیه (زیاد، پسر پدرش) می‌خواندند. (۳۰) امام حسین «ع» روز عاشورا در یکی از خطبه‌هایش جمله «الا و ان الدعی بن الدعی...» دارد، که اشاره به ناپاک زادگی ابن زیاد و پدرش زیاد است که هر دو نسبی پست و آلوده داشتند و عبید الله هم از کنیز زنا کاری به نام مرجانه به دنیا آمده بود و به «ابن مرجانه» مشهور بود. حاکمیت یافتن کسی چون پسر زیاد، فاجعه‌ای بود که عزت و کرامت مسلمین و عرب را نابود کرد. زید بن ارقم وقتی در کوفه شاهد آن بود که ابن زیاد بر لب‌های سر بریده ابا عبد الله «ع» می‌زند، گریه کنان و با اعتراض برخاست و از مجلس بیرون آمد و می‌گفت: ای جماعت عرب! از این پس برده شده‌اید. پسر فاطمه را کشته و پسر مرجانه را به امارت پذیرفته‌اید... (۳۱) در همان ایام، آل زیاد بعنوان گروهی فاسد و شیطانی به شمار می‌رفتند. حتی یکی از شهدای کربلا به نام مالک بن انس مالکی یا انس بن حارث کاهلی در رجزی که در میدان می‌خواند، یکی از ابیات آن چنین بود:

آل علی شیعه الرحمان آل زیاد شیعه الشیطان (۳۲)

آل زیاد، طبق روایات، دل‌هایی مسخ شده، دودمانی ننگین و مورد خشم بودند و روز عاشورا را به خاطر کشته شدن حسین بن علی، مبارک دانسته و به شادمانی روزه می‌گرفتند. (۳۳) نیز «آل زیاد» نام سلسله‌ای از خلفاست که از نسل زیاد بن ابیه بودند و از سال ۲۰۴ تا ۴۰۹ هجری بر یمن حکومت کردند. آغاز حکومتشان از زمان هارون الرشید بود و ماموریتشان سرکوبی علویان آن دیار. (۳۴)

آل عبا خامس آل عبا

آل عقیل

جمعی از فرزندان عقیل، چه فرزندان خود او یا نوه‌هایش از شهدای کربلا و حماسه‌آفرینان نهضت حسینی بودند که جان خویش را فدای امام کردند. پیشتر نیز مسلم بن عقیل، فدای دین خدا و راه حسین «ع» شده بود. دو تن از پسران مسلم از شهدای کربلا بودند. این حماسه‌آفرینان از نسل ابو طالب که عموزاده خویش، سید الشهداء «ع» را یاری کردند عبارتند از: عبد الله بن مسلم، محمد بن مسلم، جعفر بن عقیل، عبد الرحمان بن عقیل، محمد بن عقیل، عبد الله الاکبر، محمد بن ابی سعید بن عقیل، علی بن عقیل و عبد الله بن عقیل. این نه نفر، که برخی‌شان فقیه و عالمی بزرگ بودند، هر کدام پس از نبردی شورانگیز، به شهادت رسیدند. شاعری شهدای کربلا از نسل علی بن ابی طالب را هفت شهید و از نسل عقیل، نه شهید دانسته و چنین سروده است:

عین جودی بعبرة و عویل و اندبی ان ندبت آل الرسول سبعة کلهم لصلب علی قد اصابوا و تسعة لعقیل (۳۵)
روز عاشورا نیز که فرزندان عقیل به میدان می‌رفتند، اما دعایشان می‌کرد و کشندگان آنان را لعن کرده و آل عقیل را به مقاومت دعوت می‌کرد و به بهشت مژده می‌داد: «اللهم اقتل قاتل آل عقیل... صبرا آل عقیل ان موعدهم الجنة» (۳۶) و به خاطر این فداکاریها بود که پس از عاشورا، امام زین العابدین «ع» به خانواده آنان بیشتر عاطفه و لطف نشان می‌داد و آنان را بر بقیه برتری می‌داد، وقتی از او در این باره می‌پرسیدند، می‌فرمود: من رفتار و عملکردشان را روز عاشورا با ابا عبد الله «ع» به یاد می‌آورم و دلم به حالشان رقت و عطوفت می‌یابد. از این رو، امام سجاد «ع» با اموالی که مختار پس از خروج، به آن حضرت داد، خانه‌هایی برای آل عقیل ساخت که حکومت اموی آنها را خراب کرده بود. (۳۷)

پی‌نوشتها

- ۱- محتشم کاشانی.
- ۲- سهرابی نژاد.
- ۳- نصر الله مردانی.
- ۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸.
- ۵- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۹۹.

- ۶- عاشورا فی الادب العالمی المعاصر، ص ۵۴ به نقل از منتخب طریحی و مقتل ابی مخنف.
- ۷- برای تفصیل آن ر.ک: «حیاء الامام الحسین»، باقر شریف القرشی، ج ۳، ص ۴۳۶، (معطیات الثورة).
- ۸- در این زمینه‌ها ر.ک: «الانتفاضات الشیعیه»، هاشم معروف الحسینی، «امامان و جنبشهای مکتبی»، محمد تقی مدرسی.
- ۹- کلیات اقبال لاهوری، ص ۷۵.
- ۱۰- ر.ک: «بحار الانوار»، ج ۹۷، ص ۱۲۴.
- ۱۱- ر.ک: «بحار الانوار»، ج ۹۸، ص ۱۴۰ به بعد.
- ۱۲- همان، ج ۹۷، ص ۱۳۴.
- ۱۳- در این زمینه ر.ک: «زیارت»، به قلم مؤلف، نشر سازمان حج و زیارت.
- ۱۴- «لؤلؤ و مرجان»، محدث نوری.
- ۱۵- منتهی الآمال، ج ۱ ص ۳۴۱. در این زمینه‌ها به کتابهای «حماسه حسینی» و «تحریفهای عاشورا» از شهید مطهری مراجعه شود.
- ۱۶- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۶۸.
- ۱۷- لیهوف، ص ۵۷.
- ۱۸- کشف الغمه، ج ۲ ص ۳۲.
- ۱۹- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۵۱، مقتل خوارزمی، ج ۲ ص ۳۲.
- ۲۰- حسین، پیشوای انسانها، ص ۳۰.
- ۲۱- طوفان.
- ۲۲- بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۱۱ و ۱۸۴.
- ۲۳- همان، ج ۱۵ ص ۲۵۸.
- ۲۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.
- ۲۵- همان، ج ۳۳، ص ۱۶۵، ج ۵۲، ص ۱۹۰.
- ۲۶- همان، ج ۴۵، ص ۳۰۱، ج ۴۶، ص ۱۸۲.
- ۲۷- همان، ج ۴۶، ص ۵۱.
- ۲۸- الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۱۸.
- ۲۹- معادن الحکمه، محمد بن فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۵ (چاپ جامعه مدرسین)، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲.
- ۳۰- الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۱۸.
- ۳۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷.
- ۳۲- همان، ص ۲۵.
- ۳۳- همان، ص ۹۵.
- ۳۴- ر.ک: دائرة المعارف تشیع، ج ۱.

٣٥- حياة الامام الحسين، ج ٣، ص ٢٤٩.

٣٦- همان.

٣٧- حياة الام زين العابدين، ج ١، ص ١٨٦.

آل محمد «ص» اهل بیت

آل مراد

نام قبیله‌ای که هانی بن عروه، بزرگ و رئیس آن در کوفه بود. هانی هر گاه ندا می‌داد، چهار هزار مسلح و هشت هزار پیاده تحت فرمانش جمع می‌شدند. وقتی هانی را برای گردن زدن به بازار کوفه بردند، هانی آل مراد را صدا کرد، ولی کسی از بیم جان خویش به حمایتش برخاست. (۱) هانی در ایام حضور مسلم بن عقیل در کوفه، میزبان او بود، و پیش از مسلم دستگیر و شهید شد.

آل مروان

دودمان مروان بن حکم که از تیره بنی امیه بودند و از سال ۶۴ هجری روی کار آمدند. آغاز سلطه این خاندان با به خلافت رسیدن مروان بود. مروان از خشن‌ترین و عنودترین دشمنان اهل بیت و امام حسین «ع» بود و نزد پیامبر و مردم ملعون و مطرود و تبعید شده بود (مروان) پس از او عبد الملک مروان، ولید بن عبد الملک، سلیمان بن عبد الملک، عمر بن عبد العزیز، یزید بن عبد الملک، هشام بن عبد الملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید، مروان بن محمد، به ترتیب نزدیک به هفتاد سال حکومت کردند (۲) و دوران حکومتشان از سخت‌ترین دورانهای شیعه بود. بنی مروان جنایتکارترین افراد را در شهرها به ولایت می‌گماشتند که حجاج یکی از آنان بود. در زیارت عاشورا «آل مروان» نیز همچون آل زیاد و آل ابی سفیان و بنی امیه مورد لعن قرار گرفته‌اند.

آمار نهضت کربلا

نقش آمار در ارائه سیمای روشن‌تر از هر موضوع و حادثه، غیر قابل انکار است. لیکن در حادثه کربلا و مسائل قبل و بعد از آن، با توجه به اختلاف نقلها و منابع، نمی‌توان در بسیاری از جهات، آمار دقیق و مورد اتفاق ذکر کرد و آنچه نقل شده، گاهی تفاوت‌های بسیاری با هم دارد. در عین حال بعضی از مطالب آماری، حادثه کربلا را گویاتر می‌سازد.

به همین دلیل به ذکر نمونه‌هایی از ارقام و آمار می‌پردازیم: (۳) مدت قیام امام حسین «ع» از روز امتناع از بیعت با یزید، تا روز عاشورا ۱۷۵ روز طول کشید: ۱۲ روز در مدینه، ۴ ماه و ۱۰ روز در مکه، ۲۳ روز بین راه مکه تا کربلا و ۸ روز در کربلا (۲ تا ۱۰ محرم).

منزلهایی که بین مکه تا کوفه بود و امام حسین آنها را پیمود تا به کربلا رسید ۱۸ منزل بود (معجم البلدان). فاصله منزلها با هم سه فرسخ و گاهی پنج فرسخ بود.

منزلهای میان کوفه تا شام ۱۴ منزل بود که اهل بیت را در حال اسارت از آنها عبور دادند. نامه‌هایی که از کوفه به امام حسین «ع» در مکه رسید و او را دعوت به آمدن کرده بودند ۱۲۰۰۰ نامه بود (طبق نقل شیخ مفید).

بیعت کنندگان با مسلم بن عقیل در کوفه ۱۸۰۰۰ نفر، یا ۲۵۰۰۰ نفر و یا ۴۰۰۰۰ نفر گفته شده است. شهدای کربلا از اولاد ابی طالب که نامشان در زیارت ناحیه آمده است ۱۷ نفر. شهدای کربلا از اولاد ابی طالب که نامشان در زیارت ناحیه نیامده ۱۳ نفر. سه نفر هم کودک از بنی هاشم شهید شدند، جمعا ۳۳ نفر. این افراد به این صورت اند: امام حسین «ع»

۱ نفر، اولاد امام حسین ۳ نفر، اولاد علی «ع» ۹ نفر، اولاد امام حسن ۴ نفر، اولاد عقیل ۱۲ نفر، اولاد جعفر ۴ نفر. غیر از امام حسین «ع» و بنی هاشم، شهدایی که نامشان در زیارت ناحیه مقدسه و برخی منابع دیگر آمده است ۸۲ نفرند. غیر از آنان، نام ۲۹ نفر دیگر در منابع متاخرتر آمده است.

جمع شهدای کوفه از یاران امام ۱۳۸ نفر. تعداد ۱۴ نفر از جمع این جناح حسینی، غلام بوده‌اند. شهدایی که سرهایشان بین قبایل تقسیم شد و از کربلا به کوفه بردند ۷۸ نفر بودند. تقسیم سرها به این صورت بود: قیس بن اشعث، رئیس بنی کنده ۱۳ سر، شمر رئیس هوازن ۱۲ سر، قبیله بنی تمیم ۱۷ سر، قبیله بنی اسد ۱۶ سر، قبیله مذحج ۶ سر، افراد متفرقه از قبایل دیگر ۱۳ سر. سید الشهدا هنگام شهادت ۵۷ سال داشت.

پس از شهادت حسین «ع» ۳۳ زخم نیزه و ۳۴ ضربه شمشیر، غیر از زخمهای تیر بردن آن حضرت بود. این ماهی قتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تنش افزون، حسین توس (۴) شرکت کنندگان در اسب تاختن بر بدن امام حسین ۱۰ نفر بودند.

تعداد سپاه کوفه ۳۳ هزار نفر بودند که به جنگ امام حسین آمدند. آنچه در نوبت اول آمد تعداد ۲۲ هزار بودند به این صورت: عمر سعد با ۶۰۰۰، سنان با ۴۰۰۰، عروه بن قیس با ۴۰۰۰، شمر با ۴۰۰۰، شبت بن ربیع با ۴۰۰۰. آنچه بعدا اضافه شدند: یزید بن رکاب کلبی با ۲۰۰۰، حصین بن نمیر با ۴۰۰۰، مازنی با ۳۰۰۰، نصر مازنی با ۲۰۰۰ نفر.

سید الشهداء روز عاشورا برای ۱۰ نفر مرثیه خواند و در شهادتشان سخنانی فرمود و آنان را دعا، یا دشمنان آنان را نفرین کرد. اینان عبارتند از: علی اکبر، عباس، قاسم، عبد الله بن حسن، عبد الله طفل شیر خوار، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر، حر بن یزید ریاحی، زهیر بن قین و جون. و در شهادت دو نفر بر آنان درود و رحمت فرستاد:

مسلم و هانی.

امام حسین «ع» بر بالین ۷ نفر از شهدا پیاده رفت: مسلم بن عوسجه، حر، واضح رومی، جون، عباس، علی اکبر، قاسم.

سر سه شهید را روز عاشورا به جانب امام حسین «ع» انداختند: عبد الله بن عمیر کلبی، عمرو بن جناده، عباس بن ابی شیب شاکری.

سه نفر را روز عاشورا قطعه قطعه کردند: علی اکبر، عباس، عبد الرحمن بن عمیر.

مادر ۹ نفر از شهدای کربلا در روز عاشورا حضور داشتند و شاهد شهادت پسر بودند: عبد الله بن حسین که مادرش رباب بود، عون بن عبد الله جعفر، مادرش زینب، قاسم بن حسن مادرش رمله، عبد الله بن حسن مادرش بنت شلیل جلیله، عبد الله بن مسلم مادرش رقیه دختر علی «ع»، محمد بن ابی سعید بن عقیل، عمرو بن جناده، عبد الله بن وهب کلبی مادرش ام وهب، علی اکبر (بنا به نقلی مادرش لیلی، که ثابت نیست).

۵ کودک نابالغ در کربلا شهید شدند: عبد الله رضیع شیر خوار امام حسین، عبد الله بن حسن، محمد بن ابی سعید بن عقیل، قاسم بن حسن، عمرو بن جناده انصاری.

۵ نفر از شهدای کربلا، از اصحاب رسول خدا بودند: انس بن حرث کاهلی، حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، هانی بن عروه، عبد الله بن بقطر عمیری.

در رکاب سید الشهداء، تعداد ۱۵ غلام شهید شدند: نصر و سعد (از غلامان علی «ع»)، منجج (غلام امام مجتبی «ع»)، اسلم و قارب (غلامان امام حسین «ع») حرث غلام حمزه، جون غلام ابوذر، رافع غلام مسلم از دی، سعد غلام عمر صیداوی، سالم غلام بنی المدینه، سالم غلام عبدی، شوذب غلام شاکر، شیب غلام حرث جابری، واضح غلام حرث سلمانی. این ۱۴ نفر در کربلا شهید شدند. سلمان غلام امام حسین «ع»، که آن حضرت او را به بصره فرستاد و آنجا شهید شد.

۲ نفر از یاران امام حسین «ع» روز عاشورا اسیر و شهید شدند: سوار بن منعم و موقع بن ثمامه صیداوی.

۴ نفر از یاران امام در کربلا پس از شهادت آن حضرت به شهادت رسیدند: سعد بن حرث و برادرش ابو الحتوف، سوید بن ابی مطاع (که مجروح بود و محمد بن ابی سعید بن عقیل.

۷ نفر در حضور پدرشان شهید شدند: علی اکبر، عبد الله بن حسین، عمرو بن جناده، عبد الله بن یزید، عبید الله بن یزید، مجمع بن عائذ، عبد الرحمن بن مسعود.

۵ نفر از زنان از خیام حسینی به طرف دشمن بیرون آمده و حمله یا اعتراض کردند:

کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبد الله کلبی، مادر عبد الله کلبی، زینب کبری، مادر عمرو بن جناده.

زنی که در کربلا شهید شد مادر وهب (همسر عبد الله بن عمیر کلبی) بود.

زنانی که در کربلا بودند: زینب، ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه، ام هانی (این ۶ نفر از اولاد امیر المؤمنین بودند) فاطمه و سکینه (دختران سید الشهداء) رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضه نوبیه، کنیز خاص حسین، مادر وهب بن عبد الله.

آیه کشف تلاوت قرآن ابا عبد الله «ع»

کنیه امام حسین «ع» بود که رسول خدا «ص» از هنگام ولادت، بر آن حضرت نهاد.

کنیه‌ای که شنیدنش، دل را می‌لرزاند و اشک در چشم می‌آورد.

ابراهیم بن حصین ازدی

از شهدای کربلا و اصحاب دلاور امام حسین «ع» بود، از جمله کسانی که سید الشهدا «ع» در لحظات تنهایی، نام برخی از یاران را می‌برده و صدا می‌زده است: «و یا ابراهیم بن الحصین...». رجز او در میدان نبرد چنین بود: اضرب منکم مفصلا و ساقا لیهرق الیوم دمی اهرقا و یرزق الموت ابو اسحاقا اعنی بنی الفاجرة الفساقا وی بعد از ظهر عاشورا در کنار امام حسین «ع» به شهادت رسید. (۵)

ابن الزرقاء ولید بن عتبه ابن جوزه

از هتاکان سپاه عمر سعد که در کربلا به امام حسین «ع» اهانت کرد و ناسزا گفت و گرفتار نفرین آن حضرت شد و اسبش به درون نهری رمید و پایش در رکاب اسب ماند و خودش آن قدر به زمین کشیده شد تا هلاک گردید. (۶)

ابن زیاد عبید الله بن زیاد ابن سعد عمر بن سعد ابن عباس عبدالله بن عباس ابن مرجانه عبید الله بن زیاد ابو الشهداء

پدر شهیدان، کنیه‌ای که بر حسین بن علی «ع» اطلاق می‌شود، از آنجا که امام حسین «ع» الهام بخش شهیدان راه حق بود و کربلایش دانشگاه شهادت محسوب می‌شده و می‌شود، به آن حضرت این عنوان را داده‌اند، او هم ابو الاحرار است، هم ابو الشهداء، هم ابو المجاهدین. نیز نام کتابی است در باره سید الشهدا «ع» از نویسنده ادیب و شاعر مصری، عباس محمود عقاد (م ۱۹۶۴) که به شیوه‌ای ادبی و نثری شاعرانه به تحلیل حادثه کربلا پرداخته است.

ابو الفضل عباس بن علی ع ابو بکر بن حسین بن علی «ع»

از شهدای کربلا، فرزند امام مجتبی «ع». مادر او کنیز (ام ولد) بود. از مدینه همراه عمویش امام حسین «ع» به کربلا آمد و روز عاشورا پس از شهادت قاسم بن حسن، خدمت سید الشهدا آمد و اجازه میدان طلبید و به میدان رفت و

پس از نبردی دلاورانه به شهادت رسید. قاتلش عبد الله بن عقبه بود. نام این شهید بزرگوار در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است.

ابو بکر مخزومی

یکی از فقهای هفتگانه و از کسانی بود که از روی خیر خواهی و نصیحت، از امام حسین «ع» خواست که به سوی عراق نرود و در این راه، بی وفایی مردم را نسبت به پدر و برادر امام حسین «ع» یاد آوری می کرد. (۷) وی از سادات قریش بود. در ایام خلافت عمر به دنیا آمد. به خاطر نماز بسیار، به او راهب قریش می گفتند. در سال ۹۵ هجری در گذشت. (۸)

ابو ثمامه صائدی

از یاران سید الشهداء و شهید نماز، که روز عاشورا به فیض شهادت رسید. وی از چهره های سرشناس شیعه در کوفه و مردی آگاه و شجاع و اسلحه شناس بود. مسلم بن عقیل در ایام بیعت گرفتن از مردم برای نهضت حسینی، او را مسؤول دریافت اموال و خرید اسلحه قرار داده بود. نامش عمر بن عبد الله بود. (۹) پیش از شروع درگیریهای کربلا خود را از کوفه به کربلا رساند و به امام پیوست.

روز عاشورا، که یاران حسین بن علی «ع» بتدریج شهید می شدند و از تعدادشان کاسته می شد و این کاهش محسوس بود، ابو ثمامه هنگام ظهر خدمت امام آمد و گفت: جانم فدای تو! چنین می بینم که دشمنان به تو نزدیک شده اند. به خدا قسم تو کشته نخواهی شد مگر آنکه من پیش از تو کشته شوم. دوست دارم خدای خویش را در حالی دیدار کنم که این نماز را که وقتش نزدیک شده بخوانم. امام، نگاهی به بالا افکند، فرمود: نماز را به یاد آوردی، خدا تو را از نماز گزاران ذاکر قرار دهد. آری، اینک اول وقت نماز است. مهلتی از سپاه دشمن خواستند. آنگاه ابو ثمامه و جمعی دیگر، با امام حسین «ع» نماز جماعت خواندند. (۱۰) وی جزء آخرین سه نفری بود که از یاران امام تا عصر عاشورا زنده مانده بودند. برخی گفته اند که در اثر جراحت های بسیار بر زمین افتاد، خویشانش او را به دوش کشیده و از میدان به در بردند و مدتها بعد از دنیا رفت. (۱۱)

ابو عمرو نهشلی (یا: خثعمی)

از شهدای کربلاست که به قولی در حمله اول و به نقلی در نبرد تن به تن شهید شد. از شخصیت های کوفه و مردی متهجد و شب زنده دار بود. (۱۲)

ابو فاضل عباس بن علی ع ابو مخنف

مقتل نویسنده معروف اسلام، لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف کوفی، مؤلف کتابهایی چند، از جمله «مقتل الحسین» که در باره حوادث عاشورا است و طبری در تاریخ خویش فراوان از او و کتابش نقل کرده است. وی که در سال ۷۵ هجری در گذشت، از مورخان و محدثان شیعه بود. کتاب او (مقتل ابی مخنف) به دست نیامده و آنچه اکنون به این نام است، برگرفته از کتب تاریخ است که از کتاب مقتل او نقل کرده‌اند.

ابو هارون مکفوف

از شعرای شیعه در عصر امام صادق «ع» که به دستور آن حضرت در سوگ حسین بن علی «ع» شعر سرود و در محضر امام خواند: «امرر علی جدت الحسین و قل لا عظمه الزکیه...» (۱۳) بر مزار حسین «ع» بگذر و به استخوانهای پاکش بگو....
نام ابو هارون، موسی بن عمیر و اهل کوفه بود.

اجفر

به معنای چاه وسیع. نام منطقه‌ای در اطراف کوفه که آب و درخت داشته و قبلاً از آن بنی یربوع بوده است. در آن محل، قصر و مسجدی بوده است. حسین «ع» در مسیر رفتن به کوفه در این مکان هم توقفی داشته است. (۱۴) فاصله آن تا مکه ۳۶ فرسخ است. (۱۵)

ادب الطف

به معنای ادبیات عاشورا است. طف، نام سرزمین کربلاست. «ادب الطف»، نام کتابی است در ده جلد به زبان عربی، گردآوری «جواد شبر» که به معرفی شاعرانی که در باره امام حسین «ع» و حادثه کربلا و شهدای عاشورا شعر و مرثیه سروده‌اند پرداخته است. این مجموعه، از قرن اول هجری تا قرن ۱۴ را شامل می‌شود و ضمن معرفی کوتاه صاحبان اثر، نمونه‌هایی از شعرهای آنان را هم به صورت برگزیده آورده است. کتاب، به نحوی دربردارنده ادبیات شیعه و عقاید و احساسات و جهتگیریهای شاعران شیعه نیز می‌باشد، بخصوص بر محور حادثه جانسوز کربلا. ناشر کتاب، «دار المرتضی» است، بیروت، ۱۴۰۹ ق. (۱۶)

ادبیات عاشورا

مقصود، مجموعه آثاری است که در قالب‌های مختلف ادبی و هنری، بر محور حادثه و قهرمانان کربلا، در طول چهارده قرن پدید آمده است. این آثار، شامل شعر و مرثیه، نوحه و تعزیه، مقتل و مصیبت نامه، نمایشنامه و فیلمنامه، داستان، فیلم، عکس و اسلاید، کتب و مقالات و نثرهای ادبی، شرح حال قهرمانان کربلا، تابلوها، طرحها، پوسترها، ماکت و...

می‌تواند باشد. عاشورا هم دارای محتواست (که: چه شد؟) هم دارای پیام است (که: چه باید کرد؟) و ادبیات و هنر، رسالت پرداختن به هر دو را دارد. گاهی یک تابلو از یک کتاب، گویاتر است. خطاطان، کتیبه‌ها و شعارها را می‌توانند سرشار از پیام و جهت بسازند و با اسامی عاشورایی، هنر نمایی کنند و از این طریق به خط و نقش، بعد متافیزیکی بدهند و شاعران و نویسندگان با خلق آثار ماندگار پیرامون حادثه و پیام آن، آن جلوه‌های متجلی در کربلا را جاودان سازند.

شایسته است که موزه یا نمایشگاهی عظیم از آنچه به نحوی به این حماسه جاودان مربوط می‌شود پدید آید که منبعی برای هر گونه تحقیق و الهام‌گیری گردد. در زمینه شناخت محتوای عاشورا و پیامها و اهدافش، به منابعی همچون زیارتنامه‌ها، دعاها و مقتلها هم می‌توان مراجعه کرد و در زیارتها، به سبک، مضامین، تعبیرات و واژه‌ها و نیز حالات روحی خواننده دعا و زیارت دقت داشت. (۱۷) با عنوان «ادبیات عاشورا» یک سری مجموعه‌های شعر از شاعران مختلف گرد آمده که پیرامون شهدای کربلا و حادثه عاشورا است. ناشر آن «حوزه هنری» و با کوشش محمد علی مردانی است. تا سال ۱۳۷۲ تعداد ۶ جلد از این مجموعه‌ها منتشر شده است.

ادهم بن امیه عبدی

از شیعیان بصره بود که در منزل «ماریه بنت منقذ» نیز حضور می‌یافت. روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. (۱۸)

اذان

اعلام. شعار فراخوانی مسلمین به نماز که در اوایل هجرت تشریع شد. در حادثه کربلا چند مورد، به کار گرفته شده است. یکی آنگاه که کاروان حسین «ع» با سپاه حر در «ذوحسم» در مسیر کربلا مواجه شد. هنگام ظهر فرا رسید. امام حسین «ع» به حجاج بن مسروق (و به گفته برخی منابع، به پسر خویش) فرمود: اذان بگو. اذان گفته شد و امام حسین «ع» نماز جماعت خواند. سپاه حر نیز به آن حضرت اقتدا کرد. (۱۹) مورد دیگر در شام و بارگاه یزید، وقتی امام سجاد «ع» آن خطبه افشاگر و کوبنده را ایراد کرد و پیایی فضایل خویش را بر شمرد و حاضران به گریه افتادند و افکارشان دگرگون شد و یزید بیم آن داشت که فتنه‌ای پیش آید که پایانش ناخوشانید باشد، به

مؤذن اشاره کرد که اذان بگوید تا بدینوسیله خطبه امام را قطع کند. مؤذن چون تکبیر گفت، حضرت فرمود: خدا بزرگتر از هر چیز است و برتر از حواس. مؤذن چون گفت: اشهد ان لا اله الا الله، حضرت فرمود: موو پوست و گوشت و خون و مغز و استخوانم به یگانگی خدا گواهی می‌دهد. چون ماذن گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، حضرت سجاد خطاب به یزید کرد: ای یزید! این «محمد» آیا جد من است یا جد تو؟ اگر بگویی جد توست، دروغ گفته‌ای و اگر بگویی جدمن است، پس چرا عترت او را کشتی؟ (۲۰) و اینگونه بود که حضرت زین العابدین «ع»، روش یزید را در به کار گرفتن اذان برای خاموش کردن فریاد اذان مجسم خنثی کرد و از همان موقعیت، بهترین بهره برداری سیاسی را نمود.

اذن دخول

اذن ورود، هم در آداب معاشرت اسلامی است، که انسان سر زده و بی اذن و اجازه وارد منزل و اتاق کسی نشود و قبلا اعلام کند، که به این، استیذان و استیناس هم می‌گویند و در آیات ۲۶-۲۸ سوره نور، مطرح شده است، و هم در آداب زیارت حرمهای مطهر پیامبر و ائمه و بقاع متبرکه، آمده است که بعنوان رعایت ادب نسبت به حریم اولیای خدا، متن خاص اذن دخول در آستانه ورود به حرم، خوانده شود. در متن اذن دخول به حرم رسول خدا (ص) آمده است: «اللهم انی وقفت علی باب بیت من بیوت نبیک و آل نبیک... باذن الله و اذن رسوله و اذن خلفائه و اذنکم صلوات الله علیکم اجمعین ادخل هذا البیت...» (۲۱)

اذن میدان

رخصت و اجازه برای میدان رفتن. رسم جنگاوری در قدیم بوده که برای نبرد تن به تن، افراد از فرمانده رخصت می‌گرفتند تا به میدان کار زار روند. در حماسه عاشورا، یاران سید الشهدا «ع» برای رفتن به میدان از آن حضرت، رخصت می‌گرفتند. معمولاً اذن گرفتنشان با «سلام» بود، جلوی خیمه امام می‌آمدند و به عنوان سلام وداع می‌گفتند: السلام علیک یا ابن رسول الله. امام نیز در پاسخ می‌فرمود: «و علیک السلام و نحن خلفک» سلام بر تو، ما نیز در پی تو می‌آییم. آنگاه آیه «فمنهم من قضی نحبه...» (احزاب ۲۳) را می‌خواند. (۲۲) امام نیز گاهی به کسی اذن میدان نمی‌داد (مثل مادر یا همسر بعضی از یاران) و به بعضی دیر اجازه می‌داد و آن شخص با اصرار زیاد، موافقت امام را جلب می‌کرد، مثل میدان رفتن حضرت قاسم «ع»، چون غلام ابو ذر، فرزندان مسلم بن عقیل و... گاهی نیز بعضی اذن می‌طلبیدند تا به میدان رفته، با دشمن حرف بزنند و اتمام حجت کنند، مثل رخصت خواهی یزید بن حصین همدانی. (۲۳) در میدان رفتن ابا الفضل «ع» نیز امام حسین «ع» دیر اجازه داد، چرا که او سقای خیمه‌ها و اطفال و علمدار سپاه امام بود.

اربعین

چهل، چهل، در فرهنگ اسلامی و در معارف عرفانی، عدد چهل (اربعین) جایگاه خاصی دارد. چله نشینی برای رفع حاجت یا رسیدن به مقامات سلوک و عرفان معروف است. حفظ کردن چهل حدیث، اخلاص چهل صباح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، چهل شب چهارشنبه و... بسیاری از این نمونه‌ها و موارد. (۲۴) در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت حسین بن علی «ع» گفته می‌شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. از سنتهای مردمی، گرامیداشت چهل مردگان است که، به یاد عزیز فوت شده خویش، خیرات و صدقات می‌دهند و مجلس یاد بود بپای می‌کنند. در روز بیستم صفر نیز، شیعیان، عظیمترین مراسم سوگواری را در کشورها و شهرهای مختلف به یاد عاشورای حسینی بر پا می‌کنند و همراه با دسته‌های سینه زنی و عزاداری به تعظیم شعائر دینی می‌پردازند. در شهر کربلا، اربعین حسینی عظمت و شکوه خاصی دارد و دسته‌های عزادار، مراسمی پر شور بر پا می‌کنند.

در نخستین اربعین شهادت امام حسین «ع»، جابر بن عبد الله انصاری و عطیه عوفی موفق به زیارت تربت و قبر سید الشهدا شدند. بنا به برخی نقلها، در همان اربعین، کاروان اسرای اهل بیت «ع» در باز گشت از شام و سر راه مدینه، از کربلا گذشتند و با جابر دیدار کردند. البته برخی از مورخان هم آن را نفی کرده و نپذیرفته‌اند. از جمله مرحوم محدث قمی در «منتهی الآمال» دلایلی ذکر می‌کند که دیدار اهل بیت از کربلا در اربعین اول نبوده است. (۲۵) بعضی از علما نیز در این باره تحقیق مبسوط و مستقلى انجام داده‌اند که منتشر شده است. (۲۶) به هر حال، تکریم این روز و احیای خاطره غمبار عاشورا، رمز تداوم شور عاشورایی در زمانهای بعد بوده است. در تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیز، سنت احیای اربعین تاثیر مهمی در شور گستری در شهرها داشت و در چهل شهادی حادثه قم (در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۵۶ ش) مردم مسلمان تبریز قیام کردند و شهید دادند. در اربعین شهادی تبریز، شهرهای دیگر مجلس یادبود گرفته، تظاهرات کردند و همین گونه اربعینها به هم وصل شد و سراسر ایران به نهضت پیوست، تا آنکه انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ ش به پیروزی رسید. این به برکت الهام گیری از فرهنگ شهادت و ایثار خون بود که ملت قهرمان ایران، از عاشورا گرفته بود. «اربعین»، تداوم «عاشورا» بود و «ذکر»، رسالت بازماندگان پس از «خون» و «شهادت».

به یاد کربلا دلها غمین است دلا خون گریه کن چون اربعین است پیام خون، خطاب آتشین است بقاء دین، رهین اربعین است که تاریخ پر از خون و شهادت سراسر اربعین در اربعین است بسوز ای دل که امروز اربعین است عزای پور ختم المرسلین است مرام شیعه در خون ریشه دارد نگهبانی ز خط خون چنین است

اربعین خونین

در عراق، بویژه در مناسبتهای خاص، عزاداران حسینی به صورت دسته جمعی و در قالب کاروانهای کوچک و بزرگ، پیاده به سوی «کربلا» می‌روند. این حرکت مقدس، بویژه از نجف به کربلا، که اغلب با شرکت علمای دینی

انجام می‌گرفت، چندین نوبت از طرف رژیم بعثی عراق، جلوگیری یا به خاک و خون کشیده شد. یکی از این نوبتها در سال ۱۳۹۷ ق. بود. زائران، برای بهره برداریهای تبلیغی و سیاسی بر ضد طاغوت عراق، برنامه ریزیهای مفصل کرده بودند. حکومت عراق هم به شدت و خشونت متوسل شد و راهپیمایان را در طول راه، از آسمان و زمین به گلوله بست. حادثه، بصورت پیاپی، در سالهای ۱۳۹۶، ۱۳۹۵، ۱۳۹۰ ق. در ایام عاشورا و اربعین پیش آمده بود، اما انتفاضه و حرکت گسترده سال ۱۳۹۷ ق. بی سابقه بود و نجف، آن سال بسیج کننده این نیروی عظیم مردمی بود که از کنار مرقد امیر المؤمنین، به راه افتاد و پس از چهار روز پیاده روی به کربلا رسید. حرکت موکبهای پیاده و شعارهای طول راه و سخنرانیهای متعدد، همه نوعی معارضه با حکومت بعث بود. امواج گسترده مردمی با شعار «ابد و الله ما ننسی حسینا» (به خدا قسم، هرگز حسین را فراموش نخواهیم کرد) به راه افتاده بود. نیروهای دولتی برای جلوگیری از رسیدن زائران به کربلا، برنامه‌های مختلفی داشتند و درگیریهای پیش آمد و شهدایی بر خاک افتادند. وقتی هم به کربلا رسیدند، حوادثی شدیدتر پیش آمد و کسانی کشته و جمع بسیاری دستگیر شدند و نهضت شیعی اربعین آن سال، در خاطره تاریخ ثبت شد و مبدا الهام و شور گستری برای سالهای بعد گردید. این حادثه در سال ۱۳۵۶ ش. بود. (۲۷)

ازد

نام یکی از قبایل مشهور و بزرگ عرب، که ابتدا در یمن می‌زیستند، سپس به مکانهای مختلف پراکنده شدند و گروهی هم به عراق آمدند که به آنان «ازد العراق» گفته می‌شد (۲۸) و ساکن کوفه شدند. انصار شاخه‌ای از همین قبیله‌اند. تعدادی از شهدای کربلا نیز از این قبیله بودند.

اسارت

دستگیر کردن، افرادی از لشکر مخالف یا افراد عادی را در جنگها بعنوان «اسیر» گرفتن و برده ساختن. در جنگهای صدر اسلام نیز گروهی از کفار، اسیر گرفته می‌شدند، یا بعضی از مسلمانان به اسارت مشرکین در می‌آمدند.

در حادثه کربلا، این فاجعه که اهل بیت امام حسین «ع» را پس از عاشورا اسیر گرفته و شهر به شهر گرداندند (۲۹) و در کوفه و شام به نمایش گذاشتند، نقض آشکار قوانین اسلام بود، چرا که هم اسیر گرفتن مسلمان صحیح نیست و هم اسیر کردن زن مسلمان. آنگونه که علی «ع» نیز در جنگ جمل، اسیر کردن را روانش مرد و عایشه را همراه عده‌ای زن به شهر خودش باز گرداند. البته بسر بن ارطاة به دستور معاویه بر یمن حمله کرد و زنان مسلمان را به اسارت گرفت. به اسیری بردن عترت پیامبر در دوره حکومت اموی، اهانت به مقدسات دین بود، تا آنجا که در دربار شام، یکی از شامیان از یزید می‌خواست که فاطمه دختر سید الشهداء را بعنوان کنیز، به او ببخشد! که با اخطار حضرت زینب رو به رو شد. (۳۰) گر چه یزید، اهل بیت امام حسین «ع» را برای ترساندن

مردم دیگر اسیر کرد و شهر به شهر با خفت و خواری گرداند، ولی این دودمان عزت و آزادی، از «اسارت» هم بعنوان سلاحی در مبارزه با باطل و افشای چهره دشمن استفاده کردند و با خطبه‌ها و سخنرانیهای بیدارگرشان حيله دشمن را نقش بر آب کردند. خطابه‌های زینب کبری و امام سجاد «ع» و دختر امام حسین «ع» در کوفه و شام، نمونه‌ای از «مبارزه در اسارت» بود. حضرت زینب، حتی در مجلس یزید و پیش روی او به این اسیر گرفتن و عمل ظالمانه و خارج از دین اوعراض کرد: «اظننت یا یزید حیث اخذت علینا اقطار الارض و آفاق السماء، فاصبحنا نساق کما تساق الاسارى ان بنا علی الله هوانا... امن العدل یابن الطلقاء تخدیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن تحدوبهن الاعداء من بلد الی بلد و یستشرفهن اهل المناهل و المعائل...» (۳۱) می‌توان گفت امام حسین «ع» با تدبیر و حسابگری دقیق، زنان و فرزندان را همراه خود به کربلا برد، تا راوی رنجها و گزارشگر صحنه‌های عاشورا و پیام رسان خون شهیدان باشند و سلطه یزیدی نتواند بر آن جنایت عظیم، پرده بکشد یا قضایا را به گونه‌ای وانمود کند. از این رو، وقتی ابن عباس به سید الشهدا گفت چرا زنان و کودکان را به عراق می‌بری، پاسخ داد: «قد شاء الله ان یراهن سبایا...» (۳۲) خدا خواسته که آنان را اسیر ببیند. این اشاره به همان برنامه حساب شده است. به گفته مرحوم کاشف الغطاء: اگر حسین و فرزندان او کشته می‌شدند، ولی آن سخنرانیها و افشاگریهای اهل بیت در آن موقعیتهای حساس نبود، آن آثار و اهدافی که امام حسین در واژگون ساختن حکومت یزیدی داشت محقق نمی‌شد. (۳۳) اسارت اهل بیت با آن وضع رقت بار، عواطف مردم را به نفع جبهه حق و به زیان حکومت یزید برانگیخت و سخنان زینب و سجاد «ع» در طول اسارت، لذت پیروزی نظامی را در ذائقه یزید و ابن زیاد، چون زهر، تلخ ساخت و جلوی تحریف تاریخ را گرفت و به بازماندگان و خانواده‌های شهدا درس داد که شهیدان با خونشان و بازماندگان با رساندن پیام خون، باید حق را یاری کنند، شهیدان کاری حسینی کنند و ماندگان، کاری زینبی! اسارت، هرگز به معنای تسلیم شدن و انگیزه و هدف را فراموش کردن نیست. آزادگان سرافراز دفاع مقدس در ایران نیز، در اسارتگاههای عراق، ادامه دهنده جهاد رزمندگان بودند و صبر و استقامتشان را از کاروان اسرای اهل بیت آموخته بودند.

زینب «ع» قافله سالار کاروان اسارت بود و مردانه و صبورانه، آن دوران تلخ را به پایان رساند. ما وارث شهادت و ایثاریم بنیانگذار عزت و آزادی ما شور پر شراره ایمانیم آنجا که نیست جرات فریادی در بطن این اسارت ما خفته است آزادی تمام گرفتاران مرگ پر افتخار پدرها مان سرمایه حیات هدفداران رفتیم پیشواز اسارتها تا کاخهای ظلم براندازیم تا در زمان قحطی حق جویان آبی به آسیاب حق اندازیم ما رهسپار شهر خموشانیم شهری که سایه بان زده از وحشت شاید به تازیانه یک فریاد بیدارشان کنیم، از این غفلت در کوفه و دمشق به پاسازیم طوفانی از وزیدن صرصرها هر جا که شهر خفته و تاریکی است روشن کنیم جلوه اخگرها (۳۴)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مروج الذهب، ج ۳ ص ۵۹.
- ۲- حوادث خلفای آل مروان را در مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۱ به بعد، مطالعه کنید.
- ۳- بخش عمده‌ای از این آمار از کتاب «زندگی ابا عبد الله الحسین»، عماد زاده، «وسيلة الدارين فی انصار الحسین»، سید ابراهیم موسوی و «ابصار العین»، سماوی است.
- ۴- محتشم کاشانی.
- ۵- دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۷۱.
- ۶- موسوعة العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۶۳.
- ۷- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶.
- ۸- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۸ به نقل از تهذیب التهذیب.
- ۹- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۷۷. برخی هم «عمرو بن عبد الله» نوشته‌اند. مثل تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۳۳.
- ۱۰- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳۶، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.
- ۱۱- عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۵۱.
- ۱۲- انصار الحسین، ص ۹۸.
- ۱۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.
- ۱۴- الحسین فی طریقہ الی الشہادہ، ص ۶۱.
- ۱۵- لغت نامه، دهخدا.
- ۱۶- در این زمینه نیز ر.ک: «شعراء کربلا، او الحائریات» علی الخاقانی، محتوی معرفی ۸۴ شاعر این شهر (الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۹۴) نیز: «عاشورا فی الادب العاملی المعاصر»، سید حسن نور الدین پیرامون شاعران جبل عامل و محتوا و سبکهای شعری آنان پیرامون حادثه کربلا با نمونه‌هایی از اشعارشان.
- ۱۷- در این زمینه ر.ک: مقاله «ادبیات عاشورا در دوره حضور امامان» از محمود رضا افتخار زاده، «چشمه خورشید»، ج ۱، ص ۸۱ تا ۱۰۴ نیز «عاشورا فی الادب العاملی المعاصر» سید حسین نور الدین، الدار الاسلامیة، لبنان.
- ۱۸- وسیلة الدارين فی انصار الحسین، ص ۹۹.
- ۱۹- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶، عوالم (الامام الحسین)، بحرانی، ص ۱۶۳.
- ۲۰- حیاة الامام زین العابدین، باقر شریف القرشی، ص ۱۷۷ به نقل از مقتل خوارزمی.
- ۲۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۰.
- ۲۲- عوالم (امام حسین)، ص ۲۵۸.
- ۲۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

- ۲۴-ر.ک: «اربعین در فرهنگ اسلامی»، سید رضا تقوی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۵-منتهی الآمال، ج ۱، حوادث بازگشت اسرا.
- ۲۶-تحقیقی در باره اولین اربعین حضرت سید الشهداء، شهید قاضی طباطبایی.
- ۲۷-در کتاب «انتفاضة صفر الاسلامیه» به قلم رعد الموسوی که خود از شاهدان حادثه بوده است، مبسوط این حادثه نقل شده است. در مجله پیام انقلاب نیز در سال ۶۴ و ۶۵ (شماره‌های ۱۵۶ تا ۱۶۳) گزارشی مفصل از آن اربعین سرخ آمده است، در سلسله مقالات «زیارت» به قلم نویسنده.
- ۲۸-لغت نامه، دهخدا، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۶۱.
- ۲۹-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸.
- ۳۰-تاریخ طبری (چاپ قاهره)، ج ۴، ص ۳۵۳.
- ۳۱-مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۶۲.
- ۳۲-حیاء الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۹۷.
- ۳۳-همان، ص ۲۹۸.
- ۳۴-قبله این قبیله (از مؤلف)، ص ۹۶.

اسب امام حسین «ع» ذو الجناح

اسب بی سوار ذو الجناح

اسب تاختن بر بدن امام «ع»

از جنایتهای فجیع سپاه کوفه، اسب تاختن بر جسد مطهر سید الشهداء «ع» پس از شهادت آن حضرت بود. ابن زیاد در پی تحریک شمر، در پاسخ نامه عمر سعد از جبهه کربلا که نامه‌ای مسالمت آمیز بود، نامه‌ای تند به عمر سعد نوشت که تو را برای مماشات و سازش و... نفرستاده‌ایم. اگر حسین و یارانش تسلیم شدند، پیش من بفرست و گرنه بر آنان بتاز تا آنها را کشته و مثله کنی که شایسته آنند. اگر حسین کشته شد، بر پیکرش (برسینه و پشتش) اسب بتاز... اگر اجرای فرمان کردی پاداش مطیعان را خواهی یافت و گرنه، کناره بگیر و سپاه را به شمر واگذار. شمر نامه را به کربلا آورد و تسلیم عمر سعد کرد. (۱)

عصر عاشورا، پس از شهادت سید الشهداء و غارت خیمه‌ها، عمر سعد گفت:

داوطلب اسب تاختن بر پیکر حسین بن علی «ع» کیست؟ ده نفر داوطلب شدند و با سم اسبها بر سینه و پشت امام تاختند. پیکر امام زیر سم اسبها شد. این ده نفر خبیث عبارت بودند از: اسحاق بن حویه، اخنس بن مرثد، حکیم بن طفیل، عمرو بن صبیح، رجاء بن منقذ، سالم بن خیثمه، واحظ بن ناعم، صالح بن وهب، هانی بن ثبیت و اسید بن مالک. سپس در کوفه، اینان نزد ابن زیاد آمدند و یکی از آنان (اسید) در بیان این جنایت چنین سرود:

نحن رضنا الصدر بعد الظهر بكل يعسوب شديد الاسر

و جایزه گرفتند. ابو عمرو زاهد می‌گوید: به این ده نفر نگاه کردیم، همه زنا زاده بودند. مختار وقتی قیام کرد همه آنان را گرفت و دست و پایشان را به زنجیر بست و بر پشت آنان اسب تازاند تا مردند. (۲)

استرجاع

در اصطلاح، این کلمه به گفتن «انا لله و انا اليه راجعون» گفته می‌شود (ما برای خدا واز سوی او ییم و به سوی او باز می‌گردیم) و کسی که با مصیبتی یا خبر مرگی مواجه شود، آن را بر زبان جاری می‌کند و با حکایت از اینکه باز گشت همه به سوی خداست، بر داغ خویش یا دیگری تسکینی می‌دهد. در باره استرجاع هنگام مصیبت، احادیثی است، از جمله امام باقر «ع» فرمود: «ما من مؤمن يصاب بمصيبة في الدنيا فيسترجع عند مصيبتة و يصبر حين تفجاء المصيبة، الا غفر الله له ما مضى من ذنوبه الا الكبائر التي اوجب الله عليها النار.» (۳) هیچ مؤمن مصیبت زده‌ای در دنیا نیست که هنگام مصیبت، «انا لله و انا اليه راجعون»

گوید و بر مصیبت ناگهانی شکبیا باشد، مگر آنکه خداوند گناهان گذشته‌اش را می‌بخشاید، مگر گناهان کبیره که خداوند بر آنها وعده دوزخ داده است.

امام حسین «ع» بارها در طول راه کربلا و در خود کربلا و عاشورا این جمله را بر زبان راند. از جمله هنگام شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل در منزلگاه «زروود»، و نیز شبی که در «قصر بنی مقاتل» منزل کرده بودند، علی اکبر این جمله را مکرر از پدر شنید. چون علت آن را پرسید، سید الشهداء فرمود: در خواب دیدم که صدایی می‌گوید: این قافله به سوی مرگ می‌رود... (۴) پیش از آن در مدینه نیز هنگام گفتگو با مروان حکم، امام حسین «ع»

ضمن بیان فاجعه بار بودن خلافت یزید، «انا لله و انا الیه راجعون» گفت. (۵) این اعتقاد، یعنی «از اویی و به سوی اویی» هم زندگی را بر انسان می‌سازد و از بندتعلقات می‌رهاند، هم مرگ را هموار و پذیرفتنی می‌کند و او را به منزلگاه ابدی مشتاق می‌سازد و تنها نفسهای مطمئن در برابر مصیبتها و داغ شهیدان، آرامش دارند مرگ را کوچیدن به خانه همیشگی و جوار خدا می‌دانند.

اسحاق بن حیوه حضرمی

یکی از سنگدلان سپاه کوفه که در کربلا حضور داشت و پس از شهادت امام حسین «ع» اقدام به در آوردن پیراهن از پیکر پاک آن حضرت کرد. وی به دستور عمر سعد، همراه جمعی پس از شهادت حسین «ع»، اسبها را بر بدنهای تاختند. (۶) نامش اسحاق بن حیوه هم آمده است.

اسرار الشهاده

نام کتابی در مقتل شهدای کربلا و حادثه عاشورا است که فاضل در بندی (م ۱۲۸۶) آن را نگاشته است. محققان برخی از مطالب آن را ضعیف می‌دانند.

اسرای اهل بیت «ع»

بازماندگان کاروان شهادت را، پس از عاشورا به اسارت گرفته، به کوفه، سپس به شام بردند. اسیران، تعدادی از دودمان پیامبر «ص» بودند، برخی هم همسران یا فرزندان شهدای دیگر کربلا. زنان بنی هاشم به شام برده شدند و از آنجا به مدینه باز گشتند. برخی از زنان غیر بنی هاشم به خاطر وساطت بستگان خود از اسارت رها شده، در کوفه ماندگار شدند و به قبیله خود پیوستند. (۷) در منابع تاریخی و تعبیرات روایی و اشعار، از آنان به نام «سبایا» و «اساری» یاد شده است. به اسیری گرفتن افرادی از اهل بیت «ع» هم بر خلاف مقررات جنگهای اسلامی بود، هم جسارت و توهین به رسول الله «ص» به شمار می‌آمد.

اما امویان بر اساس کینه‌ای که از عترت پیامبر خدا داشتند، چنان کردند. این گستاخی در حق عترت پیامبر خدا ریشه در همان سقیفه و زیر پا گذاشتن سخن آن حضرت داشت. به قول نیر تبریزی: دانی چه روز دختر زهرا اسیر شد؟ روزی که طرح بیعت «منا امیر» شد (۸)

حضرت زینب و حضرت سجاد «علیهما السلام» دو چهره بارز آن جمع بودند و بانطقها و خطابه‌های خویش، امویان را رسوا و شهدای کربلا را معرفی کردند.

اسامی اسرای کربلا از اهل بیت و دیگران (طبق آنچه در منتخب التواریخ آمده است)

چنین است: (۹) امام زین العابدین «ع»، امام محمد باقر «ع» (چهار ساله)، محمد بن حسین بن علی، عمر بن حسین، حسن بن حسین، زید بن الحسن المجتبی، عمر بن الحسن المجتبی (مجروح شد و به کوفه بردند) محمد بن عمر بن الحسن المجتبی.

اما از بانوان: زینب کبری «ع»، ام کلثوم، فاطمه، رقیه، صفیه، ام هانی (این ۶ نفر از دختران علی «ع» بودند) فاطمه دختر امام حسین، سکینه دختر امام حسین، دختری که می‌گویند در خرابه شام جان داد، رباب همسر امام حسین، شاه زنان همسر امام سجاد، مادر محسن فرزند سید الشهدا (این فرزند در راه شام سقط شد) دختر مسلم بن عقیل، فضه کنیز فاطمه «ع»، یکی از کنیزان امام حسین، مادر وهب بن عبد الله. نسبت به برخی از این ۲۵ نفر، نقلهای دیگر هم وجود دارد و همه مورد اتفاق نیست.

اسلم ترکی

یکی از شهدای کربلا، وی غلام سید الشهدا «ع» و ترک زبان بود، تیر انداز و کماندار بود و کاتب امام حسین «ع» به شمار می‌رفت. قاری قرآن و آشنا به عربی بود. برخی نام او راسلیمان و سلیم هم نوشته‌اند. (۱۰)

روز عاشورا که اذن میدان گرفت، اینگونه رجز می‌خواند:

البحر من طعنی و ضربی یصطلی و الجو من سهمی و نبلی یمتلی اذا حسامی فی یمینی ینجلی ینشق قلب الحاسد المبجل (۱۱)

دریا از ضربت نیزه و شمشیرم می‌جوشد و آسمان از تیرم پر می‌شود، آنگاه که تیغ در کفم آشکار شود، قلب حسود متکبر را می‌شکافد. وی دلاورانه جنگید و بر زمین افتاد.

امام به بالین او آمد و گریست و چهره بر چهره‌اش نهاد. اسلم، چشم گشود و حسین «ع» را بر بالین خود دید، تبسمی کرد و جان داد. (۱۲)

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت: در دین ما سیه نکند فرق با سفید

اسید خضرمی

مردی که چون فهمید همسرش «طوعه»، مسلم بن عقیل را در خانه خود پناه داده است، صبح به دار الاماره رفت و حضور مسلم را به ابن زیاد گزارش داد و جایزه گرفت.

اشک گریه

اصحاب امام حسین «ع»

اصحاب شهادت طلب و با وفای سید الشهدا «ع»، نمونه بارز آگاهی، ایمان، شجاعت و فداکاری بودند و فضیلت آنان بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. روایاتی در فضیلت یاران امام وارد شده است. (۱۳) خصوصیات آنان نیز در برخی کتب آمده است. (۱۴)

مروری بر زیارتنامه‌های شهدای کربلا، فضیلت‌هایی چون وفای به عهد، بذل جان در نصرت حجت خدا، وفا داری به امام و... را یاد آور می‌شود. ویژگی‌های افراد جبهه حسینی به تعبیر یکی از پژوهشگران چنین است:

۱- اطاعت محض و عاشقانه ۲- هماهنگی کامل با رهبری (تا جایی که بدون اجازه نمی‌جنگیدند) ۳- خطر پذیری و شهادت طلبی ۴- شجاعت ویژه ۵- صباریت و مقاومت جاودانه ۶- سازش ناپذیری ۷- جدیت، قاطعیت و عزم راسخ ۸- خدا بین و خدا خواه ۹- از همه چیز بریده و به خدا پیوسته ۱۰- دقیق، منظم، منضبط ۱۱- نهایت رشد و کمال، صلاح (سیاسی، فرهنگی) ۱۲- الگوی عملی دفاع و مقاومت (لکم فی اسوة)

۱۳- با وفاترین و پای بندترین یاران بر پیمان ۱۴- آزادگی (هیئات منا الذلة) ۱۵- فرماندهی ویژه، مدیریت نمونه ۱۶- غنای روحی از ما سوی الله (انطلقوا جمیعا) ۱۷- شرکت در میدانهای جنگ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی در طفولیت و سنین پایین ۱۸- «کل»

بینی نه «جزء» بینی (کل یوم عاشورا... مثلی لا یبایع مثله) ۱۹- سازنده حرکت‌های تاریخساز ۲۰- مقاومت و مبارزه نابرابر در تنهایی ۲۱- یقین و بصیرت کامل، شک شکن ۲۲- پافشاری و استقامت در حق با اقلیت، در برابر اکثریت مخالف (لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهل) ۲۳- نقش زن در سرنوشت مبارزات سیاسی، فرهنگی بشریت ۲۴- سپر دین بودن، نه دین سپری ۲۵- اصالت با جهاد اکبر ۲۶- ساختار روحی و جسمی مناسب و هماهنگ با استراتژی عاشورا. (۱۵)

آنان که در رکاب سید الشهدا به فیض شهادت رسیدند، جمعی از بنی هاشم بودند، جمعی از مدینه با آن حضرت آمده بودند، برخی در مکه و طول راه به وی پیوستند، برخی هم از کوفه توانستند به جمع آن حماسه سازان شهید بپیوندند. کسانی هم در راه نهضت حسینی، پیش از عاشورا شهید شدند که آنان نیز جزء اصحاب او به شمار می‌آیند. تعداد ۶ نفر از یاران امام که در کوفه شهید شدند، عبارتند از: عبد الاعلی بن یزید کلبی، عبد الله بن بقطر، عماره بن صلخب، قیس بن مسهر صیداوی، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه.

شهدای بنی هاشم: تعداد ۱۷ نفر از شهدای کربلا که شهادتشان اجماعی است، عبارتند از:

علی بن الحسین الاکبر، عباس بن علی بن ابی طالب، عبد الله بن علی بن ابی طالب، جعفر بن علی بن ابی طالب، عثمان بن علی بن ابی طالب، محمد بن علی بن ابی طالب، عبد الله بن حسین بن علی، ابو بکر بن حسن بن علی، قاسم بن حسن بن علی، عبد الله بن حسن بن علی، عون بن عبد الله بن جعفر، محمد بن عبد الله بن جعفر، جعفر بن عقیل، عبد الرحمن بن عقیل، عبد الله بن مسلم بن عقیل، عبد الله بن عقیل، محمد بن ابی سعید بن عقیل. (۱۶) نام ده نفر دیگر نیز نقل شده که البته یقینی نیست، آنان عبارتند از: ابو بکر بن علی بن ابی طالب، عبید الله بن عبد الله بن جعفر، محمد بن مسلم بن عقیل، عبد الله بن علی بن ابی طالب، عمر بن علی بن ابی طالب، ابراهیم بن علی بن ابی طالب، عمر بن حسن بن علی، محمد بن عقیل و جعفر بن محمد بن عقیل. (۱۷)

شهادای دیگر: نام کسانی غیر از بنی هاشم که در کربلا در رکاب امام حسین «ع» به شهادت رسیدند و توضیح مختصری در باره هر یک، در جای مناسب هر کدام در این کتاب (به ترتیب الفبا) آمده است. در اینجا فهرستی از همه آنان را یکجا بر اساس نقل کتاب «انصار الحسین» می آوریم.

در کتاب یاد شده، دو جدول نام است. یکی نامهایی که در زیارت ناحیه مقدسه و نیز در منابع دیگری همچون رجال شیخ، یا رجال طبری آمده است. این جدول که نام ۸۲ نفر را در بر دارد چنین است: اسلم ترکی، انس بن حارث کاهلی، انیس بن معقل اصبحی، ام وهب، بریر بن خضیر، بشیر بن عمر حضرمی، جابر بن حارث سلمانی، جبلة بن علی شیبانی، جنادة بن حارث انصاری، جندب بن حجیر خولانی، جون مولی ابو ذر غفاری، جوین بن مالک ضبعی، حبیب بن مظاهر، حجاج بن مسروق، حر بن یزید ریاحی، حلاس بن عمرو راسبی، حنظلة بن اسعد شبامی، خالد بن عمرو بن خالد، زاهر مولی عمرو بن حمق خزاعی، زهیر بن بشر خثعمی، زهیر بن قین بجلی، زید بن معقل جعفی، سالم مولی بنی المدینه کلبی، سالم مولی عامر بن مسلم عبدی، سعد بن حنظله تمیمی، سعد بن عبد الله، سعید بن عبد الله، سوار بن منعم بن حابس، سوید بن عمرو خثعمی، سیف بن حارث بن سریع جابری، سیف بن مالک عبدی، حبیب بن عبد الله نهشلی، شوذب مولی شاکر، ضرغامه بن مالک، عباس بن ابی شیبب شاکری، عامر بن حسان بن شریح، عامر بن مسلم، عبد الرحمان بن عبد الرحمان بن عبد الله ارحبی، عبد الرحمان بن عبد ربه انصاری، عبد الرحمان بن عبد الله بن یزید عبدی، عبید الله بن یزید عبدی، عمران بن کعب، عمار بن ابی سلامه، عمار بن حسان، عمرو بن جناده، عمر بن جندب، عمرو بن خالد ازدی، عمر بن خالد صیداوی، عمرو بن عبد الله جندعی، عمرو بن ضبیعه، عمرو بن قرضه، عمر بن قرضه، عمر بن عبد الله ابو ثمامه صائدی، عمرو بن مطاع، عمیر بن عبد الله مذحجی، قارب مولی الحسین «ع»، قاسط بن زهیر، قاسم بن حبیب، قره بن ابی قره غفاری، قعنب بن عمر، کردوس بن زهیر، کنانه بن عتیق، مالک بن عبد بن سریع، مجمع بن عبد الله عائذی، مسعود بن حجاج و پسرش، مسلم بن عوسجه، مسلم بن کثیر، منجح مولی الحسین «ع»، نافع بن هلال، نعمان بن عمرو، نعیم بن عجلان، وهب بن عبد الله، یحیی بن سلیم، یزید بن حصین همدانی، یزید بن زیاد کندی، یزید بن نبیط.

جدول دوم، اسامی کسانی است که در منابع متاخرتری مانند زیارت رجبیه، «مناقب»

ابن شهر آشوب، «مثیر الاحزان» یا «لهوف» آمده است که عبارتند از: (۲۹ نفر) ابراهیم بن حصین، ابو عمرو نهشلی، حماد بن حماد، حنظلّه بن عمرو شیبانی، رمیث بن عمرو، زائد بن مهاجر، زهیر بن سائب، زهیر بن سلیمان، زهیر بن سلیم ازدی، سلمان بن مضارب، سلیمان بن سلیمان ازدی، سلیمان بن عون، سلیمان بن کثیر، عامر بن جلیده (یا: خلیده)، عامر بن مالک، عبد الرحمان بن یزید، عثمان بن فروه، عمر بن کناد، عبد الله بن ابی بکر، عبد الله بن عروه، غیلان بن عبد الرحمان، قاسم بن حارث، قیس بن عبد الله، مالک بن دودان، مسلم بن کناد، مسلم مولی عامر بن مسلم، منیع بن زیاد، نعمان بن عمرو، یزید بن مهاجر جعفی.

از نظر سن و سال، تعدادی از این شهدا جوان بودند. نام این جوانان شهید در رکاب حسین «ع» از بنی هاشم و دیگران اینهاست: علی اکبر، عباس بن علی، قاسم، عون بن علی، عبد الله بن مسلم، عون و محمد (پسران زینب کبری)، وهب، عمرو بن قرظه، بکیر بن حر، عبد الله بن عمیر، نافع بن هلال، سیف بن حارث، اسلم، عمرو بن جناده، مالک بن عبد و....

ستایش عظیمی را که سید الشهداء «ع» شب عاشورا از یاران خویش کرد، نام آنان را جاویدان و مقامشان را جلوه گر ساخت. آنجا که فرمود: من اصحابی شایسته تر و بهتر از یاران خود نمی شناسم «فانی لا اعلم اصحابا اولی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابر و لا اوصل من اهل بیتی، فجزاکم الله عنی جمیعا خیرا». (۱۸) در زیارت ناحیه مقدسه هم امام زمان «ع» به آنان اینگونه سلام داده است: «السلام علیکم یا خیر انصار...».

در توصیف آن شیر مردان عارف، بسیار سخن می توان گفت. از زبان دشمن هم می توان حقایق را شناخت. به مردی که روز عاشورا همراه عمر سعد در کربلا شرکت داشته، گفتند: وای بر تو! آیا ذریه رسول خدا «ص» را کشتید؟ گفت: ... اگر تو شاهد چیزی بودی که ما دیدیم، تو هم همچون ما می کردی. گروهی بر ما تاختند که دستهایشان بر قبضه شمشیرها بود، همچون شیران خشمگین، سواران را از چپ و راست درهم می نوردیدند و خویش را به کام مرگ می افکندند. نه امان می پذیرفتند، نه علاقه به مال داشتند و نه چیزی می توانست مانع ورودشان بر برکه های مرگ گردد! اگر اندکی از آنان دست بر می داشتیم، جان همه سپاه را می گرفتند. ای بی مادر، پس می خواستی چه کنیم؟! ... (۱۹) برای آشنایی با برخی فضایل آنان، که حواریین امام حسین «ع» بودند، رجوع کنید به «منتخب التواریخ»، ص ۲۴۵ تا ۲۵۵ که بیست و شش فضیلت برای آنان بر شمرده است، از جمله:

رضایت از خدا، با وفاترین اصحاب، ثبت بودن نامشان در لوح محفوظ، برتر بودن مقامشان از همه شهدا، همت والا با عده کم، توفیق باز گشت به دنیا در عصر رجعت، معروف بودنشان در آسمانها، شوق شهادت در رکاب امام حسین «ع»، یاران واقعی دین خدا، وارستگی و زهد و عبادت، دفن در سرزمین مقدس کربلا و.... همین فضیلتهاست که آنان را محبوب دلها ساخته و در دنیا و آخرت، مورد غبطه جهانیانند. قبر شهدای کربلا همه یکجا در حرم سید الشهداء «ع» است.

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست گردیم دور یار، چو پروانه گرد شمع چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست از جان گذشته ایم و به جانان رسیده ایم در راه وصل، این

تن خاکی عدوی ماست خاموش گشته‌ایم و فراموش کی شویم بس این قدر که در همه جا گفتگوی ماست ما را طواف کعبه بجز دور یار نیست کز هر طرف رویم، خدا روبروی ماست

اصحاب کساء خامس آل عبا

اقامه ماتم عزاداری

اقساس

نام روستایی در نزدیکی کوفه که در بیابان واقع شده است. خاندان اقساسی از خاندانهای ریشه‌دار علوی بوده‌اند که در عراق زیسته‌اند. حسین بن علی «ع» در مسیر خویش به کوفه از آن گذشته است. (۲۰)

الوداع

بدرود گفتن، خدا حافظی کردن، نیایشی که در هنگام مسافرت و مفارقت از یکدیگر بر زبان می‌آورند، به معنای «خدا نگهدار». (۲۱) در حادثه نهضت عاشورا، وداع در مواردی دیده می‌شود. امام حسین «ع» هنگامی که پس از مرگ معاویه و اصرار والی مدینه برای بیعت گرفتن از او، می‌خواهد از مدینه خارج شود، به زیارت قبر پیامبر رفته و با او خدا حافظی می‌کند و عازم مکه می‌شود، وداعی آمیخته با اشک و اندوه فراق، که در همانجا به خواب می‌رود و رسول خدا را در خواب می‌بیند. با قبر مادرش و برادرش هم وداع می‌کند. (۲۲) وداع دیگر در روز عاشورا و کربلاست. فرزندان اهل بیت نیز در آخرین باری که از امام و خیمه‌گاه خدا حافظی می‌کنند، سلام آخر را می‌دهند. وداع واپسین، همراه با سلامی خاص است.

سید الشهدا روز عاشورا چندین بار وداع کرد. وداع اول، آنگاه بود که به خیمه‌ها آمد و از خواهرش زینب، پیراهنی کهنه طلبید تا از زیر لباس بپوشد و در این وداع بود که علی اصغر را به آغوش گرفت تا با او نیز وداع کند، تیری گلولی او را از هم درید. وداع دیگر با فرزندش امام سجاد «ع» بود که درون خیمه انجام گرفت. وداعی هم با دخترش سکینه داشت که بسی جانسوز بود و این در همان وداع آخر بود که حضرت با زخمهایی که از آنها خون می‌آمد برای خدا حافظی به میان اهل بیت آمد و با جمله «استعدوا للبلاء و اعلموا ان الله تعالی حامیکم و حافظکم...» آنان را به صبر دعوت کرد (۲۳) و چون خواست برای کارزار نهایی به میدان رود، همه را اینگونه خطاب کرد: «یا سکینه یا فاطمه یا زینب و یا ام کلثوم! علیکن منی السلام...» (۲۴) و این نشان دیدار آخر بود. اهل بیت چون یقین کردند که دیگر او را نخواهند دید، بشدت گریستند.

آمدن زینب «ع» از پی برادر و بوسیدن زیر گلولی او و نیز صدا کردن سکینه، پدر را و درخواست اینکه مرا بر دامن بنشان و... از جزئیات همین وداع است. «روضه وداع» از سوزناکترین مرثیه‌های حادثه عاشورا است، و نیز وداع

امام حسین «ع» با علی اکبر، آنگاه که عازم میدان بود. هنگام میدان رفتن یکایک اصحاب، با آن حضرت وداع می کردند و داعشان با سلام کردن بود که اذن میدان هم حساب می شد. بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد داند که سخت باشد قطع امیدواران با ساریان بگویند احوال آب چشمم تا بر شتر نبندد محمل به روز باران (۲۵)

امارت ری حکومت ری ام البنین

مادر حضرت ابا الفضل «ع» و همسر امیر المؤمنین پس از شهادت حضرت فاطمه بود که به معرفی عقیل، برادر حضرت امیر، به همسری علی «ع» در آمد. نامش «فاطمه بنت حزام»، از قبیله «بنی کلاب» و خواهر «لیید» شاعر بود. زنی بود با شرافت، از خانواده ای ریشه دار و دلاور و نسبت به فرزندان حضرت زهرا نیز بسیار مهربان بود. ثمره ازدواج علی «ع» با او چهار پسر بود، به نامهای: عباس، جعفر، عبد الله و عثمان، که هر چهار فرزندش روز عاشورا در رکاب سید الشهدا به شهادت رسیدند. (۲۶)

ام البنین، پس از شهادت فرزندانش، همه روزه به بقیع می رفت و بچه های عباس را نیز به همراه می برد و به یاد فرزندان شهیدش مرثیه و نوحه می خواند. زنان مدینه نیز به ندبه و نوحه سوزناک او جمع می شدند و می گریستند. اشعاری هم در باره عباس سروده بود. (۲۷) وقتی زنان به ام البنین تسلیت می گفتند، می گفت دیگر مرا «ام البنین» خطاب نکنید، چرا که امروز دیگر آن فرزندانم نیستند و شهید شده اند:

لا تدعونی و یک ام البنین تذکرینی بلیوث العرین کانت بنون لی ادعی بهم و الیوم اصبحت و لا من بنین... (۲۸)

به این بانوی بزرگوار و مادر چهار شهید، قبل از ولادت فرزندانش فاطمه می گفتند، امپس از آنکه دارای آن فرزندان شد، «ام البنین» خطابش کردند، یعنی مادر پسران. عباس ۳۴ سال داشت، عبد الله ۲۵ سال، عثمان ۲۱ سال و جعفر ۱۹ سال.

امام خمینی و فرهنگ عاشورا

عنوان کنگره ای که در ششمین سالگرد رحلت امام خمینی که مقارن با ماه محرم بود، برگزار شد. در «کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا» محققانی از ایران و کشورهای دیگر شرکت داشتند و به ارائه مقالات تحقیقی خویش پیرامون: فرهنگ عاشورا، تاثیر نهضت امام حسین بر فکر و مبارزات امام امت، روشهای احیای عاشورا در فرهنگ و تاریخ اسلام، ادبیات عاشورا، امام و احیای نگرش سیاسی به عاشورا، تربیت یافتگان فرهنگ

عاشورا و...پرداختند. این کنگره در روزهای ۲ و ۳ محرم ۱۴۱۶ ق (۱۱ و ۱۲ خرداد ۷۴) برگزار شد. برگزاری آن از سوی «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» بود. مجموعه مقالات کنگره در چند جلد با عنوان «چشمه خورشید» منتشر شد.

امام سجاد «ع» زین العابدین «ع»

امان نامه

امان دادن یعنی کسی را در کنف حمایت خود گرفتن. «امان نامه» یا خط امان، نامه‌ای است که در ضمن آن زنهار و امان دهند. (۲۹) در فرهنگ عرب، امان دادن نیز مثل «جوار» و پناه دادن، سبب مصونیت جانی شخص امان یافته می‌شد. به امانی که می‌دادند، حتی نسبت به دشمن خویش، پایبند بودند و نقض آن را ناجوانمردی و نشانه فرومایگی می‌دانستند. به همین خاطر، امام حسین «ع» در نامه اعتراض آمیزی که به معاویه نوشت و او را بخاطر کشتن «حجر بن عدی» ملامت کرد، از جمله بر این نکته تاکید داشت که با آنکه به او امان داده بود، او را کشت. (۳۰) به مسلم بن عقیل نیز پس از درگیری تن به تن در میدان و کوفه‌های کوفه امان دادند. امان دهنده محمد بن اشعث بود. اما به امان وفا نشد و او را نزد ابن زیاد برده و سر انجام به قتل رساندند. (۳۱) در کربلا نیز شمر، برای عباس «ع» امان نامه آورد ولی ناکام شد. شمر، پس از آنکه فرمان قتل حسین «ع» و تاختن بر بدن امام را از ابن زیاد گرفت تا به کربلا آید، عبد الله بن ابی محل (که از طایفه ام البنین مادر عباس بود) آنجا بود. برای عباس و برادرانش دستخط امان گرفت و توسط غلامی نزد آنان فرستاد.

آنان با دیدن امان نامه گفتند: ما را به امان شما نیازی نیست، امان الهی بهتر از امان ابن زیاد است: «لا حاجة لنا فی امانکم، امان الله خیر من امان ابن سمیة». (۳۲) قبل از روز عاشورا هم وقتی شمر پشت خیمه اصحاب امام آمد و عباس و برادرانش را اینگونه صدا زد: خواهرزادگان ما کجایند؟ عباس و جعفر و عثمان (فرزندان امیر المؤمنین «ع») بیرون آمدند که:

چه می‌خواهی؟ گفت: «انتم یا بنی اختی امنون». شمر می‌خواست به بهای رها کردن حسین «ع» به عباس و برادرانش امان دهد. آنان نیز در پاسخ گفتند: لعنت خدا بر تو و امان تو باد. آیا به ما امان می‌دهی در حالی که پسر پیامبر را امانی نیست؟ «لعنک الله و لعن امانک، اتؤمننا و ابن رسول الله لا امان له؟» (۳۳)

ام خلف

همسر مسلم بن عوسجه، از زنان برجسته شیعه که در کربلا از یاران حضرت سید الشهدا «ع» بود. پس از شهادت مسلم بن عوسجه، پسرش خلف آماده جنگ شد. امام حسین از او خواست که به سرپرستی مادرش پردازد. ولی مادرش او را تشویق به جنگ کرد و گفت: جز با یاری پسر پیغمبر، از تو راضی نخواهم شد. خلف پس از نبردی

دلیرانه به شهادت رسید. پس از شهادتش، سر او را به طرف مادرش پر تاب کردند. او هم سر را برداشته، بوسید و گریست. (۳۴) ماجرای نظیر این، در باره «ام وهب» و پسرش وهب بن عبد الله کلبی نقل شده است. از آنجا که در میان شهدای کربلا کسی به نام خلف بن مسلم نیست، احتمالاً اشتباهی در نقل پیش آمده و ام وهب و پسرش وهب صحیحتر باشد.

پی‌نوشتها

- ۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۸.
- ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹.
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۹۸.
- ۴- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۲۷، عوالم (امام حسین)، ص ۲۳۰.
- ۵- عوالم، ص ۱۷۵.
- ۶- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲.
- ۷- ابصار العین، ص ۱۳۳.
- ۸- آتشکده، نیر تبریزی، (چاپ ۱۳۷۲ ق) ص ۱۱۶.
- ۹- منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی، ص ۲۹۷ (همراه با تفصیل و ذکر ماخذ هر سخن).
- ۱۰- انصار الحسین، ص ۵۸.
- ۱۱- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴.
- ۱۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰، عوالم (امام حسین)، ص ۲۷۳.
- ۱۳- از جمله در سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۱.
- ۱۴- ر.ک: انصار الحسین، الدوافع الذاتیة لانصار الحسین، ابصار العین فی انصار الحسین، فرسان الهیجاء، عنصر شجاعت، اسوه‌های جاوید، مقاتل الطالبیین، موسوعة المصطفی و العتره، ج ۶، ص ۲۰۱ و....
- ۱۵- جزوه «تشکیلات توحیدی عاشورا»، فاطمی پناه، ص ۲۳.
- ۱۶- انصار الحسین، محمد مهدی شمس الدین، ص ۱۱۱.
- ۱۷- همان، ص ۱۱۷، در باره شهدای عاشورا، از جمله ر.ک: مجله «تراثنا»، شماره ۲، مقاله «تسمیة من قتل مع الحسین».
- ۱۸- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۶، لهوف، ص ۷۹.
- ۱۹- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۳.
- ۲۰- الحسین فی طریقہ الی الشہاده، ص ۱۱۴.
- ۲۱- لغت نامه، دهخدا.
- ۲۲- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۱.

- ۲۳- مقتل الحسين، مكرم، ص ۳۳۷.
- ۲۴- معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۵.
- ۲۵- سعدی.
- ۲۶- الكامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۳۳، ادب الطف، ج ۱، ص ۷۲.
- ۲۷- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۰.
- ۲۸- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۴.
- ۲۹- لغت نامه، دهخدا.
- ۳۰- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۶۵.
- ۳۱- همان، ج ۳، ص ۳۹۷.
- ۳۲- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۸.
- ۳۳- وقعة الطف (چاپ جامعه مدرسین)، ص ۱۹۰.
- ۳۴- ر.ک: ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۳، ص ۳۰۵.

ام سلمه

همسر گرامی رسول خدا «ص» و از سابقین در اسلام و از مهاجران به حبشه بود. از زنان خردمند عصر خویش به شمار می‌رفت. نامش هند بود. پس از باز گشت از حبشه، به مدینه هجرت کرد. شوهرش ابو سلمه در جنگ احد مجروح و سپس شهید شد. پیش از جنگ احزاب به همسری پیامبر در آمد و سرپرستی فاطمه زهرا «ع» را بر عهده گرفت.

«چون حسین «ع» به دنیا آمد، عهده‌دار نگهداری او شد». (۱) ام سلمه پس از رحلت رسول خدا «ص» همواره هوادار اهل بیت ماند و سالها بعد، از مخالفان سر سخت معاویه بود و طی نامه‌ای از برنامه‌های معاویه در سب و لعن امیر المؤمنین «ع» انتقاد کرد. (۲) این بانوی بزرگوار، از راویان حدیث از پیامبر بود. حسین بن علی پیش از سفر به کربلا، علم و سلاح پیامبر و ودایع امامت را به او سپرد تا از بین نرود. درخواست آنها نشانه امامت بود. او هم آنها را به امام سجاد تحویل داد. (۳) این، مکانت عظیم او را نزد اهل بیت می‌رساند.

ام سلمه، از طریق رسول خدا «ص» پیشاپیش از ماجرای کربلا و شهادت امام حسین «ع» خبر داشت. پیامبر، مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داده بود و در شیشه‌ای نگهداری می‌شد. حضرت فرموده بود هر گاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین «ع» کشته شده است. روزی ام سلمه در خواب، رسول خدا را با چهره‌ای غمگین و لباسی خاک آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می‌آیم.

ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین «ع» شهید شده است و صدایش به صیحه و شیون بلند شد و همسایگان آمدند و ماجرا را باز گفت. (۴) آن روز را به یاد سپردند که دهم عاشورا بود، بعد از بازگشت اهل بیت به مدینه، روز خواب را با روز شهادت امام، مطابق یافتند. این ماجرا در روایات، به «حدیث قاروره» معروف است.

پس از واقعه کربلا، وی به عزاداری بر شهیدان کربلا پرداخت و بنی هاشم به تعزیت و تسلیت گویی او که تنها همسر باز مانده پیامبر بود، می‌رفتند. ام سلمه در ۸۴ سالگی، چندسال پس از واقعه کربلا (به نقلی در سال ۶۲) در گذشت و در بقیع، مدفون شد. (۵)

ام کلثوم

دختر امیر المؤمنین «ع» و خواهر زینب و حسین «ع». وی در سالهای آخر عمر پیامبر خدا «ص» به دنیا آمد. زنی با فضیلت، فصیح، سخنور و دانا بود. نامش را زینب صغری هم گفته‌اند. وی در طول زندگی، شاهد شهادت مظلومانه عترت پیامبر بود. در سال ۶۱ هجری نیز در رکاب سید الشهداء به کربلا آمد و پس از عاشورا، در مدت اسارت نیز با سخنانش عترت رسول خدا را معرفی و ستمهای حکام را افشا می‌کرد. از جمله وقتی کاروان اسیران را به کوفه

وارد کردند، در جمع انبوه حاضران، ام کلثوم به مردم دستور سکوت داد. چون نفسها آرام گرفت و همه ساکت شدند به سخن پرداخت و کوفیان را به خاطر سستی در یاری امام و آلودن دست به خون سید الشهداء ملامت کرد. آغاز خطبه اش چنین است:

«یا اهل الکوفه! سواة لکم، ما لکم خذلتم حسینا و قتلتموه و انتہیتم امواله و ورثتموه و سببتم نساء و نکبتموه، فتبا لکم و سحقا! و یلکم اندرون ای دواہ دھتکم...» (۶) و صدای گریه همه برخاست و زنان صورت خراشیدند و موی کردند و موی کردند. هنگام ورود به شام نیز شمر را طلبید و از او خواست که آنان را از دروازه‌ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای شهدا را دورتر نگهدارند تا مردم به تماشای آنها پرداخته، کمتر به چهره اهل بیت پیامبر نگاه کنند. شمر دقیقا بر خلاف خواسته او عمل کرد و اسیران را از دروازه ساعات وارد دمشق کردند. (۷) در ایام حضور در دمشق نیز هرگز از بیان حقایق و افشای جنایات امویان کوتاهی نکرد. پس از باز گشت اهل بیت به مدینه نیز، ام کلثوم از کسانی بود که گزارش این سفر خونین را به مردم می‌داد. شعر معروف «مدینه جدنا لا تقبلینا، فبالحسرات و الاحزان جئنا» که هنگام ورود به مدینه خوانده شده از ام کلثوم است. (۸) البته بعضی معتقدند ام کلثوم که دختر حضرت فاطمه «ع» بوده، در زمان امام مجتبی «ع» از دنیا رفت.

این بانو که نامش در حادثه کربلا مطرح است، از یکی دیگر از همسران امیر المؤمنین است.

ام وهب

وی دختر «عبد» و همسر عبد الله بن عمیر کلبی از طایفه «بنی علیم» بود. چون شوهرش تصمیم گرفت از کوفه به یاری حسین «ع» بیرون آید، ام وهب نیز اصرار کرد تا او را هم با خود ببرد. شبانه به یاران حسین «ع» در کربلا پیوستند. روز عاشورا وقتی شوهرش عبد الله بن عمیر به میدان رفت، او نیز چوبی به دست گرفت و به میدان شتافت ولی امام حسین «ع» مانع او شد و فرمود: بر زنان جهاد نیست. اما پس از شهادت شوهرش به بالین او رفت و صورت او را پاک می‌کرد که شمر، غلامی را سراغ او فرستاد. آن غلام، با گریزی بر سر آن زن کوبید و او را شهید کرد. (۹)

امویان بنی امیه

امیه بن سعد طائی

از شهدای کربلا به شمار آمده که خود را در کربلا به امام حسین «ع» رساند و روز عاشورا، به نقلی در حمله اول شهید شد. سوار کاری نامی و شجاع از کوفیان و از اصحاب امیر المؤمنین «ع» بوده است. و در جنگ صفین هم حضور داشته است. گفته‌اند ساکن کوفه بود، روز هشتم محرم به سید الشهداء پیوست. (۱۰)

انس بن حارث کاهلی

از شهدای کربلاست. وی از اصحاب پیامبر خدا «ص»، از طایفه بنی کاهل از بنی اسد بود که از عربهای شمال محسوب می شدند. گفته اند در جنگ بدر و حنین هم شرکت داشت. پیر مردی سالخورده، از شیعیان کوفه بود که موقعیتی والا داشت. شبانه خود را به کربلا رساند و روز عاشورا در رکاب حسین «ع» به سعادت شهادت رسید. رجزی که می خواند، چنین بود:

قد علمت کاهلهما و دودان و الخندفیون و قیس عیلان بان قومی آفة للاقران (۱۱)
در برخی منابع، نام او مالک بن انس کاهلی آمده است.

انقلاب مدینه و واقعه حره

انگشت و انگشتر ساربان

انیس بن معقل اصبحی

در کتابهای مقتل، نام او در عداد شهدای کربلا آمده است. وی در کربلا به یاران امام حسین «ع» پیوست. به نقل مناقب، بعد از ظهر عاشورا پس از شهادت «جون» غلام ابو ذر، او به میدان آمد و در حالی که رجز زیر را می خواند، پیکار کرد و بیست و چند نفر را گشت و به شهادت رسید:

انا انیس و انا ابن معقل و فی یمینی نصل سیف مصقل اعلوبها الهامات وسط القسطل عن الحسین الماجد
المفضل ابن رسول الله خیر مرسل (۱۲)

اوصاف سید الشهدا «ع»

در اوصاف، القاب و عناوینی که نسبت به حسین بن علی «ع» به کار رفته، بخصوص آنچه در زیارتنامه های آن حضرت دیده می شود، یک جهان مطلب است. همه، نشان دهنده مقام والا و جایگاه رفیع او نزد خدا و رسول و ائمه است. برخی از این اوصاف، که از یک نگاه اجمالی و گذرا به زیارتنامه های «مفاتیح الجنان» بر می آید، چنین است:

امام، شهید، رشید، مظلوم، مقتول، مخذول، مهتضم، مجاهد، عابد، ذائد، قتیل العبرات، اسیر الکربات، صریع العبره، الساکبه، قتیل الکفره، طریح الفجره، قتیل الله، ثار الله، حجه الله، باب الله، خالصه الله، ولی الله، صفی الله، حبیب الله، سفیر الله، امین الله، عبد الله، وتر الله، الدلیل علی الله، الداعی الی الله، عیبه علم الله، موضع سر الله، نور، ثائر، طیب، صدیق، طاهر، طاهر، مطهر، عمود دین، دلیل عالم، شریک قرآن، وصی مبلغ، سبط منتجب، سفینه نجات، خامس اصحاب کساء، سبط الرسول، سید شباب اهل الجنة، قتیل الظماء، غریب الغرباء، باب المقام، باب

حکمه رب العالمین، شاهد، وارث، وتر الموتور، خازن الکتاب المسطور، وارث التوراة و الانجیل و الزبور، سید الشهداء... بسیاری از القاب و اوصاف دیگر. (۱۳) در سخنرانیهای آن حضرت نیز نمونه‌هایی وجود دارد که اوصاف و ویژگیهای خود را بر می‌شمارد، از جمله خطبه‌ای که روز عاشورا خطاب به کوفیان ایراد کرد و خصوصیات خود را بیان کرد، که در بخشی از آن است: «اما بعد، فانسبونی فانظروا من انا؟ ثم ارجعوا الی انفسکم و عاتبوها، فانظروا هل یحل لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟ الست ابن بنت نبیکم و ابن وصیه و ابن عمه...» (۱۴)

اهداف نهضت عاشورا

مقصود از «هدف» امام حسین «ع» در حادثه کربلا، چیزی است که آن حضرت برای دست‌یافتن به آنها یا تحقق آنها هر چند در زمانهای بعد، دست به آن قیام زد و در این راه، شهید شد. فهرستی از این اهداف مقدس به این صورت است:

- ۱- زنده کردن اسلام
 - ۲- آگاه ساختن مسلمانان و افشای ماهیت واقعی امویان
 - ۳- احیای سنت نبوی و سیره علوی
 - ۴- اصلاح جامعه و به حرکت در آوردن امت
 - ۵- از بین بردن سلطه استبدادی بنی امیه بر جهان اسلام
 - ۶- آزاد سازی اراده ملت از محکومیت سلطه و زور
 - ۷- حاکم ساختن حق و نیرو بخشیدن به حق پرستان
 - ۸- تأمین قسط و عدل اجتماعی و اجرای قانون شرع
 - ۹- از بین بردن بدعتها و کج رویها
 - ۱۰- تأسیس یک مکتب عالی تربیتی و شخصیت بخشیدن به جامعه‌ای هدفها، هم در اندیشه و عمل سید الشهداء، جلوه‌گر بود، هم در یاران و سربازانش.
- از جمله سخنان امام حسین «ع» که گویای اهداف اوست، عبارت است از:
- «...انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر لبسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب». (۱۵) و در نامه خود به بزرگان بصره نوشت: «...انا ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه، فان السنه قد امیتت و البدعه قد احيیت فان تسمعوا قولی اهدکم سبیل الرشاد». (۱۶) و در نامه‌ای که همراه مسلم بن عقیل به کوفیان نوشت، رسالت امامت را اینگونه ترسیم فرمود: «...فلعمری ما الامام الا العامل بالکتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله، و السلام». (۱۷) و در کربلا به یاران خویش فرمود: «الا ترون الی الحق لا یعمل به والی الباطل لا یتناهی عنه، لیرغب المؤمن فی لقاء الله، فانی لا اری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما». (۱۸)

از حسین اکتفا به نام حسین نبود در خور مقام حسین بلکه یابد که خلق دریابند علت اصلی قیام حسین کشته شد زیر بار ظلم نرفت به به از قدرت تمام حسین بهر احیای دین شهادت یافت زنده شد نام دین زنام حسین (۱۹)

اهل بیت «ع»

خاندان، دودمان، آل محمد، عترت. منظور، دودمان پاک رسول خدا «ص» و اصحاب کساء و ذریه مطهر پیامبر اسلام است و در حادثه عاشورا، امام حسین «ع» و برادران و خواهران و فرزندان و بستگانش که از نسل پیامبر اکرم در کربلا حضور داشتند، اهل بیت محسوب می‌شوند که در پی شهادت آن امام، به اسارت رفتند. محبت و ورزیدن به اهل بیت پیامبر، سفارش خدا و رسول است. در قرآن کریم، اجر رسالت پیامبر، مودت با اهل بیت دانسته شده است: «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (۲۰) و جایگاهشان در هدایت امت و نجات پیروان، چون کشتی نوح به حساب آمده است. ابوذر از رسول خدا نقل کرده که فرمود: «انما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح من دخلها نجا و من تخلف عنها غرق». (۲۱) طبق روایات، اطاعت ائمه فرض است و مودتشان لازم و نافرمانی آنان گناه، و هر که با محبت آنان بمیرد، شهید مرده است. ولایت آنان فریضه است و عامل قبولی اعمال و جواز عبور از صراط دشمنشان، دشمن خداست. ابو بصیر، از امام صادق «ع» پرسید: «آل محمد» کیانند؟ فرمود: ذریه و نسل او. پرسید: «اهل بیت محمد» کیانند؟ فرمود: امامانی که اوصیای اویند. پرسید: «عترت» او چه کسانی است؟ فرمود: اصحاب عبا. (۲۲) اهل بیت، بمنزله رابط حیات بخش بین ما و خدایند، که اگر این رابطه قطع شود، ارتباطمان با خدا قطع شده است. در تعلیم و تبیین معارف دین هم این نقش را دارند و شناخت قرآن و درک حقایق آن را باید از آنان آموخت، که علمشان از سوی خداوند است و پرورده خانه وحی و وارثان علوم پیامبرند. شفاعت و توسل، به دست آنان و به آنان انجام می‌گیرد و زدودن تحریف از چهره دین و مقابله با بدعتها از رسالت‌های آنان است.

آنگونه که دانش آموز، از طریق معلم با کتاب آشنا می‌شود، ائمه اهل بیت، معلمان این کتابند. اگر از کلاسی معلم را بردارند، از کتاب تنها کاری ساخته نیست. تفکر «حسبنا کتاب الله» به همین دلیل، اشتباه است. این دو «ثقلین»، از هم جدایی ناپذیرند، تا روز قیامت و حضور در کنار کوثر.

شما ای عترت مبعوث خاتم شما ای برترین اولاد آدم شما از اهل بیت آفتابید گل جان محمد را گلایید امیر کشور دل‌ها شما میاید شما آئینه‌های حق نمایید دیانت بی شما کامل نگردد بجز با عشقتان دل، دل نگردد شما تفسیر «نور» و «و الضحی» بید شما معنای قرآن و دعا بید امامید و شهیدید و گواهیید مصون از هر خطا و اشتباهید شما راه خدا را باز کردید شهادت را شما آغاز کردید فدا کردید جان تا دین بماند به خون خفتید تا آیین بماند شما شیرازه ام الکتابید شما میزان حق روز حسابید تولای شما فرض خدایی است قبول و رد آن مرز جدایی است هر آنکس را که در دین رسول است ولایت، مهر و امضای قبول است ولایت، گنج عشقی در دل ماست محبت هم سرشته با گل ماست دل و جان جهانی عاشق آباد فدای نام شیرین شما باد (۲۳)

ایثار

از بارزترین مفاهیم و درسهای عاشورا، «ایثار» است. ایثار یعنی فداکاری و دیگری را بر خود مقدم داشتن و جان و مال خود را فدای چیزی برتر از خویش کردن. در کربلا، فداکردن جان در راه دین، فدا کردن خود در راه امام حسین «ع»، به خاطر حسین، تشنه جان دادن و... دیده می شود. امام حسین «ع» جان خود را فدای دین می کند، اصحاب او، تازه زنده اند، نمی گذارند کسی از بنی هاشم به میدان رود، تا بنی هاشم زنده اند، آسیبی به حسین «ع» نمی رسد. شب عاشورا که امام، بیعت را از آنان بر می دارد که جان خویش را نجات دهند، یکایک برخاسته، اعلام فداکاری می کنند و می گویند: زندگی پس از تو را نمی خواهیم و خود را فدای تو می کنیم. (۲۵) وقتی مسلم بن عوسجه بر زمین می افتد، در آخرین لحظات به حبیب بن مظاهر وصیت می کند که تا زنده ای مبادا دست از یاری حسین برداری، جانت را فدای او کن. (۲۶) برخی از یاران امام حسین، هنگام نماز ظهر، جان خویش را سپر تیرهای دشمن می کنند و امام نماز می خواند. عباس «ع» بآلب تشنه وارد فرات می شود و چون می خواهد آب بنوشد، یاد لبهای تشنه حسین و اطفال افتاده، آب نمی نوشد و به خویش نهیب می زند که آیا آب بنوشی، در حالی که حسین «ع» تشنه و در آستانه مرگ است؟ (۲۷)

آب، شرمنده ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او اینهمه بی تاب گذشت (۲۸)

زینب، برای نجات جان امام سجاد «ع»، خویش را به خیمه آتشگرفته می زند. وقتی هم که در مجلس یزید، فرمان می دهند که امام سجاد «ع» را بکشند، زینب جان خویش را سپر بلا قرار می دهد و دهها صحنه دیگر که هر کدام زیباتر از دیگری الفبای ایثار را به آزادگان می آموزد. این که کسی حاضر باشد جان خویش را فدای جان دیگری و فدای مکتب کند، نشانه ایمان والا به آخرت و بهشت و پاداش الهی است. امام حسین نیز در آغاز حرکت به کربلا، فرمود هر که آماده است جان خویش را در راه ما نثار و ایثار کند، با ما حرکت کند:

«من کان باذلاً فینا مهجته... فلیرحل معنا...» (۲۹) همین فرهنگ بود که نوجوانی چون حضرت قاسم را وامی داشت که روز عاشورا خطاب به امام حسین «ع» بگوید: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء» (۳۰) جانم فدای جانت. در زیارت عاشورا نیز به صفت ایثار یاران حسین «ع» تصریح شده است: «الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام» (۳۱) آنان که از جان و خون خویش در راه حسین «ع» گذشتند.

پی نوشتها

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۵.

۲- دائرة المعارف تشیع، واژه «ام سلمه».

۳- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۹، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۵، اثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۱۶.

- ۴-همان، ج ۴۵، ص ۸۹، ۲۲۷ و ۲۳۲، ج ۴۴، ص ۲۳۶، ۲۳۱، ۲۲۵ و ۲۳۹، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۲، امالی صدوق، ص ۱۲۰.
- ۵-دایرة المعارف تشیع.
- ۶-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۲، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵.
- ۷-اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵.
- ۸-تمام شعر که ۳۸ بیت است در «عوالم» جلد امام حسین (ع)، ص ۴۲۳ آمده است.
- ۹-همان، ص ۴۸۲، انصار الحسین، ص ۶۱ به نقل از تاریخ طبری.
- ۱۰-اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۸، عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۲۹۸.
- ۱۱-انصار الحسین، ص ۶۰، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۹.
- ۱۲-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۳، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۷.
- ۱۳-در «مناقب» ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۸، دهها لقب برای آن حضرت آورده است، لیکن چون ما از متن زیارتها القاب فوق را استخراج کرده ایم، دلیلی بر نقل آنها ندیدیم، از قبیل: الشهید السعید و السبط الثانی و الامام الثالث و المبارک و التابع لمرضات الله و....
- ۱۴-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶.
- ۱۵-حیاء الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۲۶۴.
- ۱۶-همان، ص ۳۲۲.
- ۱۷-همان، ص ۳۴۰.
- ۱۸-حیاء الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۹۸.
- ۱۹-حسین، پیشوای انسانها، ص ۵۳.
- ۲۰-شوری، آیه ۲۳.
- ۲۱-بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۱، کنز العمال، ج ۱۲، حدیث ۳۴۱۴۴.
- ۲۲-بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۶.
- ۲۳-تلخیصی از مثنوی «اهل بیت آفتاب» از: نویسنده.
- ۲۴-در باره اهل بیت، از جمله ر.ک: «اهل البيت، مقامهم، منهجهم، مسارهم» از: مؤسسه البلاغ.
- ۲۵-موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۱۰۰.
- ۲۶-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰.
- ۲۷-همان، ص ۴۱.
- ۲۸-نصر الله مردانی.
- ۲۹-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.
- ۳۰-موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۶۷.
- ۳۱-بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳ و ۲۹۶، مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

باب الحوائج عباس بن علی «ع» باب الصغير

به معنای در کوچک. مقبره‌ای است در دمشق که گویند سر مطهر حضرت عباس و علی اکبر «ع» و حبیب بن مظاهر در آنجا مدفون است. بعضی هم گفته‌اند که مدفن ۱۷ سراز سرهای شهدای کربلا است. ضریحی بر آن ساخته‌اند و نام تعدادی از شهدای کربلا بر آن نقش بسته است. برخی قبر عبد الله بن جعفر (همسر زینب کبری) را هم آنجا می‌دانند.

مؤلف «اعیان الشیعه»، دفن سرهای آن سه بزرگوار را در آن محل پذیرفتنی می‌داند و می‌گوید: چون سرها را به شام برده، این طرف و آن طرف گردانند و هدف یزید که اظهار پیروزی و نیز خوار کردن صاحبان آنها بود، چون این کار انجام شد، طبیعی است که همان جا دفن شده باشد و مجلس محافظت شود. (۱)

بارگاه یزید دار الخلافه بازار شام

بازاری است واقع در شهر دمشق، که نزدیک مسجد جامع شهر بوده است. بقایای آن را امروز «بازار حمیدیه» می‌نامند. «معروف است که پس از حادثه عاشورا، ابن زیاد خاندان حضرت سید الشهدا را اسیر نمود و آنان را از کوفه به شام گسیل داشت. یزید دستور داد تا شهر شام را آینه بندی و چراغانی کرده، خاندان امام حسین «ع» را در کوچه و بازار بگردانند. از جمله جاهایی که اسیران را عبور دادند، همین بازار شام بود که برای دیدار اسرای خاندان نبوت «ص»، جمعیت زیادی در دو طرف بازار صف کشیده بودند.

این بازار امروزه حدود پانصد متر طول و ده متر عرض دارد، در دو طبقه و تاریخ بنای آن به عصر عثمانی می‌رسد... آغاز بازار شام، خیابانی عریض، واقع در غرب بازار و پایان آن محوطه مقابل مسجد اموی است... فاصله آخرین ستون تا محوطه مقابل در غربی مسجد اموی حدود سی متر است و ظاهراً اسرای خاندان عصمت و نبوت از همین درب اصلی مسجد اموی وارد مسجد گشتند...» (۲)

بالا سر

یا «بالای سر» قسمتی از قبر که طرف سر میت قرار می‌گیرد، محوطه‌ای از حرم نزدیک به بالای سر امام، در مقابل پایین پا. از آداب و مستحبات زیارت امام حسین «ع» ایستادن بر بالای سر آن حضرت و زیارت خواندن و نماز گزاردن است. (۳)

بانی

پایه گذار، مؤسس. در فرهنگ عاشورا و مراسم سوگواری، کسی که بر پای دارنده مجلس عزا یا تعزیه و روضه و سخنرانی برای امام حسین «ع» و دیگر معصومین است.

بانی مجلس معمولاً بنا به نذر و نیاز یا از روی عشق و علاقه دست به این کار می‌زند و متکفل خرج و هزینه پذیرایی و اجرت روضه خوان و تعزیه خوان و واعظ و محل برگزاری جلسه می‌شود. به مؤسس ساختن مسجد و حسینیه هم بانی گفته می‌شود. رسم است که واعظ و مداح، بانی مجلس را یاد و دعا می‌کند که خداوند قبول فرماید و مورد عنایت و کرم ابا عبد الله «ع» قرار گیرد.

برداشتن بیعت

بیعت، بر عهده بیعت کننده، تکلیف حمایت و یاری می‌آورد، مگر آنکه امام و پیشوای بیعت، این تعهد را از دوش بیعتگران بردارد و آنان را در «حل» قرار دهد که اگر رفتند، پیمان شکنی محسوب نگردد. در اینکه آیا با «حل» بیعت، مسؤولیت از دوش صاحبان بیعت برداشته می‌شود، یا آنکه تکلیف حمایت و یاری حجت خدا همچنان بر دوش آنان باقی است، بحث است.

امام حسین «ع» یک بار در وسط راه، پس از شنیدن حوادث کوفه و آگاه شدن از دگرگونی اوضاع آن، بیعت را از همراهان برداشت، تا هر که می‌خواهد برود. آن هنگام عده‌ای رفتند. یک بار هم شب عاشورا پس از خطبه‌ای که به ستایش از وفاداری اصحابش پرداخت، فرمود: اینها تنها مرا می‌خواهند، شما را آزاد می‌گذارم که هر کس می‌خواهد برود. از تاریکی شب استفاده کنید و بروید: «فانطلقوا جميعا فی حل، لیس لی علیکم منی ذمام، هذا لیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً» (۴) البته آن شب کسی نرفت. برادران و پسران و برادرزادگان عبد الله جعفر و زینب «ع» و کسانی چون عباس، زهیر بن قین و دیگران برخاستند و اعلام حمایت و جانبازی تا مرز شهادت نمودند و زندگی بی امام و حیات پس از شهادت حسین «ع» را بی‌ارزش دانستند.

گفت ای گروه، هر که ندارد هوای ما سرگیرد و برون رود از کربلای ما برگردد آنکه با هوس کشور آمده سرناورد به افسر شاهی گدای ما

بررسی تاریخ عاشورا

نام کتابی ارزشمند، حاوی سخنرانیهای مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی که در سالهای ۳-۱۳۴۲ از رادیو ایران پخش شده است و درباره قیام سید الشهداء و ابعاد گوناگون آن است.

بریر بن خضیر همدانی

از شهدای کربلاست. از اصحاب وفادار امام حسین «ع» و از انسانهای شایسته و پرهیزگار که زاهد، قاری قرآن و معلم قرآن و از شجاعان بزرگوار کوفه، از قبیله «همدان»

بود. بریر از تابعین به شمار می‌رفت و به عنوان «سید القراء» شناخته می‌شد. اهل عبادت و قرائت قرآن بود که در مسجد جامع کوفه به قرائت می‌پرداخت و در میان قبیله همدان ارزش و منزلتی داشت. در کوفه مشهور و مورد احترام بود. کوشش بسیاری داشت که عمر سعد را از دوستی و همدلی با حکومت اموی باز دارد که موفق نشد. (۵) وی در سال ۶۰ هجری از کوفه به مکه رفت و به امام حسین «ع» پیوست و همراه او به کوفه آمد. روز تاسوعا از خوشحالی اینکه به شهادت خواهد رسید، با عبد الرحمن بن عبد ربه شوخی می‌کرد. شب عاشورا نیز از کسانی بود که برخاست و در حمایت و جانبازی برای امام، سخنانی ایراد کرد. (۶)

در کربلا چندین بار خطاب به دشمن سخنرانیها کرد. کلمات وفاداری او نسبت به سید الشهدا معروف است. روز عاشورا، به میدان رفت و خطاب به سپاه عمر سعد خطابه‌ای ایراد کرد و به نکوهش آنان پرداخت. بریر، پس از حر به میدان رفت و جنگید تا شهید شد. (۷) در حمله‌های برق آسایش اینگونه رجز می‌خواند:

انا بریر و ابی خضیر و کل خیر فله بریر

بستان «ابن معمر»

نام محل و نخلستانی است که دو وادی نخله یمانی و نخله شامی در آنجا به هم می‌پیوندند و متعلق به عمر بن عبید الله بن معمر بوده و مردم آنجا را بستان «ابن عامر» گویند.

نام منزلی است که امام حسین «ع» هنگام حرکت از مکه به سوی کوفه، در آنجا فرود آمده، سپس به تنعیم رفته است. (۸)

بستن آب

شیوه ناجوانمردانه تشنه نگه داشتن طرف در جنگ، برای از پای درآوردن او. در حادثه کربلا سپاه عمر سعد به دستور ابن زیاد، از رسیدن آب به خیمه‌گاه امام حسین «ع» جلوگیری کردند. از روز هفتم محرم، عمر سعد کسی را به نام عمرو بن حجاج با پانصد سوار بر شریعه فرات مامور کرد. آنان فرات را در محاصره خویش قرار دادند و از سه روزه شهادت امام حسین «ع» مانده، مانع آب برداشتن اصحاب او از فرات شدند. (۹) این کار که به تشنگی امام و اصحاب و فرزندانش در روز عاشورا انجامید، از سوزناکترین حادثه‌های کربلا بود و امام و یاران و اطفالش لب تشنه ماندند.

بشر(بشیر)بن عمرو حضرمی

از شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه هم آمده است. وی یکی از دو مردی بود که پیش از شهادت جوانان بنی هاشم، از یاران حسین «ع» باقی مانده بودند. انسانی پایدار، بصیر و با وفا و از مردم «حضرموت» یمن بود. در کربلا خود را به کاروان حسین «ع»

ملحق ساخت. در همان دوران، فرزندش در شهر ری اسیر بود. با آنکه امام، بیعت خود را از او برداشت، ولی حاضر نشد دست از امام بکشد. اغلب مورخان، شهادت او را در حمله اول دانسته اند. قبر او در بقعه دسته جمعی شهدای کربلا در پایین پای سید الشهداست. (۱۰) بشر بن عمر هم نقل شده است.

بشیر بن حذلم

از یاران امام سجاد «ع» بود. وی که در سفر اهل بیت امام حسین «ع» از شام به مدینه، همراه آنان بود، هنگام ورود به مدینه، به دستور امام سجاد «ع» مأمور شد زودتر به مدینه برود و خبر شهادت ابا عبد الله «ع» و آمدن اهل بیت را به اطلاع مردم برساند. او که همچون پدرش طبع شعر داشت، در مسجد پیامبر «ص» خبر کشته شدن سید الشهدا و بازگشت قافله حسینی را با این دو بیت، به مردم رساند:

یا اهل یثرب لا مقام لکم بها قتل الحسین فادمعی مدرار الجسم منه بکربلاء مخرج و الراس منه علی القنأه
یدار (۱۱)

ای اهل مدینه! دیگر در مدینه جای ماندنتان نیست، حسین «ع» کشته شده و اشکهایم جاری است. پیکر او در کربلا پاره پاره و سر مطهرش بر فراز نیزه، گردانده می شود. نام او را بشر و نام پدرش را حذلم هم گفته اند.

بصره

یکی از شهرهای مهم و بزرگ و بندری عراق در کنار اروندرود (شط العرب) و نزدیک خرمشهر است و دارای کشتزارها و نخلستانهای بسیار. (۱۲) معنای لغوی بصره، زمین سخت، سنگلاخ و پر سنگریزه است. نام قدیمی آن منطقه، خریبه، تدمر و مؤتفکه بوده است. به کوفه و بصره، عراقین هم می گفتند. بصره در سال ۱۴ هجری، در زمان عمر بن خطاب بنا شد. بنای آن شش ماه قبل از کوفه بود. مدتی هم پایتخت امویان شد. لقبهای قبه الاسلام و خزانه العرب هم به آن داده اند.

علی «ع» در زمان خلافت خویش با شورشیان بصره جنگید و آن درگیری به جنگ جمل شهرت یافت. در نهج البلاغه، در موارد متعددی امیر المؤمنین از بصره و مردم آن مذمت کرده است، از جمله: «لعنک الله، یا اتن الارض ترابا و اسرعها خرابا و اشدھا عذابا، فیک الداء الدوی. قیل: ما هو یا امیر المؤمنین؟ قال: کلام القدر الذی فیہ الفریة علی الله سبحانه و بغضا اهل البیت و فیہ سخط الله و سخط نبیه و کذبهم علینا اهل البیت و استحلالهم الکذب

علینا» (۱۳) که نشاندهنده تفکرات انحرافی و موضعگیریهای مخالف با اهل بیت است. بصره در آغاز مرکز طرفداران عثمان بود، ولی پس از خلافت علی «ع»

مرکز تشیع شد، اما همچنان کسانی در آنجا نسبت به آل علی، عناد داشتند.

امام صادق «ع» در حدیثی فرموده است: پس از کشته شدن حسین بن علی «ع» همه چیز و همه کس بر آن حضرت گریست، مگر سه چیز: بصره، دمشق و آل حکم بن عاص. (۱۴) و این کلام علی «ع» معروف است که به ابن عباس، والی آن حضرت بر بصره، نوشت: «اعلم ان البصرة مهبط ابليس و مغرس الفتن...» (۱۵) بدان که بصره، فرودگاه شیطان و کشتگاه فتنه‌هاست.

در نهضت عاشورا، امام حسین «ع» به شش نفر از شخصیت‌های بصره نامه نوشت و آنان را به یاری خویش برای گرفتن حق، دعوت کرد. این شش نفر که هر کدام، رئیس گروهی بودند، عبارت بودند از: مالک بن مسمع، اخنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و عمر بن عبید الله. نامه رسان و پیک امام حسین «ع» برای رساندن این پیام، غلامش سلیمان بود. برخی از اینان، به امام جواب سرد دادند، برخی فرستاده امام را نزد ابن زیاد فرستادند. از شخصیت‌های بصره، یزید بن مسعود به ندای امام لبیک گفت و باتشکیل جلسه، قبایل عرب را به یاری آن حضرت دعوت کرد، آنان نیز خوشحال شده، اعلام حمایت کردند. در پی آن نامه‌ای به امام نوشت و اعلام هر گونه حمایت و یاری کرد.

ولی نامه، روز عاشورا وقتی به دست امام حسین «ع» رسید که اصحاب و یارانش شهید شده بودند. از سوی دیگر، یزید بن مسعود وقتی آماده یاری امام شده بود که خبر شهادت آن حضرت به بصره رسید. (۱۶) یزید بن نبیط بصری نیز به اتفاق دو پسر و غلامش به ندای امام لبیک گفته، خود را به مکه رساندند و از آنجا همراه امام به کربلا آمدند و شهید شدند. (۱۷) گرچه برخی از شهدای کربلا از شیعیان بصره بودند، اما بصره در مجموع، موضع شایسته‌ای در برابر ابا عبد الله «ع» و نهضت او نداشت. سابقه‌اش نیز در حمایت از اهل بیت، خوب نبود.

«امروز، مردم بصره اغلب شیعه اثنی عشری‌اند و بخشی هم اخباری. از غلات شیعه هم چون شیخیه و صوفیه در بصره ساکن هستند. اکثر عشایر نواحی این منطقه، ایرانی‌تبارند و فارسی و ترکی را هم مثل عربی می‌دانند و با آن تکلم می‌کنند.» (۱۸)

بصیرت

از ویژگی‌های فکری و عملی یاران سید الشهدا «ع» در نهضت عاشورا، «بصیرت» و بینش بود. در فرهنگ دینی و متون معارف، از کسانی با عنوان «اهل البصائر» یاد شده است، یعنی صاحبان روشن بینی و بیدار دلی و شناخت عمیق نسبت به حق و باطل، امام وحجت الهی، راه و برنامه، دوست و دشمن، مؤمن و منافق. صاحبان بصیرت، چشم‌درونشان بیناست، نه تنها چشم سر. با آگاهی، هشیاری و انتخاب گام در راه می‌گذارند و عملکرد و موضعگیریهایشان ریشه اعتقادی و مبنای مکتبی و دینی دارد، جهادشان مکتبی و مبارزاتشان مرامی است، نه

سودجویانه و دنیاپرستانه یا نشأت گرفته از تعصبات قومی و جاهلی، یا تحریک شده تبلیغات فریبکارانه جناح باطل و سلطه زور. اهل بصیرت، راه خود را روشن و بی ابهام و بحق می بینند و باطل بودن دشمن را یقین دارند و با تطمیع و تهدید، نه خود را می فروشند و نه دست از عقیده و جهاد برمی دارند. شمشیرها و جهادشان پشتوانه عقیدتی دارد. به فرموده علی «ع»: «حملوا بصائرهم علی اسیافهم». (۱۹) اینگونه مدافعان بینادل و پیروان دل آگاه، هم در رکاب علی «ع» با معاویه می جنگیدند، هم در همه حال امام مجتبی «ع» را حمایت می کردند، هم در عاشورا جان خویش را فدای امام خویش و نصرت قرآن می کردند. این از سخنرانیها و رجزها و پاسخهایشان روشن بود. سید الشهدا «ع» را امامی می دانستند که باید یاریش کرد و جان در راهش باخت و دشمنانش را کافر دلان نفاق پیشه‌ای می شناختند که جهاد با آنان همچون جهاد با مشرکان بود و اجر داشت. سخنان امام حسین «ع»، امام سجاد «ع»، حضرت ابا الفضل، علی اکبر، جوانان بنی هاشم، یاران ابا عبد الله «ع» همه گویای عمق بصیرت آنان است. امام صادق «ع»

درباره حضرت عباس، تعبیر «نافذ البصیره» دارد، که گویای عمق بینش و استواری ایمان او در حمایت از سید الشهدا است: «کان عمنّا العباس بن علی نافذ البصیره صلب الایمان...». (۲۰) در زیارتنامه حضرت عباس است: «و انک مضیت علی بصیره من امرک مقتدیا بالصالحین...». سخن علی اکبر خطاب به امام که «مگر ما بر حق نیستیم؟» مشهور است. در جبهه مقابل، کوردلانی دنیا طلب و فریب خوردگانی بی انگیزه و تحریک شدگانی نادان بودند که تبلیغات اموی چشم بصیرتشان را بسته بود و لقمه‌های حرام، گوش حقیقت نیوش را از آنان گرفته بود.

بطان

نام منزلی از منزلگاههای کوفه به طرف مکه. در اطراف کوفه و از آن طایفه‌ای از بنی اسد است. امام حسین «ع» در مسیر خویش به کوفه، از این منزلگاه هم گذشته است. در آنجا قصری و مسجدی و آب و آبادی بوده که کاروانیان برای استراحت فرود می آمدند. (۲۱)

بکر بن حی تمیمی

از شهدای کربلاست. وی ابتدا در سپاه عمر سعد بود، اما روز عاشورا به سپاه حسین «ع» پیوست و در حمله اول شهید شد. (۲۲)

بکیر بن حمران احمری

از کوفیان طرفدار یزید. وی کسی بود که در کوچه‌های کوفه با مسلم بن عقیل نبرد تن‌به‌تن کرد و ضربت تیغ مسلم او را مجروح ساخت. هم او بود که به دستور ابن زیاد، مسلم را بالای دار الاماره برد و سر از بدنش جدا کردن و بدن او را به زمین انداخت. (۲۳)

بلا و کربلا

بلا هم به معنای رنج و محنت و گرفتاری است، هم به معنای آزمایش و امتحان. اغلب، رنجها و گرفتاریها مایه آزمون انسانها در زندگی و در طریق دینداری است. کربلا (کرب و بلا) نیز آمیخته‌ای از عظیمترین رنجها و محنتها بود و هم بزرگترین آزمایش تاریخی برای اهل حق و باطل، تا موضع خویش را مشخص سازند. وقتی سید الشهدا «ع» به این سرزمین رسید، پرسید: اینجا چه نام دارد؟ گفتند: کربلا، چشمان آن حضرت پر از اشک شد و پیوسته می‌فرمود: «اللهم انی اعوذ بک من الکرب و البلاء» و یقین کرد که شهادتگاه خودو یارانش همین جاست و فرمود: «هذا موضع کرب و بلاء، هاهنا مناخ رکابنا و محط رحالنا و سفک دماءنا». (۲۴) اینجا سرزمین رنج و گرفتاری و بلاست، اینجا محل فرود آمدن ما و جایگاه ریخته شدن خونهای ماست.

آمیختگی این سرزمین و این نام با شداید و رنجها پیش از آن نیز از زبان اولیاء خدا نقل شده است. حضرت عیسی «ع» وقتی بر این سرزمین گذشت، اندوه او را فرا گرفت و آن زمین را «ارض کرب و بلاء» دانست. (۲۵) روزی حضرت رسول «ص» برای دخترش فاطمه «ع» از شهادت حسین «ع» در آینده سخن می‌گفت، در حالی که حسین «ع» کودکی در آغوش مادر بود. حضرت زهرا «ع» از پدر پرسید: آن جا که فرزندم کشته می‌شود کجاست؟ فرمود: کربلاست، سرزمین محنت و رنج بر ما و بر امت... «موضع یقال له کربلاء و هی دار کرب و بلاء علینا و علی الامة [الائمة]...». (۲۶) اگر کربلا را سرزمین آزمایش به حساب آوریم، هم آزمایش خلوص، فداکاری و عشق ابا عبد الله «ع» و خاندان و یاران اوست که در کوره رنجها و شهادتها و داغها و مصیبتها، جوهره ذاتی و بعد متعالی آنان و میزان صدق عقیده و ادعایشان به ظهور رسید، هم آزمایشگاه کوفیان و مدعیان نصرت و یاری و نیز حکام اموی بود که نسبت به فرزند پیامبر و حجت الهی آنگونه رفتار کردند. ابا عبد الله «ع» نیز در اشاره به جنبه آزمونی بلاها در کشف جوهره دینداری و میزان تعهد، در خطابه‌ای که در منزلگاه «ذو حسم» (و بقولی در کربلا) ایراد نمود، فرمود: «... ان الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون». (۲۷) مردم بنده دنیایند و دین بر زبان‌شان شیرین است و تا زندگی‌هایشان بچرخد و آسوده باشند، دم از دین می‌زنند. اما آنگاه که با «بلا» آزموده شوند، دینداران اندک می‌شوند.

چه آزمایشی سخت‌تر از اینکه حجت خدا را در محاصره دشمنان ببینند و بخاطر دنیاطلبی و بیم از مرگ، دست از یاری او بردارند! به همین جهت، وقتی امام در طول راه از بعضی یاری خواست و آنان روحیه فداکاری و جهاد

در رکاب امام را نداشتند، حضرت فرمود که از منطقه دور باشند، چرا که هر کس ندای نصرت خواهی امام را بشنود و یاری نکند، گرفتار عذاب الهی خواهد شد، «فوالله لا یسمع واعیتنا احد و لا ینصرنا الا (هلاک)

البه الله فی نار جهنم». (۲۸) به علاوه، آزمایش بزرگ کربلا، برای اهل بیت و حسین بن علی «ع» نیز وسیله قرب به خدا و ترفیع درجه بود، آنگونه که حضرت ابراهیم و اسماعیل با فرمان «ذبح»، آزمایش شدند و نیز، ابراهیم، به فرمان الهی مامور شد خانواده خود را در دشت بی آب و خشک، تنها بگذارد، و نیز با آتش نمرودیان آزمایش شد و در دل شعله‌ها رفت.

سید الشهدا «ع» نیز هفتاد و دو قربانی به مسلخ عشق آورد، خودش نیز «ذبح عظیم» بود و قربانی آل الله، فرزندان و اهل بیت او نیز در صحرای طف، گرفتار امواج بلا و عطش شدند، و همه در آزمایشگاه کربلا، رو سفید و پیروز از آزمون برآمدند و کلام حسین «ع»

در واپسین لحظات، حکایتگر رضا و تسلیم بود «الهی رضی بقضائک و تسلیم لا مرک».

در سخنرانی فاطمه دختر امام حسین «ع» نیز اشاره است به اینکه کربلا هم مایه آزمون برای امت پیغمبر بود و هم برای عترت. دیگران امتحان بدی دادند، اما اهل بیت از این امتحان رو سفید درآمدند: «فانا اهل بیت ابتلانا الله بکم و ابتلاکم بنا فجعل بلاءنا حسنا» (۲۹) اینگونه است که می‌توان به عاشورا، از بعد «بلا» هم نگریست و «ابتلا» را زمینه جلوه بعدالهی شهیدان راه خدا دانست. زائر حسین «ع» نیز باید تمثیلی از شدايد و رنجه‌ها و سوز و گدازها و خوف و عطشه‌ها را در خویش پدید آورد و کربلایش «کرب» و «بلا» باشد.

دلا خون شو که خوبان این پسندند دلا، خوبان دل خونین پسندند

بنی اسد

نام طایفه‌ای که نزدیک کربلا ساکن بودند و فردای عاشورا، پس از رفتن سپاه عمر سعد، عده‌ای از آنان برای دفن اجساد مطهر شهدای اهل بیت به کربلا آمدند (۳۰) و چون اجساد را نمی‌شناختند، متحیر بودند. در آن هنگام، حضرت سجاد «ع» آمد و پیکر اهل بیت و اصحاب را یک به یک به آنان شناساند و آنان در دفن شهدا، حضرت را یاری کردند و برای خویش، افتخار آفریدند. در «دایرة المعارف تشیع» آمده است:

«بنی اسد، نام تیره‌ای از قبایل عرب، از فرزندان اسد بن خزیمه بن مدرکه... این قبیله توفیق و افتخار دفن پیکر مطهر حضرت سید الشهداء و انصار آن حضرت را پس از واقعه کربلا در سال ۶۱ ق. داشتند. جمعی از اصحاب، علما، شعرا و زعمای امامیه از این قبیله برخاسته‌اند. برخی از همسران پیامبر اکرم «ص» نیز از همین قبیله بوده‌اند. این قبیله در سال ۱۹ هجری از بلاد حجاز به عراق رفته، در کوفه و غاصریه از نواحی کربلا سکونت کردند. از قبایل سلحشور عرب محسوب می‌گردند. هنگام بنای کوفه، این قبیله محله خاصی را در جنوب مسجد کوفه به خویش اختصاص دادند. در سال ۳۶ هجری در جنگ جمل، با علی «ع» بیعت کردند و در کنار آن حضرت جنگیدند. در قیام عاشورا در سال ۶۱ هجری سه دسته تقسیم شدند: موافق با حضرت و مخالف و

بی طرف. حبیب بن مظاهر، انس بن حرث، مسلم بن عوسجه، قیس بن مسهر، موقع بن ثمامه و عمرو بن خالد صیداوی از سران موافق بودند و حرملة بن کاهل اسدی، قاتل طفل شیر خوار، از سران مخالف بود. گروهی از دسته سوم (بی طرفها) پس از شهادت حسین، زانشان بر میدان جنگ گذر کرده و اجساد را دیدند و تحت تاثیر قرار گرفتند و به سرزمین خود رفته، مردان را جهت دفن اجساد، خبر کردند. ابتدا زنان بیل و کلنگ به دست گرفته به طرف کربلا روان شدند. پس از مدتی وجدان مردان بنی اسد بیدار گشت و به خود آمدند و به دنبال زنان راه افتاده به دفن اجساد امام و یارانش پرداختند. این فداکاری سبب شهرت آنان شد و از آن پس شیعیان به نظر احترام و محبت به قبیله بنی اسد می نگرند». (۳۱)

بنی امیه

طایفه ای از قریش، که نسب آنان به امیه بن خلف از فرزندان «عبد شمس» می رسد. امیه از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام «ص» بود و فرزندان او و کلا بنی امیه همواره با بنی هاشم مخالف و کینه توز بودند. (۳۲) با پیامبر به نحوی، با علی «ع» به نحو دیگر و با امام حسن و امام حسین «علیهما السلام» و سایر ائمه به گونه دیگری خصومت می ورزیدند. رسول خدا «ص» آنان را لعنت کرد. در قرآن، «شجره ملعونه» (سوره اسراء آیه ۶۰) به بنی امیه تفسیر شده است. (۳۳) این دودمان، با عترت پیامبر و آل علی دشمنی شدید داشتند و بزرگانی از آنان در جنگهای صدر اسلام به تیغ مسلمانان کشته شده بودند. یزید و معاویه از نسل اینان بودند که آن دشمنیها را با علی و آل علی نشان دادند. «اینان از زمان معاویه در سال ۴۱ هجری به حکومت رسیدند و تا سال ۱۳۲ هجری حکومت داشتند و مرکز حکومتشان در شام بود.

به تبع حکومتهای روم و فارس، بساط و تشریفات و تجملات و عیش و نوشهایی راه انداخته بودند. بعضی از خلفای بنی امیه عبارت بودند از: معاویه، یزید، مروان، عبد الملک، ولید، سلیمان، عمر بن عبد العزیز، هشام و... که با مروان حمار، این سلسله منقرض شد، در جریان قیام ابو مسلم خراسانی. (۳۴) مدت حکومتشان هزار ماه (۳۵) بود، از زمان امام حسن مجتبی «ع» تا زمان روی کار آمدن سفاح، یعنی ۹۰ سال و ۱۱ ماه و ۱۳ روز دقیقاً طول کشید. بعضی آیه «ليلة القدر خير من الف شهر» را بر هزار ماه حکومت آنان تاویل کرده اند. (۳۶) ابو سفیان، در اولین روز به خلافت رسیدن عثمان به او توصیه کرد که: پس از قبیله تیم و عدی (که ابو بکر و عمر از آن بودند) اینک حکومت به دست تو افتاده است، آن را همچون توپی در میان بنی امیه دست به دست بگردان. این سلطنت است نه چیز دیگر، من به بهشت و جهنمی باور ندارم. (۳۷)

امویان سنت رسول خدا را تغییر دادند. خود پیامبر پیشگویی کرده بود که چنین خواهد شد: «ان اول من یبدل سنتی رجل من بنی امیه» این شعر نیز که بی اعتقادی امویان را به خدا و قیامت و وحی می رساند، از زبان یزید نقل شده است که:

لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل (۳۸)

در زیارت عاشورا، از آل ابو سفیان، آل زیاد، آل مروان و بنی امیه نام برده شده و مورد لعنت قرار گرفته‌اند. امام حسین «ع» نیز در پاسخ سخن مصرانه مروان که می‌خواست امام با یزید بیعت کند، فرمود: از جدم شنیدم که می‌فرمود خلافت بر آل ابو سفیان حرام است «الخلافة محرمة على آل ابی سفیان».

پی‌نوشتها

- ۱- اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱، ص ۶۲۷.
- ۲- دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۴.
- ۳- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۸۶.
- ۴- وقعة الطف، ابی مخنف، ص ۱۹۷.
- ۵- انصار الحسین، ص ۶۱.
- ۶- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۵۴.
- ۷- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵.
- ۸- معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۲، ص ۱۷۰.
- ۹- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۹، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۶.
- ۱۰- دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۵۰، عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۹۴.
- ۱۱- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۴۲۳، لاهوف، ص ۱۱۶.
- ۱۲- درباره بنای بصره و تاریخچه و جغرافیای آن ر.ک: «دایرة المعارف تشیع»، ج ۳، ص ۲۶۲ به بعد، عنوان «بصره».
- ۱۳- سفینه البحار، ج ۱ واژه «بصر».
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۰۵.
- ۱۵- همان، ج ۳۳، ص ۴۹۲، نهج البلاغه (صبحی صالح) نامه ۱۸.
- ۱۶- حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۳۲۷.
- ۱۷- همان، ص ۳۲۸.
- ۱۸- ر.ک: دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۶۶.
- ۱۹- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۵۰.
- ۲۰- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.
- ۲۱- الحسین فی طریقہ الی الشہادہ، ص ۸۰.
- ۲۲- عنصر شجاعت، کمره‌ای، ج ۳، ص ۴۴.
- ۲۳- مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۵۹.
- ۲۴- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۹۱.

- ۲۵-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۳.
- ۲۶-همان، ص ۲۶۴.
- ۲۷-تحف العقول، حرانی، ص ۲۴۵ (چاپ جامعه مدرسین).
- ۲۸-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۹، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۴.
- ۲۹-ریاض القدس، ج ۲، ص ۳۴۱.
- ۳۰-مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۳.
- ۳۱-دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۴۰.
- ۳۲-ر.ک: «النزاع و التخاصم بین بنی امیه و بنی هاشم» از: مقریزی.
- ۳۳-سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۶.
- ۳۴-معارف و معاریف، ج ۱، ص ۴۱۲. درباره وقایع زمان خلفای بنی امیه و شناخت آنها، از جمله رجوع کنید به: تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی و نیز منتهی الارب (ترجمه) جلد ۵ و ۶
- ۳۵-کتاب «هزار ماه سیاه» شرح جنایات امویان را در بردارد. نیز ر.ک: «شیعه و زمامداران خودسر» ترجمه «الشیعة والحاكمون» از محمد جواد مغنیه.
- ۳۶-مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۵.
- ۳۷-استیعاب، ج ۲، ص ۶۹۰.
- ۳۸-اشعار از «ابن زبیری» است که یزید به آنها استشهاد کرده است.

بنی جعدہ

نام یکی از قبایل کوفه، که به امام حسین «ع» دعوت نامه نوشتند.

بنی هاشم

فرزندان هاشم بن عبد مناف، جد اعلای رسول خدا، به اهل بیت پیامبر، به همین جهت «بنی هاشم» گفته می‌شود. هاشم و اجدادش در میان عرب، مشهور به نجابت و مورد احترام بودند و رسول الله از این دودمان بود. امام حسین «ع» نیز در یکی از رجزهای خویش در روز عاشورا، به این نسب شریف اشاره کرده و به آن افتخار می‌کند:

انا ابن علی الخیر، من آل هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخر
بنی امیه، از آغاز با بنی هاشم، مخالفت و دشمنی داشتند و این بغض و عداوت، در دوران ائمه نیز ادامه داشت. «حادثه کربلا» اوج عداوت و کینه امویان با بنی هاشم بود.
پیامبر اسلام «ص» فرموده است: «بغض بنی هاشم نفاق» (۱) دشمنی و کینه با بنی هاشم، نشانه نفاق است.
یزید، چون حسین بن علی «ع» را به شهادت رساند و اهل بیت او را به اسارت گرفت، در مجلس جشن، با چوب خیزران بر لبهای حسین «ع» می‌زد و این اشعار را می‌خواند:
«لعبت هاشم بالملک...» بنی هاشم با ملک و سلطنت بازی کردند، نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است. اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم... (۲)

بوی سبب

در چاووش خوانیهای زائران کربلا می‌گفتند: «ز تربت شهدا بوی سبب می‌آید». نیز معروف است کسانی که صبح زود به زیارت کربلا بروند، بوی سبب بهشتی استشمام می‌کنند. این سخن ریشه حدیثی دارد. در بحار الانوار چنین آمده است:

روزی امام حسن و امام حسین «ع» به حضور پیامبر رسیدند، در حالی که جبرئیل هم نزد رسول خدا بود. این دو عزیز، جبرئیل را به «دحیه کلبی» (۳) تشبیه کرده و دور اومی چرخیدند. جبرئیل هم چیزی در دست داشت و اشاره می‌کرد. دیدند که در دست جبرئیل یک سبب، یک گلابی و یک انار است. آنها را به «حسنین» داد. آن دو خوشحال شدند و با شتاب نزد پیامبر دویدند. پیامبر آنها را گرفت و بویید و فرمود: بپرید نزد پدر و مادران. آن دو نیز چنان کردند. میوه‌ها را نخوردند تا آنکه پیامبر «ص» هم نزد آنان رفت و همگی از آنها خوردند، ولی هر چه می‌خوردند، میوه‌ها باز باقی بود. تا آنکه پیامبر از دنیارفت. امام حسین «ع» نقل می‌کند که در ایام حیات مادرمان فاطمه «ع» تغییری در میوه‌های پیش نیامد، تا آنکه فاطمه از دنیا رفت، انار ناپدید شد و سبب و گلابی مانده بود. با

شهادت علی «ع» گلابی هم ناپدید شد و سیب به همان حالت باقی ماند. امام حسن «ع» مسموم و شهید شد و سیب همچنان باقی بود تا روزی که (در کربلا) آب را به روی ما بستند. من هر گاه تشنه می شدم آن را می بویدم، سوز عطش من تسکین می یافت. چون تشنگی ام شدت یافت، بر آن دندان زدم و دیگر یقین به مرگ پیدا کرده بودم.

امام سجاد «ع» می فرماید: این سخن را پدرم یک ساعت قبل از شهادتش فرمود. چون شهید شد، بوی سیب در قتلگاه به مشام می رسید. دنبال آن گشتیم و اثری از سیب نبود، ولی بوی آن پس از حسین «ع» باقی بود. قبر حسین را زیارت کردم و دیدم بوی آن سیب از قبر او به مشام می رسد. پس هر یک از شیعیان ما که زیارت می کنند، اگر بخواهند آن را بشنوند، هنگام سحر در پی زیارت بروند، که اگر مخلص باشند، بوی آن سیب را استشمام می کنند. (۴)

بیاض

سفیدی، کتابچه و دفتر سفید نانوشته، کتابچه ای که جهت یادداشت، در بغل گذارند. (۵) دفتری که چند مجلس تعزیه و بعضی اوقات نوحه یا ادعیه در آن نوشته شده و معمولاً دارای جلد چرمی است و از ته به هم دوخته شده، با قطعی بغلی. امروز به اینگونه نوشته ها «جنگ» می گویند. (۶) نسخه و طومار، از اسامی دیگر اینگونه کتابچه های نوحه و تعزیه بوده است. اغلب با خط خاصی و به صورت چپ و راست نوشته می شد و رونویسی از آن دشوار بود. نوحه خوانها هم معمولاً آنها را در انحصار خود داشتند و به دیگران نمی دادند.

بیرق علم

بیضه

نام یکی از منزلگاههای سر راه کوفه، که بین عذیب و واقصه قرار داشته و متعلق به «بنی یربوع» بوده است. در همین منطقه وسیع، امام حسین «ع» با سپاه کوفه برخورد کرد و خطبه معروف خویش را برای سپاه حر ایراد فرمود: «ایها الناس! ان رسول الله «ص» قال:

من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله...» (۷) و در همین جا بود که نافع بن هلال و بریر بن خضیر برخاستند و ضمن خطابه هایی نصرت و حمایت خویش را از آن امام ابراز کردند.

پس از آن، امام ندای «الرحیل، الرحیل» سر داد و به سوی عذیب حرکت کرد. (۸) بیضه به معنای زمین سفید هموار و بی گیاه است.

بیعت

در حادثه کربلا، تلاش عمده دشمن آن بود که حسین بن علی «ع» را به بیعت با یزید بن معاویه وادارد و آن حضرت هم نپذیرفت تا شهید شد.

نگاهی ریشه‌ای‌تر به «اصل بیعت»: بیعت به معنای پیمان و عهد بستن است. شکستن بیعت، نزد عرب بسیار زشت بوده است. بیعت با حاکم، نوعی رای موافق دادن و امضا و تبعیت و تعهد اطاعت محسوب می‌شد و عدم بیعت، نوعی تمرد و به رسمیت نشناختن.

بیعت در صدر اسلام، مفهوم اطاعت و پذیرش حکومت را داشت و بیعت کننده با حاکم، نمی‌توانست با او به مخالفت و جنگ بپردازد و آنگاه که علنی انجام می‌گرفت، مردم، بیعت کننده را طرفدار خلیفه و حاکم می‌شناختند و پس گرفتن بیعت، معمول و مقبول نبود، چون هم جان‌ش در خطر می‌افتاد، هم آبرویش. در تاریخ اسلام، بیعت عقبه، بیعت رضوان و... وجود داشت. قرآن، بیعت مردم را با پیامبر، بیعت با خدا می‌داند: «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله، ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه...» (۹) درباره بیعت زنان مؤمن با پیامبر، می‌خوانیم: «اذا جاءک المؤمنات یتبایعنک... فبایعهن» (۱۰) که مواد بیعت را هم مطرح می‌کند.

بیعت، دست دادن با کسی به عنوان عهد و پیمان بر امری است و سوگندی است برای وفاداری به یک نظام و حاکم. دست در دست حاکم و امیر و والی یا نماینده او گذاشتن بیعت تلقی می‌شود و بیعت در اسلام، نه به عنوان روش انتخاب رهبر، بلکه به مثابه عامل تحکیم کومت یک امام و رهبر شایسته تلقی می‌گردد، آن هم بر محور شرع و قانون خدا. به فرموده علی «ع» در نهج البلاغه «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق». در کتب حدیث، باب خاصی برای آن گشوده‌اند که حاکی از اهمیت آن در نظام سیاسی و اجتماعی اسلام است. (۱۱) از این رو، پس از وفات پیامبر اسلام، موضوع بیعت کردن و بیعت گرفتن از مردم به نفع حکومت، ساسیت سیاسی فوق العاده‌ای یافت و در سقیفه خود را نشان داد.

طبق همین اصل، علی «ع» و یاران همدل او را می‌خواستند به بیعت وادارند. خود آن حضرت نیز پس از مرگ عثمان، با بیعت مردم با وی، خلافت را عهده‌دار شد.

بیعت گرفتن معاویه به نفع پسرش یزید، در زمانی که هنوز خودش زنده بود، آن هم با تهدید و ارعاب و زور، از نقاط ننگ سلطه امویان است. معاویه در سال ۵۹ از مردم شام و چهره‌های معروف قبایل، به نفع یزید به عنوان ولیعهد خویش بیعت گرفت و نامه دعوت به بیعت را به شهرهای دیگر هم نوشت. البته مورد اعتراض‌هایی هم قرار گرفت. ولی مخالفان را سرکوب می‌کرد. (۱۲) پس از مرگ معاویه نیز، یزید به والی مدینه نامه نوشت که به هر صورت از حسین بن علی «ع» بیعت بگیرد. امام حسین نیز که یزید را شایسته خلافت نمی‌دانست، از بیعت امتناع داشت و می‌فرمود: «مثلی لا یبایع مثل یزید».

در دورانی هم که سید الشهداء در مکه بود، در پی نامه‌ها و دعوتهای کوفیان برای عزیمت به آنجا، آن حضرت مسلم بن عقیل را فرستاد. شیعیان کوفه نیز با نماینده امام حسین بیعت کردند. تعداد بیعتگران کوفه با مسلم را ۱۸ هزار تا ۲۵ هزار هم نوشته‌اند. (۱۳) «برداشتن بیعت» از سوی امام یا والی، در واقع آزاد گذاشتن بیعتگر

نسبت به تعهدی بود که با بیعت سپرده بود. امام حسین «ع» شب عاشورا، ضمن خطبه‌ای وفای یاران را ستود و برایشان پاداش الهی طلبید، آنگاه بیعت را با این جملات از آنان برداشت تا هر که می‌خواهد، از پوشش شب استفاده کرده، صحنه را ترک گوید: «الا و انی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل لیس علیکم حرج منی و لا ذمام، هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا». (۱۴) البته یاران یکایک برخاسته و با نطقهای پرشوری اعلام وفاداری کردند و آن شب، کسی نرفت. سخن مسلم بن عوسجه، زهیر، فرزندان مسلم بن عقیل و دیگران معروف است. (۱۵)

بی غسل و بی کفن

از اوصافی است که در مرثی، برای سید الشهداء «ع» به کار می‌برند (ملقی ثلاثا بلا غسل و لا کفن) و در روایت است که پیکر بی سر آن حضرت، بی غسل و کفن بر زمین افتاده بود «ملقی فی الارض جثه بلا راس و لا غسل و لا کفن». (۱۶)

بیمار زین العابدین «ع»

بین النهرین

نام قدیم بخشی از سرزمین عراق، که میان نهر دجله و فرات قرار دارد و زمانی بسیار حاصل خیز و پر بار بوده است.

بی وفایی

از خصلتهای مردم کوفه شمرده شده است که هم با علی بن ابی طالب «ع» بی وفایی نشان دادند، هم با امام مجتبی «ع»، هم با مسلم بن عقیل و هم با سید الشهداء بیعت کردند و پیمان شکستند. نامه دعوت نوشتند و تیغ کشیدند. این خصلت کوفیانه در ذهن دیگران مانده بود. هنگامی که امام حسین «ع» تصمیم گرفت به کوفه رود، افراد متعددی او را بر حذر می‌داشتند و بی وفایی اهل کوفه را یادآور می‌شدند. خود امام حسین «ع» نیز روز عاشورا به این عهد شکنی و بی وفایی آنان اشاره کرد و فرمود: «وای بر شما ای کوفیان!

زشت باد کارتان! ما را به یاری فراخواندید، چون نزد شما آمیدیم و ندایتان را پاسخ گفتیم، همان شمشیرها را که با ما هم قسم بود، به روی ما کشیدید... «یا اهل الکوفه! قبحا لکم وترحا، بؤسا لکم و تعسا، استصرختمونا والهین...» (۱۷). «کوفی» در خاطره مردم همدریف با «بی وفا» بود. حضرت زینب نیز در خطبه‌اش در کوفه، به کوفیان چنین خطاب کرد: «یا اهل الکوفه! یا اهل الختل و الغدر» که اشاره به همان ریا، تزویر، نفاق و بی وفایی آن

مردم بود. این ذهنیت، همچنان باقی است. از شعارهای مردم ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ایام جنگ تحمیلی، در حمایت از رهبری این بود که «ما اهل کوفه نیستیم، امام تنها بماند»، «ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند».

پامنبری

از اصطلاحات مرثیه خوانی و عزاداری. ده خدا می نویسد: شاگرد روضه خوان که پیش از استاد، به پای منبر ایباتی در مصائب اهل بیت خواند. روضه خوان که پای منبر ایستد و اشعار صیبت خواند. آنکه... در فاصله فرود آمدن آخوندی از منبر و بر شدن آخوند دیگر، پای منبر ایستاده یا نشسته نوحه و اشعار مرثیه به آواز خواند. (۱۸) به جوان یا نوجوانی که شبکلاهی بر سر نهاده، در پای منبر می نشست و گاهگاهی صدا در صدای واعظ انداخته، یا سخنان او را زمزمه می کرد، «پامنبری» گفته می شد. این افراد غالباً از فرزندان یا خویشان واعظ بودند که جهت آمادگی فن سخنرانی به مجلس آورده می شدند. (۱۹)

پایین پا

قسمتی از قبر یا حرم که سمت پای مدفون قرار دارد، مکانی در حرم سید الشهداء «ع» و نیز قسمتی از ضریح مطهر که پای امام حسین «ع» رو به آن طرف است. (۲۰) قبر علی اکبر پایین پای امام حسین است و به همین جهت ضریح امام حسین «ع» شش گوشه دارد. پایین پا، زیارت مخصوصی دارد. هنگام زیارت، مستحب است پایین پا ایستادن و زیارت علی بن الحسین را خواندن. متن زیارت در کتب دعا موجود است. (۲۱)

پرچم

علم و بیرقی که به رنگهای مختلف، بویژه رنگ سیاه، نشان گروه و هیئت خاصی است. پرچم در گذشته اغلب در میدانهای جنگ و لشکرها و گروههای نظامی کاربرد داشته است، سپس هر جمعیتی به عنوان نشان خاص خود، علمی مخصوص می افراشتند.

در عزاداری ابا عبد الله «ع» نقش پرچم سیاه، مهم است. در ایام عزا و عاشورا، بر سر درخانه ها، مغازه ها و در معابر می زنند تا نشانه ایام سوگواری باشد و تاثیر عاطفی خاصی دارد. «...با نیم متر چوب و نیم متر پارچه سیاه، می توان موجی از احساسات بی دریغ درباره بزرگسالار شهیدان مشاهده کرد که در هیچ جا نمونه ای از آن دیده نمی شود، درحالی که برای تشکیل اجتماع حتی کوچکی باید متحمل زحمات زیادی گردید». (۲۲)

شکل‌های خاص علامات و کتل در دسته‌های عزاداری، تحول یافته همان پرچم است که سنت‌های خاصی را همراه دارد.

پرده خوانی

نوحه خوانی بر اساس پرده‌ای که به دیوار نصب می‌کنند و روی آن تصاویری از چهره‌های خوب و بد در تاریخ اسلام، بویژه حوادث مربوط به عاشورا است و نوحه‌خوان، طبق صحنه‌های تصویر، اشعار و مراثی را می‌خواند و مردم که اغلب پای دیوارها در کوچه‌ها و میادین یا تکیه‌ها پای صحبت و نوحه‌اش می‌نشینند، دور او جمع می‌شوند و می‌گریند و به پرده خوان، طبق نذر و نیاز خویش، کمک مالی می‌کنند. پرده خوانی، یکی از هنرهای نمایشی و شرح حال و سیره اولیاء دین است که بر اساس تصاویر منقوش بر پرده‌های بزرگ، اجرا می‌گردد. پرده خوان دهانی گرم و صوتی دلنشین دارد و همراه با خواندن، اشاره به تصاویر می‌کند. شمایل نگاری و صورت‌گری مذهبی، خود را در پرده‌ها نشان می‌دهد. نوعی از نقاشی مذهبی در این پرده‌ها تجلی می‌یابد. «بر مبنای حوادث تاریخ اسلام، بویژه وقایع کربلا، نقاشی‌های در هم و برهمی روی پرده کشیده می‌شود که عنوان «پرده نگاری» دارد.

نگارگران پرده‌های مذهبی، عموماً با الهام از مقتله‌ها، به تصویر صحنه‌ها می‌پرداختند. نقالانی هم با نصب آنها بر روی دیوار و در حضور مردم، با دهانی گرم به تعزیه خوانی و پرده خوانی بر اساس حوادث به تصویر کشیده شده می‌پرداختند. محتوای این پرده‌ها اعم از دنیا و آخرت و بهشت و جهنم و صالحان و شروران و حسینیان و یزیدیان بود. در این پرده‌ها، شمایل حضرت عباس با دستانی از بدن جدا، طفلان مسلم، خیمه‌های سوزان، قیام مختار، مجلس جن و انس، معراج پیامبر به همراه براق، کوثر، ضامن آهو و... کشیده می‌شد و نقالان پرده‌خوان با نثر و شعر، حوادث مربوط به آنها را با صدا بازگو می‌کردند و از حاضران اشک می‌گرفتند.» (۲۳)

پناهندگی به مکه

حرم خدا مکانی امن و مقدس است و هر که بدانجا التجا و پناه آورد و پناه و حمایت جوید، ایمن است. یکی از علل سفر امام حسین «ع» به مکه آن بود که از امنیت حرم استفاده کند. وقتی حاکم مکه (عمرو بن سعید اشدق) از امام پرسید: چه چیز سبب شد به مکه آیی؟ فرمود: تا پناهنده به خدا و این خانه شوم: «عائذا بالله و بهذا البیت» (۲۴) زمانی هم که فهمید همان عمرو بن سعید، همراه با جمعی به قصد کشتن او وارد مکه شده‌اند، برای حفظ قداست مکه و حرام الهی از مکه خارج شد و فرمود: «لئن اُقتل خارجاً منها بشیراحب الی»، (۲۵) اگر یک وجب هم بیرون از مکه کشته شوم، برایم محبوبتر است. با این شیوه، به همه فهماند که سلطه اموی حتی برای خانه خدا هم هیچ حرمتی قائل نیست.

پیراهن کهنه

از قساوتهای دشمنان در کربلا، عریان نهادن جسم حسین «ع» بر روی خاک بود. امام، برای پیشگیری از این ظلم، روز عاشورا قبل از عزیمت به میدان شهادت، کنار خیمه‌ها آمد و از خواهرش زینب، جامه و شلواری کهنه طلبید و آنها را با دست پاره پاره کرد و بر تن پوشید تا کسی پس از شهادتش در آن جامه‌ها رغبت نکند و به طمع آن لباس، او را عریان نسازد، فرمود: «ائتونی ثوبا لا یرغب فیه احد اجعله تحت ثیابی لئلا اجرد منه بعد قتلی...» (۲۶) اما «ابجر (ابحر) بن کعب» جنایت کرده آن را پس از شهادت امام از تن او درآورد و حسین را عریان در کربلا نهاد. از آن پس دستهایش خشک شد، مثل دو تکه چوب. (۲۷) و به نقلی شلواری را که درآورد، در نتیجه از دو پا فلج و زمین گیر شد. (۲۸)

لباس کهنه بپوشید زیر پیرهنش که تا برون نکند خصم بدمنش ز تنش لباس کهنه چه حاجت که زیر سم ستور تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش (۲۹) در برخی نقلها تغییر «عتیق» آمده، یا «ثوب خلق»، که همان «لباس کهنه» است.

پیروزی خون بر شمشیر فتح

پیروزی فتح

پیش خوانی

«نوحه خوانی و همسرایی شبیه خوانان یک تعزیه و آن بدین ترتیب بوده است که پیش خوانی اندکی پس از آغاز تعزیه، با گامهای کند و با ضرب اهنگ دم‌گیری یا همسرایی خود وارد صحنه می‌شدند و از پیش روی تماشاگران می‌گذشتند. آنها پس از چند بار دورزدن برگرد سکوی نمایش و آماده کردن تماشاگران از صحنه بیرون می‌رفتند. بلافاصله پس از پایان پیش خوانی، نمایش تعزیه آغاز می‌شد. پیش خوانی گاه بصورت پرسش و پاسخ انجام می‌گرفت. «نوحه اول تعزیه»، «نوحه پیش درآمد»، «نوحه گرفتن» از نامهای دیگر پیش خوانی است.» (۳۰)

پیشگویی شهادت حسین «ع»

این که آیا امام حسین «ع» می‌دانست در کربلا شهید خواهد شد، یا آنکه غافلگیر شد و در محاصره قرار گرفت، میان نویسندگان بحث است. اما آنچه از روایات و اصول اعتقادی شیعه برمی‌آید، آن حضرت خبر داشت و آگاهانه شهادت را برگزیده بود. نه تنها در آغاز حرکت از مدینه و شب وداع با حرم پیامبر، یا آغاز حرکت از مکه به سوی سرزمین عراق، بلکه از سالها پیش خبر داشت و شهادت، عهدی از سوی خدا و رسول با او بود. از

بدو تولد آن حضرت، موضوع شهادتش در عاشورا مطرح بوده است، حتی در زمان انبیای پیشین نیز روشن بوده که حسین، فرزند پیامبر خاتم در کربلا شهید خواهد شد. در این باره احادیث فراوان است و خبر دادن به پیامبرانی چون آدم، نوح، ابراهیم، زکریا، اسماعیل، موسی، عیسی و... در منابع حدیثی مفصل آمده است که در این مختصر نمی‌گنجد. (۳۱) علی «ع» همراه تنی چند از سرزمین کربلا عبور می‌کرد که چشمانش پر از اشک شد و فرمود: «هذا مناخ رکابهم و هذا ملقى رحالهم و ههنا تهراق دمائهم...» (۳۲) جبرئیل هم به پیامبر خبر داده بود که «ان امتک تقتل الحسین من بعدک...» (۳۳)

با حدیثی که ملائک ز ازل آوردند سخن از قصه عشق تو ز لولاک گذشت حتی در کتب آسمانی پیشین نیز اشاراتی آمده و بصورت خارق العاده در کنیسه‌ها و معابد یهود و نصاری اشعاری پیرامون این حادثه با دست غیبی نگاشته شده است. از جمله بر دیوار کلیسای نصاری که سر مطهر امام حسین «ع» را به آنجا برده بودند، نوشته بود:

ا ترجو امه قتلت حسينا شفاعه جده يوم الحساب (۳۴)

پی‌نوشتها

- ۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۱.
- ۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۶۲. در زمینه رابطه عداوت آمیز آل امیه با خاندان رسالت، ر.ک: «دایرة المعارف تشیع»، ج ۳، ص ۳۹۸.
- ۳- نام شخصی خوش سیما بود که جبرئیل، اغلب به صورت او آشکار می‌شد.
- ۴- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۹. نیز ر.ک: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۱.
- ۵- لغت نامه، دهخدا.
- ۶- تعزیه در ایران، صادق همایونی، ص ۲۸۵، دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۴۳.
- ۷- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۱۷.
- ۸- الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص ۱۰۲.
- ۹- فتح، آیه ۱۰.
- ۱۰- ممتحنه، آیه ۱۲.
- ۱۱- باب لزوم البیعة و کیفیتها و ذم نکثها (بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۸۱، چاپ بیروت).
- ۱۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷. درباره بیعت گرفتن معاویه برای یزید، ر.ک: الغدير، ج ۱۰، ص ۲۴۲.
- ۱۳- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۶۸.
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳.
- ۱۵- همان. (پیرامون «بیعت»، به بحث مفصله «دایرة المعارف تشیع» ج ۳، ص ۵۸۱ مراجعه کنید.)
- ۱۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۱.

- ۱۷- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۶۷.
- ۱۸- لغت نامه، دهخدا.
- ۱۹- تاریخ تکایا و عزاداری قم، مهدی عباسی، ص ۱۷.
- ۲۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸.
- ۲۱- همان، ج ۹۸، ص ۱۸۵ و ۲۰۱.
- ۲۲- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۴۰.
- ۲۳- کیهان (روزنامه) ۷۳/۴/۷ ص ۱۲ مقاله «پرده‌های مذهبی». در زمینه پرده‌خوانی از جمله ر.ک: «دایره المعارف تشیع»، ج ۳، ص ۶۱۳.
- ۲۴- حیات الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۱۲.
- ۲۵- همان، ج ۳، ص ۴۶.
- ۲۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۴.
- ۲۷- اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۰۱، عوالم (امام حسین)، ص ۲۹۷.
- ۲۸- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۷.
- ۲۹- وصال شیرازی.
- ۳۰- دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۶۵۸.
- ۳۱- مجموعه‌ای از این احادیث در بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳ تا ۲۶۸ و عوالم (امام الحسین) ص ۱۰۱ تا ۱۵۷ آمده‌است.
- ۳۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۸.
- ۳۳- همان، ص ۲۳۶.
- ۳۴- عوالم (امام حسین)، ص ۱۱۱.

تاسوعا

روز نهم ماه محرم. تاسوعای سال ۶۱ هجری امام حسین و یارانش در محاصره نیروهای کوفه بودند. روزی بود که آب را به روی اهل بیت و یاران امام بسته بودند، راه‌ها همه تحت کنترل بود تا کسی به امام نپیوندد. تهدیدهای سپاه عمر سعد، جدی‌تر و حالت تهاجمی آنان به سوی خیمه‌ها بیشتر می‌شد. عصر روز پنجشنبه تاسوعا، ابن سعد بادستوری که از ابن زیاد دریافت کرده بود، آماده جنگ با حسین «ع» شد. گروهی از سپاه کوفه به سوی خیمه‌گاه امام تاختند. امام کنار خیمه‌اش نشسته و به شمشیر تکیه داده بود.

زینب، صدای همه‌مه مهاجمان را شنید. امام را (که خواب، چشمانش را ربوده بود) بیدار کرد. سید الشهدا، خوابی را که آن لحظه دیده بود نقل کرد که رسول خدا «ص» به او فرمود:

پیش ما می‌آیی. حسین «ع» برادرش عباس را همراه جمعی جلو فرستاد تا از هدف مهاجمان آگاه شوند. چون فهمیدند که به قصد جنگ یا گرفتن بیعت آمده‌اند، به دستور امام، آن شب را مهلت طلبیدند تا به عبادت و نماز بپردازند. و درگیری به فردا موکول شد. (۱) امام صادق «ع» در باره محاصره شدن سید الشهدا در روز عاشورا فرموده است:

«تاسوعا یوم حوصر فیه الحسین و اصحابه بکربلاء و اجتمع علیه خیل اهل الشام و اناخوا علیه و فرح ابن مرجانه و عمر بن سعد بتوافر الخیل و کثرتها و استضعفوا فیه الحسین و اصحابه و ايقنوا انه لا یاتی الحسین ناصر و لا یمده اهل العراق.» (۲) تاسوعا روزی است که حسین «ع» و اصحاب او در کربلا محاصره شدند و سپاه شامیان بر ضد آنان گرد آمد. ابن زیاد و عمر سعد نیز از فراهم آمدن آن همه سواران خوشحال شدند و آن روز، حسین «ع»

و یارانش را ناتوان شمردند و یقین کردند که دیگر برای او یآوری نخواهد آمد و عراقیان نیز او را پشتیبانی نخواهند کرد.

تاکتیکهای نظامی، تبلیغی

در نهضت عاشورا به یک سری تاکتیکهای نظامی و تبلیغی بر می‌خوریم که از سوی حسین بن علی «ع» انجام گرفته است. شیوه‌های نظامی بطور عمده یا حالت دفاعی داشته است، یا تهاجمی. روشهای تبلیغی نیز بطور عمده جهت آگاهانیدن مردم و پیامرسانی و بهره‌برداری بیشتر از این حرکت بوده است، چه آنچه زمان خود آن حضرت و توسط خود او انجام گرفته است، یا پس از شهادتش. در اینکه آن حضرت در قیام کربلا بعنوان یک مبارز مسلط به همه فنون رزمی و تاکتیکهای نظامی و دفاعی و تبلیغی عمل کرده است، شکی نیست. آنچه مطرح می‌شود، تنها نمونه‌هایی است که از تامل بر حوادث این نهضت به نظر می‌رسد و دیریت‌شگفت و نظم و تدبیر آن حضرت را در آن حادثه که آمیخته‌ای از احساسات و عواطف و تعقل است، نشان می‌دهد.

تاکتیکهای نظامی ۱- «حفاظت شخصی»: سید الشهدا «ع» هنگام دیدار با والی مدینه «ولید بن عتبه» پس از مرگ معاویه، با همراه داشتن گروه محافظ از جوانان بنی هاشم نزد والی رفت. جمعی از یاران، خویشان و پیروان خود را مسلحانه همراه برد، در حالی که شمشیرها را آخته زیرلباسها پنهان کرده بودند و به آنان سفارش کرد که بیرون در بمانند و اگر صدای امام ازدرون به مددخواهی بلند شد، به داخل بریزند و طبق فرمان امام، عمل کنند. (۳) این تدبیرایمنی را برای پیشگیری از هر نوع خطر و سوء قصد ولید انجام داد. گروه همراه را تا سی نفر نوشته‌اند. (۴) ۲- «گزارشگر اطلاعاتی»: چون ابا عبد الله «ع» به اتفاق خانواده و همراهان از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، برادرش محمد حنفیه را در مدینه باقی گذاشت تا حرکت‌های حکومتی را بعنوان یک گزارشگر اطلاعاتی به امام خبر دهد و آنچه را در مدینه می‌گذرد، بی‌کم و کاست به آن حضرت برساند. او تعبیر «عین» (مامور اطلاعاتی) در باره محمد حنفیه به کار برده است: «اما انت فلا علیک ان تقیم بالمدينه فتکون لی عینا علیهم لا تخفی عنی شیئا من امورهم». (۵) ۳- «خنثی کردن توطئه ترور»: به امام خبر رسیده بود که یزید، گروهی را تحت فرمان عمرو بن سعید اشدق برای ترور یا دستگیری وی به مکه فرستاده است. حضرت برای خنثی کردن توطئه ترور و نیز برای حفظ حرمت حرم خدا و برای اینکه خونس در مکه ریخته نشود، حج را به عمره تبدیل کرد و روز هشتم ذی حجه از مکه خارج شد. (۶) ۴- «جمع‌آوری اطلاعات»: از آنجا که آگاهی از وضعیت دشمن و مردم هوادار، در تصمیم‌گیریهای یک پیشوا نقش مؤثر دارد، سید الشهدا «ع» پیوسته می‌کوشید از اوضاع داخلی کوفه اطلاعات کافی داشته باشد. این اطلاعات را از جمله از راه‌های زیر به دست می‌آورد:

الف: استتقاق و پرسش از مسافرانی که از کوفه می‌آمدند و بعنوان شاهدان عینی جریان‌ات، از آنجا خبر می‌دادند. نمونه‌هایی همچون بشر بن غالب که در ذات‌عرق با امام برخورد کرد، یا فرزدق در یکی دیگر از منزلگاهها.

ب: مکاتبات و نامه‌نگاری با پیروان خود در کوفه، بصره و یمن (مناطق که در محبت به اهل بیت، ریشه‌دارتر بودند) و گزارشهای مکتوب از اوضاع آن مناطق و حمایت مردمی و نصرت در قیام را جویا می‌شدند و حتی این آگاهیها را در مواقع لزوم، به سربازان دشمن که راه را بر او می‌گرفتند یا با او به نبرد برمی‌خاستند، اعلام می‌فرمود. ۵- «مصادره»: در مسیر راه عراق، کاروانی تجارتی از یمن به سوی شام می‌رفت و برای یزید، اجناس قیمتی می‌برد. وقتی امام حسین «ع» در منزلگاه تنعیم به آن کاروان برخورد، کالاهای آن را مصادره کرد تا راه برای وابستگان به یزید، ناامن شود. به افراد کاروان هم فرمود: هر کس بخواهد با ما به عراق بیاید، کرایه کاملش را خواهیم داد و با اورفتار خوب خواهیم داشت و هر کس هم بخواهد جدا شود، کرایه‌اش را تا اینجامی‌پردازیم. برخی جدا شدند، بعضی هم همراه امام آمدند. (۷) به این شیوه، هم ضربه اقتصادی به حکومت یزید زد و هم از افراد دشمن، جذب نیرو کرد.

۶- «جذب نیرو»: سید الشهدا «ع» از هر فرصتی برای جذب نیرو به جبهه حق بهره‌می‌گرفت. یکی از آن موارد متعدد، ملاقاتی بود که با «زهیر بن قین» در منزلگاه زروddداشت. زهیر که ابتدا از رو به رو شدن با امام، گریزان بود، پس از این دیدار به امام پیوست و در عاشورا هم حماسه آفرید و شهید شد.

۷- «تصفیه نیرو»: امام حسین «ع» چندین بار در طول راه کربلا با پیشگویی از وضع آینده و شهادت خود و همراهان، افراد بی‌انگیزه و غیر مطیع و دنیاپرست را که به امیدغنیمت همراه شده بودند تصفیه کرد، تا گروه زبده و عاشق شهادت و خالص و برخوردار از انضباط و اطاعت محض از فرماندهی و رهبری برای حضور در میدان نبرد بمانند. در منزلگاه زباله و شب عاشورا، نمونه‌هایی از این تصفیه‌ها بود. در منزل زباله برخی برگشتند، (۸) اما شب عاشورا کسی نرفت.

۸- «آرایش اردوگاه»: وقتی در سرزمین کربلا فرود آمد، دستور داد چادرها را نزدیک به هم بزنند، طنابهای خیمه‌ها را از لابه‌لای هم بگذرانند، در مقابل خیمه‌ها حضور داشته‌باشند و با دشمن از یک طرف مواجه شوند، در حالی که خیمه‌ها سمت راست و چپ و پشت سرشان باشد: «امر باطناب البیوت فقریت حتی دخل بعضها فی بعض و جعلوها وراء ظهورهم لیكون الحرب من وجه واحد و امر بحطب و قصب کانوا اجمعوه وراء البیوت فطرح ذلک فی خندق جعلوه و القوا فیہ النار و قال: لا نؤتی من وراءنا» (۹) ۹- «سازماندهی»: امام حسین «ع» صبح روز عاشورا اصحاب را سازماندهی کرد، نماز صبح خوانده شد. زهیر بن قین را، فرمانده جناح راست و حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ قرار داد، پرچم را به دست عباس سپرد، چادرها را پشت سر خویش قرار دادند، درگودالی که پشت چادرها به صورت خندق حفر کرده بودند، هیزم و نی ریختند. گودال، مثل نهر آبی بود که شب عاشورا برای پیشگیری از حمله دشمن از پشت سر کنده بودند و در آن آتش افروختند. (۱۰) ۱۰- «ایجاد مانع»: در روز عاشورا، نیروهایی از دشمن می‌خواستند از پشت خط دفاعی، از لابه‌لای خیمه‌ها حمله کنند (طناب خیمه‌ها یکی از موانع بود) و سه، چهار نفر از یاران امام در آن منطقه به دفاع پرداخته بودند. عمر سعد دستور داد خیمه‌ها را آتش بزنند. امام حسین «ع» فرمود: بگذارید آتش بزنند (البته خیمه‌ها خالی اصحاب و... بود).

در این صورت دیگر نخواهند توانست از لابه‌لای خیمه‌ها بر شما شیخون بزنند و چنان شد. (۱۱) این تاکتیک، حتی در مورد انتخاب جای مناسب برای خیمه‌زدن نیز جلوه‌گر بود. در قسمتی فرود آمد که تپه‌هایی داشت و آنها بعنوان موانع طبیعی برای جلوگیری یا کنترل حمله دشمن از سمت چپ قرارگاه امام بود. حفر خندق در پشت خیمه‌ها و آتش افروختن در آنها نیز بعنوان ایجاد مانع به کار گرفته شد.

۱۱- مهلت‌خواهی شب عاشورا برای نماز و دعا و تلاوت قرآن. گرچه این را می‌توان بعنوان امری عبادی و معنوی به حساب آورد، لیکن با توجه به نقش روحیه معنوی رزمندگان، این مهلت‌خواهی برای شعله‌ور ساختن بعد معنوی و تقویت روحیه رزمی و شهادت طلبانه در نیروهای تحت امر، تاثیر بسزایی داشت و یک تاکتیک نظامی محسوب می‌شد، بویژه نشان دادن جایگاه یاران در بهشت، آنان را بی‌تاب شهادت ساخت و برخی مانند بریر، شوخی می‌کردند.

۱۲- در آخرین لحظات بی‌یاوری و غربت سید الشهدا «ع» که پیاده می‌جنگید، باز مواظب بود تا تیر دشمن به او اصابت نکند و در پی لحظات غفلت دشمن بود تا حمله کند و بر جمع سپاه دشمن حمله می‌برد. (۱۲) ۱۳-

«پوشش برای پیوستن به امام»: تعدادی از شهدای کربلا که از یاران امام بودند، از کسانی بودند که همراه سپاه کوفه و عمر سعد، به کربلا آمدند و آنجا به حسین بن علی «ع»

پیوستند و با کوفیان جنگیدند. این تاکتیک نشان‌دهنده کنترل شدید اطراف کوفه و ممانعت از پیوستن هواداران به سید الشهدا «ع» است، بگونه‌ای که برای برخی از شیعیان انقلابی، هیچ راهی نمانده بود، جز آنکه در پوشش سپاه کوفه، خود را به خط درگیری رسانده، به امام ملحق شوند.

۱۴- طرز آرایش جبهه و استقرار نیروها و نصب چادرها در کربلا به صورت نعلی‌شکل بود، تا هم تسلط بر مجموعه مواضع خودی باشد و هم خود در وسط این شکل قرار گیرد و هم امکان محاصره شدن توسط سپاه کوفه را سلب کند.

خصوصیات منطقه عملیات در کربلا به صورت زیر بوده است: (۱۳) - نزدیک رودخانه دجله و فرات - دجله در سمت چپ و فرات در سمت راست کربلا - از نظر آب و هوایی در منطقه خشک و گرم عراق قرار گرفته و در ضلع شمال شرقی، ایران قرار دارد و در جنوب غربی، حجاز واقع شده است.

- منطقه، رملی و نیمه جنگلی است.

- در حاشیه نهر علقمه، نخلستانی قرار دارد.

- دارای تپه ماهور و پستی و بلندیهای بسیار - نهر علقمه از فرات منشعب شده است و در نزدیکی اردوگاه حسینی قرار دارد.

- موسم تابستان با گرمای مخصوص منطقه.

- کربلا در حاشیه فرات و قبرستان یهود قرار گرفته است.

- از نظر اهمیت جغرافیایی، نقطه کور، منزوی و فراموش شده، فاقد هر گونه امتیاز و اهمیت ویژه سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی است.

خصوصیات حرکت زمینی سید الشهداء «ع»: (۱۴) (عقب‌نشینی تاکتیکی - در زمان غیر قابل پیش‌بینی)

۱- بهره‌گیری از زمین جهت ایجاد جنگ روانی ۲- انتخاب کمیت زمین برای به دست‌گیری ابتکار عمل در جنگ ۳- در اختیار گرفتن زمان و سلب آن از دشمن ۴- ایجاد توازن دفاعی ۵- تجزیه نیرو و تغییر جهت دشمن به سمت ضعف ۶- به هم زدن نظم تشکیلاتی و ایجاد تغییر در قرارگاه جنگی دشمن ۷- سلب اختیار از دشمن و به دست گرفتن ابتکار حرکت ۸- اخلال در سیستم تصمیم‌گیری فرماندهان نظامی ۹- عقب‌نشینی تاکتیکی ۱۰- به دست گرفتن ابتکار عمل در زمین ۱۱- به موضع انفعالی کشیدن دشمن ۱۲- استفاده از پوشش طبیعی و تصنعی زمین و بهره‌گیری از آن جهت استتار و اختفاء ۱۳- جلوگیری از تمرکز قوا هنگام حمله دشمن و ایجاد فاصله جغرافیایی بین فرماندهی، تدارکات و ارتباطات ۱۴- ایجاد شتابزدگی در تصمیم‌گیری نظامی و کندی در عمل دشمن ۱۵- سلب هر گونه بهره‌گیری استراتژیک از زمین (از دشمن)

۱۶- افزایش محدودیت در میدان عمل و کاهش شدید میزان کارایی دشمن ۱۷- تعیین هت‌حمله و نوع آرایش جنگی دشمن به وسیله زمین ۱۸- به دست گرفتن ابتکار عمل در سازماندهی و تجدید سازمان از لحاظ کمی و کیفی ۱۹- تعیین نوع بهره‌وری از زمین برای دشمن (به صورت مطلوب)

۲۰- موضعگیری و آرایش مطلوب در دفع حمله ۲۱- احراز آمادگی در هر شرایطی تا هر زمان و سلب آمادگی از دشمن به وسیله زمین ۲۲- بدون حرکت و صرف انرژی، آرایش دشمن را برای چند ساعت به صورت جنگ روانی بر هم زد. (۱۵).

مختصات جبهه جنگی حضرت ابا عبد الله الحسین «ع»: (۱۶) ۱- نام عملیات: هیئات منا الذله ۲- سال عملیات: ۶۱ هجری قمری ۳- ماه عملیات: محرم الحرام ۴- روز عملیات: جمعه دهم محرم ۵- نوع عملیات (جنگ): جهاد ابتدایی ۶- استراتژی حرکت و حمله: افشای چهره نفاق- تشکیل حکومت ۷- موضع جنگی: دفاعی ۸- طول جبهه دفاعی (قطر نعل): ۱۸۰ متر ۹- طول محور عملیات: ۳۶۰ متر ۱۰- فاصله خیمه ها: ۲ متر ۱۱- تعداد خیمه ها: ۶۰ عدد ۱۲- ترکیب کیفیت نیرو: بنی هاشم، یاران، زنان، کودکان ۱۳- وضعیت روحی و روانی: عاشقانی حفاظت پیشه ۱۴- تعداد سواره نظام: ۳۲ نفر ۱۵- تعداد پیاده نظام: ۴۰ نفر ۱۶- تعداد کل نیروهای رزمی: ۷۲ نفر ۱۷- فرمانده کل قوا: سید الشهدا حسین بن علی «ع»

۱۸- پرچمدار لشکر: ابو الفضل العباس «ع»

۱۹- فرمانده سمت راست: زهیر بن قین ۲۰- فرمانده سمت چپ: حبیب بن مظاهر ۲۱- وضعیت تدارکات: محاصره کامل ۲۲- وضعیت تجهیزات: کمبود شدید ۲۳- وضعیت آب و آذوقه: محاصره (تشنگی- گرسنگی) ۲۴- موقعیت جغرافیایی: قتلگاه ۲۵- زمان و ساعت شروع حمله: دو ساعت گذشته از روز (۸ صبح) ۲۶- رمز عملیات: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم ۲۷- نوع آرایش جنگی: ساعتی- مثلثی- نعلی ۲۸- تعداد بر هم زدن آرایش دشمن: در سه مرحله که مرحله چهارم به جنگ تن به تن انجامید ۲۹- طول مدت عملیات: ۸ ساعت ۳۰- پایان عملیات: غروب آفتاب همان روز مختصات جبهه جنگی یزید بن معاویه :

۱- نام جنگ و عملیات: بیعت ظالمانه ۲- استراتژی عملیات: محو کامل اسلام ناب محمدی «ص» ۳- ترکیب کیفیت نیرو: مردان مجهز و آماده ۴- موقعیت جغرافیایی: استراتژیک ترین منطقه ۵- وضعیت روحی و روانی: در خواب کامل سیاسی ۶- تعداد سواره نظام: به علت کثرت آنان، نامعلوم ۷- تعداد پیاده نظام: به علت کثرت آنان، نامعلوم ۸- کل نیروی رزمی: ۳۰/۰۰۰ نفر ۹- فرمانده کل لشکر: عمر سعد ۱۰- پرچمدار لشکر: درید، غلام عمر سعد ۱۱- فرمانده سواره نظام: عروه بن قیس احمصی ۱۲- فرمانده پیاده نظام: شیبث بن ربیع ۱۳- فرمانده ستون سمت راست: عمرو بن حجاج ۱۴- فرمانده ستون سمت چپ: شمر بن ذی الجوشن ۱۵- وضعیت تدارکات: سریع، بموقع، فوق العاده ۱۶- وضعیت تجهیزات: به میزان چند ماه ۱۷- وضعیت آب: مسلط بر رود فرات ۱۸- وضعیت آذوقه: به میزان چند ماه ۱۹- نوع جنگ: تهاجمی ۲۰- موازنه قوا: برتری کمی (۴۰۰ نفر مقابل ۱ نفر)

۲۱- خط مشی سیاسی فرهنگی: نفاق ۲۲- رمز اول عملیات: لشکر خدا بیا خیزد ۲۳- رمز دوم عملیات: پرتاب تیر توسط عمر سعد ۲۴- تعداد آرایش: سه عدد ۲۵- آرایش اول: مدور، پله چپ و راست (پیاده سنگین)

۲۶- آرایش دوم: ستون سمت چپ، سواره سنگین ۲۷- آرایش سوم: ستون سمت راست، سواره سنگین ۲۸- تن به تن: خطی، بسیجی، عمومی، سواره ۲۹- رعایت قوانین جنگی: نقض کامل (۱۷) روشهای روانی، تبلیغی روشهایی که از سوی سید الشهدا «ع» در طول نهضت و در روز عاشورا، و نیز توسط خانواده او به کار گرفته شد، هم مایه

ماندگاری نهضت و مصونیت چهره آن است، هم‌عامل روحیه‌بخشی به یاران شرکت‌کننده در آن حماسه، که امام را با همه هستی یاری کردند، و هم مایه تزلزل در انگیزه سپاه کوفه و موجب ضعف یا رسوایی یا خنثی شدن تبلیغات دشمن گشته است، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- «نامشروع دانستن خلافت یزید»: امام حسین «ع» با این موضع، در افکار هواداران یزید، ایجاد تزلزل کرد و با امتناع آشکار از بیعت و اعلان آن، جو سکوت را شکست.

۲- «شهود صحنه»: با همراه بردن زنان و کودکان در سفر کربلا، به عنوان عاملان ثبت وقایع و شاهدان زنده که همه صحنه‌ها را دیده‌اند، از تحریف و مسخ چهره واقعه جلوگیری کرد. به علاوه حضور زنان و کودکان در قافله حسینی، تاثیر عاطفی و برانگیزنده افکار بر ضد امویان در طول سفر داشت، حتی پس از شهادت و در دوران اسارت.

۳- نامه‌نگاری و پیام‌رسانی به بزرگان کوفه و بصره و سران قبایل و اعزام نماینده به کوفه و تماس با پایگاه هواداران به عنوان یک کار تشکیلاتی.

۴- «سنجش افکار»: محاسبه زمینه اقدام در کوفه، از راه اعزام مسلم بن عقیل به آنجا و ارزیابی وضعیت هواداران و نویسندگان دعوت‌نامه‌ها و درخواست از مسلم برای گزارش دقیق از اوضاع کوفه و میزان تعهد و وفای مردم.

۵- «مشروعیت نهضت»: آن حضرت، حرکت سیاسی خود بر ضد حکومت را به تکلیف شرعی و امر به معروف و نهی از منکر و احیای سنت پیامبر «ص» پیوند داد، تا ضمن مشروعیت بخشیدن به قیام خود، تعریضی به نامشروع بودن خلافت و تعارض آن با سنت نبوی داشته باشد.

۶- «بهره‌گیری عاطفی»: از آنجا که حسین بن علی «ع» را مردم به عنوان فرزند پیامبر و فاطمه «ع» می‌شناختند، وی از این موقعیت و زمینه عاطفی خود در دلها، چه برای جذب نیروی یاری‌دهنده، چه برای سلب انگیزه جنگ از دشمن و چه برای افشاگری نسبت به ماهیت سلطه حاکم استفاده کرد. این شیوه، هم توسط خود امام، هم از طریق حضرت زینب، امام سجاد و سایر اهل بیت انجام می‌گرفت. حتی پوشیدن برد، زره و عمامه پیامبر «ص» و برگرفتن ذو الفقار و یادآوری خویشاوندی خود با پیامبر خدا نیز، در تحریک عواطف دینی نیروهای دشمن مؤثر بوده و به عنوان یک شیوه تبلیغاتی و روانی قابل توجه است.

۷- «اتمام حجت»: برای بستن راه هر گونه عذر و بهانه و توجیه و تاویل، آن حضرت مکرر اقدام به «اتمام حجت» کرد، هم برای بازداشتن دشمن از کشتن او، هم برای پیوستن افراد به جبهه حق. در این اتمام حجت، گاهی هم تکیه روی حسب و نسب خویش می‌کرد. مثلاً در خطبه صبح عاشورا، برای متزلزل ساختن انگیزه دشمن، بر این نسب تاکید می‌شد که: «فانسبونی فانظروا من انا؟...الست...الست...» (۱۸) بنگرید که من کیستم؟! آیا من آن نیستم که... اینها هر شبهه‌ای را رفع و دفع می‌کرد و دشمن را خلع سلاح می‌نمود.

۸- «آماده سازی»: یاران و اهل بیت خود را از نظر روانی آماده می‌ساخت که با حادثه عاشورا شجاعانه رو به رو شوند و با سخنان و خطابه‌ها، روحیه شهادت‌طلبی در یاران، وصبر و تحمل در بستگان ایجاد می‌کرد و هر گونه «ابهام» در مسیر و هدف و سرانجام را می‌زدود.

۹- «جذب عاطفی»: برخوردی که در گرمای نیمروز، با سپاه تشنه حر داشت و همه را سیراب کرد، سپس برگزاری نماز جماعت به امامت سید الشهدا «ع» و اقتدای آنان به حضرت، آنگاه سخنرانی توجیهی و تبیینی برای سپاه دشمن، در واقع نوعی آمیختن لطف و نوازش با روشنگری و تبیین، نقش مهمی در جذب عاطفی آنان داشت. سرانجام هم حر، به امام پیوست.

۱۰- «جبران کمیت با کیفیت»: گر چه یاران آن حضرت در کربلا اندک بودند، اما این کمیت اندک را، با کیفیت بالا و روحیه والا در یاران خویش جبران کرد، چه در سخنان طول راه، چه میثاق شب عاشورا و اعلام ایستادگی یاران تا پای جان و نیز نشان دادن جایگاه اصحاب خود در بهشت، به آن جمع حاضر.

۱۱- «تقویت بعد معنوی»: مهلت خواهی شب عاشورا و سپری کردن آن شب با انس با خدا و تلاوت و عبادت و زمزمه‌هایی که از خیمه‌ها برمی‌خاست، همه به عنوان عامل معنوی و تقویت روحی در شب قبل از عملیات مؤثر بود و یاران در صبح عاشورا بی‌تاب شهادت بودند و شوخی می‌کردند و میان خود و بهشت، فاصله‌ای جز تحمل ضربت شمشیرها نمی‌دیدند.

۱۲- «خطابه با دشمن»: در عاشورا، استفاده از صدای بلند و رسا و القای خطابه‌های مهم خطاب به نیروهای دشمن، آن هم در میدان کربلا و توسط خود امام و یاران برگزیده‌اش، نوعی اتمام حجت و سخن آخر بود، برای ایجاد تزلزل در دشمن و بستن راه توجیه در آینده و تلاش جهت بیدار ساختن وجدانهای خفته.

۱۳- «رجز»: استفاده از رجزهای حماسی توسط امام و یارانش در درگیریهای تن به تن یا عمومی. خواندن رجز، هم رزمنده را تقویت روحی می‌کرد، هم دشمن را تحقیر می‌نمود و هم مبین انگیزه و اندیشه و ایمان جنگجوی حسینی بود.

۱۴- «افشاگریهای اسرا»: پس از عاشورا، اسیران اهل بیت «ع»، از تجمعه‌های مردمی در کوفه، مجلس ابن زیاد، شام، دمشق، حتی مجلس یزید، استفاده کرده، پیام خون شهدا را می‌رساندند، ضمن معرفی خود و امام حسین «ع»، بر ضد حکام افشاگری می‌کردند. این شیوه را، چه در خطبه‌ها و چه در سخنانی که در برخوردهای متفرقه ابراز می‌شد، به کار می‌گرفتند.

۱۵- «مجالس یاد»: اهل بیت، پس از بازگشت از سفر کربلا به مدینه، مجالس عزای و سوگواری برپا داشتند و پیوسته از حادثه عاشورا و فجایع سپاه کوفه یاد می‌کردند.

بارزترین آنها یاد کردن امام سجاد «ع» از حسین و شهادت او با لب تشنه بود، هنگام نوشیدن آب، یا دیدن صحنه ذبح گوسفند.

۱۶- «فرهنگ گریه و نوحه»: امامان شیعه تاکید فراوان کردند که مظلومیت اهل بیت و حادثه عاشورا همواره یاد شود و زنده بماند. این فرهنگ یاد و یادآوری در قالب مفاهیمی همچون: گریه، نوحه خوانی، مرثیه سرودن، زیارت، تربت سید الشهدا «ع»، کام‌گیری با آب فرات و تربت، یاد کردن از عطش حسین هنگام آب نوشیدن، برگزاری مجالس عزاداری برای اهل بیت و... شکل گرفت. این فرهنگ، تاکنون هم سبب زنده ماندن و جاودانه شدن آن حماسه گشته است. در مجموع حرکت عاشورا، چه از بعد نظری و چه عملی، روشها و محورهای مورد توجه قرار گرفته است تا:

-پیام نهضت به همه رسانده شود-در دراز مدت، منافقان نفوذی در تشکیلات حکومتی و پستهای کلیدی معرفی و افشا گردند-امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح فساد اجتماعی، زنده شود-راه مبارزه سیاسی فرهنگی برای نسلهای آینده ترسیم گردد«سنت احیاء» نسبت به حادثه کربلا نیز از سوی امامان شیعه و پیروان عاشورا، در طول تاریخ شیعه، آن پیامها را مطرح ساخته و آن حماسه را زنده نگهداشته و عظیمترین عامل برانگیزنده، وحدت بخش، راهنما و جهت ده را پدید آورده است. او جگیری روحیه شهادت طلبی و افزایش شناخت و آگاهی سیاسی و به وحدت رسیدن نیروهای معتقد به ولایت و رهبری ائمه، از آثار این تحول است.

تباکی

خود را به گریه زدن، خود را گریان نشان دادن، خود را شبیه گریه کننده ساختن، حالت گریه به خود گرفتن. در راه احیای عاشورا و سوگواری بر عزای حسین «ع»، هم گریستن، هم گریانیدن و هم حالت گریه داشتن ثواب دارد. حتی اگر کسی نگرید یا گریه اش نیاید، گرفتن این حالت، هم در خود شخص حالت اندوه و تحسر ایجاد می کند، هم به مجلس عزاء، چهره و رنگ غم می بخشد. تباکی، همسویی با داغداران سوگ عاشورا است و مثل گریستن و گریانیدن است. در حدیث امام صادق «ع» است: «من انشد فی الحسین شعرا فتباکی فله الجنة» (۱۹) هر که در باره حسین، شعری بگوید و تباکی کند، بهشت برای اوست.

در حدیثی هم که سید بن طاووس نقل کرده، چنین است: «من تباکی فله الجنة» (۲۰) و در حدیث قدسی آمده است: «یا موسی! ما من عبد من عبیدی فی ذلک الزمان بکی او تباکی و تعزی علی ولد المصطفی الا و کانت له الجنة ثابتا فیها» (۲۱) ای موسی هر یک از بندگانم که در زمان شهادت فرزند مصطفی «ص» گریه کند یا حالت گریه به خود گیرد و بر مصیبت سبط پیامبر تعزیت گوید، همواره در بهشت خواهد بود.

البته غیر از تباکی در مصیبت ابا عبد الله الحسین «ع»، حالت گریه به خود گرفتن در مناجات و دعا و از خوف خدا نیز مطلوب است و این از نمونه های روانی تاثیر ظاهر در باطن است. رسول خدا «ص» در این زمینه به ابوذر غفاری فرمود: «یا اباذر! من استطاع ان یبکی فلیبک، و من لم یستطع فلیشعر قلبه الحزن و لیتباک، ان القلب القاسی بعید من الله» (۲۲) هر که می تواند گریه کند، پس بگیرد و هر که نتواند، پس در دل خویش حزن قرار دهد و تباکی کند، همانا قلب قساوت گرفته، از خداوند دور است. امام صادق «ع» در باره گریه بر گناه خویش و از خوف خدا می فرماید: «ان لم یجئک البكاء فتباک، فان خرج منک مثل راس الذباب فیخ یخ» (۲۳) اگر گریهات نمی آید، خود را به حالت گریه در آور، پس اگر به اندازه سر مگسی اشک بیرون آمد، پس مرحبا به تو.

تحریفهای عاشورا

نهضت عاشورایی امام حسین «ع»، با انگیزه امر به معروف و نهی از منکر و برای نجات اسلام و مبارزه با طغیان بود. اهداف و آرمانهای مقدس، چهره های متعالی و درخشان و انگیزه هایی اجتماعی و سیاسی داشت. آن همه

تشویق برای گریه بر سید الشهداء و عزاداری برای سید مظلومان نیز، برای زنده نگه داشتن این مکتب جهاد و شهادت و حفظ ارزشها بود. متأسفانه در طول تاریخ، تحریفهایی چه در انگیزه‌ها و اهداف، چه در چهره‌های حماسه‌ساز و چه در برنامه‌های مربوط به عاشورا انجام شد.

تحریفهای عاشورا، برخی به «محتوا» بر می‌گردد، برخی به «شکل» و برخی به «افراد».

کتابهایی که به عنوان مقتل نوشته شد و روضه‌هایی که برای عاشورا گفته و خوانده شد، گاهی چون با انگیزه گریاندن مستمعین بود، آمیخته به مطالب ضعیف، غیر مستند و احیاناً دروغ گشت. علاقه‌ای که به چهره‌های عاشورایی وجود داشت، سبب شد در حوادث آن حماسه، غلوها و مبالغه‌هایی نقل شود که غیر عقلی و باور نکردنی است. آمار و ارقام کشته‌ها و برخی حوادثی که بظاهر غم‌انگیز و سوزناک بود، بر اصل واقعه افزوده شد.

انگیزه آن حماسه اجتماعی و خونین نیز، گاهی تا حد «کشته شدن برای شفاعت از گنهکاران امت» تنزل یافت. نوع برخوردهای امام حسین «ع»، زینب و امام سجاد «ع» و کودکان و اهل بیت، گاهی به صورت عجز و لابه و ذلت و حقارت در برابر فاسقانی چون یزید و عمر سعد و ابن زیاد و شمر و... در آمد و خواسته بزرگ امام در این میدان حماسه، که رد بیعت با حکومت جور بود، به درخواست جرعه‌ای آب برای لب عطشان خویش یا گلوی خشک علی اصغر در آمد.

در روضه‌هایی که خوانده می‌شد و تعزیه‌هایی که برپا می‌گشت و شعرها و نوحه‌هایی که سروده و اجرا می‌شد، از زینب و امام سجاد و مسلم بن عقیل و سکینه و... چهره‌هایی ارائه گشت که با روح بلند و عزتمند و بزرگوار آن خاندان شرف و کرامت، ناسازگار بود.

حتی خصومت دیرین امویان با اساس دین و وحی و نبوت، به دشمنی شخصی حسین «ع» و یزید تبدیل شد. رسالت‌یاری رساندن به جبهه گسترده حسینی در طول تاریخ، تنها به سطح گریستن بر تشنگی و مظلومیت آل عبا پایین آمد و بیش از روضه فکر امام حسین «ع»، روضه جسم پاره پاره او و بیش از پیام خونین سید الشهداء، حلقوم بریده ابا عبد الله مطرح شد. حتی مبارزه دشمنان با اصل اقامه عزا برای سالار شهیدان (که بی‌ثمر بود) تبدیل شد به آزادی مراسم و ترویج شعائر، ولی همراه با مسخ حقیقت عاشورا و فلسفه قیام کربلا، که اینگونه برنامه‌ها، هیچ تعارضی با سلطه ستم و فسق نداشته باشد و این بزرگترین تحریف محتوایی عاشورا بود. در حالی که در تاریخ شیعه، قیام توأمین، پس از گریه بر مزار شهدای کربلا و یاد مظلومیت امام حسین «ع» شکل گرفت و شیعیان درس‌زمین کربلا و با الهام از عاشورا، به رهبری سلیمان بن صرد، قیامی را شکل و سازماندهی دادند. و عاشورا، تکلیف‌آور برای هر مسلمان بود، نه آنکه امام، یک وظیفه خاص و دستور خصوصی داشته باشد.

اعتقاد به شفاعت سید الشهداء و نیز ثوابهای فراوان برای اشک ریختن بر آن حضرت و همچنین نتایج ارزشمند محبت و ولایت اهل بیت «ع»، همه صحیح است، اما این مسائل بگونه‌ای یکجانبه طرح شد که بسیاری از علاقه‌مندان اهل بیت، تعارضی میان گریستن بر حسین «ع» و ارتکاب فسق و فجور و زیر پا نهادن حق الناس و ترک وظایف ندانند و امیدشان به حسین «ع» باشد، هر چند که غرق گناه باشند! امام سجاد «ع» که همان روح حسینی و شجاعت علوی را داشت و در عاشورا به مصلحت الهی بیمار بود و توان جنگیدن نداشت، در پی همین تلقینات تحریف شده، به «امام بیمار» شهرت یافت و در اذهان عموم، به صورت مردی لاغر، رنگ

پریده، بی‌حال و زرد چهره و عصا به دست جلوه کرد. حتی قضایایی بی‌اساس، همچون حجله عروسی قاسم نوجوان در شب عاشورا، به عنوان دستمایه اشک گرفتن از اهل عزاء، به مرثیه‌ها و مقتلها راه یافت و قضایایی به نام رؤیا و خواب (راستی یا دروغ) باب شد و دهان به دهان و سینه به سینه نقل گشت و بتدریج، حالت یک امر مسلم و قطعی یافت. آنچه وظیفه آگاهان و دست‌اندرکاران است، هم تبیین صحیح قیام حسینی، هم ارائه مقتل و روضه صحیح و مستند، هم جلوگیری از خواندن مرثیه‌های دروغ و مرثیه‌خوانان ناصالح و مداحان کاسب و واعظان بیسواد و بی‌مطالعه است. در یکی دو دهه اخیر، هم کتابهای ارزشمندی در تحلیل ماهیت و اهداف قیام حسینی تألیف شده، هم اشعار با محتوا و منطبق با روح عاشورا سروده شده است و هم برخی از این تحریفهای لفظی و محتوایی بازگو و معرفی شده است. (۲۴) الهامی که در انقلاب اسلامی ایران و در جبهه‌های دفاع مقدس، از عاشورا و کربلا گرفته شد، بهترین استفاده از چهره تحریف نشده عاشورا است. و اگر شیعه بتواند «مکتب عاشورا» را آنگونه که هست و بوده، به جهانیان معرفی کند، بی‌شک منبع الهام همه آزادیخواهان مبارزی خواهد شد که در پی الگوی راستین برای انقلاب و مبارزه با ستم‌اند.

تخریب قبر امام حسین «ع»

الهام‌بخشی تربت‌خونین سید الشهداء «ع» در راه مبارزه با ستم، سبب شد که شیعه، همواره مرقد آن شهید را تکریم و بر گرد آن تجمع کند. توصیه‌های اکید ائمه نیز نسبت به زیارت قبر امام حسین «ع» این شور و الهام را می‌افزود. همین سبب شد که حکام ستمگر همواره احساس خطر کنند و این کانون را از هم بپاشند. از دوران بنی امیه که زیارت آن حضرت، ممنوع و تحت کنترل بود، تا زمان هارون الرشید که حتی درخت‌سدری را که سایه‌بان زائران بود قطع کردند (۲۵)، تا زمان متوکل عباسی که اوج آن سخت‌گیریها و ممانعت‌ها بود، تا زمان استیلای وهابیون و غارت کربلا و تخریب حرم حسینی، همه و همه گویای وحشت دشمنان حق و اهل بیت، از جلوه‌گری این خورشیدهای تابان بود.

متوکل عباسی، پاسگاهی در نزدیکی کربلا زده و به افراد خویش فرمان اکید داده بود که: هر کس را دیدید قصد زیارت حسین را دارد، بکشید. (۲۶) به امر متوکل، هفده بار قبر حسین «ع» را خراب کردند. (۲۷) در یکی از این نوبتها، «دیزج یهودی» را مامور تغییر و تبدیل و تخریب قبر مطهر کرد. او نیز با غلامان خویش سراغ قبر رفت و حتی قبر را شکافت و به حصیری که پیکر امام در آن بود برخورد کرد که از آن بوی مشک می‌آمد. دوباره خاک‌روی آن ریختند و آب بستند و آن زمین را می‌خواستند با گاو، شخم بزنند که گاوها پیشروی نمی‌کردند. (۲۸) هارون الرشید نیز یک بار به والی کوفه فرمان داد تا قبر حسین بن علی «ع» را خراب کند. اطراف آن را عمارتها ساخته و زمینهایش را زیر کشت و زراعت بردند. (۲۹) به متوکل خبر دادند که مردم در سرزمین «نینوا» برای زیارت قبر حسین «ع» جمع می‌شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می‌آید و کانون خطری تشکیل می‌شود.

متوکل به یکی از فرماندهان ارتش خود در معیت تعدادی از لشگریان ماموریت داد تا مرقد مطهر را بشکافند و مردم را متفرق ساخته، از تجمع بر سر قبر آن حضرت و زیارت قبر او جلوگیری کنند. او هم طبق دستور، مردم را از پیرامون قبر پراکنده ساخت. این حادثه در سال ۲۳۷ هجری بود. ولی مردم در موسم زیارت، باز هم تجمع کرده، علیه او شورش کردند و بی‌باکانه به ماموران خلیفه گفتند: اگر تا آخرین نفر هم کشته شویم، دست بر نمی‌داریم. و بازماندگان ما به زیارت خواهند آمد. وقتی حادثه به متوکل گزارش شد، به آن فرمانده نوشت که دست از مردم بردارد و به کوفه بازگردد و چنین وانمود کند که مسافرتش به کوفه در رابطه با مصالح مردم بوده... تا اینکه در سال ۲۴۷ باز تجمع مردم زیاد شد. به نحوی که در آن محل، بازاری درست شد. مجدداً بنای سخت‌گیری گذاشتند. (۳۰) روز به روز بر زائران افزوده می‌شد، متوکل سرداری فرستاد و میان مردم اعلام کردند که ذمه خلیفه از کسی که به زیارت کربلا رود بیزار است. باز هم آن منطقه را ویران کردند و آب بستند و شخم زدند و قبر را شکافتند. (۳۱) اینگونه برخوردها و جفاها، همه برای پراکندن مردم از گرد این کانون حرارت و شوق بود، اما کمترین نتیجه‌ای نمی‌گرفتند و بر شوق مردم افزوده می‌شد. «به‌های وصل تو گر جان بود، خریدارم». کربلا، سنگر مقاومت می‌گشت و کعبه اهل حقیقت و ولا.

آری... «زیارت این خاک است که توده مردم را یاری می‌دهد تا به انقلاب حسین «ع» و به جهاد و مبارزه او علیه ظلم بیندیشند و به رسوا کردن دستگاه حاکم بنشینند. چنین است که این خاک-خاک کربلا-سمبل و شعار می‌شود و طواف آرامگاه حسین، با صد طواف کعبه مقابل می‌شود و حتی بر آن ترجیح می‌یابد». (۳۲) وهابی‌ان نیز در سال ۱۲۱۶ ه. ق. به کربلا حمله کردند و این تهاجمها، ده سال ادامه داشت. هم شهر را غارت و هم مردم را قتل عام و هم قبر مطهر را خراب کردند. یک بار هم «امیر مسعود» در سال ۱۲۲۵ با سپاهی متشکل از ۲۰ هزار جنگجوی وهابی به نجف واز آنجا به کربلا تاختند. (۳۳) در عصر حاضر نیز، حکومت بعثی عراق، برای در هم کوبیدن حرکت انقلابی شیعیان این سرزمین، در سال ۱۳۷۰ ش. با انواع سلاحها مردم را در نجف و کربلا به خاک و خون کشید و با توپخانه، گنبد و بارگاه امام حسین «ع» را مورد هجوم قرار داد. و این پس از قیام مردمی بر ضد حکومت «صدام» بود که شهر نجف و کربلا را به تصرف در آوردند و رژیم عراق، برای باز پس‌گیری آنها از دست انقلابیون، با خشونت تمام وارد میدان شد و ساختمان حرم امیر المؤمنین و سید الشهداء و حضرت ابا الفضل علیهم السلام و گنبد و دربها و ضریح، آسیب دید. این جنایتها سبب شد رهبر انقلاب اسلامی، آیه‌ا... خامنه‌ای طی اطلاعیه‌ای ضمن محکوم کردن تجاوزات رژیم بعث عراق به حریمها و شهرهای مقدس، روز پنجشنبه ۸ ذی قعدة ۱۴۱۱ ق. برابر با دوم خرداد ۱۳۷۰ ش. را عزای عمومی اعلام کرده، به سوگ بنشیند. (۳۴) در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «...با یورش وحشیانه به نجف و کربلا، آن کردند که قلم از شرح آن عاجز است و بر عتبات عالیات و مسلمانان و مردم عراق و حوزه‌های علمیه، آن روا داشتند که طواغیت ستمگر و خون آشام بنی امیه و بنی عباس هم روا نداشته بودند و چنان ضایعه و جراحتی بر قلب دوستان اهل بیت وارد کردند که سنگینی آن را با هیچ فاجعه‌ای در این زمان، نتوان قیاس کرد. «هیجوا احزان یوم الطفوف...». (۳۵)

پی‌نوشتها

- ۱- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۱۶۱.
- ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۴.
- ۳- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۳۰، مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲.
- ۴- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸.
- ۶- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۴۶، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۴.
- ۷- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹، حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۵۹، کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۷.
- ۸- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۹.
- ۹- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۹، کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۰.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان، ص ۵۶۶.
- ۱۲- همان، ص ۵۷۲.
- ۱۳- برگرفته از جزوه «تشکیلات توحیدی عاشورا»، فاطمی‌پناه، ص ۲۴.
- ۱۴- همان، ص ۲۷.
- ۱۵- صاحب طرح، بر اساس نقشه عملیاتی و ترسیم صحنه و مستندات تاریخی، نکات فوق را تشریح می‌کند.
- ۱۶- همان، ص ۲۵.
- ۱۷- پایان نقل از جزوه پیشین.
- ۱۸- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۱.
- ۱۹- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.
- ۲۰- همان، ص ۲۸۸.
- ۲۱- مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۲۳۵.
- ۲۲- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۴۶۲، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۹.
- ۲۳- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۴.
- ۲۴- مطالعه کتاب سودمند حماسه حسینی (جلد ۳) از شهید مطهری در این زمینه‌ها توصیه می‌شود. همچنین موارد متعددی از نقلهای دروغ و حوادث بی‌اساس را که در زبان مرثیه‌خوانان و در شعر و نثر مرثیه در باره حوادث کربلاست، در کتاب «لؤلؤ و مرجان» و در فصل لزوم پرهیز از دروغ و رعایت صدق در سخن، تالیف «محدث نوری» می‌توان خواند. همچنین کتاب «ستودگان و ستایشگران» که مجموعه‌ای از ارشادهای آیه‌ا... خامنه‌ای در باره بایدها و نبایدها در امر مداحان و مرثیه‌خوانان است، خواندنی است، نشر «حوزه هنری». نیز، ر.ک: «التنزیه لاعمال الشیعه»، سید محسن امین، (خلاصه‌ای از آن در «اعیان الشیعه»، ج ۱۰، ص

۳۷۳ به بعد آمده است)، «اکسیر السعادة فی اسرار الشهادة»، سید عبد الحسین لاری، «الایات البینات فی قمع البدع و الضلالات»، کاشف الغطاء، مقاله «امام خمینی، احیاء و اصلاح شعائر حسینی»، سید جواد ورعی، (ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی با نام «عاشورا و امام خمینی»، خرداد ۷۴).

۲۵- تاریخ الشیعه، مظفری. ص ۸۹، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۸.

۲۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۴.

۲۷- همان، ص ۴۱۰، تنمۃ المنتهی، ص ۲۴۱.

۲۸- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۴.

۲۹- تنمۃ المنتهی، ص ۲۴۰.

۳۰- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۸، تراث کربلا، ص ۳۴ (با اختلاف در عبارات).

۳۱- تنمۃ المنتهی، ص ۲۴۱.

۳۲- مجموعه آثار، شریعتی، ج ۷ (شیعه) ص ۲۰.

۳۳- برای آشنایی با فتنه‌ها و تهاجمات وهابیه‌ها به اعتاب مقدسه، از جمله ر.ک: «کشف الارتیاب»، سید محسن امین، «اعیان الشیعه»، ج ۱، ص ۶۲۸، «تراث کربلا»، سلمان هادی الطعمه، ص ۲۶۲، «موسوعة العتبات المقدسه»، کربلا، جزء ۱، ص ۲۰۱، «فرقه وهابی»، محمد حسین قزوینی، «تاریخ کربلا» عبد الجواد کلیددار، ص ۲۳۴.

۳۴- روزنامه‌های ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۰.

۳۵- قضایای درگیریها در نجف و کربلا و حمله رژیم بعث به حریمهای مطهر، در اخبار و گزارشهای مطبوعات اردیبهشت ۱۳۷۰ درج شده است. از جمله ر.ک: «مروری اجمالی بر تاریخ سیاسی کربلا» انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. نیز: «سیمای کربلا»، محمد صحتی.

تربت

خاک. خاک قبر امام حسین «ع». تربت به معنای مقبره هم آمده است. در فارسی هم «رفتن سر خاک» به معنای زیارت قبر است. خداوند، به پاس فداکاری عظیم امام حسین «ع» و شهادتش در راه احیای دین، آثار ویژه و احکام خاصی در تربت مقدس سید الشهداء و خاک کربلا قرار داده است. تربت خونین کربلا که در برگیرنده آن پیکر پاک است، الهام بخش فداکاری و عظمت و یادآور جان باختن در راه ارزشهای الهی است. از این رو، هم سجده بر آن تربت مستحب است، هم ذکر گفتن با تسبیح تربت، فضیلت بسیار دارد، هم شفا دهنده بیماری است، هم شایسته است که هنگام دفن میت، اندکی تربت همراه او گذاشته شود یا با حنوط مخلوط شود، هم دفن شدن در کربلا ثواب دارد و ایمنی از عذاب می آورد و هم نجس ساختن آن حرام است و اگر در بیت الخلا بیفتد باید از آنجا پرهیز کرد یا از آنجا در آورد و احکام و آثار دیگر که در فقه مطرح است (۱). رسول خدا «ص» مقداری تربت کربلا به «ام سلمه» داد و فرمود: هر گاه دیدی این خاک، تبدیل به خون شد، بدان که حسین «ع» کشته شده است. (۲) گر چه خوردن خاک، حرام است، اما خوردن اندکی از خاک قبر سید الشهداء به نیت شفا گرفتن (استشفاء) جایز، بلکه مؤکد است و آداب و حدودی دارد. (۳) امام رضا «ع» فرمود:

«کل طین حرام کالمیتة و الدم و ما اهل لغير الله به، ما خلا طین قبر الحسین «ع» فانه شفاء من کل داء» (۴) هر خاکی حرام است، مثل مردار، خون و ذبح شده بی نام خدا، مگر خاک قبر حسین «ع» که درمان هر درد است. امام صادق «ع» فرمود: «فی طین قبر الحسین شفاء من کل داء و هو الدواء الاکبر». (۵) در خاک قبر حسین «ع» شفای هر درد است و آن دواي بزرگتر است. روایت است که از فضیلت های ویژه حسین بن علی «ع» این است: «الشفاء فی تربته و الاجابة تحت قبته و الائمة من ذریته». (۶) امام صادق «ع» دستمال زردی داشت که در آن تربت حضرت سید الشهداء بود. وقت نماز که می شد همان تربت را در موضع سجودش می ریخت و بر آن سجده می کرد. (۷) و نیز آن حضرت فرمود: «السجود علی تربة الحسین یخرق الحجب السبع». (۸) سجده بر تربت حسینی، حجاب های هفتگانه را کنار می زند. همچنین روایت شده است که امام صادق «ع»

جز بر تربت سید الشهداء سجده نمی کرد، به عنوان فروتنی و تواضع در برابر خداوند: «کان الصادق لا یسجد الا علی تربة الحسین تذلل الله و استکانه الیه». (۹) نسبت به برداشتن کام نوزادان با تربت کربلا نیز احادیث فراوانی است، از جمله از امام صادق «ع» روایت است که: «حنکوا اولادکم بتربة الحسین فانها امان». (۱۰) کام فرزندان خود را با تربت حسین «ع»

بردارید، که این تربت، امان است. در سنت های چاووش خوانی، اشاره به سیب بهشتی (۱۱) و بوی سیب از تربت امام حسین «ع» می کردند و می خواندند: (بوی سیب).

ز تربت شهدا بوی سیب می آید ز طوس، بوی رضای غریب می آید

آنچه به تربت سید الشهداء قداست و کرامت بخشیده، همان خون حسین «ع» و شهادت ثار الله است که الهام بخش حریت و رادمردی و فداکاری در راه خداست. به تعبیر امام خمینی «قدس سره»: «همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت، مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دار الشفای آزادگان خواهد بود». (۱۲) به همین

جهات، هم «شفاخواهی» از تربت سید الشهداء «ع» و هم «شفایابی» در آستانه و حرم حسینی جزء فرهنگ شیعه و مستند به روایات است.

شهادت، خاک را بوییدنی کرد شهادت، سنگ را بوسیدنی کرد

علامه امینی «ره» می نویسد: «آیا بهتر آن نیست که سجده گاه، از خاکی قرار داده شود که در آن، چشمه های خونی جوشیده است که رنگ خدایی داشته است؟ تربتی آمیخته با خون کسی که خداوند، او را پاک قرار داده و محبت او را اجر رسالت محمدی «ص» قرار داده است؟ خاکی که با خون سرور جوانان بهشت و ودیعه محبوب پیامبر و خدا عجبین گشته است؟...» (۱۳) چه رازی در «تربت کربلا» نهفته است؟ تربت کربلا، خاکی آمیخته با «خون خدا» ست و شگفت نیست که خون، به خاک، اعتبار بخشد و شهادت، در زمین و در و دیوار، آبرو و قداست بیافریند و خاک کربلا، مهر نماز عارفان گردد و در سجاده، عطر شهادت از تربت حسین «ع» به مشام عاشقان برسد و شفا بخش دردها شود. درس گرفتن از تربت و فرات، تنها در مکتب زیارت میسر است و سخن خاک را با دل، تنها گوش حسینیان کربلایی می شنود. «... در آنجا تربتی است، گویا معدن مغناطیس، که افراد عاشق را که قابل جذب اند، مانند ذرات کوچک آهن، به سوی خود جذب می کند. آنجا مضجع مقدس سرباز فداکاری است که رؤسای جمهور و پادشاهان، قبل از آنکه رسم سرباز گمنام و نهادن دسته گل معمول گردد، عصاره گل، بهترین عطر را آوردند و بوسیدند و بوییدند و پاشیدند و آرزوی این کردند که کاش در برابرش جنگیده و اسلام را یاری می کردند و کشته می شدند. (۱۴) شهید مطهری می نویسد: «... تو که خدا را عبادت می کنی، سر بر روی هر خاکی بگذاری نمازت درست است، ولی اگر سر بر روی آن خاکی بگذاری که تماس کوچکی، قرابت کوچکی، همسایگی کوچکی با شهید دارد و بوی شهید می دهد، اجر و ثواب تو صد برابر می شود.» (۱۵) در کربلا، خاندان معینی بودند که متصدی تهیه مهر و تسبیح از تربت سید الشهداء بودند و همه ساله مبلغ هنگفتی به والی بغداد می پرداختند تا همچنان از این امتیاز برخوردار باشند. (۱۶)

ترکیب بند محتشم کاشانی - محتشم کاشانی

تسبیح تربت

تربت سید الشهداء «ع»، به خاطر قداست و فضیلت و الهام بخشی، هم مورد سجود قرار می گیرد، هم از آن تسبیح برای ذکر گفتن تهیه می شود، هم کام نوزاد را بر می دارند، هم همراه میت به صورت حنوط، به کار می رود. خاکی که مدفن یک شهید است، انتقال دهنده فرهنگ شهادت و الهام بخش شجاعت و ایمان است و تسبیحی که با چنین تربتی گفته شود، اجر مضاعف دارد. از امام صادق «ع» احادیثی در فضیلت تسبیح تربت سید الشهداء روایت شده است. (۱۷) حضرت زهرا «ع» از تربت حمزه سید الشهداء، تسبیحی ساخته و به نخ کرده بود و با آن، ذکر تسبیحات می گفت، مردم هم چنان کردند. چون حسین «ع» شهید شد، به خاطر مزیت و فضیلت تربت او، این کار در باره تربت قبر آن امام شهید انجام گرفت. (۱۸) پیش از تسبیح گلی، حضرت زهرا تسبیحی داشت از نخ پشمین که به آن گرهمهای متعدد زده بود و آن را می گرداند و تسبیح و تکبیر می گفت، تا آنکه حضرت حمزه

در جنگ احد به شهادت رسید. آنگاه از تربت او تسبیحی ساخت. رسم مردم بر این جاری شد تا آنکه پس از شهادت امام حسین، از تربت قبر او تسبیح فراهم می کردند:

«فلما قتل الحسين صلوات الله عليه عدل بالامر اليه فاستعملوا تربته لما فيه من الفضل والمزية.» (۱۹) دو حدیث در فضیلت تسبیح تربت: امام صادق «ع» فرمود: «من كانت معه سبحة من طين قبر الحسين عليه السلام كتب مسبحا و ان لم يسبح بها» (۲۰) هر که تسبیحی از تربت قبر حسین «ع» داشته باشد، تسبیحگوی نوشته می شود، هر چند با آن تسبیح نگوید. امام کاظم «ع» فرمود: «لا يستغنى شيعتنا عن اربع: ... و سبحة من طين قبر الحسين فيها ثلاث وثلاثون حبة...» (۲۱) شیعه ما از چهار چیز بی نیاز نیست: ... یکی هم تسبیحی با ۳۳ دانه از خاک قبر امام حسین علیه السلام. (۲۲) تسبیح تربت، قصیده‌ای صد بیتی است و واژه‌هایش همه عاشورایی، که دانه‌هایش همراه ذاکر، ذکر می گوید و عطر شهادت را می پراکند. کربلایان با مضمون این قصیده مقدس همنوایی می کنند و با ترکیبات آن که الله اکبر، الحمد لله و سبحان الله است، آشنا و مانوسند. دانه‌های تسبیح تربت، گوهرهایی است که از خاک کوی عشق گرفته می شده و از آن نوری تا ملکوت خدا متصاعد می شود. دل‌های دریایی، گوهر تربت را در ساحل عشق، با «اشک» شستشو می دهند، و از زمزم دیدگان بر آن می بارند. این است رمز جلوه و جلای همیشگی «تربت حسین»! و همین است راز برتری تسبیح تربت، بر دانه‌های یاقوت و عقیق و فیروزه و زبرجد و الماس! تسبیح تربت، ترکیبی کربلایی دارد و آهنگی زهرایی و مفاهیمش هدیه خداوند به «فاطمه» است. منظومه‌ای رمزی از قداست و فداکاری و عشق و خلوص است. چه اکسیر شگفتی در خاک مزار حسین «ع» نهفته است، فضیلت بخش خاک بر گوهر!

تعزیه

تعزیه و تعزیت، هم به معنای تسلیت گفتن به یک داغدار از مصیبت است، هم به معنای اجرای نوعی نمایش مذهبی به یاد حادثه عاشورا که «شبیّه خوانی» هم گفته می شود. اما توضیح هر یک: تسلیت‌گویی

اصل تسلیت‌گویی به خاطر مصیبتی که بر کسی وارد شده، در اسلام مستحب است. رسول خدا «ص» فرمود: «من عزى مصابا فله مثل اجره» (۲۳) هر کس مصیبت دیده‌ای را تسلیت گوید، پاداشی همانند او دارد. و نیز طبق حدیثی از امام صادق «ع»، خداوند به حضرت فاطمه «ع» در سوگ شهادت حسین «ع» تعزیت گفت. (۲۴) از مستحبات روز عاشورا است که افراد وقتی به هم می‌رسند، نسبت به این مصیبت بزرگ به یکدیگر تعزیت و تسلیت گویند. این نشانه داغداری در این فاجعه عظیم و همبستگی با جبهه شهدای کربلاست. عبارتی که مستحب است در این تسلیت‌گویی گفته شود چنین است: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسين عليه السلام و جعلنا و اياكم من الطالبين بثاره مع وليه الامام المهدي من آل محمد عليهم السلام». (۲۵) در این متن تعزیت، ضمن داغداری در سوگ سید الشهداء، مساله خونخواهی آن امام شهید در رکاب حضرت مهدی «ع» از خداوند خواسته شده است.

سنت تسلیت‌گویی در میان شیعه، نسبت به مناسبت‌های دیگری که وفات معصومین «ع» پیش می‌آید رایج است و هنگام دیدار، جمله «اعظم الله اجورکم» را می‌گویند.

شبیه‌خوانی تعزیه‌خوانی و شبیه‌خوانی، نمایشی است که در یک محوطه، با حضور مردم توسط چند نفر انجام می‌گیرد که در نقش قهرمانان کربلا و با لباس‌های مخصوص و ابزار جنگی و همراه با دهل و شیپور، نیزه، شمشیر، سپر، سنج، کرنا، سرنا، خنجر، زره، مشک آب و اسب، ایفای نقش می‌کنند. صحنه و نمایش، بر مبنای حوادث کربلا و مقتلهای تنظیم می‌شود. (۲۶) تعزیه، اگر بصورت صحیح و با حفظ موازین و شئون معصومین انجام شود، تاثیر مهم می‌گذارد و وسیله انتقال فرهنگ شهادت به نسل‌های آینده است.

«در فرهنگ شیعه، به معنای نوحه بر امامان شهید، نزدیک قبورشان یا در خانه سوگواران است که برای امام حسین «ع» نوحه می‌خوانند. در فرهنگ مردم، نمونه‌هایی از تابوت‌های سمبلیک برای کشته‌های کربلاست. در شهرهای مختلف شیعه‌نشین، روز عاشورا مراسم خاصی بر پا می‌کنند و هودج‌ها و اسب‌هایی را راه می‌اندازند. برپایی اینگونه مراسم که در اماکن عمومی و مساجد و... به صورت تحریک‌کننده حزن مردم است، «تعزیه» نام دارد و با لباس‌ها و... برخی حوادث کربلا را به صورت نمایش ارائه می‌کنند. در این مراسم، روضه‌خوانی و نوحه‌خوانی هم انجام می‌گیرد و کودکانی هم بعنوان «پیشخوان» برنامه اجرا می‌کنند و متن‌های اجرایی اغلب به صورت شعر است. شکل تکامل یافته تعزیه، جدید است.» (۲۷) در باره این نمایش مذهبی نوشته‌اند: «شبیه‌خوانی یا به اصطلاح عامه «تعزیه‌خوانی»، عبارت از مجسم کردن و نمایش دادن شهادت جانسوز حضرت حسین «ع» سید الشهداء و یاران آن بزرگوار یا یکی از حوادث مربوط به واقعه کربلا بود... شبیه‌خوانی ناطق، ظاهر در دوره ناصر الدین شاه در ایران معمول شد، یا اگر قبلاً چیز از آن قبیل بود، در دوره سلطنت ناصر الدین شاه رونقی بسزا یافت و شبیه‌خوانی‌های زبردستی پیدا شدند. ظاهر آن که مشاهدات شاه در سفرهای خود از تأثرهای اروپا در پیشرفت کار تعزیه و شبیه‌خوانی بی‌تاثیر نبوده است.» (۲۸) «شبیه‌خوانی و تعزیه‌خوانی» سنت هنری و نمایشی اهل تشیع است که سیمای وجیه و معصوم قدیسین را از روزگار کهن تا به امروز در برابر دیدگان اهل معنی عیان داشته است.» (۲۹) در باره کیفیت اجرای آن و سنتها و آداب مربوط به تعزیه، تحقیقات ارزشمندی انجام گرفته و آثاری تالیف شده است. در یکی از منابع آمده است: «تعزیه به احتمال قوی بصورت هیئت فعلی خویش در پایان عصر صفوی پدید آمد و از همه سنت‌های کهن نقالی و روضه‌خوانی و فضائل و مناقب‌خوانی و موسیقی مدد گرفت و تشکیلاتی محکم برای خود ترتیب داد و کارگردانان ورزیده اداره آن را در دست گرفتند... تعداد تعزیه‌های اصلی که کمی از صد می‌گذرد، کیفیت تعزیه‌نامه‌ها که غالباً منظوم و در هر حال آهنگین یعنی مرکب از بحر طویل و شعر است، دستگاہهایی که هر یک از خوانندگان باید شعر خود را در آن بخوانند، آهنگ مخالف خوانان که دارای هیمنه و شکوه حماسی است...» (۳۰) به اقتضای نقشی که افراد مختلف در اجرای تعزیه و شبیه‌خوانی داشتند و حال و هوای شعرها و نحوه خواندن، اصطلاحات خاصی هم رایج بود، مثل: رجز‌خوانی، شبیه‌خوانی، نوحه‌خوانی، بحر طویل‌خوانی، مقتل‌خوانی، شهادت‌خوانی، هجران‌خوانی (از زبان اسرا)، اشقی‌اخوانی و شمر‌خوانی (از زبان سران سپاه عمر سعد). آنچه نقل شد، گوشه‌ای از کیفیت اجرای آن را نشان می‌دهد. به نقل دیگری توجه کنید: «شبیه‌خوانی و تعزیه در عصر صفویه هنوز در ایران مرسوم نشده

بود...برپایی نمایش مذهبی یا تعزیه ظاهرا از زمان پادشاهی کریم‌خان زند در ایران معمول شده است...این نوع عزاداری که بیشتر جنبه عامیانه داشته و رواج آن در شهرهای کوچک و قراء و قصبات ایران بیشتر از شهرهای بزرگ بوده است.. صورت ساده آن (شبیه‌سازی) که عنوانی نداشته در عهد صفویه معمول بوده و بعد از سلسله صفویه بصورت نمایش مذهبی روی صحنه آمده است...از خصوصیات تعزیه این بود که هر یک نقش خود را با خواندن اشعار مذهبی در یکی از دستگاهها و آوازاها...اجرا می‌کردند و... مخالفین در جواب و سؤال با موافقین نیز رعایت بحر و قافیه را در اشعار می‌کردند...همچنین شمایل آنها با اصل نیز تناسب داشت.

(۳۱) مساله شبیه‌خوانی از دیدگاه فقهی و اعتقادی نیز مورد بحث و بررسی عالمان شیعه قرار گرفته است. برخی آن را تحریم و بعضی تجویز کرده‌اند. (۳۲) تاثیرگذاری عاطفی و نیز روحیه ضد ظلم که در پی دیدن نمایشهای تعزیه در افراد ایجاد می‌شود، از نقاط قوت و مثبت این نمایش مذهبی است. به همین جهت در ایران پس از انقلاب اسلامی، رواج و توسعه بیشتری یافته و همراه این توسعه، تحولاتی هم در سبک اجرا، هم در محتوای اشعار و جهت‌گیری سیاسی اجتماعی پدید آمده است. در واقع، انقلاب اسلامی به تعزیه روح جدیدی بخشید و این هنر جان گرفت. صاحب‌نظران این فن، خود به تاثیر آن در روحیه سربازان و افسران در طول سالهای دفاع مقدس اعتراف کرده‌اند. (۳۳) اجرای تعزیه مخصوص ایران نیست، در کشورهای اسلامی و شیعی دیگری نیز این سنت مورد توجه است و با سبکهای گوناگون و اعتقادات و مراسم مختلف و ابزار و ادوات دیگری اجرا می‌شود، از جمله در هند و پاکستان، که رواج بیشتری دارد. (۳۴)

تکیه

محلی که برای عزاداری سید الشهدا علیه السلام، بویژه در ایام عاشورا ساخته و برپای می‌شود. این گونه اماکن، علاوه بر آنکه حرمت و قداست خاص خود را دارد، احکام مخصوص مساجد را ندارد، بنابر این محدودیت حضور در آن مثل مسجد نیست. «تکیه، یا تکیه‌گاه، بعد از مسجد در حقیقت پایگاه معنوی مسلمانان خصوصا شیعیان به حساب می‌آید. جایی که مردم با تعزیه‌خوانی و سوگواری سالار شهیدان و یاران با وفایش به اومتوسل و متکی می‌شوند...تکیه با تعزیه و عزاداری عجین گشته و این دو را هرگز نتوان از یکدیگر جدا کرد. به نظر می‌رسد تعزیه پس از حادثه کربلا برای نشان دادن وقایع خونبار عاشورا به سبک سوزناک ابداع شده باشد و با تقلید از نمایشهای قدیمی که تا عهد پیشدادیان می‌رسد، ارتباط پیدا می‌کند.» (۳۵) در نقل فوق، روی تکیه‌گاه بودن تکیه برای عزاداران حسینی تکیه شده است. این دقت را دیگران نیز داشته‌اند و در پیشینه تاریخی آن به این جنبه عنایت کرده‌اند. از جمله به این نقل توجه کنید: «جایی که مامن و پناهگاه و تکیه‌گاه فقیران و مسافران بوده و رایگان در آنجا اقامت موقت داشته‌اند. محافظان و نگهبانان آن (تکیه‌داران) از جوانمردان بودند و آداب و رسوم خاص داشتند که در «فتوت‌نامه»ها آمده است. جز این مفهوم، تکایا محلی برای اجرای تعزیه برای سالار شهیدان بوده که در وسط تکیه، روی سکویی برآمده از زمین، تعزیه‌خوانان موجب تحریک احساسات جماعت عزادار می‌شدند.

رفته رفته تکیه به محلی برای عزاداری تبدیل شد. از زمان ناصرالدین شاه به بعد، تکیه‌های بطور رسمی محل اجرای نمایشهای مذهبی شد... در بیشتر تکیه‌ها - به اقتضای فصل - چادرهایی بزرگ بر می‌افراشتند که در واقع سقف این گونه تکیه‌ها به شمار می‌رفت. پارچه‌هایی سیاه که اشعاری در سوگ خاندان امام حسین «ع» بر آن نقش بسته است و علامت و شکل مخصوص تکیه نیز در جایی از آن قرار می‌گرفت. هر تکیه، علامتی ویژه و علمی ممتاز از بقیه تکیه‌ها برای خود داشت. بیشتر تکیه‌ها بر گذرگاهها و راههای رفت و آمد مردم ساخته می‌شدند و دو مدخل داشتند که قافله‌ها و شبیه‌گردانان و دسته‌های عزاداری از آن عبور می‌کردند... در هر تکیه به یادبود تشنگی شهیدان کربلا سقاخانه‌ای بنا می‌شد. بعدها در کنار تکیه‌ها، محله‌هایی به نام حسینیّه و زینبیه بنا شد و یا تکایا به نام «حسینیّه» تغییر نام یافتند. (۳۶) گاهی به همت اهل یک شهر، در شهرهای زیارتی از قبیل «مشهد»، «کربلا»، «نجف»، و... حسینیّه‌هایی ساخته می‌شود که اغلب مورد استفاده زواران آن شهر قرار می‌گیرد.

به نظر برخی، پدید آمدن «تکیه»، در مقابل مراکز دینی وابسته به خلافت‌های غیر شیعی بوده تا پایگاهی برای هواداران نهضت حسینی و دور از سلطه حکام باشد: «تکیه و حسینیّه، مرکز تشکیلات ضد حکومتی ایجاد می‌کرد... شیعه، تکیه و حسینیّه می‌سازد تا به جنگجویانش پناهگاهی ببخشد... به خمس و حسینیّه رو می‌کند، تا به مبارزه همه‌جانبه‌اش از علی «ع» تا کنون امکان و قدرت بخشد. چنین است که ساختن «حسینیّه»، ضربه‌ای است بر پیکر حکومت...» (۳۷)

تکیه دولت

محلی بود در مرکز تهران در عصر ناصرالدین شاه، که به صورت محل اجرای تعزیه بزرگ و مهم در روز عاشورا درآمده بود. دیلمیان، اجرای نمایش داشتند. سپس در عصر ناصرالدین شاه بیشتر معمول شد و پس از سفر وی به فرنگ و دیدن تأثرهای اروپا، پس از بازگشت در سال ۱۲۹۰ قمری تکیه دولت را بنا نهاد. از آن پس تکیه‌های دیگری هم بنا شد. «تکیه دولت... محوطه وسیع دو طبقه‌ای بود که طبقه بالایی آن، غرفه غرفه ساخته شده و هر یک از غرفه‌ها به شاه و بانوان حرم و درباریان اختصاص داشت. در صحن تکیه، جایگاه بزرگی برای تعزیه‌خوانها بود و در وسط آن، تختی از گچ و آجر ساخته بودند که تعزیه‌خوانها بر بالایی آن قرار گرفته نقش خود را ایفا می‌کردند». (۳۸) «ناصرالدین شاه به تشکیل مجالس تعزیه بسیار تمایل نشان می‌داد. به همین نظر دستور ساختن تکیه دولتی را در مجاورت اندرون شاهی داد. تکیه با وسعت نسبتاً زیاد چند طبقه، بصورت آمفی‌تئاتر باتخت بزرگی در وسط و روپوش آهنی ساخته شد که در مواقع تعزیه، روی روپوش آهنی را چادر می‌کشیدند. این تکیه، پشت بانک ملی کنونی بازار، رو به روی سبزه میدان... واقع بود. در سال ۱۳۲۷ شمسی خراب شد. (۳۹)

تلاوت قرآن

سر بریده امام حسین «ع» بر سر نیزه، در کوفه و در ایامی که اهل بیت «ع» را به عنوان اسیر، وارد این شهر کرده بودند، آیه اصحاب کهف را تلاوت می کرد: «ام حسبتم ان اصحاب الکهف و الرقیم سر بی تن که شنیده است به لب سوره کهف کانوا من آیاتنا عجبا» (۴۰) یا که دیده است به مشکات تنور آیه نور

تل زینبیه

تل، به معنای تپه، توده خاک و ریگ است، پشته برآمده از زمین، سرزمین کربلا، ناهموار و دارای تل و تپه بود. در حادثه کربلا، تل و تپه ای مشرف بر شهادتگاه شهدای کربلا بود و حضرت زینب «ع» بالای آن می آمد تا وضع برادرش امام حسین «ع» را درمیدان نبرد، بررسی کند و جویای حال او شود. در حال حاضر، بنایی به همین نام در سمت غرب صحن سید الشهداء طرف درب «زینبیه» وجود دارد. تجدید بنای تل زینبیه در این اواخر، در سال ۱۳۹۸ قمری بوده است. (۴۱)

تنعیم

نام محلی است در دو فرسخی مکه و یکی از میقاتهایی است که حجاج از آنجا برای عمره محرم می شوند. در آنجا مسجدها و آبهایی بوده است. چون سمت راست آن کوهی به نام «ناعم» بوده، آن محل به «تنعیم» معروف شده است. سید الشهداء «ع» در مسیر خویش به کوفه، وقتی به تنعیم رسید، با کاروانی که از یمن می آمد برخورد کرد که وسایلی برای یزید می بردند. امام، اموال آن کاروان را گرفت. (۴۲) چه بسا هدف از این مصادره، ضربه اقتصادی به دشمن بوده است. سید الشهداء افراد کاروان را پس از پرداخت کرایه تا آن محل، آزاد گذاشت که همراه او به کربلا آیند، یا هر جا که می خواهند بروند. عده ای به او پیوستند. (۴۳)

تنور خولی خولی

توابین

توبه کنندگان، لقب گروهی از شیعیان کوفه که به خونخواهی شهدای کربلا قیام کردند. پس از حادثه کربلا، شیعیان کوفه بخاطر یاری نکردن امام حسین «ع» پشیمان شدند و توبه کردند و زدودن ننگ کوتاهی در نصرت امام را در قیام و انتقام از قاتلان سید الشهداء دیدند.

سلیمان بن صرد خزاعی را که از چهره‌های بارز شیعه بود به ریاست برگزیده، در خانه او گرد آمدند و هم‌پیمان شدند تا دست به قیام علیه امویان بزنند. آغاز تصمیمشان در سال ۶۱ هجری بود، لیکن زمان نهضت را در سال ۶۵ هجری قرار دادند. در این مدت، با جذب افراد به گروه خویش و تهیه سلاح و فراهم کردن امکانات نهضت، پس از مدتی سازماندهی مخفیانه، سرانجام با جمعیتی ۴۰۰۰ نفری قیام کردند و با شعار «یا لثارات الحسین»، عازم نخیله شدند تا از آنجا به سوی شام حرکت کنند. شروع قیام آنان را در عصر مروان بن حکم، روز چهارشنبه بیست و دوم ربیع الثانی گفته‌اند. (۴۴) بر سر تربت سید الشهداء رفتند و پس از زیارت قبر حسین «ع» و گریه‌ها و ناله‌ها با خداچنین راز و نیاز کردند: «پروردگارا! ما پسر دختر پیامبرمان را خوار و بی‌یاور ساختیم، گذشته ما را ببخشای و توبه ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر مهربانی، بر حسین و یاران شهید و صدیق او رحمت فرست. ما تو را شاهد می‌گیریم که بر همان راه و هدفی هستیم که آنان جان باختند، پس اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود». (۴۵) به خاطر همین اظهار توبه و پشیمانی، به «تواین» مشهور شدند. چون عامل اصلی فاجعه کربلا را حکومت یزید می‌دانستند، از آنجا رو به شام نهادند و به عین الورده آمدند و در آنجا با سپاه شام برخوردی شدید داشتند. پس از چندین روز نبرد سخت، سرانجام سران نهضت، از جمله سلیمان بن صرد که آن هنگام ۹۳ سال از عمرش می‌گذشت به شهادت رسیدند و انقلابیون چون توان مقابله با سپاه انبوه شام را که با فرماندهی «حصین بن نمیر» آمده بودند نداشتند، شبانه به کوفه رفتند، البته جمعی هم درگیری شهید شدند. (۴۶) رهبران نهضت، بجز سلیمان، عبارت بودند از: مسیب بن نجبه، عبد الله بن سعد ازدی، عبد الله بن وال، رفاعه بن شداد.

توبه حر بن یزید ریاحی توسل

وسيله جویی، حاجت خواستن از خداوند، با وسیله و شفیع قرار دادن پاکان و ائمه معصومین «ع» از جمله سید الشهداء و فرزندان و شهدای کربلا، در قرآن است که: «وابتغوا الیه الوسيله» (مائده ۳۵). «یدعون یتغنون الی ربهم الوسيله» (اسراء ۵۷). توسل، دست یافتن به قلب هستی، از طریق رگهایی است که این ارتباط حیاتی را تسهیل می‌کند.

معصومین و اولیاء الله بخاطر مقام قرب و منزلتشان نزد خدای متعال، حق شفاعت دارند و کسانی که با وسیله قرار دادن آنان نزد خدای بزرگ، حاجت خود را از خداوند می‌طلبند، امید بیشتری برای استجاب دعا دارند. این توسل، بصورت زیارت، دعا، عزاداری، گریستن، ولایت با اولیاء خدا و برائت از دشمنان حق فراهم می‌گردد. نسبت به حسین بن علی «ع» هم زیارت، بعنوان وسیله جویی به سوی خداست. در دعای بعد از زیارت عاشورا می‌خوانیم: «یا امیر المؤمنین و یا ابا عبد الله، اتیتکما زائراً متوسلاً الی الله ربی و ربکما». دعای توسل نیز، واسطه قرار دادن چهارده معصوم علیهم السلام در پیشگاه خداوند متعال است. امام حسین «ع» و شهدای کربلا و ائمه معصومین همه باب الحوائجند، لیکن هر کدام به نحوی و با عشقی خاص. عزاداری ما نیز نوعی توسل جستن به

این خاندان است، تا هم ابراز محبت شود و هم جلب لطف و کرم، هیئتهای متوسلین به شهدای کربلا و سید الشهدا نیز از همین راه برای تقرب به خدا و بر آمدن حاجتها بهره می‌جویند و خود را به آن معدن حیات و روشنی وصل می‌کنند. (۴۷)

توغ (توق)

از جمله وسایل تزئینی دسته‌های عزاداری است و قدمت آن به عهد صفویه می‌رسد. پایه‌ای است که بر روی آن یک صندوق و بر روی صندوق، زبانه بلندی قرار دارد و شالی نیز بر سر زبانه می‌بندند و مانند علامات، یک نفر آن را حمل می‌کند. (۴۸) این کلمه در اصل به معنای دم اسب است (در ترکی) که بر سر علم می‌بسته‌اند. به نوشته دهخدا: «علم مانندی که بر سر آن به جای پرچم، منگوله‌ای از پشم یا ابریشم آویزند، بیرق ترکان عثمانی، و آن دم اسبی بود بر سر نیزه و بر آن گروه‌های از زر.» (۴۹) «در اصل، یکی از آلات جنگی بوده است. به نوشته حسین واعظ کاشفی در فتوت‌نامه «توق، همین نیزه است، اما به شرط آنکه پرچم داشته باشد... توق، اصل و نشانه را گویند و در هر لشکرگاهی که توق زدند، هر کس می‌داند که جای او کجاست، آنجا رود...». در عصر صفویه، توغ از تجهیزات دسته بود، اما زبانه نداشت، اکنون توغها دارای زبانه هستند... هر تکیه تعدادی توغ دارد که در روزهای خاص از ایام محرم، آنها را جامه (لباس) می‌کنند... مردم عزادار، با نظمی خاص در دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی وارد تکیه شده و به دنبال آن توغها با شور و هیجانی خاص، به همراه شیون و ناله مردان و زنان به حالت نیمه افراشته نگه داشته می‌شوند...» (۵۰) اینگونه احساسات و شعائر مذهبی ستودنی است، ولی کاش نیمی از آنچه به تجهیزات و علامات و توق و ابزار، بها داده می‌شود، برای محتوای عاشورا و تعالیم نهضت امام حسین «ع» و هدف عزاداری بها داده شود.

تیر سه شعبه

تیری زهرآگین که بر قلب امام حسین «ع» نشست. در این باره به این نقل توجه کنید: «پس از جنگهای بسیار که روز عاشورا امام حسین «ع» داشت، لختی برای استراحت ایستاد. ناتوان شده بود. سنگی از سوی دشمن آمد و بر پیشانی او خورد که خون از آن جستن کرد. امام خواست که با جامه، خون از چهره پاک کند که تیری سه شعبه و مسموم بر سینه حضرت نشست «اتاه سهم محدد مسموم له ثلاث شعب». حضرت تیر را از پس سر بیرون آورد و خون از جای آن فوران زد. خونها را به آسمان پاشید و بر چهره مالید تا رسول خدا را با چهره‌ای خون‌آلود دیدار کند.» (۵۱) در واقع، تیری که روز عاشورا بر سینه امام نشست، روز «سقیفه» بر کمان نهاده و رها شد و بسی قلبها را خون کرد و در کربلا نیز خون سید الشهدا «ع» را بر خاک ریخت. اگر آن بنای انحراف نخستین نبود، نیم قرن پس از وفات پیامبر، قلب فرزند پیامبر از سوی امت اوهدف قرار نمی‌گرفت.

خونخواهی، خون، قیام برای خونخواهی، «طلب ثار». امام باقر «ع» ضمن بیان اینکه حسین بن علی و ما اهل بیت، همان مظلومی هستیم که در آیه قرآن آمده است: «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا» (اسراء ۳۳)، فرمود: «القائم منا اذا قام طلب بثارالحسین...». (۵۲) نامگذاری امام عصر «عج» به «منتقم» نیز به خاطر همین قیام برای خونخواهی است. (۵۳) در زیارت عاشورا هم این آرزو در دعا آمده است: «و ان یرزقنی طلب ثاری (ثارکم) مع امام هدی ظاهر... و ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور...» و در دعای ندبه، از اوصاف حضرت مهدی «ع»، خونخواهی سید الشهدا بیان شده است: «این الطالب بدم المقتول بکربلا». (۵۴) فرهنگ خونخواهی در میان همه اقوام از جمله عربها بوده است. نسبت به شهید کربلاهم که خون عزیزش بر زمین ریخت، در سالهای بعد کسانی به خونخواهی برخاستند، از جمله نهضت توابین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و نیز قیام مختار در کوفه، به انگیزه «طلب ثار» بوده و شعارشان نیز در این نهضت «یا لثارات الحسین» بوده است. شعار یاران حضرت مهدی نیز چنین خواهد بود (شعارهم: یا لثارات الحسین). (۵۵) بالاتر از همه آنکه خود خداوند، خونخواه حسین «ع» است. آنگونه که می‌گوییم: «شهد ان الله تعالی الطالب بشارک». (۵۶) همه قیام‌کنندگان بر ضد جباران که الهام از عاشورا می‌گیرند، خونخواهان «ثار الله» اند.

ثار الله

از القاب سید الشهدا «ع» که در زیارتنامه خطاب به آن حضرت گفته می‌شود، یعنی خون خدا. در زیارت عاشورا است: «السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره» این تعبیر، در زیارتهای دیگر نیز، از جمله زیارت مخصوص امام حسین «ع» در اول رجب و نیمه رجب و شعبان و زیارت امام حسین «ع» در روز عرفه آمده است. (۵۷) در زیاراتی هم که امام صادق «ع» به عطیه آموخت، آمده است: «و انک ثار الله فی الارض من الدم الذی لا یدرک ثاره من الارض الا باولیائک». (۵۸) شدت همبستگی و پیوند سید الشهدا با خدا به نحوی است که شهادتش همچون ریخته شدن خونی از قبیله خدا می‌ماند که جز با انتقام‌گیری و خونخواهی اولیاء خدا، تقاص نخواهد شد. القاب دیگری نیز مانند قتیل الله، و وتر الله در زیارتنامه است که گویای همین نکته است. «... بزرگترین لقب آن نجات‌دهنده آخرین انسان از این رابطه ثار...» «منتقم» است. انتقام چه چیز را می‌گیرد؟ همه می‌گویند انتقام‌قاتلین سید الشهدا، نه! انتقام ثاری که به گردن بنی‌هایل است.. اگر غیرت و آگاهی وجود داشته باشد، تمام فضای تاریخ ما پر از ضجه و دعوت خونخواهی ثارهاست. اما این ثارها، ثارهای قبیله‌ای نیست، ثار الله است. اینها «ثار الله» هستند که باید از قاتلین بنی‌طاغوت گرفته شوند. حسین، وارث یکی از ورثه است که خودش بصورت یک ثار در آمدو فرزندش و باباش، اینها همه ثارهای خدا هستند و پدر ثارهای خدا و پسر ثارهای خداست... هدف، انتقام کشیدن از «بنی قایل» است که آنهمه دستش به خون ثارهای عزیزما آغشته است... یا ثار الله و ابن ثاره». (۵۹) عنوان مقدس «ثار الله»، در ادبیات شعری و مرثیه، همچنان در زمینه کارهای

خطاطی، نقاشی، طراحی و پوستر هم جای خاصی داشته و منبع الهام بخش برای هنرمندان مکتبی بوده است. حتی هنرمندان قالی باف هم از آن بهره و فیض برده اند. قالی «ثار الله»، اثر برجسته استاد سید جعفر رشتیان، نمونه ای از آن است. این قالی که به مساحت ۱۸ متر مربع، در مدت ۸ سال بافته شد، تداعی کننده عاشورای حسینی است. در حاشیه فرش، نمای هفت شهر مذهبی مسلمانان است و در متن آن، خیام سوخته در میان شعله ها و در میان فرش، عبارت «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة» نقش بسته و فریاد سرخ مظلومیت، در گره گره این اثر ارزنده به گوش جان می رسد. (۶۰) این نقاش و مینیاتورست در سال ۱۳۶۷ ش از دنیا رفت.

تعلیه

نام یکی از منزلگاههای نزدیک کوفه که امام حسین «ع» در مسیر خود از آنجا گذشت. تعلیه، به نام ثعلبه، مردی از بنی اسد است که در آنجا فرود آمده و ساکن شده و چشمه ای حفر کرده بود. (۶۱) در این محل که قناتی داشته، امام حسین «ع» بار افکند و یک شب آنجا ماند. در همین منزل بود که آن حضرت با «طرماع» برخورد کرد و او را به همراهی خویش فرا خواند. او رفت که اجناس و وسایل را به خانواده اش برساند و برگردد، ولی وقتی برگشت که امام حسین «ع» به شهادت رسیده بود. و در همین منزلگاه بود که مردی نصرانی همراه مادرش به خدمت امام رسیدند و به دست او مسلمان شدند. (۶۲) و در همین منزل بود که حضرت، خبر شهادت مسلم بن عقیل را دریافت کرد.

ثورة الحسين

نام کتابی ارزشمند و تحلیلی در باره نهضت ابا عبد الله الحسین «ع»، از محمد مهدی شمس الدین (چاپ ششم، ۱۴۰۱ ق، بیروت)، به فارسی نیز ترجمه شده است، با نام «ارزیابی انقلاب امام حسین». از این مؤلف، کتاب دیگری به نام «ثورة الحسين في الوجدان الشعبي» منتشر شده است.

پی نوشتها

۱- برای توضیح بیشتر ر.ک: «دائرة المعارف تشیع»، ج ۴، ص ۲۵.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۴۶۳.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴- همان.

- ۵- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۹۹ (چاپ جامعه مدرسین)، المزار، شیخ مفید، ص ۱۴۳.
- ۶- مناقب، ج ۴، ص ۸۲.
- ۷- منتخب التواریخ، ص ۲۹۸.
- ۸- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۵۳ و ۳۳۴.
- ۹- همان، ص ۱۵۸ حدیث ۲۵.
- ۱۰- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰، روایات تربت را از جمله در وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۸ تا ۴۲۰ و ج ۳، ص ۶۰۷، المزار، شیخ مفید، ص ۱۴۳ و نیز بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۸ ملاحظه فرمایید.
- ۱۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۴.
- ۱۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹.
- ۱۳- سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، ص ۱۶۶. در بحث تربت امام و الهامهای قرآن از جمله ر.ک: مجله پیام انقلاب، شماره‌های ۱۴۷ و ۱۴۸ (سال ۱۳۶۴).
- ۱۴- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید پاک‌نژاد، ج ۲، ص ۴۳.
- ۱۵- شهید (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی)، ص ۱۲۷. در زمینه تربت حسینی، از جمله ر.ک: «الارض و التربة الحسينية»، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء.
- ۱۶- موسوعة العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۲۸۹.
- ۱۷- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۳.
- ۱۸- همان، المزار، شیخ مفید (چاپ کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق) ص ۱۵۰.
- ۱۹- همان، ج ۸۲، ص ۳۳۳.
- ۲۰- همان، ص ۳۴۰.
- ۲۱- همان. در «المزار» شیخ مفید، ص ۱۵۲، عدد سی و چهار دانه آمده است.
- ۲۲- برای آگاهی از تاریخچه تسبیح و تسبیح تربت و آداب آن ر.ک: «دایرة المعارف تشیع»، ج ۴، ص ۲۰۵.
- ۲۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۸۸. در این زمینه ر.ک: «باب التعزیه و المآتم» در بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۱ تا ۱۱۳.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- مفاتیح الجنان، اعمال روز عاشورا.
- ۲۶- در باره تاریخچه آن در کشورمان ایران ر.ک: «تعزیه، هنر بومی پیشرو ایران» گردآورنده: پنز چلکووسکی. ترجمه: داود حاتمی. نیز «دایرة المعارف تشیع»، ج ۴.
- ۲۷- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۵، ص ۳۱۳ (با تلخیص).
- ۲۸- از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور، ج ۱، ص ۳۲۲.
- ۲۹- درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران، جابر عناصری، ص ۸۶.
- ۳۰- فصلنامه هنر، شماره ۲، ص ۱۶۲، مقاله «پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی».

- ۳۱- موسیقی مذهبی ایران، ص ۳۳ تا ۳۵ (تلخیص شده) نیز ر.ک: فصلنامه هنر، شماره ۲ (زمستان ۶۱) ص ۱۵۶ مقاله «پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی».
- ۳۲- از جمله در باره نظریه علما در باره جواز تعزیه و شبیه‌خوانی و سینه‌زنی و دسته راه انداختن... ر.ک: «فصلنامه هنر» شماره ۴ (پائیز ۱۳۶۲) مقاله «فتاوی علمای سلف در باره عزاداری و شبیه‌خوانی» ص ۲۹۰. همچنین کتاب «اسرارالشهادة» فاضل دربندی، بحث مبسوطی در این باره‌ها دارد، ص ۶۱ تا ۶۶.
- ۳۳- از جمله ر.ک: «کیهان فرهنگی»، مهر ۶۳، ص ۲۷، مقاله «نشستی در ارزیابی تعزیه».
- ۳۴- همان، ص ۳۱.
- ۳۵- تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۶۹.
- ۳۶- مجله «کیهان فرهنگی»، سال ۱۰ شماره ۳، ص ۲۹ و ۳۰.
- ۳۷- یاد و یادآوران، دکتر علی شریعتی (چاپ حسینیه ارشاد) ص ۳۹ و ۴۰.
- ۳۸- از صبا تا نیما، آرین‌پور، ج ۱، ص ۳۲۳ (پاورقی).
- ۳۹- موسیقی مذهبی ایران، ص ۳۵ و ۴۴.
- ۴۰- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۱.
- ۴۱- تراث کربلا، سلمان هادی طعمه، ص ۱۲۹.
- ۴۲- الحسین فی طریقہ الی الشہادہ، ص ۲۶، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.
- ۴۳- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۷.
- ۴۴- انصار الحسین، شمس الدین، ص ۲۰۵.
- ۴۵- ثورة الحسین، شمس الدین، ص ۲۶۴.
- ۴۶- حیاة الامام الحسین، باقر شریف القرشی، ج ۳، ص ۴۵۰ و کامل ابن اثیر، حوادث سال ۶۵.
- ۴۷- در بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱ تا ۴۷ باب توسل و استشفاع به محمد و آل محمد.
- ۴۸- تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۲۱۶.
- ۴۹- لغت‌نامه، دهخدا.
- ۵۰- کیهان فرهنگی (مجله)، سال ۱۰ شماره ۳، ص ۳۱.
- ۵۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۲ و ۵۳، مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۱.
- ۵۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸.
- ۵۳- عوالم (امام حسین)، ص ۴۷۴.
- ۵۴- مفاتیح الجنان.
- ۵۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
- ۵۶- مفاتیح الجنان، محدث قمی، ص ۵۵۷ (صلوات بر حسن و حسین).
- ۵۷- مفاتیح الجنان.

- ۵۸-بحار الانوار:ج ۹۸، ص ۱۶۸، ۱۴۸، و ۱۸۰.
- ۵۹-ثار، علی شریعتی، ص ۱۸.
- ۶۰-کیهان فرهنگی، تیرماه ۱۳۶۷، ص ۵۵.
- ۶۱-مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۱۱.
- ۶۲-الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۷۸.

جابر بن حارث سلمانی

از شهدای کربلاست. نام او را جناده، حباب، حیان و حسان هم گفته‌اند. وی از شخصیتهای شیعه در کوفه بود که در نهضت مسلم بن عقیل هم مشارکت داشت و پس از شکست آن، همراه گروهی به سوی حسین حرکت کردند و پیش از رسیدن آن حضرت به کربلا، به او پیوستند. هر چند لشکر حر می‌خواستند مانع پیوستن او به حسین «ع» شوند، ولی نتوانستند. وی روز عاشورا به شهادت رسید. (۱)

جابر بن حجاج تیمی

از شهدای عاشورا در حمله نخست است. وی از سوارکاران شجاع کوفه بود که در کربلا از سپاه عمر سعد به سپاه حسین «ع» پیوست. در نهضت مسلم بن عقیل نیز از بیعت‌کنندگان با وی بود (۲).

جابر بن عبد الله انصاری

جابر و عطیه، که هر دو از بزرگان شیعه بودند، پس از شهادت امام حسین «ع» در اولین اربعین به زیارت کربلا آمدند. جابر بن عبد الله، پانزده سال پیش از هجرت در مدینه به دنیا آمد. از طایفه خزرجیان بود. او و پدرش عبد الله بن حرام از پیشتازان اسلام بودند. پدرش در جنگ احد به شهادت رسید. جابر از مسلمانان پیش از هجرت و از اصحاب با فضیلت رسول خدا بود که در ۱۹ غزوه، از جمله جنگ بدر در رکاب پیامبر «ص» حضور داشت و در جنگ صفین نیز در رکاب علی «ع» جنگید. (۳) این محدث بزرگ شیعه در اواخر عمر نابینا شده بود و با همان حال، همراه عطیه عوفی به زیارت کربلا آمد، در فرات غسل کرد و خود را معطر ساخت و بطرف قبرسید الشهداء رفت و بر تربت آن امام شهید، سخنان سوزناک و شوق‌انگیزی بر زبان آورد:

حبیب لا یحبیب حبیبه؟... سپس رو به اطراف قبر کرد و به شهدای دیگر سلام داد و در بازگشت، سخنانی به عطیه گفت، از جمله: «احب محب آل محمد ما احبهم و ابغض مبغض آل محمد ما ابغضهم و ان کانوا صواما قواما...» (۴) دوستدار «آل محمد» را دوست بدار و دشمن آل محمد را دشمن بدار تا وقتی که با آل محمد دشمنی می‌کنند، هر چند اهل روزه و نماز باشند. وی در کوچه‌های مدینه دنبال امام محمد باقر «ع» می‌گشت. وقتی خدمت آن حضرت رسید، سلام رسول خدا را به او رساند. آخرین فردی بود که از حاضران در «پیمان عقبه» بود و تا آن هنگام زنده مانده بود. بدن او را به جرم دوستی اهل بیت، در زمان حجاج داغ نهادند. (۵) جابر در سال ۷۸ هجری، در ایام عبد الملک مروان، در سن نود و چند سالگی در حالی که نابینا بود از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (۶)

جامع دمشق

مسجد جامع اموی که در دمشق قرار دارد، این مسجد با عظمت و شگفتی، از عظیمترین مساجد ممالک اسلامی به حساب می‌آید و بنای آن (که قبلاً کلیسا بوده) به دورانهای بسیار قدیم و پیش از اسلام بر می‌گردد (۷). در داخل مسجد، منبری قرار دارد که می‌گویند: منبری که امام سجاد «ع» در دربار شام بر فراز آن رفت و در مجلس یزید خطبه خواند، در محل آن بوده است. در قسمت دیگری از داخل مسجد، گنبد کوچکی روی چهار ستون قرار دارد که به «مقام زین العابدین» معروف است و گفته می‌شود حضرت در آنجا استراحت می‌کرده است. در کنار منبر یاد شده در قسمت شرقی مسجد، «مقام راس الحسین» قرار گرفته و زیارتگاه شیعیان است (۸).

جامعه (غل جامعه)

گردآورنده، جمع کننده، طوق و غل، غلی که بر گردن و دست نهند. (۹) به آن جهت به غل و زنجیر، «جامعه» می‌گفتند که دستها را به گردن می‌بست. (۱۰) به نقل برخی منابع، امام زین العابدین «ع» را پس از شهادت امام در کربلا، همراه اسیران دیگر سوار بر شتران بی‌جهاز کردند، در حالی که غل جامعه بر دست و گردن او بسته بود. این را هم مسلم جصاص (گچکار) و هم جزم بن بشیر، در مشاهدات در روز ورود اسرا به کوفه نقل کرده‌اند (۱۱) «و فی عنقه جامعه و یده مغلوله الی عنقه» و به نقل تاریخ طبری: «و سرح فی اثرهم علی بن الحسین مغلوله یدی به الی عنقه و عیاله معه». (۱۲) و اسیران را با این وضعیت حرکت دادند و به شام بردند.

جامه سیاه

رسم است که در سوک عزیزان، لباس سیاه می‌پوشند، در ایام محرم نیز عزاداران در عزای سید الشهداء، هم خود لباس سیاه می‌پوشند، هم مساجد و تکایا و سر در ساختمانها را سیاهپوش می‌کنند. در تعابیر شاعران نیز سیاهی شب بعنوان جامه سیاهی به حساب آمده که جهان در سوک سالار شهیدان به بر می‌کند، جامه نیلی هم گفته می‌شود. در اشعار محتشم کاشانی است:

یکباره جامه در خم گردون به نیل زد چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید

که جامه در نیل گرفتن و به نیل زدن، کنایه از پوشیدن لباس عزاست.

ای عالمی سیاه به تن در عزای تو ای جان پاک آدم خاکی فدای تو ای جن و انس، مویه‌گر اندر مصیبت ای خاص و عام نوحه‌گر اندر رثای تو

نقل شده چون امام حسین «ع» شهید شد، زنان بنی هاشم سیاه پوشیدند و عزاداری کردند و امام سجاد «ع» برای سوک و ماتم آنان غذا تهیه می‌کرد (۱۳).

جبله بن علی شیبانی

از شجاعان کوفه که در کربلا، در حمله اول روز عاشورا به شهادت رسید. وی در صفین، در رکاب امیر المؤمنین «ع» حضور داشت و در قیام مسلم بن عقیل در کوفه همراه او بود. پس از شهادت مسلم، نزد قبیله خود رفت و پنهان شد و آنگاه که امام حسین «ع» به کربلا آمد خود را به آن حضرت رساند و در رکابش جنگید و شهید شد. نام او در ضمن نامه‌هایی که در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده، آمده است. (۱۴)

جعفر بن عقیل بن ابی طالب «ع»

فرزند عقیل و عموزاده سید الشهدا «ع» بود. مادرش ام الثغر نام داشت. روز عاشورا در رکاب امام حسین «ع» شهید شد. هنگام نبرد، چنین رجز می‌خواند:

انا الغلام الابطحی الطالبی من معشر فی هاشم و غالب و نحن حقا سادة الذوائب هذا حسین اطیب الاطائب (۱۵)

جعفر بن علی بن ابی طالب «ع»

فرزند امیر المؤمنین «ع» و برادر ابا الفضل العباس بود که در کربلا شهید شد. هنگام شهادت ۱۹ سال داشت. قاتلش هانی بن ثابت حضرمی، یا خولی بن یزید بود.

جناده بن کعب انصاری

از شهدای کربلاست. نامش را جناده بن حرث هم نوشته‌اند. از طایفه خزرج بود. از مکه همراه امام حسین «ع» به کوفه آمده و در روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید.

پسرش (عمر بن جناده) نیز در کربلا شهید شد. (۱۶) برخی او را به نام جدش «جناده بن حارث» ذکر کرده‌اند.

جندب بن حجیر خولانی

از شهدای عاشورا در کربلاست. نامش در زیارت رجبیه نیز آمده است. برخی نامش را «جندب بن حجر» نوشته‌اند. وی از چهره‌های بارز شیعه در کوفه و از یاران علی «ع» بود و قبل از رسیدن سپاه حر به کاروان امام حسین «ع»، از کوفه بیرون آمده و به کاروان حسینی پیوسته بود. شهادتش را در حمله اول نوشته‌اند. (۱۷)

جون

غلام سیاه ابوذر غفاری که در کربلا به شهادت رسید. جون بن حوی پس از شهادت مولایش ابوذر، به مدینه برگشت و در خدمت اهل بیت درآمد. ابتدا خدمت امیر المؤمنین «ع» بود. سپس در خدمت امام حسن و امام حسین «ع» و بالاخره در خدمت امام سجاد «ع» بود. در سفر کربلا، از مدینه همراه امام تا مکه و از آنجا به کربلا آمد. چون به اسلحه سازی و اسلحه شناسی آشنا بود، به نقل ابن اثیر و طبری، شب عاشورا هم در کربلا به کار اصلاح سلاحها اشتغال داشت. با آنکه سن او زیاد بود، ولی روز عاشورا از سید الشهدا «ع» اذن میدان طلبید. امام او را رخصت داد تا برود و آزادش کرد. ولی او با اصرار، می خواست در روزهای شادی و غم و راحت و رنج، از خاندان پیامبر جدا نشود.

به امام حسین «ع» عرض کرد: گر چه نسیم پست و بویم ناخوش و چهره ام سیاه است، ولی می خواهم به بهشت روم و شرافت یابم و روسفید شوم. از شما جدا نمی شوم تا خون سیاهم با خونهای شما آمیخته شود. پس از نبرد، وقتی بر زمین افتاد، امام خود را به بالین اورساند و چنین دعا کرد: خدایا! رویش را سفید و بویش را معطر کن و او را با نیکان محشور گردان «اللهم بیض وجهه و طیب ریحہ و احشره مع الابرار و عرف بینه و بین محمد و آل محمد» (۱۸) به دعای امام، بویش معطر گشت. امام باقر «ع» از امام سجاد «ع» روایت می کند که پس از عاشورا که مردم برای دفن کشته ها به میدان می آمدند (و بنی اسد برای دفن شهدا آمدند)، پس از ده روز، بدن جون را در حالی یافتند که بوی مشک از آن به مشام می رسید. (۱۹) رجزهای مختلفی برای جون نقل شده است. از جمله:

کیف تری الکفار ضرب الاسود بالسيف ضربا عن بنی محمد اذب عنهم باللسان و الید ارجو به الجنة يوم المورد (۲۰)

که نشان دهنده عمق بینش او در شناخت ولای آل البیت و جبهه کفر امویان و دفاع همه جانبه او از خاندان رسالت است. (۲۱)

گر چه نژادی پست دارم، سربلندم کز جان به قرآن و به عترت پایبندم سرمشق عزت از ابوذر برگرفتم درس غلامی را ز قنبر برگرفتم غیر از تو ای جان جهان، مولا ندارم از دادن جان در رخت پروا ندارم من ریزه خوار خوان احسان شمایم پیوسته سر بر خط فرمان شمایم صد بار اگر جان در رخت بسپارم ای دوست حاشا که دست از دامت بردارم ای دوست من چون ابوذر با خبر از راز عشقم در جانفشانی کمترین سرباز عشقم بر سینه من دست رد مگذار، مولا از چهره جان پرده ام بردار، مولا بگذار خونم بوی مشک ناب گیرد روی سیاهم جلوه مهتاب گیرد (۲۲) در چشمه سار عشق تو شویم رخ سیاه هر چند از تبار شیم، با سپیده ام با آنکه روسیاهم و شرمنده ت، ولی من از کرامت تو سخنها شنیده ام عمریست خانه زاد توام، رخ ز من متاب من دل ز هر چه غیر تو باشد، بریده ام (۲۳)

جوین بن مالک ضبعی

از یاران حسین «ع» که در کربلا شهید شد. نامش نیز در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. گفته اند وی ابتدا در سپاه عمر سعد بود. سپس به حسین بن علی «ع» پیوست و در رکاب او جنگید و در حمله اول به شهادت رسید. بعضی نامش را جویر بن مالک یا حوی بن مالک نقل کرده اند. (۲۴) برخی هم او را با همان جون، غلام ابوذر اشتباه گرفته اند.

جهاد

از دستاوردها، اهداف، انگیزه ها، درسها و پیامهای عمده عاشورا، «جهاد» است. جهاد، عامل قدرت و شوکت امت اسلام و نشانه حق باوری و خداجویی و آخرت گرایی مسلمان است. ملتی هم که از مبارزه در راه باورهای مقدس و آرمانهای شکوهمند خویش سر باز زند. گرفتار ذلت و زبونی می شود. جهاد، یکی از واجبات دینی است و پیشوایان دین، شایسته ترین کسانی اند که به آن قیام کنند و مردم را هنگام نیاز، به جهاد فرا خوانند. جهاد، گاهی با دشمنان متجاوز و کفار مهاجم است، گاهی با منافقان و گاهی با متجاوزان داخلی که بر ضد حکومت حق می شورند، گاهی بر ضد ظالمان، بدعت گذاران، تحریف گران، ترویج کنندگان باطل، تعطیل کنندگان حدود الهی، برهم زنندگان امنیت جامعه اسلامی و غاصبان حکومت مشروع و الهی از شایستگان است. سید الشهدا «ع» در عصری قرار گرفته بود که امویان، کمر به هدم اسلام و محو شریعت بسته بودند و دین خدا در معرض نابودی بود. جهاد آن حضرت، جانی تازه به اسلام داد و خونی تازه در رگهای جامعه دوآید. آن حضرت با استناد به این کلام پیامبر خدا «ص» که فرمود: «من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله ناکثا عهده مخالفا لسنه رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله».

این شرایط را بر گروه حاکم و امویان تطبیق کرده، فرمود: اینان، پیروی از شیطان کرده و اطاعت خدا را وا گذاشته اند، فساد را آشکار، حدود الهی را تعطیل و بیت المال را مخصوص خود ساخته، حرام خدا را حلال کرده، حلال الهی را حرام کرده اند. سپس خود را شایسته رهبری و حکومت دانسته، مردم را به تبعیت از نماینده اش «مسلم بن عقیل»

فرمان می دهد، تا خودش به کوفه برسد. (۲۵) سکوت نکردن در برابر سلطه ستم و اعتراض به بدعتها و کشتن بی گناهان و هتک نوامیس مسلمانان و قطع حقوق حقداران، از مظاهر دیگر جهاد است که حسین بن علی «ع» پیش از این جبهه نیز بود. در نامه هایی هم که پس از ورود به مکه، به مردم بصره و کوفه نوشت، سخن از نابود کردن سنت و احیای بدعت توسط بنی امیه و دعوت کوفیان و بصریان به اطاعت از خویش است تا در مبارزه ای با باطل، آنان را به «راه رشد» هدایت کند. در وصیت نامه اش به محمد بن حنفیه نیز هنگام خروج از مدینه، حرکت خود را برای «اصلاح» در امت پیامبر و بر اساس امر به معروف و نهی از منکر می شمارد (و انی لم

اخرج اشرا...) (۲۶) در خطبه‌ای هم که در مکه می‌خواند، پس از بیان زیبایی شهادت برای انسان و اشتیاق خویش به پیوستن به نیاکان شهیدش، از مردم دعوت می‌کند که هر کس آماده فدا کردن جان در این راه است، به او بپیوندند (من کان باذلاً فینا مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا). (۲۷) جهاد حسین بن علی «ع» برای احیاء دین بود. در این راه و با این انگیزه، هم کشتن و هم کشته شدن حیات و پیروزی است. جهاد و شهادت آزاد مردان، همیشه با بذل جان و ایثار و نثار خون است و ثمره آن بیداری مردم و احیای حق است. این خط و برنامه، معامله با خداست که مشتری جانها و اموال مؤمنان است و به پیکارگران در راهش، نوید بهشت داده است، چه بکشند، چه کشته شوند، (۲۸) و این همان فرهنگ «احدی الحسین»

است که قرآن آن را تعلیم و الهام می‌دهد. هم سید الشهداء، مجاهد در راه خدا بود و هم یاران شهیدش. مبارزه آنان، عمل به وظیفه اسلامی و تکلیف خدایی در مقابل ترویج بدعتها و انحرافات و زدودن حقایق دین بود. هر چند دشمنان می‌کوشیدند جهادشان رایاگیری و آن مجاهدان راه خدا را «خارجی» و شورشی معرفی کنند. از این رو در زیارتنامه‌های امام حسین و یارانش، از جمله اوصاف آن حضرت، نسبت به «جهاد» تاکید شده است. در زیارت‌های مختلف، نسبت به سید الشهداء این تعبیر دیده می‌شود: «الزاهد الذائد المجاهد، جاهد فیک المنافقین و الکفار، جاهدت فی سبیل الله، جاهدت الملحدین، جاهدت عدوک، جاهدت فی الله حق جهاده» (۲۹). و در باره شهدای کربلا نیز این کلمات و تعبیر به کار رفته است: «نصحتم لله و جاهدتم فی سبيله، اشهد انکم جاهدتم فی سبیل الله، الذابون عن توحید الله». (۳۰) و برای خنثی کردن تبلیغات دشمن، در زیارتنامه‌ها همه این صفات و اعمال، برای سید الشهداء و یارانش با مطلع «اشهد انک...» آمده است، گواهی زائر بر اینکه اینان مجاهدان راه خدا بودند و مبارزه‌شان، جهادی مقدس بر ضد باطل بود.

عاشورا، سرمایه الهام‌بخش مجاهدان در طول تاریخ گشت و خون سید الشهداء و شهدای کربلا، خون حماسه‌سازان ظلم‌ستیز را به جوش آورد.

چاووش خوانی

چاووش، به معنای پیشرو لشکر و قافله است، کسی که پیشاپیش قافله یا زوار حرکت کند و آواز خواند. (۳۱) کسی که در دربار شاهان یا در نزد امرا و بزرگان وظیفه‌دار امور تشریفاتی بوده، در روزهای سلام، اشخاص را به حضور آنان معرفی می‌نموده است. (۳۲) در فرهنگ دینی در گذشته رسم بود که طبق مراسم سنتی، هنگام رفتن اشخاص از شهرها و روستاها به زیارت نجف، کربلا، خراسان یا سفر حج، اشخاصی به نام «چاووش خوان» اشعاری را با لحنی سوزناک و خاص می‌خواندند. هم هنگامه بدرقه زائر، هم وقت استقبال، بصورت تک خوانی یا همخوانی. محتوای اشعار هم اغلب سلام و صلوات بر پیامبر و اهل بیت او یا فراخوانی به پیوستن به کاروان زیارت بوده است. چاووش خوانی، حرفه‌ای معنوی و پر از صفا بود که صدای خوش و لحنی دلنشین می‌خواست و پاکی و دینداری و عشق به اهل بیت. چاووش خوانان، «منادیان راه خدا و قاصدان مرقد مطهر اولیا» بودند و «بانگ چاووشان» مردم را به هلهله و غوغا و بی‌آرامی دل می‌رساند. در

هرفقره‌ای، مصرع «که بر حبیب خدا ختم انبیا صلوات» که چاووش خوان می‌خواند، از مردم صلوات می‌گرفت. شعرهایی از این قبیل:

ز تربت شهدا بوی سیب می‌آید ز طوس، بوی رضای غریب می‌آید هر که دارد هوس کرب و بلا، بسم الله هر که دارد هوس حب خدا، بسم الله بر مشام می‌رسد هر لحظه بوی کربلا ترسم آخر جان دهم در آرزوی کربلا (۳۳)

این مراسم سنتی، در جاهای مختلف، تشریفات خاص و اشعار متفاوتی دارد. به نوشته دهخدا: «چاووش خوان کسی است که دعوت رفتن به زیارت عتبات عالیات کند.

در اصطلاح روستاییان خراسان، کسی باشد که در فصل مناسب زیارت در دهات و روستاها سواره یا پیاده به راه افتد و روستاییان را به وسیله جار زدن یا خواندن اشعار مهیج و مناسب، به زیارت اعتبار مقدسه تشویق و تهییج نماید.» (۳۴)

چراغانی

آراستن و آذین بستن خانه و شهر، هنگام جشنها و اعیاد و پیروزیها. در بدو ورود اهل بیت امام حسین «ع» به کوفه و نیز دمشق، مواجه با آذین‌بندی و چراغانی و مراسم جشن و شادمانی شدند. به نقل بعضی تواریخ: اهل بیت را سه روز در دروازه شام نگه داشتند تا کار چراغانی‌شان کامل شود و شهر را با زیورها، حله‌ها، دیبا و زر و سیم و انواع جواهرات بیارایند. آنگاه مردان، زنان، کودکان، و بزرگسالان، وزیران، و امیران، یهود و مجوس و نصارا و همه اقوام به تفرج و تفریح بیرون آمدند، با طبلها، دفها، و شیپورها و سرناها و ابزار لهو و لعب دیگر. چشمها را سرمه زده، دستها را حنا بسته و بهترین لباسها را پوشیده و خود را آراسته بودند. شهر چنان وضعی داشت که گویا از همه مردم در سطح شهر دمشق، رستاخیزی به پا شده است. و در چنین وضعی بود که سر مطهر امام حسین «ع» را وارد کردند که بر فراز نیزه بود و پشت سر آن، اسیران اهل بیت را از دروازه ساعات به داخل آوردند.... (۳۵) تبلیغات امویان و انمود کرده بود که بر دشمنان خلیفه و بر یایان پیروز شده‌اند و خاندان آنها را به اسارت گرفته و آورده‌اند. تا آنجا که سهل بن سعد در سفر خود به دمشق عبور می‌کند و با دیدن چراغانی و دف و طبل، می‌پرسد: آیا شما در شام، عیدی دارید که ما از آن بی‌خبریم؟ می‌گویند: سر حسین «ع» را از عراق به شام می‌آورند! همین سعد متأثر می‌شود و در مقابل خواسته سکینه، دختر امام، به نیزه‌داری که سر سید الشهداء را می‌برد، ۴۰۰ درهم می‌دهد تا سر مطهر را پیشاپیش اسرا ببرد و مردم به چهره اهل بیت نگاه نکنند. (۳۶) اما زینب و سجاد «ع» جشن را با سخنرانیها و خطابه‌هایشان تبدیل به عزا کردند و آن پیروزی را در کام یزید، تلخ ساختند.

شام، غرق عیش و عشرت بود هنگام ورود وقت رفتن شام را شام غریبان کرد و رفت

چکمه

کفش خاصی که نظامیان بر پا می‌کنند، بویژه در میدان نبرد، آنچه در اذهان عموم از این کلمه تداعی می‌شود، «چکمه شمر» است که در آخرین لحظات حیات سید الشهدا «ع» با چکمه بر روی سینه آن حضرت رفت و آنگاه سر مبارکش را از تن جدا کرد. تعبیر مقاتل چنین است که: «و جلس علی صدر الحسین و قبض علی لحيته و هم بقتله...» (۳۷)

چوبه محمل

نقل شده که چون در کوفه، سرهای شهدا را بر نیزه جلوی مردم آوردند و ضجه از همه برخاست، زینب «ع» چون نگاهش به سر برادر افتاد، از شدت ناراحتی پیشانی را به جلوی محمل زد و دیدند که از زیر روپوش وی خون جاری شد. آنگاه اشعاری را خواند که آغازش چنین است:

يا هلالا لما استتم كمالا غاله خسفه فابدى غروبا ما توهمت يا شقيق فؤادى كان هذا مقدرا مكتوبا (۳۸)

پی‌نوشتها

- ۱- انصار الحسين، ص ۶۳.
- ۲- عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۴۰.
- ۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱.
- ۴- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۰ و ج ۹۸ ص ۱۹۵.
- ۵- الغدير، ج ۱، ص ۲۱.
- ۶- مروج الذهب، ج ۳ ص ۱۱۵ و الغدير ج ۱ ص ۲۱. در باره زندگی وی، از جمله ر.ک: «جابر بن عبد الله انصاری، پاسدار حکومت صالحان» از: محمدی اشتهاردی.
- ۷- در باره این مسجد و شگفتیها و تاریخ بنا و ویژگیهایش ر.ک: لغت نامه دهخدا، واژه «جامع دمشق»، نیز «الجامع الاموی به دمشق»، ابن جبیر، عمری و یغمی.
- ۸- شام، سرزمین خاطره‌ها، پیشوایی، ص ۶۳.
- ۹- لغت نامه، دهخدا.
- ۱۰- مجمع البحرين.
- ۱۱- امالی، شیخ مفید، ص ۳۲۱.
- ۱۲- سوگنامه آل محمد، ص ۴۳۷ به نقل از تاریخ طبری.
- ۱۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸.

- ۱۴- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۳، عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۹۵.
- ۱۵- عوالم (امام حسین)، ص ۲۷۶.
- ۱۶- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۹۰. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۲۴.
- ۱۷- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۲، عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۰۹.
- ۱۸- همان، ج ۴، ص ۲۹۷، انصار الحسین، ص ۶۵، بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۲۲.
- ۱۹- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳، معارف و معاریف، ج ۲، ص ۶۳۴.
- ۲۰- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۷.
- ۲۱- در باره جون، کتاب «جون، مسک للزنوج» تألیف: محمد رضا عبد الامیر انصاری. نشر: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، منتشر شده است (کیهان فرهنگی، سال ۱۰ شماره ۳ ص ۴۵).
- ۲۲- احد ده بزرگی، «شب شعر عاشورا»، شماره ۷، ص ۱۳۸ (تلخیص شده)، این کتاب، مخصوص سروده‌هایی پیرامون علی اکبر «ع» و جون است.
- ۲۳- رسول زاده.
- ۲۴- انصار الحسین، ص ۶۶.
- ۲۵- از سخنرانی امام حسین «ع» در منزل بیضه، کامل ابن اثیر، ج ۳ ص ۲۸۰، حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۸۰.
- ۲۶- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۲۷- لیهوف، ص ۳.
- ۲۸- ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم... (توبه، آیه ۱۱۱).
- ۲۹- در مفاتیح الجنان، خط طاهر خوشنویس، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات ۴۱۸، ۴۲۳ تا ۴۴۴، ۴۴۱، ۴۲۵.
- ۳۰- همان، صفحات ۴۴۸، ۴۴۴، ۴۴۰.
- ۳۱- فرهنگ فارسی، معین.
- ۳۲- لغت‌نامه، دهخدا.
- ۳۳- به تحلیل این مراسم و نمونه‌هایی از متن چاووش خوانیها در «درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران» از جابر عناصری مراجعه کنید.
- ۳۴- لغت‌نامه، کلمه «چاووش».
- ۳۵- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۶۹.
- ۳۶- همان، ص ۳۷۰.
- ۳۷- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۶.
- ۳۸- همان، ص ۱۱۵.

حائر

حائر و حایر، اصطلاحاً به حرم سید الشهدا «ع» گفته می‌شود و این هم ریشه لغوی دارد، هم تاریخی. در لغت، «حائر» جای مطمئنی است که آب در آن نگهداری و جمع می‌شود: «الموضع المظمن الذي يحار فيه الماء» (۱). به معنای سرگردان هم آمده است، از ریشه حیران. در قدیم به کربلا «حیر» نیز گفته می‌شده است. همچنین به معنای منطقه بلند و گسترده که از قدیم، محل سکونت اقوامی از عرب بوده است.

در اصطلاح فقهی و عبادی، به محدوده حرم حسینی و اطراف آن که شامل قبر مطهر، صحن، رواقها و موزه و... است، چه قسمتهای قدیم و چه جدید، حائر اطلاق می‌شود.

اقامت در حائر و عبادت در آن فضیلت دارد و نیز از جمله مواردی که مسافر، مخیر است نمازش را قصر یا تمام بخواند و میان علما محل بحث است، حائر ابا عبد الله «ع» است. (۲) برخی هم حد حایر را همان محدوده حرم دانسته‌اند، نه بیشتر. حایر حسینی بسیار مقدس است و دعا در آنجا مستجاب است. حتی برخی ائمه برای شفا به حایر حسینی متوسل می‌شدند، از جمله امام هادی «ع» که بیمار بود، کسی را به حایر امام حسین «ع» فرستاد، تا آن حضرت را آنجا دعا کند. (۳) به اهل کربلا و ساکنان حرم حسینی نیز «حائری» گفته می‌شود. تناسب تاریخی این نام برای حرم سید الشهدا آن است که وقتی در زمان متوکل عباسی و به دستور او برای تخریب آثار قبر و متفرق ساختن شیعه از تجمع پیرامون آن مرقد مطهر و الهام بخش، که قانون خطری برای خلافت جور شده بود، به آن منطقه آب بستند، آب به آن محل که می‌رسید از پیشروی باز می‌ماند و روی هم انباشته می‌شد و برمی‌گشت و مثل دیواری، آب گرد قبر می‌ایستاد و محوطه قبر همچنان خشک بود. (۴) و چون محل جمع شدن آب را حایر گویند، محدوده قبر آن حضرت حائر نام گرفت. از شهید هم نقل شده است: «فی هذا الموضع حار الماء لما امر المتوکل باطلاقه علی قبر الحسین لیعفیة فکان لا یبلغه». (۵) چون متوکل دستور داد به قبر حسین «ع» آب ببندند تا آن را محو کند، آب که به این مکان می‌رسید جمع می‌شد و به قبر نمی‌رسید. طبق نقلهای دیگری وقتی به دستور او با گاوها می‌خواستند زمین آنجا را شخم زنند، همه آن منطقه و قبور را شخم می‌زدند، به قبر امام که می‌رسیدند، متوقف می‌شدند. (۶)

حاجر

نام سرزمین و منزلی میان مکه تا عراق که محل تلاقی اهل بصره و کوفه، هنگام عزیمت به مدینه است. به معنای نگهدارنده آب است، جایی که آب در آن می‌ماند. سید الشهدا «ع» در همین منزل، نامه «مسلم بن عقیل» را از کوفه دریافت کرد و پاسخی خطاب به مردم کوفه نوشت و توسط پیک خویش قیس بن مسهر به سوی کوفه فرستاد. (۷)

حارث

قاتل طفلان مسلم بن عقیل. وقتی دو فرزند حضرت مسلم به نامهای محمد و ابراهیم به کمک «مشکور» زندانبان از زندان ابن زیاد گریختند، شب را به خانه زنی پناه آوردند. شوهر آن زن، حارث بود و برای پیدا کردن دو کودک، بسیار گشته و خسته شده بود. شب که به خانه آمد و فهمید دو کودک فراری در خانه اویند، صبح آن دو را شهید کرد و بدنشان را به فرات افکند و سرشان را پیش ابن زیاد برد تا جایزه بگیرد. ابن زیاد هم دستور داد گردن خود او را در همان محلی که طفلان مسلم را کشته بود، از سر جدا کنند. (۸)

حارث بن امریء القیس کندی

نامش در شمار شهدای کربلا آمده است، از شجاعان و عابدان بود. همراه سپاه ابن سعد به کربلا آمد. چون سید الشهدا را در محاصره سپاه کوفه یافت، به کاروان حسین «ع» (۹)

حبیب بن عبد الله نهشلی

از شهدای کربلا به حساب آمده است. بعضی او را شیب بن عبد الله خثعمی، یا ابو عمر نهشلی دانسته‌اند.

حبیب بن مظاهر

از شهدای والا قدر کربلا بود. حبیب بن مظاهر (مظهر) اسدی، از طایفه بنی اسد، کوفی و از اصحاب رسول خدا «ص» بود. در هر سه جنگ صفین، نهروان و جمل، در رکاب علی «ع» شرکت داشت. از اصحاب خاص امیر المؤمنین و حاملان علم آن حضرت و در علوم قرآنی شاگرد خاص وی بود. حضرت امیر، او را که از حاملان علوم «ع» بود، به علم «منایا و بلایا» (آنچه بعدها اتفاق خواهد افتاد) آگاه ساخته بود. (۱۰) عضو گروه ویژه «شرطه الخمیس» بود که نیروی ضربتی و مطیع علی «ع» بودند. در نهضت مسلم بن عقیل در کوفه، وی از کسانی بود که در راه بیعت گرفتن برای مسلم، کوشش می‌کرد. نیز از سران شیعه در کوفه محسوب می‌شد که به حسین بن علی «ع»

دعوت نامه نوشت. نزد امام حسین «ع» موقعیت والایی داشت. در کربلا نیز امام، او را به عنوان فرمانده جناح چپ سپاه خویش تعیین کرد. حبیب، تلاش فراوانی داشت که یارانی از بنی اسد را به یاری حسین «ع» بیاورد، اما سپاه

اموی مانع پیوستن آنان به یاران سید الشهدا شدند. (۱۱) گفتگوی او با میثم تمار، هنگام عبور از مجلس بنی اسد، سالها پیش از عاشورا، که هر یک نحوه شهادت دیگری را پیشگویی می‌کرد و مایه شگفتی حاضران بودند، معروف است، (۱۲) و این از همان علم منایاست که از علی آموخته بودند و جریانات آینده را جز داشتند. روز عاشورا رجزی که در حمله‌هایش می‌خواند چنین بود:

انا حبیب و ابی مظهر فارس هیجاء و حرب تسعر (۱۳)

حبیب بن مظاهر، روز عاشورا از اینکه با شهادتش به بهشت خواهد رفت، خوشحال بود و با «بریر بن خضیر» مزاح می‌کرد. شهادت او بر حسین «ع» بسیار سخت بود. هنگام شهادت ۷۵ سال داشت. سر او نیز همراه سرهای شهدا در کوفه گردانده شد.

حجاج بن زید سعدی

از شهدای کربلاست. برخی هم نام او را حجاج بن بدر گفته‌اند. وی اهل بصره بود. نامه‌ای هم از سوی مسعود بن عمرو ازدی برای حسین بن علی «ع» برد (در پاسخ نامه حسین «ع») که خطاب به او و سران بصره نوشته و آنان را به یاری خویش فراخوانده بود. (۱۴) نامش در زیارت ناحیه مقدسه نیز آمده است.

حجاج بن مسروق جعفری

از شهدای گرانقدر عاشورا و مؤذن سید الشهدا «ع». (۱۵) وی اهل کوفه و از یاران امیر المؤمنین «ع» بود. وقتی خبر هجرت امام حسین «ع» را از مدینه به مکه شنید، خود را به آن حضرت رساند و همراه امام از آنجا به کربلا آمد. همواره ملازم سید الشهدا بود و در پنج وقت نماز، اذان می‌گفت. در مسیر راه، وقتی که امام حسین «ع» به منزلگاه «قصر بنی مقاتل» رسید و در آنجا خیمه‌گاه عبید الله بن حر جعفری را دید، حجاج بن مسروق رادر پی او فرستاد تا او را به پیوستن به امام فراخواند. (۱۶) (گرچه توفیق حسینی شدن نیافت). هنگامی که کاروان حسین «ع» با سپاه حر بر خورد کردند، او به امر امام، اذان ظهر گفت. در برخی کتب از او با عنوان «مؤذن حسین» یاد کرده‌اند. (۱۷) روز عاشورا به میدان رفت و جنگید و غرق خون نزد امام برگشت. پس از گفتگویی با سید الشهدا، بار دیگر به میدان رفت و شهید شد.

حج ناتمام

سید الشهدا «ع» به خاطر ناامنی مکه برای حضرتش و اینکه مطلع شد نیروهای یزیدی در صدد قتل او در مکه هستند، تصمیم گرفت حج را به عمره مفرده تبدیل کند، احرام بست و طواف و سعی و تقصیر انجام داد و از احرام

بیرون آمد، چون نمی توانست حج رابه پایان برد، چون می ترسید در مکه او را گرفته، به سوی یزید ببرند، یا غافلگیرانه ترور کنند. (۱۸) این از نظر فقهی نیز بی اشکال است. در حدیث است که امام حسین «ع» روز ترویبه در حالی که در عمره بود، به سوی عراق بیرون شد: «ان الحسین بن علی «ع» خرج یوم الترویبه الی العراق و کان معتمرا». (۱۹) کار امام حسین «ع» هم جنبه حفظ قداست حرم الهی را داشت و هم نمی خواست در ایام حج و در بیت الله الحرام خودش ریخته شود، و هم با بیرون شدن از مکه، در روزی که همه از هر سو به مکه آمده اند و عازم عرفاتند، نوعی بیدارگری در وجدانها و ایجاد سؤال در ذهنهاست و به این صورت، خبر خروج اعتراض آمیز وی بر ضد حکومت، توسط حاجیانی که از همه جا آمده اند و اینکه آن حضرت، در حرم امن الهی هم امنیت و مصونیت ندارد، همه جا پخش می شد و این نوعی مبارزه تبلیغاتی بر ضد یزید بود.

امام خمینی «ره» در تجلیلی بلند از این حج ناتمام می فرماید: «زائران عزیز از بهترین و مقدس ترین سرزمینهای عشق و شعور و جهاد، به کعبه بالاتری رهسپار شوند و همچون سید و سالار شهیدان حضرت ابی عبد الله الحسین «ع»، از حرام حج به احرام حرب و از طواف کعبه به طواف صاحب بیت و از توضؤ به زمزم به غسل شهادت و خون رو آورند و به امتی شکست ناپذیر و بنیانی مرصوص مبدل گردند که نه ابر قدرت شرق یارای مقابله آنان را داشته باشد نه غرب... که مسلما روح و پیام حج، چیز دیگری غیر از این نخواهد بود و مسلمانان، هم دستور العمل جهاد نفس را جدی بگیرند، هم برنامه مبارزه با کفر و شرک را». (۲۰)

حدیث قاروره ام سلمه

حدیقه السعداء

کتاب مقتلی به زبان ترکی است که «فضولی بغدادی» (م ۹۳۲) آن را به رشته تحریر کشید. این کتاب در پی نگارش «روضه الشهداء»، نخستین کتاب مقتل فارسی بود که به قلم ملا حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰) نوشته شده بود. (۲۱)

حر بن یزید ریاحی

شهید والا قدر عاشورا. حر از خاندانهای معروف عراق و از رؤسای کوفیان بود. به درخواست ابن زیاد، برای مبارزه با حسین «ع» فراخوانده شد و به سرکردگی هزار سوار برگزیده گشت. گفته اند وقتی از دار الاماره کوفه، با ماموریت بستن راه بر امام حسین «ع»

بیرون آمد، ندایی شنید که: ای حرامزده باد تو را بهشت... (۲۲) در منزل «قصر بنی مقاتل» یا «شراف»، راه را بر امام بست و مانع از حرکت آن حضرت به سوی کوفه شد. کاروان حسینی را همراهی کرد تا به کربلا رسیدند و امام در آنجا فرود آمد. حر وقتی فهمید کار جنگ با حسین بن علی «ع» جدی است، صبح عاشورا به بهانه آب دادن اسب خویش، از اردوگاه عمر سعد جدا شد و به کاروان حسین «ع» و جبهه حق پیوست. توبه کنان

کنارخیمه‌های امام آمد و اظهار پشیمانی کرد، سپس اذن میدان طلبید. این انتخاب شگفت و برگزیدن راه بهشت بر دوزخ، از حر، چهره‌ای دوست داشتنی و قهرمان ساخت. حر با اذن امام به میدان رفت و در خطابه‌ای مؤثر، سپاه کوفه را به خاطر جنگیدن با حسین «ع» توبیخ کرد. چیزی نمانده بود که سخنان او، گروهی از سربازان عمر سعد را تحت تاثیر قرار داده از جنگ با سید الشهدا منصرف سازد، که سپاه عمر سعد، او را هدف تیرها قرار داد. نزد امام بازگشت و پس از لحظاتی دوباره به میدان رفت و با رجز خوانی، به مبارزه پرداخت و پس از نبردی دلیرانه به شهادت رسید. رجز او چنین بود:

انی انا الحر و ماوی الضیف اضرب فی اعناقکم بالسیف عن خیر من حل بارض الخیف اضربکم و لا اری من حیف (۲۳)

که حاکی از شجاعت او در شمشیر زنی در دفاع از سید الشهدا و حق دانستن این راه بود. حسین بن علی «ع» بر بالین حر حضور یافت و خطاب به آن شهید، فرمود: توهمانگونه که مادرت نامت را «حر» گذاشته است، حر و آزاده‌ای، آزاد در دنیا و سعادت‌مند در آخرت! «انت الحر کما سمتک امک، و انت الحر فی الدنیا و انت الحر فی الآخرة» و دست بر چهره‌اش کشید. (۲۴) امام حسین «ع» با دستمالی سر حر را بست. پس از عاشورا بنی تمیم او را در فاصله یک میلی از امام حسین «ع» دفن کردند، همانجا که قبر کنونی اوست، بیرون کربلا در جایی که در قدیم به آن «نواویس» می‌گفته‌اند. (۲۵) نقل است شاه اسماعیل صفوی قبر حر را گشود و پیکرش را سالم یافت، چون خواست پارچه‌ای را که بر سرش بسته بود باز کند، خون جاری شد و دوباره آن را بستند، آنگاه بر قبرش قبه‌ای ساختند. (۲۶) سرگذشتهای مربوط به حر و نقش او در حادثه کربلا، از نخستین بر خورده‌اش با کاروان سید الشهدا، سپس توبه‌اش و پیوستن به جبهه حق و شهادت در رکاب سالار شهیدان، در همه مقتلها و کتابهای تاریخ عاشورا نگاشته شده است و توبه او شاخص‌ترین بخش نورانی زندگی اوست.

حرم حسینی

بارگاه مقدس سید الشهدا «ع». در روایات، فضیلت و برکات و آثار فراوانی برای حرم اباعبد الله الحسین «ع» و نماز خواندن و اعتکاف و دفن و... در آن ذکر شده است. محدوده حرم امام حسین «ع» در روایات، از یک فرسخ تا پنج فرسخ هم بیان شده است. از امام صادق «ع» روایت است: «حریم قبر الحسین «ع» خمس فراسخ من اربعة جوانب القبر». (۲۷) همچنین از آن حضرت روایت است: «حرم الحسین الذی اشتراه: اربعة امیال فی اربعة امیال فهو حلال لولده و موالیه و حرام علی غیرهم ممن خالفهم و فیه البرکة». (۲۸) مرقد نورانی ابا عبد الله «ع» همواره کعبه دل‌های شیفتگان بوده و آرزوی بزرگ محبان آن حضرت، توفیق زیارت آن بوده است. این جاذبه هرگز کاسته نشده و علی رغم محدودیتهایی که سر راه زیارت حرم آن امام، در طول تاریخ بوده است، دل‌ها در اشتیاق آن تبیداده است. در سالهای دفاع مقدس در ایران نیز، یکی از سرمایه‌های الهام‌بخش رزمندگان در جهاد با متجاوزان، رسیدن به کربلا و آزاد ساختن حرم امام حسین «ع» از سلطه بعثیه‌ها بوده است.

حرمله

حرمله بن کاهل اسدی کوفی، آنکه کودک شیر خوار امام حسین «ع» را (به نام علی اصغر، یا عبد الله رضیع) در آغوش امام یا روی دست وی با تیر به شهادت رساند. (۲۹) سالها پس از حادثه عاشورا، منهال در سفر حج، دیداری با امام سجاد «ع» داشت. حضرت پرسید: حال حرمله چگونه است؟ گفت: در کوفه است و زنده است. امام او را نفرین کرد که: «اللهم اذقه حر الحديد، اللهم اذقه حر النار» (خدایا، سوزش و گرمای آهن و آتش را به او بچشان). چون به کوفه برگشت، در دیدار با «مختار» که خروج کرده بود، ناگهان دید که حرمله را آوردند و به دستور مختار، دست و پایش را بریدند و سپس در آتش افکندند. منهال، ماجرای دیدار خود با امام سجاد و دعای امام را نسبت به حرمله بیان کرد. مختار، از اینکه خواسته و دعای حضرت به دست او تحقق یافته، بسیار خوشحال شد. (۳۰)

حروراء

محل درگیری مختار، پس از قیام برای خونخواهی حسین «ع»، با سپاه مصعب بن زبیر، که از بصره آمده بودند. در این نبرد، کشتار فراوانی شد. در یکی از روزهای این درگیری، مختار به شهادت رسید. در این درگیری، هزاران نفر از یاران مختار کشته شدند. (۳۱) حروراء، نزدیک کوفه و محلی بود که خوارج نهروان نیز آنجا فرود آمدند و اولین مخالفت خویش را با امیر حره واقع حره المؤمنین «ع» انجام دادند. (۳۲)

حسین بن علی «ع»

امام سوم شیعیان، شهید کربلا و خون خدا، که نهضت عاشورا بر محور فداکاری و جانفشانی آن حضرت شکل گرفت و تاریخ بشری را سرشار از حماسه و ایثار کرد و درس آزادی و عزت به انسان داد و با خون خویش که در کربلا ریخت، درخت اسلام آبیاری شد و امت مسلمان بیدار گشت. در معرفی آن امام، باید کتابی قطور نوشت، لیکن در اینجا فشرده‌ای از زندگی آن حضرت را می‌خوانید: امام حسین «ع» در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه به دنیا آمد. رسول خدا «ع» نام این فرزند زهرا «ع» را «حسین» نهاد. وی مورد علاقه شدید پیامبر خدا «ع» بود و آن حضرت در باره او فرمود: «حسین منی و انا من حسین...» و در آغوش پیامبر بزرگ شد. هنگام رحلت رسول خدا، شش ساله بود. در دوران پدرش علی بن ابی طالب «ع» نیز از موقعیت والایی برخوردار بود، علم، بخشش، بزرگواری، فصاحت، شجاعت، تواضع، دستگیری از بینوایان، عفو و حلم و... از صفات برجسته این حجت‌الاهی بود. در دوران خلافت پدرش، در کنار آن حضرت بود و در سه جنگ «جمل»، «صفین» و «نهروان» شرکت داشت.

پس از شهادت پدرش که امامت به حسن بن علی «ع» رسید، همچون سربازی مطیع رهبر و مولای خویش و همراه برادر بود. پس از انعقاد پیمان صلح، با برادرش و بقیه اهل بیت «ع» به مدینه آمدند. با شهادت امام مجتبی «ع» در سال ۴۹ یا ۵۰ هجری، بار امامت به دوش سید الشهدا قرار گرفت. در آن دوران دهساله که معاویه بر حکومت مسلط بود، امام حسین «ع» همواره یکی از معترضین سرسخت نسبت به سیاستهای معاویه و دستگیریها و قتلهای او بود و نامه‌های متعددی در انتقاد از رویه معاویه در کشتن حجر بن عدی و یارانش و عمرو بن حمق خزاعی که از وفاداران به علی «ع» بودند و اعمال ناپسندیدگر او نوشت. در عین حال، حسین بن علی «ع» یکی از محورهای وحدت شیعه و از چهره‌های برجسته و شاخصی بود که مورد توجه قرار داشت و همواره سلطه اموی از نفوذ شخصیت او بیم داشت. با مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری، یزید به والی مدینه نوشت که از امام حسین «ع» به نفع او بیعت بگیرد. اما سید الشهدا که فساد یزید و بی‌لیاقتی او رامی‌دانست، از بیعت امتناع کرد و برای نجات اسلام از بلیه سلطه یزید که به زوال و محو دین می‌انجامید، راه مبارزه را پیش گرفت. از مدینه به مکه هجرت کرد و در پی نامه نگاریهای کوفیان و شیعیان عراق با آن حضرت و دعوت برای آمدن به کوفه، آن امام ابتدا مسلم بن عقیل را فرستاد و نامه‌هایی برای شیعیان کوفه و بصره نوشت و بادر یافت پاسخ کوفیان در بیعتشان با مسلم بن عقیل، در روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ هجری از مکه به سوی عراق، حرکت کرد.

پیمان شکنی کوفیان و شهادت مسلم بن عقیل، اوضاع عراق را نامطلوب ساخت و سید الشهدا که همراه خانواده، فرزندان و یاران به سوی کوفه می‌رفت، پیش از رسیدن به کوفه در سرزمین «کربلا» در محاصره سپاه کوفه قرار گرفت. تسلیم نیروهای یزیدی نشد و سرانجام در روز عاشورا در آن سرزمین، مظلومانه و تشنه کام، همراه اصحابش به شهادت رسید، از آن پس، کربلا کانون الهام و عاشورا سرچشمه قیام و آزادگی شد و کشته شدن وی، سبب زنده شدن اسلام و بیدار شدن وجدانهای خفته گردید. فضایل این امام شهید، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد، چرا که او آویزه عرش الهی و پرورده دامن رسول خداست. پیامبر خدا «ص» در باره اش فرمود: قسم به آنکه مرا بحق به پیامبری فرستاد، حسین بن علی در آسمان بزرگتر از زمین است و بر سمت راست عرش الهی نوشته است «مصابح هدی و سفینه نجاه». (۳۳)

ای که آمیخته مهرت با دل کرده عشق تو مرا دریا دل بذر عشقی که به دل کاشته‌ام جز هوای تو ندارد حاصل از می عشق تو، عاقل مجنون و زخم مهر تو مجنون، عاقل کربلا سر زد و پیدا شد حق جلوه‌ای کردی و گم شد باطل تویی آن کشتی دریای حیات هر که را مانده جدا از ساحل گر شود کار جهان زیر و زبر نشود عشق تو از دل زایل (۳۴)

حسین منی و انا من حسین «ع»

حسین «ع» از من است و من از حسینم. حدیثی که رسول خدا «ص» فرموده است و در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است، متن کامل آن چنین است: «حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسينا و ابغض الله

من ابغض حسينا، حسين سبط من الاسباط، لعن الله قاتله» (۳۵) اینگونه تعبیر (من از اویم و او از من است) نشانه وحدت کامل فکری، روحی، مرامی، جسمی و خط مشی است و رسول خدا «ص» نیم قرن پیش از حادثه کربلا، خواسته قیام و نهضت حسینی را تداوم راه خویش بداند و دشمنان سید الشهداء را که دست خود را به خون او آلودند، دشمنان و قاتلان خود به حساب آورد، چرا که خشم و رضا و جنگ و صلح و یاری یا جفا بر حسین «ع»، همسان با خشم و رضا و جنگ و صلح و یاری و جفا بر پیامبر خداست، چرا که این دو، یک جان در دو بدن و یک فکر و مرام، در دوزمانند. (۳۶) این گونه بیان همبستگی کامل، ترسیم کننده خط صحیح حرکت اجتماعی و دینی و مبارزاتی و سیاسی در طول تاریخ است. چنین نیست که از هم بودن این دو حجت الهی، تنها پیوند جسمی و از نسل پیامبر بود حسین «ع» را بگوید، بلکه عمده ترین مفهوم، هم خطی آن دوست.

مفهوم بلند دیگری که در این حدیث نهفته، آن است که وجود پیامبر «ع» و آیین و مکتب او در وجود ابا عبد الله «ع» تداوم یافته است، آن هم نه تنها تداوم جسمی، بلکه نگهبان دین پیامبر «ص»، امام حسین است و قیام و شهادت او سبب بقای دین رسول خداست. سخن، تنها بار عاطفی ندارد، بلکه بیانگر یک حقیقت اجتماعی و تاریخی است.

اگر که دین مصطفی هنوز در جهان به پاست از آن سر بریده تو هست و از نوای تو احیاگر دین پیامبر، نهضت حسینی بود. خود ابا عبد الله «ع» در خطبه ای که فلسفه و قیام خویش را بیان کرد، اشاره فرمود که هدف، حرکت در مسیر سیره پیامبر و علی «ع» و امر به معروف و نهی از منکر است و اینگونه است که انحرافها زدوده شده و دین استوار و پا بر جامی ماند. اینکه گفته اند: «ان الاسلام محمدی الحدوث، حسینی البقاء» اشاره به همین احیاءگری دین پیامبر در سایه قیام عاشورا است، یعنی پیدایش اسلام، محمدی است و بقای آن، حسینی!

گر جز به کشتن نشود دین حق بلند ای تیغها، بیایید بر فرق من فرود
این نکته در شعری که از زبان حسین بن علی «ع» سروده شده است (و حدیث و شعرا مام نیست) اینگونه مطرح شده است:

ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یا سیوف خذینی (۳۷)
اگر دین محمد «ص» جز با کشته شدن من استوار نمی شود، پس ای شمشیرها مرادریابید! به تعبیر امام خمینی «ره»: «با زنده نگه داشتن او اسلام زنده می شود. «انا من حسین»، که وایت شده است که پیغمبر فرموده است، این معنایش، معنا این است که حسین مال من است، و من هم از او زنده می شوم.» (۳۸)

حسین، وارث آدم

نام کتابی از دکتر علی شریعتی در باره سید الشهداء «ع»، که به تحلیل دو جریان هایبلی وقابیلی در تاریخ انسان پرداخته و حسین «ع» را مظهر مظلومیت جناح هایبلی معرفی کرده است. این نام، از فقره ای از زیارت وارث و

زیارتنامه‌های دیگر بر گرفته شده است که می‌فرماید: «السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله» و وراثت عاشورا از را جبهه تاریخی مبارزه حق با باطل می‌رساند.

حسینی

منسوب به حسین «ع»، هر چه که نوعی انتساب، ارتباط و شباهت با حسین «ع» داشته باشد. این پیوند و نسبت، هم نسبی و نژادی می‌تواند باشد، مثل آنان که از نسل و فرزندان اویند و «سادات حسینی» محسوب می‌شوند، هم کسانی که در فکر، ایده و مرام همچون حسین «ع» اند. با این حساب، حسینیان همه کسانی می‌شوند که رهرو راه خونین عاشورا و انقلاب اویند، همچنان که عاشورائیان و کربلائیان نیز پیروان مکتب خون و حماسه سید الشهدا «ع» محسوب می‌شوند. هر چیز دیگری هم که ویژگیهای خصلتی و روحی و فکری و حماسی حسین «ع» را داشته باشد، عنوان حسینی به خود می‌گیرد، مانند: شور حسینی، خط حسینی، نوای حسینی، عشق حسینی، نهضت حسینی، راه حسینی، انقلاب حسینی، حماسه حسینی، گاهی هم تنها نسبت به شخص آن حضرت داده می‌شود، مثل:

حرم حسینی، کربلای حسینی، عاشورای حسینی، عزای حسینی. پس یاء نسبت و کلمه مضاف به حسینی، یا اضافه تخصیصی است، مثلاً حماسه حسینی و کربلای حسینی یعنی حماسه حسین و کربلای حسین «ع»، یا اضافه بیانی و توضیحی است که نوعی شباهت و همگونی را می‌رساند. مثل شور حسینی، یعنی شور و حماسه‌ای که همچون شور آن حضرت، برخوردار از حماسه و عزت و خروش است.

حسینیه

جایی که برای اقامه سوگواری برای ابا عبد الله الحسین «ع» ساخته شود. حسینیه‌هایی که در شهرهای مختلف، از جمله شهرهای مذهبی ساخته می‌شود، اغلب علاوه بر مرکز تجمع عزاداران و اقامه مراسم سوگواری، حالت زائر سرا و مسافرخانه‌ای را دارد که زائران از آن استفاده می‌کنند و جنبه رایگان دارد. بیشتر آنها به نام مردم شهری است که آن را می‌سازند. مثل: حسینیه آذربایجانیه، تهرانیها، اصفهانیها و... که در شهرهای نجف، کربلا، مشهد از اینگونه حسینیه‌ها وجود دارد و از نظر شرعی هم محدودیت و احکام مسجد را ندارد.

شاید روی آوردن شیعه به «حسینیه» در دورانهای کهن به خاطر آن بوده که مساجد، اغلب در اختیار و زیر سلطه حکومت‌هایی بوده که برای تشیع و اقامه عزاداری و مراسم دینی شیعه، محدودیت ایجاد می‌کردند. در مناطق هند، به حسینیه «امام باره» گویند و امام باره‌های متعددی با نامهای مختلف وجود دارد. در برخی مناطق آسیای مرکزی نیز، حسینیه‌هایی که شیعیان می‌ساختند، به «مسجد شیعه‌ها» معروف می‌شد. «در نقاط مختلف هند، تکیه و حسینیه نامهای گوناگون دارد و آن را عزاخانه، امام باره، تعزیه خانه، عاشوراخانه، تابوت خانه، چپوتره، چوک امام صاحب... می‌خوانند.» (۳۹)

حصیر

بوریاء، به نقل برخی روایات، وقتی بنی اسد برای دفن اجساد شهدای کربلا آمدند، امام سجاد «ع» نیز آنان را یاری می‌کرد، از آنان حصیری طلبید تا اعضای پیکر سید الشهداء را در میان آن گذاشته، میان قبر بگذارد... (۴۰) طبق نقلهای تاریخی وقتی در زمان متوکل به دستور او قبر امام حسین «ع» را خراب کردند و قبر را شکافتند، به بوریای تازه‌ای برخوردند که پیکر امام بر آن بود و بوی مشک از آن جسد می‌آمد. حصیر و بدن را به همان حال گذشتند و خاک روی آن ریختند. (۴۱)

حصین بن نمیر

یکی از سران امویان از قبیله کنده که همواره با آل علی دشمنی داشت. در جنگ صفین، در سپاه معاویه بود. در ایام یزید هم بر عده‌ای از سپاه، فرماندهی داشت. در دوران قیام مسلم بن عقیل در کوفه، رئیس پلیس ابن زیاد بود و مأموریت داشت برای یافتن و دستگیری مسلم، خانه‌های کوفیان را تفتیش کند. هم او بود که قیس بن مسهر، فرستاده حسین «ع» را دستگیر کرد و نزد ابن زیاد فرستاد و قیس به شهادت رسید. او بود که هنگامی که عبد الله زبیر در مکه بر ضد یزید سر به مخالفت برداشته بود، بر کوه ابو قبیس منجیق نهاد و کعبه را هدف قرار داد. با سلیمان بن صرد و توابین جنگید. او بود که از علی «ع» آنگاه که فرمود: «سلونی قبل ان (۴۲) تفقدونی» پرسید: تعداد موهای سر من چه قدر است؟ (۴۳) در دوران یزید، به دستور او در حمله و محاصره مدینه شرکت داشت. از مخالفان سرسخت شیعه بود و در سرکوبی نهضت توابین حضور داشت و سه سال بعد (در سال ۶۷ هجری) به دست ابراهیم بن اشتر کشته شد. (۴۴) در حادثه عاشورا، از فرماندهان گروه تیرانداز بود که به سپاه حسین «ع» حمله کردند. او پس از شهادت حبیب بن مظاهر، سرمقدس او را در کوفه بر گردن اسب خویش آویخته بود تا به آن افتخار کند. به نقلی بعدها پسر حبیب (قاسم) کمین کرد و او را کشت. برخی هم قتل این جنایتکار را به دست یاران مختار ثقفی در سال ۶۶ در نهضت خروج مختار، در نزدیکیهای موصل نوشته‌اند. (۴۵)

حکومت ری

عمر سعد، به هوس رسیدن به استانداری «ری»، حسین بن علی را کشت. قرار بود به ملک ری گماشته شود که حادثه کربلا پیش آمد. ابن زیاد، قبل از عزیمتش به حوزه استانداری، او را مأمور سرکوب سید الشهداء «ع» نمود. ابتدا می‌خواست قبول نکند. ولی دید اگر نپذیرد حکومت ری را از دست خواهد داد. بالاخره نتوانست بر جاذبه دنیا و ریاست غلبه کند. در باره علاقه‌اش به ولایت «ری»، هر چند به کشتن حسین بن علی «ع» بیانجامد، چنین خواند:

«اترك ملك الرى و الرى منيتى او اصبح ماثوما بقتل حسين و فى قتله النار التى ليس دونها حجاب و لكن لى فى الرى قره عين (۴۶)

و اينگونه حب دنيا چشم او را كور كرد. طبق برخى نقلها امام حسين «ع» پس از آنكه دلباختگى عمر سعد را به حكومت رىديد (روز عاشورا در يك گفتگو) به او فرمود:
اميدوارم از گندم رى، جز اندكى نخورى! عمر سعد از روى تمسخر گفت: اگر از گندمش نخورم، جو آن هم برايم كافى است. (در برخى منابع «گندم عراق» آمده است) (۴۷)

حكيم بن طفيل

از نيروهاى عمر سعد در كربلا، كه در كمين ابا الفضل «ع» بود. و با شمشير، دست چپ عباس را از كار انداخت. قبل از دست راست آن حضرت با ضربه «زيد بن ورقاء» قطع شده بود.

حلاس بن عمر راسبى

از شهداى كربلاست كه در حمله اول در روز عاشورا به شرف شهادت نايل شد.
گفته اند در زمان على «ع» در كوفه رئيس شهربانى اين شهر بود. سپس او و برادرش نعمان، همراه عمر سعد بودند. اما سرانجام متحول شده و به اردوگاه امام حسين «ع» پيوستند. (۴۸) در برخى منابع، «حلاش» آمده است. (۴۹)

حماد بن حماد خزاعى مرادى

حمله اول

از شمار شهداى كربلاست. نامش در زيارت رجبیه آمده است. (۵۰)

روز عاشورا، حمله اى سراسرى و شديد از سوى سپاه عمر سعد به اردوگاه امام حسين «ع» انجام گرفت. اين حمله كه با تيراندازى عمر سعد به طرف اردوگاه امام حسين «ع» شروع شد، با تيرهاى نيروهاى دشمن ادامه يافت. امام فرمود: اين تيرها، پيکها و قاصدهاى دشمن به سوى شماست. شمر هم به نيروهاى خود دستور داد كه حمله گروهى انجام دهيد و افراد حسين «ع» را بكلى نابود سازيد (احملوا عليهم حمله رجل واحد و افنوهم عن آخرهم) همه گردانهاى سپاه كوفه در اين حمله شركت داشتند. ياران سيد الشهداء «ع» هم دفاعى جانانه در مقابل

این هجوم، از خود نشان دادند و نیمی از یاران امام (غیر از بنی هاشم) در این حمله نخست به شهادت رسیدند. عده شهدای این حمله را ۴۱ نفر گفته‌اند. تعدادی از آنان (غیر از ده نفر از غلامان حسین و دودمانش و دو تن از غلامان علی «ع»)، عبارتند از:

نعیم بن عجلان، عمران بن کعب، حنظله، قاسط، کنانه، عمرو بن مشیعه، ضرغامه، عامر بن مسلم، سیف بن مالک، عبد الرحمان درجی، مجمع عائذی، حباب بن حارث، عمرو جندعی، حلاس بن عمرو، سوار بن ابی عمیر، عمار بن ابی سلامه، نعمان بن عمر، زاهر بن عمر، جبلة بن علی، مسعود بن حجاج، عبد الله بن عروه، زهیر بن سلیم، عبد الله و عبید الله پسران زید بصری. (برای شناخت این شهدا، به عنوان هر کدام در این کتاب مراجعه کنید). (۵۱)

حمید بن مسلم ازدی

وقایع گزار کربلا، او یکی از لشکریان عمر سعد بود که روز عاشورا پس از شهادت امام حسین «ع» با شمر، بر سر آتش زدن خیمه‌ها مجادله داشت. از جمله گروهی بود که سر حسین «ع» را به کوفه بردند. در لشکر تواین هم حضور داشته و به قولی از اصحاب امام سجاد «ع» بوده است. با مختار و ابراهیم بن مالک نیز همکاری داشته است. بیشتر وقایع کربلا در «تاریخ طبری» و برخی منابع دیگر از قول او نقل شده است.

حنا

حنا رنگی است که به موی سر و صورت می‌زنند تا سفیدی مو دیده نشود و انسان جوان به چشم آید. این تزئین، بخصوص در مقابله با دشمنان، نوعی تبلیغات در جوان‌نشان دادن رزمندگان اسلام است. امام صادق «ع» فرموده است: رنگ سیاه زدن به مو، دشمن را به هراس می‌افکند «الخضاب بالسواد مهابة للعدو». (۵۲) سید الشهدا «ع» نیز موی خویش را با به فرموده امام صادق: «خضب الحسین بالحنا و الکتیم» حنا خضاب می‌کرد و هنگام شهادت در کربلا نیز خضاب داشت: «قتل الحسین و هو مخضب بالوسمة» (۵۳) در کربلا، عاشوراییان که نسال و محاسن سفید نیز با خضاب خون، چهره خویش را رنگین ساختند.

حبیب بن مظاهر، پس از شهادت مسلم بن عقیل در کوفه، همواره مترصد بود که در وقت مناسب به حضور ابا عبد الله «ع» برسد. روزی در بازار کوفه به مسلم بن عوسجه برخورد (که به قول معروف می‌خواست حنا بخرد) او را به کناری برد و جریان آمدن حضرت حسین «ع» به کربلا را نقل نمود. هر دو پیرمرد روشن دل قرار بر این نهادند که شبانه از کوفه به کربلا روند (و محاسن خود را به خون خضاب کنند) شب هفتم یا هشتم محرم به امام پیوستند. (۵۴)

حنظله بن اسعد شبامی

از شهدای کربلاست و نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. کوفی است و شبام، نام طایفه‌ای از همدانیان است. (۵۵) حنظله از چهره‌های شیعی در کوفه و زبان‌آور، شجاع و معلم قرآن بود. چون سید الشهدا «ع» به کربلا رسید، وی به آن حضرت پیوست. وی جزء شهدایی است که تا اواخر زنده بود و از جان حسین بن علی «ع» در مقابل تیرها و نیزه‌های دشمن محافظت می‌کرد و گاهی هم با سخنانش به سپاه کوفه هشدار می‌داد و موعظه می‌کرد. (۵۶) روز عاشورا، پس از شهادت جمعی از یاران، از امام رخصت طلبید و به میدان رفت و جان خود را فدای راه خدا کرد.

حنظله بن عمرو شیبانی

از شهدای کربلاست که در حمله اول (و به قولی در نبرد تن به تن) به شهادت رسید. برخی معتقدند او همان حنظله بن اسعد شبامی است. (۵۷)

حواریون حسین «ع»

هر امامی، تعدادی یاران ویژه داشت که به «حواریون» تعبیر شده است و روز قیامت‌ندا می‌شوند و بر می‌خیزند. طبق حدیث امام کاظم «ع» همه شهدای کربلا حواریون حسین‌اند که در قیامت بر می‌خیزند: «ثم ینادی مناد: این حواری الحسین «ع»؟ فیقوم کل من استشهد معه و لم یتخلف عنه». (۵۸)

پی‌نوشتها

- ۱- لسان العرب، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۵۸.
- ۲- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۸، المزار، شیخ مفید، ص ۱۴۰.
- ۳- همان، ج ۵۰، ص ۲۲۵.
- ۴- الاعلام، زرکلی، ج ۸، ص ۳۰ (پاورقی)، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۲۵، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۵۸.
- ۵- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۹.
- ۶- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۸۳.
- ۷- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۰۵، نقل از معجم البلدان.
- ۸- معالی السبطين، ج ۲، ص ۷۲. ماجرای مفصل طفلان مسلم در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۰ تا ۱۰۶ آمده است.

- ۹- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲.
- ۱۰- الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۶.
- ۱۱- انصار الحسین، ص ۶۶.
- ۱۲- عنصر شجاعت، خلیل کمرہ‌ای، ج ۲، ص ۲۶.
- ۱۳- الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۶.
- ۱۴- انصار الحسین، ص ۶۷.
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵.
- ۱۶- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۸۰.
- ۱۷- انصار الحسین، ص ۶۸.
- ۱۸- حیاۃ الامام الحسین «ع»، ج ۳، ص ۵۰ و ۵۱، مثیر الاحزان، ص ۳۸.
- ۱۹- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴۶.
- ۲۰- صحیفہ نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱.
- ۲۱- کیهان فرهنگی، سال ۱۰ شماره ۳، ص ۳۰.
- ۲۲- قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۰۳، امالی صدوق، ص ۱۳۱.
- ۲۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۹۷.
- ۲۶- سفینۃ البحار، ج ۱، ص ۲۴۲ به نقل از انوار نعمانیہ، سید نعمت اللہ جزایری.
- ۲۷- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۱، سفینۃ البحار، ج ۲، ص ۱۰۳، المزار، شیخ مفید، ص ۲۵.
- ۲۸- مجمع البحرین، واژه «حرم».
- ۲۹- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.
- ۳۰- سفینۃ البحار، ج ۱، ص ۲۴۶، اثبات الہدایۃ، ج ۵، ص ۲۲۹.
- ۳۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۹.
- ۳۲- قمقام زخار، فرهاد میرزا، ص ۱۲۶.
- ۳۳- سفینۃ البحار، ج ۱، ص ۲۵۷. برای آشنایی بیشتر با آن حضرت، باید به کتابهای مفصلتر مراجعه کرد، از جمله: موسوعۃ کلمات امام الحسین (در باره سخنان او)، حیاۃ الامام الحسین بن علی، باقر شریف القرشی (در باره زندگانی او).
- عوالم و بحار الانوار (در باره فضایل او) نفس المهموم، شیخ عباس قمی (در مقتل او) و کتابهای فراوان دیگر. به عنوان «کتابنامه عاشورا» در همین مجموعه مراجعه شود.
- ۳۴- از مؤلف.

- ۳۵- احقاق الحق، قاضی نور الله تستری، ج ۱۱ ص ۲۶۵، بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۶۱، تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۹۷.
- ۳۶- به مقاله ارزشمند «حسین منی و انا من حسین» از: محمد باقر بهبودی در «یادنامه علامه امینی»، مقاله چهاردهم، ص ۳۰۵ مراجعه کنید.
- ۳۷- این شعر، بییتی از قصیده بلند شاعر و خطیب کربلایی، مرحوم شیخ محسن ابو الحسین (م ۱۳۰۵) است و آنچه مشهور است که از سروده‌های سید الشهداست، بی اصل است. ر.ک: «تراث کربلا»، سلمان هادی طعمه، ص ۸۶.
- ۳۸- صحیفه نور، ج ۱۳ ص ۱۵۸.
- ۳۹- دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۴۷.
- ۴۰- کبریت احمر، ص ۴۹۳.
- ۴۱- اثبأء الهداء، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۱۸۳.
- ۴۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۱.
- ۴۳- سفینه البحار، ج ۱ ص ۲۸۱.
- ۴۴- دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۷، ص ۴۵۸.
- ۴۵- مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۷.
- ۴۶- الخصائص الحسینیة، شیخ جعفر شوشتری، ص ۷۱.
- ۴۷- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۴۸.
- ۴۸- انصار الحسین، ص ۷۰.
- ۴۹- اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۶.
- ۵۰- انصار الحسین، ص ۹۹.
- ۵۱- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۰۴.
- ۵۲- بحار الانوار، ج ۷۳ ص ۱۰۰ (استحباب خضاب برای مردان و زنان در همانجا در ضمن روایات، آمده است).
- ۵۳- عوالم (امام حسین) ص ۷۱، ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۹۹.
- ۵۴- الوقایع و الحوادث (محرم الحرام) ج ۲، ص ۹۹.
- ۵۵- انصار الحسین، ص ۷۱.
- ۵۶- عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۰۰.
- ۵۷- انصار الحسین، ص ۹۹.
- ۵۸- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۵۸.

خارجی

عنوانی که از سوی یزید و ابن زیاد به امام حسین «ع» داده شد. اصل معنای آن به معنای شورشی و یاغی است، نه اتباع کشورهای بیگانه. این اصطلاح به زمان امیر المؤمنین «ع» برمی گردد. به نوشته یکی از محققان: خروج، صرفاً ترک مکه از سوی امام حسین «ع» به سوی کوفه نبود، بلکه از زمانی که در جنگ صفین، عده‌ای بعنوان سرپیچی و تمرد از فرمان علی «ع» شورش کردند (و بعداً خوارج نام گرفتند) بوی خاصی پیدا کرد و این عنوان، بویژه در عراق مفهومی ناپسند یافت. سلطه ابن زیاد هم از آغاز، نهضت حسینی را بعنوان «خروج» قلمداد کرد. (۱) البته خروج و سر بر تافتن از حکومت و شورش کردن، اگر بر ضد حکومت مشروع اسلامی باشد، شورشگران بعنوان «فئه باغیه» مهدور الدم هستند و مبارزه با آنان بعنوان جنگ با متجاوزین داخلی لازم است. ولی اگر این عصیان، بر ضد ستم و طغیان باشد، یک وظیفه است و شورشگران، مجاهدانی ارزشمندند. امام حسین «ع»

نیز در باره امتناع از بیعت با یزید و بیرون آمدن از مدینه و عزیمت به مکه، از واژه خروج استفاده کرده است (انی لم اخرج اشراً و لا بطراً... انما خرجت لطلب الاصلاح) و خروج خود را بعنوان اصلاح طلبی در امت پیامبر معرفی کرده است.

یزید، برای مشروعیت بخشیدن به کار خویش در کشتن حسین «ع» این عنوان را مستمسک قرار می داد و خود را سرکوب کننده یک شورش بر ضد خلیفه اسلامی می پنداشت. سخنان امام حسین و اهل بیت او نیز در طول نهضت، پس از عاشورا، همه بیان این بود که قیام، بخاطر دین و مبارزه با ستم و بدعت است و خود را دودمان پیامبر معرفی می کردند تا پرده‌های غفلت را کنار زنند.

خار مغیلان

خار درخت «ام غیلان»، ام غیلان درخت خار داری است که در بادیه می روید که گاهی به اندازه درخت سیب یا کوچکتر می شود. (۲) در مرثیه‌ها چنین گفته می شود که پس از شهادت امام حسین «ع» و حمله دشمن به خیمه‌ها و به آتش کشیدن آنها، کودکان آواره دشت و بیابان شدند و دو کودک در بیابان، دور از جمع اهل بیت، گم شدند و شب زیر خار مغیلان پناه گرفتند و جان باختند. (۳) در منابع معتبر تاریخی چنین چیزی نیامده است.

خالد بن عمرو بن خالد ازدی

نام او در شمار شهدای کربلا آمده است. (۴)

خامس آل عبا

از لقبهای سید الشهداء «ع» است که پنجمین نفر از «اصحاب کسا» است. پیامبر «ص» در خانه «ام سلمه» بود که آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب ۳۳) نازل شد. رسول خدا، فاطمه و علی و حسن و حسین را جمع کرد و همه را زیر یک کساء و عبایی قرار داد و چنین گفت: «اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا». شاعر در همین مورد گفته است:

ان النبی محمدا و وصیه و ابنیه و ابنته البتول الطاهره اهل العباء و اننی بولائهم ارجو السلامه و النجا فی
الآخره (۵)

(۶)

خرابه شام

پس از خطبه زینب «ع» در مجلس یزید که اوضاع را بر ضد او متحول ساخت، یزید ناچار اهل بیت را در خرابه‌ای بی سقف جای داد. آنان سه روز در آن خرابه بودند و بر حسین «ع» نوحه و عزاداری می‌کردند. (۷) رقیه، دختر خردسال امام حسین «ع» نیز در همانجا پدر را در خواب دید و پس از بیداری گریه سر داد و سر سید الشهداء را برایش آوردند و با دیدن آن صحنه مرغ جانش پر کشید و جان داد. (۸) مدفن رقیه نیز همانجاست که بعدها حرمی برایش ساختند. (این مساله از نظر محققان مورد بحث و تشکیک قرار گرفته است.)

زهرا ی حزین ز گرد راه آمده بود جبریل، غمین و عذر خواه آمده بود در کنج خرابه، در میان طبقی خورشید، به مهمانی ماه آمده بود جغد دلم خرابه شام آرزو کند تا با سه ساله دخترکی گفتگو کند آن کعبه‌ای که قبله ارباب حاجت است حاجت رواست، هر که به آن قبله رو کند

خرگاه خیمه‌گاه

خروج مختار

مختار بن ابی عبیده ثقفی، پنج سال پس از حادثه کربلا و یک سال پس از نهضت توابین، در سال ۶۶ هجری در کوفه قیام کرد. هدف نهضت او خونخواهی حسین «ع» و انتقام از قاتلان شهدای کربلا و جنایتکاران حادثه عاشورا بود. قیام او و خونخواهی‌اش موجب خرسندی ائمه بود. از امام باقر «ع» روایت شده که: «لا تسبوا المختار فانه قد قتل قتلنا و طلب بشارنا». (۹) مختار را ناسزا نگوئید، چرا که او قاتلان ما را کشت و به خونخواهی ما برخاست. خلاصه‌ای از قیام او (طبق نفس المهموم) چنین است:

مختار، در ۱۴ ربیع الاول سال ۶۶ در کوفه قیام کرد و عبد الله بن مطیع را که کارگزار عبد الله بن زبیر بود بیرون نمود. آغاز قیامشان با شعار «یا منصور امت» و «یا لثارات الحسین» بود. درگیرهای سختی در محله‌ها و میدانهای کوفه پیش آمد. گروه‌هایی کشته و گروه‌هایی تسلیم شدند و مختار وارد قصر شد و فردایش برای مردم سخنرانی کرد، اشراف کوفه با او بیعت کردند. مختار پس از استیلا بر اوضاع، یکایک قاتلان حسین «ع» را دستگیر می‌کرد و می‌کشت. نیروهایی هم به اطراف می‌فرستاد تا هم بر آن مناطق استیلا یابد و هم جنایتکاران را گرفته و به کیفر رساند. مدت‌ها این تحرکات و دستگیری‌ها و نبرد با مقاومت کنندگان از طرفداران بنی امیه ادامه داشت. مختار موفق شد کسانی چون عمر سعد، شمر، ابن زیاد، خولی، سنان، حرمله، حکیم بن طفیل، منقذ بن مره، زید بن رقاد، زیاد بن مالک، مالک بن بشر، عبد الله بن اسید، عمرو بن حجاج و بسیاری از کسان را که در کربلا دستشان به خون شهدا آلوده بود از دم تیغ گذراند و پیکرشان را بسوزاند و یا در مقابل سگها بیندازد. (۱۰) مختار، سر «ابن زیاد» را به مدینه نزد محمد حنفیه فرستاد، او هم آن سر را پیش امام سجاد «ع» آورد. آن حضرت مشغول غذا خوردن بود. با دیدن این صحنه، سجده شکر به جای آورد و فرمود: «الحمد لله الذی ادرک لی ثاری من عدوی و جزی الله المختار خیرا...». (۱۱) مختار، هجده ماه حکومت کرد (تا ۱۴ رمضان سال ۶۷) و در سن ۶۷ سالگی در درگیری با سپاهیان عبد الله بن زبیر به شهادت رسید.

خزیمه

نام یکی از منزلگاههای بین راه مکه و کوفه (نزدیک کوفه) که امام حسین «ع» در سفر به سوی عراق، یک شبانه روز در آنجا ماند. این نام، منسوب به «خزیمه بن خازم» است و برای کسی که از کوفه به مکه رود، پس از منزل «زروود» قرار دارد. (۱۲) در آن محل، چاهها و آبها و درختان و منازلی بوده است. در همانجا و همان شب بود که زینب کبری «ع» بیرون از خیمه‌ها صدای هائفی را شنید که دو بیت شعر خواند، مضمونش این بود که این کاروان به سوی مرگ می‌رود. امام حسین «ع» در پاسخ خواهرش فرمود: «یا اختاه، کل ما قضی الله فهو کائن». (۱۳) خداوند هر چه را مقدر فرموده است، خواهد شد.

خط الموت

این تعبیر، سر فصل خطبه‌ای از سید الشهداست که آن حضرت در مکه و پیش از خروج به سوی عراق ایراد کرد و نهایت سیر کاروان را با اشاره بیان کرد. (۱۴) مضمون آن خطبه، آگاهی و عشق به شهادت و استقبال از مرگ در راه خداست و اینکه مرگ برای جوانمردان زیباست، آنگونه که گردن‌بند، بر گردن دختری جوان. ایراد این خطبه، پس از دریافت گزارشهایی بود مبنی بر این که ماموران یزید برای ترور و ریختن خونس به مکه اعزام شده‌اند. بخشی از آغاز این خطبه چنین است:

«خط الموت على ولد آدم مخط القلادة على جيد الفتاة و ما اولهنى الى اسلافى اشتياق يعقوب الى يوسف و خير لى مصرع انا لاقية، كانى باوصالى تقطعها عسلان الفلوات بين النواويس و (١٥)

خطبه كربلا

خطبه شب شکن عابد و زینب در شام به گلستان خزان دیده حق سامان داد
خطبه، خطابه و سخنانی است آشکار که خطیب در برابر دیگران ایراد می‌کند. مانند خطبه جمعه، خطبه عید، خطبه نماز باران و خطبه هنگام کسوف. معمولاً مشتمل بر حمد و ثنای الهی و توصیه به تقوا و مواظب دیگر است. خطبه‌هایی که امیران و خلفا و واعظان می‌خواندند، از این قبیل است. به آن، خطابه هم گفته می‌شود.
در نهضت عاشورا، یک سری خطابه‌ها و سخنرانی‌ها توسط سید الشهدا، امام سجاد، حضرت زینب و یاران امام انجام گرفته که در کتب تاریخی و روایی ثبت است و اغلب تعیین کننده بوده است، چه آنها که پیش از عاشورا و در طول راه و در خود مکه بوده، چه خطبه‌هایی که روز عاشورا ایراد شده و چه آنچه از زبان اسیران آزاده در کوفه و شام صادر شده است. خطبه‌های سید الشهدا و نیز خطبه امام سجاد «ع» در مجلس یزید، همچنین خطابه زینب کبری در کوفه و دمشق، معروفترین آنهاست. خطبه‌های امام، اغلب در مجموعه‌هایی که سخنان آن حضرت را گرد آورده، آمده است. (۱۶) برخی از خطبه‌های سید الشهدا «ع» که در طول نهضت عاشورا بیان شده است، چنین مطلع‌هایی دارد:

هنگام خروج از مکه به سوی عراق: «خط الموت على ولد آدم مخط القلادة على جيد الفتاة...» (۱۷) پس از برخورد با سپاه حر در «ذو حسم»: «ایها الناس!... انی لم اقدم على هذا البلد حتى اتتني كتبکم و قدمت على رسلکم ان اقدم الينا انه ليس علينا امام...» (۱۸) همان هنگام: «انه قد نزل من الامر ما قد ترون و ان الدنيا قد تغيرت و تنكرت و ادبر معروفها... الا ترون الى الحق لا يعمل به و الى الباطل لا يتناهى عنه...» (۱۹) در منزلگاه بیضه، خطاب به یاران خویش و سپاه حر: «ایها الناس! ان رسول الله «ص» قال: من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله، ناکثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله... الا و ان هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان و ترکوا طاعة الرحمن...» (۲۰) شب عاشورا، خطاب به اصحاب خویش: «اثنی على الله احسن الثناء و احمده على السراء و الضراء... اما بعد، فانی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابرو لا اوصل من اهل بیتی فجزاکم الله عنی خیرا...» (۲۱) صبح عاشورا، خطاب به سپاه دشمن: «الحمد لله الذی خلق الدنيا فجعلها دار فناء و زوال، متصرفه باهلها حالا بعد حال فالمغرور من غرته و الشقی من فتنته...» (۲۲) خطاب به سپاه کوفه، آنگاه که نزدیک اردوی امام آمده بودند: «ایها الناس! اسمعوا قولی و لا تعجلونی حتی اعظکم بما لحق لکم على... اما بعد، فانسبونی فانظروا من انا؟ ثم ارجعوا الى انفسکم و عاتبوها، فانظروا هل یحل لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟! الست ابن بنت نبیکم «ص» و ابن وصیه و ابن عمه...» (۲۳) روز عاشورا، خطابه به نیروهای ابن سعد: «تبا لکم ایتها الجماعة و ترحا، افحین استصرختمونا ولیهن متحیرین فاصر خناکم مؤدین مستعدين، سللتم

علینا سیفا فی رقابنا وحششتم علینا نار الفتن...الا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین، بین السله و الذله و هیهات منا الذله...» (۲۴) و اما خطبه های دیگر:

خطبه حضرت زینب در کوفه خطاب به مردم: «اما بعد، یا اهل الکوفه! یا اهل الختل و الغدر، فلا رقات الدمعه و لا هدءت الرنه، انما مثلکم کمثل الذی نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا...» (۲۵) خطبه ام کلثوم، دختر امیر المؤمنین، خطاب به کوفیان: «یا اهل الکوفه سواء لکم، مالکم خذلتم حسینا و قتلتموه و انتهبتم امواله و ورثتموه و سببتم نساءه و نکبتموه...» (۲۶) خطبه پر شور زینب کبری «ع» در مجلس یزید: «اظننت یا یزید حیث اخذت علینا اقطار الارض و آفاق السماء فاصبحنا نساق کما تساق الاسارى ان بنا علی الله هو اننا... امن العدل یا بن الطلقاء تخذیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله «ص»

سبایا؟...» (۲۷) خطبه شور انگیز افشاگر امام سجاد «ع» در مجلس یزید در شام: «ایها الناس! اعطینا سنا و فضلنا بسبع: اعطینا العلم و الحلم و السماحه و الشجاعه... فمن عرفنی فقد عرفنی و من لم يعرفنی انباته بحسبی و نسبی، انا ابن مکة و منی، انا ابن زمزم و الصفا...» (۲۸) محتوای اینگونه خطبه ها که در معرفی دین راستین و افشای چهره دشمنان اهل بیت و تبیین مظلومیت عترت پیامبر «ص» است، از ارزشمندترین اسناد تاریخی است که هم خطمشی سید الشهدا «ع» را در حادثه عاشورا بیان می کند، و هم عمق معرفت خاندان او و حمایت آگاهانه آنان را از راه حق.

خطبه یعنی اعتراض آتشین خطبه یعنی درد زین العابدین خطبه یعنی همچو زینب استوار با تبسم ایستادن پای دار خطبه یعنی تشنگی آموختن در کنار آب، لب را دوختن خطبه یعنی با خدا ساغر زدن در جنون پیمانه آخر زدن خطبه یعنی زن، حریم پاکی است جلوه ای از حجب و از بی باکی است آنکه مست از باده تلخ شب است آشنا کی با صدای زینب است؟ (۲۹)

خطیب

سخنران. کسی که خطبه می خواند. در کاخ یزید، در حضور اسرای اهل بیت، خطیب دربار به دستور یزید شروع به سخنرانی کرد و به مدح یزید و ناسزا گفتن به علی «ع» و حسین «ع» پرداخت. زین العابدین «ع» بر سر او فریاد کشید که: وای بر تو ای خطیب!

خشم خدا را به قیمت خشنودی مخلوق، می خری؟ جایگاهت در آتش است «و یلک ایها الخاطب! اشتريت مرضاء المخلوق بسخط الخالق، فتبوا مقعدک من النار». (۳۰)

خلخال

نوعی زینت ساقه پا، حلقه ای از طلا و نقره و امثال آن که در پای کنند، (۳۱) پای برنجن. به نقل فاطمه دختر امام حسین «ع»، سپاه عمر سعد پس از شهادت امام، به خیمه ها حمله ور شدند و به غارت پرداختند، از جمله دو

خلخال، از پاهای او در آوردند و بردند. (۳۲) راوی این نکته و گفتگوهای میان آن غارتگر و دختر امام حسین «ع»، خود دختر آن حضرت است. (۳۳)

خنجر و حنجر

از این دو کلمه که دارای جناس است، بیشتر در زبان شعر و در باره بریدن سر مطهر امام حسین «ع» با خنجر شمر یا سنان استفاده می‌شود.

خندق

خندق، گودالی است که گرداگرد یک شهر یا منطقه می‌کنند، با عمق و عرضی که برای دیگران، چه سواره یا پیاده غیر قابل عبور باشد و در آن آب یا آتش می‌افکنند، یا به همان صورت، خالی می‌گذارند. بعنوان مانعی برای عبور دشمن به منطقه خودی و عامل طبیعی بازدارنده از حمله مخالف، محسوب می‌شود. در حادثه عاشورا نیز بعنوان یک تاکتیک نظامی مورد اجرا قرار گرفت. سید الشهدا «ع» چون نبرد عاشورا را قطعی و اجتناب ناپذیر دید، از اصحاب خود خواست که پیرامون اردوگاه و خیمه‌ها خندقی بکنند و در آن آتش افروزند تا جبهه مقابله و جنگ با دشمن تنها از یک سو باشد و از پشت سر غافلگیر نشوند. همه از هر طرف به کار پرداختند و با همکاری و هماهنگی خندقی کردند و در آن کانال، خار و هیزم ریخته و در آن آتش افروختند. (۳۴)

خواب امام حسین «ع»

امام حسین «ع» شبی که فردایش از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، برای وداع با مدینه و قبر مطهر جدش رسول خدا «ص» به حرم آن حضرت رفت و چندین رکعت نماز خواند و دعا کرد و گریست، تا نزدیکیهای صبح، سر بر روی قبر نهاد و خوابش برد. در خواب، رسول خدا را دید که او را به سینه چسبانده و می‌بوسد و می‌فرماید: می‌بینم که بزودی آغشته به خون، تشنه لب در کربلا شهید خواهی شد. پدر و مادرت و برادرت، اینجامشاق تو هستند. (۳۵) این خواب، خبر از شهادت آن حضرت می‌داد. چنین خوابی را صبح عاشورا هم دیده بود. در مدینه، وقتی پیامبر را در خواب دید، آن حضرت به حسین «ع»

فرمود: «یا حسین، اخرج فان الله تعالى شاء ان يراك قتيلا». وقتی محمد حنفیه از امام می‌پرسد پس چرا خانواده و زنان و کودکان را می‌بری، «قال الحسين: قد شاء الله تعالى ان يراهن سبايا». (۳۶) نیز آن حضرت، جدش را خواب دید که به او فرمود: «ان لك في الجنة درجات لا تنالها لها الا بالشهادة» (۳۷) و رسیدن به آن درجات بهشتی را در سایه شهادت اعلام کرد.

خواب «ام سلمه»

ام سلمه همسر پیامبر خدا «ص» از آن حضرت شنیده بود که حسین «ع» در کربلا کشته می شود و شیشه ای حاوی تربت کربلا به وی داده و فرموده بود: هر گاه این خاک، پر از خون شد، بدان که حسین «ع» شهید شده است. سالها از این ماجرا گذشت. از روزی که امام حسین «ع» به سوی عراق عزیمت کرد، ام سلمه نگران بود و هر روز به آن شیشه می نگریست و می گفت: آن روزی که تبدیل به خون شوی، روز عظیمی است! روز عاشورا پیامبر خدا را در خواب دید که با سر و رویی غبار آلود است. علت را پرسید.

فرمود: شاهد کشته شدن حسین «ع» بودم. ام سلمه از خواب برخاسته و فریاد «حسین، کشته شد» سر داد و خواب خود را برای زنان بنی هاشم باز گفت. پرسیدند: از کجای گویی؟ خواب خود را بیان کرد. ام سلمه از همان روز برای سید الشهدا مجلس عزاکرفت. (۳۸) پس از دیدن آن خواب، وقتی سراغ شیشه رفت، آن را پر از خون یافت.

خولی

خولی بن یزید اصبحی از دژخیمان کوفه و دشمنان اهل بیت «ع» بود. پس از آنکه امام حسین «ع» روز عاشورا در قتلگاه بر زمین افتاد، جلو آمد تا سر مطهر حضرت را جدا کند.

وی به اتفاق حمید بن مسلم ازدی، سر امام حسین را نزد ابن زیاد برد، اما چون دیر شده و در قصر بسته بود، خولی سر مطهر را شب به منزل برد و پنهان کرد. او دو زن داشت. چون زنش فهمید که سر حسین «ع» را به خانه آورده، کینه او را به دل گرفت و از رختخواب بلند شد و دیگر با او همبستر نشد. خولی در ایام مختار پنهان بود. زن دیگرش (به نام عیوف بنت مالک) جای او را به یاران مختار خبر داد. این زن از آن هنگام که خولی سراپا عبد الله «ع» را آورده بود با او دشمن شده بود. خولی را گرفته، کشتند. (۳۹) آن شب که خولی سر مطهر را به منزل خویش برده بود، همسرش از آن اتاق یا تنوری که سر در آن نهاده شده بود، نوری را دید که به آسمان کشیده شده است. (۴۰) «تنور خولی» از همین جا درمرثیه ها راه یافته است.

شب بود و من به مطبخ آن خانه آمدم مطبخ نه، سوی راز نهانخانه آمدم دیدم که نور می زند از دخمه ای برون دل خسته ام کشاند به دنبال رد خون خون در میان نور چه می کرد؟ یا علی خورشید در تنور چه می کرد؟ یا علی «ع» (۴۱) تا جهان باشد و بوده است، که داده است نشان میزبان خفته به کاخ اندر و مهمان به تنور سر بی تن که شنیده است به لب سوره کهف؟ یا که دیده است به مشکات تنور آیت نور (۴۲)

خون

آن روز که جان خود فدا می کردیم با «خون» به حسین «ع» اقتدا می کردیم چون منطق ما منطق عاشورا بود با نفی «خود»، اثبات «خدا» می کردیم (۴۳)

خون، عزیزترین موجودی پیکر انسان است که با نبود آن، جان هم نیست. با این حساب، کسی که حاضر باشد از «خون» خویش در راه مکتب و عدالت و حق بگذرد، آماده جانبازی است و این همان «شهادت طلبی» است که از الفبای «فرهنگ عاشورا» است.

هم آن که خون می‌دهد و از جان می‌گذرد، عزیز است و ماندگار، هم آنکه در راه انتقام خونهای به ناحق ریخته قیام می‌کند، کاری امام زمان گونه می‌کند، چرا که آن حضرت، خونخواه کشتگان کربلاست «این الطالب بدم المقتول بکربلا» و هم آنان که از خون شهیدان، الهام حماسه و فداکاری می‌گیرند، شاگردان لایق مکتب شهادتند.

اینکه سید الشهدا «ع» در آغاز حرکت به سوی کربلا فرمود: هر کس حاضر است خون قلب خویش را در راه ما نثار و ایثار کند، با ما همراه شود: «من کان باذلاً فینا مهجته فلیرحل معنا» (۴۴) اشاره به همین فرهنگ شهادت طلبی است. قداست خون شهید نیز از همین جاست، چرا که او با خدا معامله می‌کند و حق اوست که با اولین قطره خونس که بر زمین ریخته می‌شود، آمرزیده شود: «اول ما یهراق من دم الشهید یغفر له ذنبه کله الا الدین» (۴۵) و قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، یا قطره اشکی از خوف خدا، محبوبترین قطره نزد خداوند است: «ما من قطرة احب الی الله عز و جل من قطرتین: قطرة دم فی سبیل الله وقطرة دمه فی سواد اللیل لا یرید بها عبد الا الله». (۴۶) در روایات و زیارات نیز نسبت به سید الشهدا «ع» و یاران شهیدش تعبیراتی از این قبیل زیاد است که: شما جانتان را، نفستان را، ارواحتان را، خونتان را، خنقلتان را، خودتان را... در راه خدا بذل و نثار کردید. هر ملتی هم که این روح و روحیه را داشته باشد، به عزت می‌رسد و آنان که از خون دادن و جان باختن گریزانند، گرفتار ذلت می‌شوند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «مسلم خون شهیدان انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود.» (۴۷)

خونشان آیت سرافرازی است رمز خود سوزی و جهان سازی است. سنگ خونرنگ هر مزار شهید غزل خون نشان جانبازی است (۴۸)

خون تازه

در روایات آمده که پس از کشته شدن امام حسین «ع» عصر عاشورا، در زمین و آسمان نشانه‌های شگفتی دیده شد که برخی از آنها تا مدت‌ها باقی بود. یکی از این علایم و آثار، خون تازه (دم عبیط) بود. در نقل‌هایی آمده است که پس از کشته شدن امام، در بیت المقدس، هر سنگی را که از زمین بر می‌داشتند، زیر آن خون تازه بود و سه روز از آسمان خون بارید. (۴۹) بارش خون از آسمان و رویش خون تازه از زمین و از زیر سنگها، گریه آسمان و زمین در سوگ ابا عبد الله «ع» به حساب آمده است. در زمینه همین عبیط، از قول ابو سعید نقل شده است که: «ما رفع حجر من الدنيا الا و تحته دم عبیط و لقد مطرت السماء دما بقی اثره فی الثیاب مدة حتی تقطعت». (۵۰) در مورد خواب ام سلمه نیز آمده است که حضرت رسول را در خواب دید. حضرت به او فرموده: هر گاه

شیشه‌ای که در نزد توست و خاک در آن است، دیدی که خاکش به خون تازه (دم عبیط) رنگین شد، بدان که حسین «ع» کشته شده است. (۵۱)

خون خدا تار الله خونخواهی حسین «ع» تار خون گریستن

به جای اشک، خون گریستن، تعبیری است که در «زیارت ناحیه مقدسه» از زبان حضرت حجت «ع» نقل شده که می‌فرماید: اگر روزگار مرا به تاخیر انداخت و نتوانستم یاریت کنم، صبح و شب بر تو خون می‌گیرم و می‌نالم و به جای اشک، خون می‌گیرم:

«...لابکین علیک بدل الدموع دما». (۵۲) از نشانه‌های غیر طبیعی و خارق العاده‌ای که پس از شهادت امام حسین «ع» در کائنات دیده شد، غیر از سرخی شفق و وجود خون تازه زیرسنگها در منطقه شام و فلسطین و... یکی هم بارش خون از آسمان بود. سرخی آسمان راهنگام طلوع و غروب نیز از آن نشانه‌ها دانسته‌اند. روایت امام صادق «ع» چنین است:

«بکت السماء علی الحسین اربعین یوما بالدم». از ام سلیم نیز نقل شده است: «لما قتل الحسین «ع» مطرت السماء مطرا کالدم، احمرت منه البيوت و الحيطان». (۵۳)

خیزران

چوب و ترکه‌ای که یزید، با آن بر سر بریده امام حسین «ع» اشاره می‌کرد و بر لب و دندان می‌زد. ابو برزه اعتراض کرد که: ای فاسق! چوبت را از لبهای حسین «ع» بردار، به خدا من لبهای پیامبر را دیدم که جای این چوب را می‌بوسید. (۵۴) در زیارتنامه آن حضرت نیز آمده است: «السلام علی الثغر المقروع بالقضیب».

خیمه گاه

محلّی که امام حسین «ع» پس از رسیدن به سرزمین کربلا در آن سرزمین فرود آمد و خیمه زد. منطقه از آب فاصله داشت و با یک سلسله تپه‌ها که از شمال شرقی تا جنوب و غرب کشیده می‌شد محاصره شده بود. مجموعه این منطقه، یک نیم دایره تشکیل می‌داد و اهل بیت در همین محل استقرار یافته بودند. از میدان درگیری و نیروهای دشمن فاصله داشت. در جایی بود که تیرهای اردوی دشمن به آنجا نرسد. ولی سپاه انبوه کوفه، محل را محاصره کردند. (۵۵) خیمه حضرت زینب را پشت خیمه امام حسین نصب کردند و خیام جوانان

بنی هاشم اطراف خیام زنان و اطفال بود. (۵۶) خیمه‌های افراشته، برخی محل اسکان نفرات بود و برخی خیمه آب و آذوقه و امکانات. خیمه‌های اصحاب، جدا از خیمه اهل بیت و بنی هاشم بود. آرایش خیمه‌ها حالت نعل اسبی داشت، بگونه‌ای که جمع و جور بود، نه متشتت و پراکنده، تا قابل حفاظت بیشتری باشد. در پشت این خیمه‌ها خندق حفر شده بود تا از آن سمت، موردتهاجم قرار نگیرند. برخی از خیمه‌ها هم مخصوص سلاح یا نظافت بود. صبح عاشورا یاران امام به خیمه نظافت می‌رفتند و خود را تمیز می‌کردند. در مقابل همین خیمه بود که بریر بن خضیر با عبد الرحمن بن عبد ربه از خوشحالی و شوق شهادت شوخی می‌کردند. (۵۷) یفیت خیمه‌های حسینی در روز عاشورا از این قرار بوده است:

۱- خیمه فرماندهی ۲- خیمه امدادگران (اورژانس) ۳- خیمه سقاخانه و آبرسانی ۴- خیمه شهدا ۵- خیمه انبار ۶- خیمه نظافت و پاکیزگی ۷- خیمه سنگری (فقط بعنوان سنگر استفاده می‌شده است) ۸- خیمه حضرت سجاد «ع» ۹- خیمه‌های یاران ۱۰- خیمه‌های بنی هاشم ۱۱- خیمه‌های خانوادگی (زن‌ها، بچه‌ها) ۱۲- خیمه حضرت زینب «ع». (۵۸) پس از شهادت امام حسین «ع» دشمن به خیام حمله آورد و آنها را غارت کرد و به آتش کشید. پیکر شهدای عاشورا، از میدان رزم به مقابل خیمه‌گاه آورده می‌شد.

«...آنچه اکنون در کربلا، در جنوب غربی حرم حسینی به نام خیمه‌گاه (مخیم) موجود است و زائران آنجا را زیارت کرده و به آن تبرک می‌جویند، در زمانهای قدیم نبوده است و بعدها در محل خیمه‌گاه امام حسین «ع» بنایی ساخته شد تا نشانی از آن مکان باشد. بنای فعلی ساختمان و قبه خیمه‌گاه، ساخته «مدحت پاشا» برای پذیرایی ناصر الدین شاه و درباریان او بوده و به قولی هم «عبد المؤمن دده» آن را ساخته است.» (۵۹)

پی‌نوشتها

- ۱- انصار الحسین، ص ۲۷ (پاورقی).
- ۲- لغت نامه، دهخدا «ام غیلان».
- ۳- معالی السبطين، ج ۲، ص ۸۹.
- ۴- انصار الحسین، ص ۷۱.
- ۵- الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص ۱۱۲.
- ۶- در باره اصحاب کساء و مناقب و فضایلشان، ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۵ تا ۱۰۷.
- ۷- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۴، عوالم (امام حسین) ص ۴۱۴، ریاض القدس، ج ۲، ص ۲۹۲.
- ۸- در منابع اولیه، این مساله نیامده است، هر چند مشهور است.
- ۹- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۳.
- ۱۰- بر گرفته و تلخیص شده از: در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، ص ۷۷۶ به بعد.
- ۱۱- معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۶۰.
- ۱۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۰۷.

- ۱۳-الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۶۵ بہ نقل از مقتل خوارزمی.
- ۱۴-کشف الغمہ، اربلی، ج ۲، ص ۲۴۱.
- ۱۵-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶، مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۹۳.
- ۱۶-همچون: بلاغۃ الحسین، ادب الحسین و حماسۃ، نہج الشہادۃ، الصحیفۃ الحسینیہ، موسوعۃ کلمات الامام الحسین، سخنان حسین بن علی از مدینہ تا کربلا و کتابہایی مثل بحار الانوار، کشف الغمہ و....
- ۱۷-اعیان الشیعہ، ج ۱، ص ۵۹۳.
- ۱۸-مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۱.
- ۱۹-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۷.
- ۲۰-موسوعۃ کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰.
- ۲۱-الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۹.
- ۲۲-مناقب، ابن شہر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۰، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵.
- ۲۳-بحار الانوار، ج ۵، ص ۶، اعیان الشیعہ، ج ۱، ص ۶۰۲.
- ۲۴-نفس المهموم، ص ۱۳۱، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷.
- ۲۵-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۹.
- ۲۶-ہمان، ص ۱۱۲.
- ۲۷-اعلام النساء، ج ۲، ص ۵۰۴، حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۷۸.
- ۲۸-مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴.
- ۲۹-بہروز سپیدنامہ، کیہان ۷۳/۵/۶.
- ۳۰-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۸۵.
- ۳۱-لغت نامہ، دہخدا.
- ۳۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳.
- ۳۳-امالی صدوق، ص ۱۴۰.
- ۳۴-مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۸، وقعۃ الطف، ص ۲۰۱.
- ۳۵-عوالم بحرینی، جلد امام حسین «ع»، ص ۱۷۷.
- ۳۶-مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۹۵، بہ نقل از بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۳۷-امالی صدوق، ص ۱۳۰.
- ۳۸-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۱۶، مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۶۹.
- ۳۹-اعیان الشیعہ، ج ۱، ص ۱۲، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۵.
- ۴۰-مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۹۱.
- ۴۱-نادر بختیاری (کیہان ۷۳/۵/۶).
- ۴۲-نیر تبریزی.

- ۴۳- از مؤلف.
- ۴۴- مقتل الحسين، مكرم، ص ۱۹۴.
- ۴۵- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۹۲ (از پیامبر خدا).
- ۴۶- همان، ص ۱۸۷ (از امام زين العابدين).
- ۴۷- صحيفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹.
- ۴۸- از مؤلف.
- ۴۹- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۴، اثبات الهداء، حر عاملی، ج ۵، ص ۱۸۰، امالی صدوق، ص ۱۴۲.
- ۵۰- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۶۲ و ۴۸۲.
- ۵۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۱.
- ۵۲- سوگنامه آل محمد، ص ۱۵۴.
- ۵۳- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۴.
- ۵۴- همان، ص ۱۱۴.
- ۵۵- حياه الامام الحسين، ج ۳، ص ۹۳.
- ۵۶- زندگانی سيد الشهدا، عماد زاده، ص ۳۲۹.
- ۵۷- عوالم (امام حسين)، ص ۲۴۵.
- ۵۸- جزوه «تشکيلات توحيدى عاشورا»، فاطمی پناه، ص ۲۸.
- ۵۹- تراث کربلا، ص ۱۱۱.

دار الاماره

مقر استاندار و فرماندار، خانه امیر، حاکم نشین، ارگ، ارگ حکومتی. در شهرهایی که امیر و حاکم آنجا حضور داشت، اغلب کنار مسجد جامع شهر، مقر امارت و قصر حکومتی ساخته می‌شد، تا برای اقامه نماز جمعه و ایراد خطبه، فاصله‌ای نباشد. در کوفه محل استقرار ابن زیاد را دار الاماره می‌گفتند و مجالس عمومی را در مسجد جامع برگزار می‌کردند. اسرای اهل بیت را در کوفه وارد آن مجلس عمومی ساختند و آن گفتگوها میان ابن زیاد و عترت طاهره پیش آمد. در همین قصر که نامش «طمار» بوده، مسلم بن عقیل و هانی را به دستور ابن زیاد شهید کردند.

ساختمان دار الاماره کوفه، بعنوان قدیمی‌ترین بنای دولتی در اسلام، به دست سعد بن ابی وقاص انجام گرفت. «آثار کوفه قدیم، از جمله دار الاماره از بین رفته و تنها بقایایی از مسجد جامع وجود دارد. اداره آثار باستانی عراق، با تلاشهای زیاد، پایه‌های آن را با حفاریها پیدا کرد. علایم نشان می‌دهد که دار الاماره، چهار دیوار به طول ۱۷۰ متر داشته که ارتفاع متوسط آن ۱۴ متر بوده و هر دیوار از ضلع خارجی به ۶ برج نیم‌دایره متصل بوده و فاصله هر برج با دیگری ۲۴/۶۰ متر و ارتفاع آنها حدود ۲۰ متر بوده است. بنای محکم قصر و نوع مهندسی آن، دار الاماره را از هجوم خارجی مصون می‌داشته است. کنار برخی درهای اصلی آن نیز اتاق‌هایی بعنوان زندان و مطبخ بوده است.» (۱)

دار الخلافه

در پایتخت حکومت، قصری که محل سکونت خلیفه بود، دار الخلافه گفته می‌شد، جای اقامت پادشاه. به خود شهری هم که خلیفه یا پادشاه در آنجا بود، دار الخلافه گفته می‌شد. دار الحکومه هم به همان معنی بود. یزید، پس از کشتن امام حسین «ع» و به اسارت در آوردن اهل بیت او، برای به رخ کشیدن این پیروزی به مردم بار عام و اذن عمومی داد و قصر پر از جمعیت شد. آنگاه اسرای اهل بیت را که با طناب، آنان را به هم بسته بودند، با وضعی اهانت آمیز وارد مجلس یزید کردند. (۲) دار الخلافه یزید، نزدیک مسجد جامع دمشق بوده است.

دختر سه ساله رقیه

درخت سدر

در دوره هارون الرشید، اطراف قبر امام حسین «ع» خانه‌ها و بناهایی احداث شده بود درخت سدری وجود داشت که هم نشانه‌ای برای زائران و مسافران بود و هم سایه‌بانی‌برایشان. به دستور هارون آن درخت را قطع کردند. این حادثه پیش از تخریب‌هایی بود که در عصر متوکل چندین نوبت نسبت به قبر سید الشهدا «ع» انجام

گرفت. (۳) نیز نقل شده که موسی بن عبد الملک، دستور به قطع آن درخت داد. در حدیثی هم از پیامبر نقل شده است که سه بار فرمود: «لعن الله قاطع السدره». (۴) خداوند لعنت کند قطع کننده درخت سدر را. تازمان هارون الرشید مردم نمی دانستند معنای این حدیث چیست و به چه جنایتی اشاره دارد. جریر بن عبد الحمید از مردی از اهل عراق که آمده بود، پرسید، چه خبر؟ وقتی او خبر تخریب قبر امام و قطع درخت سدر را گفت، جریر دستانش را بلند کرد و گفت: الله اکبر! حدیثی از پیامبر وایت شده که قطع کننده سدر را لعن نموده است، ولی تا امروز معنایش را نمی فهمیدیم. قصد او تغییر موضع قبر حسین «ع» است تا مردم ندانند قبرش کجاست. (۵)

درسهای عاشورا

حادثه عاشورا، بی شک از عظیمترین رخدادهایی بود که در تاریخ بشری موجی عظیم پدید آورد و مسلمانان و غیر مسلمانان را با ارزشهای متعالی و مفهوم حیات هدفدار آشنا ساخت و انگیزه های مبارزه برای حفظ کرامت انسان و نفی سلطه ستم را در انسانها ایجاد کرد، یا تقویت نمود. هر اندازه که مسلمانان و انسانها با درسهای نهفته در آن حرکت خونین و عمیق آشنا تر شده، از آن بهره برده اند، به همان میزان عزتمند و بزرگوار زیسته و پایه های حکومت طاغوتها را لرزانده اند. درسهایی که از عاشورا می توان گرفت، درس خان امام حسین «ع» و یارانش، عملکرد و روحیات آنان، تاثیر آن واقعه در فکر و زندگی مسلمانان و ماندگاری آن حماسه و آثارش در طول زمان نهفته است و کسی که بدقت در مجموعه این واقعه بنگرد، با این درسها آشنا می شود. در این فرهنگنامه، در ذیل عنوانها و مدخلهای متعددی به شکلهای گوناگون به اینگونه درسها و آموزشهای عاشورایی اشاره شده است. از جمله به این موضوعات مراجعه شود: آثار و نتایج نهضت عاشورا، آزادگی، اهداف نهضت عاشورا، ایثار، بصیرت، بلا و کربلا، تاکتیکهای نظامی تبلیغی، جهاد، رمز جاودانگی عاشورا، زندگی، زیارت، شعارهای عاشورا، شهادت طلبی، شیعه امام حسین «ع»، عاشورا در نظر دیگران، عاشورا و امر به معروف، عاشورا و سقیفه، صبر، علی الاسلام السلام، فتح، فتوت، فرهنگ عاشورا، فوز، قربانی، کل یوم عاشورا، ماهیت قیام کربلا، مدایح و مراثی، نماز، نهضت یا شورش، وارث، وفاء، هجرت، هل من ناصر، هیهات منا الذله، یا فتح یا شهادت، یا لیتنا کنا معک و... برخی عنوانهای دیگر:

دروازه ساعات

نام یکی از دروازه های ورودی دمشق، که اسرای اهل بیت را از آنجا وارد شهر کردند، همراه سر مطهر امام حسین «ع». در حالی که مردم به شادمانی و پایکوبی و طبل زنی مشغول بودند. نام آن دروازه «باب ساعات» بود. (۶) آن دروازه، یکی از دروازه های شرقی آن شهر بود که راه حلب و کوفه به این دروازه ختم می گردید. هنگامی که اسیران به دروازه شام رسیدند، از شدت ازدحام جمعیت و مانور لشکر بنی امیه، ساعتها قافله اسرا در کنار دروازه شام توقف کرد. لذا شیعیان این دروازه را «باب ساعات» نامیدند.

در عصر حاضر، باب ساعات را «باب توما» می‌نامند و آثاری از این دروازه قدیمی باقی مانده است و امروزه باب توما از محله‌های مسیحی نشین شهر دمشق است و نسبت به نقاط دیگر شهر، از هم پاشیده‌تر و کثیف‌تر به نظر می‌رسد. (۷)

درید

نام پرچمدار سپاه عمر سعد در روز عاشورا است.

دستان بریده

یا دستهای قلم شده. منظور دو دست علمدار کربلا ابا الفضل «ع» است که چون روز عاشورا برای آوردن آب به خیمه‌ها، به سوی فرات رفت، در درگیری با کمین نیروهای دشمن، ابتدا دست راستش از کار افتاد و با رجز «و الله ان قطعتموا یمنی...» می‌کوشید تا آب را به خیمه‌ها برساند. دست چپش هم قطع شد. وی به رجز و مبارزه ادامه داد تا به شهادت رسید. در مرثیه‌ها برای بی‌دستی علمدار رشید عاشورا، جایگاه خاصی است و از زبان حال مادرش «ام البنین» هم نوحه‌ها خوانده می‌شود.

کاش می‌گشتم فدای دست تو تا نمی‌دیدم عزای دست تو خیمه‌های ظهر عاشورا هنوز تکیه دارد بر عصای دست تو از درخت سبز باغ مصطفی تا فتاده شاخه‌های دست تو اشک می‌ریزد ز چشم اهل دل در عزای غم‌فزای دست تو یک چمن گل‌های سرخ نینوا سبز می‌گردد به پای دست تو در شگفتم از تو ای دست خدا چیست آیا خونبهای دست تو؟ (۸)

دسته‌های عزاداری

دسته: گروهی از مردم که در جایی گرد آیند و یا با هم حرکت کنند و کاری را انجام دهند. گروهی که با تشریفات خاصی در خیابانها و کوچه‌ها حرکت می‌کنند و با هم اشعاری خوانند، برای اقامه عزاداری سید الشهدا و ائمه دیگر. (۹) حرکتشان بصورت سینه‌زنی یا زنجیر زنی است. رواج آن بیشتر در عصر صفویه شکل گرفت. اینگونه دستجات، برای خود نشانه و علامت و توغ و پرچم مخصوص و گاهی نام‌ویژه‌ای داشته‌اند و با نوعی سازماندهی مردمی در ایام عاشورا و روزهای دیگر به سوگواری می‌پرداختند. این مراسم، بویژه در عراق و شهرهایی چون نجف و کربلا، ریشه‌دارتر بوده است. مرحوم کاشف الغطاء می‌نویسد: «آغاز بیرون آمدن دسته‌های عزاداری برای سید الشهدا، پیش از هزار سال، در زمان «معز الدوله» و «رکن الدوله» بود، که دسته‌های عزاداران در حالی که برای حسین «ع» ندبه می‌کردند و شب، مشعل‌هایی به دست داشتند، بغداد و راههایش یکباره پر از شیون شد... این در قرن چهارم بود. و اگر بیرون آمدن این موکبها در راهها نبود، هدف و غرض از یادآوری

حسین بن علی «ع» از بین می‌رفت و ثمره فاسد می‌شد و راز شهادت حسین بن علی «ع» منتفی می‌گشت. (۱۰) «موکب» یا «موکب حسینی» نیز به همین حرکت‌های جمعی بصورت عزاداری و پیمودن راهی با حالت عزا گفته می‌شود که در عراق، بویژه در ایام اربعین رواج و شور بیشتری دارد. در روزهای تاسوعا و عاشورا نیز در همه شهرها و روستاهای شیعه‌نشین رواج دارد. برخی از این دسته‌ها، تاریخچه‌ای طولانی و گاهی مثلاً چند صد ساله دارد (مثل دسته «طویرج» در کربلا) که در نسل‌های پیاپی، سنت‌های خویش را حفظ می‌کنند. (۱۱) دسته‌های عزاداری، نوعی تشکل و سازماندهی را تمرین می‌دهد که بر محور امام حسین «ع» است. این دسته‌ها و هیئت‌ها، در افراد احساس مسؤولیت و شخصیت و اعتماد به نفس را تقویت می‌کند و به آنان نظم و نظام می‌بخشد، آن‌هم با محتوایی مقدس و آدابی خالصانه و عاشقانه و بدون حاکمیت زور و اعمال قدرت.

دشت کربلا دعبل خزاعی

ابو علی، دعبل بن علی بن رزین خزاعی کوفی، سراینده قصیده معروف «مدارس آیات» در سوگ مظلومیت امامان شیعه. وی که از مرثیه سرایان بزرگ عاشورا به حساب می‌آمد، بیشتر در بغداد زیست. شعرهایش بیشتر در نکوهش خلفای جور و حمایت از اهل بیت «ع» بود. ولادت این چهره نابغه شعر شیعی که از شیفتگان جان باخته راه ائمه و ولایت بود، سال ۱۴۸ و شهادتش به دسیسه حاکم دمشق، در ۹۸ سالگی در ۲۴۶ هجری بود. قبرش در «زویله» نزدیک مرز سودان است. (۱۲) دعبل به خاطر قصیده «مدارس آیات»، پیراهنی از امام رضا «ع» خلعت گرفت. او نه تنها یک شاعر برجسته، بلکه در علم حدیث و کلام و تاریخ و لغت نیز چهره ارزشمندی بود و از علمای شیعه به حساب می‌آمد و سروده‌هایش در زمان خود او منتشر و دهان به دهان نقل می‌شد.

دعوتنامه نامه کوفیان به امام حسین «ع» دغدغه

تابوت بزرگی که معمولاً دسته‌های عزادار یا تعزیه خوان، آن را روز ۲۸ صفر که مصادف با شهادت امام حسن مجتبی «ع» است می‌آورند. ابتدا دغدغه را سیاهپوش کرده، در حالی که بر دوش عزاداران بود، دو کودک در اطراف آن نوحه خوانی می‌کردند. (۱۳) ظاهراً آنها در شهر قم رایج و مصطلح بوده است.

دفن اجساد شهدا بنی اسد

دفن در کربلا

دفن شدن در سرزمین مقدس کربلا در فرهنگ شیعه، ارزش است و رحمت الهی شامل کسانی می شود که در حایر حسینی و کربلا دفن شوند. بسیاری از بزرگان، علما، امرا و مردم عادی وصیت می کرده اند که در آنجا دفن شوند و حتی کسانی پس از مدفون شدن در جای دیگر، دوباره جسد را به کربلا منتقل کرده اند و نمونه های زیادی برای آن هست، از جمله پدر سید رضی گرد آورنده نهج البلاغه. (۱۴) در اینکه محدوده این استحباب و ارزش تا کجاست، دیدگاههای مختلفی است، بستگی به محدوده حرم دارد که از یک فرسخ تا پنج فرسخ هم نقل شده است.

دم

در اصطلاح مرثیه و نوحه خوانی، بیت و مصرعی که مداح و مرثیه خوان می گوید و حاضران آن را تکرار می کنند و همصدا با مداح، دم می گیرند. دم دادن و دم گرفتن از اصطلاحات سینه زنی و نوحه خوانی است.

دمشق

بزرگترین شهر سوریه که از قدیم، موقعیت و مرکزیت فرهنگی و تاریخی داشته و پیش از اسلام بنا شده است و اماکن تاریخی آن، گویای تاریخ کهن آن است. مسلمانان در سال ۱۳ هجری آنجا را فتح کردند. معاویه مدت ۳۱ سال در آنجا حکومت کرد. مسجد جامع اموی (۱۵) که از بزرگترین مساجد اسلامی است در این شهر است. (۱۶) اسرای اهل بیت را پیش یزید در این شهر آوردند. مرقد رقیه دختر امام حسین نیز در این شهر است. مردم آن دیار در دوره های نخستین اسلام، چون تحت تاثیر تبلیغات شوم معاویه و امویان بودند، نسبت به علی و آل علی «ع» دیدگاه خصمانه ای داشتند. برخورد های شامیان با اسرای کربلا نیز نشان دهنده آن بود.

دهه عاشورا

ده روز اول ماه محرم را دهه عاشورا یا دهه محرم می گویند و در این ایام مردم اقدام به برپایی عزاداری و مجالس وعظ و مرثیه می کنند و هیئتهای عزاداری و مساجد و تکایا و حسینیه ها رونق و شور بیشتری پیدا می کند و آمادگی برای بزرگداشت عاشورای حسینی پدید می آید.

دیر ترسا دیر راهب

دیر راهب

نام محلی در سرزمین شام، که اسیران اهل بیت از آن گذشتند. در این سفر، که اسرا به همراه نیروهای یزیدی به شام برده می‌شدند، سرهای شهدا نیز همراه قافله بود. در یکی از منزلگاههای راه، به محلی رسیدند به نام «قنسیرین» که راهبی در دیری به عبادت مشغول بود. نگاه راهب از صومعه به سر مطهر امام حسین «ع» افتاد که نور از آن به آسمان می‌رفت. با دیدن این صحنه، ده هزار درهم به نگهبانان سر داد و آن سر را آن شب نزد خود در صومعه نگهداشت. شب هنگام، راهب از آن سر مقدس، شگفتیها و کراماتی دید و به برکت آنها مسلمان شد. (۱۷) به گفته نیر تبریزی:

دیر ترسا و سر سبط رسول مدنی وای اگر طعنه به قرآن زند انجیل و زبور
این دیر، هم اکنون در منطقه راه سوریه به لبنان موجود است و بر یک بلندی مشرف به جاده قرار دارد.

دیزج

ابراهیم دیزج، کسی بود که از سوی متوکل عباسی ماموریت یافت برای متفرق ساختن شیعه و تجمع آنان پیرامون قبر سید الشهداء «ع». قبر آن حضرت را خراب کند. همراه او در این جنایت، هارون مغربی بود. کارگرانی گرفتند ولی نتوانستند خراب کنند. برای تخریب و شخم آن محل، از گاو استفاده کردند، ولی گاوها هم پیش نمی‌رفتند. این دو نفر، پس از آن گرفتاریهایی دیدند که در کتب تاریخ ثبت است. (۱۸) دیزج، یهودی بود و به ظاهر اسلام آورده بود و در تخریب قبر، خودش با بیلی که در دست گرفته بود، مباشرت در کار داشت. این عمل، در سال ۲۳۶ هجری بود. (۱۹)

ذات عرق

نام منزلی بین مکه و عراق که تا مکه دو منزل فاصله دارد و این محل، میقات احرام برای مناطق شرقی مکه است. (۲۰) عرق، نام کوهی است در راه مکه که عراقیون از آن مسیر وارد مکه می‌شوند و این منزل، از منزلگاههایی است که سید الشهداء پس از وادی عقیق بر آن گذشته است و یکی دو روز در این محل توقف کرده، سپس خیمه‌ها را برچیده و به راه ادامه داده است. امام در همین منزل با بشر بن غالب ملاقات کرد که از عراق می‌آمد.

اوضاع عراق را پرسید. وی پاسخ داد: دلها با تو ولی شمشیرها بر توست. سید الشهداء راه خویش را به سوی «غمره» که منزل بعدی بود ادامه داد. (۲۱) در همین منزل نامه‌ای به کوفیان نوشت و خبر آمدنش را در آن نگاشت و توسط قیس بن مسهر صیداوی فرستاد.

ذاکر

یاد آورنده، کسی که از مصایب اهل بیت می‌گوید و مردم را می‌گریاند، چه مداح باشد و چه واعظ و منبری. «ذاکر اهل بیت»، عنوانی افتخارآمیز است برای آنانکه با مداحی و مرثیه‌خوانی، نام و یاد و فضایل و مظلومیت‌های خاندان پیامبر را زنده نگه می‌دارند و نقشه دشمنان را در به فراموشی سپردن ظلم‌های خود به دودمان رسالت، خنثی می‌سازند.

ذکر و یاد ائمه و شهدای کربلا، مورد تشویق امامان بود و خودشان همواره از ذاکران و احیاگران حادثه کربلا و مظلومیت اهل بیت بودند و بر آن می‌گریستند. امام صادق «ع» فرمود: «من ذکرنا عنده ففاضت عیناه حرم الله وجهه علی النار». (۲۲) هر کس که نزد او یادشویم و چشمانش اشک آلود شود، خداوند چهره‌اش را بر آتش حرام می‌کند.

ذکر مصیبت

سنتی در جهت احیای یاد و نام ائمه و مطرح نگه داشتن حادثه عاشورا، در این برنامه، چه بصورت مقطع پایانی سخنرانی و موعظه و چه بصورت مستقل، حوادث کربلا و کیفیت شهادت امام حسین «ع» و یاران او و نیز امامان دیگر بصورتی سوزناک نقل می‌شود که سبب تحریک عواطف و گریستن بر سید الشهداء می‌گردد. نقل حوادث بر اساس مقتله‌ها انجام می‌گیرد و شایسته است که از منابع معتبر و شعرهای خوب استفاده می‌شود تا موجب وهن به مقام معصومین و خاندان عصمت نگردد.

امام سجاد «ع» که بیست سال به یاد عاشورا می‌گریست، می‌فرمود یاد شهادت فرزندان فاطمه چشمانم را پر اشک می‌کند: «انی لم اذکر مصرع بنی فاطمه الا خنقتنی لذلك عبرة» (۲۳) با این حساب، یاد حادثه و یادآوری آن مظلومیت‌ها خودش کافی است تا مستمعان را بگریاند و نیازی به آمیختن دروغ یا نقل حرف‌های بی‌اساس در ذکر مصیبت و مرثیه‌خوانی نیست.

ذکر مصیبت، سبب تعمیق نهضت حسینی و پیوند عاطفی و قلبی شیعه با سید الشهداء است و نقشه دشمنان اهل بیت را که کوشش در محو جنایات خویش داشتند، نقش بر آب می‌کند و جامعه را هوادار اهل بیت و خصم ظالمان می‌پرورد. (۲۴) البته باید ذاکران و مرثیه‌خوانان، هم شایستگی این منصب حساس را داشته باشند و هم در محتوای مرثیه‌خوانی خود دقت داشته باشند و نصایح بزرگان را در آداب آن به کاربندند.

ذو الجناح

بالدار، نام اسب حسین بن علی «ع» که روز عاشورا بر آن نشسته بود. از آن جهت که این اسب، رهوار و تندرو بوده است، به آن ذو الجناح می‌گفته‌اند. این اسب، پس از شهادت آن حضرت، از پیکر وی دفاع می‌کرد و به سواران دشمن حمله می‌نمود و به این طریق، تعدادی را کشت. (۲۵) سید الشهدا تا آخرین حد و لحظه توان خود، سوار بر این اسب بود و مقاومت و جنگ می‌کرد. در پایان از روی این اسب بر زمین کربلا افتاد. نه ذو الجناح دگر تاب استقامت داشت نه سید الشهدا بر قتال، طاقت داشت بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

پس از شهادت امام حسین «ع»، اسب او کاکل خود را به خون امام آغشته کرد و با صیحه و فریاد و گام بر زمین زدن به سوی خیمه‌ها دوید تا شهادت امام را به اهل بیت خبر دهد. زنان متوجه شهادت امام شدند و شیون آنان برخاست. (۲۶) در برخی منابع نقل شده که اسب امام، پس از شهادت حضرت، وحشتزده از نزد بانوان گریخت و خود را به آب فرات انداخت و ناپدید شد. (۲۶) در زیارت ناحیه مقدسه از این اسب، با عنوان «جواد» یاد شده که با زین و حالت پریشان روی به خیمه‌ها نهاد: «فلما نظرن النساء الى الجواد مخزيا و السرج عليه ملويا خرجن من الخدور ناشرات الشعور، على الخدود لاطمات و للوجوه سافرات وبالعويل داعيات...». (۲۸) و روایت است که پس از شهادت امام، این اسب با همه‌ها می‌گفت:

«الظليمة الظليمة لامة قتلت ابن بنت نبيها». (۲۹)

خونی که روی یال تو پیدا است، ذو الجناح خون همیشه جاری مولا است، ذو الجناح یک قطره آفتاب به روی تنت نشست بوی خدا ز یال تو برخاست، ذو الجناح (۳۰)

ذو حسم

نام محلی است. یکی از منزلگاههای میان مکه و کوفه. چون طلوع سپاه اعزامی از کوفه برای امام حسین «ع» آشکار شد، یارانش را به طرف ذو حسم سوق داد و پیش از رسیدن نیروهای دشمن، در آنجا اردو زد. حر و سربازانش در همین مکان با امام حسین «ع» برخورد کردند و آن حضرت دستور داد حر و سپاه او و حتی اسبانشان را اسیراب کنند که از راه رسیده بودند و بی‌تاب عطش بودند. امام سپس برای آن گروه سخنرانی کرد و هنگام ظهر، نماز ماعت خوانده شد. حر و سپاه او نیز به امام حسین «ع» اقتدا کردند. (۳۱)

پی‌نوشتها

۱- حیات الامام الحسين بن علي، ج ۲، ص ۳۵۷ (پاورقی).

۲- حیات الامام الحسين بن علي، ج ۳، ص ۳۷۶.

- ۳- تاریخ الشیعه، محمد حسین المظفری، ص ۸۹.
- ۴- مناقب، ج ۴، ص ۶۴.
- ۵- همان، ۶۳، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۸.
- ۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۸. برخی هم علت نامگذاری را وجود ساعتی مخصوص بر سر در آن دانسته‌اند (نفس المهموم، ص ۲۴۱).
- ۷- دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۲. (به نقلی، توقف سه ساعته آنان یکی از درهای قصر بود و به آن «باب الساعات» گفتند. ریاض القدس، ج ۲، ص ۲۹۴ به نقل از منتخب طریحی).
- ۸- صادق رحمانی.
- ۹- فرهنگ فارسی، معین.
- ۱۰- المواکب الحسینیة، محمد حسین کاشف الغطاء، ص ۱۵، (چاپ ۱۳۴۵ ق، نجف).
- ۱۱- در زمینه تشکلهای و اهداف دسته‌های عزاداری حسینی از جمله ر.ک: «المواکب الحسینیة، مدارس و معسکرات» از: سامی البدری، ص ۳۴.
- ۱۲- الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۶۳. نیز در باره شرح حال او ر.ک: «دعبل خزاعی، شاعر دار بر دوش» از: مصطفی قلیزاده.
- ۱۳- تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۲۱۸.
- ۱۴- موسوعة العتبات المقدسه، الخلیلی، ج ۸، ص ۹۵.
- ۱۵- در باره عظمت و شگفتیهای مسجد جامع دمشق ر.ک: «لغت‌نامه» دهخدا، واژه «جامع دمشق».
- ۱۶- دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۹، ص ۲۶۴.
- ۱۷- مناقب، ج ۴، ص ۶۰، بحار، ج ۴۵، ص ۱۷۲، احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۹۸، اثبات الهدة، ج ۵، ص ۱۹۳.
- ۱۸- مناقب، ج ۴، ص ۶۴، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۴.
- ۱۹- تتمه المنتهی، محدث قمی، ص ۲۳۹.
- ۲۰- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۰۴.
- ۲۱- الحسین فی طریقہ الی الشهادة، ص ۳۱.
- ۲۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.
- ۲۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۹.
- ۲۴- ر.ک: «نقش انقلابی یاد و یادآوران»، شریعتی. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، احادیث گریستن و عزاداری برسید الشهداء را آورده است.
- ۲۵- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۸.
- ۲۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۰.
- ۲۷- تذکره الشهداء، ملا حبیب الله کاشی، ص ۳۵۳.

۲۸- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۹۸.

۲۹- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶.

۳۰- از: حسین عبدی.

۳۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۱۵.

راس الحسین «ع» مشهد راس الحسین رباب

رباب، دختر امرء القیس بن عدی، همسر سید الشهدا «ع» و مادر سکینه و علی اصغر (عبد الله). او در سفر کربلا حضور داشت و همراه اسیران به شام رفت، سپس به مدینه بازگشت و مدت یک سال برای سید الشهدا «ع» عزاداری کرد و مرثیه‌هایی هم درسوگ آن حضرت سرود. خواستگارانی از اشراف و بزرگان قریش را رد کرد و حاضر نشد با کسی ازدواج کند. در سوگ ابا عبد الله «ع» پیوسته گریان بود و زیر سایه نمی رفت، از فرط گریه و اندوه بر شهادت حسین «ع» یک سال بعد (در سال ۶۲ هجری) جان باخت. (۱) از جمله سروده‌های او در شهادت امام حسین «ع» ابیاتی است که اینگونه شروع می‌شود:

ان الذی کان نوراً یستضاء به فی کربلاء قتیل غیر مدفون سبط النبی جزاک الله صالحه عنا و جنبت خسران الموازین... (۲)

حسین بن علی «ع» نیز به این همسر با فضیلت و ادب و دخترش سکینه و خانه‌ای که این دو را در بر گرفته باشد، محبت داشت و می فرمود:

لعمرك انی لاحب دارا تحل بها سکینه و الرباب احبهما و ابذل جل مالی و لیس لعاتب عندی عتاب (۳)

رثاء

رجز

شعرهای حماسی که جنگاوران در میدانهای نبرد می‌خوانند. «رجز» نام یکی از بحور شعری عربی است که نوعی تحرک و روانی در آن است. در گذشته و دوران جاهلیت، از این وزن شعر، بیشتر در اشعاری که جنبه مبارزه، دشنام یا تفاخر داشته استفاده می‌شده است. به کارگیری این وزن و آهنگ در شعرهای حماسی که مبارزان در میدانهای جنگ می‌خواندند، سبب شده که به آن اشعار، رجز گویند. معمولاً رجز، ابیاتی کوتاه داشته و بصورت ارتجالی در میدان سروده می‌شده است. از این رو گاهی هم خطاهای دستوری و ادبی دارد. (۴) بیشتر افراد، هنگام رجز خواندن در میدان مبارزه، اشعار شعرای عرب را که با حال و وضع آنان مطابق بود می‌خواندند و اگر خود جنگجو طبع شعر داشت، فی البدیهه در وصف و معرفی خویش شعر می‌سرود و نام خود و پدر و قبیله و سوابق دلیری‌های خود و قبیله‌اش را در آن بیان می‌کرد. رجز، هم برای تقویت نیرو و روحیه خود بود، هم برای ترساندن رقیب. «رجز، سرود نظامی رایج در آن دوره‌ها بود که جنگاوران در اثناء جنگ، آن را می‌خواندند و به شجاعت و قهرمانیهای خویش می‌بالیدند و دشمنانشان را به کشتن و تار و مار کردن تهدید می‌کردند. رجز در آن میدانهای نبرد، مانند یک سلاح پیکارمؤثر بود و رزم آوران همانگونه که بر شمشیرها و تیرها و نیزه‌ها اعتماد می‌کردند، بر رجزهای خود نیز تکیه می‌کردند. (۵) در کربلا نیز، حسین بن علی «ع» و فرزندان و برادران و

یارانش در میدانهای نبرد، رجز می خواندند. رجزهایی که اصحاب امام روز عاشورا می خواندند، نمایانگر عقیده و هدفی که در راه آن از شهادت استقبال می کردند و انگیزه جهادشان بود، که در چه راهی و برای چه هدفی است و نشان دهنده یقین، ثبات قدم، آگاهی و بصیرتشان بود. مثلاً حضرت ابا الفضل، گفته است:

و الله ان قطعتموا يميني اني احامي ابدا عن ديني

که گویای حمایت از آیین است. قاسم بن حسن «ع» رجز می خواند که: «ان تنكروني فانا ابن الحسن...» عمرو بن جناده رجز می خواند:

امیری حسین و نعم الامير سرور فؤاد البشير النذير...

علی اکبر «ع» می خواند:

انا علی بن الحسین بن علی نحن و بیت الله اولی بالنبی تالله لا یحکم فینا ابن الدعی اضرب بالسيف احامی عن ابی ضرب غلام هاشمی عربی

یا خود ابا عبد الله الحسین «ع» رجزهای متعددی دارد، از جمله:

القتل اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النار

یا این رجز که:

انا الحسین بن علی الیت ان لا انثنی احمی عیالات ابی امضی علی دین النبی

که همه و همه، سرشار از روحیه بالا و انگیزه های والا و دلیری و ثبات و پایداری شجاعانه است. (۶)

رقیه

دختر سه چهار ساله ابا عبد الله الحسین «ع» که در سفر کربلا همراه اسرای اهل بیت بوده و در شام، شبی پدر را به خواب دید و پس از بیدار شدن بسیار گریست و بی تابی کرد و پدر را خواست. خبر به یزید رسید. به دستور او سر مطهر امام حسین «ع» را نزد او بردند و او از این منظره بیشتر ناراحت و رنجور شد و همان روزها در خرابه شام (که محل اقامت موقت اهل بیت بود) جان داد. (۷) البته در باره این دختر و شهادتش، میان مورخین نظرواحدی وجود ندارد.

خردسالی این دختر و عواطفی که نام و یادش و کیفیت جان باختنش و مدفن او بر می انگیزد شگفت است و شیعیان به او علاقه خاصی دارند. محل دفن او کنار یک بازارچه قدیمی و با فاصله از مسجد اموی در دمشق قرار دارد و چندین بار تعمیر شده است. آخرین تعمیر و توسعه در سال ۱۳۶۴ شمسی از سوی ایران آغاز شد و پس از چند سال به پایان رسید. (۸) اینک حرمی بزرگ و باشکوه برای آن دختر خردسال بزرگوار وجود دارد که زیارتگاه دوستداران اهل بیت است.

از بهر یاد بود از این نهضت بزرگ در شهر شام، دخترکی را گذاشتیم تا دودمان دشمن ظالم فنا شود آنجا رقیه را به حراست گماشتیم

رمز جاودانگی عاشورا

هیچ حادثه‌ای به جاودانگی و ماندگاری «کربلا» نمی‌رسد و در این حد، در ذهنها و زندگیها زنده نیست و اینگونه فراگیر زمانها و مکانها و انسانها نگشته است و موج آن مثل عاشورا همیشه متلاطم نمانده است. رمز آن در چند مساله نهفته است، از جمله:

۱- خدایی بودن آن: حرکت حسین «ع»، جهاد و شهادتش، انگیزه و محرکش همه و همه برای خدا بود و هر چه که «الله» باشد، رنگ جاودانه می‌گیرد. نور خدا خاموشی ندارد و جهاد برای حق، همواره امتداد می‌یابد.

پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست جز مرد حق که مرگ وی، آغاز دفتر است
قیام برای خدا فراموش نمی‌شود و نورش خاموش نمی‌گردد، چونکه رنگش خدایی و نورش الهی است.
دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت آری آن نور که فانی نشود، نور خداست

۲- افشاگریهای اسرای اهل بیت: هر انقلابی، یک بازو می‌خواهد و یک زبان، خون و پیام، عمل و تبلیغات. خطابه‌های زینب و سجاد «علیهما السلام» و سخنان بازماندگان کربلا در دوران اسارت، نقش مهمی در افشاگری چهره دشمن و خشی کردن تبلیغات دروغین امویان و آگاهی مردم از ماهیت قیام و شخصیت سید الشهدا و شهیدان عاشورا داشت و سبب شد امویان نتوانند پرده بر جنایات خویش بکشند و آن حادثه را از یادها ببرند.

۳- احیاگریهای «ذکر»: در تعلیمات ائمه، تاکید فراوان شده که برای امام حسین «ع» و شهدای کربلا گریه کنند، نوحه بخوانند، شعر بسرایند، عزاداری کنند، زیارت روند، بر تربت امام حسین سجده کنند. اینها همه سبب شده که مکتب عاشورا و حادثه کربلا و مظلومیت امام حسین «ع» و شهدای کربلا، بصورت زنده و جاوید و فراگیر باقی بماند.

نقش «یاد»، «بکاء»، «زیارت»، «شعر» و «مرثیه» در جاودانه ساختن عاشورا مهم است. (۹) - کیفیت حادثه: نفس حوادث عاشورا و اوج فداکاریها و اخلاص یاران امام و اوج خشونت و بی‌رحمی سپاه کوفه نسبت به سید الشهدا و غربت و مظلومیت و عطش در اوج خود، همه و همه این حادثه بی‌نظیر را ماندگار ساخته است.

رمیث بن عمرو

(۱۰)

روز شمار قیام کربلا

در این قسمت، حوادثی را که در ارتباط با نهضت عاشورا در شام، مدینه، کوفه، مکه، کربلا و... به ترتیب زمانی اتفاق افتاده است، می‌آوریم:

۱۵ رجب ۶۰ هجری: مرگ معاویه در شام و نشستن یزید به جای پدر.

۲۸ رجب ۶۰: رسیدن نامه یزید به والی مدینه مبنی بر بیعت گرفتن از حسین «ع» و دیگران.

۲۹ رجب ۶۰: فرستادن ولید، کسی را سراغ سید الشهدا و دعوت به آمدن برای بیعت، دیدار امام حسین «ع» از قبر پیامبر و خدا حافظی، سپس هجرت از مدینه، همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم.

۳ شعبان ۶۰: فرستادن ولید، کسی را سراغ سید الشهدا و دعوت به آمدن برای بیعت، دیدار امام حسین «ع» از قبر پیامبر و خدا حافظی، سپس هجرت از مدینه، همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم.

ورود امام حسین «ع» به مکه و ملاقاتهای وی با مردم.

۱۰ رمضان ۶۰: رسیدن نامه‌ای از کوفیان به دست امام، توسط دو نفر از شیعیان کوفه.

۱۵ رمضان ۶۰: رسیدن هزاران نامه دعوت به دست امام، سپس فرستادن مسلم بن عقیل به کوفه برای بررسی اوضاع.

۵ شوال ۶۰: ورود مسلم بن عقیل به کوفه، استقبال مردم از وی و شروع آنان به بیعت.

۱۱ ذی قعدة ۶۰: نامه نوشتن مسلم بن عقیل از کوفه به امام حسین و فراخوانی به آمدن به کوفه.

۸ ذی حجه ۶۰: خروج مسلم بن عقیل در کوفه با چهار هزار نفر، سپس پراکندگی آنان از دور مسلم و تنها ماندن او و مخفی شدن در خانه طوعه. تبدیل کردن امام حسین «ع»

حج را به عمره در مکه، ایراد خطبه برای مردم و خروج از مکه همراه با ۸۲ نفر از افراد خانواده و یاران به طرف کوفه. دستگیری هانی، سپس شهادت او.

۹ ذی حجه ۶۰: درگیری مسلم با کوفیان، سپس دستگیری او و شهادتش بر بام دارالاماره کوفه، دیدار امام حسین با فرزندان در بیرون مکه.

ذی حجه ۶۰: خبر خورد امام حسین «ع» با حر و سپاه او در منزل «شراف».

ذی حجه ۶۰: دریافت مجدد خبر شهادت مسلم بن عقیل و قیس بن مسهر در منزل «عذیب الیهجانات».

۲ محرم ۶۱: ورود امام حسین «ع» به سرزمین کربلا و فرود آمدن در آنجا.

۳ محرم ۶۱: ورود عمر سعد به کربلا، همراه چهار هزار نفر از سپاه کوفه و آغاز گفتگوی وی با امام برای وادار کردن آن حضرت به بیعت و تسلیم شدن.

۵ محرم ۶۱: ورود شبث بن ربعی با چهار هزار نفر به سرزمین کربلا.

۷ محرم ۶۱: رسیدن دستور از کوفه بر ممانعت سپاه امام از آب، مأموریت پانصد سوار دشمن بر شریعه فرات به فرماندهی عمرو بن حجاج.

۹ محرم ۶۱: ورود شمر با چهار هزار نفر به کربلا، همراه با نامه ابن زیاد به عمر سعد، مبنی بر جنگیدن با حسین «ع» و کشتن او، و آوردن امان نامه برای حضرت عباس «ع» و حمله مقدماتی سپاه عمر سعد به اردوگاه امام و مهلت خواهی امام برای نماز و نیایش در شب عاشورا.

۱۰ محرم ۶۱: درگیری یاران امام با سپاه کوفه، شهادت امام و اصحاب، غارت خیمه‌ها، فرستادن سر مطهر امام به کوفه، توسط خولی.

۱۱ محرم ۶۱: حرکت سپاه عمر سعد و نیز اسرای اهل بیت از کربلا به کوفه، پس از آنکه عمر سعد بر کشته‌های سپاه خود نماز خواند و آنان را دفن کرد و اهل بیت را برشته‌ها سوار کرده به کوفه برد.
۱ صفر ۶۱: ورود اسرای اهل بیت «ع» از کربلا به دمشق.
۲۰ صفر: بازگشت اهل بیت «ع» از سفر شام به مدینه.

روضه

روضه و روضه خوانی، به معنای ذکر مصیبت سید الشهداء و مرثیه خوانی برای ائمه و معصومین «ع» است که مورد تشویق امامان و یکی از عوامل زنده ماندن نهضت حسینی و پیوند روحی و عاطفی شیعه با اولیاء دین است. اشک ریختن و گریستن در مصائب اهل بیت «ع» نشانه عشق به آنان است و علاوه بر سازندگیهای تربیتی برای سوگوار، موجب اجر و پاداش الهی در آخرت و بهره‌مندی از شفاعت ابا عبد الله الحسین است.
معنای روضه در اصل، باغ و بوستان است، اما سبب اشتباه مرثیه خوانی به «روضه» آن است که مرثیه خوانان در گذشته، حوادث کربلا را از روی کتابی به نام «روضه الشهداء»

می‌خواندند که تالیف ملا حسین کاشفی است. «ملا حسین کاشفی (متوفای ۹۱۰ هجری)

یکی از دانشمندان و خطبای با قریحه و خوش آواز سبزوار در قرن نهم هجری بود، در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ ه) به هرات، مرکز حکمرانی این پادشاه رفت و چون حافظه‌ای توانا و قریحه‌ای سرشار و آوازی گیرنده و مطبوع داشت و خطیبی دانشمند بود، بزودی شهرت یافت و مجالس وعظ و ذکر او بسیاری را به خود جلب کرد و مورد توجه پادشاه و شاهزادگان و اعیان و اکابر دولت و وزیر فاضل و هنرمند هنر پرور او «امیر علی شیرنوازی» قرار گرفت. کاشفی دانشمندی فصیح و بلیغ و شاعر پرکار بود و بیش از چهل کتاب و رساله تالیف کرد. از جمله آنها «روضه الشهداء» بود. کاشفی کتاب روضه الشهداء را در واقعه کربلا به فارسی نوشت و چون مطالب این کتاب را در مجالس عزاداری از روی کتاب بر سر منبر می‌خواندند، خوانندگان این کتاب به «روضه خوان»

معروف شدند و بتدریج خواندن روضه از روی کتاب منسوخ شد و روضه خوانها مطالب کتاب را حفظ کرده و در مجالس عزاداری می‌خواندند. در زمان صفویه اقامه عزاداری بسیار رواج گرفت. «(۱۱) کتاب روضه الشهداء که حاوی ذکر مقتل و حوادث کربلا بود، در قرن دهم توسط محمد بن سلیمان فضولی به ترکی ترجمه شد، با نام «حدیقه السعداء». (۱۲) در اینجا نمونه‌ای از متن روضه الشهداءی واعظ کاشفی را جهت آشنایی می‌آوریم، که نثری زیبا و ادبی است: «...آخر نظری کن به حسرت آدم صفی و نوحه نوح نجی و در آتش انداختن ابراهیم خلیل و قربانی کردن یعقوب در بیت الاحزان و بلیت یوسف در چاه و زندان و شبانی و سرگردانی موسی کلیم و بیماری و بی‌تیماری ایوب و اره شکافنده بر فرق زکریای مظلوم و تیغ زهر آبداده بر حلق یحیی معصوم و الم لب و دندان سرور انبیاء، و جگر پاره پاره حمزه سید الشهداء و محنت اهل بیت رسالت و مصیبت خانواده عصمت و سرشک درد آلود بتول عذرا و فرق خون آلوده علی مرتضی «ع» و لب زهر چشیده نور دیده زهرا و رخ به خون

آغشته شهید کربلا و دیگر احوال بلاکشان این امت و محنت‌رسیدگان عالی همت همه با جان غم اندوخته در کانون غم و الم سر تا پای سوخته. نظم:

ز اندوه این ماتم جان گسل روان گردد از دیده‌ها خون دل» (۱۳)

نثر شیوا و ادیبانه «روضه الشهداء» ستودنی است، هر چند از نظر نقل، حاوی برخی مطالب ضعیف و بی‌ماخذ است. بعلاوه این کتاب، در تحلیل حادثه عاشورا دیدگاهی صوفیانه دارد و حوادث را بیشتر به منشا غیبی و مسائل آزمایش و ابتلاء اولیاء نسبت می‌دهد، تا بعد حماسی و اجتماعی و قابل اسوه‌گیری در مبارزات ضد ظلم.

از آنجا که مرثیه خوانی و ذکر مصیبت، سنت پسندیده دینی در احیاء خاطره و نام و فضایل اهل بیت پیامبر است، بجاست که اهل منبر و مداحان و ذاکران، با توجه به اهمیت و نقش بسزای روضه خوانی، در ارائه الگوهای شایسته بکوشند و چهره خوبی از ائمه و معصومین ارائه کنند. در این زمینه، به درستی و صحت مطالب نقل شده، اعتبار منابع مورد استفاده، استواری و زیبایی اشعار انتخابی و دوری کردن از هر حرف و روضه و شعری که با مقام والای اولیاء خدا ناسازگار است توجه داشته باشند. (۱۴) در فضیلت گریست و گریانیدن افراد برای امام حسین «ع» به این حدیث توجه کنید: امام صادق «ع» فرمود: «من انشد فی الحسین علیه السلام بیت شعر فبکی و ابکی عشرة فله و لهم الجنة» (۱۵) هر کس در باره حسین «ع» شعری بگوید و گریه کند و ده نفر را بگریاند، برای او و آنان بهشت است.

روضه الحسین «ع»

به حرم سید الشهداء «ع» در کربلا روضه الحسین «ع» گویند. چرا که حرم هر یک از ائمه و حرم نبوی، روضه و باغی از باغهای بهشتی است. نسبت به مدفن آن حضرت، امام صادق «ع» فرموده است: «موضع قبر الحسین منذ يوم دفن فيه روضه من ریاض الجنة». (۱۶)

روضه الشهداء

نام کتاب ملا حسین کاشفی (متوفای ۹۱۰ هجری) که مقتل است و پیرامون وقایع کربلا نوشته شده است. عباراتی زیبا دارد و در گذشته واعظان و مرثیه خوانان در منابر و مجالس از روی آن مصیبت می‌خواندند و به همین جهت، مرثیه خوانان را «روضه خوان» می‌گویند. روضه خوانی مداحی، روضه

رهیمه

محلی نرسیده به کوفه، دارای چشمه آب، که امام حسین در آنجا فرود آمد و در آنجا بامردی از کوفیان برخورد کرد و پیرامون اوضاع کوفه سخنانی رد و بدل شد. (۱۷)

منطقه وسیع دامنه البرز (در جنوب شرقی تهران) ری نام داشته که تا دشت امتداد می‌یافته و حاصلخیز بوده است. در قدیم راه ارتباطی شرق و غرب ایران محسوب می‌شده است. (۱۸) در دوره امویان، حاکمان این منطقه و اغلب ساکنان آن، به آن دودمان‌گرایی داشتند و در آن عصر نسبت به اهل بیت «ع» دشمنی داشتند. شاید برخی روایات در نکوهش ری نیز بدان جهت از زبان ائمه نقل شده است. به عمر سعد در قبال جنگیدن با امام حسین «ع» در کربلا، وعده حکومت ری داده بودند. وسوسه حکومت بر این خطه وسیع و پر نعمت و بهره‌وری از عایداتش، او را واداشت تا تن به کشتن حسین «ع» دهد. (۱۹) قبر حضرت عبد العظیم حسنی در این شهر است.

پی‌نوشتها

- ۱- ادب الطف، شبر، ج ۱، ص ۶۳، کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۹.
- ۲- اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۹۹.
- ۳- همان.
- ۴- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱۰، ص ۵۰ به بعد (نقل به تلخیص).
- ۵- حیات الامام الحسین، ج ۳، ص ۱۵۵.
- ۶- رجزهای امام و فرزندان و اصحاب، در کتابهای تاریخ و مقتل بطور مبسوط آمده است. از جمله ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳ به بعد، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۰ به بعد. در همین مجموعه نیز، رجزهای برخی از شهدای کربلا، ذیل معرفی خودشان آورده شده است. در باره رجز، بحثی در «الآغانی» ابو الفرج اصفهانی است، ج ۱۸، ص ۱۶۴.
- ۷- کامل بهایی، ص ۱۷۹، منتهی الآمال، ۴۳۷.
- ۸- شام سرزمین خاطره‌ها، ص ۱۱۱.
- ۹- در این زمینه ر. ک: مقاله «سنت احیاگری»، جواد محدثی (چشمه خورشید، ج ۱، مجموعه مقالات کنگره امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا).
- ۱۰- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۳ (به نقل از رجال شیخ).
- ۱۱- موسیقی مذهبی ایران، ص ۸.
- ۱۲- فصلنامه هنر (وزارت ارشاد اسلامی) ج ۲، ص ۱۵۷. این ماخذ، مقاله مبسوطی در باره تاریخچه تعزیه خوانی دارد، ص ۱۵۶ تا ۱۷۳.
- ۱۳- در آمدی بر نمایش و نیایش در ایران، جابر عناصری، ص ۷۹.
- ۱۴- در زمینه آداب اهل وعظ و منبر، از جمله ر. ک: «لؤلؤ و مرجان»، مرحوم میرزا حسین نوری.
- ۱۵- کامل الزیارات، ص ۱۰۵.

- ۱۶- من لا يحضره الفقيه، صدوق، ج ۲، ص ۶۰۰، المزار، شیخ مفید، ص ۱۴۱.
- ۱۷- مقتل الحسين، مقرر، ص ۲۱۸ (به نقل از معجم البلدان).
- ۱۸- دائرة المعارف الاسلاميه، ج ۱۰، ص ۲۸۵.
- ۱۹- در زمینه ری، از جمله ر.ک: «سیمای ری» سید حمید خندان، «تاریخ گسترش تشیع در ری» رسول جعفریان.

زائده بن مهاجر

از شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه آمده است. احتمال داده شده که او همان «یزید بن زیاد بن مهاجر» باشد (۱).

زاده لیلی

زاهر، مولی عمرو بن حمق

از شهدای عاشورا است. وی را از شخصیت‌های کوفه و مردی سالخورده از قبیله کنده دانسته‌اند. غلام عمرو بن حمق خزاعی (از یاران ویژه امیر المؤمنین) بود و در حرکت‌های انقلابی عمرو بن حمق (که به دست معاویه شهید شد) همدوش و همراه او و تحت تعقیب معاویه بود. در سال ۶۰ هجری به مکه آمد و به حسین «ع» پیوست و در حمله نخست روز عاشورا به شهادت رسید. (۲) نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. زباله نام یکی از منزلگاه‌های مسیر مکه به کوفه که امام حسین «ع» در آنجا فرود آمد.

زباله

به معنای محلی است که آب را در خود نگه می‌دارد، محل پر آب. روستایی آباد و مسکونی بوده که طوایفی از بنی اسد در آنجا می‌زیستند. در همین منزلگاه بود که امام، خبر شهادت «عبد الله بن یقطر» را شنید. او فرستاده سید الشهدا «ع» به سوی کوفیان و حضرت مسلم بود که همزمان با شهادت مسلم و هانی، شهید شد. در آن محل قلعه و مسجدی مربوط به بنی اسد بود. محل به نام زباله بنت مسعر شهرت یافته است. (۳) در همانجا نیز، خبر شهادت قیس بن مسهر (پیک اعزامی خود به کوفه) را شنید. آنگاه اوضاع کوفه را برای همراهان تشریح کرد و از بی وفایی و سست عهدی کوفیان گفت، سپس بیعت خویش را از همراهان برداشت و فرمود: هر کس می‌خواهد، برگردد، پیروانمان ما را خوار ساختند. به گفته برخی مورخان جمعی از آن لحظه به بعد از چپ و راست متفرق شدند. صبح فردا به یارانش فرمود تا آب همراه بردارند و راه را به سوی کوفه ادامه دهند.

زبان حال

جملاتی که هنگام مرثیه خوانی، از زبان امام حسین «ع» و شهدای کربلا یا بازماندگان‌شان گفته می‌شود، بی آنکه در یک متن تاریخی یا روایی آمده باشد، در مقابل «زبان قال». این جملات، صرفاً نوعی بیان عاطفی است که از

حال و وضع کسی آنگونه برداشت می‌شود، زیرا گاهی حالتها گویاتر از الفاظ است. البته گاهی به بهانه «زبان حال»، حرفهای نامناسب و سبک به اولیاء خدا و امام حسین «ع» نسبت می‌دهند که وهن مقام امام و نشان دهنده ذلت و خواری و زبونی است، مثل این که از قول امام حسین «ع» می‌گویند:

«شدم راضی که زینب خوار گردد...» یا اینکه امام، التماس کند جرعه‌ای آب به او بدهند.

این نحوه زبان حالها اغلب در اشعار مرثیه و نوحه دیده می‌شود که باید توجه نمود مطالب انحرافی و دروغ به آن پیشوایان حق و صدق، نسبت داده نشود.

زرود

نام یکی از منزلگهای مسیر کوفه که سید الشهدا «ع» در آنجا فرود آمد. زرود، منطقه‌ای ریگزار میان ثعلبیه و خزیمیه از راه کوفه به مکه بود. به خاطر شنزار بودن، آبهای باران رادر خود فرو می‌برد و به همین جهت، نام زرود بر آن گفته شده است (بلعنده). این محل برای نزول کاروانهای حج که از بغداد می‌آمده‌اند، محل مشهور و مناسبی بوده و به بنی اسد و بنی نهشل اختصاص داشته است.

در همین منزل بود که امام حسین «ع» به زهیر بن قین بجلی برخورد و او را به همراهی و یاری خویش فراخواند. او هم پذیرفت و به کاروان و یاران امام پیوست و به کربلا آمد و شهید شد. (۴) و در همین جا، خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در کوفه از دو نفر از طایفه بنی اسد شنید که عازم حج بودند و از کوفه می‌آمدند. حضرت بر آن دو شهید رحمت فرستاد و گریست، بنی هاشم هم گریستند. و در همین جا شب را ماندند. صبح، آب زیادی برداشته، از آنجا به سوی ثعلبیه حرکت کردند.

زره

پوششهایی که از میخچه یا دانه‌های کوچک زنجیر گره‌دار ساخته شده و در رزم بر تن می‌کنند. (۵) در تعزیه و شبیه خوانی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، همراه با شمشیر، سپر و کلاه خود، که نمایشگر صحنه‌های عاشورا باشد.

زنان در نهضت عاشورا

پیرامون زنان در حادثه کربلا در دو محور سخن می‌توان گفت: یکی آنکه آنان چند نفر و چه کسانی بودند، دیگر آنکه چه نقشی داشتند. زنانی که در کربلا حضور داشتند، برخی از اولاد علی «ع» بودند، و برخی جز آنان، چه از بنی هاشم یا دیگران. زینب، ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه و ام هانی، از اولاد «ع» بودند، فاطمه و سکینه، دختران سید الشهدا «ع»

بودند، رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضه نوییه، کنیز خاص امام حسین «ع» و مادر وهب بن عبد الله نیز از زنان حاضر در کربلا بودند. (۶) ۵ نفر زن که از خیام حسینی به طرف دشمن بیرون آمدند، عبارت بودند از: کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبد الله کلبی، مادر عبد الله کلبی، مادر عمر بن جناده، زینب کبری «ع» زنی که در عاشورا شهید شد، مادر وهب بود، بانوی نمیرییه قاسطیه، زن عبد الله بن عمیر کلبی که بر بالین شوهر آمد و از خدا آرزوی شهادت کرد و همانجا با عمود غلام شمر که بر سرش فرود آورد، کشته شد.

در عاشورا دو زن از فرط عصبیت و احساس، به حمایت از امام برخاستند و جنگیدند: یکی مادر عبد الله بن عمر که پس از شهادت فرزند، با عمود خیمه به طرف دشمن روی کرد و امام او را برگرداند. دیگری مادر عمرو بن جناده که پس از شهادت پسرش، سر او را گرفت و مردی را به وسیله آن کشت، سپس شمشیری گرفت و با رجز خوانی به میدان رفت، که امام حسین «ع» او را به خیمه‌ها برگرداند. (۷) دلهم، دختر عمر (همسر زهیر بن قین)

نیز در راه کربلا به اتفاق شوهرش به کاروان حسینی پیوست. زهیر بیشتر تحت تاثیر سخنان همسرش حسینی شد و به امام پیوست. رباب، دختر امرء القیس کلبی، همسر امام حسین «ع» نیز در کربلا حضور داشت، مادر سکینه و عبد الله زنی از قبیله بکر بن وائل نیز حضور داشت، که ابتدا با شوهرش در سپاه ابن سعد بود، ولی هنگام حمله سپاهیان کوفه به خیمه‌های اهل بیت، شمشیری برداشت و رو به خیمه‌ها آمد و آل بکر بن وائل را به یاری طلبید.

زینب کبری و ام کلثوم، دختران امیر المؤمنین «ع»، همچنین فاطمه دختر امام حسین «ع» نیز جزو اسیران بودند و در کوفه و... سخنرانیهای افشاگر داشتند. (توضیح بیشتر پیرامون این زنان را تحت عنوان نام هر یک در این مجموعه مطالعه کنید). مجموعه این بانوان، همراه کودکان خردسال، کاروان اسرای اهل بیت را تشکیل می‌دادند که پس از شهادت امام و حمله سپاه کوفه به خیمه‌ها، ابتدا در صحرا متفرق شدند، سپس بصورت گروهی و اسیر به کوفه و از آنجا به شام فرستاده شدند.

اما در باره حضور این زنان در حادثه عاشورا بیشتر به محور «پیام رسانی» باید اشاره کرد (آنگونه که در بحث «اسارت» گذشت). البته جهات دیگری نیز وجود داشت که فهرست وار به آنها اشاره می‌شود که هر کدام می‌تواند به عنوان «درس» مورد توجه باشد:

- مشارکت زنان در جهاد. شرکت در جبهه پیکار و همدلی و همراهی با نهضت مردانه امام حسین و مشارکت در ابعاد مختلف آن از جلوه‌های این حضور است. چه همکاری طوعه در کوفه با نهضت مسلم، چه همراهی همسران برخی از شهدای کربلا، چه حتی اعتراض و انتقاد برخی همسران سپاه کوفه به جنایتهای شوهرانشان مثل زن خولی.

آموزش صبر، روحیه مقاومت و تحمل زنان به شهادتها در کربلا درس دیگر نهضت بود. اوج این صبوری و پایداری در رفتار و روحیات زینب کبری «ع» جلوه گر بود.

-پیام رسانی. افشاگریهای زنان و دختران کاروان کربلا چه در سفر اسارت و چه پس از بازگشت به مدینه. پاسداری از خون شهدا بود. سخنان بانوان، هم به صورت خطبه جلوه داشت، هم گفتگوهای پراکنده به تناسب زمان و مکان.

-روحیه بخشی. در بسیاری از جنگها حضور تشویق آمیز زنان در جبهه، به رزمندگان روحیه می بخشید. در کربلا نیز مادران و همسران بعضی از شهدا این نقش را داشتند.

-پرستاری. رسیدگی به بیماران و مداوای مجروحان از نقشهای دیگر زنان در جبهه ها، از جمله در عاشورا است. نقش پرستاری و مراقبت حضرت زینب از امام سجاد «ع» یکی از این نمونه هاست (۸).

-مدیریت. بروز صحنه های دشوار و بحرانی، استعداد های افراد را شکوفا می سازد.

نقش حضرت زینب در نهضت عاشورا و سرپرستی کاروان اسراء، درس «مدیریت در شرایط بحران» را می آموزد. وی مجموعه بازمانده را در راستای اهداف نهضت، هدایت کرد و با هر اقدام خنثی کننده نتایج عاشورا از سوی دشمن، مقابله نمود و نقشه های دشمن را خنثی ساخت.

-حفظ ارزشها. درس دیگر زنان قهرمان در کربلا، حفظ ارزشهای دینی و اعتراض به هتک حرمت خاندان نبوت و رعایت عفاف و حجاب در برابر چشمهای آلوده است. زنان اهل بیت، با آنکه اسیر بودند و لباسها و خیمه هایشان غارت شده بود و با وضع نامطلوب در معرض دید تماشاچیان بودند، اما اعتراض کنان، بر حفظ عفاف تاکید می ورزیدند. ام کلثوم در کوفه فریاد کشید که آیا شرم نمی کنید برای تماشای اهل بیت پیامبر جمع شده اید؟

وقتی هم در کوفه در خانه ای بازداشت بودند، زینب اجازه نداد جز کنیزان وارد آن خانه شوند. در سخنرانی خود در کاخ یزید نیز بر اینگونه گرداندن بانوان شهر به شهر، اعتراض کرد: «امن العدل یابن الطلقاء تخذیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبا یقذ تکتستورهن و ابدیت وجوههن یحدو بهن الاعداء من بلد الی بلد و یستشرفهن اهل المناهل و المعقل و یتصفح وجوههن القریب و البعید و الغائب و الشهید...» (۹) و نمونه های دیگری از سخنان و کارها که همه درس آموز عفت و دفاع از ارزشهاست.

-تغییر ماهیت اسارت. اسارت را به آزادی بخشی تبدیل کردند و در قالب اسارت، به اسیران واقعی درس حریت و آزادی دادند.

-عمق بخشیدن به بعد عاطفی و تراژدیک کربلا. گریه ها، شیونها، عزاداری بر شهدا و تحریک عواطف مردم، به ماجرای کربلا عمق بخشید و بر احساسات نیز تاثیر گذاشت و از این رهگذر، ماندگارتر شد.

زنجیر زنی

از سنتهای عزاداری در ایران است، در پاکستان و هندوستان نیز این شیوه از دیرباز رواج داشته است. مجموعه ای از حلقه های ریز متصل به هم که به دسته ای چوبی یا فلزی وصل می شود «زنجیر» نام دارد و آن را در ایام عاشورا، بصورت دسته جمعی و در هیاتهای عزاداری، همراه با نوحه خوانی، بر پشت می زنند و گاهی جای آن کبود یا مجروح می شود. غالباً این مراسم با سنج همراه است.

این شیوه عزاداری که اغلب همراه با خون آمدن از پشت زنجیر زنان است، بویژه در برخی مناطق و ملتها که تیغهایی هم به زنجیرها می‌بستند، در گذشته چون در دید برخی غیر مسلمانان تاثیر سوء داشت، برخی علما به حرمت زنجیر زدن و قمه زدن و خون از سر و شت خویش جاری کردن فتوا دادند. در مقابل آنان نیز علمای دیگری در پاسخ به استفتاهای مردم، حکم به جواز دادند. این مساله، بارها در گذشته منشا کشمکشهای مذهبی گشته است. از جمله آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی فتوا به حرمت داد و سید محسن امین از او انتقاد کرد و این مساله به مطبوعات و مجلات آن روزگار کشیده شد (۱۰) واز آن پس بازار استفتاء و افتاء داغ شد و مجموعه‌هایی نیز که حاوی این نظرات فقهی بود، منتشر گردید. نظیر آن نسبت به قمه زنی هم در تاریخ معاصر وجود دارد.

زندگی

مفهوم زندگی در فرهنگ عاشورا، بالاتر و والاتر از بودن و نفس کشیدن است. امام عاشورا، زندگی را تنها در صورت «حیات طیبه» بودن قبول دارد، آن هم وقتی است که همراه با شرافت و آزادی باشد. در غیر این صورت بی‌ارزش است. مرگ با عزت در این فرهنگ، «زندگی» است و زندگی ذلیلانه، «مرگ» است. این دیدگاه، میراث علی «ع» بود که می‌فرمود: «الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاء فی موتکم قاهرین». (۱۱) سید الشهدا «ع» نیز در دوران سلطه ستم، مرگ شرافتمندانه را سعادت می‌دید و زندگی زیر دست ستمگران رامایه خواری و ننگ: «لا اری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما». (۱۲) در سخنی دیگر، آن حضرت مرگ را پلی برای عبور از تنگنای دنیا به وسعت و نعمت آخرت می‌شمرد (فما الموت الا قنطرة...). و آن هنگام که تصمیم حرکت از مکه به سوی عراق گرفت، افراد زیادی او را از عواقب این کار و بیوفایی کوفیان بر حذر داشتند. حضرت این اشعار را می‌خواند:

سامضی فما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما و واسی الرجال الصالحین بنفسه و فارق
مثورا و خالف محرما (۱۳)

که نشان می‌داد آن حضرت، مرگ در راه حق و جهاد و جانبازی در راه صالحان و دوری از حرام را ننگ نمی‌شمارد و از چنین مرگی - که عین حیات است - استقبال می‌کند.

تربیت‌یافتگان این فرهنگ، زندگی را در مرگ و بقا را در فنا می‌دانستند. چه قاسم «ع» که مرگ را شیرین‌تر از غسل می‌دانست، چه علی اکبر «ع» که چون کلمه استرجاع را از زبان پدر شنید و پرسید مگر ما بر حق نیستیم؟ پدر فرمود: چرا. گفت: پس چه باک از مرگ؟

«فاذا لا نبالی بالموت». شب عاشورا نیز که حضرت فرمود: بروید، بیعت از شما برداشتم، سخن همه این بود که برویم تا پس از تو زنده بمانیم؟ خدا چنان روز را نیاورد. فرزندان مسلم بن عقیل می‌گفتند: در رکابت می‌جنگیم تا به شهادت برسیم، زشت باد زندگی پس از تو. (۱۴) زهر بن قین، روز عاشورا در میدان با «شمر»، حرفهای تندی رد و بدل می‌کند، آنگاه خطاب به شمر می‌گوید: «فبالموت تخوفنی؟ و الله للموت معه (الحسین) احب الی من الخلد

معکم». (۱۵) آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ به خدا قسم مرگ با حسین «ع» برایم محبوبتر از زندگی همیشگی با شماس. و اگر زندگی جز این باشد، بظاهر زندگی است و گرنه واقعیت آن مرگ است. زندگی آن است که از ویژگیهای حیات برخوردار باشد و تلاش انسان در مسیر یک فکر و ایمان پیش رود. به قول معروف:

قف دون رایک فی الحیاء مجاهدا ان الحیاء عقیده و جهاد

«زندگی پیکار باشد در ره اندیشه‌ها». شهیدان نیز چنین حیاتی دارند و به تعبیر قرآن «احیاء عند ربهم» اند، اگر چه تن مادی‌شان زیر خاک می‌رود ولی نام و مرام و مکتب و هدفشان باقی است و این همان «زندگی» است. دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست نه بقا کرد ستمگر، نه به جا ماند ستم ظالم از دست شد و پایه مظلوم بجاست زنده را زنده نخوانند که مرگ از پی اوست بلکه زنده است شهیدی که حیاتش ز قفاست تو در اول، سر و جان باختی اندر ره عشق تا بدانند خلائق که فنا شرط بقاست (۱۶)

زهیر بن بشر خثعمی

از شهدای حمله نخست در روز عاشورا بود. (۱۷) نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است.

زهیر بن سائب

از شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه هم آمده است. به نام زهیر بن سیار هم نقل شده است. (۱۸)

زهیر بن سلیم ازدی

از شهدای کربلاست که به نقل «مناقب» ابن شهر آشوب، روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. وی و خاندانش از یاران علی «ع» بودند و در میدانهای حماسه، رشادتهانشان دادند. گویند: او شب عاشورا به کربلا آمد و چون تصمیم قطعی سپاه کوفه را بر جنگ با سید الشهدا دید، از عمر سعد جدا شد و به کاروان حسینی پیوست و در رکاب امام شهید شد. (۱۹)

زهیر بن سلیمان

از شهدای کربلا شمرده شده است. زهیر بن سلمان هم گفته‌اند. نام او در زیارت رجبیه نیز آمده است (۲۰).

زهیر بن قین بجلی

از شخصیت‌های برجسته کوفه بود که روز عاشورا، افتخار یافت در رکاب حسین بن علی «ع» به شهادت برسد. وی در میدانهای جنگ، دلاوریهای بسیاری نشان داده بود. ابتدائیز هوادار جناح عثمان بود، اما توفیق یافت که نیک فرجام و از شهدای عالی مقام کربلا شود. وی در سال ۶۰ هجری (که سید الشهداء هم از مکه به قصد کوفه حرکت کرده بود) از سفر حج برمی‌گشت و دوست نداشت که با امام برخورد کند و هم منزل شود. اما در یکی از منزلگاهها ناچار با فرود آمدن کاروان حسینی همزمان شد. امام کسی را نزد او فرستاد.

فرستاده حسین «ع» به خیمه او رفت و پیام امام را رساند. ابتدا بی میلی نشان می‌داد. اما همسرش او را تشویق کرد تا برود و ببیند خواسته امام چیست. زهیر نزد امام رفت. کلمات امام آتشی در دل او افروخت که از «عثمانی» بودن به «حسینی» بودن تبدیل شد. همسرش نیز همراه او آمد و به کاروان حسین «ع» پیوستند. (۲۱) سپاه حر وقتی راه را بر امام حسین «ع»

بستند، زهیر با اجازه سید الشهداء با آنان سخن گفت و به امام پیشنهاد کرد که با آنان بجنگند، ولی امام نپذیرفت. (۲۲) شب عاشورا نیز، از جمله کسانی بود که با نطقی پرشور، مراتب اخلاص و حمایت و جانبازی خویش را نسبت به امام کرد و گفت: اگر هزار بار هم کشته شوم و زنده گردم هرگز دست از یاری پسر پیغمبر برنخواهم داشت. (۲۳) روز عاشورا، سید الشهداء فرماندهی جناح راست یاران خویش را در میدان به زهیر سپرد. زهیر، پس از امام حسین «ع» اولین کسی بود که سواره و غرق در سلاح مقابل دشمن رفت و به نصیحت آنان پرداخت. شمر به طرف او تیری افکند. گفتگوهایی بین او و شمر انجام گرفت. (۲۴) ظهر عاشورا هم او و سعید بن عبد الله جلوی امام ایستادند و سپر تیرها شدند تا امام نماز بخواند. پس از اتمام نماز، به میدان رفت و شجاعانه نبرد کرد و چنین رجز می‌خواند:

انا زهیر و انا ابن القین اذودکم بالسيف عن حسین ان حسینا احد السبطین من عترۃ البر التقی الزین ذاک رسول الله غیر المین اضربکم و لا اری من شین یا لیت نفسی قسمت قسمین (۲۵) مطابق گفته‌اش، با شمشیر از حسین «ع» دفاع کرد و جنگید و کشته شد. امام به بالین او آمد و او را دعا و کشندگان را نفرین کرد.

زیارت

دیدار، بر سر تربت یک شهید یا امام و امامزاده حضور یافتن، دیدار از حرم‌های مطهر و بقاع متبرک، زیارت پیامبر و ائمه «ع» هم در حال حیاتشان ارزشمند و تاثیر گذار است، هم پس از رحلت یا شهادتشان سازنده و الهام بخش است و تاکید زیارت، نسبت به حضرت رسول «ص»، حضرت زهرا «س»، امامان معصوم، شهدای آل محمد، علما و صلحا است. امام صادق «ع» فرمود: «من زارنا فی مماتنا فکانما زارنا فی حیاتنا» (۲۶) هر کس ما را پس از مرگمان زیارت کند، گویا در حال حیات، زیارتمان کرده است.

زیارت ائمه، نشانه احترام به مقامشان، پیروی از راهشان، تبعیت از مواضعشان، استمرار خطشان، تجدید عهد با امامتشان، وفاداری به ولایتشان و زنده نگاهداشتن نام و یاد و خاطره و فرهنگ و تعالیم آنان است. حضرت رضا «ع» فرمود: «ان لكل امام عهدا في عنق اوليائه و شيعته و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیارة قبورهم...» (۲۷) برای هرامامی در گردن و بر عهده هواداران و پیروانش عهد و پیمانی است و از جمله نشانه‌های وفای کامل به این پیمان، زیارت قبور امامان است.

اینگونه زیارتهای، علاوه بر آنکه برای خود زائر، اثر تربیتی و تزکیه روح دارد و دلیل حقشناسی او نسبت به اولیاء خدا و پیشوایان دین است، در زمینه احیاء امر امامان و ترویج مکتب انسانی و تربیتی آن اسوه‌ها در جوامع بشری و توجه دادن به خط صحیح رهبری و ولایت در جامعه مؤثر است، بویژه وقتی حکام مستبد و منحرف، با برنامه در جهت محو آثار و یاد ائمه می‌کوشیدند، «زیارت» به عنوان یک عمل مثبت و انقلابی محسوب می‌شد و نوعی مبارزه با دستگاههای ستمگر.

در احادیث متعدد، تاکید شده که زیارت ائمه در غربتشان و همراه با خوف و خطر، پاداش بیشتری دارد، و اگر راه زائر دور باشد، و زیارت، پیاده و همراه با مشقتها باشد، اجرو قرب بیشتری خواهد داشت. (۲۸) فضایل زیارت، در باره دیدار و زیارت خانه خدا، مرقد مطهر نبوی، قبور مؤمنان و صالحان بسیار فراوان است و حضور پیروان حق، پیرامون مرقد پاکشان، کانونی از ایمان و جذب و پیوستگی و همبستگی به وجود می‌آورد و به زائران هم، «دعوت به خیر»، «دفاع از حق» و «شهادت در راه خدا» را الهام می‌دهد و زیارت، «وسیله» قرب به پروردگار است. (۲۹) زیارت، قلمرو «دل» و وادی محبت و شوق است، نمودی از احساس متعالی و زبان علاقه و ترجمان پیوند قلبی است. فیض «حضور» در کنار اولیاء خدا، زائر را از کیمیای «نظر» برخوردار می‌سازد. زیارت، الهام گرفتن از اسوه‌ها و تعظیم شعائر و تقدیر از فداکاریها و تجلیل از پاکیهاست و زائر در برابر آئینه تمام قد فضیلتها می‌ایستد، تا عیار خود را در آن بسنجد و خود را در برابر «میزان» قرار می‌دهد تا کم و کاستی خود را جبران کند. زائر، مهمان مائده معنوی اولیاء الله است و زیارت، تجدید پیمان و میثاق «ولایت» بارهبری است. زیارت، سفر با کاروان اشک و بر محل شوق و سوار شدن بر موج عرفان و براق عشق است.

پی‌نوشتها

- ۱- انصار الحسین، ص ۱۰۰.
- ۲- همان، ص ۷۲، عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۴۸.
- ۳- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۱۳، الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص ۸۷.
- ۴- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۰۸، الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص ۶۶ تا ۷۲.
- ۵- تعزیه در ایران، صادق همایونی، ص ۲۸۸.
- ۶- زندگانی سید الشهدا، عمادزاده، ج ۲، ص ۱۲۴، به نقل از لهوف، کبریت احمر و انساب الاشراف.
- ۷- همان، ص ۲۳۶.

- ۸- در این زمینه ر.ک: مقاله «درسهای امدادگری در نهضت عاشورا» از مؤلف (مجله پیام هلال، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۶۹).
- ۹- عوالم (امام حسین)، ص ۴۰۳، حیات الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۷۸.
- ۱۰- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۳۷۸ (پاورقی).
- ۱۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱.
- ۱۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.
- ۱۳- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۹۹.
- ۱۴- الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۹.
- ۱۵- همان، ص ۵۶۳.
- ۱۶- فؤاد کرمانی (حسین پیشوای انسانها، ص ۲۵۸).
- ۱۷- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۰.
- ۱۸- انصار الحسین، ص ۱۰۰.
- ۱۹- عنصر شجاعت، کمره‌ای، ج ۳، ص ۲۵، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۰.
- ۲۰- انصار الحسین، ص ۱۰۰.
- ۲۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱.
- ۲۲- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۱.
- ۲۳- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۷۱.
- ۲۴- انصار الحسین، ص ۳۷ و عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۵۰.
- ۲۵- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۲.
- ۲۶- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴.
- ۲۷- همان، ص ۱۱۶، وسائل الشیعه، ج ۳۴۶، ۱۰.
- ۲۸- برای مطالعه بیشتر پیرامون احادیث زیارت، از جمله ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۷، ۹۸ و ۹۹، من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۲، کامل الزیارات، عیون اخبار الرضا، المزار شیخ مفید، الغدير، ج ۵، وسائل الشیعه، ج ۱۰، میزان الحکمه، ج ۴، مصباح الزائر، مصباح المتعبد و کتب دیگر.
- ۲۹- در باره سازندگیهای زیارت، ر.ک: «زیارت» به قلم نویسنده، ناشر: سازمان حج و زیارت. نیز: سلسله مقالات «زیارت» در مجله «پیام انقلاب»، سال ۱۳۶۳ از شماره ۱۱۵ به بعد، که بیش از پنجاه شماره طول کشید، و کتاب «شوق دیدار» از: دکتر محمد مهدی رکنی، انتشارات آستان قدس رضوی.

زیارت اربعین

اربعین، چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام است که جان خود و یارانش را فدای دین کرد. از آنجا که گرامیداشت خاطره شهید و احیاء اربعین وی، زنده نگهداشتن نام و یاد و راه اوست و زیارت، یکی از راههای یاد و احیاء خاطره است، زیارت امام حسین «ع» بویژه در روز بیستم ماه صفر که اربعین آن حضرت است، فضیلت بسیار دارد.

امام حسن عسکری «ع» در حدیثی علامتهای «مؤمن» را پنج چیز شمرده است: نماز پنجاه و یک رکعت، زیارت اربعین، انگشتر کردن در دست راست، پیشانی بر خاک نهادن و «بسم ا...» را در نماز، آشکارا گفتن: «علامات المؤمن خمس: صلاة احدى و خمسين و زیارة الاربعین...» (۱) زیارت اربعین که در این روز مستحب است، در کتب دعا آمده است و به اینگونه شروع می‌شود: «السلام علی ولی الله و حبیبه...» که این متن، از طریق صفوان جمال از امام ادرق «ع» روایت شده است. زیارت دیگر آن است که جابر بن عبد الله انصاری در این روز خوانده است و متن زیارت بعنوان زیارتنامه آن امام در نیمه ماه رجب نقل شده و با جمله «السلام علیکم یا آل الله...» شروع می‌شود. (۲) مورخان نوشته‌اند که جابر بن عبد الله انصاری، همراه عطیه عوفی موفق شدند که در همان اولین اربعین پس از عاشورا به زیارت امام حسین «ع» نائل آیند. وی که آن هنگام نابینا شده بود، در فرات غسل کرد و خود را خوشبو ساخت و گامهای کوچک برداشت تا سر قبر حسین بن علی «ع» آمد و با راهنمایی عطیه، دست روی قبر نهاد و بیهوش شد، وقتی به هوش آمد، سه بار گفت: یا حسین! سپس گفت: «حبیب لا یحبیب حبیبه...» آنگاه زیارتی خواند و روی به سایر شهدا کرد و آنان را هم زیارت نمود. (۳)

زیارت پیاده

آنچه در راه طلب خسته نگردد هرگز پای پر آبله و بادیه پیمای من است
غیر از عشق و محبت، که پای زائر را پیاده به مرقد حسین «ع» می‌کشاند و رنج سفر و خوف و خطر را به جان می‌خرد، پیاده روی برای زیارت سید الشهداء، ثواب بسیار دارد و مورد تاکید پیشوایان دین است. اما صادق «ع» فرموده است: «من خرج من منزله یرید زیارة قبر الحسین بن علی «ع» ان کان ماشیا کتبت له بكل خطوة حسنة و محاة عنه سيئة...» (۴) هر کس به قصد زیارت امام حسین «ع»، پیاده از خانه‌اش خارج شود، خداوند در مقابل هر گام، برای او حسنه‌ای می‌نویسد و گناهی از او می‌زداید.

یکی از زائران همیشگی حسین «ع» که هر ماه آن حضرت را زیارت می‌کرده، بخاطر پیری و ناتوانی، یک بار نتوانست برو. نوبت بعد که پیاده پس از چند روز راهپیمایی به حرم می‌رسد و سلام می‌دهد و نماز زیارت می‌خواند، در خواب، آن حضرت را می‌بیند که به وی می‌گوید: چرا به من جفا کردی، تو که نیکوکار بودی... (۵) این شدت عنایت ائمه را به زائر پیاده می‌رساند. معاویه بن وهب (از اصحاب امام صادق علیه السلام) می‌گوید:

خدمت آن حضرت رسیدم. در مصلاهی خود در خانه اش نشسته بود و پس از نماز با خداوند راز و نیاز می کرد. از جمله (در دعا نسبت به زائران قبر حسین «ع») می گفت:

«خدای زائران قبر حسین را بیمارز، اینان که در این راه، پول خرج می کنند، بدنهای خود را در این راه در معرض قرار می دهند... خدایا رحمت کن بر چهره هایی که آفتاب، رنگ آنها را تغییر داده، صورتهایی که متوجه قبر ابا عبد الله است، چشمهایی که در محبت ما اشک می ریزد... خدایا این جانها و بدنها را به تو می سپارم، تا کنار حوض کوثر به هم برسیم...» (۶) این سنت زیارت پیاده، از زمان ائمه بوده و تاکنون نیز ادامه دارد و اجر بیشمار برای آن نقل شده است. فاضل دربندی می نویسد: این پیاده بودن، یا به جهت فقیر بودن زائر است که نشان می دهد این زیارت، برخاسته از شوق و محبت است، یا به جهت آنست که زائر، خود را در برابر سلطان اقلیم جوانمردی و خورشید سپهر عصمت و شهادت کوچک می شمارد و در راه او، رنج سفر پیاده را بر خود هموار می کند و هر دو ارزشمند است. (۷) در عراق، از سالها پیش چنین رسم است که هیئتها، دسته ها و کاروانهایی کوچک یا بزرگ، در ایام خاصی از بصره، بغداد و عمدتا از نجف، برای زیارت کربلا پیاده حرکت می کنند. بویژه در ایام زیارتی خاص مثل نیمه شعبان، اول رجب، ایام عاشورا و اربعین بیشتر و پر شکوهرتر است و اغلب، راه کنار ساحل فرات را انتخاب می کنند که از نجف تا کربلا ۱۸ فرسنگ است و چند روز طول می کشد. در این کاروانهای زیارتی پیاده، علمای بزرگ هم شرکت می کردند، همچون میرزای نایینی، آیه... کمپانی، سید محسن امین، و بسیاری از علمای معاصر. در این مسیر، دیدار با عشایر و فعالیتهای تبلیغی هم انجام می گرفت و شعارهایی هم مطرح می شد و روضه خوانی برگزار می گشت.

در ایام حکومتها بعثیها، این پیاده رویهای پر شکوه، آن هم از طریق جاده غیر رسمی کنار فرات، رنگ مبارزه و مخالفت با رژیم عراق هم به خود می گرفت و یک بار هم در ایام اربعین حسینی در سال ۱۳۹۷ ق. به درگیریهای سخت میان نیروهای بعثی با انقلابیون شیعه و کاروانهای زیارتی در طول راه و در حرم ابا عبد الله الحسین «ع» انجامید و کشته ها و مجروحان بسیاری داد، (۸) و به «اربعین خونین» معروف شد. در کوی عشق، درد و بلا کم نمی شود از باغ خلد، برگ و نوا کم نمی شود تیغ شهادتست دل گرم را علاج این تشنگی به آب بقاء کم نمی شود قاصد، تسلی دل عاشق نمی دهد شوق حرم به قبله نما، کم نمی شود (۹)

زیارت رجبیه

زیارتنامه ای که با کیفیت خاص خطاب به حسین بن علی «ع» و شهدای کربلا در روز اول ماه رجب و نیمه شعبان خوانده می شود و متن آن در کتب دعا و زیارت آمده است. (۱۰) در ادامه این زیارتنامه، متنی خطاب به شهدای کربلا با ذکر نام آنها آمده است و شامل ۱۷۵ اسم است. منبع این زیارت، «اقبال» سید بن طاووس است و با زیارت ناحیه مقدسه که آن هم مشتمل بر اسامی شهدای کربلاست، نقاط مشترک و اسامی متفاوت دارد. در پایان این زیارتنامه، تعبیرهایی چون: ربانیون، برگزیدگان خدا، ویزگان الهی، شهدای در راه دعوت به حق، یاوران

وفادار و جان نثار، سعادتمندان کامیاب و شرافتمندان آخرت، در باره اصحاب امام حسین «ع» به کار رفته است. این زیارت و زیارت ناحیه مقدسه، از منابع شناسایی نام آن اصحاب شهید به شمار می آیند. (۱۱)

زیارت عاشورا

از زمانهای بسیار مناسب و با فضیلت برای زیارت امام حسین «ع»، روز عاشورا است، چه به صورت حضوری و رفتن به دیدار مرقد سید الشهداء «ع» در کربلا و چه خواندن زیارتنامه از دور. امام صادق «ع» فرمود: «من زار الحسین «ع» یوم عاشورا وجبت له الجنة». (۱۲) کسی که حسین «ع» را روز عاشورا زیارت کند، بهشت برای او واجب است. در حدیث دیگری زیارت آن روز، مانند به خون خویش غلتیدن پیش روی آن حضرت به شمار آمده است: «من زار قبر الحسین یوم عاشورا کان کمن تشحط بدمه بین یدیه» (۱۳).

متن زیارتنامه ای هم که از سوی ائمه دستور به خواندن آن داده شده به «زیارت عاشورا» شهرت یافته است و خواندن همه وقت و همه روز آن، آثار و برکات زیادی دارد.

این زیارت را امام باقر «ع» به علقمه بن محمد حضرمی آموخته که هر گاه خواست از دور وبا اشاره آن امام را زیارت کند، پس از دو رکعت نماز زیارت، چنین بخواند: «السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک یا بن رسول الله...» (۱۴) تا آخر، که در کتب زیارت آمده است. این زیارت، تجدید عهد همه روزه پیرو حسین بن علی «ع» با مولای خویش است که همراه با «تولی» و «تبری» است و خط فکری و سیاسی زائر را در برابر دوستان و دشمنان اسلام و اهل بیت، ترسیم می کند و اعلام همبستگی و سلم و صلح با موافقان راه حسین «ع» و اعلان جنگ و مبارزه با دشمنان حق است. «زیارت عاشورا» ولایت خون و برائت شمشیر است و تسلیم دل و یاری در صحنه است، تا عشق درونی به جهاد بیرونی بیانجامد و نفرت قلبی به برائت علی برسد. زیارت عاشورا، منشور «تولی» و «تبری» نسبت به جریان حق و باطل در همه جا و همه زمانهاست.

زیارت کربلا

از مقدسترین و با فضیلت ترین زیارتهایی که در فرهنگ دینی و روایات اسلامی بیان شده است، زیارت قبر سید الشهداء «ع» در کربلاست و برای زیارت هیچ امامی، حتی زیارت قبر رسول خدا «ص» به این اندازه سفارش و دستور نیست. در احادیث، گاهی زیارت امام حسین «ع» از زیارت کعبه هم برتر و بالاتر به حساب آمده و برای زیارت آن حضرت، پاداشی برابر دهها و صدها حج و عمره بیان شده است و لحن روایات، بگونه ای است که آن را برای یک شیعه در حد یک «فریضه» می شمارد و ترک آن را ناپسند می داند و هیچ عذر و بهانه و خوف و خطر را مانع از آن به حساب نمی آورد و ترک آن را جفامی داند. از امام صادق «ع» روایت است: «زیارة الحسین بن علی واجبه علی کل من یقر للحسین بالامامة من الله عز و جل» (۱۵) زیارت حسین بن علی «ع»، بر هر کس که او را از سوی خداوند، «امام» می داند واجب است.

میان عقیده به امامت و دیدار امام (چه در حال حیات و چه پس از مرگ) نوعی ملازمه است و در روایات، به این نکته اهمیت داده شده است. زیارت خائفانه سید الشهداء هم ارج بیشتر و ثواب افزونتری دارد. این، هم نشانه تاثیر اجتماعی «زیارت» و هم میزان عشق وفداکاری «زائر» است. امام صادق «ع» به «ابن بکیر» که سخن از خوف و هراس در راه زیارت سید الشهداء می گفت، فرمود: آیا دوست نداری که خداوند، تو را در راه ما ترسان ببیند؟... (۱۶) و در حدیثی که زراره از امام باقر «ع» در باره زیارت خائفانه آن حضرت می پرسد، حضرت پاسخ می دهد: خداوند، از هراس قیامت، ایمنش می دارد. (۱۷) امام صادق «ع» نیز به «محمد بن مسلم» که با خوف و هراس به زیارت سید الشهداء می رفت، فرمود: هر چه مساله دشوارتر و پر مخاطره تر باشد، پاداش زیارت هم به اندازه آن است و هر کس خائفانه قبر آن حضرت را زیارت کند، خداوند، هراس او را در روز قیامت، ایمن می سازد: «ما کان من هذا اشد فالثواب فيه علی قدر الخوف و من خاف فی اتیانہ آمن الله روعته یوم یقوم الناس لرب العالمین...» (۱۸) در حدیث مفصلی، امام صادق «ع» به ثوابهای آن اشاره کرده، می فرماید: کسی که هنگام زیارت آن حضرت، دچار ستم سلطانی شود و او را در آنجا بکشند، با اولین قطره خونش، همه گناهانش بخشوده می شود و هر که در این راه به زندان افتد، در مقابل هر روزی که زندانی و اندوهگین گردد، در قیامت برایش یک شادی است، و اگر در راه زیارت، کتک بخورد، برای هر ضربه ای یک حوری بهشتی است و در برابر هر درد و رنجی که بر جسمش وارد می شود، یک «حسنه» برای اوست. (۱۹) و می فرماید: «من اتی قبر الحسین عارفا بحقه غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تاخر». (۲۰) هر که عارفانه قبر سید الشهداء را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد.

آری... برای رسیدن به کربلا، باید اراده ای آهنین، قلبی شجاع، عشقی سوزان داشت و در این سفر، باید رهتوشه ای از صبر و یقین، پاپوشی از «توکل»، سلاحی از «ایمان» و مرکبی از «جان» داشت تا به منزل رسید، چرا که راه کربلا، از «صحرای عشق» و «میدان فداکاری» و پیچ و خم خوف و خطر می گذرد. پاداشهای زیارت کربلا نیز شگفت است. از قبیل: پاداش نبرد در رکاب پیامبر و امام عدل، اجر شهیدان بدر، ثواب حج و عمره مکرر، پاداش آزاد کردن هزار بنده و آماده کردن هزار اسب برای مجاهدان راه خدا و... (۲۱) البته تفاوت اجر و ثواب، به معرفت زائر و کیفیت زیارت و شرایط اجتماعی هم بستگی دارد.

کربلا، از یک سو، سمبل مظلومیت اهل بیت و امامان شیعه است، از سویی دیگر مظهر دفاع بزرگ آل علی و عترت پیامبر از اسلام و قرآن. توجه و روی آوردن به مزار سید الشهداء، در واقع تکرار همه روزه و همواره حق و یادآوری مظلومیت است. اگر کعبه و حج و نماز و جهادی هم باقی مانده است، به برکت شهید عاشورا است که احیاگر دین شد و اسلام، تا همیشه مدیون «ثار الله» است. خصومت دشمنان اسلام نیز با حسین «ع» و مرقداو، از همینجاست. زیارت آن حضرت، همیشه با سختی و هراس و موانع، رو به رو بوده است. شوق زیارت کربلا، از آغاز در دل شیعیان حق طلب و انسانهای آزاده و فضیلت خواه بوده است. شیفتگان سید الشهداء در این راه حاضر به بذل جان و مال و دست و پا بوده اند و «راه بسته کربلا» همیشه چون حسرتی بر دل شیعه بوده است، چه در دوره امویان و عباسیان، چه در عصر حکومت بعثیان و در تاریخ معاصر، و آرزوی «باز شدن راه کربلا» همواره چون مشعلی در دل عاشقان حسین «ع» روشن بوده و تلخیهای هجران را با این «امید» تحمل می کرده اند. زائر حسین «ع»، عاشقی از خود گذشته است و زیارت کربلا، عبادتی خدایی و ملکوتی.

(۲۲) هر گاه خواستی حسین «ع» را زیارت کنی، با حالتی اندوهگین و پر رنج، خاک آلوده و پژمرده، گرسنه و تشنه زیارت کن... (در حدیث دیگری است که: چون حسین بن علی اینگونه به شهادت رسید. (۲۳) به قول حافظ: نیازمند بلا، گو رخ از غبار مشوی که کیمیای مراد است، خاک کوی نیاز غبار راه زیارت کربلا، خود، طراوت و پاکی است و این آشفته‌گی و افسردگی، نشاط روح عاشق است. از شیشه غبار غم نمی‌باید شست و ز دل، رقم «الم» نمی‌باید شست پایی که به راه عشق شد خاک آلود با آب حیات هم نمی‌باید شست (۲۴)

زیارت ناحیه مقدسه

زیارتنامه‌ای است که به امام زمان «ع» نسبت داده شده و شیخ طوسی با سندهای خود آن را روایت کرده است. به این صورت که در سال ۲۵۲ هجری از ناحیه مقدس حضرت حجت «عج» این روایت به دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی صادر شده است. متن زیارت، خطاب به سید الشهداء و شهدای کربلاست و نام یکایک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهدا در آن آمده است. آغاز زیارت، اینگونه است: «السلام علیک یا اول قتیل من نسل خیر سلیل...». متن زیارت، در کتاب اقبال سید بن طاووس، ص ۵۷۳ و نیز در بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۹ نقل شده است. زیارت رجبیه نیز مشتمل بر اسماء شهداست که در بحار (ج ۹۸، ص ۳۴۰) ذکر شده است. در این زیارت، به برخی حوادث پس از شهادت امام حسین «ع» و اوضاع کربلا و اهل بیت و ذو الجناح و سراسیمه شدن عترت پیغمبر در آن صحرا نیز اشاره شده است. (۲۵)

زیارتنامه

متنی که هنگام زیارت مرقد پاک امام حسین «ع» و هر یک از امامان معصوم و ذریه پاک پیامبر و شهدای اهل بیت خوانده می‌شود، دعایی که به عنوان تشرف باطنی برای ائمه و امامزادگان می‌خوانند و حاوی سلام و درود زائر نسبت به مدفون در آن مرقد است.

از آنجا که «زائر» را ادب و معرفت شرط است، پس سخنی که هنگام زیارت بر زبان می‌آورد، باید والا و عارفانه و مؤدبانه باشد. هر زائر می‌تواند از پیش خود و به زبان خود، جملاتی و نیایش و دعایی را به عنوان زیارتنامه بخواند، ولی در منابع ما، متونی به نام «زیارتنامه» نقل شده که سند آنها به ائمه می‌رسد و به عنوان «زیارتهای ماثوره» شناخته می‌شود. علمای دین، کتب متعددی بصورت مجموعه‌های زیارات، تدوین کرده‌اند، که آمیخته‌ای است از زیارتهای مستند و منقول از معصومین و زیاراتی که انشای علمای بزرگ است. در این میان، آنچه از ائمه نقل شده، بسیار است، همچون زیارتهای: امین الله، جامعه کبیره، وارث، عاشورا و زیارت اربعین. کتابهای دعا و زیارات نیز بسیار است، همچون: مصباح المتعبد، مفاتیح الجنان، مزار، بحار الانوار (جلد زیارات).

دقت در مضامین و محتواهای زیارتنامه‌ها بسیار مفید است. مفاهیم کلی که در زیارات دیده می‌شود، بسیار است، از جمله: محبت، مودت، موالات، اطاعت، صلوات، سلام، عهد، شفاعت، توسل، وفا، دعوت، نصرت، تسلیم، تصدیق، صبر، تولی و تبری، مواسات، نماز، زکات، زیارت، تبلیغ، وراثت، مساعدت، معاونت، سعادت، رضا، خونخواهی، جنگ و صلح، امر به معروف و نهی از منکر، تقرب به خدا، برائت از دشمنان، ولایت، فوز، نصیحت، جهاد، فدا شدن و... دهها عنوان و مفاهیم کلی که از مطالعه فقرات زیارتنامه‌ها برمی‌آید. اوصافی که در زیارتنامه‌ها آمده، برخی کلی و قابل انطباق بر همه ائمه و معصومین است، و برخی هم به تناسب وضعیت زندگی و شهادت امام خاص یا امامزاده و شهید بخصوصی به کار رفته است. محورهای کلی مفاهیمی که در زیارتنامه‌ها آمده است، می‌تواند اینگونه فهرست شود:

- مسائل اعتقادی، توحید، نبوت، صفات خدا...

- شناخت ائمه، اوصاف، فضایل و مقاماتشان.

- تاریخ زندگی و عملکرد اولیاء دین و مظلومیت‌هایشان.

- پیوندهای «ولایی» بین زائر و پیشوا و همسویی در فکر و موضع و عمل و اقدام. - افشاگری بر ضد ستمگران حاکم و جنایت‌هایشان نسبت به طرفداران «حق» و طالبان «عدل».

- تولی و تبری، شفاعت، توسل، دعا و... معارفی از این قبیل.

- طرح آرمانهای والا و خواسته‌های متعالی و نیازهای برتر.

- و برخی موضوعات دیگر. در واقع، یک سری معارف دینی و ارزشهای مکتبی و فضایل رفتاری در قالب فقرات زیارتنامه، از طریق ائمه به شیعیان و زائران آموخته شده است. زیارتنامه‌ها، نوعی اعلام مواضع اعتقادی، اخلاقی و سیاسی است که توسط زائر، در مقدس‌ترین مکانها، با زبانی رسا ابراز می‌شود.

«سلام» ها و «لعن» ها، محور عمده دیگری در زیارتنامه‌هاست، بخصوص آنچه به شهدای عاشورا مربوط می‌شود. سلام به امام و پیامبر و شهید مورد زیارت، و لعنت به دشمنان، ظالمان، غاصبان، شریکان جور، همدستان ظالم، راضیان به ستم، زمینه سازان ظلم.

«حب و بغض»، جلوه دیگری از اصل مهم «تولی» و «تبری» است که با عبارات مختلف در زیارتنامه‌ها آمده است، از ساده‌ترین شکل آن که حالت قلبی است، تا شدیدترین صورت برونی آن که با عنوان «حرب» و «سلم» مطرح شده است. «بیعت»، عنصر دیگری در زیارتنامه‌هاست. پیمان و میثاق زائر با امام و شهید. «جهاد»، محتوای زنده دیگری در راستای عملکرد اولیاء خدا. مثلاً در مورد پیامبر خدا، امیر المؤمنین، حمزه سید الشهداء، امام حسن، امام حسین، شهدای احد، شهدای کربلا و... تعبیر «جهاد» به کار رفته است، با خطابهایی چون: «جاهدت فی سبیل الله، جاهدت فی الله حق جهاده، جاهدت الملحدین...» و «شهادت»، از جلوه‌های بسیار روشن فرهنگ عاشورا است که در زیارتنامه‌ها دیده می‌شود.

فرهنگ شهادت و نیز شهادت طلبی، در جا به جای زیارتهای ماثوره دیده می‌شود.

کشته شدن در راه خدا و بر منهاج رسول الله و دین حق و سعادت‌مند شدن در سایه شهادت، و طرح جدی این مسائل، معارضه با تبلیغات دشمنانی است که شهدای کربلا و سید الشهداء را یاغی بر خلیفه و خارجی معرفی می‌کردند. در زیارتی که امام هادی «ع»

آموزش داده است، می‌خوانیم: «اشهد انک و من قتل معک شهداء احياء». در زیارت‌نامه‌های متعدد و نیز ادعیه گوناگون، از خواسته‌های زائر، توفیق قیام و خونخواهی در رکاب «قائم» علیه السلام است. این القاء فرهنگ شهادت طلبی در جان و اندیشه شیعه است: «و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام هدی ظاهر...» (زیارت عاشورا) و در زیارت جامعه، اعلام حمایت و نصرت نسبت به امام زمان «عج» است: «نصرتی معدة لکم ومودتی خالصة لکم».

در زیارت شهدای کربلا، تعبیراتی از این قبیل دیده می‌شود: اصفیاء، اولیاء، اوداء، انصار، و نشان دهنده ارزش‌گذاری به صفاتی چون برگزیدگی، ولایت، مودت و نصرت در قاموس کربلاست. همچنین، تقرب به خدا و رسول و ائمه، با برائت از دشمنان خدا حاصل می‌شود. این نیز جهت‌گیری خاص اجتماعی-مکتبی زائر را می‌رساند. (۲۶)

زیارت وارث

یکی از زیارت‌های سید الشهداء «ع» که آن حضرت را بعنوان وارث آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی، فاطمه زهرا، خدیجه کبری خطاب می‌کند. زیارت وارث از امام ادق «ع» روایت شده است. (۲۷) و همراه آداب خاصی است و فضیلت بسیار دارد.

«زیارت وارث به زائر می‌آموزد که اسلام امامت، رسالت تاریخی ادیان توحیدی را بردوش دارد و به همین دلیل، خاتم‌الادیان و پیامبرش خاتم‌الانبیاء است و در اینجا است که معنای امامت را می‌یابد. زائر در این زیارت، رسالت همه پیامبران بزرگ تاریخ را بر دوش امام حسین «ع» می‌یابد و چنین می‌فهمد که گویی عاشورا نقطه اوج نبرد همه توحیدتاریخی با همه شرک تاریخی است» (۲۸).

زیارت وداع

در زیارت سید الشهداء «ع»، مستحب است پس از تمام شدن آن، زائر بالای سر قبر سید الشهداء «ع» رفته زیارت وداع بخواند. متن آن و آدایش در کتب دعا و روایات آمده است (۲۹) و متون مختلف و متنوعی دارد و از جمله محتویات آن خداحافظی با قبر امام و دعا برای توفیق زیارت مجدد است و اینکه آخرین بار نباشد: «اللهم لا تجعله آخر العهد منا ومنه...»، «اللهم صل علی محمد و آل محمد و لا تجعله آخر العهد من زیارتی ابن رسولک و ارزقنی زیارته ابدا ما ابقیته...»

زید بن ارقم

از صحابه پیامبر خدا «ص» که در زمان آن حضرت نوجوان بود و در تعدادی از جنگ‌ها در رکاب پیامبر حضور داشت. (۳۰) وی در سن پیری پس از حادثه عاشورا، وقتی اسیران اهل بیت را به کوفه آوردند و وارد قصر ابن زیاد کردند، در آنجا حضور داشت. وقتی سرمطهر سید الشهداء را مقابل ابن زیاد قرار دادند و او با چوب به دندانهای آن سر بریده می‌زد، زید بن ارقم اعتراض کرد که: چوب خود را از این لبها بردار، به خدای یگانه قسم، من بارها دیدم که رسول خدا «ص» با لبهای مبارکش این لبها را می‌بوسید، سپس بعنوان اعتراض، مجلس را ترک کرد. (۳۱) هم او نقل کرده که وقتی سر امام حسین «ع» را در کوچه‌های گرداندند، من در غرفه خود بودم. جلوی من که رسید، شنیدم آیه «ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم...» را می‌خواند. (۳۲) وی در سال ۶۸ هجری در کوفه درگذشت. (۳۳)

زید بن معقل

زید بن ورقاء

از شهدای کربلاست. نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. بدر بن معقل هم گفته‌اند. (۳۴)

عنصر خبثی که روز عاشورا، همراه حکیم بن طفیل، در نخلستانی اطراف فرات کمین کرده و بر عباس «ع» هنگام آب آوردن به خیمه‌ها حمله کردند. دست عباس در این کمین از کار (۳۵)

زین العابدین «ع»

پیشوای چهارم شیعه، حضرت سجاد، امام علی بن الحسین، زین العابدین «ع»، فرزندسید الشهداء «ع» که در حادثه کربلا حضور داشت و بعلت بیماری در خیمه بستری بود و همراه با اهل بیت، پس از شهادت امام حسین «ع» به اسیری رفت و با حالتی دشوار و غمبار، که غل و زنجیر به دست و گردن آن حضرت بسته بودند، به کوفه و از آنجا به شام برده شد. در کاخ یزید هم خطبه بسیار مهمی ایراد کرد که چهره یزید افشا شد و مردم شام نسبت به ماهیت حادثه کربلا آگاه شدند. امام سجاد «ع» در سال ۳۸ هجری در مدینه به دنیا آمد. در حادثه کربلا حدود ۲۴ سال داشت، پس از شهادت پدر نیز مدت ۳۵ سال امامت کرد. مادرش شهربانو دختر یزدگرد بود. در حادثه کربلا آن حضرت ازدواج کرده و دارای فرزند بود و فرزند خردسالش امام باقر «ع» هم در کربلا بود. (۳۶) نقش عمده

آن حضرت در نهضت عاشورا، پیام رسانی خون شهیدان کربلا و حفظ دستاوردهای آن انقلاب خونین و اهداف پدر، از تباه شدن و تحریف گشتن بود. این رسالت، در قالب ایراد خطبه‌ها توسط آن حضرت و عمه‌اش زینب «ع» انجام گرفت.

سخنان امام سجاد در بارگاه یزید، چنان او را به خشم آورد که دستور کشتنش را داد، اما حضرت زینب، جان خود را سپر بلا قرار داد و نگذاشت. در دفن اجساد شهدای اهل بیت در کربلا، به یاری طایفه بنی اسد آمد و پس از خاکسپاری پیکر سید الشهدا «ع» روی قبر آن حضرت نوشت: «هذا قبر الحسين بن علي بن ابي طالب، الذي قتلوه عطشانا غريبا» (۳۷).

پس از عاشورا، حضرت سجاد «ع» دوران بسیار سخت و خفقان باری را با خلفای اموی سپری کرد. ولید بن عبد الملک و هشام بن عبد الملک، از خلفای معاصر او بودند.

داستان زیارت آن حضرت و بوسیدنش حجر الاسود را و شعرهای بلند فرزددق در ستایش او (هذا الذي تعرف البطحاء وطاته...) معروف است. «صحیفه سجادی» مجموعه‌ای از دعا‌های آن حضرت است که اینک در دست ما بعنوان گنجینه‌ای از معارف دینی موجود است. آن حضرت در سال ۹۵ هجری با دسیسه ولید بن عبد الملک به شهادت رسید و در بقیع، مدفون شد. برای آشنایی با زندگی، شخصیت و فضایل بیشمارش باید به کتابهای مستقل و مفصلتر مراجعه کرد. (۳۸)

زینب «ع»

زینب کبری سلام الله علیها، پیامبر خون شهدای کربلا و همراه حسین «ع» در نهضت خونین عاشورا. حضرت زینب، دختر امیر المؤمنین و فاطمه زهرا «ع» در سال پنجم هجری، روز ۵ جمادی الاولی در مدینه، پس از امام حسین «ع» به دنیا آمد. از القاب او ست: عقیله بنی هاشم، عقیله طالبیین، موثقه، عارفه، عالمه، محدثه، فاضله، کامله، عابده آل علی. زینب را مخفف «زین اب» دانسته‌اند، یعنی زینت پدر.

امام حسین «ع» هنگام دیدار، به احترامش از جا برمی‌خاست. زینب کبری، از جدش رسول خدا و پدرش امیر المؤمنین و مادرش فاطمه زهرا «ع» حدیث روایت کرده است. (۳۹) این بانوی بزرگ، دارای قوت قلب، فصاحت زبان، شجاعت، زهد و ورع، عفاف و شهامت فوق العاده بود. (۴۰) شوهرش، عبد الله بن جعفر (پسر عموی خودش) بود. از این ازدواج، دو پسر حضرت زینب به نامهای محمد و عون، در کربلا به شهادت رسیدند.

وقتی امام حسین «ع» پس از امتناع از بیعت با یزید، از مدینه به قصد مکه خارج شد، زینب نیز با این دو فرزند، همراه برادر گشت. در طول نهضت عاشورا، نقش فداکاریهای عظیم زینب، بسیار بود. سرپرست کاروان اسیران اهل بیت و مراقبت کننده از امام زین العابدین «ع» و افشاگر ستمگریهای حکام اموی با خطبه‌های آتشین بود. زینب، هم دختر شهید بود، هم خواهر شهید، هم مادر شهید، هم عمه شهید. پس از عاشورا و در سفراسارت، در کوفه و دمشق، خطابه‌های آتشی را ایراد کرد و رمز بقای حماسه کربلا و بیداری مردم گشت. پس

از بازگشت به مدینه نیز، در مجالس ذکری که برای شهدای کربلا داشت، به سخنوری و افشاگری می پرداخت. وی به «قهرمان صبر» شهرت یافت.

در سال ۶۳ و به نقلی ۶۵ هجری درگذشت. قبرش در زینبیه (در سوریه کنونی) است. برخی نیز معتقدند مدفن او در مصر است. در کتاب «خیرات الحسان» آمده است: در مدینه قحطی پیش آمد. زینب همراه شوهرش عبد الله بن جعفر به شام کوچ کردند و قطعه زمینی داشتند. زینب در همانجا در سال ۶۵ هجری درگذشت و در همان مکان دفن شد. (۴۱)

صبح ازل طلعه ایام زینب است پاینده تا به شام ابد نام زینب است در راه دین لباس شهامت چو دوختند زینده آن لباس بر اندام زینب است

بارزترین بعد زندگی حضرت زینب، همان پاسداری از فرهنگ عاشورا بود که با خطابه‌هایش، پیام خون حسین «ع» را به جهانیان رساند. در این زمینه، نوشته‌ها و سروده‌های بسیاری است، از جمله این شعر:

سر نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ پشت ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان در کویر تفته جا می ماند اگر زینب نبود زخمه زخمی ترین فریاد، در چنگ سکوت از طراز نغمه وا می ماند اگر زینب نبود در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ در گلوی چشمها می ماند اگر زینب نبود ذو الجناح داد خواهی، بی سوار و بی لگام در بیابانها رها می ماند اگر زینب نبود در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب پشت کوه فتنه‌ها می ماند اگر زینب نبود (۴۲)

خود زینب نیز از فصاحت و ادب برخوردار بود. در هنگام دیدن سر بریده برادر، خطاب به او چنین سرود: «یا هلالا لما استتم کمالا...» بعدها هم در سوگ حسین «ع»

اشعاری سرود، با این مطلع: «علی الطف السلام و ساکنیه...»: سلام بر کربلا و برآرمیدگان آن دشت، که روح خدا در آن قبه‌ها و بارگاههاست. جانهای افلاکی و پاکی که در زمین خاکی، مقدس و متعالی شدند، آرامگاه جوانمردانی که خدا را پرستیدند و در آن دشتها و هامونها خفتند. سرانجام، گورهای خاموششان را قبه‌هایی افراشته در برخواهد گرفت، و بارگاهی خواهد شد، دارای صحنهای گسترده و باز...

زینب

دو زینب. اصطلاحاً به حضرت زینب و حضرت ام کلثوم، دختران امیر المؤمنین «ع» گفته می شود که در کربلا حضور داشتند. این کلمه از باب تغلیب یک اسم بر دیگری است، آنگونه که به امام حسن و امام حسین هم «حسنین» گفته می شود.

زینبیه

جایی که به حضرت زینب «ع» منسوب باشد. آنگونه که به جای منسوب به امام حسین «ع»، «حسینیه» گفته می‌شود. مکان‌هایی که با این عنوان و به یاد حضرت زینب در شهرهای مختلف می‌سازند و برای برپایی محفل‌های عزاداری یا مجالس دینی برای بانوان، و گاهی هم به عنوان دارالایتام مورد استفاده قرار می‌گیرد، از آن جهت که آن بانوی قهرمان، پس از عاشورا یتیمان ابا عبد الله الحسین «ع» را در سفر اسارت سرپرستی و نگهداری می‌کرد. مرقد زینب کبری «ع» نیز که در شام قرار دارد به همین نام «زینبیه» شهرت دارد که تا دمشق مقداری فاصله دارد و زیارتگاه عاشقان عترت پیامبر «ص» است. البته در مورد مدفن حضرت زینب، اقوال دیگری نیز وجود دارد.

زین واژگون

تعبیری است که بیشتر درباره ذو الجناح، اسب امام حسین «ع» به کار می‌رود که پس از شهادت امام، با زین واژگون و یال پر خون و پریشان‌حال به طرف خیمه‌ها آمد. برگرفته از جمله‌ای در زیارت ناحیه مقدسه است که آمده است: «... فنظر النساء الی الجواد مخزیاو السرج علیه ملویا» (۴۳).

پی‌نوشتها

- ۱- بحار الانوار، ج ۹۸، (بیروت) ص ۳۲۹، المزار، شیخ مفید، ص ۵۳.
- ۲- مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.
- ۳- منتهی الآمال، ج ۱، حوادث اربعین، نفس المهموم ص ۳۲۲، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.
- ۴- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۸، المزار، شیخ مفید، ص ۳۰.
- ۵- همان، ص ۱۶.
- ۶- همان، ص ۵۲ و ۸.
- ۷- اسرار الشهادة، فاضل دربندی، ص ۱۳۶، (چاپ سنگی).
- ۸- شرح مبسوط ماجرا در کتاب «انتفاضة صفر الاسلامیه» از رعد الموسوی آمده است.
- ۹- کلیات صائب تبریزی، غزل ۱۵۲۳.
- ۱۰- بحار الانوار، ج ۹۸، (بیروت) ص ۳۳۶، مفاتیح الجنان، ص ۴۳۸.
- ۱۱- به بحث تحلیلی و مقایسه‌ای بین این دو متن، و نیز میزان صحت و استناد این دو زیارت در کتاب «انصار الحسین»، محمد مهدی شمس الدین، مراجعه کنید.
- ۱۲- کامل الزیارات، ص ۱۷۴، المزار، شیخ مفید، ص ۵۲.

- ۱۳- همان (کامل الزیارات).
- ۱۴- همان، ص ۱۷۶، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۱.
- ۱۵- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۴۶، امالی صدوق، ص ۱۲۳. در «مزار» شیخ مفید، ص ۲۶ چنین است (از امام باقر «ع»): «مروا شیعتنا بزیارة قبر الحسین بن علی «ع» فان اتیانہ مفترض علی کل مؤمن یقر للحسین علیه السلام بالامامة من الله عز و جل.
- ۱۶- همان، ۳۴۵، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱.
- ۱۷- کامل الزیارات، ص ۱۲۵، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۶.
- ۱۸- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۷، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱، کامل الزیارات، ص ۱۲۷.
- ۱۹- کامل الزیارات، ص ۱۲۴ (نقل به تلخیص).
- ۲۰- امالی صدوق، ص ۱۹۷.
- ۲۱- در منابعی همچون: کامل الزیارات، وسائل الشیعه، بحار الانوار، ثواب الاعمال و... احادیثش آمده است.
- ۲۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۴.
- ۲۳- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۲.
- ۲۴- مشفق دهلوی.
- ۲۵- برای تحقیق پیرامون سند این زیارت و صحت آن، ر.ک: «انصار الحسین»، ص ۱۴۶ تا ۱۶۲. در ضمن، در ج ۴۵، بحار الانوار، ص ۶۵ نیز این زیارت آمده است.
- ۲۶- برای مطالعه در تحلیل محتوایی زیارتنامه‌ها، ر.ک: مقالات زیارت در مجله «پیام انقلاب». سال ۱۳۶۵. از شماره ۱۷۲ تا ۱۸۱ به قلم نگارنده.
- ۲۷- مفاتیح الجنان، ص ۴۲۷ به نقل از مصباح المتهجد، شیخ طوسی.
- ۲۸- چشمه خورشید (مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا)، ج ۱، ص ۹۷، مقاله «ادبیات عاشورا».
- ۲۹- از جمله در بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۰۳ و ۲۰۸.
- ۳۰- تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱۱۸.
- ۳۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶، اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۸۸.
- ۳۲- همان، ص ۱۲۵.
- ۳۳- برای شرح حال او ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۸۷.
- ۳۴- انصار الحسین، ص ۷۳.
- ۳۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.
- ۳۶- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۵.
- ۳۷- حیاة الامام زین العابدین، ص ۱۶۶.

۳۸- از جمله «الامام زين العابدين»، عبد الرزاق المقرم، «حياة الامام زين العابدين»، باقر شريف القرشي، «سيرة الائمة الاثنى عشر» هاشم معروف الحسني، «بحار الانوار» ج ۴۶، «زندگانی زين العابدين» سيد جعفر شهیدی و....

۳۹- الحسين في طريقه الى الشهادة، ص ۶۵

۴۰- درباره مقامات معنوی زينب و ویژگیهایش، ر.ک: «الخصائص الزينية» از سيد نور الدين جزايري.

۴۱- درباره زندگینامه حضرت زينب، از جمله ر.ک: «بطله كربلا» عايشه بنت الشاطي، که با نام «زينب، بانوی قهرمان كربلا» به قلم حبيب الله چاچچيان و مهدی آيت الله زاده ترجمه شده است.

۴۲- قادر طهماسبی (فرید).

۴۳- حياة الامام الحسين، ج ۳، ص ۲۹۸.

ساربان

روایت شده است: یکی از شتربانان کاروان حسینی پس از شهادت امام، به طمع برداشتن بند زیر جامه آن حضرت، دوباره به مقتل آن امام بازگشت و آن حضرت را سربریده و خونین یافت. دست برد تا آن بند را بردارد، که دست امام برآمد و بر دست او زد و مانع شد. کاردی در آورد و انگشت یا دست حضرت را برید تا آن بند را بگیرد. امام دست چپ را برآورد، دست چپ را هم برید. (۱) این شخص، بعداً چهره‌اش سیاه شد و در راه مکه فریاد برمی‌آورد که: «ایها الناس! دلونی علی اولاد محمد». (۲) نام او را «بریده بن وائل» گفته‌اند. این قضیه به صورتهای دیگر هم در برخی کتب نقل شده است، (۳) از جمله در باره کسی به نام ابجر بن کعب، که لباس از تن آن حضرت درآورد و او را عریان نهاد.

بعداً دستانش مثل دو چوب خشک، خشکید. (۴) اما نمی‌توان به صحت آنها اطمینان یافت. در نقلها، گاهی قضیه انگشت و انگشت هم آمده است و اینکه، بجدل بن سلیم انگشت را با انگشت قطع کرد و انگشت را به غارت برد. (۵)

سالم بن عمرو، مولی بنی المدینه

از شهدای کربلاست. وی غلامی از طایفه بنی مدینه بود و در کوفه می‌زیست و از شیعیان اهل بیت به شمار می‌آمد. سوارکاری نامدار بود. در نهضت حضرت مسلم شرکت داشت. پس از تنها ماندن مسلم بن عقیل، او و جمعی دیگر از شیعیان دستگیر شدند، اما سالم از چنگ دشمن گریخت و پنهان شد. چون شنید امام حسین «ع» به کربلا رسیده است، خود را به آن حضرت رساند و روز عاشورا در حمله اول شهید شد. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۶)

سالم، مولی عامر بن مسلم

وی از شهدای عاشورا است. او غلام عامر بن مسلم عبدی و از شیعیان بصره و از تابعین مورد اطمینان بود. نام کامل او سالم بن ابو الجعد است. نامش در زیارت ناحیه مقدسه است. (۷)

سبط پیامبر

سبط، به معنای نواده است. از لقبهای امام حسین، «سبط محمد النبی» (۸) و سبط النبی است. امام حسین «ع» سبط اصغر پیامبر و امام مجتبی، سبط اکبر نامیده می‌شود. سبط منتجب هم گفته شده است. به این دو

نواده عزیز رسول خدا، «سبطین» هم در روایات و زیارتنامه‌ها اطلاق می‌شود: «السلام علیکما یا سبطی نبی الرحمة و سیدی شباب اهل الجنة». (۹)

سر امام حسین «ع»

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه بر آمد به کوهسار (۱۰) پس از شهادت ابا عبد الله «ع»، سپاه کوفه قساوت و دشمنی را به اوج رساندند و سرمطهر آن حضرت را از پیکر جدا کردند، سپس به دستور عمر سعد، پیکر آن امام را زیر سم اسبها له کردند. این سر مقدس، همراه سرهای دیگر شهدا بر نیزه‌ها شد و در کوفه و شام و شهرهای دیگر گردانند تا دیگران را بترسانند. سر مطهر سید الشهدا «ع» ماجراهای مختلفی در حادثه کربلا دارد، اینکه سر آن حضرت را از پشت گردن می‌برند، (۱۱) بر نیزه می‌کنند، خولی سر را به خانه خویش برده در اتاقی یا تنوری پنهان می‌کند، سر امام بر فرازی در کوچه‌های کوفه قرآن تلاوت می‌کند، نزد ابن زیاد، بر طشت طلا نهاده می‌شود، (۱۲) در راه شام در دیر راهب سبب مسلمان شدن قنسرین می‌شود، در کاخ یزید، بر طشت نهاده‌نزد او می‌آورند، یزید با خیزران بر آن سر و لبها می‌زند، در خرابه شام نزد رقیه دختر امام حسین برده می‌شود و... هر کدام موضوعی است که دستمایه بسیاری از مرثیه‌های سوزناک گشته و در باره این وقایع، شعرها و نوحه‌های بسیار سروده‌اند.

این که سر مطهر کجا دفن شد، میان محققان نظر واحدی نیست. برخی بر این عقیده‌اند که سر را از شام به کربلا آوردند و به بدن ملحق ساختند (نظر سید مرتضی)، برخی معتقدند در کوفه، نزدیک قبر امیر المؤمنین «ع» دفن شد و برخی هم جاهای دیگر را گفته‌اند. در شام، محلی به نام جایگاه سر مطهر معروف است که محل عبادت است. (۱۳) برخی هم مدفن سر را در مصر، مسجد راس الحسین می‌دانند و برای کیفیت انتقال آن به آن منطقه، تاریخچه‌ای را ذکر می‌کنند. (۱۴) اما مشهور آن است که سر را به کربلا آوردند و کنار پیکر دفن شد و این را جمعی از علما در تالیفاتشان آورده‌اند. (۱۵) اصل این جنایت بی سابقه، برای امویان مایه ننگ بود. این که به دستور ابن زیاد، سر آن حضرت را بر نیزه کرده در کوفه چرخاندند، اولین سری بود که در دوران اسلام با آن چنین کردند. (۱۶) بریدن سر و بر نیزه کردن آن و شهر به شهر گرداندن، حتی در سروده‌ها و مرثیه‌های آن دوره نیز مطرح شده و بعنوان کاری فجیع و زشت از آن یاد شده است که نشانه مظلومیت ثار الله است. در شعر بشیر هنگام خبر دادنش از ورود اهل بیت به مدینه می‌خوانیم: «و الراس منه علی القنأ یدار» و در شعر حضرت زینب در کوفه پس از دیدن سر برادر بر فراز نی، آمده است: «یا هلالا لما استتم کمالا...»

این بی‌حرمتی آشکار، بر خلاف آنچه که یزیدیان می‌خواستند دیگران را مرعوب کنند، موجی از احساسات خصمانه بر ضد آنان پدید آورد و مردم، عمق خباثت دودمان «شجره ملعونه» را شناختند. چند بیت از سروده‌های شاعران را بعنوان نمونه، پیرامون سر مطهر می‌آوریم:

ای رفته سرت بر نی، وی مانده تنت تنها ماندی تو و بنهادیم ما سر به بیابانها ای کرده به کوی دوست، هفتاد و دو قربانی قربان شومت این رسم، ماند از تو به دورانها (۱۷) سر بی تن که شنیده است به لب آیه کهف یا که

دیده است به مشکات تنور آیه نور؟ (۱۸) بر نیزه، سری به نینوا مانده هنوز خورشید فراز نیزه‌ها مانده هنوز در باغ سپیده، بوته بوته گل خون از رونق دشت کربلا مانده هنوز (۱۹) زان فتنه خونین که به بار آمده بود خورشید «ولا» بر سر دار آمده بود با پای برهنه دشته‌ها را زینب دنبال حسین، سایه‌وار آمده بود (۲۰) روزی که در جام شفق، مل کرد خورشید بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید شید و شفق را چون صدف در آب دیدم خورشید را بر نیزه، گویی خواب دیدم خورشید را بر نیزه؟ آری این چنین است خورشید را بر نیزه دیدن، سهمگین است بر صخره از سیب زنج، بر می‌توان دید خورشید را بر نیزه کمتر می‌توان دید (۲۱)

سران سپاه کوفه

فرماندهی سپاه انبوهی که ابن زیاد برای جنگ امام حسین «ع» بسیج کرد، به عهده‌جمعی از سران بود که عبارت بودند از: حر بن یزید ریاحی، کعب بن طلحه، عمر بن سعد، شمر بن ذی الجوشن، یزید بن رکاب کلبی، حصین بن نمیر تمیمی، مضایر بن رهنیه مازنی، نصر بن حرشه، شبت بن ربیع و حجار بن ابجر، که هر کدام، چندین هزار نیرو را تحت فرمان داشتند. (۲۲) البته نامهای دیگری چون سنان و عروه بن قیس هم نقل شده است. از جمع یاد شده، حر در روز عاشورا به حسین بن علی «ع» پیوست و در رکاب او شهید شد.

سرجون

سرجون بن منصور از مسیحیان شام بود که معاویه او را بعنوان مشاور خویش در امر حکومت، استخدام کرده بود. در دوره یزید هم چنین نقشی را در دربار یزید داشت و بایزید، همدم و مانوس بود. با رای و نظر او بود که یزید، پس از بیعت شیعیان کوفه بامسلم بن عقیل، برای سرکوبی نهضت کوفیان، ابن زیاد را به ولایت کوفه گماشت. (۲۳) سرجون رومی، سمت دفتر اداری و کاتب بودن را در دربار خلفا، در دوره مروان بن حکم و عبد الملک مروان هم داشت و چون برخی کوتاهیها و سهل انگاریها در کار او دیدند، بالطایف الحیلی مثل تغییر دیوان محاسبات از رومی به عربی، او را از کار برکنار کردند. (۲۴)

سرهای شهدا

بریدن سر (چه از مرده و چه از کشته) نوعی مثله به حساب می‌آید و شرعاً حرام است و در زمان رسول خدا «ص» و خلفای بعدی هرگز با کشته‌های دشمن چنین رفتاری نشد، تا چه رسد به پیکر شهدای اهل بیت، که سرها را از بدن‌ها جدا کرده، شهر به شهر گردانند. (۲۵) اولین سری که بریده و به جای دیگر فرستاده شد، در عصر معاویه و سر شهید بزرگوار، عمرو بن حمق خزاعی بود که از یاران با وفای علی «ع» به حساب می‌آمد.

این جنایت در عصر امویان در عاشورا تکرار شد. پیش از عاشورا نیز سر مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را از بدن جدا کردند و به شام، نزد یزید فرستادند. سرهای قیس بن مسهر، عبد الله بن بقطر، عبد الاعلی کعبی، عماره بن صلخب نیز توسط ابن زیاد قطع شد.

سرهای تعداد زیادی از شهدای کربلا هم از بدن جدا شد و به کوفه نزد ابن زیاد بردند. طبق برخی نقلها تعداد آنها ۷۸ سر بود که میان قبایل تقسیم کردند تا از این طریق نزد ابن زیاد و یزید، مقرب شوند. سران هر یک از قبایل کنده، هوازن، تمیم، مذحج و... تعدادی از سرها را به کوفه بردند. (۲۶) ابن زیاد هم سرها را به شام نزد یزید فرستاد. کیفیت فرستادن سرهانمایی بود تا جماعت بسیاری آنها را ببینند و وسیله‌ای برای ترساندن مردم و زهر چشم گرفتن از آنان باشد، بویژه که جدا کردن سر نسبت به شخصیت‌های معروفتر انجام شد. به احتمال قوی، تصمیم به بریدن سرها توسط سپاه عمر، با فرمان عبید الله زیاد بوده است، چون در نامه‌اش فرمان به کشتن و مثله کردن داده بود. به تحلیل کتاب «انصار الحسین»، بریدن سرها تنها یک جنایت جنگی نبود، بلکه نوعی حرکت سیاسی و نشان دهنده عمق خصومت و دشمنی و ترساندن مردم دیگر بود تا از قطع سرها عبرت بگیرند و هیچ کسی، اندیشه مبارزه با امویان را در سر نپروراند و بداند که چنین سرهایی بریده و بر نیزه‌ها افراشته خواهد شد. نیز به عنوان کاری سمبلیک برای درهم کوبیدن قداست سید الشهدا «ع» بود.

مدفن برخی از این سرها (حدود ۱۶ سر) را در «باب الصغیر» شام می‌دانند، از جمله سر مطهر علی اکبر، حبیب بن مظاهر و حر بن یزید را.

سعد بن حنظله تمیمی

یکی از شهدای کربلا از قبیله تمیم بود. (۲۷) بعضی او را همان حنظله بن اسعد شبامی دانسته‌اند، مثل مؤلف قاموس الرجال.

سعید بن عبد الله حنفی

از شهدای والا قدر کربلاست، که ایمانی راسخ و شجاعتی فراوان داشت و از هواداران سرسخت اهل بیت «ع» بود. شب عاشورا وقتی سید الشهدا «ع» از افراد خواست که از تاریکی استفاده کرده متفرق شوند، یاران برخاستند و هر یک سخنانی گفتند. از جمله سعید بن عبد الله ایستاد و گفت: نه به خدا قسم، تو را و نمی‌گذاریم تا خداوند بداند که مادر نبود رسول خدا «ص» حق او و ذریه‌اش را مراعات کردیم. به خدا سوگند، اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم، آنگاه سوزانده می‌شوم و هفتاد بار با من چنین می‌کنند، باز هم از تو جدا نمی‌شوم تا در راه تو فدا شوم. چگونه چنین کنم، با آنکه بیش از یکبار کشته شدن نیست و پس از آن کرامت ابدی و بی پایان است. (۲۸) این نشان دهنده عمق ایمان و اخلاص او در راه یاری حق و عترت است. او و همراهش هانی

به هانی، آخرین سفیرانی بودند که امام حسین «ع» نامه‌ای خطاب به مردم کوفه نوشت و به دست آنان سپرد. در آخر همین نامه، جمله معروف امام در باره «وظیفه پیشوا» آمده است که: «...فلعمری ما الامام الا العامل بالكتاب...». (۲۹) نیز یکی از فرستادگانی بود که نامه‌های کوفیان را خدمت امام حسین «ع» آورده بود.

وی از انقلابیون پر شور کوفه به حساب می‌آمد. در نهضت مسلم بن عقیل هم فعال بود و نامه مسلم را به مکه رساند و از مکه همراه امام به کوفه آمد تا در روز حماسه بزرگ عاشورا، جان را فدای رهبرش سازد. هنگام ظهر عاشورا در مقابل امام حسین «ع» ایستاد تا آن حضرت نمازش را بخواند. او آنقدر تیر خورد که بر زمین افتاد و جان باخت. در پیکرا و غیر از زخم شمشیرها و نیزه‌ها، سیزده تیر یافتند. (۳۰) نامش در زیارت ناحیه مقدسه، همراه با جملاتی که شب عاشورا در برابر امام حسین «ع» گفت و ثنا و دعایی که حضرت حجت در این زیارت برای او دارد، آمده است. (۳۱)

سفره

اطعام و احسانی که در خانه‌ها و تکیه‌ها، به یاد شهادی کربلا یا خانواده امام حسین «ع» به افراد می‌دهند و اغلب در پی نذر و نیاز، سفره می‌گسترند. به تناسب کسی که به نام اوسفره پهن می‌کنند، نام خاصی به آن می‌دهند، مثل سفره ابا الفضل، سفره امام زین العابدین، سفره رقیه و امثال آن و آداب و رسوم خاصی دارد. آنچه که به یاد امام حسین «ع» ضیافت داده می‌شود، چه در ایام محرم و چه اوقات دیگر، مورد تقدیس افراد است و بعنوان تبرک، بر سر آن سفره می‌نشینند یا از غذای آن اطعام، به خانه‌ها می‌برند و متواضعانه هر چند وضع مالی‌شان خوب باشد، از برکت معنوی آن استفاده می‌کنند و آن را «غذای امام حسین» می‌دانند. به چنان سفره‌ای «سفره ماتم» هم می‌گفته‌اند. این از دیرباز رواج داشته است. خلفای فاطمی در مجلس سوگواری بر زمین می‌نشستند و پیروانشان در نهایت اندوه، گرد آنان حلقه می‌زدند. به جای فرش در تالارها و سرسراها شن می‌ریختند و خوراک بسیار مختصری تنها مرکب از عدس سیاه، پیازهای شور و خیار نان جوین که از دستی رنگ آن را تغییر می‌دادند، بر سر خوان می‌نهادند و آن را «سفره ماتم» می‌خواندند...». (۳۲)

سقایی

یکی از منصبهای حضرت عباس «ع» در عاشورا، اصل آب رسانی به تشنگان در تعالیم دینی بسیار پسندیده است. امام صادق «ع» فرموده است: «افضل الصدقة ابراد کبد حراء» برترین صدقه، خنک کردن جگر سوخته و تشنه است. و نیز فرموده است: «من سقى الماء فى موضع يوجد فيه الماء كان كمن اعتق رقبة و من سقى الماء فى موضع لا يوجد فيه الماء كان كمن احیی نفسا و من احیی نفسا

فكانما احبى الناس جميعا» هر که در جایی که آب هست مردم را سیراب کند، گویا برده‌ای را آزاد کرده است و هر که آب دهد در جایی که آب نیست، گویا کسی را زنده ساخته است و کسی که یک نفر را زنده کند، گویا به همه مردم حیات بخشیده است. و در روایت دیگری از امام باقر «ع» است که خداوند سقایی برای جگرهای تشنه را دوست می‌دارد: «ان الله يحب ابراد الكبد الحراء». (۳۳) در کربلا، آب رسانی به خیمه‌ها و حرم سید الشهدا «ع» بر عهده ابا الفضل «ع» بود و او را لقب «سقای دشت کربلا» داده‌اند، مثل لقب قمر بنی هاشم، یا علمدار حسین: «و كان العباس السقاء، قمر بنی هاشم، صاحب لواء الحسين...» (۳۴) در ایام عاشورا و محرم نیز، عده‌ای به یاد آن حماسه و به نشانه سقایی حضرت عباس و تشنگی اهل بیت، به سقایی و آب دادن به مردم و دسته‌های عزادار می‌پردازند، چه با مشک، چه با آماده سازی منبع آب در معابر عمومی، یا تهیه آب خنک. و این را پیروی از شیوه مردانگی علمدار کربلا می‌دانند. البته سقایی، به معنای فروش آب و تقسیم آب در خانه‌ها هم به عنوان یک حرفه، گفته می‌شده است. سقای کربلا، آن چنان فتوت داشت که با لب تشنه وارد فرات شد ولی خود، آب نخورد و ایثارگری را به اوج رساند و عاقبت هم‌روز عاشورا، جان را در راه آب آوری برای ذریه تشنه کام پیامبر از دست داد و دستانش قلم شد و مشک پر آب را نتوانست به خیام حسینی برساند و در کنار فرات، بر خاک افتاد. بر توسن موج خشم، آوا زده بود مانند علی بر صف هیجا زده بود آبی مگر آورد حرم را ز فرات سقای حسین، دل به دریا زده بود سقای کربلا و علمدار شاه دین فرزندی شیر حق و هژبر کناهما با کام تشنه آب ننوشتی از فرات یاد لب حسین و دگر تشنه کامها افسوس شد امید تو از آب، نا امید با اینکه شد ز جانب تو اهتمامها دست جدا شد از تن و دست خدا شدی حق در عوض سپرد به دستت زمامها (۳۵)

به محلی که مخصوص آب دادن به عزاداران و هیات‌هاست، یا به ظرف بزرگی از سنگ که مخصوص این کار، تراشیده می‌شد، «سقاخانه» گفته می‌شد. به نوشته لغت نامه دهخدا:

محلی که در آن آب ریزند که تشنگان خود را سیراب نمایند، جایی که در آنجا برای تشنگان آب ذخیره کنند و آنجا را متبرک دانند.

سکینه

دختر بزرگوار سید الشهدا «ع»، که در علم، معرفت، ادب، توجه به حق و جذبه پروردگار، کم نظیر و مورد توجه خاص پدرش ابا عبد الله الحسین «ع» بود. نام اصلی او را آمنه، امینه، امیمه یا امامه هم نوشته‌اند. لقب سکینه (یا سکینه) از طرف مادرش «رباب» به او داده شد. او که خواهر «علی اصغر» هم بود، در کربلا حضور داشت و در عاشورا، سن او حدوداً ده تا سیزده سال بوده است. این را از آنجا گفته‌اند که امام حسین «ع» روز عاشورا به او لقب «خیرة النسوان» (برگزیده زنان) داده است و این با کودک بودنش نمی‌سازد. شرح آنچه به مصیبت‌های او در حادثه کربلا مربوط می‌شود، در کتاب‌های مقتل (از جمله در نفس المهموم) آمده است. روز عاشورا، چون سید الشهدا «ع» هنگام وداع با اطفال و زنان، دید که دخترش سکینه از زنان کنار گرفته و در حال گریستن است، به او فرمود:

سیطول بعدی یا سکینه فاعلمی منک البكاء اذا الحمام دهانی لا تحرقی قلبی بدمعک حسره ما دام منی الروح فی جسمانی فاذا قتلت فانت اولی بالذی تاتینه یا خیره النسوان (۳۶)

این دختر بزرگوار، که به تعبیر شیخ عباس قمی «زنی با حصافت عقل و اصابت رای وافصح و اعلم مردمان به زبان عرب و شعر و فضل و ادب» بوده است، (۳۷) پس از بازگشت از سفر کوفه و شام، در خانه پدر خود، تحت کفایت امام سجاد «ع» قرار گرفت. وی، محضر سه امام (امام حسین، امام سجاد و امام باقر) علیهم السلام را درک کرد. نوشته‌اند: خانه‌اش مرکز تجمع شعرا و محل مناقشه و بحث و نقد ادبی بود. به شاعران بزرگ همچون فرزددق و جریر، صله عطا می‌کرد. سکینه به زنی مصعب بن زبیر در آمد و پس از قتل او، زوجه عبد الله بن عثمان گردید و پس از مرگ او، زید بن عمر با وی ازدواج کرد، ولی زید، به توصیه سلیمان بن عبد الملك او را طلاق گفت. (۳۸) سکینه همچنان در مدینه می‌زیست، تا آنکه در پنجم ربیع الاول سال ۱۱۷ هجری در زمان هشام بن عبد الملك پس از هفتاد سال، در مدینه در گذشت. (۳۹) قبر او نیز در مدینه است.

سلام بر حسین «ع»

درودی است که هنگام نوشیدن آب خنک بر زبان می‌آید. به عربی گفته می‌شود:

«سلام الله علی الحسین و اصحابه». امام سجاد، امام صادق و ائمه دیگر، هنگام نوشیدن آب، از حسین «ع» یاد می‌کردند. از خود سید الشهدا (یا بعنوان زبان حال) نقل شده که:

شیعتی ما ان شربتم عذب ماء فاذكرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی (۴۰)

شیعیان من! هر گاه آب گوارا نوشیدید، مرا یاد کنید، هر گاه غریب یا شهیدی را شنیدید، بر من گریه کنید. آب و تشنگی، تداعی کننده عاشورای حسین است و هر مرثیه‌خوانی نیز از فرات و آب و عطش، گریز به صحرای کربلا می‌زند و از حسین عطشان یاد می‌کند. (۴۱)

پی‌نوشتها

- ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۰۵.
- ۲- ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۹، به نقل از «مدینه المعاجز».
- ۳- همچون: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۱، معالی السبطين، ج ۲، ص ۶۱.
- ۴- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۰۱.
- ۵- عوالم (امام حسین)، ص ۳۰۲.
- ۶- عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۲۷۱، انصار الحسین، ص ۷۴.
- ۷- انصار الحسین، ص ۷۴.
- ۸- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۴۴.

- ۹- زیارتنامه حضرت معصومه «ع» در مفاتیح الجنان.
- ۱۰- محتشم کاشانی.
- ۱۱- عوالم (امام حسین)، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.
- ۱۲- امالی صدوق، ص ۱۴۰.
- ۱۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۹۲.
- ۱۴- در این باره به بحث مفصل در کتاب «سیره الائمه الاثنی عشر»، هاشم معروف الحسینی، ج ۲، ص ۸۴ مراجعه کنید. نیز «آرامگاههای خاندان پاک پیامبر»، ص ۳۱۱.
- ۱۵- به موارد آن در کتاب «مقتل الحسین»، مقرر، ص ۴۶۹، و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۴ مراجعه کنید.
- ۱۶- الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۴، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۹. در برخی نقلها اولین سر را متعلق به عمرو بن حمق در زمان معاویه دانسته‌اند. وی از یاران امیر المؤمنین بود و معاویه او را به شهادت رساند.
- ۱۷- جودی.
- ۱۸- نیر تبریزی.
- ۱۹- محمد پیلهور.
- ۲۰- حسین اسرافیلی.
- ۲۱- علی معلم.
- ۲۲- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۴۰۸.
- ۲۳- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۶۹.
- ۲۴- العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۲.
- ۲۵- در زمینه بریدن سرهای شهدا و انگیزه‌های سیاسی دشمن از این جنایت، رجوع کنید به بحث مفصل و تحلیلی محمد مهدی شمس الدین در کتاب «انصار الحسین»، ص ۲۰۶ به بعد.
- ۲۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۲.
- ۲۷- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱، انصار الحسین، ص ۷۴.
- ۲۸- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۱.
- ۲۹- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۶۵.
- ۳۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.
- ۳۱- همان، ص ۷۰.
- ۳۲- تاریخ آموزش در اسلام، احمد شلبی، ترجمه محمد حسین ساکت، ص ۳۲۴.
- ۳۳- هر سه حدیث در وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.
- ۳۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.
- ۳۵- سید رضا بهشتی «دریا».
- ۳۶- شام سرزمین خاطره‌ها، ص ۱۰۶، به نقل از «سکینه»، مقرر، ص ۲۶۶.

- ۳۷- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۶۳.
- ۳۸- فرهنگ فارسی، معین، ج ۵، ص ۷۷۶.
- ۳۹- تهذیب الاسماء، نووی ج ۱، ص ۱۶۳، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۳۸.
- ۴۰- الخصائص الحسینیة، شوشتری، ص ۹۹.
- ۴۱- صلوات خاص امام حسن و امام حسین، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۷۴، سلام بلندی بر این امام شهید است، مراجعه شود.

سلام وداع

روز عاشورا، هر یک از یاران حسین «ع» که می‌خواست به میدان نبرد آخرین برود، سلام وداع می‌داد، به این صورت که: السلام علیک یا بن رسول الله. و امام جواب می‌فرمود: «و علیک السلام و نحن خلفک» (۱) یعنی ما هم از پی خواهیم آمد. پس از شهادت همه یاران امام، سید الشهدا «ع» به خیمه آمد و سکینه، زینب، ام کلثوم و فاطمه...

را ندا داد که «علیکن منی السلام». این سلام وداع حضرت که دیدار پایانی وی با اهل بیت بود، شوری و سوزی در میان آنان افکند و هر کدام سخنانی گفتند. (۲)

سلسله غل و زنجیر

سلطان کربلا حسین بن علی «ع»

سلمان بن مضارب بجلی

از شهدای کربلاست. گفته شده وی پسر عموی زهیر بن قین بود و همراه او، پیش از رسیدن به کربلا، به سپاه حسین بن علی «ع» پیوست و عصر عاشورا شهید شد. (۳)

سلیلیه

نام مکانی در مسیر مکه به عراق است. این وادی در سرزمین غطفانیان بوده و آب و چاه داشته است. محل، به نام سلیل بن زید معروف شده است. امام حسین «ع» از این منزلگاه هم عبور کرده است. (۴)

سلیمان بن سلیمان ازدی

گفته شده که از شهدای کربلا بوده است. نامش در زیارت رجبیه هم آمده است. (۵)

سلیمان بن صرد خزاعی

رهبر نهضت توابین در کوفه که به خونخواهی سید الشهدا «ع» قیام کرد و شهید شد. سلیمان بن صرد، از چهره‌های برجسته و سرشناس شیعه در کوفه و از بزرگان طایفه خودش به شمار می‌رفت و قدر و منزلتی عظیم داشت. نامش در جاهلیت، «یسار» بود. نام «سلیمان» را پیامبر اسلام بر او نهاد. کنیه‌اش «ابو

المطرف» بود. از اصحاب پیامبر محسوب می‌شد و در جنگ صفین و معرکه‌های دیگر نیز در رکاب امیر المؤمنین «ع» بود. از اولین مسلمانانی بود که ساکن کوفه شد. وی از کسانی بود که پس از مرگ معاویه، به امام حسین «ع» نامه نوشت و از آن حضرت خواست که به کوفه بیاید. در حرکت مسلم بن عقیل، فعالیت داشت، اما ابن زیاد او را در کوفه به زندان افکند. از این رو توفیق شرکت در حماسه عاشورا را نداشت.

پس از حادثه کربلا که کوفیان از کوتاهی خود در یاری امام حسین «ع» پشیمان شده بودند، وی رهبری نهضت «توابعین» را بر عهده گرفت و با هم پیمانان خود، در سال ۶۵ هجری قیام کردند. شعار توابعین، «یا لثارات الحسین» بود. (۶) او را «امیر التوابعین» نیز می‌گفتند. سرانجام، در درگیری با سپاه ابن زیاد در «عین الورد»، همراه با جمعی از یارانش شهید شد. بعضی نیز شهادتش را در درگیری با نیروهای اعزامی از شام که به حجاز آمده بودند دانسته‌اند. سلیمان بن صرد، هنگام شهادت ۹۳ سال داشت. پس از شهادت، سر او را نزد مروان حکم در شام بردند. (۷)

سلیمان بن عون حضرمی

نامش را در شمار شهدای کربلا آورده‌اند و در زیارت رجبیه هم آمده است. (۸)

سلیمان بن کثیر

نام او را در فهرست شهدای کربلا آورده‌اند، نیز در زیارت رجبیه هم آمده است. احتمال داده‌اند که او، همان مسلم بن کثیر ازدی باشد. (۹)

سنان بن انس

از جنایتکاران جنگی در کربلا، که در سپاه عمر سعد بود و آخرین لحظه، او نیزه‌ای بر امام حسین «ع» زد و آن حضرت از اسب بر زمین افتاد. به نقل بیشتر مورخان، او سرمقدس امام حسین «ع» را از پیکر جدا کرد و بر نیزه افراشت (برخی هم شمر یا خولی را گفته‌اند). (۱۰) بعدها نیز بخاطر همین جنایت، از ابن زیاد جایزه می‌طلبید.

سَنج

نام یکی از ابزارهای که بصورت یک جفت صفحه گرد مسین یا برنجی یا رویین، بادستگیره‌ایی در قسمت بیرونی است و در دسته‌های عزاداری و زنجیر زنی به هم می‌زنند و با صدا و آهنگ شور آفرین آن، به نوحه‌خوانی می‌پردازند. «سَنج» هم گفته شده است.

سَنگ‌بَخانه

محلی که یک یا چند ظرف بزرگ سنگی برای نوشیدن آب سرد، در ایام عزاداری سید الشهدا «ع» در آن نهاده می‌شد و سقاها، آماده آب دادن به عزاداران و هیئت‌های سینه زنی بودند. معمولاً در محوطه‌ای بود که روی آن چادر می‌زدند و اطرافش را با پارچه سیاه و کتیبه‌های مخصوص و عکس و شمایل می‌پوشاندند و در آنجا نگهبان و شب‌خواب می‌گذاشتند. سَنگاب، ظرف سنگی بزرگی بود که مقدار زیادی آب می‌گرفت و از یک پاره سنگ تراشیده می‌شد و در مسجدها و تکایا برای آشامیدن یا وضو گرفتن می‌گذاشتند. دهخدا می‌نویسد: «ظرف بزرگ از سنگ تراشیده که یک کر و بیشتر آب گیرد و در مساجد و امامزاده‌ها نهند.» (۱۱)

سَنگباران

از شیوه‌های سپاه کوفه در مقابله با حماسه آفرینی‌های یاران شجاع امام، استفاده از سنگباران بود. وقتی در نبرد تن به تن، سپاه کوفه پیای تلفات می‌داد، چندین نوبت عمر سعد و فرماندهان دیگر، سربازان خود را از رویارویی انفرادی منع کردند و دستور دادند که سنگباران کنند و این را تنها راه مقابله با دلاوران عاشورایی می‌دانستند: «و الله لو لم ترموهم الا بالحجارة لقتلتموهم...» (۱۲) گاهی هم از حمله دسته جمعی به یک نفر استفاده می‌کردند، نسبت به عابس بن ابی شیبب هم عمر سعد دستور داد سنگباران کنند.

سوار بن منعم بن حابس همدانی

از شهدای حادثه کربلاست. وی پس از رسیدن امام حسین «ع» به کربلا، از کوفه آمد و به آن حضرت پیوست. برخی او را از شهیدان حمله اول می‌دانند و بعضی دیگر وی را از مجروحانی می‌دانند که اسیر شد و نزد عمر سعد بردند، سپس در اثر جراحات، پس از شش ماه به شهادت رسید. نام او در زیارت رجبیه بصورت «سوار بن ابی عمیر نهمی» آمده است. (۱۳)

سوره فجر

این سوره، در روایت امام صادق «ع» به سوره امام حسین «ع» مشهور است و توصیه شده که در نمازهای واجب و مستحب، خوانده شود: «اقرؤا سورة الفجر فی فرائضکم ونوافلکم، فانها سورة الحسين «ع» و ارغبوا فیها». (۱۴) و این نامگذاری، جالب است، «چرا که قیام کربلای حسین «ع»، خود انفجار فجری از ایمان و جهاد بود، در ظلمت شب جور و شرک بنی امیه، و همچنان که با فجر و آغاز روز، حرکت و حیات مردم شروع می شود، با خون حسین «ع» و یارانش در عاشورا، اسلام جانی تازه گرفت و حیاتی مجدد یافت.» (۱۵) در ذیل روایتی از امام صادق «ع»، علت نامگذاری این سوره به سوره فجر، این بیان شده که سید الشهداء نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه است و یارانش نیز اینگونه اند: «فهو ذو النفس المطمئنة الراضية المرضية و اصحابه من آل محمد هم الراضون عن الله يوم القيامة و هو راض عنهم». (۱۶)

«و الفجر» که سوگند خدای ازلی است روشنگر حق است که با آل علی است این سوره به گفته امام صادق «ع» مشهور به سوره «حسین بن علی» است (۱۷)

سوگواری عزاداری

سويد بن عمرو خثعمی

آخرین کشته میدان کربلاست. وی پس از شهادت امام حسین «ع» شهید شد. یکی از دو مردی بود که همراه حسین «ع» بودند. او مجروحی افتاده در میدان، میان زخمیان بود و رمقی در بدن داشت و در آن حال، چون شنید که کوفیان شادی کنان می گویند «حسین کشته شد»، به هوش آمد و با چاقو و شمشیری که داشت، با همان حالت به جنگ پرداخت و شهید شد. (۱۸) به «سويد بن مطاع» هم معروف است.

سهل بن سعد

یکی از شیعیان اهل بیت که در شام، بیرون دروازه دمشق، با کاروان اسرای کربلا برخورد کرد و از جشن و پایکوبی مردم به شگفت آمد. با سکینه دختر امام حسین «ع» سخن گفت و خود را معرفی کرد و درخواست نمود که اگر کاری داشته باشند، انجام دهد.

سکینه گفت: به نیزه داری که این سر را می برد، بگو تا جلوی ما برود و مردم مشغول تماشای سر شوند و به چهره حرم رسول الله ننگند. سهل با پرداخت چهار صد دینار به نیزه دار از او خواست که پیشاپیش خاندان پیامبر راه برود. (۱۹) سهل بن سعد ساعدی، از اصحاب پیامبر و یاران علی بود. تا سال ۸۸ هجری زیست. هنگام مرگ، ۹۶ ساله یا صدساله بود. (۲۰)

سیاه جامگان

بعضی در سوگ عزیزان لباس سیاه می پوشند. لباس سیاه پوشیدن مکروه است، مگر در عزای ابا عبد الله الحسین «ع». ابو مسلم خراسانی، لباس سیاه می پوشید، تا هم با بنی امیه مخالفت کرده باشد، هم در دید بیننده، هیبت یابد. سیاه جامگان (مسوده)، سپاه ابو مسلم خراسانی بودند که لباس مشکی را در عزای شهدای کربلا و زید بن علی و یحیی بن زید می پوشیدند. کسانی هم در عالم رؤیا، رسول خدا «ص» و امیر المؤمنین «ع» و فاطمه زهرا «ع» را دیده اند که در عاشورا و سوگ امام حسین «ع» لباس سیاه می پوشیدند. (۲۱)

سیاه

جامگان به عباسیان گفته می شود، به همان دلیل شعار قرار دادن لباس سیاه برای خود.

سید الشهداء «ع»

از معروفترین لقبهای حسین بن علی «ع» که در روایات و زیارتنامه ها از زبان ائمه «ع» بیان شده است، به معنای سرور و سالار شهیدان. امام صادق «ع» به «ام سعید احمسیه» که مرکبی کرایه کرده بود تا در مدینه سر قبور شهدا برود، فرمود: آیا به تو خبر دهم که سرور شهیدان (سید الشهداء) کیست؟ گفت: آری. فرمود: حسین بن علی است. پرسید: او سید الشهداء است؟ فرمود: آری... (۲۲) این لقب، ابتدا مخصوص حضرت حمزه، عموی پیامبر خدا بود که در جنگ احد به شهادت رسید. اما حماسه و ایشار ابا عبد الله «ع» چنان بود که او را بر همه شهیدان برتری و سروری داد و شهدای کربلا را نیز بر دیگر شهیدان فضیلت بخشید و این سیادت و برتری در عرصه قیامت هم مشهود خواهد بود. پیامبر خدا یک بار که به نقل از جبرئیل، از شهادت فرزندش خبر می داد، از جمله دعایش درخواست مقام سید الشهداءی برای حسین بود: «اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء». (۲۳) میثم تمار نیز در سخنانی که با «جبله مکیه» داشت، این تعبیر را در باره آن حضرت گفت:

«ان الحسین بن علی سید الشهداء یوم القيامة». (۲۴)

سید حمیری

از برجسته ترین شاعران شیعه که در عراق می زیست و مورد عنایت خاص ائمه، بخصوص امام صادق «ع» بود. در مدح اهل بیت و مرثیه سید الشهداء «ع» و شهدای کربلا، آثار برجسته ای سروده است. نامش ابو هاشم، اسماعیل

بن محمد الحمیری بود. در سال ۱۰۵ ه به دنیا آمد. خانواده‌اش از محبت اهل بیت دور بودند، اما خودش شیفته آل علی بود و هنر و زبانش را وقف آن دودمان پاک کرد. امام صادق «ع» به او فرمود: «سمتک امک سید، وفقت فی ذلک و انت سید الشعراء» (۲۵) مادرت تو را «سید» نامید، در این باره موفق شدی و تو سالار شاعرانی. سید حمیری، علاوه بر چیرگی در شعر و ادب، در علوم قرآنی، تفسیر، حدیث و کلام نیز چهره‌ای بارز بود و نامش در کنار نام عالمان بزرگ مطرح است.

اما زبان شعری او در مدح دودمان پیامبر و هجو و رسوا کردن بنی امیه، بسیار نافذ و بران بود. مجموعه شعر او نیز (دیوان السید الحمیری) چاپ شده است.

حضرت صادق «ع» در منزل خود او را نشاند و خانواده امام، پشت پرده نشستند. امام از او خواست در سوگ حسین «ع» شعر بخواند. او هم مرثیه‌ای خواند، با این مطلع:

امرر علی جدث الحسین فقل لا عظمه الزکیه

و امام صادق «ع» گریست و صدای ناله از خانه آن حضرت بلند شد، تا حدی که به او گفتند: دیگر بس است. او نیز شعرش را متوقف کرد. (۲۶) سرانجام، در رمیله بغداد، در سال ۱۷۳ ه وفات سیره امام حسین «ع» (۲۸) یافت. (۲۷)

سیره اخلاقی و رفتاری سید الشهداء «ع» نشان دهنده روح بلند او و تربیت در دامن پیامبر و علی «ع» و تجسم قرآن کریم در عمل و اخلاق اوست. مهمان نواز و بخشنده بود، به خویشاوندان رسیدگی می‌کرد، سائلان را محروم نمی‌گذاشت، به فقیران می‌رسید، برهنگان را پوشانده و گرسنگان را سیر می‌کرد، بدهی بدهکاران را می‌داد، بر یتیمان شفقت و مهربانی داشت، ضعیفان را کمک و یاری می‌کرد، صدقاتش فراوان بود و مالی که به دستش می‌رسید میان تهیدستان تقسیم می‌کرد. بسیار عبادت خدا می‌کرد و روزه می‌گرفت، بیست و پنج بار پیاده به سفر حج رفت، شجاعتش زبانزد همگان بود، در میدان نبرد استوار و بی باک بود، اراده‌ای نیرومند و روحیه‌ای والا داشت، هرگز ذلت و حقارت را نمی‌پذیرفت، مرگ را بر زندگی ذلیلانه ترجیح می‌داد، غیرتمند بود، صراحت لهجه و صلابت در بیان حق داشت، حلم و بردباری و تحملش بسیار بود، کریم و بزرگواری بود و با کمترین بهانه‌ای غلامان و کنیزان خویش را آزاد می‌کرد، شبها انبان غذا به در خانه محرومان می‌برد، متواضعانه با فقیران و مساکین هم‌نشین و هم غذا می‌شد. امر به معروف و نهی از منکر را دوست داشت و از خلافها و جنایتهای ظالمان بشدت انتقاد می‌کرد، جوانمرد و با فتوت و اهل گذشت بود، کینه بدی کننده را به دل نمی‌گرفت، اهل عفو بود، بزرگی روح و کرم او همه را شیفته رفتارش می‌ساخت، خانه‌اش پناهگاه و مرکز امید در ماندگان بود، اهل شب زنده‌داری بود، در شب و روز هزار رکعت نماز می‌خواند، در ماه رمضان ختم قرآن می‌کرد، پولها و بخششهایی را که معاویه می‌فرستاد می‌گرفت و میان فقرا تقسیم می‌کرد، سالی یک بار نصف همه دارایی خود را در راه خدا به نیازمندان صدقه می‌داد، ثروت را ذخیره نمی‌کرد، محاسن خویش را خضاب می‌کرد.

خصلتهای برجسته و سیره متعالی آن حضرت، در صحنه‌های مختلف نهضت عاشورانیز جلوه داشت. به عنوان نمونه: قاطعانه بیعت با یزید را رد کرد و از مدینه خارج شد، در سخت‌ترین شرایط محاصره و سختی و تشنگی در

کربلا هم پیشنهاد تسلیم شدن و بیعت را پذیرفت، عزتمندانه به استقبال شهادت رفت، جوانمردانه به حر و سپاه تشنه او در طول راه آب داد و بالاخره توبه حر را روز عاشورا پذیرفت، بیعت خود را از یاران برداشت تا هر که می‌خواهد برگردد، غلام و خادم خویش را هم آزاد گذاشت و از او خواست که اگر می‌خواهد برود، به یتیمان مسلم بن عقیل پس از شهادت پدرشان مهربانی کرد، شب عاشورا را برای مناجات و تلاوت قرآن و عبادت مهلت خواست، تا آخرین لحظات حتی در قتلگاه هم حالت تسلیم و رضا داشت، بر سختیها و شداید کربلا و شهادت اصحاب صبری کرد، روز عاشورا با آن همه داغ و مصیبت و تشنگی و تنهایی چون شیر جنگید و از انبوه دشمن نهراسید، قیام خویش را با انگیزه امر به معروف و نهی از منکر دانست، بارها در طول سفر کربلا بی‌اعتباری دنیا را گوشزد کرد و زهد خویش را نشان داد، هتاکیهای دشمنان را روز عاشورا حلیمانه تحمل کرد، اثر انبانهایی که به خانه محرومان برده بود، پس از شهادتش بر پشت و دوش آن حضرت دیده شد.

سیف بن حارث بن سریع جابری

از شهدای جوان کربلاست. نامش در زیارت ناحیه، بصورت «شیب بن حارث» آمده است. وی و پسر عمویش مالک بن عبد الله از کوفه آمده، در کربلا به امام حسین «ع» پیوستند. روز عاشورا، پس از شهادت حنظله بن قیس، هنگامی که دشمن به خیمه‌گاه امام حسین «ع» نزدیک شده بود، گریان خدمت امام آمدند و اذن میدان طلبیدند. سپس هر دو باهم به میدان رفته، جنگیدند تا شهید شدند. آن دو، هم برادر مادری و هم پسر عمو بودند. (۲۹) در کتب، نام سیف بن حرث هم آمده است، شاید همان سیف بن حارث باشد.

سیف بن مالک عبدی

از شهدای کربلاست. از جوانان پرشوری بود که در بصره، در خانه بانوی بزرگ، «ماریه بنت منقذ عبدی» جمع می‌شدند، خانه او پایگاهی برای شیعه بود. (۳۰) از بصره به کوفه آمد و از آنجا به کاروان امام حسین «ع» پیوست، سپس همراه او به کربلا آمد. عصر عاشورا در نبرد تن به تن به شهادت رسید. (۳۱)

سینه زنی

از مراسم سنتی عزاداری برای سید الشهداء «ع» و دیگر ائمه مظلوم، که همراه نوحه‌خوانی و با آهنگی خاص بر سر و سینه می‌زنند، گاهی هم سینه خود را لخت کرده، بر آن می‌زنند. اصل این سنت، بویژه در میان عربها رواج داشته است. بعدها به صورت موجود در آمده که با انتخاب نوحه‌های سنگین، حرکات دست بر سینه می‌خورد. به فردی هم که بر سینه خود زده، عزاداری می‌کند، «سینه زن» می‌گویند.

اینگونه نوحه‌گری، ابتدا بصورت فردی بوده، اما با مرور زمان به شکل گروهی و دستجات سوگواری در آمده است. «دسته گردانی و سینه زنی و نوحه خوانی که در زمان صفویه رایج شده و توسعه پیدا کرده بود، در عصر قاجاریه با توسعه و تجمل بیشتر در پایتخت رواج داشت... دسته گردانی در عصر قاجار، بویژه در زمان ناصر الدین شاه با آداب و تشریفات و تجمل بسیار برگزار می شد. دسته‌های روز با نقاره و موزیک جدید و علم و بیرق و کتل، و دسته‌های شب با طبقه‌های چراغ زنبوری و حجله و مشعل به راه می افتاد و در فواصل دسته سینه‌زن‌ها با آهنگ موزون سینه می زدند. نوحه خوانی و سینه‌زنی حتی در اندرون شاهان قاجار، بین خانم‌های اندرون نیز متداول بود...» (۳۲)

پی‌نوشتها

- ۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۰۵.
- ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.
- ۳- انصار الحسین، ص ۱۰۱.
- ۴- الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۴۰.
- ۵- انصار الحسین، ص ۱۰۱.
- ۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۸.
- ۷- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۵۰.
- ۸- انصار الحسین، ص ۱۰۱.
- ۹- همان.
- ۱۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۵ و ۵۶.
- ۱۱- لغت نامه، دهخدا.
- ۱۲- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۵.
- ۱۳- انصار الحسین، ص ۷۶.
- ۱۴- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۴۶، عوالم (امام حسین)، ص ۹۷.
- ۱۵- آشنایی با سوره‌ها، جواد محدثی، ص ۹۲. در این باره مقاله ادبی-تحلیلی «سوره فجر، سوره امام حسین» را در «روایت انقلاب» ص ۱۳۸ بخوانید.
- ۱۶- عوالم (امام حسین)، ص ۹۸.
- ۱۷- از مؤلف.
- ۱۸- انصار الحسین، ص ۷۷.
- ۱۹- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷. وسیله الدارین فی انصار الحسین، ص ۳۸۲، عوالم (امام حسین)، ص ۴۲۸.
- ۲۰- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۷۶.

- ۲۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷۰.
- ۲۲- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۶.
- ۲۳- عوالم (امام حسین)، ص ۱۱۸.
- ۲۴- همان، ص ۳۴۸، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۳.
- ۲۵- الغدير، ج ۲، ص ۲۳۲.
- ۲۶- اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۵۸۶.
- ۲۷- پيرامون شخصيت او، از جمله ر.ک: «الغدير»، ج ۲، «شاعر العقیده»، محمد تقی حکيم، «سيد حميرى، سالار شاعران»، محمد صحتی.
- ۲۸- اين ويژگيهاي رفتاری در منابع زیر آمده است: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۵، حياه الامام الحسين، ج ۱، ص ۱۱۲، المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۲۲۲، سيره الائمه الاثني عشر، ج ۲، ص ۲۹، كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۶، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹ و عوالم (ج ۱۳، الامام الحسين) ص ۵۹.
- ۲۹- انصار الحسين، ص ۷۷، عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۳۰.
- ۳۰- انصار الحسين، ص ۷۸.
- ۳۱- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۷۹.
- ۳۲- موسيقي مذهبي ايران، ص ۲۶.

شاخسی، واخسی

شکل صحیح و اصلی این دو کلمه، «شاه حسین، وا حسین» است و تعبیری است که دسته‌های عزادار و تیغ زدن و قمه زدن، هنگام تیغ زدن در روز عاشورا، بصورت جمعی وبا صدای خاصی آن را تکرار می‌کردند و نام سید الشهدا «ع» را بر زبان می‌آوردند.

شام

شام به سرزمین منطقه سوریه، فلسطین، لبنان، اردن و اطراف آنها گفته می‌شده است. شامات هم می‌گویند. این سرزمین در صدر اسلام فتح شد و معاویه در دوره عثمان والی آنجا بود و امویان از آن پس بر آن منطقه استیلا یافتند و از حکومت مشروع علی «ع» سربرداشتند. دمشق، پایتخت امویان بود. یزید هم آنجا حکومت می‌کرد. (۱) از سرزمین شام در روایات، نکوهش شده و ائمه از آن به بدی یاد کرده‌اند. اهل شام بویژه در عهد معاویه، با علی دشمنی بسیار می‌کردند و از جمله علل آن تبلیغات گسترده معاویه و امویان بر ضد علی «ع» و بنی هاشم بود و چون در آن منطقه نفوذ و استیلا داشتند، افکار را بر ضد اهل بیت، منحرف می‌ساختند و بذر دشمنی آنان را در دلها می‌پراکندند. در دوره‌های بعد هم میان شامیان و عراقیان خصومت و ناسازگاری ادامه یافت و شهرها و مردم عراق، اغلب زیر بار حکومت دمشق نمی‌رفتند. سرهای مسلم بن عقیل و هانی را پس از شهادتشان به شام که مقر حکومت یزید بود فرستادند.

اهل بیت سید الشهدا «ع» پس از واقعه کربلا که به اسارت دشمن در آمدند، ابتدا به کوفه و از آنجا به شام برده شدند و چند روزی در دمشق اقامت کردند. دیدارشان با یزید دردار الخلافه در همین شهر بود که حضرت زینب و امام سجاد «ع» در بارگاه یزید خطبه خواندند و یزید را رسوا ساختند. (۲) قبر حضرت زینب و رقیه که هر دو بصورت حرم و زیارتگاه شیعه است، در شام است. قبر رقیه نزدیک مسجد جامع دمشق و حرم حضرت زینب در زینبیه، بیرون از دمشق است. (۳) سفر به شام برای اهل بیت حسین «ع» بسیار تلخ و مصیبت‌های دوران اسارت در این دیار، برایشان از سختترین مصیبت‌ها بوده است. وقتی از امام سجاد پرسیدند: در سفر کربلا، سختترین مصیبت‌های شما کجا بود، سه بار فرمود:

«الشام، الشام، الشام». (۴)

شام غریبان

در لغت، به معنای شب مردم غریب و از یار و دیار دور افتاده است، شام مسافران که وحشتناک می‌باشد. شام غریبان گرفتن: زاری کردن به درد، چنانکه بر وفات کسی گریستن و غم نمودن. شب اول وفات کسی برای خانواده آن کس، شب یازدهم محرم و عزاداری بعد از آن شب. (۵) در اصطلاح، به مراسم سوگواری شبانه در

شب یازدهم محرم گفته می‌شود که مردم به صورت دو گروه مجزا، پس از غروب آفتاب عاشورا در مسجدها و تکیه‌ها، با خواندن نوحه‌های غمگین، یاد اسرای اهل بیت را گرامی می‌دارند. این برنامه، اغلب با در دست داشتن شمعهایی و در شب تاریک یازدهم محرم انجام می‌گیرد و بیشتر از کودکان و نونهالان در این سوگواری تمثیلی استفاده می‌شود. یاد کردی است از آوارگی اهل بیت امام حسین «ع» و کودکان باز مانده از شهدای کربلا که در غروب عاشورا، بی‌پناه و درمانده، در ظلمت اندوهبار شب، در دشت و بیابان کربلا به سر آوردند. در این شب، «مراسمی ساده و غم‌انگیز بر پا می‌شود و عزاداران با لباسهای سیاه و شمعی افروخته در دست گرفته، کاه بر سر می‌پاشند و نوحه‌های غم‌انگیز می‌خوانند و دسته دسته در معابر حرکت می‌کنند و هر چند قدم، مدتی می‌نشینند و می‌گریند، آرام و غمناک. در این مراسم بکلی سینه زنی نمی‌شود و علم و بیرق نیز حرکت داده نمی‌شود». (۶)

شاه دین حسین بن علی «ع»

شاه زنان شهر بانو

شبت بن ربعی

فرمانده نیروهای پیاده عمر سعد در کربلا. وی از طایفه بنی تمیم و از جمله کسانی بود که به حسین بن علی «ع» نامه برای آمدن به کوفه نوشته بود. گرچه وی از چهره‌های معروف کوفه و در ابتدا از یاران علی «ع» بود و حضرت او را همراه «عدی بن حاتم» نزد معاویه فرستاد و در جنگ صفین هم در رکاب امیر المؤمنین بود، لیکن در مسیر حرکت به سوی نهر روان، همراه چند نفر دیگر سر از اطاعت آن حضرت باز تافتند و به خوارج پیوستند. علی «ع» از آینده او خبر داده بود و به او و عمرو بن حریث فرمود: به خدا قسم شما دو نفر با فرزندم حسین «ع» خواهید جنگید. (۷) روز عاشورا نیز امام حسین «ع» در اولین سخنرانی مفصل خویش خطاب به کوفیان از او هم نام برد و در اتمام حجتی که با آنان داشت و سخنان او را قطع می‌کردند و گوش نمی‌دادند، از جمله فرمود:

«...یا شبت بن ربعی و یا...الم تکتبوا الی ان قد اینعت الثمار و اخضر الجناب و انما تقدم علی جند لک مجنده؟...» (۸) ای شبت بن ربعی و...مگر شما به من ننوشتید که میوه‌ها رسیده و اطراف سر سبز است، اگر بیایی لشکریانی مجهز برای تو آماده است؟

شبت بن ربعی از چهره‌های متلون تاریخ بود. هم در قتل حسین بن علی «ع» شرکت داشت و پس از عاشورا مسجدی در کوفه تجدید بنا کرد، به شکرانه و خوشحالی از کشته شدن حسین «ع»، سپس همراه مختار، به خونخواهی حسین بن علی «ع» پرداخت و رئیس پلیس مختار شد، سپس در کشتن مختار هم حضور داشت. پیشتر با سجاح (مدعی دروغین نبوت) همکاری داشت، مسلمان شد، بر ضد عثمان شورید، توبه کرد و از خوارج شد. به جای بیعت با علی «ع» با یک سوسمار بیعت کرد و می‌گفت با هم برابرند! (۹) این مرد بد دل و خبیث، سرانجام در سن هشتاد سالگی در کوفه درگذشت.

شب شعر عاشورا

نام مجموعه‌ای چند جلدی، حاوی اشعاری است که در یادواره «شب شعر عاشورا» در چندین سال متوالی در «حسینیه ۱۵ خرداد» شیراز ارائه شده است. محور شعرها سید الشهدا و نهضت حسینی و یاران و فرزندان شهید آن حضرت است و از سروده‌های شاعران معاصر که در آن جلسات شعر خوانده یا برای آن شعر فرستاده‌اند گرد آمده است.

شب شعر عاشورا از مهرماه سال ۱۳۶۵ (محررم ۱۴۰۷) آغاز شده است و همه ساله در ماه محرم برگزار می‌گردد. نهمین شب شعر عاشورا، در تیرماه ۱۳۷۴ (صفر ۱۴۱۶) برگزار شد و سروده‌های شاعران بر محور حضرت قاسم و عمرو بن جناده (دو شهید ۱۳ ساله کربلا) ارائه گردید.

شب عاشورا

امشب شهادتنامه عشاق امضا می‌شود فردا ز خون عاشقان این دشت، دریا می‌شود (۱۰)
شب دهم محرم سال ۶۱ هجری، امام حسین «ع» و یارانش با نیایش و نماز، به آماده‌سازی خود و سلاحها و تحکیم میثاقهای استوار یاری و فداکاری پرداختند، چرا که فردای آن روز، حماسه عظیم عاشورا و شهادت حیاتبخش آنان رقم می‌خورد. شب عاشورا را امام حسین «ع» از سپاه کوفه مهلت خواست تا به عبادت و تلاوت بپردازد.

همان شب، برای یارانش سخنرانی کرد و آنان مراتب اخلاص و وفای خویش را در سخنرانیهای پرشور خود ابراز کردند. در همین شب بود که یاران شهادت طلب، از خوشحالی سعادت شهادت که فردا نصیبشان می‌شد با هم مزاح می‌کردند، مثل حبیب و بریر، و صدای یاران امام به نجوا و زمزمه نیایش، همچون کندوی زنبوران به گوش می‌رسید. (۱۱) شب عاشورا لحظه‌ای چشمان امام را خواب گرفت. رسول خدا را در خواب دید که به او خبر شهادتش را می‌داد. این خواب، اهل بیت را آشفته و گریان ساخت. در چنین شبی، امام در خیمه خویش به آماده سازی سلاح خود مشغول بود و شعر «یا دهراف لک من خلیل...» را می‌خواند، امام سجاد که در خیمه بود با شنیدن آن چشمش اشگبار شد و زینب گریست و امام حسین «ع» خواهر را دلداری داد و به صبر سفارش کرد. آن شب، شب قدر بزرگمردانی بود که با انتخاب شهادت، عزت ابدی و نام جاودان را برای خود رقم زدند.

شبه پیغمبر

لقب علی اکبر «ع» فرزند شهید امام حسین علیه السلام است که در رکاب پدر، روز عاشورا به خون غلطید. وی از نظر چهره، شبیه پیامبر خدا بود. سید الشهدا «ع» نیز هنگام عزیمت جوانش به میدان، فرمود: «اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطلقا برسولک و کنا اذا اشتقنا الی وجه رسولک نظرنا

الی وجهه...» (۱۲) خدایا شاهد باش و گواهی بر این قوم بده، جوانی به سوی آنان به میدان رفت که در خلقت و اخلاق و گفتار، شبیه‌ترین مردم به رسول تو بود و هر گاه مشتاق سیمای پیامبرت بودیم به چهره او نگاه می‌کردیم. علی اکبر، آینه احمد نما بود، احمد ثانی، دوباره پیامبر! یا رب این صوت محمد یا صدای اکبر است روی ماه احمد است این یا لقای اکبر است (۱۳)

شبيب بن عبد الله، مولى حرث

از شهدای کربلاست. وی از شجاعان کوفه بود که در کربلا همراه سیف و مالک (پسران سریع) به حسین «ع» پیوست و جزء شهدای حمله اول در روز عاشورا بود که پیش از ظهر شهید شد. شبیب از صحابه پیامبر خدا بود و همراه علی «ع» نیز در جنگ‌های سه‌گانه‌اش شرکت داشت. (۱۴)

شبيه خوانی تعزیه

شبيه گردان معین البكاء

شجاعت

دلاوری و بی‌باکی برای مقابله با دشمن و نهراسیدن از خطرهای دشوار یکی از بهترین ملکات اخلاقی است که در حسین بن علی «ع» و یاران شهیدش و اسیران آزادی‌بخش جلوه‌گر بود. ریشه روح حماسی در میدانهای نبرد، خصلتهای فرد و زمینه‌های تربیتی اوست. وراثت خانوادگی نیز در شجاع بودن افراد مؤثر است. قیام کربلا از نخستین مراحلش تا پایان آن، صحنه‌های بروز شجاعت بود. قاطعیتی که امام حسین «ع» در ابراز مخالفت با یزید و امتناع از بیعت داشت، تصمیم به حرکت به سوی کوفه و مبارزه با یزیدیان، متزلزل نشدن روحیه از شنیدن اخبار و اوضاع داخل کوفه، اعلام آمادگی برای نثار خون در راه احیای دین، نهراسیدن از انبوه سپاهی که آن حضرت را در کربلا محاصره کردند، قیام افتخار آفرین مسلم بن عقیل در کوفه، رسوا ساختن امویان توسط قیس بن مسهر در حضور والی کوفه و عامه مردم، رزم‌آوریه‌های سلحشورانه و بی‌نظیر امام حسین «ع» و سربازان و خاندانش، جنگ نمایان عباس و علی اکبر و قاسم و یکایک اولاد علی و فرزندان عقیل، خطبه‌های زینب و سجاد «ع» در کوفه و شام و...

صدها صحنه حماسی، همه جلوه‌هایی از شجاعت است که از الفبای «فرهنگ عاشورا» است. خاندان پیامبر در شجاعت و قوت قلب و دلیری نمونه بودند و آنچه در دلشان نبود، هراس از دشمن بود. میدانهای جنگ در زمان رسول خدا و پس از او در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، نشان دهنده شجاعت آل علی است. امام سجاد «ع» در خطبه خویش در کاخ یزید، شجاعت را از جمله خصلتهای برجسته‌ای بر شمرد که خداوند به آن دودمان بخشیده است: «اعطينا العلم والحلم والسماحة والفصاحة والشجاعة...». (۱۵) این شجاعت، هم در

گفتار و زبان آوری بود، هم در مواجهه با خصم و نبرد با دشمن و یک تنه به دریای سپاه تاختن و هم در تحمل مصائب و شداید و خود را نباختن و خواری نپذیرفتن. شجاعت حسین و یارانش را دوست و دشمن ستوده‌اند. دستور عمر سعد برای حمله عمومی و سنگباران کردن مبارزان جبهه امام، نشان دلاوری آنان و بزدلی سپاه کوفه بود. حمید بن مسلم که راوی صحنه‌های کربلاست می‌گوید: به خدا سوگند هیچ محاصره شده‌ای در انبوه مردم را که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشد، همچون حسین بن علی ندیده‌ام که قویدل و استوار و شجاع باشد. مردان دشمن او را محاصره می‌کردند، او با شمشیر بر آنان حمله می‌آورد و همه از چپ و راست می‌گریختند. شمر چون چنین دید، به نیروهای سواره دستور داد تا به پشتیبانی نیروهای پیاده شتابند و امام را از هر طرف تیرباران کنند: «فوالله ما رأیت مکثوراً قط قد قتل ولده و اهل بیته و اصحابه اربط جاشا و لا امضی جنانا منه علیه السلام...» (۱۶) گر چه در برخی منابع تاریخی و مقتلها آمار کشته‌های دشمن که در حملات یاران جبهه حسین کشته شدند، مبالغه آمیز و باور نکردنی نقل شده است و همه آنها رانمی‌توان پذیرفت، ولی آنچه بی‌شک ثابت است و غیر قابل انکار، شجاعت شگفت آن فدائیان راه خداست. پیروان نهضت و خط عاشورا نیز درس شجاعت را از کربلا آموخته‌اند و از دشمن، هر چه قوی و مجهز و مسلح باشد، بیمی به دل راه نمی‌دهند.

شهادت نیروهای بسیجی در سالهای دفاع مقدس در جبهه‌های ایران، الهام گرفته از عاشورا است. حسین ای درس آموز شجاعت بسیجی از تو آموزد شهادت به روی سینه و پشت بسیجی نوشته: یا زیارت، یا شهادت (۱۷)

شراف

به معنای بلندی است. نام منزلی از منزلگاههای میان مکه تا کوفه که امام حسین «ع» آنجا هم فرود آمد. منطقه‌ای پر آب و درخت که تا واقعه (یکی دیگر از منزلگاهها) ۷/۵ کیلومتر فاصله دارد. حر در اینجا راه را بر حسین «ع» بست. امام و همراهان شب را آنجا ماندند. سحرگاهان حضرت به جوانان کاروان دستور داد تا می‌توانند آب بسیاری ذخیره بردارند. همه مشکها و ظرفها را پر از آب کردند. پس از حرکت از آنجا بود که با سپاه حبرخورد کردند که همه تشنه بودند. حضرت فرمود تا سپاه حر، حتی اسبهای آنان را با آبهای ذخیره سیراب کنند. (۱۸) شراف، نام مردی بوده که در این محل چشمه و چاههای پرآبی احداث کرده بود. (۱۹)

شریح قاضی

قاضی معروف کوفه که وابسته به امویان بود. شریح بن حارث، در اصل یمنی بود و در زمان عمر به قضاوت کوفه منصوب شد و مدت ۶۰ سال این شغل را داشت، جز در ایام عبد الله زبیر که سه سال این کار را ترک کرد

و در ایام حجاج، دست از این کار کشید و خانه نشین شد تا زمان مرگش در سال ۹۷ یا ۹۸ هجری، که عمرش بیش از صد سال بود.

در زمان علی «ع» هم مدتی بر منصب قضاوت بود. وقتی امام، وی را به این منصب گماشت، بر او شرط کرد که هیچ حکمی را اجرا نکند مگر آنکه آن را بر آن حضرت عرضه کند. (۲۰) علی «ع» یک بار بر او خشم گرفت و از کوفه بیرونش کرد. وی طبع شعر هم داشت و شوخ طبع بود. (۲۱) وقتی ابن زیاد در کوفه، هانی بن عروه را دستگیر و در قصر با او بدرفتاری کرد، هواداران هانی در بیرون، به فکر این که او را کشتند، سر و صدا راه انداختند. شریح قاضی به امر ابن زیاد بیرون قصر آمد و شهادت داد که هانی زنده است، تا جمعیت هوادار او متفرق شوند. (۲۲) معروف است که وی به دستور عبید الله زیاد، فتوا داد که چون حسین بن علی «ع» بر خلیفه وقت خروج کرده است، دفع او بر مسلمانان واجب است. چهره شریح قاضی، به عنوان عالم وابسته به دربار ستم و در خدمت زور و تزویر شناخته می شود و همیشه برای کوبیدن حق، از چهره افراد مذهبی و موجه که مردم حرفشان را می پذیرند استفاده می کنند. شریح نیز در منصب قضاوت بود و چنین سوء استفاده ای از موقعیت او به نفع حکومت جور انجام گرفت.

شریعه

در لغت، به معنای راهی است که به آب رود، یا دریا منتهی می شود، آبشخور، جای برداشتن آب از رودخانه، نهر کوچکتر که آب رود، از آن طریق بر دشت، مسلط می شود. لغات دیگر این اصطلاح عبارت است از: مشرع، مشرع، شرعه، مشرب، منهل، ورد، مورد، آبخور، آبشخور، شریعه فرات (۲۳). در روز عاشورا، عباس بن علی «ع» برای آب آوردن از فرات به شریعه رفت. در حاشیه رودخانه فرات، منطقه نخلستانی بود. در همان شریعه بود که در پشت نخل کمین کرده دست راست او را از کار انداختند و در همان مسیر به شهادت رسید و همانجا نیز دفن شد.

شش ماهه علی اصغر

شط فرات

شعار امام حسین «ع»

مسلمانان، در جنگهای صدر اسلام، شعارهای بخصوصی داشتند. پیامبر و ائمه «ع» نیز شعار خاص داشتند. گاهی این شعار در نگین انگشتر حک می شد. امام صادق «ع» فرمود. شعار ما «یا محمد یا محمد» است، شعار حسین، «یا محمد» بود. (۲۴)

شعار تواین یا الثارات الحسین

شعارهای عاشورا

برخی از کلمات سید الشهدا «ع» چه در فاصله مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا، دارای پیامهای مؤثر و دیدگاههای الهام بخش برای جهاد و کرامت است. این سخنان یا در ضمن خطبه‌ها آمده است، یا رجزها و اشعار آن حضرت، و حالت شعاری به خود گرفته است. می‌توان هدف حسینی و اندیشه‌ها و روحیه‌های عاشورایی را از آنها دریافت و آن فرازهای فروزان را شعارهای نهضت عاشورا دانست. برخی از این شعارها چنین است:

۱- «علی الاسلام السلام، اذ بلیت الامة براع مثل یزید» (۲۵) (این را در پاسخ مروان در مدینه فرمود، که از آن حضرت می‌خواست تا با یزید بیعت کند).

۲- «و الله لو لم یکن ملجأ و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویة» (۲۶) (در پاسخ برادرش محمد حنفیه فرمود).

۳- «انی لا اری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما» (۲۷) (خطاب به یارانش در کربلا).

۴- «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوطونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون» (۲۸) (در مسیر رفتن به کربلا در منزلگاه ذی حسم).

۵- «الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه؟ فلیرغب المؤمن فی لقاء ربه محقا..» (۲۹) (در کربلا خطاب به اصحاب خویش فرمود).

۶- «خط الموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة» (۳۰) (از سخنرانی امام حسین «ع» در مکه پیش از خروج به سوی کوفه، در میان جمعی از خانواده، یاران و شیعیان خویش).

۷- «من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله، ناکثا عهده مخالفا لسنة رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله» (۳۱) (در منزلگاه بیضه، در مسیر کوفه، خطاب به سپاه حر).

۸- «ما الامام، الا العامل بالکتاب و الآخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله» (۳۲) (امام این صفات امام راستین را در پاسخ به دعوتنامه‌های کوفیان نوشت و توسط مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد).

۹- «سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما» (۳۳) (شعر از دیگری است، اما امام حسین «ع» آن را در پاسخ به تهدیدهای حر، در مسیر کوفه خواند).

۱۰- «رضی الله رضانا اهل البیت، نصبر علی بلائه و یوفینا اجر الصابین» (۳۴) (در خطبه‌ای که هنگام خروج از مکه ایراد نمود، خطاب به اصحاب و یاران فرمود).

(در آستانه خروج (۳۵) از مکه به سوی کوفه فرمود و راه خونین و آمیخته به شهادت را ترسیم فرمود).

۱۲- «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی» (۳۶) (در وصیت نامه سید الشهدا «ع» به برادرش محمد حنفیه آمده است که قبل از خروج به سوی مدینه نوشت).

۱۳- «لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقر اقرار العبید [لا افر فرار العبید]» (۳۷) (در سخنرانی صبح عاشورا، خطاب به نیروهای دشمن فرمود، که خواستار تسلیم شدن آن حضرت بودند).

۱۴- «هیهات منا الذلة، یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون...» (۳۸) (در خطاب به سپاه دشمن فرمود، پس از آنکه خود را سر دوراهی ذلت و شهادت محیر دید).

۱۵- «فهل هو الا الموت؟ فمرحبا به» (۳۹) (در پاسخ عمر سعد، که نامه‌ای به آن حضرت فرستاد و خواستار تسلیم شدن بود).

۱۶- «صبرا بنی الکرام، فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن البؤس و الضراء الى الجنان الواسعة و النعیم الدائمة» (۴۰) (خطاب به یاران فداکار خویش در صبح عاشورا، پس از آنکه تعدادی از اصحابش شهید شدند).
(که روز عاشورا هنگام پیکار با (۴۱) سپاه دشمن به عنوان رجز حماسی می‌خواند و شهادت را بر ننگ تسلیم، ترجیح می‌داد).

۱۸- «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل» (۴۲) (که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است).
۱۹- «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم» (۴۳) (در آخرین لحظات پیش از شهادت، وقتی شنید سپاه کوفه به طرف خیمه‌های حرم او حمله کرده‌اند، خطاب به پیروان ابو سفیان چنان فرمود).

۲۰- «هل من ناصر ینصر ذریته الا طهار؟» (۴۴) «هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟» (۴۵) (وقتی سید الشهدا «ع» این نصرت خواهی و استغاثه را بر زبان آورد که همه یاران و بستگانش شهید شده بودند).
از مجموعه این جملات نورانی و حماسی که شعارهای حسین «ع» در نهضتش به شمار می‌آید، تاکید آن امام، بر مفاهیم و ارزشهای زیر به دست می‌آید: نابودی اسلام در شرایط سلطه یزیدی، حرمت بیعت با کسی چون یزید، شرافت مرگ سرخ بر زندگی ذلت بار، اندک بودن انسانهای راستین در صحنه امتحان، لزوم شهادت طلبی در عصر حاکمیت باطل، زینت بودن شهادت برای انسان، تکلیف مبارزه با سلطه جور و طغیان، اوصاف پیشوای حق، تسلیم و رضا در برابر خواسته خداوند، همراهی شهادت طلبان در مبارزات حقجویانه، حرمت ذلت پذیری برای آزادگان و فرزندان مؤمن، پل بودن مرگ برای عبور به بهشت برین، آزادگی و جوانمردی، یاری خواهی از همه و همیشه در راه احقاق حق و...

بقا و جاودانگی عاشورا، در سایه همین تعلیمات و آرمانهاست که در کلام آن حضرت جلوه گر است و نهضت‌های ضد ستم و ضد استبداد، همواره از این پیامها و درونمایه‌ها الهام گرفته‌اند.

درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین بذر همت در جهان افشاند، افکار حسین «گر نداری دین به عالم، لا اقل آزاده باش» این کلام نغز می‌باشد ز گفتار حسین «مرگ با عزت زعیش در مذلت بهتر است» نغمه‌ای می‌باشد از لعل دربار حسین (۴۶)

شعار هواداران مسلم یا منصور، امت

شعر امام حسین «ع»

ائمه شیعه، گاهی به اقتضای زمان و مکان و موقعیت، شعر هم می‌سرودند. گاهی هم به شعر شاعران پیشین، استناد و استشهاد می‌کردند. از حسین بن علی «ع» نیز شعرهای فراوانی نقل شده است، چه آنچه در

حوادث کربلا بصورت موعظه، رجز و جز آن بیان کرده، و چه آنچه پیشتر به مناسبت‌های مختلف سروده است. کتابی هم به نام «دیوان الحسین بن علی» که حاوی اشعار آن حضرت است، چاپ شده است (۴۷) و بیشتر اشعار آن، مواعظ و حکمت است.

در نهضت عاشورا، امام حسین «ع» هم شعرهایی از خود دارد، هم شعرهایی از شعرای عرب که به آنها تمثیل کرده است، مانند شعری با این مطلع: «فان نهزم فهزامون قدما...» یا شعر دیگری با این آغاز: «مهلا بنی عمنّا ظلامتنا...» اما برخی از آنچه از شعرهای خود آن حضرت است، چنین است: وقتی در منزلگاه صفاح با فرزدق برخورد کرد و اوضاع داخلی کوفه و سست رای بیعت کنندگان را شنید، چنین سرود:

لئن كانت الدنيا تعد نفيسة فدار ثواب الله اعلی و انبل و ان كانت الابدان للموت انشاب فقتل امرء بالسيف فی الله افضل و ان كانت الارزاق شيئا مقدرا فقله سعی المرء فی الرزق اجمل و ان كانت الاموال للترك جمعها فما بال متروک به المرء يبخل

شب عاشورا پس از سخنرانی برای یاران و اعلام وفاداری از سوی آنان، به خیمه خود بازگشت و در حالی که به اصلاح و آماده سازی شمشیر خود مشغول بود، چنین می‌سرود:

يا دهر اف لك من خليل کم لك بالاشراق و الاصيل من صاحب و طالب قتيل و الدهر لا يقنع بالبدیل و انما الامر الى الجليل و كل حى سالک السبيل (۴۸)

روز عاشورا، رجزی را که در یکی از حمله‌هایش می‌خواند، این بود:

الموت اولی من ركوب العار و العار اولی من دخول النار

و در حمله به جناح چپ لشکر عمر سعد، چنین رجز می‌خواند:

انا الحسين بن علی الیت ان لا انثنی احمی عیالات ابی امضی علی دین النبی

و نیز در طول رزم آوری‌ها و حماسه آفرینی‌های خود، چنین رجزی بر لب داشت:

انا ابن علی الخیر، من آل هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخر و جدی رسول الله اکرم من مشی و نحن سراج الله فی الناس یزهر و فاطمة امی سلاله احمد و عمی یدعی ذو الجناحین جعفر و فینا کتاب الله انزل صادقا و فینا الهدی و الوحی و الخیر یدکر

و شعر بلند دیگری دارد، با این مطلع:

غدر القوم و قدما رغبوا عن ثواب الله رب الثقلین

که هنگام حمله به دشمن سوار بر اسب، ابیات آن را می‌خواند. (۴۹) برخی اشعار هم به امام حسین «ع» نسبت

داده شده، در حالی که قرن‌ها پس از آن حضرت، از زبان آن امام شهید سروده شده، و رواج یافته است، از قبیل:

ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یا سیوف خذینی (۵۰)

پی‌نوشت‌ها

- ۲-سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۸۰.
- ۳-درباره شام و قبور متبرکه و مدفونین در آنجا، از جمله ر.ک: «شام سرزمین خاطره‌ها» مهدی پیشوایی.
- ۴-عنوان الکلام، فشارکی، ص ۱۱۸.
- ۵-لغت‌نامه، دهخدا.
- ۶-تعزیه در ایران، صادق همایونی، ص ۲۸۹.
- ۷-معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۲۹۸.
- ۸-انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷ (در بحار، اسم او قیس بن اشعث آمده است).
- ۹-تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۸۰.
- ۱۰-حسان.
- ۱۱-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۱۷۵.
- ۱۲-مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰.
- ۱۳-حسان.
- ۱۴-عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۳۸.
- ۱۵-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸ و ۱۷۴.
- ۱۶-ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۱ (چاپ کنگره شیخ مفید).
- ۱۷-از مؤلف.
- ۱۸-الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، علی بن حسین هاشمی، ص ۹۴.
- ۱۹-مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۱۳.
- ۲۰-وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶.
- ۲۱-بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۷۵. حالات مفصل او را در همین مآخذ مطالعه کنید.
- ۲۲-مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۷.
- ۲۳-لغت‌نامه، دهخدا.
- ۲۴-معالی السبطين، ج ۲، ص ۳۲.
- ۲۵-موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۲۸۴.
- ۲۶-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸.
- ۲۷-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.
- ۲۸-تحف العقول (چاپ جامعه مدرسین)، ص ۲۴۵، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷.
- ۲۹-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.
- ۳۰-لهوف، ص ۵۳، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.
- ۳۱-وقعة الطف، ص ۱۷۲، موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱.
- ۳۲-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.

- ۳۳- همان، ص ۳۷۸.
- ۳۴- همان، ص ۳۶۶، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۳۹.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۹.
- ۳۷- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۸۰.
- ۳۸- نفس المهموم، ص ۱۳۱، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷.
- ۳۹- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۸۲.
- ۴۰- نفس المهموم، ص ۱۳۵، معانی الاخبار، ص ۲۸۸.
- ۴۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۸.
- ۴۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.
- ۴۳- همان، ج ۴۵، ص ۵۱.
- ۴۴- ذریعۃ النجاة، ص ۱۲۹.
- ۴۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.
- ۴۶- حسین پیشوای انسانها، ص ۷۰ (شعر از فضل الله صلواتی).
- ۴۷- گرد آورنده: محمد عبد الرحیم، ناشر: دار المختارات العربیة، چاپ اول ۱۴۱۲ ق، ۲۲۲ صفحه، در این کتاب، که فصولی در زندگی امام هم دارد، به شرح لغات اشعار هم پرداخته و ترتیب الفبایی قافیه رعایت شده است.
- ۴۸- در بعضی نقلها «سالک سبیلی» است.
- ۴۹- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷. البته در متن اشعار، در منابع مختلف تفاوت‌های جزئی وجود دارد.
- ۵۰- از شیخ محسن ابی الحب خثعمی (۱۳۰۵-۱۳۳۵ ق) است از شاعران خاندان آل ابی الحب در کربلا که دیوان مخطوطی دارد به نام «الحائریات» و بیت بالا، در یکی از قصاید مشهور اوست (تراث کربلا، سلمان هادی طعمه، ص ۱۵۶).

شعر عاشورا

استفاده از قالب نافذ و ماندگار شعر برای زنده نگهداشتن حماسه عاشورا و یاد امام حسین «ع» از دیر باز رواج داشته و مورد تشویق اهل بیت بوده است و مرثیه، از محورهای عمده سروده‌های شاعران شیعی و علاقه‌مند به خاندان نبوت به شمار می‌آمده و می‌آید.

امام حسین «ع» کشته اشکها و زنده مرثیه‌هاست. از حضرت صادق «ع» روایت است: «مامن احد قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له» (۱) از این رهگذر، انبوهی از سروده‌های عاشورایی در قالب قصیده، مثنوی، رباعی، دو بیتی، ترکیب‌بند، نوحه و تعزیه در فرهنگ دینی ما وجود دارد که در سوگواریها و مناسبتهای گوناگون مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

شاعران عاشورایی، احساس خویش را نسبت به آن حماسه در قالب شعر، بیان می‌کنند و از این راه، بخشی از ادبیات غنی شیعه در زبانهای مختلف شکل می‌گیرد. در زبان عربی، از همان آغاز، پس از حادثه کربلا، آن ماجرا به شعر راه یافت و بازماندگان شهدا از اهل بیت «ع» به سرودن مرثیه پرداختند. سپس شاعران دیگر در سالها و قرنهای دیگر، همواره شعر را در ترسیم نهضت کربلا و مصیبت‌های اهل بیت به کار گرفتند. سلسله شاعران مرثیه‌سرا طولانی است. از جمله می‌توان از اینان یاد کرد: سلیمان بن قته (م ۱۲۶)، کمیت بن زید (م ۱۲۶)، سید حمیری (م ۱۸۳)، منصور نمری (م ۱۹۰)، دعبل خزاعی (م ۲۴۶)، صنوبری (م ۳۳۴)، زاهی (م ۳۵۲)، ابو فراس حمدانی (م ۳۵۷)، سید رضی (م ۴۰۶)، علاء الدین حلی (م ۷۸۶)، ابراهیم کفعمی (م ۹۰۵) و... دیگران.

سبک شاعران در سرودن شعر عاشورا نیز متفاوت بوده است. برخی در قالب سوزناکترین مرثیه‌ها، عواطف را برانگیخته‌اند و به جنبه‌های عاطفی و روحی بیشتر تکیه داشته‌اند، برخی حالت مقتل و واقعه‌نگاری و ثبت قضایا را دارد، برخی هم بخصوص از شاعران متأخر و معاصر، چه عرب و چه فارس، در سروده‌های خویش حالت نقد نسبت به عزاداری و گریه صرف دارند و عاشورا را از زاویه حماسی و انقلابی‌اش نگریسته و مطرح ساخته‌اند، تا الگویی برای مبارزه با ستم و ستمگران و فقر آفرینان و دفاع از حق و عدل و انسانیت و آزادی باشد و از اینکه شیعه و مسلمانان، از حادثه عاشورا تنها به گریه و ماتم بسنده کنند و درس تعهد اجتماعی و تلاش و تحرک سیاسی نگیرند، نکوهش کرده‌اند. در هر صورت، آنچه در شعر عاشورا ضروری است، آن است که هم مستند و صحیح و متکی به منابع معتبر تاریخی و حدیثی باشد، هم چهره منفی و انحرافی از شخصیت‌های عاشورا و واقعه کربلا که رنگ ذلت و زبونی دارد یا آمیخته به اغراق و گزافه‌گویی است، نداشته باشد.

شفاعت

واسطه شدن در آمرزش گناهان نزد خداوند. مقام برجسته‌ای که خداوند به پیامبر وائمه و علما و شهدا داده است. مفسران تعبیر «مقام محمود» را در قرآن، به شفاعت تفسیر کرده‌اند. یکی از شفیعان هم حسین بن علی «ع» است. شفاعت حسین «ع» هم در آخرت سبب نجات گنهکاران از عذاب دوزخ است، هم در دنیا سبب فلاح

و رستگاری علاقه‌مندان به آن حضرت و سوگواران در عزای اوست. به فرموده پیامبر، همه دیده‌ها در قیامت گریانند، مگر چشمی که در عزای حسینی گریسته باشد، که خندان و مژده یافته به بهشت است «کل عین باکیه يوم القيامة الا عين بكت على مصاب الحسين فانها ضاحكة مستبشرة بنعيم الجنة». (۲) طبق احادیثی، رسول خدا پاداش شهادت حسین «ع» را بصورت حق شفاعت برای گنهکاران امت از خدا دریافت کرده است. حسین بن علی «ع» شفیع شیعیان است. در زیارتنامه او هم آمده است: «و ان شفعت شفعت». (۳) «فکن لی شفیعاً الی الله» (۴) و «اللهم ارزقنی شفاعۀ الحسین يوم الورد» (۵) در حدیث است: «ثلاثه یشفعون الی الله عز و جل فیشفعون: الانبیاء ثم العلماء ثم الشهداء» (۶). نه تنها امام حسین «ع» بلکه هر شهیدی حق شفاعت دارد و این مقام را در سایه شهادت یافته است. محبان امام حسین «ع» به شفاعت او معتقدند و باور دارند که بخاطر گریه و عزاداری و محبت نسبت به ابا عبد الله «ع»، خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد.

ناگفته نماند که حسین بن علی «ع» گرچه شفیع محشر است و گریه بر او گرچه بیمه کننده از عذاب دوزخ است، لیکن لیاقت شفاعت یافتن برای ما، در سایه صلاح و پاکی است. عقیده به شفاعت حسین «ع» نباید دوستداران را به گناه و معصیت، گستاخ و جری سازد. اینکه بگوییم: «تمام غرق گناهیم و یک حسین داریم»، مجوزی برای ارتکاب گناه نیست. همانگونه که مسیحیان معتقدند مسیح به دار آویخته شد تا موجب آمرزش مسیحیان شود، عده‌ای نیز از شیعیان فکر می‌کنند فلسفه شهادت سید الشهداء آمرزش گناهان امت مصطفی «ص» است و این خطاست و چنین تفکری زمینه‌ساز جرات بر معصیت است. شفاعت ابا عبد الله «ع» درست است، ولی ارتکاب گناه و بی‌مبالاتی در امر دین، به امید شفاعت آن حضرت، انحراف است. شفاعت آن حضرت شامل کسانی می‌شود که نماز و واجبات دینی را سبک شمارند و حق مردم را تضییع نکنند و لایق شفاعت او باشند.

شفق سرخ

روایت است از ابن عباس که سرخی شفق، از روزی دیده شد و پدید آمد که حسین «ع» شهید شد و آسمان در شهادت او خون گریست و از آن بیشتر، این رنگ سرخ در افق دیده نشده بود: «ان يوم قتل الحسین «ع» قطرت السماء دما و ان هذه الحمره التي فی السماء ظهرت يوم قتله و لم تر قبله». (۷) و از امام رضا «ع» روایت است: «لما قتل جدی الحسین «ع» امطرت السماء دما و ترا با احمر» (۸) که بارش خون و خاک سرخ را می‌رساند. گریست در غمت زمان، به خون نشست آسمان شب و سیاهپوشی‌اش شد آیت عزای تو رنگین شدن افق، از جمله نشانه‌ها و آثار شگفت دیگری است که در روایات آمده که پس از حادثه کربلا و شهادت امام، در جهان دیده شد. (۹) و طبق نقلهای متعدد در منابع مختلف، سابقه شفق سرخ در آسمان، به شهادت ابا عبد الله «ع» بر می‌گردد. از محمد بن سیرین نیز نقل شده که این سرخی آسمان بعد از کشته شدن حسین «ع» دیده شد و نیز از امام باقر «ع» روایت است که آسمان در شهادت حضرت یحیی و حضرت حسین «ع» سرخ شد. (۱۰) ابو العلاء معری در اشاره به همین شفق سرخ که از اثر خون شهدای اهل بیت، علی و حسن و حسین «علیهم السلام» پدیدار شده چنین سروده است: (۱۱)

و علی الافق من دماء الشہیدین علی و نجلہ شاهدان فہما فی اواخر اللیل فجران و فی اولیاتہ شفقان ثبتا فی قمیصہ لیجیء الحشر مستعدیا الی الرحمن این شفق سرخ کز افق شدہ پیدا پرتو سیمای سرخ فام حسین است (۱۲)

شقوق

به معنای ناحیہ‌ها، نام یکی از منزلگاههای میان مکہ و کوفہ، این محل نزدیک کوفہ و متعلق به بنی اسد بوده و برکہ آب و چاهی داشته کہ محل فرود آمدن کاروانها بوده است. (۱۳) در این محل، سید الشہدا «ع» با مردی از اهل کوفہ برخورد کہ از آن شہر می‌آمد، اوضاع کوفہ را از او پرسید. وقتی شنید کہ مردم بر ضد او اجتماع کرده‌اند، اشعاری خواند کہ بالین مطلع آغاز می‌شود:

فان تکن الدنيا تعد نفيسه فدار ثواب الله اعلى و انبل (۱۴)
(اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، خانه پاداش الهی، برتر و بہتر است...).

شمایل

در اصل، به معنای صفتها و خصلت‌های انسان است، اما به چہرہ و ویژگی‌ها و مشخصات صورت نیز گفته می‌شود. همچنین به صورت نگاری و ترسیم چہرہ بزرگان دین و نگارگری وقایع مذہبی «شمایل سازی» می‌گویند. «شمایل گردان» نیز به کسی گویند کہ «تصویرهای قاب کردہ بزرگان دین را به معرض نمایش گذارد». (۱۵) از سنت‌های مذہبی قدیم در تکایا آن بودہ کہ در ایام عزاداری برای یادآوری فرات، تشتی پرآب در گوشه‌ای از تکیہ می‌نہادند، و علمی را بہ ستونی بہ نشانی علمداری حضرت عباس می‌بستند و بر روی پردہ‌ها یا دیوارها شمایی از شہادت ہفتاد و دو تن می‌کشیدند و در و دیوار را رنگ عزا می‌دادند، تا ہماہنگ با محتوای تعزیه و شبیہ خوانی باشد. شمایل نگارانی ہم ہموارہ بودہ‌اند کہ ذوق و ہنر خویش را در راہ ابا عبد اللہ «ع» و موضوعات دینی مربوط بہ ائمہ وقف می‌کردند. و کسانی با عنوان «پردہ‌دار» بہ مرثیہ‌خوانی پای این شمایل و تصویرهای مذہبی می‌پرداختند. بہ آنان «شمایل خوان» ہم می‌گفتند. تابلوهای تصویرگران وقایع مذہبی، بر محور قصص قرآنی، جنگ‌های پیامبر و حضرت علی «ع»، ثبت وقایع عاشورا، خروج مختار و... است.

شمر بن ذی الجوشن

از فرماندہان خشن و جنایتکار سپاہ کوفہ در حادثہ کربلا و از قاتلان سید الشہدا علیہ السلام. وی از طایفہ بنی کلاب و از رؤسای ہوازن، و مردی شجاع بود کہ در جنگ صفین ہم در لشکر امیر المؤمنین «ع» بود، سپس

ساکن کوفه شد و به روایت حدیث پرداخت. نامش «شرحبیل» و کینه‌اش «ابو السابغه» بود. وی از فرماندهان سپاه عمر سعد در حادثه کربلا بود و پس از سستی ابن سعد در برخورد قاطع با امام حسین «ع» همراه با فرمانی از سوی ابن زیاد به کربلا آمد که اگر عمر سعد حاضر به انجام مأموریت نباشد، وی آن را بر عهده گیرد. در کربلا، فرمانده جناح چپ میدان بود. پس از شهادت امام حسین «ع»، عید الله سر امام حسین را همراه او به شام نزد یزید فرستاد. سپس وی به کوفه بازگشت. وقتی قیام مختار در کوفه پیش آمد، شمر از کوفه بیرون رفت. مختار غلام خویش را با گروهی به طلب او فرستاد. شمر غلام مختار را کشت و به «کلتانیه» از قرای خوزستان رفت. جمعی از سپاهیان مختار به سرکردگی «ابو عمره» به جنگ او رفتند. شمر در این نبرد کشته شد و تن او را پیش سگان انداختند. (۱۶) به نقلی دیگر، پس از خروج مختار، دستگیر و کشته شد. (۱۷) نشستن او روی سینه امام حسین «ع» برای بریدن سر مطهر، حمله به خیام اهل بیت، امان نامه آوردن برای عباس تا او را از امام جدا کند، از جنایات دیگر اوست. مردی آبله رو و بد سیرت و زشت صورت بود و زنازاده به حساب می‌آمد. نامش در زیارت عاشورا، همراه با لعنت آمده است «و لعن الله شمرا». امام حسین «ع»، سخن پرشور «ان لم یکن لکم دین...» را هنگام هجوم شمر به سراپرده امامت و خیمه‌های اهل بیت فرمود. (۱۸) در آخرین لحظات حیات امام حسین «ع» هم که آن حضرت بر زمین افتاده بود، باز عده‌ای را تحریک کرد که بر آن حضرت حمله آوردند. (۱۹)

شوذب، مولی شاکر

از شهدای کربلاست. وی، «غلام شاکر بن عبد الله همدانی» بود و از شیعیان برجسته و از بزرگترین انقلابیون حماسی و مخلص به شمار آمد که در کربلا، در کهنسالی به شهادت رسید. (۲۰) شوذب، از حفاظ حدیث بود و از امیر المؤمنین «ع» حدیث شنیده و نقل می‌کرد. مجلسی داشت که شیعیان به حضورش می‌آمدند تا از او حدیث بشنوند. وی همراه عابس، نامه مسلم بن عقیل را از کوفه به مکه خدمت امام حسین «ع» رساند. از مکه همراه امام شد و به کربلا آمد. شهادت او بعد از ظهر عاشورا و پس از شهادت حنظله بن اسعد شبامی بود. (۲۱)

شور زدن

از اصطلاحات خاص عزاداری و نوحه خوانی است. وقتی سینه‌زنی یا زنجیر زنی به نقطه اوج خود می‌رسد، ریتم حرکات و صداها سریع‌تر و پرشورتر شده، با کلماتی همچون «حسین حسین» و... بر سر و سینه می‌زنند. گاهی هم کسانی در این حال غش می‌کنند و از خود بی خود می‌شوند، آنان را از میان جمع بیرون برده، آب به چهره‌اش می‌ریزند تا به خود آید. وقتی دسته‌های عزادار و زنجیر زن به حال «شور» می‌رسند، طبلها و سنجها را با شدت بیشتری به صدا در می‌آورند. این حالت در عزاداریهای برخی شهرهای بیشتر رایج است.

شهادت

حاضر بودن، گواهی دادن، کشته شدن در راه خدا. در فرهنگ قرآنی، از شهادت با تعبیر «قتل فی سبیل الله» یاد شده است: «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون» (۲۲) به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید، بلکه آنان زنده اند، ولی شما درک نمی کنید. نیز، خداوند مشتری اموال و جانهای کسانی است که در راه خدا می جنگند، می کشند و کشته می شوند و پاداش بهشت از خداوند می گیرند: «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون...» (۲۳) این فداکاری و از جان گذشتگی در راه خدا و دین، نهایت رستگاری انسان مؤمن است و آنان که جان خویش را بر سر دین می نهند، هم به کامیابی ابدی در آخرت می رسند، هم شهادتشان سرچشمه الهام و الگوی فداکاری برای دیگران محسوب می شود. نخستین شهید اسلام، «سمیه» مادر عمار یاسر بود که با نیزه ابو جهل در زیر شکنجه به شهادت رسید. پس از او نیز مسلمانانی که چه زیر شکنجه ها، چه در جبهه های نبرد با مشرکان و چه در دفاع از حق و مواجهه با حکام ستمگر جان باخته اند، همواره سرمشق آزادگان خداجوی بوده اند.

در علت نامگذاری چنین مرگی به «شهادت»، گفته اند: «یا بدان جهت است که فرشتگان حمت خدا در صحنه شهادت حضور می یابند، یا بدان سبب که خدا و رسول، به بهشتی بودن شهدا گواهی می دهند، یا این که شهید در قیامت، همراه انبیا بر امتهای دیگر گواهی می دهد، یا این که شهید، زنده و حاضر است، به مقتضای «احیاء عند ربهم یرزقون»، یا بدان جهت که شهید، به شهادت حق قیام می کند تا کشته شود.» (۲۴) فیض شهادت، چنان ارزشمند است که اولیاء دین همواره از خداوند، آرزوی آن را داشته اند. در دعاها و دعاهای ما نیز مکرر از خداوند، خواست شهادت شده است و روایات بسیاری درباره شهادت و جایگاه شهید آمده است. رسول خدا «ص» فرموده است: «فوق کل بر بر حتی یقتل الرجل فی سبیل الله، فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر» (۲۵) بالاتر از هر نیکی، نیکی است، تا آن که انسان در راه خدا کشته شود. پس چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن، نیکی نیست. در احادیث است که: شهادت، برترین مرگ است. قطره خون شهید، نزد خدا از بهترین قطرات است. شهادت موجب آمرزش گناهان می شود. شهید از سؤال قبر، مصون است و فشار قبر ندارد و در بهشت، با حوریان هماغوش است. شهید، حق شفاعت دارد. شهدا اولین کسانی اند که وارد بهشت می شوند و همه به مقام شهیدان غبطه می خورند. (۲۶) شیخ مفید، شهادت را مقامی والا می داند که آنکه در راه خدا صبر و مقاومتی کند تا آن حد که خورش ریخته شود، روز قیامت از امنای والا مرتبه الهی محسوب می شود. (۲۷) نظر به وجه الله، از خصوصیات شهید است و این نتیجه نفی بعد لجنی از وجود خویش و رسیدن به خلود و قداست کامل در سایه شهادت است.

در مکتب خاندان وحی، «شهادت» مطلوب و معشوق آنان است و امامان، یا مقتول و یا مسموم بوده اند و مرگشان شهادت بوده است. گر چه جان ائمه و اولیاء خدا و بندگان خالص، عزیز است، ولی دین خدا عزیزتر است. بنابراین جان باید فدای دین گردد تا حق، زنده بماند و این، همان «سبیل الله» است.

شما راه خدا را باز کردید شهادت را شما آغاز کردید به خون خفتید، تا آیین بماند فدا کردید جان، تا دین بماند (۲۸)

در دوران سید الشهدا، شرایطی پیش آمده بود که جز با حماسه شهادت، بیداری امت فراهم نمی‌شد و جز با خون عزیزترین انسانها، نهال دین خدا جان نمی‌گرفت. این بود که امام و اصحاب شهیدش، عاشقانه و آگاهانه به استقبال شمشیرها و نیزه‌ها رفتند تا با مرگ خونین خویش، طراوت و سرسبزی اسلام را تامین و تضمین کنند و این سنت، همچنان در تاریخ باقی ماند و «شهادت»، درس بزرگ و ماندگار عاشورا برای همه نسلها و عصرها گشت. به فرموده امام خمینی «قدس سره»: «خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است». (۲۹) کسی می‌تواند به این جایگاه رسد، که رشته‌های علایق جسمانی و حیات مادی را گسسته باشد و عشق به حیات برتر، او را مشتاق شهادت سازد.

گذشتن از این موانع و رسیدن به آن وارستگی و رهایی از تعلقات، ایمانی بالا می‌طلبد و به همین جهت است که شهادت، نزدیکترین طریق و راه میان بر برای رسیدن به خدا و بهشت است. زنده است هر که کشته شود در منای دوست بیگانه نیست آنکه شود آشنای دوست گردن نهد به سلسله غم، اسیر عشق تیر بلا به جان بخرد مبتلای دوست جان شبنم است و در پی خورشید، پر کشد گر بشنود نوای دل از نینوای دوست بر لوح دهر، زنده جاوید می‌شود آنکس که عاشقانه بمیرد برای دوست در مروه مراد، شود کامیاب دل با پای سر هر آنکه دود در صفای دوست ارزنده‌تر ز گوهر نایاب می‌شود جانی که خاک گردد و افتد به پای دوست بوسیدنی است سنگ مزار شهید عشق بوییدنی است تربت پاک گدای دوست (۳۰)

غیر از کشتگان میدان جهاد، در روایات اسلامی کسان دیگری هم که نوعی رنج کشیده و تلاش داشته‌اند و جان در آن راه باخته‌اند، «شهید» محسوب شده‌اند، همچون کسی که در دفاع از مال، جان، شرف و ناموس خود و برای احقاق حق خویش کشته شود، یا آنکه در مهاجرت در راه خدا جان بسپارد، یا آنکه با ایمان کامل و با محبت اهل بیت و در حال انتظار فرج برای حاکمیت عدل جان بدهد، نیز کسی که در راه طلب علم بمیرد یا در غربت مرگش فرا رسد، یا زنی که هنگام زایمان، جان بسپارد، یا آنکه در راه عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود.

شهادت طلبی

آن دم که به خون خود وضو می‌کردم دانی ز خدا چه آرزو می‌کردم؟ ایکاش مرا هزار جان بود به تن تا آنهمه را فدای او می‌کردم (۳۱)

از الفبای برجسته نهضت عاشورا و از روحیات والای حسین بن علی «ع» و یارانش، عنصر «شهادت طلبی» بود، یعنی مرگ در راه خدا را «احدی الحسینین» دانستن و دریچه‌ای برای وصول به قرب خدا و بهشت برین دیدن و از این رو شیفتگی و بی‌صبری برای درک فضیلت شهادت.

امام حسین «ع» در خطبه «خط الموت...» به آن تصریح می‌کند و با جمله «من کان باذلاً فینا مهجته فلیرحل معنا» یاران شهادت طلب را هم بر می‌گزیند و به مسلخ عشق، کربلا می‌برد. اینگونه به استقبال مرگ رفتن، چون مبتنی بر درک والاتری از فلسفه حیات است، با خودکشی متفاوت است. خودکشی و خود را به هلاکت افکندن، شرعاً حرام و عقلاً ناپسند است، اما استقبال از مرگ به خاطر ارزشهای متعالی، مشروع و معقول است.

حتی اگر انسان بداند در یک حماسه و مبارزه به شهادت خواهد رسید، مرگ او خودکشی نیست، چون گاهی تکلیف ایجاب می‌کند که جان را فدای دین کند، چون دین، گرامیتر از انسان است. دین خدا عزیزتر است از وجود ما این دست و پا و چشم و سر و جان فدای دوست حل این معما (آگاهانه سراغ مرگ رفتن) تنها با درک و برداشت متعالی‌تر از زندگی والو کرامت انسانی میسر است. اینکه امام حسین «ع» هم از شهادت خود آگاه است و با همین علم، به کربلا می‌رود، به همین نکته بر می‌گردد. آن حضرت مرگ سرخ را بهتر از زندگی ننگین می‌داند: «لا اری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما».

این فرهنگ، پذیرفته همه اقوام و ملت‌هاست و این نوع مرگ انتخابی و آگاهانه، مکمل حیات شرافتمندانه است، نه در تناقض با آن. چون مرگ، پایان نیست تا کسی با انتخاب مرگ، به پایان یافتن خویش کمک کرده باشد. مرگ سرخ و شهادت، نوع کمال یافته‌تری از حیات است. امام حسین «ع» با علم به شهادت در حادثه کربلا به آن قربانگاه رفت، تا درسایه شهادتش، اسلام زنده بماند و حق، حیات یابد. این، هدفی است ارزشمند که می‌سزد چون حسین «ع» هم قربانی آن گردد. سید الشهدا «ع» این راه را برگزید و آن را پیش پای بشریت گشود و رونندگان این صراط جاودانه، همه شاگردان مکتب عاشورایند.

تو اسوه شهادتی، معلم شهامتی خوشا کسی که پانهد به مکتب ولای تو

اصحاب امام حسین «ع» نیز در شب عاشورا، یک به یک برخاسته، این روحیه را ابراز می‌داشتند و از مرگ، هراسی در دلشان نبود. علی اکبر «ع» هم در مسیر راه کربلا، وقتی کلمه استرجاع را از زبان امام حسین «ع» شنید و حضرت خبر از آینده شهادت آمیز داد، پرسید: «السنا علی الحق؟» مگر بر حق نیستیم؟ فرمود: آری. علی اکبر گفت: «یا ابا! لا نبالی بالموت» پس چه ترسی از مرگ؟ حضرت قاسم هم شب عاشورا وقتی از امام پرسید که آیا من نیز کشته خواهم شد؟ و امام (۳۲) پرسید: مرگ در نظرت چگونه است؟ پاسخ داد:

شیرین‌تر از غسل (احلی من العسل). (۳۳) اینها همه نشان دهنده این روحیه و اندیشه است که مرگ در راه عقیده و شهادت در راه خدا، آرزوی قلبی و ارستگانی است که رشته تعلقات دنیوی را بریده و به حیات برین و رزق الهی در سایه شهادت دل بسته‌اند. در اشعاری هم که امام حسین «ع» روز عاشورا یا قبل از آن روز می‌خواند، این مفهوم مطرح بود. از جمله:

و ان یکن الابدان للموت انشات فقتل امرء بالسیف فی الله افضل

و نیز در رجزهای آن حضرت، مرگ را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح دادن می‌درخشد:

«الموت اولى من ركوب العار». (۳۴) حضرت زینب «ع» در خطبه‌اش در مجلس یزید، بر این شهادت‌ها افتخار می‌کند: «...فالحمد لله رب العالمین الذی ختم لاولنا بالسعادة و المغفرة و لآخرنا بالشهادة و الرحمة». (۳۵) حضرت سجاد «ع» نیز در برابر تهدیدی که ابن زیاد کرد که آن حضرت را بکشند، فرمود: «ا بالقتل تهددنی یا بن زیاد؟ اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتنا الشهادة» مرگ، برای ما عادت است و شهادت، افتخار ماست، مرا از مرگ می‌ترسانی؟

امام خمینی «قدس سره» فرمود: «مرگ سرخ، بمراتب از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته‌ایم، تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند». (۳۶)

شهدای کربلا اصحاب امام حسین «ع»

شه گلگون قبا حسین بن علی «ع»

شهید شهادت

شهید نماز

سعید بن عبد الله، از اصحاب شهید امام حسین «ع» که روز عاشورا، پیکر خود را سپرتیرهای دشمن ساخت تا امام حسین «ع» نمازش را بخواند. اضافه بر زخم شمشیرها و نیزه‌هایی که بر بدن داشت، ۱۳ تیر هم بر پیکرش نشسته بود که بر زمین افتاد و شهید شد. (۳۷) خود ابا عبد الله «ع» را نیز می‌توان سر سلسله شهیدان نماز دانست، چرا که برای احیاء دین و نماز و امر به معروف و نهی از منکر شهید شد و قیامش، «اقامه نماز» بود (اشهد انک قد اقامت الصلاة...) (۳۸) شب عاشورا را نیز برای نماز و قرائت قرآن از سپاه دشمن مهلت خواست، ظهر عاشورا هم در آن میدان خون و شهادت به نماز اول وقت ایستاد. به ابو ثمامه صائدی نیز که هنگام ظهر عاشورا، اذان وقت را به یاد سید الشهدا «ع» آورد و همراه آن حضرت آخرین نماز را خواند، «شهید نماز» گفته‌اند.

شیر خواره علی اصغر

شیر زن کربلا زینب

شیر کربلا

به نقل مردی از قبیله بنی اسد، پس از آنکه حسین بن علی «ع» و اصحابش شهید شدند و سپاه کوفه از کربلا کوچ کرد، هر شب شیری از سمت قبله می‌آمد و به قتلگاه کشتگان می‌رفت و بامدادان بر می‌گشت. یک شب ماند تا ببیند قصه چیست. دید آن شیر، بر جسد امام حسین «ع» نزدیک می‌شد و حالت گریه و ناله داشت و چهره خود را بر آن جسد می‌مالید. (۳۹) بر اساس همین نقل نیز، در مراسم شبیه خوانی و تعزیه کربلا، کسی در

پوست شیر می‌رود و در میدان نبرد حاضر می‌شود و پس از آنکه سید الشهداء کشته می‌شود خود را به بالین پیکر او می‌رساند و بر نعش امام حسین «ع» می‌گرید و این صحنه، سبب تأثر و گریه تماشاگران تعزیه می‌شود.

شیعه امام حسین «ع»

شیعه یعنی پیرو. پیروی در فکر، عمل، اخلاق، مواضع سیاسی و عقاید دینی. گرچه شیعه حسین، شیعه علی و ائمه دیگر علیهم السلام نیز هست و تشیع، در خط ائمه و اهل بیت بودن است، اما حسین بن علی «ع» در ابعاد خاصی که زندگی و جانش را بر سر آنها نهاد، حالت الگویی دارد و اسوه است. آن حضرت، برای احیاء دین قیام کرد و خود را فدای راه خدا ساخت. شیعه او نیز باید اینگونه باشد. شیعه سید الشهداء، باید در خصلتهایی و اعمالی چون: خودسازی، خدا ترسی، گناه گریزی، تقوا، اطاعت امر خدا، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه و احیاء نماز، تلاش در مسیر رضای حق، جود و کرامت، عزت نفس، گریز از ذلت و زبونی و سازش با طاغوتها و حکومتهای ستم، مبارزه با باطل، جهاد و شهادت، روحیه ایثار و شهادت طلبی، قاطعیت و صلابت در راه عقیده و... به آن پیشوای شهید تاسی کند. این راه حسین و راه پدران و فرزندان حسین است و شیعیگی یعنی دینداری و ورع.

شیعه باید آبها را گل کند خط سوم را به خون کامل کند خط سوم خط سرخ اولیاست کربلا بارزترین منظور ماست شیعه یعنی تشنه جام بلا شیعیگی یعنی قیام کربلا شیعه یعنی بازتاب آسمان بر سر نی جلوه رنگین کمان از لب نی بشنوم صوت تو را صوت «انی لا اری الموت» تو را شیعه یعنی امتزاج ناز و نور شیعه یعنی راس خونین در تنور شیعه یعنی هفت وادی اضطراب شیعه یعنی تشنگی در شط آب (۴۰)

از انبوه روایات مربوط به اوصاف شیعه، تنها به یکی اشاره می‌کنیم، از امام صادق «ع»

که به مفضل فرمود: از فرومایگان پرهیز، چرا که شیعه علی «ع» شکم و شهوت خود را حفظ می‌کنند و اهل جهادند و تلاش برای خدا: «انما شیعه علی من عف بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه فاذا رایت اولئک فاولئک شیعه جعفر». (۴۱) محبتی که در دل شیعیان و دوستداران شهید کربلاست، بجاست که آنان را به همرنگی و همسویی و سنخیت فکری، اخلاقی و عملی با مولایشان بکشد و در گفتار و کردار، شیعه حسین باشند، نه تنها در ادعا و شعار. خود امام «ع» نیز هنگام حرکت از مکه به سوی کربلا، کسانی را به همراهی خویش در این سفر مقدس و نهضت‌خدایی دعوت کرد که اهل فدا کردن جان در راه ائمه که راه خداست باشند و شوق دیدار الهی در دلشان باشد:

«من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا...». (۴۲)

پی‌نوشتها

- ۲-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳. روایات مربوط به آثار و پاداش گریه بر آن حضرت در بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸ به بعد.
- ۳-مفاتیح الجنان، ص ۴۱۹، اعمال حرم مطهر امام حسین «ع».
- ۴-همان، ص ۴۴۲، زیارت نیمه رجب.
- ۵-همان، ص ۴۵۸، زیارت عاشورا.
- ۶-بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴.
- ۷-احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۶۱.
- ۸-اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۷۹.
- ۹-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۴ به بعد، عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۱۷۴.
- ۱۰-اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۹۹، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۵.
- ۱۱-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۵.
- ۱۲-قاسم رسا.
- ۱۳-الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۸۴.
- ۱۴-مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۱۱ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.
- ۱۵-فرهنگ فارسی، معین.
- ۱۶-فرهنگ فارسی، معین. بخش اعلام، معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۳۴۴.
- ۱۷-سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۱۴.
- ۱۸-مقاتل الطالبيين، ص ۷۹.
- ۱۹-ارشاد، ص ۲۴۲.
- ۲۰-انصار الحسین، ص ۷۹.
- ۲۱-عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ۲۲-بقره، آیه ۱۵۴.
- ۲۳-توبه، آیه ۱۱۱.
- ۲۴-مجمع البحرين، واژه «شهد».
- ۲۵-بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۰ (چاپ بیروت).
- ۲۶-روایات مربوط به شهادت و فضیلت شهدا را از جمله در منابع زیر مطالعه کنید: بحار الانوار، ج ۹۷، وسائل الشیعه، ج ۱۱، میزان الحکمه، ج ۵، کنز العمال، ج ۴، و کتاب «خط سرخ شهادت» از بنیاد شهید.
- ۲۷-اوائل المقالات، شیخ مفید (چاپ کنگره شیخ مفید) ص ۱۱۴.
- ۲۸-از مثنوی «اهل بیت آفتاب» از مؤلف.
- ۲۹-صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵۴.
- ۳۰-از مؤلف.

- ۳۱- رمضانعلی گلدون.
- ۳۲- حیات الامام الحسین، ج ۳، ص ۷۳، لهوف، ص ۲۶.
- ۳۳- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۰۴.
- ۳۴- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲.
- ۳۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵.
- ۳۶- صحیفه نور، ج ۹، ص ۹۷.
- ۳۷- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۰۴، به نقل از لهوف.
- ۳۸- زیارت وارث (مفاتیح الجنان، ص ۴۲۹).
- ۳۹- ناسخ التواریخ، (جلد امام حسین)، ج ۴، ص ۲۳.
- ۴۰- از مثنوی بلند «شیعه نامه» محمدرضا آقاسی، کیهان، تاریخ ۷۱/۶/۱۲.
- ۴۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۳.
- ۴۲- لهوف، ص ۵۳.

صاحب لواء حسین

صبر

صبر قتل صبر

ایستادگی، مقاومت و پایداری، مقابله با عواملی که انسان را از تلاش در راه هدف باز می‌دارد، تحمل سختیها و ناگواریها به خاطر پیروز شدن و انجام وظیفه.

در حادثه کربلا، زیباترین جلوه‌های صبر و پایداری در راه عقیده و تحمل مشکلات مبارزه ترسیم شده و سبب ماندگاری و جاودانگی آن حماسه و پیروزی ابدی آن گروه اندک بر دشمنان انبوه شده است، همانگونه که قرآن کریم می‌فرماید: «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين» (۱) و امیر مؤمنان «ع» فرمود: «الصبر يهون الفجیعة» (۲) مقاومت، فاجعه و حادثه سخت را آسان می‌کند. از سوی دیگر، برای مؤمنان، بر عامل غلبه بر سختیهاست و هر چه میزان تحمل بیشتر باشد، سختی مصیبت کاسته می‌شود و پروردگار نیز موهبت صبر را به مؤمنان عطا می‌کند و به فرموده امام صادق «ع»، خداوند صبر را به اندازه مصیبت بر دلها وارد می‌کند: «ان الله ينزل الصبر على قدر المصيبة». (۳) در حماسه عاشورا، «صبر» هم در گفتارها و شعارها و هم در عملها و رفتارها مشهود است، هم در شخص سید الشهداء «ع»، هم در عترت و یاران صبور و وفادارش. امام حسین «ع» آنگاه که می‌خواست از مکه به قصد عراق خارج شود، خطبه‌ای خواند که در ضمن آن آمده است: «رضی الله رضا نا اهل البيت، نصبر على بلائه و يوفينا اجر الصابرين». (۴) رضایت و پسند ما خانواده، همان رضای الهی است، بر بلا و آزمون او صبر می‌کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما عطا می‌کند. در یکی از منازل میان راه نیز، با توجه دادن همراهان به سختی مسیر و استقبال از نیزه‌ها و شمشیرها و نیاز میدان عاشورا به دلیرمردانی مقاوم و شکیبا بر زخم و مرگ و شهادت، فرمود: «ایها الناس! فمن كان منكم يصبر على حد السيف و طعن الاسنة فليقم معنا و الا فلينصرف عنا». (۵) ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و ضربت نیزه‌ها را دارد با ما بماند، وگرنه برگردد! یاران آن حضرت نیز همانگونه بودند که او می‌خواست. در میدان «صبر»، پایدار ماندند و بر تشنگی، محاصره، هجوم دشمن، کمی یاران و شهادت هم‌زمان مقاومت می‌کردند و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند. حتی بعضی‌شان روز عاشورا خوشحالی و شوخی می‌کردند و می‌گفتند: میان ما و بهشت، جز ساعتی جنگ و تحمل ضربت تیغها و نیزه‌ها و تیرها نیست و پس از آن، بهشت جاودان الهی است. ابا عبد الله «ع» نیز آنان را چنان بار آورده و تعلیم داده بود که پایداری را پل عبور به بهشت بدانند. روز عاشورا به آنان چنین خطاب کرد: «صبرا بنی الکرام! فما الموت الا قنطرة تعبر بكم عن البؤس و الضراء الى الجنان الواسعة و النعيم الدائمة...». (۶) مقاومت! ای بزرگ زادگان، که مرگ، پلی است که شما را از رنج و سختی به سوی بهشتهای گسترده و نعمتهای ابدی عبور می‌دهد. درس صبر را، حتی به اهل بیت خویش می‌داد و آنان را در مقابل شهادت خویش، دعوت به شکیبایی و تحمل می‌کرد و این که گریبان چاک زنند و صورت نخرانند: «انظروا اذا اناقتلت فلا تشقن على جیبا و لا تخمشن وجهها». (۷) خود امام بر کشته شدن و داغ فرزندان و یاران صبر کرد، خواهر صبورش زینب، صبورانه بار این حماسه خونین را به دوش کشید و لحظه

لحظه حوادث کربلا، جلوه‌های مقاومت و پایداری بود. حتی آخرین کلمات سید الشهداء «ع» نیز در قتلگاه که بر زمین افتاده و با پروردگارش مناجات می‌کرد، حاکی از همین روحیه بود: «صبرا علی قضائک». (۸)

صحن ابا عبد الله حرم حسینی صفاح

نام یکی از منزلگاههای شمال راه مکه به طرف کربلا، بین حنین و علامتهای حرم صفاح به معنای کناره کوه است. در همین محل، امام حسین «ع» با فرزدق برخورد کرد که از عراق می‌آمد و اوضاع مردم را از او پرسید. او جواب داد: دل‌های مردم با تو، ولی شمشیرهایشان همراه بنی امیه است. آنگاه با هم پیرامون تبدیل حج به عمره و عزیمت از مکه به سوی کوفه صحبت کردند. بعضی این ملاقات را در منزل «ذات عرق» گفته‌اند. (۹)

ضحاک بن عبد الله مشرفی

از اصحاب امام حسین «ع» در کربلا بود، ولی پس از شهادت یاران امام، تصمیم به فرار از معرکه گرفت. خدمت امام آمد و گفت: ای پسر پیامبر! با هم قرار گذاشته بودیم که تا وقتی مدافعی داری من هم دفاع کنم. اینک که مدافعان کشته شده‌اند، مرا اجازه بده که بروم. امام آزادش گذاشت. او که قبلا اسب خود را در یکی از خیمه‌ها بسته بود و خود، پیاده می‌جنگید، پس از اذن امام، سراغ اسب خویش رفت و سوار شده، به طرف نیروهای سپاه کوفه تاخت. برایش راه باز کردند. تعدادی از سربازان تعقیبش کردند. چون به روستایی نزدیک ساحل فرات به نام «شفیه» رسید، ایستاد. تعقیب‌کنندگان او را شناختند و از تعقیبش منصرف شدند. (۱۰) ضحاک بن عبید الله هم گفته و او را از اصحاب امام سجاده دانسته‌اند.

ضرغامه بن مالک

از شهدای کربلاست. وی در کوفه می‌زیست و از شیعیان امام و بیعت‌کنندگان با مسلم بن عقیل بود. چون مسلم شهید شد، همراه سپاه کوفه به کربلا آمد، اما در آنجا به یاران سید الشهداء «ع» پیوست و عصر عاشورا به شهادت رسید. برخی هم شهادت او را در حمله اول دانسته‌اند. نام وی در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱۱)

ضریح

محفظه‌ای که روی قبر مطهر سید الشهداء «ع» و امامان و امامزادگان دیگر قرار دارد.

ضریح، هم به معنای گور، قبر بی لحد و مغاکی است که در میان گور سازند، برای مرده، شکاف میان گور یا در یک جانب آن یا شکاف، هم به معنای خانه چوبین و مشبک و یا ازمس و نقره و جز آن که بر سر قبر امامی یا امامزاده سازند. (۱۲) در روایات است که «ضراح»، جایی در آسمان چهارم، در برابر کعبه است، خانه‌ای برای پروردگار. (۱۳) در فرهنگ دینی، ضریح قبور اولیاء خدا مقدس و متبرک است و آن را می‌بوسند و کنارش به زیارت می‌پردازند و هنرمندان و صنعتگران مسلمان در ساختن و پرداختن ضریح، ظریفکاریهای جالبی دارند. در عرف رایج میان علاقه‌مندان سید الشهداء «ع»، تعبیر «ضریح شش گوشه» بار عاطفی خاصی دارد و دلها را به سوی خود جذب می‌کند و شوق شیعه را به زیارت آن ضریح مطهر بر می‌انگیزد.

پی‌نوشتها

- ۱- بقره، آیه ۲۴۹.
- ۲- غرر الحکم.
- ۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۶.
- ۴- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۳.
- ۵- ینابیع الموده، ص ۴۰۶.
- ۶- نفس المهموم، ص ۱۳۵.
- ۷- لهوف، ص ۸۱.
- ۸- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۷.
- ۹- همان، ص ۲۰۳، به نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر.
- ۱۰- عبرات المصطفین، محمد باقر محمودی، ج ۲، ص ۵۴، حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۲۹ (نقل از انساب الاشراف).
- ۱۱- عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۱۴، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۰۶.
- ۱۲- لغت‌نامه، دهخدا.
- ۱۳- مجمع البحرین، طریحی.

طبل

از ابزار تحریک روحیه رزمی در میدانهای جنگ در سابق. در کربلا هم طبل جنگ نواخته می‌شد. در تعزیه‌های عاشورا، با نواختن طبل، همه از برگزاری تعزیه خبر می‌شدند و گرد می‌آمدند. شیپور و طبل، برای گردآوری تماشاگر بوده است. دهل نیز می‌گویند.

طرمح

یکی از کسانی که در طول راه کربلا به سید الشهدا «ع» پیوست و همراه او شد. امام حسین «ع» کسی را می‌خواست که به راه آشنا باشد، تا از بیراهه به سوی کوفه رود. طرمح بن عدی اعلام کرد که من راه را می‌شناسم و جلو افتاد و به سوی کربلا روان شدند. وقتی جلو افتاد، اشعاری را هم می‌خواند که با این مطلع، آغاز می‌شود:

یا ناقتی لا تذعری من زجر و امضی بنا قبل طلوع الفجر (۱) و مضمون اشعار، در ستایش از دودمان رسول خدا «ص» و سید الشهدا است. در میانه راه، اجازه طلبید که به قبیله خود سر زده و به خانواده رسیدگی کند و برگردد. رفت و پس از چند روز، وقتی دوباره برگشت، به «عذیب الیهجانات» که رسید، خبر شهادت امام را شنید. اندوهگین شد و گریست، از این که توفیق شهادت در رکاب امام، نصیب او نشد. (۲) ولی... آنکه امام را رها کند و سراغ زن و قبیله خویش رود، این محرومیت‌سزای اوست، هر چند پسر عدی بن حاتم باشد!

طشت طلا سر امام حسین «ع»

طشت‌گذاری

مراسم سنتی در عزاداری ایام عاشورا که عمدتاً در شهرستان اردبیل برگزار می‌شود و طشتهای آب را در مساجد و حسینیه‌ها می‌آورند و رمزی از «فرات» است. «... نشانه‌ها و مظاهری که نماینده محیط خاص است، مثل وجود طشت آب و چند ساقه گیاه، به نشانه رودخانه و نخلستان...» (۳) این نشان می‌دهد که در تعزیه عاشورا، استفاده از سمبلها رواج داشته و دارد. در توضیح بیشتر این سنت مرسوم در اردبیل، در مطبوعات نوشتند: «این مراسم از سه روز مانده به محرم در مسجد جامع، مسجد اعظم و سپس در مساجد دیگر اجرا می‌شود. طشته‌ها را بالای سرها می‌گیرند و مسجد را دور می‌زنند، سپس در داخل آنها آب می‌ریزند. مردم دست به طشت و آب آن می‌زنند و نوعی بیعت با امام حسین «ع» است و حمایت از عباس «ع». آب طشته‌ها را مردم در شیشه‌هایی برای شفا و تبرک برمی‌دارند.

این سنت از حادثه جوانمردانه آب دادن امام حسین «ع» به سپاه حر در روز ۲۷ ذیحجه گرفته شده که آب مشکها را در طشتها ریختند و تمام لشکر حر و اسبان آنها را سیراب کردند. این سنت سمبولیک، تاسی از اقدام سالار شهیدان است. «(۴) به این مراسم، «طشت گردانی» هم می گویند. (۵)

طف

«طف»، سرزمینی است از نواحی کوفه در طریق دشت، که قتلگاه حسین بن علی «ع» در آن بوده است. سرزمین مزبور، دشتی است نزدیک آبادانی و در آن چندین چشمه جاری است، از قبیل: صید، قطقطانه، رهیمه، عین جمل و غیره. موضعی است نزدیک کوفه. و هر زمین عربی که مشرف بر زمین آبادان عراق است. «(۶) «منطقه‌ای نزدیک کربلا که از قدیم به نام طف معروف بوده است. معنای لغوی آن «سرزمین مرتفع» است. طف، مشرف بر عراق بوده است. این منطقه در اطراف کوفه و نزدیک فرات است و در آنجا چشمه‌هایی بوده که محل آب برداشتن نگهبانان پاسگاههای مرزی در زمان شاپور بوده که پشت‌خندقهای حفر شده بودند.» (۷) در مجموع، به سرزمین کوفه و کربلا و آن مناطق گفته می‌شود و در ادبیات و آثار شعری عرب و مراثی سید الشهدا «ع» از «سرزمین طف» «روز طف»، «کشتگان طف» و «طفوف» بسیار یاد شده است و کنایه از همان کربلاست. در حدیث، از قول پیامبر خدا «ص» آمده است که فرزندم حسین، غریب و تشنه و تنها در سرزمین طف کشته خواهد شد: «ولدی الحسین یقتل بطف کربلا غریبا وحیدا عطشاناً...» (۸)

طفلان مسلم

محمد و ابراهیم، دو فرزند مسلم بن عقیل بودند که در حادثه کربلا اسیر شدند. ابن زیاد دستور داد آن دو را زندانی کردند. این دو نوجوان نابالغ مدت یک سال در زندان بودند. سپس با کمک «مشکور»، پیرمرد زندانبان که هوادار اهل بیت بود، شبانه از زندان گریختند. شب به خانه زنی پناه بردند که شوهرش در سپاه ابن زیاد بود. وقتی شوهرش «حارث» فهمید، آن دو را کنار رود فرات برد و بی‌رحمانه سر از تنشان جدا کرد و پیکرشان را در فرات افکند و سرهای آن دو را برای دریافت جایزه، نزد ابن زیاد برد. (۹) در کنار فرات در چهار فرسنگی کربلا شهری است به نام مسیب که نزدیک آن آرامگاه آبادی است که گویند قبر محمد و ابراهیم، پسران مسلم بن عقیل داخل آن است. (۱۰)

طفل رضیع علی اصغر

طفل سه سال رقیه

طفل شش ماهه علی اصغر

طوعه

بانویی با ایمان و موالی اهل بیت، که در لحظات تنهایی و سرگردانی مسلم بن عقیل در کوچه‌های کوفه، به او آب داد و به خانه برد و پذیرایی کرد. شب، بلال پسر آن زن به خانه آمد و به وجود مسلم در آن خانه پی برد و صبح به نیروهای ابن زیاد خبر داد. طوعه، پیشتر کنیز اشعث بن قیس بود. وی او را آزاد کرد و اسید خضرمی با او ازدواج نمود. بلال، ثمره این ازدواج بود. (۱۱) درها همه بسته بود در قحطی مرد «فریاد نشسته بود در قحطی مردیک زن، شب کوچه‌های بن بست و غریب» مردانه شکسته بود در قحطی مرد (۱۲)

الظلیمة الظلیمة

ظلیمة، آنچه از انسان به ناحق و ظالمانه بگیرند، آنچه را که نزد ظالم درخواست می‌کنی. (۱۳) کلماتی حاکی از ظلم و ستمی که بر امام حسین «ع» از سوی امت روا شد. این تعبیر، در زیارت ناحیه مقدسه آمده و اینکه ذو الجناح، اسب سید الشهداء «ع» پس از کشته شدن امام، همه‌کنان و اشکریزان و بی‌صاحب به سوی خیمه‌ها می‌آمد، در حالی که می‌گفت: «الظلیمة الظلیمة لامة قتلت ابن بنت نبیها»، (۱۴) داد از دست امتی که پسر دختر پیامبر خود را کشته‌اند.

پی‌نوشتها

- ۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۶.
- ۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۸۳.
- ۳- فصلنامه هنر، شماره ۲، ص ۱۶۳، مقاله «پژوهشی در تعزیه».
- ۴- روزنامه «رسالت» (۷۲/۴/۳)، ص ۵ گزارش «شوق کربلا».
- ۵- گزارشی از این مراسم در اردبیل، در کیهان (۷۳/۴/۲)، ص ۱۷ چاپ شده است.
- ۶- لغت‌نامه، دهخدا.
- ۷- موسوعة العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۱۹.
- ۸- ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۸۵.
- ۹- تفصیل ماجرا در «بحار الانوار» ج ۴۵، ص ۱۰۰ به بعد و در امالی صدوق، ص ۷۶ به بعد.
- ۱۰- آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر، سید عبد الرزاق کمونه، ص ۳۰۲.
- ۱۱- الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۱.
- ۱۲- محمد رضا سنگری.
- ۱۳- مجمع البحرین.
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶، زیارت ناحیه مقدسه (من امة).

عابس بن ابی شیب شاکری (۱)

از شهدای کربلاست. عابس، از رجال برجسته شیعه و مردی دلیر، سخنور، کوشا و تلاشگر، شب زنده دار، از طایفه بنی شاکر بود. این طایفه از شیعیان مخلص و فداکار در راه ولایت امیر المؤمنین بودند و از شجاعان عرب به شمار می آمدند. به آنان «فتیان العرب»

می گفتند. از کسانی بود که وقتی مسلم بن عقیل، نامه امام حسین «ع» را برای اهل کوفه خواند، به پا خاست و اعلام هواداری و حمایت کرد و پس از بیعت کوفیان با مسلم بن عقیل، بعنوان پیک، نامه ای از سوی آنان به امام حسین «ع» در مکه رساند. (۲) دلاوریهای او در کربلا مشهور است. وی همراه هم پیمان خود «شوذب»، در حماسه عاشورا به نبرد پرداخت و شهید شد. (۳) رشادتهای او چنان بود که سپاه کوفه از نبرد تن به تن با وی ناتوان بودند. به دستور عمر سعد، از اطراف او را سنگباران کردند. او هم زره از تن بیرون آورد و کلاهی خود از سر برداشت و خت شد و با تیغ بر دشمن حمله کرد و یک تنه آنقدر جنگید تادر قلب میدان و محاصره دشمن به شهادت رسید. (۴) سر او را از پیکرش جدا ساختند. سر مطهرش در دست عده ای بود و هر کدام مدعی بودند که من بودم که او را کشتم، تا به جایزه ای دست یابند. (۵)

عاشورا

روز دهم محرم، روز شهادت سالار شهیدان و فرزندان و اصحاب او در کربلا. عاشورا در تاریخ جاهلیت عرب، از روزهای عید رسمی و ملی بوده و در آن روزگار، در چنین روزی روزه می گرفتند، روز جشن ملی و مفاخره و شادمانی بوده است و در چنین روزی لباسهای فاخر می پوشیدند و چراغانی و خضاب می کردند. در جاهلیت، این روز را روزه می گرفتند. در اسلام، با تشریع روزه رمضان، آن روزه نسخ شد. گفته اند: علت نامگذاری. روز دهم محرم به عاشورا آنست که ده نفر از پیامبران با ده کرامت در این روز، مورد تکریم الهی قرار گرفتند. (۶)

در فرهنگ شیعی، به خاطر واقعه شهادت امام حسین «ع» در این روز، عظیمترین روز سوگواری و ماتم به حساب می آید که بزرگترین فاجعه و ستم در مورد خاندان پیامبر انجام گرفته و دشمنان اسلام و اهل بیت این روز را خجسته شمرده به شادی می پرداختند، اما پیروان خاندان رسالت، به سوگ و عزا می نشینند و بر کشتگان این روز می گریند. امام صادق «ع» فرمود: «و اما یوم عاشورا فیوم اصیب فیه الحسین «ع» صریحا بین اصحابه و اصحابه حوله صرعی عراه». (۷) عاشورا روزی است که حسین «ع» میان یارانش کشته بر زمین افتاد، یاران او نیز پیرامون او به خاک افتاده و عریان بودند. امام رضا «ع» فرمود: «من کان عاشورا یوم مصیبت و بکائه جعل الله عز و جل یوم القیامه یوم فرحه و سروره». (۸) هر کس را که عاشورا روز مصیبت و اندوه و گریه باشد، خداوند قیامت را روز شادی او قرار می دهد. در «زیارت عاشورا» در باره این روز غم انگیز که امویان آنرا مبارک می دانستند، آمده است: «اللهم هذا یوم تبرکت به بنو امیه و ابن آكله الاکباد...».

امامان شیعه، یاد این روز را زنده می‌داشتند، مجلس برپا می‌کردند، بر حسین بن علی «ع» می‌گریستند، آن حضرت را زیارت می‌کردند و به زیارت او تشویق و امر می‌کردند و روز اندوهشان بود. از جمله آداب این روز، ترک لذتها، دنبال کار نرفتن، پرداختن به سوگواری و گریه، تا ظهر چیزی نخوردن و نیاشامیدن، چیزی برای خانه ذخیره نکردن، حالت صاحبان عزا و ماتم داشتن و... است. (۹)

در دوران سلطه امویان و عباسیان، شرایط اجتماعی اجازه مراسم رسمی و گسترده درسوگ ابا عبد الله الحسین را نمی‌داد، اما هر جا که شیعیان، قدرت و فرصتی یافته‌اند، سوگواری پرشور و دامنه‌داری در ایام عاشورا به راه انداخته‌اند. در تاریخ است که معز الدوله دیلمی اهل بغداد را به برگزاری مراسم سوگ و نوحه برای سید الشهدا «ع» وادار ساخت و دستور داد که بازارها را ببندند و کارها را تعطیل کنند و هیچ طبخی غذایی نیز در زنان سیاهپوش بیرون آیند و به عزاداری و نوحه پردازند. این کار را چندین سال ادامه داد و اهل سنت نتوانستند جلوی آن را بگیرند، چون که حکومت، شیعی بود. (۱۰)

از قرن‌ها پیش، «عاشورا» بعنوان تجلی روز درگیری حق و باطل و روز فداکاری و جانبازی در راه دین و عقیده، شناخته شده است. حسین بن علی «ع» در این روز، با یارانی اندک ولی با ایمان و صلابت و عزتی بزرگ و شکوهمند، با سپاه سنگدل و بی‌دین حکومت ستم یزیدی به مقابله برخاست و کربلا را به صحنه همیشه زنده عشق خدایی و آزادی و حریت مبدل ساخت. عاشورا گر چه یک روز بود، اما دامنه تاثیر آن تا ابدیت کشیده شد و چنان در عمق وجدانها و دلها اثر گذاشته که همه ساله دهه محرم و بویژه عاشورا، اوج عشق و اخلاص نسبت به معلم حریت و اسوه جهاد و شهادت، حسین بن علی «ع» می‌گردد و همه، حتی غیر شیعه، در مقابل عظمت روح آن آزاد مردان تعظیم می‌کنند. عاشورا، نشان دهنده معنای «حسین منی و انا من حسین» بود که دین رسول خدا با خون سید الشهدا آبیاری و احیا شد. به تعبیر امام خمینی «ره»: «عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود...». (۱۱) «اگر عاشورا نبود، منطق جاهلیت ابو سفیانیان که می‌خواستند قلم سرخ بر وحی و کتاب بکشند و یزید، یادگار عصر تاریک بت پرستی که به گمان خود با کشتن و به شهادت کشیدن فرزندان وحی امید داشت اساس اسلام را برچیند و با صراحت و اعلام «لا خبر جاء و لا وحی نزل» بنیاد حکومت الهی را برکند، نمی‌دانستیم بر سر قرآن کریم و اسلام عزیز چه می‌آمد». (۱۲)

امام حسین «ع» که به دعوت اهل کوفه از مکه عازم این شهر بود تا به شیعیان انقلابی بپیوندد و رهبری آنان را به عهده گیرد، پیش از رسیدن به کوفه، در کربلا به محاصره نیروهای ابن زیاد در آمد و چون حاضر نشد ذلت تسلیم و بیعت با حکومت غاصب و ظالم یزیدی را بپذیرد، سپاه کوفه با او جنگیدند. حسین و یارانش روز عاشورا، لب تشنه، با رشادتی شگفت تا آخرین نفر جنگیدند و به شهادت رسیدند و بازماندگان این قافله نور، به اسارت نیروهای ظلمت درآمده به کوفه برده شدند. هفتاد و دو تن یاران شهید او، بزرگترین حماسه بشری را آفریدند و یاد خویش را در دل تاریخ و وجدان بشرهای فضیلتخواه، ابدی ساختند. (۱۳) به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر: «عاشورا، مائده بزرگ روح انسان است در تداوم اعصار، تجسم اعلای وجدان بزرگ است در دادگاه روزگار، صلابت شجاعت انسان است در تجلیگاه ایمان، طواف خون است در احرام فریاد، تجلی کعبه است

در میقات خون، نقش بیدار گذرها و رهگذرهاست در کاروان دراز آهنگ زندگیا و عبورها، عاشورا، باز خوان تورات و انجیل و زبور است در معبد اقدام، ترتیل آیات قرآن است در الواح ابدیت، خون خداست جاری در رگهای تنزیل، حنجره خونین کوه «حرا» است در ستیغ ابلاغ، درگیری دوباره محمد «ص» است با جاهلیت بنی امیه و شرک قریش، تجدید مطلع رجزهای «بدر» است و «حنین»، انفجار نماز است در شهادت و انفجار شهادت است در نماز، تبلور شکوه زاد جاودانگی حق است در تباهستان نابود باطل، هشدار خونین حسینیهاست در معبر اقوام، فریاد گستر انسانهای مظلوم است در همه تاریخ، دست نوازش انسانیت است بر سر بی پناهان، رواق سرخ حماسه است در تاریکستان سیاهی و بیداد، قلب تپنده دادخواهان است در محکمه بشریت، طنین بلند پیروزی است در گوش آبا دیها، عطشی است دریا آفرین در اقیانوس حیات، «رسالتی»

است بزرگ بر دوش «اسارتی» رهایی بخش، عاشورا آبروی نماز گزاران است و عزت مسلمانان، و سرانجام، عاشورا رکن کعبه است و پایه قبله و عماد امت و حیات قرآن و روح نماز و بقای حج و صفای صفا و مروه و جان مشعر و منا و عاشورا، هدیه اسلام است به بشریت و تاریخ...» (۱۴)

عاشورا در نظر دیگران

تأثیری که حادثه کربلا و قیام حسین بن علی «ع» بر اندیشه مردم جهان، حتی غیر مسلمانان داشته، بسیار است. عظمت قیام و اوج فداکاری و ویژگیهای دیگر امام و یارانش سبب شده که اظهار نظرهای بسیاری درباره این نهضت و حماسه آفرینان عاشورا داشته باشند. نقل سخنان همه آن کسان کتاب قطوری می شود. بویژه که برخی از نویسندگان غیر مسلمان مستقلاً کتاب درباره این حادثه نوشته اند. در اینجا تنها تعدادی اندک از این نظرها (از مسلمانان و غیر مسلمانان) آورده می شود: (۱۵)

مهاتما گاندی (رهبر استقلال هند): من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام ابدقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند.

محمد علی جناح (قائد اعظم پاکستان): هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد پیروی نمایند.

چارلز دیکنز (نویسنده معروف انگلیسی): اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته های دنیایی بود، من نمی فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می نماید که او فقط بخاطر اسلام، فداکاری خویش را انجام داد.

توماس کارلایل (فیلسوف و مورخ انگلیسی): بهترین درسی که از تراژدی کربلا می گیریم، اینست که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبرو می شود اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.

ادوارد براون (مستشرق معروف انگلیسی): آیا قلبی پیدا می‌شود که وقتی درباره کربلا سخن می‌شنود، آغشته با حزن و الم نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که در این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند.

فردریک جمس: درس امام حسین و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییر ناپذیرند و همچنین می‌رساند که هر گاه کسی برای این صفات مقاومت کند و بشر در راه آن پافشاری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند.

ل.م. بوید: در طی قرون، افراد بشر همیشه جرات و پردلی و عظمت روح، بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و در همین‌هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. این بود شهامت و این بود عظمت امام حسین. و من مسرورم که با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنای گویند شرکت کرده‌ام، هر چند که ۱۳۰۰ سال از تاریخ آن گذشته است.

واشنگتن ایروینگ (مورخ مشهور آمریکایی): برای امام حسین «ع» ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسؤولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی‌داد که او یزید را بعنوان خلافت بشناسد. او بزودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگهای تفتیده عربستان، (۱۶) روح حسین فنا ناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین!

توماس ماساریک: گر چه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متأثر می‌سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین «ع» یافت می‌شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین «ع» مانند پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر.

موریس دوکبری: در مجالس عزاداری حسین گفته می‌شود که حسین، برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام، از جان و مال و فرزند گذشت وزیر بار استعمار و ماجراجویی یزید نرفت. پس بیایید ما هم شیوه او را سرمشق قرار داده، از زیردستی استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ با عزت را بر زندگی باذلت ترجیح دهیم.

ماربین آلمانی (خاور شناس): حسین «ع» با قربانی کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقانیت خود، به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلند آوازه ساخت. این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چه ظاهر عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی بر باد خواهد رفت.

بنت الشاطی: زینب، خواهر حسین بن علی «ع» لذت پیروزی را در کام ابن زیاد و بنی امیه خراب کرد و در جام پیروزی آنان قطرات زهر ریخت، در همه حوادث سیاسی پس از عاشورا، همچون قیام مختار و عبد الله بن زبیر و سقوط دولت امویان و برپایی حکومت عباسیان و ریشه دواندن مذهب تشیع، زینب قهرمان کربلا نقش برانگیزنده داشت.

لیاقت علی خان (نخستین نخست وزیر پاکستان): این روز محرم، برای مسلمانان سراسر جهان معنی بزرگی دارد. در این روز، یکی از حزن آورترین و تراژدیک‌ترین وقایع اسلام اتفاق افتاد، شهادت حضرت امام حسین «ع» در عین حزن، نشانه فتح نهایی روح واقعی اسلامی بود، زیرا تسلیم کامل به اراده الهی به شمار می‌رفت. این درس به ما می‌آموزد که مشکلات و خطرها هر چه باشد، نیاستی ما پروا کنیم و از راه حق و عدالت منحرف شویم.

جرج جرداق (دانشمند و ادیب مسیحی): وقتی یزید، مردم را تشویق به قتل حسین و مامور به خونریزی می‌کرد، آنها می‌گفتند: «چه مبلغ می‌دهی؟» اما انصار حسین به او گفتند: ما با تو هستیم. اگر هفتاد بار کشته شویم، باز می‌خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم.

عباس محمود عقاد (نویسنده و ادیب مصری): جنبش حسین، یکی از بی نظیرترین جنبشهای تاریخی است که تاکنون در زمینه دعوت‌های دینی یا نهضت‌های سیاسی پدیدار گشته است... دولت اموی پس از این جنبش، به قدر عمر یک انسان طبیعی دوام نکرد و از شهادت حسین تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت.

احمد محمود صبحی: اگر چه حسین بن علی «ع» در میدان نظامی یا سیاسی شکست خورد، اما تاریخ، هرگز شکستی را سراغ ندارد که مثل خون حسین «ع» به نفع شکست خوردگان تمام شده باشد. خون حسین، انقلاب پسر زبیر و خروج مختار و نهضت‌های دیگر را در پی داشت، تا آنجا که حکومت اموی ساقط شد و ندای خونخواهی حسین، فریادی شد که آن تخت‌ها و حکومت‌ها را به لرزه درآورد.

آنطون بارا (مسیحی): اگر حسین از آن ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی برمی‌افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری بر پا می‌نمودیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می‌خواندیم.

گیبون (مورخ انگلیسی): با آنکه مدتی از واقعه کربلا گذشته و ما هم با صاحب واقعه هم وطن نیستیم، مع ذلک مشقات و مشکلاتی که حضرت حسین «ع» تحمل نموده، احساسات سنگین دل‌ترین خواننده را بر می‌انگیزد، چندانکه یک نوع عطوفت و مهربانی نسبت به آن حضرت در خود می‌یابد.

نیکلسون (خاورشناس معروف): بنی امیه، سرکش و مستبد بودند، قوانین اسلامی را نادیده انگاشتند و مسلمین را خوار نمودند... و چون تاریخ را بررسی کنیم، گوید:

دین بر ضد فرمانفرمایی تشریفاتی قیام کرد و حکومت دینی در مقابل امپراتوری ایستادگی نمود. بنابر این، تاریخ از روی انصاف حکم می‌کند که خون حسین «ع» به گردن بنی امیه است.

سر پرسی سایکس (خاورشناس انگلیسی): حقیقتاً آن شجاعت و دلاوری که این عده‌قلیل از خود بروز دادند، به درجه‌ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هرکسی که آن را شنید، بی اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود. این یک مشت مردم دلیر غیرتمند، مانند مدافعان ترموپیل، نامی بلند غیر قابل زوال برای خود تا ابد باقی گذاشتند.

تاملاس توندون (هندو، رئیس سابق کنگره ملی هندوستان): این فداکاربهای عالی از قبیل شهادت امام حسین «ع»، سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده است و خاطره آن شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود. محمد زغلول پاشا (در مصر، در تکیه ایرانیان): حسین «ع» در این کار، به واجب دینی و سیاسی خود قیام

کرده و اینگونه مجالس عزاداری، روح شهامت را در مردم پرورش می‌دهد و مایه قوت اراده آنها در راه حق و حقیقت می‌گردد.

عبد الرحمان شرقاوی (نویسنده مصری): حسین «ع» شهید راه دین و آزادی است. نه تنها شیعه باید به نام حسین ببالد، بلکه تمام آزاد مردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند.

طه حسین (دانشمند و ادیب مصری): حسین «ع» برای به دست آوردن فرصت و از سر گرفتن جهاد و دنبال کردن از جایی که پدرش رها کرده بود، در آتش شوق می‌سوخت. او زبان را درباره معاویه و عمالش آزاد کرد، تا به حدی که معاویه تهدیدش نمود. اما حسین، حزب خود را وادار کرد که در طرفداری حق سختگیر باشند.

عبد الحمید جوده السحار (نویسنده مصری): حسین «ع» نمی‌توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن بدهد، زیرا در آن صورت، بر فسق و فجور، صحنه می‌گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می‌کرد و بر فرمانروایی باطل تمکین می‌نمود. امام حسین به این کارها راضی نمی‌شد، گرچه اهل و عیالش به اسارت افتند و خود و یارانش کشته شوند.

علامه طنطاوی (دانشمند و فیلسوف مصری): (داستان حسینی) عشق آزادگان را به فداکاری در راه خدا بر می‌انگیزد و استقبال مرگ را بهترین آرزوها به شمار می‌آورد، چنانکه برای شتاب به قربانگاه، بر یکدیگر پیشی جویند.

العبدی (مفتی موصل): فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره‌ای است، همچنان که مسبب آن نیز نادره‌اند... حسین بن علی «ع» سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنابر فرمان خداوند در قرآن به زبان پیمبر اکرم وظیفه خویش دید و از اقدام به آن تسامحی نورزید. هستی خود را در آن قربانگاه بزرگ فدا کرد و بدین سبب نزد پروردگار، «سرور شهیدان» محسوب شد و در تاریخ ایام، «پیشوای اصلاح طلبان» به شمار رفت. آری، به آنچه خواسته بود و بلکه برتر از آن، کامیاب گردید.

جمع بندی :

«از مجموعه گفته‌های نقل شده، این جمع بندی به دست می‌آید:

۱- امام حسین «ع» بدین جهات قیام کرد: به خاطر بقا و عظمت اسلام و حکومت قرآن، به خاطر مسؤولیت امامت، برای حفظ ناموس و شرف مردم، برای اصلاح حال امت، به خاطر امر به معروف و نهی از منکر، به خاطر دفاع از مظلوم و مصالح عموم.

۲- وصف قیام او: نهضت امام بر اساس اخلاق و شهامت و مصلحت عامه بود و جهادی به قصد دفع رذیلت و نشر فضیلت به شمار می‌رفت.

۳- تاثیر قیام امام: مردم بیدار شدند، تظاهر به دیانت را به تعمق و ایمان بدل کردند.

۴- این مکتب به خلق عالم چه آموخت؟ درس این آموزشگاه، ابدی و اصولی است، از آزادی و عدالت و محبت حکایت می‌کند، پاکی نظر را در مبارزه می‌آموزد، نحوه امتناع از قبول ستم و رد استعمار را نشان می‌دهد، غیرت، شجاعت، فداکاری، پایداری در برابر مصیبت و ثبات بر طریق حق را تعلیم می‌دهد، حرمت سکوت را در برابر باطل و فساد، مدلل می‌سازد و ثابت می‌کند که حق و فضیلت، عدل و ایمان، در هر شرایطی می‌توانند

بر خودسری و مکر و ستم و کفر، غلبه یابند. یاران صادق امام نیز، بهترین درس ایمان به خدا را به جهانیان آموختند و راه پیروزی ملت‌ها را گشودند و نشان دادند که مؤمنان با کمی تعداد و نیرو، همچنان پیروزند...» (۱۷)

عاشورا و امر به معروف

در فرهنگ عاشورا، حاکمیت ظلم یزیدی بزرگترین منکر اجتماعی است و مبارزه برای حاکم ساختن حق و قطع سلطه ستم، معروفی عظیم است. امر به معروف و نهی از منکر، از مهمترین فلسفه‌های حماسه خونین کربلاست. سید الشهداء در وصیتی که نوشته و به برادرش محمد حنفیه می‌سپارد، می‌فرماید: «انی ما خرجت اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب». (۱۸) این به وضوح، نقش امر به معروف و نهی از منکر را در حرکت عاشورایی امام نشان می‌دهد. در زیارتنامه آن حضرت هم این موضوع مطرح است: «اشهد انک قد اقامت الصلاة و اتیت الزکاء و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فی سبیل الله حتی اتاک الیقین». (۱۹) این تعبیرات، نشان دهنده عمق این فریضه دینی است که در متن جهاد خونین هم جلوه‌گر می‌شود و دامنه امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات و محرمات جزئی و فرعی و فردی، حتی به قیام برای اقامه قسط و سرنگونی حکومت باطل و تغییر نظام فاسد اجتماعی هم گسترش می‌یابد. (۲۰) سید الشهداء، پس از امتناع از بیعت با یزید و برخوردی که با ولید و مروان داشت، کنار قبر پیامبر «ص» آمد و شب را آنجا به مناجات گذراند، در ضمن مناجاتش با خدا، عشق خود را به معروف بیان کرد و خواستار آنچه «خیر» است در این مسیر شد: «اللهم انی احب المعروف و انکر المنکر و انا اسالک یا ذا الجلال و الاکرام بحق القبر و من فیه الا اخترت لی ما هو لک رضی و لرسولک رضی». (۲۱) خدایا من معروف را دوست می‌دارم و منکر را زشت می‌شمارم. ای خدای بزرگوار و صاحب کرم! به حق این قبر و مدفون در آن از تو می‌خواهم راهی و سرنوشتی برایم برگزینی که رضای تو و پیامبرت در آن باشد.

عاشورا و انقلاب اسلامی

نهضت عاشورا به لحاظ ماهیت اسلام خواهی، اصلاح طلبی و ظلم ستیزی‌اش، همواره الهام بخش انقلابیون و حرکت‌های اصلاحی بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز از آن سرچشمه سیراب شد و از محتوای عاشورا الهام گرفت. این الهام‌گیری هم از سوی رهبر انقلاب بود، هم از ناحیه مردم. شرایط سیاسی و اجتماعی ایران قبل از انقلاب، شبیه دوران بنی امیه بود. فساد و ظلم حاکمیت داشت، اسلام در حال نابودی بود، تبلیغات ضداسلامی در اختیار طاغوت بود، ابتذال فرهنگی و غربزدگی، معروف شدن منکر، منکر شدن معروف، به زندان افتادن آزاد مردان، حیف و میل بیت المال در راه عیاشیهای طاغوت، همه شرایطی را به وجود آورده بود که اصلاحی عمیق را می‌طلبید. تا زور بعنوان عامل استقرار حکومت نفی شود و معیارها حاکم گردد.

امام امت «ره»، با الهام از عاشورا، روح حماسه و غیرت دینی را در مردم دمید، به حکومت اسلامی و حاکمیت ارزش‌های قرآنی فرا خواند، مفسد رژیم طاغوت را برشمرد و در دوران تبعید هم از این راه دست بر نداشت. مردم، مبارزات خود را بر ضد یزید زمانه می‌دانستند و از تبیین مفسد معاویه، یزید، ابن زیاد و... ذهن‌ها به مفسد و مظالم طاغوتیان منتقل می‌شد. مجالس محرم، منبرها، وعظ‌ها، نوحه‌ها رنگ و حال و هوای سیاسی و انقلابی گرفت. حتی شعارهای مردم در راهپیمایی‌های ضد طاغوتی، پیوند انقلاب و عاشورا را می‌رساند (رهبر ما خمینه، نهضت ما حسینه). عاشورا محور بسیج مردم و شور گستری بر ضد طاغوت شد. عنصر شهادت به مبارزه مردم جان و روح بخشید.

خانواده‌ها شهدای خود را به فرمان حسین زمان و محشور با شهدای کربلا می‌دانستند.

امام امت، در سخنرانی‌هایش و نیز در مصاحبه‌ها، مشروعیت حکومت‌شاه را زیر سؤال برد و خواستار تشکیل حکومت اسلامی بود. آنگونه که سید الشهدا «ع» نیز با امتناع از بیعت، لاف‌ت‌یزید را نامشروع و غاصبانه دانست. نگرش سیاسی به حادثه کربلا و درس‌آموزی از قیام عاشورا، سر لوحه دعوت امام خمینی و همفکران او بود و اعلام اینکه همه‌جا کربلا و هر روز عاشورا است، تأکیدی بر این برداشت بود. قتل عام ۱۵ خرداد، گرچه بظاهر سرکوب نهضت امام بود، اما خونهای شهدا و افشاگری‌ها و مبارزات بعدی، اذهان را برای یک انقلاب آماده ساخت. عاشورای حسینی هم در ظاهر، با شهادت امام و یارانش به پایان رسید، ولی همان حادثه، بذر تحرک‌ها و بیدارگری‌های عظیمی را افشاند و به بارنشست. امام امت، با توجه به قدرت جذب، الهام، سازماندهی و شور آفرینی کربلا و عزاداری‌های ایام محرم و دسته‌های عزاداری، این سنت دیرین را بشدت، حمایت کرد.

همچنانکه خطابه امام خمینی در ۱۵ خرداد (۱۲ محرم) آغاز این نهضت بود، راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا نیز در آخرین سال حکومت رژیم پهلوی، ضربه نهایی را بر آن زد. امام تأکید داشت که روحانیون و خطباء، حد اعلای استفاده را از منابر حسینی در ماه محرم و صفر داشته باشند. بهره‌هایی که عاشورای حسینی به پیروزی انقلاب رساند، فراوان بود.

به تعبیر امام امت: «اگر قیام حضرت سید الشهدا «ع» نبود، امروز ما هم نمی‌توانستیم پیروز شویم». (۲۲) «واقعۀ عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۶۱ و از آن تا قیام عالمی بقیۀ الله ارواحنا لمقدمه الفداء، در هر مقطع انقلاب ساز است». (۲۳) عاشورا و جبهه‌ها: پس از پیروزی انقلاب نیز، آنچه ملت را در مقابل استکبار جهانی، مقاوم و بی‌باک ساخت و امت انقلابی و رهبری انقلاب، تن به سازش ندادند، همان درس عزتی بود که از «هیئات منا الذله» ابا عبد الله آموخته بودند و آنچه که در سالهای دفاع مقدس، جبهه‌ها را گرم نگه می‌داشت و سیل نیروی عظیم انسانی به جبهه‌ها سرازیر می‌شد و فتح الفتوح‌ها می‌آفرید، درسهای آموخته از کربلا و مکتب شهادت بود. امام امت فرمود: «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است». (۲۴) و فرمود:

«این خون سید الشهدا است که خونهای همه ملتهای اسلامی را به جوش می‌آورد». (۲۵) آنچه عاشورا داشت، یک بار ایدئولوژیکی و انگیزه مکتبی برای مبارزه بود. این محتوا در ذهن رهبر انقلاب و در دل پیروان او

شکل گرفت و نهضت را پدید آورد و پس از پیروزی هم هشت سال دفاع خونین از انقلاب را اداره و تغذیه کرد. فرهنگ عاشورا واله‌ام از اسوه‌های کربلایی، حتی در وصیت نامه‌ها، پیشانی‌بندها، شعارها، سرودها، نوحه‌ها، تابلوهای جبهه، رمز عملیات، مجالس ختم شهدا متجلی بود. وقتی فرماندهی می‌گفت: «ما یک بار حسین را در کربلا تنها گذاشتیم و چهارده قرن، تحقیر و تازیانه و توهین و شکنجه چشیدیم، هرگز مبادا این بار حسین «ع» را تنها بگذاریم» (۲۶) این عمق تاثیر عاشورا را در دفاع مقدس ما نشان می‌دهد.

رزمندگان اسلام، به عشق حسین «ع» در جبهه‌ها تشنه جان می‌دادند، انتظار و امید حضور ابا عبد الله «ع» را بر بالین خود داشتند. آنچه به پیشانی بندها یا پشت لباسهای رزم خود می‌نوشتند، پیوند جبهه و کربلا را می‌رساند، از قبیل: مسافر کربلا، زائر کربلا، یازارت یا شهادت، هیهات منا الذله، یا قمر بنی هاشم، یا ثار الله، یا حسین شهید، یا سیدالشهدا، عاشقان کربلا، کل یوم عاشورا، یا ابا عبد الله، لبیک یا حسین و... تابلو نوشته‌های جاده‌های جبهه نیز الهام از فرهنگ عاشورا داشت. غیر از تعبیرات یاد شده که گاهی در تابلو نوشته‌ها هم دیده می‌شد، عباراتی این چنین نیز، گویای این حقیقت است: هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله، اگر خسته جانی بگو یا حسین، وعده‌گاه حزب الله صحن ابا عبد الله، رزمندگان تا کربلا راهی نمانده، راه قدس از کربلا می‌گذرد، پیش به سوی حرم حسینی، بسیجی مسافر جاده‌های پر پیچ و خم کربلا و... دهها جمله دیگر. (۲۷) نامگذاری برخی از عملیات نیز با الهام از نهضت عاشورا بود. عملیات محرم، مسلم بن عقیل، عاشورا، ثار الله، کربلای ۱ تا ۱۰ و... از این نمونه‌هاست. رمز عملیات نیز گاهی از اسامی مبارک حماسه‌سازان کربلا بود که رزمندگان، شوری عاشورایی پدید می‌آورد، همچون: یا حسین فرماندهی، یا ابا الفضل العباس، یا زینب، یا ابا عبد الله الحسین، همین که رزمندگان خود را در مسیر اهداف عاشورا می‌دیدند، شور می‌گرفتند و همین که خانواده‌های آنان به جبهه حسینی سرباز می‌فرستادند، صبور و مقاوم می‌شدند، شهیدان جبهه‌ها را مسافران بازگشته از کربلا می‌دانستند (این گل پرپر از کجا آمده؟ از سفر کرب و بلا آمده) و عزیمت به جبهه را حرکت به سوی حرم حسینی می‌دیدند (گرفته‌ایم جان به کف و به کربلا می‌رویم، پیش به سوی حرم حسینی) جانبازان بی دست را، اقتدا کنندگان به قمر بنی هاشم می‌دانستند و مادران و خواهران و دختران شهدا را درس آموخته از زینب و سکینه «ع» می‌یافتند و مادر چند شهید را به «ام البنین» تشبیه می‌کردند و در حمایت از رهبری انقلاب و اطاعت فرمان جهاد او، شعار «ما اهل کوفه نیستیم حسین تنها بماند» سر می‌دادند. شبهای حمله، با نوحه خوانی و سینه زنی و عزاداری برای امام حسین «ع» روحیه می‌گرفتند.

در آن سالها، عزیمت به جبهه، پاسخ به ندای «هل من ناصر» حسین زمان بود و جبهه‌های غرب و جنوب کشور، «کربلای ایران» محسوب می‌شد و شهدایی که به عاشورا بیان تاریخ می‌پیوستند، سیراب شدگان از فرات عشق و علقمه یقین بودند و حتی «مفقود الاثر» ها، گمشدگانی در «حریم کربلا» تلقی می‌شدند. این باورها و برداشتها بود که به امت ما آرامش و اطمینان می‌بخشید و رزمندگان را برای رفتن به جبهه، بی‌تاب می‌ساخت. انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس، در اهداف، انگیزه‌ها، شیوه مبارزه، روشهای دفاع، روحیه مردم، شهادت طلبی و صبر، الهام گرفته از عاشورا است، تا پایان نیز به این فرهنگ وفادار می‌ماند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱-عابس بن شبيب هم نوشته‌اند.
- ۲-ابصار العين في انصار الحسين، ص ۷۴، مقتل الحسين، مكرم، ص ۱۶۷.
- ۳-معارف و معارف، ج ۴، ص ۱۴۷۶.
- ۴-سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۴۷، انصار الحسين، ص ۸۰.
- ۵-ابصار العين، ص ۷۴.
- ۶-حياة الامام الحسين، ج ۳، ص ۱۷۹ به نقل از: الانوار الحسينيه.
- ۷-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۵.
- ۸-همان، ج ۴۴، ص ۲۸۴، وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۳۹۴.
- ۹-وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۳۹۴، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۶.
- ۱۰-سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۶.
- ۱۱-صحیفه نور، ج ۹، ص ۵۷.
- ۱۲-همان، ج ۱۴، ص ۲۶۵.
- ۱۳-درباره عاشورا، از جمله ر.ک: «عاشورا في الاسلام» از عبد الرزاق الموسوی المكرم.
- ۱۴-تلخیص شده از «قیام جاودانه»، محمدرضا حکیمی، ص ۹۴ به بعد.
- ۱۵-نقل از کتاب «درسی که حسین به انسانها آموخت»، شهید هاشمی نژاد، ص ۴۴۷، رهبر آزادگان و منابع دیگر.
- ۱۶-البته امام حسین «ع» در صحرای کربلا شهید شد، نه ریگزارهای عربستان!
- ۱۷-رهبر آزادگان، ص ۶۷.
- ۱۸-حياة الامام الحسين، ج ۲، ص ۲۴۶ و ۲۸۸.
- ۱۹-مفاتیح الجنان، زیارت‌های مختلف امام حسین «ع»
- ۲۰-در این زمینه ر.ک: «عنصر امر به معروف در نهضت امام حسین» از شهید مطهری.
- ۲۱-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶.
- ۲۲-صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۶۰.
- ۲۳-همان، ج ۱۶، ص ۲۱۹.
- ۲۴-همان، ج ۱۸، ص ۱۲.
- ۲۵-همان، ج ۱۵، ص ۲۰۴.
- ۲۶-چکیده مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ص ۱۰۴.
- ۲۷-در این زمینه ر.ک: «فرهنگ جبهه» مهدی فهمی.

عاشورا و سقیفه

دید جریان شناسانه در حوادث، ریشه حادثه عاشورا را در انحراف نخستین در رهبری حکومت می‌بیند که در «سقیفه بنی ساعده» اتفاق افتاد. اگر جمعی از امت پیامبر، نیم قرن پس از رحلت رسول الله «ص» در کربلا فرزند رسول الله را شهید کردند، زمینه آن در حوادث گذشته و غصب خلافت و تصدی آل ابو سفیان نسبت به حکومت اسلامی و کنار زدن ائمه از ولایت و رهبری بود. از این رو در زیارت عاشورا کسانی لعن می‌شوند که آغازگر ظلم بر اهل بیت پیامبر و بنیانگذار ستم به ذریه رسول خدا «ص» بودند، و نیز کسانی که به آن ستم نخست راضی شدند، همکاری یا سکوت کردند و زمینه‌ساز آن بودند، تا آنجا که برای جنگ با عترت پیامبر، تمکین کردند: «لعن الله امه اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البیت و لعن الله امه دفعتمکم عن مقامکم و ازالتکم عن مراتبکم الی رتبکم الله فیها و لعن الله امه قتلتمکم و لعن الله الممهدين لهم بالتمکین من قتالکم...».

در ماجرای کربلا، همه آنان که از آغاز، اهل بیت را از صحنه اجتماعی و سیاسی امت کنار زدند و بر غصب حکومت اسلامی توطئه کردند، تا آنان که بر کشتن او گرد آمدند و همراهی و متابعت کردند، شریکند. این نکته در جای دیگر زیارت عاشورا مطرح است:

«اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک، اللهم العن العصابة الی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله، اللهم العنهم جمیعا». (۱) توطئه سقیفه، تلاشی از سوی شرک شکست خورده در جبهه‌های بدر و احد و حنین بود، تا دوباره به سیادت جاهلی خود برسند و سفیانیان کوشیدند انتقام کشته‌های خود را از آل پیامبر، از طریق سلطه یافتن بر خلافت و تار و مار کردن بنی هاشم و عترت رسول بگیرند. طرح شورا و بیعت ساختگی سقیفه، ظاهری فریبنده برای اعمال آن سیاست بود. به قول نیر تبریزی:

کانکه طرح بیعت شور افکند خود همانجا طرح عاشورا افکند چرخ در یثرب رها کرد از کمان تیر کاندن نینوا شد بر نشان (۲)

هواداران سقیفه، در سپاه کوفه بودند. امام حسین «ع» روز عاشورا با بدن مجروح، آنان را «شیعیان آل ابی سفیان» خطاب کرد که نه دین داشتند، نه حریت، ابن زیاد وقتی با سربریده حسین «ع» در طشت طلایی رو به رو شد، با چوبی که در دست داشت بر لبهای آن سر مطهر می‌زد و می‌گفت: «یوم بیوم بدر» (۳) یزید بن معاویه نیز پس از کشتن امام و سرمستی از پیروزی بر آن حضرت، در پیش چشم فرزندان او که به اسارت در کاخ او برده شده بودند، آرزو کرد که کاش نیاکان کشته شده‌اش در بدر، زنده بودند و به یزید می‌گفتند دست درد نکند. کشتن حسین «ع» و یارانش را در مقابل کشته‌های بدر دانست، منکرو حی و نزول جبرئیل شد و گفت اگر از آل احمد انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم... (۴) حضرت زینب «ع» با خطاب «یا بنی الطلقاء» به یزید، اشاره به نیکان مشرک او کرد، که در فتح مکه، پیامبر آزادشان کرد، امام سجاد «ع» نیز به یزید گفت: جد من علی بن ابی طالب، در جنگ بدر و احد و احزاب، پرچمدار رسول الله بود، اما پدر و جد تو، پرچمدار کفار بودند. (۵) کربلا، صحنه

تجدید کینه‌های مشرکان و منافقان بر ضد آل الله بود و همان قدرت سیاسی را که میراث رسول خدا بود و غاصبانه به دست دشمن افتاد، بر ضد عترت رسول به کار گرفتند و این از شگفتیهای تاریخ است! سید الشهدا «ع» در خطابه خویش در عاشورابه سپاه کوفه چنین فرمود: شمشیری را که ما به دستتان دادیم، علیه ما تیز کردید و به روی ما شمشیر کشیدید و آتشی را که بر دشمنان شما و ما افروخته بودیم، بر خود ما افروختید و با دشمنان خدا بر ضد اولیاء الله همدست شدید: «فشحذتم علینا سیفا کان فی ایدینا وحششتم علینا ناراً اضرمناها علی عدوکم و عدونا...» (۶) و در نقل دیگر: «سللتم علینا سیفا فی رقابنا و حششتم علینا نار الفتن... فاصبحتم الباء علی اولیائکم و یدا علیهم لاعدائکم» (۷) آیا این همان سخن ابو بکر بن عربی نیست که حسین «ع» به شمشیر جدش کشته شد «ان حسینا قتل بسیف جده»؟ (۸) تیری را که عمر سعد، صبح عاشورا به سوی اردوی حسینی رها می‌کند و تیری را که حرمله بر گلوی علی اصغر «ع» می‌زند، تیری نیست که در سقیفه رها شد و بر قلب پیامبر نشست؟ و آیا آن تیر، بر حنجره اصغر نشست یا بر جگر دین فرود آمد؟ چه خوب و عمیق دریافته و سروده است، مرحوم آیه الله کمپانی:

فما رماه اذ رماه حرمله و انما رماه من مهد له سهم اتی من جانب السقیفه و قوسه علی ید الخلیفه و ما اصاب سهمہ نحر الصبی بل کبد الدین و مهجۃ النبی (۹)

اگر واقعه شوم سقیفه نبود، هرگز جنایتهای بعدی که اوج آن در عاشورا بود، پیش نمی‌آمد و مسیر تاریخ اسلام و شیعه به گونه دیگری بود.

اگر پیمان مردم با «ولی» بود اگر پیوند با آل علی بود نه فرمان نبی از یاد می‌رفت نه رنج و زحمتش بر باد می‌رفت نه زهرا کشته می‌شد در جوانی نه می‌شد خسته از این زندگانی نه خون دل نصیب مجتبی بود نه پرپر لاله‌ها در کربلا بود نه زینب بذر غم می‌کاشت در دل نه می‌زد سر ز غم بر چوب محمل بقیع ما نه غم افزای جان بود نه ویران و چنین بی‌سایه بان بود (۱۰)

عاشورا و شعر فارسی

نام کتابی است که مجموعه «ترکیب بند»های معروف شعرای بزرگ را درباره امام حسین «ع» و حادثه عاشورا در بر دارد. این کتاب که به اهتمام «حسن گل محمدی» فراهم شده است، ۱۴ ترکیب بند معروف را از محتشم کاشانی و دیگران دارد و ۲۶۳ صفحه است.

درباره سید الشهدا و حادثه عاشورا، مجموعه‌های شعری متعددی به زبان عربی، فارسی، ترکی و... تدوین شده است و شاعران در طول تاریخ، با زبان ماندگار شعر، به ترسیم این حماسه جدید و مظلومیت‌های اهل بیت پرداخته‌اند. شاعرانی چون محتشم کاشانی، صباحی بیدگلی، وصال شیرازی، قآنی شیرازی، سروش اصفهانی، تبریزی، عمان سامانی و...

از جمله اینانند که در قالب ترکیب بند یا مثنوی و قطعه به مرثیه سرایی درباره سید الشهدا «ع» پرداخته‌اند. (۱۱) با توجه به تشویقی که امامان نسبت به سرودن شعر درباره حادثه کربلا و مظلومیت دودمان پیامبر و نشر

فضایل اهل بیت داشته‌اند، راز اینهمه سروده، دیوان، مجموعه‌های شعر و مدایح و مراثی پیرامون مصائب و فضایل عترت، آشکار می‌شود.

ورود حماسه کربلا به حیطه شعر و ادب، یکی از عوامل ماندگاری آن نهضت بوده است، چرا که قالب تاثیر گذار و نافذ شعر و مرثیه، میان دلها و حادثه عاشورا پیونده زده و احساسها و عواطف علاقه‌مندان را به آن ماجرا وصل کرده است. این ویژگی در شعرهای غیر فارسی نیز وجود دارد و ادبیات عاشورایی، از غنی‌ترین ذخیره‌های فکری و احساسی شیعه است. از سوی دیگر حماسه کربلا در زبان شعری شاعران تاثیر نهاده و ادبیات را پر بار ساخته است. رابطه‌ای متقابل میان شعر فارسی و عاشورا وجود دارد و هردو به ماندگاری و جلوه یکدیگر کمک کرده‌اند. برخی شاعران نیز ماندگاری نام خود را مدیون شعر سرودن درباره اهل بیت و عاشورا و مظلومیت ابا عبد الله «ع» اند و گاهی با یک شعر، شهره و جاوید شده‌اند، همچون محتشم.

عامر بن جلیده (خلیده)

او را از شهدای کربلا دانسته‌اند. در زیارت رجبیه نام او آمده است. (۱۲)

عامر بن حسان بن شریح طائی

از اصحاب امام حسین «ع» بود که از مکه همراه آن حضرت آمد و در کربلا در حمله اول به شهادت رسید (۱۳). وی از شجاعان معروف و شیعیان خالص بود. پدرش نیز در جنگ جمل و صفین، در رکاب حضرت علی «ع» جنگیده بود.

عامر بن مالک

از شهدای کربلا بود. نامش در زیارت رجبیه نیز آمده است (۱۴).

عامر بن مسلم عبّدی

از شهدای کربلا بود. عامر که اهل بصره بود، همراه غلامش «سالم» از بصره به مکه آمد و به سید الشهدا «ع» پیوست و از آنجا همراه امام تا کربلا آمد و روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. (۱۵) شرافت دیگر او آن است که در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است و سلام به او داده شده است (۱۶).

عباس بن علی «ع»

فرزند امیر المؤمنین، برادر سید الشهداء، فرمانده و پرچمدار سپاه امام حسین «ع» در روز عاشورا. عباس در لغت، به معنای شیر بیشه، شیری که شیران از او بگریزند است. (۱۷) مادرش «فاطمه کلاییه» بود که بعدها با کنیه «ام البنین» شهرت یافت. علی «ع» پس از شهادت فاطمه زهرا با ام البنین ازدواج کرد. عباس، ثمره این ازدواج بود. ولادتش را در (۱۸) شعبان سال ۲۶ هجری در مدینه نوشته‌اند و بزرگترین فرزند ام البنین بود و این چهار فرزند رشید، همه در کربلا در رکاب امام حسین «ع» به شهادت رسیدند. وقتی امیر المؤمنین شهید شد، عباس چهارده ساله بود و در کربلا ۳۴ سال داشت. کنیه‌اش «ابو الفضل» و «ابو فاضل» بود و از معروفترین لقبهایش، قمر بنی هاشم، سقاء، صاحب لواء الحسین، علمدار، ابو القریه، عبد صالح، باب الحوائج و... است.

عباس با لبابه، دختر عبید الله بن عباس (پسر عموی پدرش) ازدواج کرد و از این ازدواج، دو پسر به نامهای عبید الله و فضل یافت. بعضی دو پسر دیگر برای او به نامهای محمد و قاسم ذکر کرده‌اند.

آن حضرت، قامتی رشید، چهره‌ای زیبا و شجاعتی کم نظیر داشت و به خاطر سیمای جذابش او را «قمر بنی هاشم» می‌گفتند. در حادثه کربلا، سمت پرچمداری سپاه حسین «ع» و سقایی خیمه‌های اطفال و اهل بیت امام را داشت و در رکاب برادر، غیر از تهیه آب، نگهبانی خیمه‌ها و امور مربوط به آسایش و امنیت خاندان حسین «ع» نیز برعهده او بود و تا زنده بود، دودمان امامت، آسایش و امنیت داشتند (۱۹).

روز عاشورا، سه برادر دیگر عباس پیش از او به شهادت رسیدند. وقتی علمدار کربلا از امام حسین «ع» اذن میدان طلبید حضرت از او خواست که برای کودکان تشنه و خیمه‌های بی‌آب، آب تهیه کند. ابو الفضل «ع» به فرات رفت و مشک آب را پر کرد و در بازگشت به خیمه‌ها با سپاه دشمن که فرات را در محاصره داشتند درگیر شد و دستهایش قطع گردید و به شهادت رسید. البته پیش از آن نیز چندین نوبت، همراه کاب با سید الشهداء به میدان رفته و با سپاه یزید جنگیده بود. عباس، مظهر ایثار و وفاداری و گذشت بود. وقتی وارد فرات شد، با آنکه تشنه بود، اما بخاطر تشنگی برادرش حسین «ع» آب نخورد و خطاب به خویش چنین گفت:

یا نفس من بعد الحسین هونی و بعده لا کنت ان تکنی هذا الحسین وارد المنون و تشرین بارد المعین تالله ما هذا فعال دینی

و سوگند یاد کرد که آب ننوشد. (۲۰) وقتی دست راستش قطع شد، این رجز را می‌خواند:

و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ایدا عن دینی و عن امام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین و چون دست چپش قطع شد، چنین گفت:

یا نفس لا تخشی من الکفار و ابشری برحمۃ الجبار مع النبی السید المختار قد قطعوا ببغیهم یساری فاصلهم یا رب حر النار

شهادت عباس، برای امام حسین بسیار ناگوار و شکننده بود. جمله پر سوز امام، وقتی که به بالین عباس رسید، این بود: «لأن انکسر ظهري و قلت حيلتي و شمت بی عدوی». (۲۱) و پیکرش، کنار «نهر علقمه» ماند و سید الشهداء

به سوی خیمه آمد و شهادت او را به اهل بیت خبر داد. هنگام دفن شهدای کربلا نیز، در همان محل دفن شد. از این رو امروز حرم با الفضل «ع» با حرم سید الشهدا فاصله دارد.

مقام والای عباس بن علی «ع» بسیار است. تعابیر بلندی که در زیارتنامه اوست، گویای آن است. این زیارت که از قول حضرت صادق «ع» روایت شده، از جمله چنین دارد:

«السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله و لامیر المؤمنین و الحسن و الحسین...»

اشهد الله انک مضیت علی ما مضی به البدریون و المجاهدون فی سبیل الله المناصحون فی جهاد اعدائه المبالغون فی نصره اولیائه الذابون عن احبائه...» (۲۲) که تأیید و تأکید بر مقام عبودیت و صلاح و طاعت او و نیز تداوم خط مجاهدان بدر و مبارزان با دشمن و یاوران اولیاء خدا و مدافعان از دوستان خداست. امام سجاد «ع» نیز سیمای درخشان عباس بن علی را اینگونه ترسیم فرموده است: «رحم الله عمی العباس فلقد آثر و ابلی و فدا اخاه بنفسه حتی قطعت یداه فابدله الله عز و جل بهما جناحین یطیر بهما مع الملائکة فی الجنة کما جعل جعفر بن ابی طالب. و ان للعباس عند الله تبارک و تعالی منزلة یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامة» (۲۳). که در آن نیز مقام ایثار، گذشت، فداکاری، جانبازی، قطع شدن دستانش و یافتن بال پرواز در بهشت، همبال با جعفر طیار و فرشتگان مطرح است و اینکه: عمویم عباس، نزد خدای متعال، مقامی دارد که روز قیامت، همه شهیدان به آن غبطه می‌خورند و رشک می‌برند.

عباس یعنی تا شهادت یکه تازی عباس یعنی عشق، یعنی پاکبازی عباس یعنی با شهیدان هم‌نوازی عباس یعنی یک نیستان تکنوازی عباس یعنی رنگ سرخ پرچم عشق یعنی مسیر سبز پر پیچ و خم عشق جوشیدن بحر وفا، معنای عباس لب تشنه رفتن تا خدا، معنای عباس (۲۴)

در زیارت ناحیه مقدسه نیز از زبان حضرت مهدی «ع» به او اینگونه سلام داده شده است: «السلام علی ابی الفضل العباس بن امیر المؤمنین، المواسی اخاه بنفسه، الآخذ لغده من امسه، الفادی له، الواقی الساعی الیه بمائه، المقطوعة یداه...» (۲۵).

کربلا کعبه عشق است و من اندر احرام شد در این قبله عشاق، دو تا تقصیرم دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد چشم من داد از آن آب روان تصویرم باید این دیده و این دست دهم قربانی تا که تکمیل شود حج من و تقدیرم (۲۶)

عبد الاعلی بن یزید کلبی

از شهدای نهضت حسینی در کوفه. وی از جوانان کوفه بود که با مسلم بن عقیل بیعت کرد. پس از دستگیر شدن «هانی» توسط ابن زیاد، هنگامی که مسلم اعلان قیام کرد، عبد الاعلی سلاح بر گرفت و از خانه بیرون آمد تا در محله «بنی فتیان» به مسلم پیوندد. او را دستگیر کرده، نزد ابن زیاد بردند. دستور داد تا به زندانش افکنند. پس از شهادت هانی و مسلم، به دستور ابن زیاد احضارش کردند و گردن زدند. (۲۷) سلام خدا بر او باد.

عبد الرحمن بن ابی سبره جعفی

یکی از فرماندهان سپاه «عمر سعد» که یک چهارم از نیروهای شهر کوفه را تحت فرمان داشت.

عبد الرحمن بن عبد الله ارحبی

از شهدای کربلاست. وی از جمله کسانی بود که دعوتنامه کوفیان را به حضور امام حسین «ع» رسانید و خود از همراهان مسلم بن عقیل در کوفه بود. مردی بود شجاع، موجه و محترم و تابعی. در مکه همراه امام شد و به کربلا آمد. گفته اند که در حمله نخست به شهادت رسید (۲۸). نام او در زیارت رجبیه و زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

عبد الرحمن بن عبد الله ازدی

از پیکهای سید الشهداء. او همراه قیس بن مسهر صیداوی مأموریت یافته بود که نامه امام حسین «ع» را به مردم کوفه برساند.

عبد الرحمن بن عبد ربه انصاری خزرچی

از شهدای کربلاست. وی از اصحاب رسول خدا «ص» بود و پس از رحلت آن حضرت نیز از کسانی بود که به امیر المؤمنین، اخلاص داشت و از آن حضرت قرآن آموخته بود. به نصب علی «ع» در غدیر به امامت گواهی داد. روز تاسوعا با «بریر» شوخی می کرد. وقتی گفتند: الان چه وقت شوخی است، گفت: چرا خوشحال نباشم؟ میان ما وبهشت، جز درگیری با این کافران و شهادت فاصله ای نیست (۲۹). او از شخصیت های بارز شیعی کوفه محسوب می شد و در ایام نهضت مسلم بن عقیل، از مردم به نفع حسین بن علی «ع» بیعت می گرفت. (۳۰)

عبد الرحمن بن عرزه بن حراق غفاری

از شهدای کربلا. جد او از یاران علی «ع» بود که در جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. خودش نیز از جوانان نام آور و برجسته کوفه بود. به حسین بن علی پیوست و روز عاشورا شهید شد. (۳۱) نامش در زیارت رجبیه هم آمده است.

بعید نیست که این، همان عبد الرحمن بن عروه غفاری باشد و تشابه اسمی میان عروه وعزره در استنساخ پیش آمده باشد (۳۲).

عبد الرحمن بن عروه غفاری

او و برادرش عبد الله، که هر دو در کربلا شهید شدند، از اشراف و شجاعان کوفه بودند و به خاندان پیامبر عشق می‌ورزیدند. جدشان حراق نیز از یاران علی «ع» بود که در سه‌جنگ، در رکاب آن حضرت حضور داشت. این دو برادر با هم از کوفه به کربلا آمده بودند. هر دو با هم روز عاشورا از سید الشهداء اذن پیکار گرفتند و با هم به میدان رفتند. در رفتن به میدان نبرد، از هم سبقت می‌جستند. هنگام جنگ، هر کدام یک مصرع از رجز رامی‌خواند و نفر دیگر، مصرع دوم شعر را تمام می‌کرد. این دو برادر با هم نیز به شهادت رسیدند. (۳۳)

عبد الرحمن بن عقیل بن ابی طالب

از شهدای کربلا و از اولاد عقیل است. مادر او کنیز بود. نام عبد الرحمن در زیارت‌ناحیه مقدسه و رجبیه آمده است (۳۴).

عبد الرحمن بن یزید

از شهدای کربلا به حساب آمده است. نامش در زیارت رجبیه است (۳۵).

العبد الصالح

صفت و لقبی است که در زیارت حضرت ابا الفضل «ع» از قول امام صادق «ع» برای آن سردار شهید کربلا آمده است: «السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله...» (۳۶)

عبد الله بن ابی بکر

در شمار شهدای کربلا ذکر شده است (۳۷).

عبد الله بن بقطر (يقطر)

از شهدای نهضت امام حسین «ع» در کوفه. وی صحابی پیامبر و برادر رضاعی امام حسین «ع» بود. سه روز قبل از امام حسین «ع» به دنیا آمد. پدرش بقطر (يقطر) خادم پیامبر بود و همسرش میمونه در خانه علی «ع» بود و میمونه هر دو را شیر می داد (۳۸). او از صحابیان شهید و از فرستادگان امام حسین «ع» بود که نامه‌ای از سوی آن حضرت برای مسلم بن عقیل در کوفه می برد. دستگیر شد، وی را نزد ابن زیاد بردند، سپس او را از بالای قصر به زمین افکندند و استخوانهایش خورد شد. رمقی در بدن داشت که عبد الملک بن عمیر لخمی او را کشت (۳۹).

عبد الله بن جعفر

همسر زینب کبری و داماد علی «ع» و پسر جعفر طیار. وی، نخستین نوزاد مسلمان در حبشه بود. در ایامی که پدرش جعفر بن ابی طالب به حبشه هجرت کرده بود، در آن کشور به دنیا آمد. مادرش «اسماء بنت عمیس» بود. اسماء، پس از شهادت جعفر طیار در جنگ موته، به همسری ابو بکر، سپس علی بن ابی طالب در آمد. عبد الله بن جعفر، مورد عنایت خاص پیامبر اکرم بود، بویژه که پدرش سردار بزرگ شهید جبهه اسلام به شمار می آمد.

همچنین مورد علاقه امیر المؤمنین بود و ارادتی شایان به امام حسن و امام حسین «ع» داشت. مردی سخاوتمند و اهل جود و بخشش بود. (۴۰) عبد الله جعفر، از جمله کسانی بود که به سید الشهداء نامه نوشت و از او خواست که از سفر به عراق منصرف شود. گر چه خود در کربلا حضور نداشت، اما دو پسرش عون و محمد را همراه مادرشان حضرت زینب «ع» به کربلا فرستاد و این دو فرزند، در رکاب سالار شهیدان روز عاشورا به شهادت رسیدند. او از اینکه نتوانسته بود در واقعه کربلا شرکت کند تاسف می خورد. پس از حادثه عاشورا و شهادت حسین بن علی «ع» وی در مدینه به سوگ نشست و مردم برای تسلیت گویی نزد او می آمدند. (۴۱) وی در سن ۹۰ سالگی، در سال ۸۰ هجری در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد (۴۲). برخی هم درگذشت او را در شام و قبر وی را در «باب الصغیر» دمشق، کنار قبر بلال می دانند (۴۳).

عبد الله بن حسن بن علی «ع»

نوجوان ۱۱ ساله، فرزند امام حسن مجتبی «ع» که روز عاشورا، وقتی دید سید الشهداء بر زمین افتاده است، برای دفاع از عمو به سوی میدان شتافت و در دفاع از عموی مظلومش جنگید و عده‌ای را کشت و با تیغ بحر بن کعب به شهادت رسید. برخی هم نقل کرده اند حرمله، با شمشیر، دست او را که در آغوش عمویش حسین قرار گرفته بود قطع نموده همانجا شهیدش کرد (۴۴). رجز او هنگام پیکار، چنین بود:

ان تنکرونی فانا ابن حیدره ضرغام آجام و لیث قسوره علی الاعادی مثل ریح صرصره (۴۵)

عبد الله بن حسین بن علی «ع»

کودکی شیرخوار، فرزند سید الشهدا «ع» که روز عاشورا در آغوش پدر، با تیر حمله (یا عقبه بن بشر) به شهادت رسید. مادرش رباب، دختر امرء القیس بود. وقتی امام، برای وداع آخر مقابل خیمه‌ها آمد، زینب، عبد الله را آورد. وی در آغوش حسین بن علی «ع» بود که تیری بر گلوی او خورد و شهیدش کرد. امام، خون گلوی او را به آسمان پاشید. آنگاه جسد آن کودک را کنار خیمه‌ها در گودالی که حفر کرد، به خاک سپرد (۴۶). از این کودک شیر خوار شهید، به نام عبد الله رضیع و علی اصغر هم یاد شده است. نام وی در زیارت ناحیه مقدسه نیز آمده است. (۴۷)

عبد الله بن زبیر

او نیز از مخالفت کنندگان با بیعت یزید بود. به دنبال آن، از مدینه به مکه پناهنده شد. وی از جمله کسانی بود که می‌خواست امام حسین «ع» در مکه نماند، زیرا با حضور امام و تجمع مردم بر گرد آن حضرت، زمینه‌ای برای توفیق او نبود (۴۸). این نکته در سخن خود سید الشهدا هم دیده می‌شود که در پاسخ به پیشنهاد عبد الله بن زبیر (که علی رغم خواست باطنی‌اش، می‌گفت به عراق نرو) سخنانی گفت، از جمله در پایان آن افزود: «ان هذا ليس شئ من الدنيا احب اليه من ان اخرج من الحجاز و قد علم ان الناس لا يعدلونه بي فوداني خرجت حتى يخلول» (۴۹). عبد الله بن زبیر، پس از مرگ یزید، ادعای خلافت کرد و گروهی با او بیعت کردند. تا اینکه در سال ۷۳ در دوره خلافت عبد الملك، به دست نیروهای حجاج بن یوسف که برای سرکوبی او به مکه هجوم آوردند، کشته شد (۵۰).

عبد الله بن زهیر ازدی

از سپاه عمر سعد، که فرمانده یک چهارم نیروهای نظامی شهر کوفه بود.

عبد الله بن عباس

از جمله کسانی بود که پس از تصمیم امام حسین «ع» برای رفتن به کوفه، تلاش می‌کرد آن حضرت را از این سفر بازدارد و بی‌وفایی کوفیان را یادآوری می‌کرد و چون کلماتش در اراده امام تاثیر نگذاشت، بشدت متاثر شد.

(۵۱) از کسانی بود که از شهادت سید الشهدا پیشاپیش خبر داشت و روز عاشورا در مدینه بود و با دیدن خواب و تبدیل مشکی که داشت به خون، از کشته شدن حسین با خبر شد (۵۲).

ابن عباس، پسر عموی امیر المؤمنین و پیامبر اکرم «ص» بود و از چهره‌های بارز مفسران اسلام محسوب می‌شد که تفسیر را از حضرت علی «ع» آموخته بود. مجالس ابن عباس، آمیخته به بحث‌های قرآنی بود. وی از بزرگان اسلام بود، اما نسبت به مواضع سیاسی او در باره عثمان و امویان و مسائل حکومت و خلافت، نظرهای متناقضی ابراز شده است. به لحاظ علمی، به او «حبر امت» می‌گفتند. در جنگ‌های علی «ع» در رکاب او بود، اما برخی آشفتگی‌ها در عملکرد او دیده می‌شود. وی در اواخر عمر نابینا شده بود. در سال ۶۸ هجری، در فتنه پسر زبیر، در طائف درگذشت، در حالی که هفتاد سال عمر داشت. محمد حنفیه بر او نماز گزارد. (۵۳)

عبد الله بن عروه غفاری

نامش را در شمار شهدای حمله اول در روز عاشورا آورده‌اند. او و برادرش عبد الرحمن، از شجاعان و اشراف کوفه و صاحبان ولایت اهل بیت بودند و در کربلا خود را به حسین بن علی «ع» رساندند. هر دو با هم به میدان رفتند و جنگیدند و شهید شدند (۵۴).

عبد الله بن عقیف ازدی

از بزرگان شیعه، که در مجلس ابن زیاد در کوفه، به او اعتراض کرد. وی از شیعیان برجسته و زاهدان روزگار در کوفه بود، نابینایی روشندل و آگاه و شجاع. چشم چپ خود را در جنگ جمل و چشم راست خود را در جنگ صفین از دست داده بود. پس از شهادت حسین «ع» وقتی ابن زیاد بر منبر کوفه بالا رفت و در نکوهش خاندان پیامبر و سید الشهداء سخن آغاز کرد، عبد الله بن عقیف با شدت و شجاعت، پاسخ یاروهای او را داد. ابن زیاد دستور داد دستگیرش کنند. بستگانش او را از مجلس بیرون بردند. سربازان حکومت برای دستگیری او، خانه‌اش را محاصره کردند. وی با آنکه نابینا بود، با راهنمایی دخترش، در مبارزه‌ای دلیرانه و شمشیر به دست، با مهاجمان درگیر شد. او را دستگیر کرده و به شهادت رساندند. اعتراض او در مجلس ابن زیاد، نوعی مبارزه آشکار با والی کوفه و حکومت یزیدی محسوب شد و شجاعت و بی باکی او در دفاع از محرمات و مقدسات، الگویی برای حق‌گویی در برابر جباران گشت. رجزهای حماسی او هنگام نبرد با مهاجمان به خانه‌اش، نشان دهنده روح بلند و با شهامت اوست. از جمله شمشیر رامی چرخاند و فریاد می‌زد:

و الله لو فرج لی عن بصری ضاق علیکم مودی و مصدری

حرکت انقلابی فرزند عقیف رانختن (۵۵) جرقه انقلاب بر ضد سلطه اموی پس از حادثه کربلا دانسته‌اند.

عبد الله بن عقيل بن ابي طالب

از شهدای بنی هاشم در روز عاشورا. عقیل دو پسر داشت که نام هر دو عبد الله بود، یکی بعنوان اکبر یاد می‌شد، دیگری اصغر. هر دو در کربلا با امام حسین «ع» شهید شدند. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۵۶)

عبد الله بن علی بن ابي طالب «ع»

از شهدای کربلاست. وی فرزند امیر المؤمنین و برادر عباس و مادرش «ام البنین» بود. هنگام شهادت ۲۵ سال داشت. قاتل او هانی بن ثابت‌حضر می بود. نام گرامی این شهید در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه آمده است (۵۷).

عبد الله بن عمیر کلبی

جزء اولین شهداست که از جبهه امام حسین «ع» در روز عاشورا به میدان نبرد رفت. وی که کنیه‌اش ابو وهب بود، جوانی دلاور و حماسی از شیعیان کوفه بود. به کوفه آمده، در نزدیکی بئر العبد خانه‌ای گرفت و با همسرش به آنجا منتقل شد. وقتی دید عمر سعد، نیرو آماده و سازماندهی می‌کند تا از نخيله به جنگ حسین بن علی «ع» در کربلا بروند، پیش خود گفت: به خدا قسم شیفته جهاد با مشرکان بودم. امیدوارم جنگ با اینان که به نبرد فرزند پیامبر می‌روند، نزد خداوند کم ثواب‌تر از جهاد با مشرکان نباشد. پیش همسرش رفت و یت خود را با او در میان گذاشت، شبانه هر دو از کوفه بیرون رفتند و شب هشتم محرم به یاوران حسین در کربلا پیوستند. (۵۸) همسر او نیز از شهدای کربلا بود. پس از شهادت عبد الله، زنش خود را به بالین او رساند و خاک از چهره او می‌زدود که به دستور شمر، یکی از غلامانش (به نام رستم) با گرز بر سر او زد و کنار شوهرش به شهادت رسید. عبد الله، دومین شهید از اصحاب امام حسین «ع» بود. (۵۹) نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است.

عبد الله بن مسلم بن عقيل

از شهدای بنی هاشم در کربلا، مادرش رقیه دختر علی علیه السلام بود. گفته‌اند در حالی که دست بر پیشانی نهاده بود، تیری آمد و دست و پیشانی را به هم دوخت. برخی او را هنگام شهادت ۱۴ ساله دانسته‌اند. نامش در زیارت رجبیه و زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است (۶۰).

عبد الله بن مسمع همدانی

از تلاشگران در راه نهضت عاشورا. پیکری بود که نامه سلیمان بن صرد و جمعی از بزرگان کوفه را در مکه به امام حسین «ع» رساند. محتوای نامه، دعوت به آمدن آن حضرت به کوفه بود. وی نامه را در ۱۰ رمضان سال ۶۰ به امام رساند.

عبد الله بن یزید بن نبیط (ثبیط) عبدی

او و برادرش عبید الله، همراه پدرشان یزید بن نبیط، پس از آنکه اهل بصره نامه کمک‌خواهی سید الشهدا «ع» را دریافت کردند، از بصره به کمک امام حسین رفتند تا به رسالت «نصرت امام» قیام کنند. به نقلی در حمله اول در روز عاشورا شهید شدند. (۶۱) نام او و برادرش عبید الله در زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

عبد الله رضیع علی اصغر

عبید الله بن حر جعفی

کسی که سید الشهدا «ع» از او یاری خواست، اما توفیق همراه شدن در کاروان کربلا نیافت و امام را یاری نکرد. امام در منزلگاه قصر مقاتل، خیمه او را دید، حجاج بن مسروق را فرستاد تا او را دعوت کند تا به اردوی امام بپیوندد و یاریش کند. وی بهانه آورد که از کوفه به این خاطر بیرون آمدم که با حسین نباشم، چون در کوفه یآوری برای او نیست.

پاسخ او را که به امام گفتند، حضرت همراه عده‌ای نزد او رفت و پس از گفتگوهای پیرامون اوضاع کوفه، امام از او خواست تا با آب توبه خطاهای گذشته‌اش را بشوید و به نصرت اهل بیت بشتابد. عبید الله باز هم نپذیرفت و این کرامت و توفیق را رد کرد و از روی خیر خواهی! حاضر شد که اسب زین شده و شمشیر بران خویش را به امام دهد.

چون امام مایوس شد که او سعادت را دریابد، فرمود: اسب و شمشیرت از آن خودت، ما از خودت یاری و فداکاری می‌خواستیم. اگر حاضر به جانبازی نیستی، ما را نیازی به مال تو نیست: «یا بن الحر! ما جئناک لفرسک و سیفک، انما آتیناک لنساک النصره، فان کنت بخلت علینا بنفسک فلا حاجه لنا فی شیء من مالک و لم اکن بالذی اتخذ المضلین عضدا، لانی قد سمعت رسول الله «ص» و هو یقول: من سمع داعیة اهل بیتی و لم ینصرهم علی حقهم الا اکبه الله علی وجهه فی النار». (۶۲) آنگاه امام از پیش او به خیمه خویش برگشت!...

وی پس از حادثه کربلا، بشدت از آن کوتاهی در یاری کردن امام پشیمان شده بود و خود را ملامت می‌کرد و با شعری که با مطلع «فیا لک حسرة ما دمت حیا...»

شروع می‌شود، این اندوه و ندامت را بیان کرده است (۶۳). در برخی نقلها نام او عبد الله بن حرنقل شده است. عمرو بن قیس نیز از کسانی بود که در همین منزلگاه امام حسین «ع» از او یاری خواست و او بهانه آورد. نصرت خواهی امام، تکلیف می‌آورد و هر که ندای «هل من ناصر» امام را بشنود و پاسخ ندهد، جهنمی است. این ندای استنصار، همواره در تاریخ وجود دارد. همه جا کربلا و هر روز عاشورا است و سعادت، در فدا کردن هستی و مال و جان در راه دین و به فرمان امام و رهبر الهی است و چه شقاوتی بالاتر از آنکه انسان، دعوت امام معصوم را پاسخ ندهد و نسبت به جان خویش در راه خدا بخل ورزد، جانی که امانت الهی است!

عبید الله بن زیاد

والی کوفه در زمان حادثه عاشورا، که شهادت امام حسین «ع» و یارانش به دستور او انجام گرفت. ابن زیاد را «ابن مرجانه» هم می‌گویند، زیرا نام مادرش کنیزی زناکار و مجوسی به نام «مرجانه» بود. در کوفه پس از عاشورا که اسرای اهل بیت را وارد دارالاماره کردند، حضرت زینب «ع» در خطاب به ابن زیاد، او را «یا بن مرجانه» خواند و این اشاره به نسبت ناپاک او بود و رسواگر حاکم مغرور کوفه. او از سرداران مشهور اموی بود که در سال ۵۴ هجری از طرف معاویه به حکومت خراسان منصوب شد. در سال ۵۶ از آنجامعزول و به حکمرانی بصره منصوب گشت. پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، وقتی نهضت مسلم بن عقیل در کوفه آغاز شد، با حفظ سمت، والی کوفه نیز شد و اوضاع را تحت کنترل در آورد و مسلم بن عقیل را به شهادت رساند.

پس از حرکت امام حسین «ع» از مکه به سوی عراق، وی عمر سعد را با لشکری گسیل داشت تا با آن حضرت بجنگد یا او را به بیعت با یزید وادارد. فرمان کشتن سید الشهداء و یارانش و اسیر گرفتن اهل بیت او را به عمر سعد (که فرمانده سپاه کوفه در کربلا بود) داد. (۶۴) ابن زیاد، پس از مرگ یزید، ادعای خلافت کرد و اهل بصره و کوفه را به بیعت فراخواند، ولی کوفیان دعوتگران او را از شهر بیرون کردند، وی سپس از بیم انتقام فراری شد و مدتی به شام رفت، همزمان با نهضت توابین، ماموریت سرکوب توابین را یافت (۶۵). در سال ۶۵ هجری با لشکری به جنگ سلیمان بن صرد رفت و در عین الورده با او درگیر شد. سرانجام در یکی از درگیریها با سپاه مختار، در سال ۶۷ هجری خودش و جمعی از همراهانش کشته شدند و باقی سپاهیان پراکنده گشتند. سر ابن زیاد را نزد مختار بردند. مختار هم آن سر را نزد محمد حنفیه و امام سجاد «ع» فرستاد. برخی هم گفته‌اند که سر را پیش عبد الله زبیر فرستاد (۶۶).

وی از کسانی است که در زیارت عاشورا، مورد لعن قرار گرفته است: «لعن الله ابن مرجانه» و «لعن عبید الله بن زیاد و ابن مرجانه».

عبید الله بن یزید بن نبیط (ثبیط) عبدی

او و برادرش عبد الله و پدرش از شهدای کربلا بودند. از بصره به مکه رفته و به کاروان حسین «ع» پیوستند و همراه آن حضرت به کربلا رفتند. شهادتشان در حمله اول بود. (۶۷) نام این جمع، در زیارت ناحیه مقدسه، همراه با سلام بر این سه شهید چنین آمده است:

«السلام علی عبد الله و عبید الله، ابنی یزید بن ثبیط القیسی» (۶۸).

عبیط خون تازه عتبات عالیه

عتبه، به معنی آستانه در است، چه بالا یا پایین. عتبات، نام بالغلبه است مشاهد متبرکه را، مانند مشهد حضرت علی «ع» و حضرت حسین «ع» و دیگر مزارات امامان (۶۹).

عتبه در معنای کلی خود، شامل همه حریمهای معصومین و آستانه‌های مقدسه می‌شود که درگاه آنها مورد تکریم و بوسیدن و زیارت شیفتگان قرار می‌گیرد، اما زیارت عتبات، که اغلب همراه با زیارت حج مطرح می‌شود، بیشتر زیارت کربلا، نجف، کاظمین و سامرا مراد است (۷۰).

عتبه بوسی

بوسیدن آستان در حرم، زیارت رفتن، بیشتر برای تشرف به حریمهای مطهر معصومین «ع» به کار می‌رود.

۱ عترت

خاندان پیغمبر اکرم، اهل بیت عصمت و طهارت، ائمه شیعه، عترت به فرزندی که از نسل کسی باشد گفته می‌شود. از امیر المؤمنین پرسیدند: «عترت» کیست؟ فرمود: من، حسن، حسین و امامان نهگانه از فرزندان حسین «ع» که نهمین آنان مهدی و قائم ایشان است، از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود، تا کنار حوض (کوثر) بر پیامبر وارد شوند. (۷۱) عترت پیامبر، همتای قرآن کریمند و رسول خدا «قرآن و عترت» را بعنوان میراث و یادگار خویش برای امت معرفی کرده است: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی...» (۷۲). اما «عترت» در لغت، قطعه‌های درشت مشک در نافه آهوست، نیز به معنای لعاب شیرین است. همچنین عترت به معنای فرزندان و نوادگان نسبی و نسل یک شخص است و به همین جهت به ذریه پیامبر از نسل علی و فاطمه، عترت می‌گویند. معنای دیگر عترت، ریشه درختی که بریده شده و دوباره روییده باشد. مرحوم

محدث قمی با توجه به همه معانی یاد شده برای عترت، چنین می‌گوید: ائمه، همچون قطعه‌های بزرگ مشک از نافه‌اند و علومشان آب گوارا نزد اهل حکمت و اندیشه است و اینان درختی هستند که رسول خدا ریشه‌اش، علی تنه‌اش و ائمه از نسل او، شاخه‌های این درخت، و شیعیانشان برگ این درختند و علوم اهل بیت، میوه این درخت است. (۷۳) از «ابن اعرابی» تعبیرهای جالبی در باره عترت نقل شده است. می‌گوید: «عترت، به معنای شهر و مرکز است، اهل بیت نیز مرکز اصلی اسلامند. عترت، صخره عظیمی است که سوسمار، لانه خود را کنار آن قرار می‌دهد تا با علامت قرار دادن آن، خانه خود را گم نکند. ائمه نیز هادیان خلقتند. عترت، ریشه درخت قطع شده است، اهل بیت نیز مورد ستم قرار گرفته، قطع و بریده شدند. عترت، به یک قطعه بزرگ مشک و نافه آهو گفته می‌شود.

آنان نیز در میان بنی هاشم و فرزندان ابو طالب، همچون قطعه بزرگ نافه، خوشبویند. عترت، به چشمه زلال و گوارا و شیرین گفته می‌شود. علوم اهل بیت نیز، نزد اهل خرد و فرزندان، گوارا تر از هر چیز است. عترت، به معنای باد است. آنان نیز همچون باد، سپاه و حزب خدایند. عترت، گیاهی متفرق است، مثل مرزنجوش. عترت پیامبر نیز مزارهای پراکنده در هر سو دارند و برکاتشان در شرق و غرب جهان گسترده است. عترت، دوستان، طایفه و قبیله هر کس را گویند. اهل بیت نیز گروه و طایفه و رهط رسول الله «ص» هستند. (۷۴)

پی‌نوشتها

- ۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷.
- ۲- دیوان «آتشکده»، نیر تبریزی، ص ۵۹.
- ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۴.
- ۴- همان، ص ۱۶۷، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۲ (لیت اشیاخی ببدر شهدوا...).
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵.
- ۶- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۶، مناقب، ج ۴، ص ۱۱۰، (با اندکی تفاوت در لفظ).
- ۷- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۴.
- ۸- الامام الحسین، علائی، ص ۶۲.
- ۹- الانوار القدسیه، محمد حسین الغروی الاصفهانی، ص ۹۹، (چاپ حیدریه).
- ۱۰- از مؤلف، در شعر «اهل بیت آفتاب».
- ۱۱- در این زمینه‌ها از جمله ر.ک: «نگرشی به مرثیه سرایی در ایران»، عبد الرضا افسری کرمانی، «چند مرثیه از شاعران پارسی‌گوی»، ابو القاسم رادفر.
- ۱۲- انصار الحسین، ص ۱۰۱.
- ۱۳- همان، ص ۸۰.

- ۱۴- همان، ص ۱۰۳.
- ۱۵- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۷۸، انصار الحسین، ص ۸۱.
- ۱۶- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۱۷.
- ۱۷- لغت نامه دهخدا.
- ۱۸- الیوم نامت اعین بک لم تنم و تسهدت اخری فعر منامها
- ۱۹- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.
- ۲۰- معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۶. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰.
- ۲۱- مفاتیح الجنان، ص ۴۳۵.
- ۲۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۵.
- ۲۳- خلیل شفیعی.
- ۲۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.
- ۲۵- ای اشکها بریزید، حسان، ص ۲۱۰. درباره زندگی عباس بن علی علیه السلام. ر.ک: «العباس بن علی»، باقر شریف القرشی، ۲۱۴ صفحه، دار الكتاب الاسلامی.
- ۲۶- انصار الحسین، ص ۱۰۵، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۳۳.
- ۲۷- همان، ص ۸۱، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۴۵.
- ۲۸- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۲۹- انصار الحسین، ص ۸۲، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۴۵.
- ۳۰- انصار الحسین، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۴۶.
- ۳۱- مرحوم مامقانی هم این نظر را دارد. (تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۴۶).
- ۳۲- معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۵۰۱. انصار الحسین، ص ۸۳، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۴۶.
- ۳۳- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۴۶.
- ۳۴- انصار الحسین، ص ۱۰۲.
- ۳۵- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۷.
- ۳۶- انصار الحسین، ص ۱۰۲.
- ۳۷- الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۴۸، (پاورقی).
- ۳۸- انصار الحسین، ص ۱۰۶.
- ۳۹- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۶.
- ۴۰- معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۵۰۸.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- درباره او از جمله ر.ک: «شام، سرزمین خاطره‌ها»، مهدی پیشوایی، ص ۷۷، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۷۳.

- ۴۳-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۴.
- ۴۴-عوامل (امام حسین)، ص ۲۷۹.
- ۴۵-همان، ص ۴۹.
- ۴۶-همان، ص ۶۶.
- ۴۷-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۷، و سخنان ابن عباس در این باره.
- ۴۸-سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص ۶۶ به نقل از تاریخ طبری و ابن اثیر.
- ۴۹-همان، ص ۶۹ به نقل از تاریخ الخلفاء و البدایه و النهایه.
- ۵۰-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۵.
- ۵۱-امالی صدوق، ص ۴۸۰.
- ۵۲-برای شرح حال مفصل او از جمله رک: «اعیان الشیعه»، ج ۸، ص ۵۵. «ابن عباس و مکانته فی التفسیر و المعارف الاخری» از دکتر محمد باقر حجتی.
- ۵۳-عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۲۱۸.
- ۵۴-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۹، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۵.
- ۵۵-تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۹۹.
- ۵۶-همان.
- ۵۷-همان، ص ۲۰۱، عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۲۴.
- ۵۸-انصار الحسین، ص ۸۴، موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۶۶.
- ۵۹-تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۲۱۷.
- ۶۰-انصار الحسین، ص ۸۵.
- ۶۱-الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۸۴، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۵.
- ۶۲-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۶۳ به نقل از مقتل خوارزمی.
- ۶۳-سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۰.
- ۶۴-معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۵۳۰.
- ۶۵-دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۴۰.
- ۶۶-انصار الحسین، ص ۸۵.
- ۶۷-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲.
- ۶۸-لغت نامه، دهخدا.
- ۶۹-مجموعه ۱۱ جلدی «موسوعه العتبات المقدسه»، به معرفی تاریخچه و مختصات اینگونه عتبات مقدسه در ایران، حجاز، عراق، شام و فلسطین پرداخته است.
- ۷۰-سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۶.
- ۷۱-اثبات الهداء ج ۱، ص ۷۳۵.

۷۲-سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۷.

۷۴-مجمع البحرين، طریحی، واژه «عتر». نزدیک به این بیان در «سفینه البحار» واژه عترت.

عثمان بن علی بن ابی طالب «ع»

یکی از شهدای کربلا، وی برادر عباس است که مادرش ام البنین و پدرش امیر المؤمنین است. از آن حضرت نقل شده که نام او را به یاد برادر عثمان بن مظعون، «عثمان» نامیدم. (۱) وی به تیر خولی بن یزید، در روز عاشورا مجروح شد و بر زمین افتاد و یکی دیگر از سپاه ابن سعد او را کشت. هنگام شهادت ۲۱ سال داشت. نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

عثمان بن فروه (عروه) غفاری

از شهدای کربلا به شمار آمده است. نامش در زیارت رجبیه نیز آمده است. احتمال داده اند که او همان قره بن ابی قره غفاری باشد. (۲)

عذیب الهجانات

نام یکی از منزلگاهها نزدیک کوفه، که سید الشهداء از آن گذشت و چون آب داشته، عذیب گفته می شد. معنای آن آب خوشگوار است. موقعیت آن میان قادیسیه و مغیثه از منازل راه کوفه است که تعلق به بنی تمیم دارد. آب و برکه و چاه و خانه ها و قصر و مسجدی داشته و پاسگاهی هم در آنجا بوده که محل نگهبانی برای ایرانیان بوده است. (۳) حسین بن علی «ع» در این منزل، با چهار نفر که از کوفه می آمدند برخورد کرد. نافع بن هلال نیز همراه جمع بود. پس از گفتگوهایی که بین امام و آنان انجام گرفت، آنان به حسین «ع» پیوستند و به فداکاری در رکابش پرداختند. (۴) حر نیز همراه کاروان حسینی حرکت می کرد. در همینجا بود که نامه ابن زیاد به حر رسید که فرمان به سختگیری داده بود و حر نیز مانع حرکت امام شد.

عراق

سرزمینی که سید الشهداء «ع» از حجاز به سوی آنجا رفت تا به دعوت کوفیان در مبارزه با یزید، پاسخ گوید و قبل از رسیدن به کوفه، در کربلا در محاصره سپاه ابن زیاد به شهادت رسید. سرزمین عراق، بخصوص منطقه میان دجله و فرات، حاصلخیز و پرجمعیت است.

وقتی سرزمین عراق، پیش از خلافت امیر المؤمنین «ع» فتح شد، با آل علی «ع» آشنا گشت.

کسانی همچون ابن مسعود و عمار یاسر، پیشتر در آنجا فرماندار یا امیر لشکر بودند. پس از جنگ جمل که حضرت علی «ع» کوفه را مقر خلافت خویش قرار داد، مردم آن منطقه بیشتر با آن حضرت و دودمانش آشنا

شدند. از این رو معاویه و آل مروان می‌کوشیدند تاتشیع و ریشه‌های گرایش به خاندان نبوت را در آن سرزمین بخشکانند. (۵) همواره میان شامیان و عراقیان، نزاع و کینه بوده است. پس از شهادت امیر المؤمنین «ع» در دوران امام حسن مجتبی این منطقه نیز به دنبال قرار داد صلح-در اختیار امویان قرار گرفت و آنان بشدت، هواداران علی «ع» را سرکوب می‌کردند.

عراق، همواره منطقه‌ای آشفته و متزلزل بوده و بین قدرتها دست به دست می‌گشته است. مردم آن نیز از یک رفتار متذبذب و متغیر برخوردار بودند. در عین حال، در آن روزگار، قلب کشور اسلامی و مرکزی برای نیروهای انسانی و سربازان رزمی و ثروت و مال بود و پایگاهی برای لشکر محسوب می‌شد. (۶) بخصوص کوفه در شهرهای عراق، موقعیت ویژه‌تری داشت و همواره در کشمکشهای سیاسی و مبارزاتی، از پایگاههای مهم بود. حتی در جریانهای سیاسی پس از عاشورا نیز، مثل خروج مختار و بروز شورشهای مختلف بر ضد امویان نقش عمده داشت. شاید به خاطر این دلایل بود که امام حسین «ع»

پس از اقامت چند ماهه در مکه، تصمیم گرفت به سرزمین عراق رود و ندای کوفیان را بیک گوید، بخصوص که شیعیان او و پدرش علی «ع» در کوفه فراوان بودند و نامه‌های دعوت بسیاری برای امام نوشتند. در روایاتی پیشگویی شهادت آن حضرت در سرزمین عراق نیز آمده است، از جمله: رسول خدا «ص» به حسین بن علی «ع» فرموده بود: «انک ستساق الی العراق و هی ارض قد التقی بها النبیون و اوصیاء النیین، و هی ارض تدعی عمورا، و انک تستشهد بها و یستشهد معک جماعه من اصحابک...». (۷) بزودی به سوی عراق سوق داده خواهی شد، آنجا سرزمینی است که پیامبران و اوصیاء پیامبران در آن باهم برخورد کرده‌اند، و آن سرزمینی است که «عمورا» هم خوانده می‌شود، تو در آن سرزمین شهید خواهی شد و همراه تو نیز، گروهی از یارانت به شهادت خواهند رسید.

حضرت علی «ع» نیز در برخی سخنان خویش، از اهل عراق، بعنوان افرادی که در حمایت حق، کوتاهی می‌کنند، سخنان نکوهش کننده‌ای دارد. (۸) اکنون عراق، از کشورهای اسلامی در خاور میانه است و مرقد شش امام شیعه در چهار شهر عراق قرار دارد: کربلا (مدفن امام حسین) نجف (مزار امیر المؤمنین) کاظمین (حرم امام کاظم و امام جواد) سامرا (حرم امام هادی و امام عسکری). حوزه علمیه دیر پای نجف اشرف نیز در این کشور است. (۹)

عراقین

تثنیه عراق است، دو عراق عرب و عراق عجم را با هم در برخی اصطلاحها عراقین گفته‌اند. همچنین عراقین به کوفه و بصره هم گفته شده است. عبید الله بن زیاد (که فاجعه کربلا را آفرید) پیش از امارت بر کوفه، حاکم بصره بود و با نظر یزید، با حفظ سمت به امارت کوفه هم گماشته شد تا نهضت مسلم بن عقیل را فرونشاند و یاران سید الشهدا «ع» را سرکوب کند. به همین جهت او را «حاکم العراقین» می‌گفتند.

عروسی قاسم

آنچه بعنوان عروسی قاسم و آراستن حجله برای او در کربلا مطرح است، واقعیت وسند ندارد، ولی از منابع ضعیف به اذهان عوام راه یافته و بر ناکامی نوجوان امام مجتبی «ع» می‌سوزند و می‌گیرند و در شبیه خوانی و تعزیه‌ها هم حجله برای قاسم نوداماد می‌آریند. از تحریفهای عاشوراست. آنچه در برخی منابع آمده، چیزی ساده‌تر از عروسی است.

عروه بن بطن ثعلبی

از جنایتکاران کربلا. وی به اتفاق جانی دیگری به نام زید بن رقاد ثعلبی، روز عاشوراییکی از یاران حسین بن علی «ع» را به نام «سويد بن مطاع» به شهادت رساندند.

عروه بن قیس احمس

این ملعون، فرمانده اسب سواران سپاه عمر سعد در کربلا بود.

عریف

عنوان بزرگ و نماینده یک قبیله، که رابط آن با حکومت و مسؤول رسیدگی به آنان بود. (۱۰) در کوفه برای درهم شکستن نهضت مسلم بن عقیل، از عنوان و نفوذ عریفها برای فرونشاندن انقلاب، استفاده می‌شد. طبقات موجود در کوفه، به واحدهای کوچکتر تقسیم می‌شد و شخصی از هر گروه بعنوان سر پرست توزیع (حقوق) بر گزیده می‌شد. این گروهها «عرفه» و شخصی که مسؤول آن بود «عریف» نامیده می‌شد... (۱۱) ابن زیاد، عریفها را مسؤول هر گونه اغتشاش دانست، که امکان داشت در عرفه آنها رخ دهد و تهدید کرد که اگر عریفی چیزی از ابن زیاد پنهان کند، مصلوب خواهد شد و تمام عرفه‌ها از دریافت حقوق محروم خواهند گشت. بیانیه ابن زیاد، که انتشار آن، جوی از رعب ایجاد کرد، شامل بندهای زیر بود: (۱۲)

۱- عریفان، کسانی را که مخالف بنی امیه‌اند، از جمله حروریه و خوارج را سرشماری کنند.

۲- عریفان، لیستی از اسامی و عملکردها را گزارش دهند.

۳- نسبت به آنان که تمایل به مسلم بن عقیل دارند، شدیداً مراقب باشند.

۴- هر عریفی که در حیطه عرافت او کسانی یافت شوند که به حکومت یزید دل نسپرده باشند، محکوم به اعدام در مقابل در خانه‌اش است.

۵- هر عریفی که نام کسی را ننوشت، باید تعهد بسپارد که افراد او مخالفت نکنند و دست به هیچ کار موجب آشوب در دولت نزنند. عریفان هم بشدت، بندهای این بیانیه را به اجرا گذاشتند. (۱۳)

عزاخانه

ماتم خانه، خانه‌ای که در آن عزا برپا کنند، ماتم سرا، مصیبت سرا. (۱۴) به حسینه و تکیه‌ای هم که در آن، عزاداری حسینی برگزار می‌شود، عزاخانه حسینی گفته می‌شود.

عزاداری

برپا داشتن مراسمی به یاد سید الشهدا «ع» در ایام مختلف، بویژه دهه محرم و روز عاشورا، این عمل، که زنده نگهداشتن هدف حسینی و فرهنگ عاشورا است، مورد تشویق بسیار اولیاء دین است و خود معصومین، در راه اقامه عزای حسینی، می‌کوشیدند. (۱۵) زیر عزاداری، بصورت گریه، برپایی مجالس ذکر، سرودن مرثیه، گریاندن، نوحه خوانی و...

احیاء خط ائمه و تبیین مظلومیت آنان است. امام باقر «ع» در زمینه برپایی عزا در خانه‌ها برای امام حسین «ع» می‌فرماید: «ثم لیندب الحسین و یبکیه و یامر من فی داره بالکاء علیه و یقیم علیه و یقیم فی داره مصیبه باظهار الجزع علیه و یتلاقون بالکاء بعضهم بعضا فی البیوت و لیعز بعضهم بعضا بمصاب الحسین.» (۱۶) (به کسانی که روز عاشورا نمی‌توانند به زیارت آن حضرت بروند اینگونه دستور می‌دهند) بر حسین «ع»، ندبه و عزاداری و گریه کند و به اهل خانه خود دستور دهد که بر او بگریند و در خانه‌اش با اظهار گریه و ناله بر حسین «ع»، مراسم عزاداری برپا کنند و یکدیگر را با گریه و تعزیت و تسلیت‌گویی درسوگ حسین علیه السلام در خانه‌هایشان ملاقات کنند.

سنت عزاداری، با برخورداری از عشق و محبتی که از امام حسین «ع» در دلها بوده و هست، تبدیل به یک برنامه گسترده و مردمی و مقدس شده است و هرگز سستی و خاموشی ندارد و به برکت آن، اقشار بسیاری با امام حسین «ع» و دین و فرهنگ عاشورا آشنا می‌شوند. فراز و نشیبهای زیادی بر سوگواری بر خامس آل عبا گذشته است و هر گاه که شیعیان، قدرت و حکومتی یافته‌اند، در ترویج و توسعه آن کوشیده‌اند. «در زمان پادشاهی آل بویه، در دهه اول محرم، شیعیان به عزاداری حضرت سید الشهدا قیام نمودند... معز الدوله، اولین کسی است که فرمان داد که مردم بغداد در دهه اول محرم، سیاهپوشند و بازارها را سیاهپوش کنند و به مراسم تعزیه داری حضرت سید الشهدا قیام نمایند. بستن دکانها و منع طبخی و تعطیل عمومی در روز عاشورا از طرف معز الدوله دیلمی در شهر بغداد به عمل آمد و تا اوایل لطنت سلسله سلجوقی در آن شهر معمول بود. این مراسم تا انقراض دولت دیالمه در تمام کشورهای اسلامی قلمرو آنها مرسوم و برقرار بوده است.» (۱۷) رمز جاودانگی نهضت حسینی نیز همین احیا و زنده نگهداشتن و تعظیم شعائر بوده است. امام خمینی «قدس سره» فرمود: «الان

هزار و چهار صد سال است که با این منبرها، با این روضه‌ها و با این مصیبت‌ها و با این سینه زنی‌ها، ما را حفظ کرده‌اند، تا حالا آورده‌اند اسلام را... هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش سر و سینه زن نباشد، حفظ نمی‌شود... ما باید برای یک شهیدی که از دستمان می‌رود، علم بپا کنیم، نوحه خوانی کنیم، گریه کنیم، فریاد کنیم...» (۱۸) برپایی عزا برای سید الشهدا، نوعی اعتراض به ظالمان و حمایت از مظلوم است. اشک ریختن در سوگ ابا عبد الله «ع»، عامل تقویت حس عدالت‌خواهی و انتقام‌جویی از ستمگران و زمینه سازی برای تجمع نیروهای پیرو حسین «ع» در خط دفاع از حق است. عزاداری برای شهید، انتقال فرهنگ «شهادت» به نسل‌های آینده است. به تعبیر شهید مطهری: «در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینیه شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهید، نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه باطل و در حقیقت، نوعی از خود گذشتگی است. اینجاست که عزاداری حسین بن علی «ع» یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است.» (۱۹) عزاداری، سبب می‌شود که شور و عاطفه، از شعور و شناخت برخوردار گردد و ایمان را در ذهن جامعه هوادار، زنده نگه‌دارد و «مکتب عاشورا» بعنوان یک فکر سازنده و حادثه الهام بخش، همواره تاثیر خود را حفظ کند. عزاداری، احیاء خط خون و شهادت و رساندن صدای مظلومیت آل علی به گوش تاریخ است. عزاداران حسینی، پروانگانی شیفته نورند که شمع محفل آرای خویش را یافته، از شعله شمع، پیراهن عشق پوشیده‌اند و آماده جان باختن و پر سوختن و فدا شدن‌اند. نقش عزاداری در حفظ فرهنگ عاشورا مهم است. عمیقترین پیوندها را از طریق آمیختگی عقل و عشق و برهان و عاطفه که در کربلا تجسم یافته است، انتقال می‌دهد. هم بر مظلومیت امام گریه می‌شود و هم در سایه آن هدف امام حسین از نهضت و حرکت، شناخته می‌شود. روضه‌های خانگی و دسته‌های عزاداری و هیئت‌های زنجیر زنی، پوشیدن لباس مشکی و پرچم به دست گرفتن و شربت و آب دادن و تلاش در برپایی مجالس و نوحه خوانی و سینه زنی و... هر یک به نوعی سربازگیری جبهه حسینی است و این پیوند قلبی را عمق و غنا می‌بخشد.

عزاداری سنتی

شیوه‌ای که نسبت به زنده نگه‌داشتن یاد حادثه عاشورا و حماسه حسینی از دیرباز مطرح بوده و جنبه مردمی یافته است. این شیوه، شامل مرثیه سرایی، نوحه خوانی، گریستن و گریاندن، تشکیل هیئت‌ها و دسته‌های سوگواری، سینه زنی، ذکر مصیبت، مجالس وعظ و روضه خوانی، و... است. اینگونه شیوه‌ها، چون با روح و جان و عاطفه شیعه آمیخته است، هر چه بیشتر به آن رنگ مردمی می‌بخشد و عامل جذب و تجمع و تشکل‌انبوه شیفتگان اهل بیت می‌گردد. ابو هارون مکفوف می‌گوید: روزی خدمت امام صادق «ع» رسیدم. حضرت فرمود: برایم شعر (در سوگ سید الشهدا) بخوان، من نیز خواندم. حضرت فرمود: نه، اینطور نه، بلکه همانگونه که برای خودتان شعر خوانی می‌کنید و همانگونه که نزد قبر حضرت سید الشهدا مرثیه می‌خوانی: «لا، کما تشدون و کما ترثیه عند قبره». (۲۰) این نشان می‌دهد که شیوه خودمانی و مرسوم نزد متن مردم، بیشتر مورد اهتمام ائمه «ع» بوده است. حفظ این سنت، ضامن تداوم آن است. امام خمینی «ره» فرموده است: «ما باید حافظ این

سنت‌های اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر در مواقع مقتضی به راه می‌افتد، تاکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند... زنده نگهداشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش، از طرف روحانیون، از طرف خطباء، با همان وضع سابق و از طرف توده‌های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان عزاداری راه می‌افتاد، باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنتها را حفظ کنید.» (۲۱) حتی حفظ اصل عزاداری عاشورا نیز تا حد بسیاری در سایه حفظ سنتهاست و دگرگون ساختن شیوه سنتی بدون جایگزین بهتر، گاهی پیروان همان سنتها را هم از اصل ماجرای حسینی جدا می‌سازد.

عشق حسینی

عظیمترین سرمایه روحی شیعه که پیوند دهنده آنان با اهل بیت پیامبر و عاملی بازدارنده از تباهی، برانگیزاننده به فداکاری و جهاد و تصفیه کننده دل و جان است، در سایه همین عشق، یاد حسین و عاشورا زنده مانده و سوز آن، حمایت قلبی عاشق امام حسین «ع» را همواره به نفع حق و جبهه ایثار، نیرو بخشیده است. همین عشق، یاران او را روز عاشورا به استقبال شهادت فرستاد تا با مرگ در رکاب حسین «ع» حیات ابدی یافتند.

عشق حسین «ع» را خداوند در دلها نهاده و شعله‌ای خاموش نشدنی است. به فرموده امام صادق «ع»: «ان لقتل الحسین علیه السلام حراره فی قلوب المؤمنین لا یبرد ابدا». (۲۲) محبت حسین بن علی «ع» نه تنها در دل زمینیان است، بلکه عرشیان نیز او را دوست می‌دارند و به فرموده رسول خدا «ص»، او محبوبترین چهره زمینی نزد آسمانیان است: «من احب ان ینظر الی احب اهل الارض الی اهل السماء فلینظر الی الحسین». (۲۳)

ای که آمیخته مهرت با دل کرده عشق تو مرا دریا دل بذر عشقی که به دل کاشته‌ام جز هوای تو ندارد حاصل از می عشق تو، عاقل مجنون و زخم مهر تو مجنون، عاقل گر شود کار جهان زیر و زبر نشود عشق تو از دل زایل (۲۴)

عطش

تشنگی از بارزترین جلوه‌های سوز و غم در حادثه کربلاست. سید الشهدا، عباس، علی اکبر، علی اصغر و دیگران، همه لب تشنه و عطشان روز عاشورا جان سپردند. محروم کردن خیمه‌گاه امام حسین «ع» از آب فرات و تحمیل عطش به امام و یارانش، از موارد روشن پستی و عداوت سپاه کوفه و ابن زیاد، نسبت به آل الله است. بزرگان، بیشتر از کودکان تحمل تشنگی دارند و اطفال در برابر بی‌آبی، زودتر بی‌تاب می‌شوند. در کربلا، عطش بیداد می‌کرد و مشکها خالی، لبها خشک، جگرها سوخته، هوا گرم، راه فرات بسته، و صدای العطش بلند بود.

زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد فریاد «العطش» زیبایان کربلا (۲۵)

روز عاشورا، عباس کنار خیمه‌ها آمد، صدای «العطش، العطش» کودکان را شنید. سوار بر اسب شد و مشک را برداشت و به طرف فرات رفت. چهار هزار نفر تیر اندازان موکل بفرات، او را محاصره کردند و ابا الفضل «ع» در این درگیری بود که دستها را داد و شهید شد.

قبل از بیرون آمدن از فرات، خواست آب بنوشد ولی «فذكر عطش الحسين» به یاد تشنگی امام افتاد و آب ننوشید و عطشان از شریعه بیرون آمد. (۲۶) علی اکبر «ع» نیز روز عاشورا پس از چندین نوبت جنگیدن، مجروح و تشنه برای آخرین وداع به خیمه‌گاه آمد، در حالی که به سید الشهداء می‌گفت: «یا ابا، العطش قد قتلنی و ثقل الحديد اجهدنی». (۲۷) امام «ع» برای کودک تشنه کام و شیر خوار خود نیز بنا به نقلی از سپاه دشمن آب طلبید، که بیایید سیرایش کنید.

اگر به زعم شما من گناهکار شمایم نکرده هیچ گناهی، علی اصغر است این که تیر حرمه، گلولی تشنه آن ششماهه را از هم درید. (۲۸)

مگر به کرب و بلا آب قیمت جان بود که از عطش به فلک ناله یتیمان بود خود سید الشهداء نیز روز عاشورا، برای رفع تشنگی پس از نبرد، خواست به فرات برود و آب بنوشد که شمر مانع شد و گفت: ای حسین، از این آب نخواهی نوشید تا از تشنگی بمیری «و الله لا تذوقه او تموت عطشا». (۲۹) تشنگی امام حسین «ع» و شهدای کربلا، چنان داغی بر دل عاشقانش نهاده که با هر نوشیدن آب گوارا، او را یاد می‌کنند، در راه امام حسین، به آبرسانی و سقایی و نذر شربت و ساختن آب انبار می‌پردازند و با هر عطشی کربلا و عاشورا در ذهنشان تداعی می‌کند، گویا بین آب و عطش و کربلا پیوند خورده است. بر لب دریا، لب دریا دلان خشکیده است از عطش دلها کباب است و زبان خشکیده است کربلا بستان عشق است و شهامت، ای دریغ کز سموم تشنگی، این بوستان خشکیده است سوز بی آبی اثر کرده است بر اهل حرم هر طرف بینی لب پیر و جوان خشکیده است (۳۰)

عطشان

از القاب سید الشهداء، که تشنه در کربلا به شهادت رسید. این تعبیر در روایات، تواریخ و زیارتنامه‌ها درباره آن امام آمده است. از جمله در حدیث امام باقر «ع» است: «ان الحسین... قتل مظلوما مکروبا عطشاناً». (۳۱) امام سجاد «ع» نیز که برای یاری بنی اسد در دفن پیکر امام حسین و شهدا آمد، پس از دفن امام تشنه کام، بر روی قبر او نوشت: «هذا قبر الحسین بن علی بن ابی طالب الذی قتلوه عطشاناً غریباً». (۳۲) همین تشنگی و شهادت جانشوزا و یاران و فرزندان، قوی‌ترین عامل تحریک عواطف و همدل ساختن انسانهای باوجدان با عاشورائیان بوده است.

عطیه

نام عطیه، همواره در کنار نام جابر بن عبد الله انصاری مطرح می‌شود که با هم پس از شهادت امام حسین «ع» در اربعین اول به زیارت قبر آن حضرت آمدند و چون جابر نابینا شده بود، عطیه او را در این زیارت همراهی می‌کرد. بنا به برخی نقلها، هنگام بازگشت اهل بیت از سفر شام، در کربلا با جابر و عطیه برخورد کردند. عطیه بن سعد بن جناده عوفی، از رجال علم و حدیث شیعه بود. وی در زمان خلافت امیر المؤمنین «ع» در کوفه به دنیا آمد. نام عطیه، به پیشنهاد آن حضرت بر وی نهاده شد. او از راویان موثق شیعه بود که حتی در کتب رجالی اهل سنت هم توثیق شده است. وی به جرم تشیع و هواداری علی «ع» از سوی حجاج بن یوسف تحت تعقیب بود و به فارس گریخت. به دستور حجاج، او را گرفتند و چون حاضر نشد علی علیه السلام را لعن کند، چهار صد تازیانه بر بدنش زدند و موی سر و ریش او را تراشیدند. از آن پس به خراسان رفت و پس از مدتی به کوفه بازگشت. در کوفه بود تا در سال ۱۱۱ هجری در گذشت. (۳۳)

عقاب

پرنده معروف قوی پنجه و تیز پرواز و شکاری که از نیروی بسیار برخوردار است. مجازا به اسبهای تیز تک و چابک هم گفته شده که در مسابقات و شکار، سریعاً به هدف می‌رسد. (۳۴) در ادبیات مرثیه، اسبی که علی اکبر «ع» بر آن می‌نشست، «عقاب» خوانده شده است و گویند که پیش از او، از آن حسین بن علی «ع» بود، چون ذو الجناح زیر پای آن حضرت قرار گرفت، عقاب را به علی اکبر داد و در عاشورا علی اکبر را بر آن نشانند:

«فوضع علی مفرقه مغفرا فولادیا و قلده سیفا مصریا و ارکبه العقاب براقا ثانویا» (۳۵) به نقلی در شب عاشورا نیز علی اکبر سوار بر آن شد و از فرات، آب به خیمه‌ها آورد. (۳۶) نوشته‌اند:

عقاب، اسبی بود که سیف بن ذی یزن برای رسول خدا هدیه فرستاد و آن هنگام، حضرت رسول «ص» پنجساله بود. عمر طولانی کرد و این از خصایص پیامبر بود که بر پشت هراسب پیری می‌نشست، جوان می‌شد. علی «ع» و امام مجتبی و سید الشهدا هم بر آن اسب سوار شده بودند و ظهر عاشورا نیز شبه پیغمبر، علی اکبر بر آن نشست و به میدان رفت.

پس از مجروح شدن علی اکبر، اسب می‌خواست او را به خیمه‌ها بیاورد، ولی بسبب لشکر بسیار در میدان، پیکر مجروح علی اکبر را به سمت سپاه کوفه برد، (فاحتمله الی العسکر) و این بود که علی اکبر را قطعه قطعه کردند. (۳۷)

چه اسبی به پرواز شاهین مرو به رفتار کبک و به رقص تذرو رکش گرم و مو نرم، ستخوان درشت همایون برو یال و فرخنده پشت

عقبه

به معنای کوه دراز. نام یکی از منازل راه کوفه، که امام حسین «ع» در آنجا فرود آمد. درهمانجا با پیر مردی به نام عمر بن لوذان برخورد و اوضاع کوفه را پرسید. وی می‌کوشید امام را از رفتن به طرف نیزه‌ها و شمشیرها باز دارد. امام راه خویش را به سوی کربلا ادامه داد. (۳۸)

عقر

روستایی مستحکم و دارای برج و بار و در نزدیکیهای کربلا بود. امام حسین «ع» چون در راه سفر به کوفه به آن روستا رسید، از نامش پرسید، گفتند: عقر. پرسید: این منطقه چه نام دارد؟ گفتند: کربلا. چون خواست از منطقه خارج شود، جلوی او را گرفتند و درهمانجا ماند، تا حادثه عاشورا پیش آمد. (۳۹) در همان روستا بود که زهیر بن قین به آن حضرت پیشنهاد کرد به آن ده رفته، آنجا را سنگر دفاعی خود قرار دهند، اما امام موافقت نکرد.

علامت

از ابزار و وسایل عزاداری امام حسین «ع» که در هیئت‌ها و دسته‌های مذهبی به کار گرفته می‌شود. علامت به معنای نشانه است. این علامتها هم نشانه‌های گروههای عزادار محسوب می‌شده است و کسانی هم که آن را حمل می‌کردند، «علامت کش» بودند، یعنی علم بردار. به نوشته دهخدا: «صلیب ماندی که بر چوب یا آهن افقی آن از سوی پایین شالهای ترمه آویزند و از سوی زبر لاله و تندیسهایی از مرغ و جز آن نصب کنند و در میان زبانه‌ای از فلز طویل دارد و بر نوک آن فلز پر یا گلوله‌ای از شیشه الوارن نصب کنند و این زبانه‌های فلزی که به «تیغ» مشهور است، سه یا پنج باشد و در مراسم عزاداری محرم پیشاپیش دسته‌ها به حرکت آرند». (۴۰) «شیئی است فلزی و کار صنعتگران اصفهان که قدمت آن به عهد سلاطین صفوی می‌رسد، دارای تعدادی زبانه، گنبد، گلدان و طاووس بوده و آن را با شالهای سبز و سیاه و قهوه‌ای و پر طاووس و سکه‌های نقره و شمشیر و قمه و خنجر زینب می‌کنند و در آخر دسته‌ها به حرکت در می‌آورند... عده‌ای از جوانان هم نذر می‌کنند که همه ساله باید در بردن علامات، سهم داشته باشند». (۴۱) به آن علامات هم می‌گویند. شباهت آن به صلیب، می‌رساند که پس از ارتباط ایران با اروپاییها در عصر قاجار، از آیینهای مذهبی مسیحیت اقتباس شده است. به هر حال، نمودها و مظاهری است که گاهی عزاداران را از محتوا و اصل عزاداری و اقامه شعائر دینی باز می‌دارد.

علقم

علقم یا علقمه، نام نهری است از فرات، که عباس بن علی «ع» در روز عاشورا، کنار آن به شهادت رسید. نیز به معنای تلخی است، و هر درخت تلخ و آب بسیار سخت را هم علقم گویند، حنظل. در ادبیات عاشورا، بیشتر در پیوند با عطش و عباس و دستهای قطع شده ابا الفضل «ع» مطرح می شود. از چشم سپیده خواب را می بردند از چشمه گل، گلاب را می بردند بر شانه خود فرشتگان آهسته از علقمه، روح آب را می بردند (۴۲)

علم، علمات

پرچم، رایت، بیرق، نشان لشکر، آنچه به سر نیزه بندند، درفش. در اصطلاح عزاداری حسینی، نام علم و علامت خاصی است که هر هیئت و دسته، ویژه خود دارد و آن را از دسته های دیگر متمایز می سازد. «نخل، چوب بسیار بلند همچون درخت تبریزی متوسط که در تعزیه خوانی پیشاپیش دسته ها برند و بر سر آن، گاه شکل پنجه ای از فلز باشد و گاه پارچه سیاه بر آن بپوشانند.» (۴۳) گر چه سردار علم در خون نشست دستهای روی رایت مانده است. (۴۴) در میدان کربلا نیز، علمدار لشکر امام حسین «ع»، حضرت ابا الفضل بود. از شعار عربهای عراقی عزادار نیز این است: «رفع الله رایة العباس»، پرچم عباس، افراشته باد.

علمدار

از لقبهای قمر بنی هاشم است که در کربلا، پرچم لشکر امام بر دوش او بود. نقش علمدار در میدان نبرد، مهم بود و عامل حفظ انسجام نیروهای سپاه محسوب می شد. روز عاشورا، امام حسین «ع» یاران اندک خود را به سه جناح چپ و راست و قلب تقسیم کرد و برای هر یک فرماندهی برگزید و پرچم را به دست برادرش عباس داد. (۴۵) روز عاشورا نیز چون عباس «ع» خدمت امام آمد و از او اذن میدان طلبید، امام گریست و ابتدا اجازه نداد و فرمود: تو علمدار منی، اگر تو بروی و کشته شوی، سپاه من از هم می پاشد: «یا اخی انت صاحب لوائی و اذا مضیت تفرق عسکری». (۴۶)

علم کش

کسی که در دسته های عزاداری، نشان مخصوص هر هیئت را حمل می کند، علامت کش.

علی اصغر «ع»

یکی از فرزندان امام حسین «ع» که شیر خوار بود و از تشنگی، روز عاشورا بی تاب شده بود. امام، خطاب به دشمن فرمود: از یاران و فرزندانم، کسی جز این کودک نمائده است. نمی بینید که چگونه از تشنگی بی تاب است؟ در «نفس المهموم» آمده است که فرمود: «ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل» در حال گفتگو بود که تیری از کمان حرمه آمد و گوش تا گوش حلقوم علی اصغر را درید. امام حسین «ع» خون گلوی او را گرفت و به آسمان پاشید. (۴۷) در کتابهای مقتل، هم از «علی اصغر» یاد شده، هم از طفل رضیع (کودک شیرخوار) و در اینکه دو کودک بوده یا هر دو یکی است، اختلاف است.

در زیارت ناحیه مقدسه، درباره این کودک شهید، آمده است: «السلام علی عبد الله بن الحسین، الطفل الرضيع، المرمی الصریع، المشحط دما، المصعد دمه فی السماء، المذبوح بالسهم فی حجر ابیه، لعن الله رامیه حرملة بن کاهل الاسدی». (۴۸) و در یکی از زیارتنامه های عاشورا آمده است: «و علی ولدک علی الاصغر الذی فجعت به» از این کودک، با عنوانهای شیرخواره، ششماهه، باب الحواج، طفل رضیع و... یاد می شود و قنداقه و گهواره از مفاهیمی است که در ارتباط با او آورده می شود.

طفل ششماهه تبسم نکند، پس چه کند آنکه بر مرگ زند خنده، علی اصغر توست
«علی اصغر، یعنی درخشانترین چهره کربلا، بزرگترین سند مظلومیت و معتبرترین زاویه شهادت... چشم تاریخ، هیچ وزنه ای را در تاریخ شهادت، به چنین سنگینی ندیده است.» (۴۹) علی اصغر را «باب الحوائج» می دانند، گر چه طفل رضیع و کودک کوچک است، اما مقامش نزد خدا والا است.
در گلخانه شهادت را می گشاید کلید کوچک ما

پی نوشتها

- ۱- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۲۴۷، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸.
- ۲- انصار الحسین، ص ۱۰۲.
- ۳- الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص ۱۰۵.
- ۴- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۲۰.
- ۵- تاریخ الشیعه، مظفری، ص ۶۷.
- ۶- حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۱۱.
- ۷- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰.
- ۸- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۷۱.
- ۹- درباره تاریخ معاصر عراق ر.ک: «لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث»، علی الوردی (جلد ۶).

- ۱۰- در تاج العروس درباره عریف آمده است: هو القائم بامر القبيلة و الجماعة من الناس یلی امورهم و یتعرف الامیر منهم احوالهم.
- ۱۱- تشیع در مسیر تاریخ، سید حسن جعفری، ص ۹۹.
- ۱۲- همان، ص ۱۶۵.
- ۱۳- مع الحسین فی نهضته، اسد حیدر، ص ۹۷.
- ۱۴- لغت نامه، دهخدا.
- ۱۵- تاریخچه عزاداری حسینی، ترجمه «تاریخ النیاحه علی الامام الشہید» از سید صالح الشہرستانی.
- ۱۶- کامل الزیارات، ص ۱۷۵. کتاب «زفرات الثقلین فی ماتم الحسین»، محمد باقر محمودی، چند جلد، به مساله گریه کردن اولیاء خدا بر آن حضرت پرداخته و نیز مجموعه‌ای از مرثیه‌ها در سوگ سید الشہدا «ع» را آورده است.
- ۱۷- موسیقی مذهبی ایران، حسن مشحون، ص ۴.
- ۱۸- صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹ و ۷۰.
- ۱۹- نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر، شہید مرتضی مطهری، ص ۸۹.
- ۲۰- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.
- ۲۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۴.
- ۲۲- کامل الزیارات، ص ۳۸.
- ۳۲- مناقب، ابن شہر آشوب، ج ۴، ص ۷۳.
- ۲۴- از مؤلف.
- ۲۵- محتشم کاشانی.
- ۲۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱، عوالم (امام حسین)، ص ۲۸۴.
- ۲۷- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۴۶.
- ۲۸- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۷۵.
- ۲۹- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.
- ۳۰- از: قادر طهماسبی (فرید).
- ۳۱- کامل الزیارات، ص ۱۶۸.
- ۳۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۲۵.
- ۳۳- معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۵۶۷.
- ۳۴- اساس البلاغه، زمخشری، لغت نامه دهخدا.
- ۳۵- ریاض القدس، صدر الدین واعظ قزوینی، ج ۲، ص ۲۱.
- ۳۶- همان، ج ۱، ص ۲۶۴.
- ۳۷- همان، ج ۲، ص ۳۸.

- ۳۸-الحسین فی طریقہ الی الشہادہ، ص ۹۰.
- ۳۹-موسوعۃ العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۳۸، (به نقل از معجم البلدان).
- ۴۰-لغت نامه، دہخدا.
- ۴۱-تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۲۱۴.
- ۴۲-محمد حسین کاظم زاده.
- ۴۳-لغت نامه، دہخدا.
- ۴۴-عزیز اللہ زیادی.
- ۴۵-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵ و ۳۹.
- ۴۶-معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۱.
- ۴۷-معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۲۳.
- ۴۸-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.
- ۴۹-اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید پاک نژاد، ج ۲، ص ۴۲.

علی اکبر «ع»

فرزند بزرگ سید الشهداء و شبیه پیامبر که روز عاشورا فدای دین شد. مادر علی اکبر، لیلا دختر ابی مره بود. در کربلا حدود ۲۵ سال داشت. سن او را ۱۸ سال و ۲۰ سال هم گفته‌اند. او اولین شهید عاشورا از بنی هاشم بود. (۱) علی اکبر شباهت بسیاری به پیامبر داشت، هم در خلقت، هم در اخلاق و هم در گفتار. به همین جهت روز عاشورا وقتی اذن میدان طلبید و عازم جبهه پیکار شد، امام حسین «ع» چهره به آسمان گرفت و گفت: «اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس برسولک محمد خلقا و خلقا و منطلقا و کنا اذا اشتقنا الی رؤیة نبیک نظرنا الیه...» (۲) شجاعت و دلاوری علی اکبر و رزم آوری و بصیرت دینی و سیاسی او، در سفر کربلا بویژه در روز عاشورا تجلی کرد. سخنان، فداکاریها و رجزهایش دلیل آن است. وقتی امام حسین از منزلگاه «قصر بنی مقاتل» گذشت، روی اسب چشمان او را خوابی ربود و پس از بیداری «انا لله و انا الیه راجعون» گفت و سه بار این جمله و حمد الهی را تکرار کرد. علی اکبر وقتی سبب این حمد و استرجاع را پرسید، حضرت فرمود: در خواب دیدم سواری می‌گوید این کاروان به سوی مرگ می‌رود. پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا.

روز عاشورا (۳) نیز پس از شهادت یاران امام، اولین کسی که اجازه میدان طلبید تا جان را فدای دین کند او بود. گر چه به میدان رفتن او بر اهل بیت و بر امام بسیار سخت بود، ولی از ایثار و روحیه جانبازی او جز این انتظار نبود. وقتی به میدان می‌رفت، امام حسین «ع» در سخنانی سوزناک به آستان الهی، آن قوم ناجوانمرد را که دعوت کردند ولی تیغ به رویشان کشیدند، نفرین کرد.

علی اکبر چندین بار به میدان رفت و رزمهای شجاعانه‌ای با انبوه سپاه دشمن نمود. هنگام جنگ، این رجز را می‌خواند که نشان دهنده روح بلند و درک عمیق اوست:

انا علی بن الحسین بن علی نحن و رب البیت اولی بالنبی تالله لا یحکم فینا ابن الدعی اضرب بالسیف احمی عن ابی ضرب غلام هاشمی عربی (۴)

پیکار سخت، او را تشنه‌تر ساخت. به خیمه آمد. بی آنکه آبی بتواند بنوشد، با همان تشنگی و جراحت دوباره به میدان رفت و جنگید تا به شهادت رسید. قاتل او مره بن منقذ عبدی بود. پیکر علی اکبر با شمشیرهای دشمن قطعه قطعه شد. وقتی امام بر بالین او رسید که جان باخته بود. صورت بر چهره خونین علی اکبر نهاد و دشمن را باز هم نفرین کرد:

«قتل الله قوما قتلوک...» و تکرار می‌کرد که: «علی الدنیا بعدک العفا». و جوانان هاشمی را طلبید تا پیکر او را به خیمه گاه حمل کنند. (۵) علی اکبر، نزدیکترین شهیدی است که با حسین «ع» دفن شده است. مدفن او پایین پای ابا عبد الله الحسین «ع» قرار دارد و به این خاطر ضریح امام، شش گوشه دارد. (۶)

الگوی شجاعت و ادب، اکبر در دانه فاطمی نسب، اکبر فرزند یقین ز نسل ایمان بود پرورده دامن کریمان بود آن یوسف حسن، ماه کنعانی در خلق و خصال، احمد ثانی آن شاهد بزم، سرو قامت بود دریا دل و کوه استقامت بود آن دم که لباس رزم می‌پوشید از کوثر عشق، جرعه می‌نوشید از فرط عطش فتاده بود از تاب گردید ز دست جد

خود سیراب در راه خدا ذبیح دین گردید بر حلقه عاشقان نگین گردید داغش کمر حسین را بشکست با خون سرش خنای خونین بست دیباچه داستان حق، اکبر قربانی آستان حق، اکبر (۷)

علی الاسلام السلام

سخنی بود که سید الشهدا «ع» پس از امتناع از بیعت با یزید و بیرون آمدن از پیش والی مدینه فرمود. مروان، فردای آن شب، امام حسین «ع» را دید و به وی پیشنهاد کرد که با یزیدیبت کند و آن را به نفع دین و دنیای امام دانست. حضرت در پاسخ او چنین گفت: «انا لله و انا اليه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل یزید و لقد سمعت جدی رسول الله «ص» يقول: الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان». (۸) یعنی بر اسلام، سلام باد، باید فاتحه اسلام را خواند و با اسلام خدا حافظی کرد، آنگاه که والی مسلمانان کسی همچون یزید باشد. از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود خلافت بر آل ابو سفیان حرام است. امام، با ادامه سلطه امویان بر مقدرات مسلمین و بازی با دین خدا، تباه شدن دستاوردهای وحی را عیان می دید. با توجه به اینکه رسم عرب بر این است که هنگام خدا حافظی و وداع هم سلام می دهد، رابطه سخن فوق روشن می گردد.

علی اوسط زین العابدین «ع»

علی بن الحسین زین العابدین «ع»

عمار بن ابی سلامه دالانی

از شهدای کربلا. اهل کوفه بود، محضر رسول خدا «ع» را نیز درک کرده و از اصحاب علی «ع» بود که در رکابش در سه جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. در کربلا در حمله اول به شهادت رسید. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۹)

عمار بن حسان طائی

از شهدای کربلاست که نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. وی از شیعیان خالص و از شجاعان معروف بود. از مکه همراه امام به کربلا آمد و در پیش روی آن حضرت به شهادت رسید. (۱۰)

عمارۀ بن صلب ازدي

از جوانان شجاع کوفه بود که در نهضت مسلم بن عقیل، به هواداری او برخاست و با او بیعت کرد و از دیگران برای مسلم بیعت می گرفت. دستگیر و زندانی شد. ابن زیاد، پس از آنکه هانی و مسلم را شهید کرد او را هم احضار نمود و دستور داد تا وی را میان قبیله «ازد» برده، گردن زدند. (۱۱)

عمارۀ بن عبد الله سلولی

از کسانی بود که همراه قیس بن مسهر صیداوی، پیغام و نامه ابا عبد الله الحسین «ع» را به کوفه برد.

عماری

صندوقمانندی که برای نشستن سوار، آن را بر پشت شتر و فیل می گذارند. به آن محمل و هودج هم می گویند، تخت روان، تابوت، عماری دار، همان ساریبان است. (۱۲) اهل بیت عصمت را پس از عاشورا در دوران اسارت، بر شترهای بی عماری و کجاوه سوار کرده، شهر به شهر و منزل به منزل بردند. امام سجاد «ع» را بر شتر بی جهاز سوار کردند. جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل گشتند بی عماری و محمل، شتر سوار (۱۳)

عمران بن کعب بن حارث اشجعی

از شهدای کربلاست که در حمله اول به درجه شهادت رسید. شیخ طوسی او را در زمره یاران حسین «ع» شمرده است. (۱۴)

عمر بن جندب حضرمی

از شهدای کربلاست، از حضرموت یمن. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱۵)

عمر بن خالد صیداوی

از شهدای کربلاست، از طایفه بنی اسد. وی پس از کشته شدن تعدادی از یاران، از سید الشهدا «ع» اذن گرفته، به میدان رفت و به شهادت رسید. (۱۶)

عمر بن سعد

معروف به «ابن سعد»، فرمانده سپاه ابن زیاد در کربلا بود که با امام حسین «ع» جنگید و دستور داد پس از شهادت آن حضرت، اسب بر بدن او تاختند و اهل بیت او را اسیر کرده به کوفه بردند. عمر سعد، پسر سعد بن وقاص از سرداران صدر اسلام بود. در زمان پیامبر (و به قولی در دوران عمر) به دنیا آمد. همراه پدرش در فتح عراق شرکت داشت. وی از جمله کسانی بود که علیه «حجر بن عدی» و یارانش، شهادت به فتنه‌گری داد و سبب شد که حجر در «مرج عذراء» به شهادت برسد. وی قبل از حادثه عاشورا، آماده حرکت به سوی «ری» بود که حکمرانی آنجا را به او داده بودند، ولی به دستور ابن زیاد (والی کوفه)

همراه با سپاهی مامور جلوگیری از ورود امام حسین «ع» به کوفه و وادار کردن او به بیعت با یزید و یا جنگ و کشتن او در صورت امتناع شد و به مقابله با حسین بن علی «ع» به کربلا رفت.

عمر سعد، در ایام قیام مختار در کوفه گریخت. اما وقتی مردم کوفه دوباره بر ضد مختار خروج کردند، بازگشت و رهبری را به عهده گرفت، ولی باز هم به سوی بصره گریخت و سپس دستگیر و نزد مختار آورده شد. در مجلس مختار، به دستور وی او را کشتند و سرش را به مدینه نزد محمد حنفیه فرستادند و این در سال ۶۶ هجری بود. (۱۷) در کربلا، هر چه امام حسین با او گفتگو کرد تا از جنگیدن دست بردارد و دست‌خویش را به خون آن حضرت نیالاید، نپذیرفت. صبح عاشورا هم اولین کسی بود که به طرف اردوگاه امام حسین «ع» تیر افکند و فرمان حمله عمومی صادر کرد. نامش جز و لعنت‌شدگان در زیارت عاشورا آمده است. او بود که پس از ورودش به کربلا در روز چهارم محرم، بر امام حسین «ع» سخت گرفت و دستور داد سوارانش آب را به روی یاران حسین «ع» ببندند.

عمر بن عبد الله ابو ثمامه صائدی

عمر سعد عمر بن سعد

عمرو بن جناده انصاری

از شهدای نوجوان کربلا، که پدرش نیز در رکاب سید الشهداء «ع» شهید شد. این جوان چون خواست به میدان رود، امام فرمود: پدر این جوان کشته شد، شاید مادرش راضی نباشد که به میدان رود. گفت: مادرم دستور داده که به میدان بروم و لباس جنگ بر من پوشانده است. (۱۸) او که ۹ ساله یا ۱۱ ساله بود، به میدان رفت و رجز خواند و جنگید تا کشته شد. سر او را به طرف سپاه امام حسین «ع» افکندند. مادرش (بحریه بنت مسعود خزرجی) آن سر را برداشت و گفت: چه نیکو جهاد کردی، پسر من! ای شادی قلبم، ای نور چشم!

سپس سر را پرتاب کرد و با آن کسی را کشت، سپس چوبه خیمه را برداشت و حمله کرد که به وسیله آن بجنگد. امام حسین «ع» مانع شد و او را به خیمه زنان برگرداند. نام عمرو بن جناده در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱۹) در برخی منابع، عمر بن جناده ذکر شده است.

عمرو بن حجاج زبیدی

از سران سپاه عمر سعد و فرمانده جناح راست در کربلا. وقتی عمر سعد می خواست شب عاشورا به امام حسین «ع» مهلت ندهد، اعتراض کرد و گفت: اگر از دیلم بودند و این تقاضا را می کردند، سزاوار بود که مهلت دهی. وی در روز عاشورا هم در درگیری، مسلم بن عوسجه را غافلگیرانه به شهادت رساند.

عمرو بن خالد بن حکیم ازدی

از شهدای کربلاست. از طایفه بنی اسد و از مخلصان ولای اهل بیت بود و در کوفه موقعیتی داشت. از قیام کنندگان همراه مسلم بود و پس از شهادت مسلم، پنهان شد. پس از شهادت قیس بن مسهر از کوفه به استقبال کاروان حسینی بیرون رفت و در منزلگاه حاجز همراه غلامش سعد به امام پیوست. سپاه حر می خواست از پیوستن آن دو به یاران امام جلوگیری کند، اما با حمایت امام، به سید الشهدا «ع» پیوستند و در عاشورا در حمله اول به شهادت رسیدند. نام او در زیارت ناحیه هم آمده است. (۲۰)

عمرو بن سعید بن عاص

در ایامی که سید الشهدا «ع» در مکه بود، یزید، «عمرو بن سعید» را که والی مدینه بود، همراه با سپاهی به مکه فرستاد و او را امیر الحاج قرار داد و سرپرستی امر حج را در موسم به او سپرد و توصیه کرد که هر جا به حسین «ع» دست یافت، او را ترور کند. امام حسین چون از ماجرا آگاه شد، برای این که حرمت خانه خدا با ریختن خونس زیر پا گذاشته نشود و نقشه ترور ناکام بماند، به عمره اکتفا کرد و از مکه بیرون آمد. (۲۱) وی از بدخواهان کین توز نسبت به اهل بیت بود. پس از بازگشت اهل بیت به مدینه، وقتی گریه ها و ناله های بازماندگان شهدای کربلا را در سوگ حسین «ع» و کشتگان خود شنید، خندید و از روی شماتت و زخم زبان گفت: این شیون، مثل شیوه روز مرگ عثمان است! (۲۲)

عمرو بن ضبیعه تمیمی

از سوارکاران دلیر کوفه، که از کوفه همراه سپاه عمر سعد بیرون آمد، ولی در کربلا به یاران حسن «ع» پیوست و در رکاب آن حضرت شهید شد. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۲۳) علت پیوستن او به امام آن بود که دید سپاه کوفه نه شرایط امام را می‌پذیرد و نه می‌گذارد که وی از جایی که آمده، به همان جا باز گردد. (۲۴)

عمرو بن عبد الله جندعی ابو ثمامه صائدی عمرو بن قرظه انصاری

از شهدای کربلاست. پدر او (قرظه) از اصحاب علی «ع» و از خزرجانی بود که به کوفه آمد و آنجا ماندگار شد و در رکاب علی «ع» با دشمنانش جنگید. عمرو، از کوفه آمد و در کربلا، روز ششم محرم به سید الشهدا «ع» پیوست. امام در گفتگوهایش با عمر سعد، او را برای مکالمه می‌فرستاد و او جواب می‌آورد، تا آنکه شمر از کوفه آمد و این مذاکره قطع شد. (۲۵) روز عاشورا جلوی امام حسین «ع» ایستاده بود و تیرهای دشمن را با سینه و پیشانی خود به جان می‌خورد و اینگونه از جان امام محافظت می‌کرد. زخمهای زیادی بر پیکرش نشست. به امام خطاب کرد که: ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟ حضرت فرمود: آری! تو پیش از من به بهشت می‌روی. از من به پیامبر سلام برسان و بگو که من در پی تو می‌آیم و... افتاد و شهید شد. (۲۶) نامش در زیارت ناحیه آمده است. برخی هم شهادتش را در عرصه میدان و پس از رجز و رزم گفته‌اند. رجز او چنین بود:

قد علمت کتیبة الانصار انی ساحمی حوزة الذمار ضرب غلام غیر نکس شاری دون حسین مهجتی و داری (۲۷)

عمرو بن قیس

وی همراه پسر عمویش در منزلگاه قصر مقاتل با امام حسین «ع» دیدار کرد. امام او را به نصرت خویش فراخواند، لیکن هم او و هم پسر عمویش بهانه آوردند که: پیر مردیم و بدهکار و عیالمند، کالاهای مردم نیز در دست ماست. نمی‌دانیم چه خواهد شد؟

می‌ترسیم امانت مردم تباه شود! بدینگونه به امام، پاسخ سرد و رد دادند. حضرت نیز از آنان خواست که بروند، تا ندای یاری خواهی حضرت را در کربلا نشنوند، چون هر که مظلومیت و تنهایی امام را ببیند و صدایش را بشنود اما پاسخ ندهد و یاری نکند، سزاوارست که خداوند او را در دوزخ افکند. (۲۸)

عمرو بن مطاع جعفی

نامش در شمار شهدای کربلا آمده است. (۲۹)

عمق

نام محلی است که غطفانیان در آن منطقه می‌زیسته‌اند، سر راه مکه به سرزمین عراق که چاهها و آبهایی داشته است. امام حسین «ع» نیز در راه کوفه، از این منزل عبور کرده است.

عمود

به معنای ستون وسط خیمه. نیز به معنایی گرز و چوبدستی، که همچون تیغ و نیزه و تیرو کمان، از ابزار جنگی قدیم بوده است. در کیفیت شهادت حضرت ابا الفضل «ع» آمده است که پس از آنکه حکیم بن طفیل در نخلستان کمین کرد و با شمشیر دست چپ او را هم از کار انداخت، آنگاه کسی با گرز و آهنین بر عباس زد و او را کشت «فضربه ملعون بعمود من حدید فقتله». (۳۰) در مرثیه‌ها نیز گفته می‌شود که پس از شهادت عباس «ع»، امام حسین «ع» عمود خیمه او را خواباند، بعلامت اینکه صاحب این خیمه به شهادت رسیده است. در میدان عاشورا، نمونه‌هایی نقل شده که کسانی به جای نیزه و شمشیر، دست برده و چوبها یا ستون خیمه‌ها را برداشته و با آن به دشمن حمله کرده‌اند، از جمله مادر شهید عمرو بن جناده.

عمورا

نام دیگری برای سرزمین کربلاست. امام حسین «ع» در سخنرانی خویش با یارانش در شب عاشورا، اشاره فرمود که جدم پیامبر خدا مرا خبر داده که مرا به سرزمین عراق فرامی‌خوانند و در سرزمین کربلا فرود می‌آیم و آنجا شهید خواهم شد: «اخبرنی جدی رسول الله «ص» بانی ساساق الی العراق، فانزل ارضا یقال لها عمورا و کربلا و فیها استشهد». (۳۱)

عمیر بن عبد الله مذحجی

از شهدای کربلاست. پس از سعد بن حنظله، به میدان رفت و پس از رجز خوانی جنگید تا شهید شد. رجزش چنین بود:

قد علمت سعد وحی مذحج انی لدی الهیجاء لیث محرج... (۳۲)

عون بن جعفر

از شهدای کربلاست. پسر جعفر بن ابی طالب (جعفر طیار). مادرش «اسماء بنت عمیس» بود که در حبشه به دنیا آمد. جعفر طیار او را در جنگ خیبر به حضور رسول خدا «ص» آورد. پس از شهادت جعفر طیار در جنگ موته، پیامبر خدا فرزندان او را طلبید.

عبدالله، عون و محمد را حاضر کردند. به دستور آن حضرت، سر هر سه را تراشیدند. پیامبر درباره عون فرمود: در خلقت و اخلاق، شبیه من است. در دوران علی «ع» به آن حضرت پیوست. حضرت دخترش ام کلثوم را به همسری او در آورد. عون در زمان امام مجتبی و سپس امام حسین «ع» از یاران آن دو امام بود. همراه همسرش در کربلا حضور داشت. روز عاشورا از سید الشهدا «ع» اجازه گرفت و به میدان رفت. نبردی دلاورانه کرد و به شهادت رسید. هنگام شهادت ۵۶ ساله بود. (۳۳)

عون بن عبد الله بن جعفر

پسر حضرت زینب «ع» که همراه برادر دیگرش محمد، روز عاشورا در نبرد تن به تن با سپاه کوفه به شهادت رسید. عون و برادرش، پس از حرکت امام حسین «ع» از مدینه، در پی کاروان راه افتادند و در منزلگاه «ذات عرق» خدمت امام رسیدند. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۳۴) رجزی که هنگام نبرد می خواند چنین بود:

ان تنکرونی فانا ابن جعفر شهید صدق فی الجنان ازهر یطیر فیها بجناح اخضر کفی بهذا شرفا فی المحشر (۳۵)

عون بن علی بن ابی طالب «ع»

از شهدای کربلاست. اولین کسی بود که پس از شهادت جمع بسیاری از یاران امام، از جمع برادرانش داوطلب رفتن به میدان شد. وقتی برای اذن گرفتن آمد، برادرش امام حسین «ع» فرمود: برادرم! آیا آماده مرگ شده‌ای؟ گفت: چگونه آماده نشوم، در حالی که تورا تنها و بی یاور می بینم! امام دعایش کرد که برو، خداوند پاداش نیکت دهد. به میدان رفت، جنگید و مجروح شد. از هر طرف بر سر او ریختند و او را شهید کردند. (۳۶)

عين التمر

در منطقه كربلا، بزرگترین آبادی به حساب می‌آمد که به صحرای سماوه (وادی میان کوفه و شام) مشرف بود. نزدیک شهر انبار در غرب کوفه قرار داشت و خرما از جاهای دیگر جذب کرده به مناطق دیگر می‌فرستاد. در زمان خلافت ابو بکر به دست مسلمانان فتح شد. در سال ۱۲ هجری آباد بود و قلعه‌ای داشت که سلاح خانه عجم بود. (۳۷) سید الشهداء در مسیر كربلا از آنجا گذشت.

عين الوردۀ

محل درگیری و جنگ شدید توأیین به رهبری سلیمان بن صرد با سپاه ابن زیاد. توأیین به خونخواهی حسین بن علی «ع» و به جبران کوتاهی خود در نصرت امام، قیام کرده بودند. سلیمان بن صرد و جمع بسیاری از یارانش در این جنگ و در این محل به شهادت رسیدند. (۳۸) عین الوردۀ در شمال شرقی دمشق و منطقه غرب کوفه قرار دارد، در سرزمین شام.

پی‌نوشتها

- ۱- حیات الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۴۵ و مقاتل الطالبیین.
- ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۳.
- ۳- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۰۶.
- ۴- همان، ص ۲۰۷.
- ۵- حیات الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۴۸.
- ۶- از جمله برای شرح حال او ر.ک: «علی الاکبر» از عبد الرزاق الموسوی، چاپ ۱۳۶۸ قمری، نجف، ۱۴۶ صفحه.
- ۷- از نویسندگان.
- ۸- لاهوت، ص ۱۱، سوگنامه آل محمد، ص ۱۱۶ (به نقل از مثیر الاحزان)، عوالم (امام حسین)، ص ۱۷۵.
- ۹- عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۲۶.
- ۱۰- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۱۷.
- ۱۱- همان، ص ۳۲۳، انصار الحسین، ص ۱۰۶ (به نقل از تاریخ طبری).
- ۱۲- لغت نامه، دهخدا.
- ۱۳- محتشم کاشانی.
- ۱۴- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۵۱.
- ۱۵- انصار الحسین، ص ۸۷.

- ١٦-بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٢٣.
- ١٧-دائرة المعارف بزرگ اسلامی (با تلخیص) ج ٣ ص ٨٢، الفتوح، ابن اعثم كوفی، ج ٤ ص ٢٧٢.
- ١٨-انصار الحسين، ص ٨٤.
- ١٩-تنقيح المقال، مامقانی، ج ٢، ص ٣٢٧.
- ٢٠-عنصر شجاعت، ج ١، ص ٣٣٩.
- ٢١-مقتل الحسين، مكرم ص ١٩٣، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٩٩.
- ٢٢-ثورة الحسين، مهدي شمس الدين، ص ٢٣١.
- ٢٣-عنصر شجاعت، ج ٣، ص ١٩.
- ٢٤-تنقيح المقال، مامقانی، ج ٢، ص ٣٣٢.
- ٢٥-عنصر شجاعت، ج ٢، ص ١٦٠.
- ٢٦-مقتل الحسين، مكرم، ص ٣٠٦.
- ٢٧-عبرات المصطفين، ج ٢، ص ٣٠.
- ٢٨-موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ٣٦٩، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٨٤.
- ٢٩-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٠٢.
- ٣٠-بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٤١.
- ٣١-ارشاد، مفيد، ص ٢٣١.
- ٣٢-بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١٨.
- ٣٣-تنقيح المقال، مامقانی، ج ٢، ص ٣٥٥.
- ٣٤-انصار الحسين، ص ١١٤.
- ٣٥-عوامل (امام حسين)، ص ٢٧٧.
- ٣٦-تنقيح المقال، ج ٢، ص ٣٥٥.
- ٣٧-موسوعة العتبات المقدسه، ج ٨، ص ٢٦.
- ٣٨-مروج الذهب، ج ٣، ص ٩٤.

غار ت خیمه‌ها

پس از شهادت حسین بن علی «ع»، سپاه عمر سعد به خیمه‌های اهل بیت حمله کردند و به غارت پرداختند. زنان و کودکان در صحرا پراکنده شدند، گریان و داغدار و صیحه زنان و استغاثه کنان. پس از آن خیمه‌ها را آتش زدند. مقنعه از سر زنان کشیدند، انگشتر از انگشتها بیرون آوردند و گوشواره از گوشها و خلخال از پاها. (۱) حتی فاطمه دختر امام حسین «ع» نقل کرده که به خیمه ما ریختند و من دختری کوچک بودم، با گریه خلخال از پایم در می‌آوردند. گفتم: ای دشمن خدا چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: برای اینکه دختر پیامبر را غارت می‌کنم. گفتم: غارت مکن. گفتم: می‌ترسم دیگری بیاید و اینها را درآورد! (۲)

غاضریه

نام سرزمین کربلا، روستایی از نواحی کوفه نزدیک کربلا. منسوب به غاضره از طایفه بنی اسد. این روستا پس از انتقال بنی اسد به عراق در صدر اسلام، پدید آمد. (۳) امام باقر «ع» فرمود: «الغاضریه هی البقعة الّتی کلم الله فیها موسی بن عمران و ناجی نوحا فیها و هی اکرم ارض الله علیه و لو لا ذلک ما استودع الله فیها اولیاءه و ابناء نبیّه، فزوروا قبورنا بالغاضریه». (۴) غاضریه، همان بقعه‌ای است که خداوند در آن با موسای کلیم هم سخن شد و با نوح مناجات کرد و آن گرامیترین سرزمین نزد خداست و اگر چنان نبود، خداوند اولیاء خویش و فرزندان پیامبرش را در آن به ودیعت نمی‌نهاد. پس قبور ما را در غاضریه زیارت کنید. روایت است که امام حسین «ع» آن نواحی را که قبرش در آنجاست، از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خرید و آن را بر اهالی همانجا صدقه داد و بخشید و با آنان شرط کرد که مردم را به محل قبر او راهنمایی کنند و زائران قبرش را سه روز ضیافت و پذیرایی کنند. (۵) وقتی حسین «ع» به کربلا می‌آمد، چون نام سرزمین را پرسید، از جمله نامها غاضریه بود و تصمیم گرفت آنجا فرود آید.

غریب کوفه مسلم بن عقیل

غسل زیارت

از جمله آداب زیارت سید الشهدا «ع»، غسل زیارت است، بویژه از آب فرات که سبب آمرزش گناهان است. امام صادق «ع» فرمود: «من اغتسل بماء الفرات و زار قبر الحسین «ع» کان کیوم ولدته امه صفرا من الذنوب...» (۶) هر که با آب فرات غسل کند و قبر حسین «ع» را زیارت کند، مثل روزی که از مادر متولد شده، از گناهان پاک می‌شود.

غلام ترک اسلم ترکی

غلام سیاه جون

غل و زنجیر

غل، طوق آهنی و بند است، که در فارسی غل (مخفف) گویند، بند گردن و بند دست، طوقی آهنی یا دوالی است که در گردن یا دست قرار دهند. «غل جامعه» نوعی غل که دستها را به گردن بندد، بندی که دستها را به گردن جمع می‌کند، (هو القید الذی یجمع الیمین و العنق). (۷) غل جامعه، طوقی آهنین و سنگین که در دوران ساسانی به کار می‌رفت و توسط پدر عمر سعد در نبرد با ایرانیان به غنیمت گرفته شده بود. در دوران اسارت اهل بیت «ع»

دستهای امام سجاد «ع» با زنجیر به گردنش بسته شده بود. از جمله کسانی که اسرای اهل بیت را در کوفه در محله کناسه دیده و امام سجاد «ع» را سوار بر شتر بی‌روپوش مشاهده کرده که از گردن او در اثر غل جامعه خون می‌آمده، «مسلم جصاص» بوده که در آن ایام به تعمیر و سفید کاری قصر دار الاماره مشغول بوده است.

غمره

نام یکی از منازل راه مکه به عراق، که امام حسین «ع» در مسیر خویش از آنجا هم‌گذشت. آبشخوری بوده است. معنای اصلی آن جای انبوه مردم و محل فراهم آمدن اشیاء است، سختی و شدت، بسیاری، آب بسیار، گرداب. (۸)

غیلان بن عبد الرحمن

نام او در زیارت رجبیه، جزو شهدای کربلا آمده است. (۹)

پی‌نوشتها

- ۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۸۵.
- ۲- عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۱۳۹.
- ۳- موسوعة العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۳۱.
- ۴- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۹، ج ۱۰۱، ص ۱۰۸.
- ۵- مجمع البحرين، واژه کربلا.

۶-بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۳.

۷- لغت نامه، دهخدا.

۸- همان.

۹-انصار الحسين، ص ۱۰۳.

فاطمه، دختر امام حسین «ع»

فاطمه بنت الحسین «ع»، بانویی با شرافت و دانش که اهل ذکر و شب زنده‌داری و عبادت بود و روزها روزه می‌گرفت و از جمال ظاهر و باطن برخوردار و اهل روایت و نقل حدیث بود. (۱) در سفر کربلا در جمع اسیران اهل بیت بود و در کوفه نیز به سخنرانی افشاگرانه و فصیح و رسا بر ضد جنایتهای ابن زیاد پرداخت و همه را به گریه انداخت. (۲) در کاخ یزید، چشم یکی از وابستگان حکومت که به او افتاد، از یزید خواست که او را به‌وی ببخشد. حضرت زینب بشدت اعتراض و مخالفت کرد و کار آنان را کفر به حساب آورد. (۳) وی همسر عموزاده خویش حسن بن حسن «ع» بود. پس از فوت شوهر، یک سال خیمه‌ای افراشت و برای او به سوگ و ماتم نشست. (۴) وی تا زمان امام صادق «ع» را درک کرد.

در سال ۱۱۷ هـ. در حالی که هفتاد سال داشت در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد. (۵)

فاطمه کلایه ام البنین

فتح

پیروزی و گشایش، در قاموس عاشورا، «فتح»، تنها پیروزی نظامی نیست، بلکه بیدارگری امت و احیاء ارزش‌ها و ماندگاری نام و بالاتر از همه «عمل به تکلیف» پیروزی است، هر چند بصورت ظاهر، شکست نظامی پیش آید. هدف سید الشهدا «ع»، نجات دین از نابودی و رسواگری ستم و باطل بود و این هدف تحقق یافت، پس آن حضرت پیروز شد، هر چند به قیمت شهادت خود و یارانش و اسارت اهل بیت. پس از عاشورا، آرمان حسینی زنده ماند و پیروانی یافت و حادثه کربلا، تاثیر خود را در نسلها و قرنهای بعد، باقی گذاشت و منشا حرکتها و نهضتها شد. این خود یک پیروزی بزرگ است. امام سجاد «ع» نیز در پاسخ به «ابراهیم بن طلحه» که در مدینه از آن حضرت پرسید: چه کسی غالب شد؟ فرمود: هنگام اذان، معلوم می‌شود که چه کسی پیروز شد. (۶) این اشاره به همان بقاء مکتب و دین رسول الله در سایه نهضت حسینی است.

خود ابا عبد الله الحسین «ع» نیز فرموده است: «ارجو ان یکون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام‌ظفرنا» (۷) امیدوارم آنچه خداوند برای ما اراده کرده است، نیکو باشد، چه کشته شویم، چه ظفر یابیم.

با این دیدگاه، انسان حقجو و فدا شده در راه دین و خدا، همیشه پیروز است و به «احدی الحسنین» دست می‌یابد و هر که از مسیر یاری حق کنار بود، هر چند جان سالم‌هم به در برده باشد، کامیاب و پیروز نیست. این نیز تعلیمی است که سید الشهدا «ع» در نامه‌ای که به «بنی هاشم» نوشت، به آن اشاره فرمود: «من لحق بنا استشهد و من تخلف لم يبلغ الفتح». (۸) هر کس به ما پیوندد، شهید می‌شود، و هر که از پیوستن به ما باز ماند، به «فتح» نمی‌رسد. پیروزی نظامی معمولاً با غلبه نظامی دیگری از بین می‌رود، ولی پیروزی آرمانی، بخصوص وقتی همراه با فداکاریهای عظیم و مظلومیت باشد، در وجدان بشری اثر ماندگارتری باقی می‌گذارد و همیشه از میان نسلها، حامیانی برای ایده خود پیدا می‌کند.

این دیدگاه و برداشت نسبت به «فتح»، انسان مبارز را همواره امیدوار، با انگیزه و با نشاط قرار می‌دهد. امام خمینی «قدس سره» فرمود: «ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است... ما، در کشته شدن و کشتن پیروزیم...» (۹) و مگر پیروزی خون بر شمشیر، چیزی جز این است؟ «محرم»، مصداق روشن این نوع پیروزی است. امام خمینی «ره» در این باره نیز می‌فرماید: «ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد، ماهی که به نسل‌هادر طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت... ماهی که باید مشت گره کرده آزادیخواهان و استقلال طلبان و حق‌گویان بر تانک‌ها و مسلسل‌ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید.» (۱۰)

فتوت

جوانمردی، رادی، آزادی، پایبندی به اصول انسانی و حقوق بشری. از شاخصه‌های بارز و اخلاقی روحی امام حسین «ع» و یارانش که در حماسه عاشورا آشکار شد، جوانمردی بود. این روحیه که انسان با جباران نسا زد، زیر بار ستم نرود، حریت و آزادی داشته باشد، از نامردی در برخورد و عهد شکنی در میثاق و تعدی به ضعیفان بپرهیزد، حامی ضعیفان باشد، به بیگناهان تعرض نکند، معذرت خواهی را بپذیرد، حق انسانی دیگران را (حتی اگر نامسلمان باشند) به رسمیت بشناسد، غیرت داشته باشد، هجوم بیگانه به نوامیس خود و دیگران را تحمل نکند، و... همه از نشانه‌های فتوت است که در نهضت کربلا به وضوح متجلی شد.

سید الشهدا «ع» ننگ بیعت با یزید را نپذیرفت، وقتی با سپاه حر در راه کربلا مواجه شد، پیشنهاد زهیر بن قین را که گفت با این گروه بجنگیم، چرا که آسانتر از نبرد با گروه‌هایی است که بعداً می‌آیند، حضرت فرمود: «ما کنت لابد اهم بالقتال» (۱۱) من آغاز به جنگ نمی‌کنم. این نمونه‌ای از فتوت حسین «ع» است. وقتی سپاه تشنه حر به کاروان حسینی رسید، با آنکه برای مقابله با او و راه بستن بر امام آمده بودند، اما آن حضرت با دیدن تشنگی شدید آنان، دستور داد همه را، حتی اسب‌هایشان را سیراب کردند. یکی از همین سپاه (علی بن طعان محاربی) که از فرط عطش، توان آب خوردن از مشک نداشت، سید الشهدا «ع» خودش در مشک را گشود و او و اسبش را سیراب کرد. (۱۲) این هم نمونه دیگری از مردانگی. همین حر، چون روز عاشورا تصمیم گرفت از سپاه عمر سعد جدا شده به امام حسین «ع» بپیوندد، سرافکننده و توبه کنان نزد سید الشهدا «ع» آمد و اعلام آمادگی برای جانبازی نمود و گفت: آیا توبه من پذیرفته است؟ امام فرمود: آری، فرود آی، «نعم، یتوب الله علیک، فانزل.» (۱۳) این هم نمونه دیگر جوانمردی.

سید الشهدا «ع» در هنگام نبرد، شعارش برتری شهادت بر ننگ بود: «القتل اولی من رکوب العار» (۱۴) روز عاشورا در گرما گرم نبرد با دشمن، چون دید سپاه دشمن به طرف خیمه‌ها هجوم می‌برند، فریاد کشید: ای پیروان ابو سفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، در دنیایتان آزاده باشید و اگر عرب هستید، به تبار خویش متعهد بمانید. شمر گفت: ای پسر فاطمه، چه می‌گویی؟ فرمود: من و شما با هم می‌جنگیم، زنان چه کرده‌اند؟

طغیانگراتان را، تا من زنده هستم، از متعرض شدن به حرم من باز دارید. (۱۵) این نیز شاهد دیگری بر فتوت و مردانگی اش بود که تا زنده است، نمی‌تواند شاهد هجوم به زن و بچه‌اش باشد و تا زنده بود، نگذاشت متعرض حرم اهل بیت شوند. اینگونه غیرت و حمیت و فتوت، در صحنه عاشورا از امام حسین «ع» و یارانش دیده شد و این الهام گرفته از پدرش امیر المؤمنین بود که پس از چیره شدن بر فرات و باز پس گرفتن رودخانه از دست دشمن، فرمود که مثل دشمن رفتار نکنند و آب را برای استفاده سپاه معاویه هم آزاد بگذارند و از شیوه ناجوانمردانه آب بستن به روی حریف، در به زانو درآوردن او استفاده نکنند «خلوا بینهم و ولی از ناجوانمردی معاویه، بستن آب به روی سپاه علی «ع» در جنگ صفین بود (۱۷) و آب بستن یزید بر سپاه حسین بن علی «ع» هم از نامردی او و ابن زیاد بود. حسین «ع» فتوت را از علی «ع» ارث برده بود، یزید هم ناجوانمردی را از معاویه.

فرات

نام نهری در سرزمین کربلا، که حادثه عاشورا نزدیک آن اتفاق افتاد و امام حسین «ع» و یارانش لب تشنه در کنار آب، شهید شدند. فرات، نه‌ر مقدس و با فضیلتی است که طبق روایات، دو ناودان از بهشت بر آن می‌ریزد و نه‌ری پر برکت است و کودکی که کامش را با آب فرات بردارند، دوستدار اهل بیت «ع» می‌شود. (۱۸) در حدیث است که فرات، مهریه زهراست. (۱۹) مستحب است برای زیارت امام حسین از آب فرات غسل زیارت کنند که موجب آمرزش گناهان است. (۲۰) نوشیدن از آب فرات نیز مطلوب است. امام صادق «ع» به سلیمان بن هارون فرمود: «ما اظن احدا یحک بماء الفرات الا احبنا اهل البیت». (۲۱) و نیز فرمود: «من شرب من ماء الفرات و حک به فانه یحبنا اهل البیت»، (۲۲) هر کس از آب فرات بنوشد و کام را با آن بردارد، او دوستدار ما خاندان خواهد بود. در حدیث، از فرات بعنوان نه‌ر مؤمن و نیز نه‌ر بهشتی یاد شده است: «نه‌ران مؤمنان و نه‌ران کافران، فال مؤمنان:

الفرات و نیل مصر...» (۲۳) «اربعه انهار من الجنة: الفرات...». (۲۴) «فرات» یادآور عظیمترین حماسه خونین و ماندگارترین صحنه وفا و صبر است.

شیر مردان عاشورایی در کربلا، در محرم سال ۶۱ هجری توسط نیروهای «ابن زیاد» در محاصره قرار گرفتند و آب به روی اردوگاه امام حسین «ع» و اطفال و خیمه‌ها بسته شد.

سپاه دشمن می‌خواست با قرار دادن حسین «ع» در مضيقه بی آبی، او را به تسلیم وا دارد، اما آن حضرت مرگ شرافتمندانه و تشنه کامانه را برگزید. عباس «ع» که برای آب آوردن از فرات، برای کودکان تشنه رفته بود. در کنار همین نه‌ر علقمه دستانش قطع شد و به شهادت رسید. «آب فرات» همچون «خاک کربلا»، هر دو آموزگار شجاعت و الهام بخش شهادتند. از این رو برداشتن کام نوزاد با آب فرات یا تربت حسینی، چشاندن طعم شجاعت و انتقال فرهنگ شهادت در دل و جان شیعه است.

اما موقعیت جغرافیایی فرات: «شطی است در مغرب کشور عراق و متشکل است ازدو شعبه «قره سو» و «مراد چای» که سرچشمه آنها نزدیک رود «ارس» در ارمنستان ترکیه است. موقعی که دو شعبه قره سو و مراد چای به هم می‌رسند، فرات به دجله نزدیک می‌شود، ولی مجدداً دجله متوجه جنوب شرقی شده و فرات به سمت مغرب مایل می‌شود و سپس در نزدیکی خلیج فارس به رود دجله می‌پیوندد و از آن پس مجموع این دو رود به نام «شط العرب» خوانده می‌شود و به خلیج فارس می‌ریزد. سرزمینی را که بین دو رود دجله و فرات واقع است «الجزیره» می‌گویند. طول رودخانه فرات تقریباً ۲۹۰۰ کیلومتر است. جریان فرات در جلگه بین النهرین بسیار ملایم است و دارای بستری عریض می‌باشد. یگانه عامل حاصلخیزی خاک عراق و جلب جمعیت در جلگه خشک و گرم بین النهرین، دو رود فرات و دجله می‌باشد. بابل، پایتخت قدیم کشور بابل در ساحل فرات بنا شده بود.» (۲۵)

فرد

اشعار نسخه‌های تعزیه، که از روی آن در شبیه خوانیها و تعزیه‌ها برنامه اجرا کنند. (۲۶) شاید به دلیل آنکه روی یک برگه جدا نوشته می‌شود، به آن نسخه‌ها فرد می‌گویند. ده‌خدا می‌نویسد: ورقه‌ای به مقدار نصف قطع خشتی که مستوفیان بر آن جمع و خرج ولایتی یا ایالتی یا خرج خاصی را می‌نوشته و زیر هم دسته می‌کرده‌اند. (۲۷)

فرزدق

همام بن غالب (فرزدق) شاعری بزرگ و هوادار اهل بیت پیامبر بود که در مدح امام سجاد «ع»، قصیده بلند خویش را در مکه سرود (هذا الذی تعرف البطحاء وطاته...) و به دنبال آن به زندان افتاد و حضرت سجاد «ع» برایش صله‌ای فرستاد. امام حسین «ع» هنگام سفر به سوی عراق، در محلی به نام صفاح (یا در منزلی دیگر) با فرزدق برخورد کرد که از کوفه می‌آمد. اوضاع کوفه را پرسید، وی جواب داد: دل‌های مردم با تو ولی شمشیرهایشان علیه توست. امام در آنجا بود که این ابیات را خواند:

لئن كانت الدنيا تعد نفيسةً فدار ثواب الله اعلی و انبل و ان كانت الابدان للموت انشئت فقتل امرء بالسيف في الله افضل... (۲۸)

فرزدق، سال‌های پس از عاشورا زنده بود و به خانه سکینه دختر امام حسین «ع» نیز رفت و آمد داشت و از او صله دریافت می‌کرد. در باده بصره، در سال ۱۱۰ هجری در صد سالگی از دنیا رفت.

فرشتگان نوحه گر

در ماتم سالار شهیدان، همه کائنات گریان و نالان شدند، چه بصورت تکوینی چه زبانی و آشکارا. گریست در غمت زمان، به خون نشست آسان شب و سیاهپوشی اش، شد آیت غرای تو (۲۹) از جمله نوحه گران بر آن حضرت، فرشتگانند. حضرت رسول «ص» فرمود: «ان حول قبر ولدی الحسین «ع» اربعة آلاف ملک شعثا غبرا یبکون علیه الی یوم القیامه...» (۳۰) پیرامون قبر فرزندم حسین، چهار هزار فرشته اند، ژولیده و غبار آلود، که تا روز رستاخیز براو گریه می کنند. جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است (۳۱) و نیز: «تبکی الملائکة و السبع الشداد لموته و یبکیه کل شیء حتی الطیر فی جو السماء و الحیتان فی جوف الماء...». (۳۲) فرشتگان و آسمانهای هفتگانه، حتی پرندگان در آسمان و ماهیها در آب، برای مرگ حسین «ع» گریه می کنند. به روایت امام صادق «ع»، چهار هزار فرشته برای یاری آن حضرت هبوط کردند، اما چون اذن جهاد نیافتند، بازگشتند و دوباره فرود آمدند تا روز قیامت بر آن حضرت سوگواری کنند و رئیس آنان به نام «منصور» است. (۳۳)

فرهنگ عاشورا

مقصود، مجموعه مفاهیم، سخنان، اهداف و انگیزه ها، شیوه های عمل، روحیات و اخلاقیات و الایی است که در نهضت کربلا گفته شده یا به آنها عمل شده یا در حوادث آن نهضت، تجسم یافته است. این ارزشها و باورها هم در کلمات سید الشهداء «ع» و اصحاب و فرزندان متجلی است، هم در رفتارشان در جریان آن قیام. فرهنگ عاشورا را باید از کسانی آموخت که دست و دلشان و فکر و عملشان در کار عاشورا بوده است. پیش از آنکه دیگران و نسلهای بعدی و تحلیل گران پس از واقعه بخوانند فرهنگ عاشورا را معرفی کنند، در حرفها و هدفهای خود نقش آفرینان حماسه کربلا، این فرهنگ، بوضوح مطرح شده است و بیواسطه آن را نشان می دهد. این فرهنگ را از خلال زیارتنامه ها، مقتلها، رجزها، خطبه ها و نیز بررسی حوادث و رخدادهای عاشورا می توان استخراج کرد و همین فرهنگ است که در هر جا و در میان هر قومی باشد، کربلا آفرین می گردد و انسانها را مبارزانی با ستم و مدافعی نسبت به حق تربیت می کند.

فرهنگ عاشورا همان زیر بنای عقیدتی و فکری است که در امام حسین «ع» و شهدای کربلا و اسرای اهل بیت «ع» بود و سبب پیدایش آن حماسه و ماندگاری آن قیام شد.

مجموعه آن باورها و ارزشها و مفاهیم را می توان در عنوانهای زیر خلاصه کرد: مقابله با تحریف دین، مبارزه با ستم طاغوتها و جور حکومتها، عزت و شرافت انسان، ترجیح مرگ سرخ بر زندگی ذلت بار، پیروزی خون بر شمشیر و شهادت بر فاجعه، شهادت طلبی و آمادگی برای مرگ، احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر و سنتهای اسلامی، فتوت و جوانمردی حتی در برخورد با دشمن، نفی سازش با جور یا رضایت به ستم، اصلاح

طلبی در جامعه، عمل به تکلیف به خاطر رضای خدا، تکلیف گرایی چه به صورت فتح یا کشته شدن، جهاد و فداکاری همه جانبه، قربانی کردن خود در راه احیاء دین، آمیختن عرفان با حماسه و جهاد با گریه، قیام خالصانه برای خدا، نماز اول وقت، شجاعت و شهامت در برابر دشمن، صبر و مقاومت در راه هدف تا مرز جان، ایثار، وفا، پیروزی گروه اندک ولی حق بر انبوه گروه باطل، هواداری از امام حق و برائت و بیزاری از حکام جور، حفظ کرامت امت اسلامی، لبیک گویی به فریاد استغاثه مظلومان، فدا شدن انسانها در راه ارزشها و... برای تک تک محورهای یاد شده، می توان از سخنان امام حسین «ع» و اصحابش، یا نحوه عمل و موضعگیری و جهاد و شهادتشان سند آورد و این فرهنگنامه را مستندتر ساخت. این فرهنگ غنی و متعالی هم در حماسه سازان عاشورا بود، هم باید در پیروان امام حسین «ع» و مدعیان همخطی با جریان عاشورا و تداوم آن راه باشد و عاشورائیان، هم هوادار حرکت های در راستای قیام کربلا باشند و هم بیزاری از ادامه دهندگان راه دشمنان سید الشهدا «ع» را نشان دهند، چرا که راضیان به آن جنایتها نیز ملعونند. در زیارت عاشورا است: «فلعن الله امه سمعت بذلک فرضیت به...» فرهنگ عاشورا، خط «ولایت و برائت» است.

فساد بنی امیه

یکی از علل قیام سید الشهدا «ع»، فساد دودمان بنی امیه (شجره ملعونه) بود که حکومت اسلامی را در دست گرفته، کینه های دیرین خود را بر ضد اسلام و پیامبر، اعمال می کردند. فساد گسترده امویان را که از اسباب عمده نهضت حسینی و امتناع آن امام شهید از بیعت با یزید بود، می توان چنین شمرد:

- ۱- اسلام زدایی و تحریف معارف دین و بدعت گذاری.
- ۲- ترویج فرهنگ جبر و سکوت و تسلیم.
- ۳- غارت بیت المال و صرف آن در راه منافع و امیال شخصی.
- ۴- فساد اخلاق و ترویج شراب و شهوت و قمار.
- ۵- احیاء تعصبات قومی و ارزشهای دوران جاهلی.
- ۶- به کار گماردن عناصر نالایق و فاسد، تنها به دلیل «اموی» بودن.
- ۷- حيله گری و تزویر و تبلیغات دروغین.
- ۸- کینه و عداوت آنان با آل علی «ع».
- ۹- محروم کردن شیعیان ائمه از مناصب سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی.
- ۱۰- کشتارهای دسته جمعی مسلمانان و سرکوب آنان در شهرها.
- ۱۱- دستگیری، حبس و کشتن چهره های درخشان و انقلابی و آگاه مسلمان که هوادار اهل بیت بودند.
- ۱۲- بیعت گرفتن اجباری از مردم و سران قبایل به نفع یزید.

فسادهای فوق، از دوره روی کار آمدن معاویه آغاز شد و روز به روز گسترده تر و شدیدتر گردید و با مرگ معاویه و خلافت یزید، به اوج خود رسید و اسلام را در آستانه کامل نابودی قرار داد. در کتبی که به تشریح فلسفه قیام

حسینی پرداخته، اینگونه فسادها بطور مشروحتر بیان شده است. (۳۴) امام حسین «ع» در سخنان متعددی فساد بنی امیه را مطرح فرموده است. از جمله در نطقی که پس از فرود آمدن در «بیضه» ایراد کرد و روی اطاعت از شیطان، ترک اطاعت خدا، فساد آشکار، تعطیل حدود الهی، حلال کردن حرامهای خدا و تحریم حلال الهی و بیت المال را ملک خود دانستن تاکید نمود: «...الا و ان هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استاثروا بالفیء و احلوا حرام الله و حرموا حلاله...». (۳۵) و در سخن معروف خویش پس از فرود آمدن در سرزمین کربلا، روی دگرگونی اوضاع و عمل نشدن به حق و نکوهیده ندانستن باطل تاکید کرده فرمود:

«الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه...». (۳۶)
 اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید زجان گذشت کزین زندگی چه سود؟

فطرس

فرشته بال شکسته و افتاده به جزیره‌ای، که هنگام تولد امام حسین «ع» همراه جبرئیل نزد پیامبر «ص» آمد و خود را بر گهواره حسین مالید و دوباره خداوند به او بال داد و به آسمان رفت. او که شفا یافته حسین «ع» بود، عهد کرد که سلام زائران را به حسین «ع» (۳۷) برساند: «...و له علی مکافاة لا یزوره زائر الا ابلغته سلامه و لا یصلی علیه مصل الا ابلغته صلاته...» (۳۸) بر عهده من است که شفا دهی او را جبران کنم. هیچ زائری نیست که او را زیارت کند، مگر آنکه سلامش را به آن حضرت می‌رسانم و هیچ کس بر او درود نمی‌فرستد، مگر آنکه درودش را به او ابلاغ کنم. به گفته ابن عباس، این فرشته در بهشت، به نام غلام حسین بن علی شناخته می‌شود. (۳۹)
 فطرس اگر بال و پر گرفت، عجب نیست نامه آزدیش به نام حسین است (۴۰)

فوز

رستگاری و کامیابی، رسیدن به خواسته دل. در فرهنگ دینی و روایات، «فوز» و «فوز عظیم» برای کسانی داشته شده که به بهشت دست یابند. مطیع خدا و رسول خدا باشند، متمسک به اهل بیت بوده ولایت آنان را داشته باشند، از سیئات نجات یابند، اهل خلوص در عبادت، معرفت و اهل عبادت باشند و... کامیابی عمده برای اولیاء خدا دستیابی به رضای الهی و سعادت آخرت است (الآخره فوز السعداء) (۴۱) و این در سایه جهاد و شهادت است. وقتی امیر المؤمنین «ع» ضربت خورد، «فزت و رب الکعبه» سر داد، چرا که شهادتش، بار یافتن به قرب الهی بود و پایانی افتخار آمیز برای یک زندگی سراسر ایمان، جهاد و حق طلبی.
 در زیارتنامه‌ها، خطاب به ابا عبد الله «ع» و شهدای کربلا و یاران امام، مکرر تعبیر «فزتم فوزا عظیما» به کار رفته است. زائر نیز آرزو می‌کند کاش همراه آنان بود تا چون آنان به فوز و کامیابی عظیم می‌رسید «فزتم فوزا عظیما»

فيا ليتني كنت معكم فافوز معكم-زیارت وارث» و در زیارت اول رجب خطاب به شهدای کربلا می‌خوانیم: «فرتم و الله فوزا عظيما يا ليتني كنت معكم فافوز فوزا عظيما... اشهد انكم الشهداء و السعداء و انكم الفائزون في درجات العلی». (۴۲) شهدای کربلا از آن رو کامیاب و رستگارانند که جان خویش را با خدا معامله کردند و بهشت الهی رسیدند. مطیع امر مولای خود بودند، جهادشان خالصانه و در راه ولایت و رهبری بود. گر چه جان دادند، اما به سعادت ابدی رسیدند و چه کامیابی از این برتر؟ عاشورا از این جهت نیز آموزگار فائزان و رستگاران است.

پی‌نوشتها

- ۱- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۸.
- ۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۰۵.
- ۳- ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۱۲۱، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۶.
- ۴- همان (ارشاد)، ص ۲۶.
- ۵- درباره زندگینامه او از جمله ر.ک: «فاطمه بنت الحسین»، محمد هادی الامینی، مکتبه الهلال.
- ۶- امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶، الامام زین العابدین، مقرر، ص ۳۷۰، (اذا دخل وقت الصلاة فاذن و اقم، تعرف من الغالب).
- ۷- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.
- ۸- کامل الزیارات، ص ۷۵.
- ۹- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵.
- ۱۰- همان، ج ۳، ص ۲۲۵.
- ۱۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۸۴ (چاپ کنگره شیخ مفید).
- ۱۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۷۴، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۲.
- ۱۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۳.
- ۱۴- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۷۷.
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.
- ۱۶- شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۱۹.
- ۱۷- نهج البلاغه، خطبه ۵۱ (صبحی صالح).
- ۱۸- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۵۲، المزار، شیخ مفید، ص ۱۸.
- ۱۹- همان، ص ۵۶۳.
- ۲۰- همان، ج ۱، ص ۵۶۵.
- ۲۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۴.

- ۲۲- همان.
- ۲۳- همان، ج ۱۷، ص ۲۱۵.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- فرهنگ فارسی، معین.
- ۲۶- موسیقی مذهبی ایران، حسن مشحون، ص ۴۰.
- ۲۷- لغت نامه، دهخدا.
- ۲۸- حیات الامام الحسین، ج ۳، ص ۶۱.
- ۲۹- از مؤلف.
- ۳۰- احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری، ج ۱۱، ص ۲۸۷.
- ۳۱- محتشم.
- ۳۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۸.
- ۳۳- مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۳۶۸.
- ۳۴- از جمله می‌توان به کتابهای: حیات الامام الحسین (ج ۲)، معاویه سر دسته تبه‌کاران، درسی که حسین به انسانها آموخت، شیعه و زمامداران خود سر، اوراق سیاه، معاویه و تاریخ، ارزیابی انقلاب امام حسین «ع»، پرتوی از عظمت حسین «ع» و تاریخ مفصل اسلام (عمار زاده)، ص ۳۰۸ و.. مراجعه کرد.
- ۳۵- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۹.
- ۳۶- لیهوف، سید بن طاووس، ص ۳۴.
- ۳۷- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴.
- ۳۸- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۹۱.
- ۳۹- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۴.
- ۴۰- قاسم رسا.
- ۴۱- غرر الحکم.
- ۴۲- مفاتیح الجنان، ص ۴۴۰.

قادییه

نام محلی نرسیده به کوفه (در ۱۵ فرسخی کوفه و ۶۱ فرسخی بغداد). در همین محل میان سپاه اسلام و ایران در زمان خلیفه دوم نبرد در گرفت و این منطقه به تصرف مسلمین درآمد. و در همین مکان بود که حصین بن نمیر تمیمی (رئیس شرطه‌های آن منطقه) و نیروهای گشتی ابن زیاد، پیک حسین بن علی «ع» (قیس بن مسهر صیداوی) را دستگیر کردند و نزد ابن زیاد فرستادند. قیس، حامل نامه‌ای از امام به سوی مردم کوفه بود و همانجا نامه را با دندانهایش پاره کرد تا اسامی مخاطبان به دست نیروهای دشمن نیفتد. (۱)

قارب، مولی الحسین «ع»

از شهدای کربلا. وی غلام سید الشهدا «ع» بود، مادرش فکیه کنیز آن حضرت بود و در خانه رباب، همسر امام خدمت می‌کرد. قارب همراه امام از مدینه به کربلا آمد و روز عاشورا در رکاب سید الشهدا «ع» به شهادت رسید. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۲)

قاسط بن زهیر تغلبی

از شهدای حمله نخست در روز عاشورا. پیر مردی از طایفه بنی تغلب بن وائل بود. او و برادرانش مقسط و کردوس، هر سه از اصحاب امیر المؤمنین بودند که در رکاب آن حضرت در جنگهای سه گانه شرکت داشتند. پس از شهادت علی «ع» در کوفه ماندند. چون خبر آمدن حسین «ع» را به سوی کوفه شنیدند، شب عاشورا مخفیانه خود را به امام رساندند. هر سه برادر روز عاشورا به شهادت رسیدند. (۳)

قاسم بن حارث

نام او در شمار شهدای کربلا آمده است. برخی نیز او را همان قاسم بن حبیب ازدی دانسته‌اند. (۴)

قاسم بن حبیب ازدی

از شهدای کربلاست. وی از شیعیان شجاع کوفه بود. ابتدا با سپاه عمر سعد از کوفه بیرون آمد و چون به کربلا رسید، به یاران امام پیوست. نامش را جزو شهدای حمله اول ذکر کرده‌اند. (۵)

قاسم بن حسن «ع»

نوجوان شهید عاشورا در رکاب سید الشهدا «ع»، فرزند گرامی امام حسن مجتبی «ع». وی صاحب همان سخن معروف «احلی من العسل» در شب عاشورا است که مرگ راشترین تر از عسل می دانست. روز عاشورا سن او به بلوغ نرسیده بود. برای میدان رفتن از امام خویش اجازه خواست. ابا عبد الله «ع» چون نگاه به او افکند، وی را به آغوش کشید و گریست، آنگاه اجازه داد. (۶) قاسم، خوش سیما بود. سوار بر اسب شد و عازم میدان گشت.

رجزی که می خواند، در معرفی خود و مظلومیت حسین «ع» بود:

ان تنکرونی فانا ابن الحسن سبط النبی المصطفی و المؤمن هذا حسین کالاسیر المرتهن بین اناس لا سقوا صوب المزن

در جنگی دلاورانه به شهادت رسید. هنگامی که بر زمین می افتاد، عمویش اباعبد الله «ع» خود را به بالین او رساند ولی او در حال جان دادن بود. پیکر او را آورد و کنار شهدای اهل بیت قرار داد. (۷) در زیارت ناحیه مقدسه که از زبان امام زمان «ع» است، نام او همراه با سلام حضرت مهدی بر او بیان شده و اشاره به کیفیت رفتن سید الشهدا «ع» به بالین او و نفرین قاتلان قاسم شده است: «السلام علی القاسم بن الحسن بن علی، المضروب هامته المسلوب لامته، حین نادى الحسين عمه فجلى عليه عمه كالصقر و هو يفحص برجلیه التراب، و الحسين يقول: بعدا لقوم قتلوک و من خصمهم يوم القيامة جدک و ابوک، ثم قال:

عز و الله علی عمک ان تدعوه فلا يجیبک، او ان يجیبک و انت قتیل جدیل فلا ینفک، هذا و الله یوم کثر واتره و قل ناصره.» (۸) برادر دیگر حضرت قاسم، به نام ابو بکر بن حسن نیز که هر دو از یک مادر بودند، در کربلا به شهادت رسید.

قاع

نام یکی از منزلگاههای مسیر کوفه. حسین بن علی «ع» در آنجا نیز فرود آمد. بین منزلگاه زباله و عقبه است، منطقه ای بوده دشت و هموار (قاع: دشت) و در آنجا آب و آبادی و مسجد و محلی برای فرود آمدن کاروانها بوده است. (۹)

قافله حسینی

کاروانی که از مبدا عزت و آزادگی حرکت کرد و در مقصد شهادت بار افکند. قافله حسینی روز ۲۸ رجب از مدینه بیرون آمد و سوم شعبان به مکه رسید. افراد کاروان عبارت بودند از سید الشهدا «ع»، فرزندان، برادران، برادر زادگان و عمو زادگانش و نیز خانواده خود و برخی از بستگان دیگر. این کاروان روز ۸ ذیحجه از مکه به سوی

عراق حرکت کرد. با همان نفرات قبلی، اما با جمعی از پیروان او از مردم حجاز، کوفه و بصره که در ایام اقامت وی در مکه به او پیوسته بودند. حضرت مقدار ده دینار و یک شتر در اختیار همراهان قرار داده بود که وسایل خود را بر آن حمل کنند. (۱۰) این کاروان، دوم محرم در کربلا فرود آمد. پس از عاشورا، این قافله تبدیل به جمعی داغدار و دلسوخته و شهید داده شد که بصورت اسیر، به کوفه وارد شدند. مردانشان همه شهید شده بودند و امام سجاد «ع»

هم بیمار بود و قافله سالار، حضرت زینب «ع» بود. در کوفه برخی از زنان، به بستگان خود که ساکن کوفه بودند پیوستند.

ما کاروان رفته به تاراجیم مردانمان شناگر رود خون ما رهروان قافله صبریم رسواگر فسانه هر افسون فریاد و خشم و رنج و اسیری مان ما را سلاح کاری پیکار است بانوی قهرمان عرب، زینب ما را بزرگ و قافله سالار است (۱۱)

این قافله، پس از پیمودن راه طولانی و دشوار کوفه تا شام و شام تا مدینه، با باری از غم و اندوه به مدینه برگشت و بشیر، خبر بازگشت قافله اهل بیت «ع» را به مردم خبر داد و مدینه یکپارچه غرق شیون و عزا شد.

قبر امام حسین «ع»

اولین بار بنی اسد پس از دفن اجساد شهدا و پیکر سید الشهداء، علامتی بر قبر نهادند. از اینکه تواین در سالهای ۶۳ یا ۶۴ بر سر قبر امام حسین می آمدند، می فهمیم که آن هنگام، آشنا و شناخته شده بوده است. بنا به تشویق اولیاء دین، مدفن آن حضرت از همان آغاز، مورد زیارت شیعه قرار گرفت، چه پنهانی و چه آشکار.

در زمان بنی امیه، قبه ای بر قبر شریف ساخته شد و تا زمان هارون الرشید باقی بود. وی قبر را خراب و محل آن را صاف کرد و درخت سدري را که (به نشانه قبر) در آنجا بود.

قطع کرد. بار دیگر در زمان مامون ساخته شد. سپس در سال ۲۳۶ و ۲۳۷ هجری به دستور متوکل عباسی، قبر و خانه های اطراف آن خراب شد و به جای آن زراعت کردند و مانع رفت و آمد مردم شدند. باز هم در سال ۲۴۷ به دستور متوکل قبر را خراب کردند و چندین نوبت دیگر این تخریب انجام گرفت. بنای فعلی مرقد و حرم سید الشهداء به قرن هشتم هجری برمی گردد. البته بارها مرمتها و اضافاتی انجام گرفته است. در سال ۱۲۱۶ هجری وهابیه با سپاهی از منطقه نجد حمله کرده و حرم حسینی را غارت و تخریب کردند و اسبها را در صحن مطهر بستند. (۱۲)

قبر شش گوشه

مرقد و حرم ابا عبد الله الحسین «ع». به لحاظ آنکه علی اکبر «ع» پایین پای آن حضرت دفن شده است، در آن قسمت هم دو گوشه برای ضریح اضافه شده و شش گوشه دارد.

شوق زیارت قبر شش گوشه آن امام، همواره در دل شیعیان بوده است. رفتیم به کربلا به سر قبر هر شهید دیدم که مرقد شهدا مشگ و عنبر است هر یک مزار مرقدشان چهار گوشه داشت شش گوشه یک ضریح در آن هفت کشور است پرسیدم از کسی سببش را، به گریه گفت: پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است (۱۳)

قتل صبر

قتل صبر آن است که انسانی یا حیوانی را بسته نگهدارند و بکشند. در حدیث است که پیامبر «ص» کسی را اینگونه نکشت و از این گونه کشتن چهار پایان نهی شده است، یعنی اینکه جاندار را زنده نگهدارند و آن قدر به او ضربه بزنند تا بمیرد. (۱۴) به شهدا و اسیرانی که کشته می‌شوند نیز «مصبور» گفته می‌شود. در مورد حیواناتی که زجر کش می‌شوند نیز به کار می‌رود. (۱۵) از مظلومیت سید الشهداء «ع» و قساوت کوفیان یکی هم آن بود که حسین بن علی «ع» را در حالی که هنوز رمق در بدن داشت، مورد ضربه‌های شمشیر و نیزه قرار دادند. امام سجاد «ع» بعنوان افشاگری از ستم یزیدیان، در خطبه‌ای که در کوفه در حال اسارت خواند و خود را به مردم فریب خورده و به خواب سیاسی رفته معرفی کرد، از جمله فرمود: «انا ابن من قتل صبرا و کفی بذلک فخرا» (۱۶) من پسر کسی هستم که به «قتل صبر» کشته شد و همین افتخار مرا بس! در مورد مسلم بن عقیل نیز در تاریخ آمده است که ابن زیاد او را به «قتل صبر» کشت. (۱۷)

قتلگاه گودال قتلگاه

قتل اشقیاء حسین بن علی «ع»

قتل العبرات

کشته اشکها. از لقبهای سید الشهداء «ع» است. شهیدی که هم یادش گریه آور است و هم اشک ریختن در سوک او ثواب دارد و موجب احیای عاشورا است. امامان نیز توصیه فراوان بر عزاداری و گریستن بر مصائب آن حضرت داشته‌اند. روایت از امام حسین «ع»

است که: «انا قتل العبرات» (۱۸) من کشته اشکهایم. در حدیث دیگری فرموده است: «انا قتل العبرة، لا یذکرنی مؤمن الا استعبر» (۱۹) من کشته اشکم. هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند، مگر آنکه اشک در چشمانش می‌آید. این صفت، در زیارتنامه‌ها هم برای آن شهید کربلا آمده است، از جمله: «و صل علی الحسین المظلوم، الشهید الرشید، قتل العبرات واسیر الکربات...». (۲۰)

قربانی

درسی که ز عاشورا آموخته‌ایم این بود قربانی راه دین، فرزند و پدر کردیم (۲۱)

قربانی یعنی آنچه برای رسیدن به قرب محبوب و معبود، فدا می‌کنند. آنگونه که فرزندان آدم، قربانی و فدا به درگاه خدا بردند. یکی گوسفند، دیگری دسته‌ای از گندم (اذ قربا قربانا...) (۲۲) حضرت ابراهیم نیز که به فرمان خدا مامور شد جوانش اسماعیل را ذبح و قربانی کند، خداوند گوسفندی نازل کرد و به جای اسماعیل قربانی شد. (۲۳) از آن پس در احیای آن فداکاری از سوی پسر و پدر، حاجیان روز عید قربان در منا قربانی می‌کنند. صحنه کربلا نیز قربانی شدن هفتاد و دو شهید، در آستان قرب و رضای الهی بود. امام حسین، خود و یارانش را فدای دین خدا نمود. حسین بن علی «ع» قربانی اهل بیت بود.

آنگونه که حضرت زینب نیز پس از شهادت برادر، وقتی در میدان جنگ به پیکر برادرش رسید، نگاهی به آسمان کرد و گفت: «اللهم تقبل منا هذا القربان». (۲۴) در تعبیر ائمه، در زیارتنامه‌ها و نیز خطابه‌های اسیران اهل بیت، از آن شهید مظلوم، بعنوان «ذبیح» یاد شده است. او اسماعیلی بود که در منای حق فدا شد و حیات دین را تضمین نمود و شرف را به انسانها الهام داد.

قربانی شدن و قربانی دادن، رمز پیروزی و عزت است. ملت‌هایی که در راه «آزادی» گام برداشته و برمی‌دارند، همواره قربانیان بسیاری را تقدیم آستان آزادی کرده‌اند و اگر گروهی آماده فداکاری نباشند، به اهداف خود نمی‌رسند. حقیقت و دین و حیات کرامت‌مندان، آنقدر ارزشمند و متعالی است که باید قربانیانی چون حسین «ع» فدای آن شوند. از عظمت قربانی، می‌توان به عظمت چیزی پی برد که کسی مانند سید الشهدا «ع» در آن راه قربان می‌شود و هفتاد و دو عزیز را قربان می‌کند.

ای کرده به کوی دوست هفتاد و دو قربانی قربان شومت این رسم، ماند از تو به دورانها قربانی هر کس شد با حرمت و نشیدیم دست و تن قربانی، افتد به بیابانها (۲۵)

قره بن ابی قره غفاری

از شهدای کربلا از قبیله غفار است. رجزی که در میدان جنگ می‌خواند، چنین بود:

قد علمت حقا بنو غفار و خندف بعد بنی نزار باننی الیث لدی الغبار لا ضربن معشر الفجار ضربا فجیعا عن بنی الاخیار (۲۶)

که در این رجز، ضمن معرفی خویش و فاجر دانستن دشمن، رزم خود را در دفاع از فرزندان اخیار دانسته است.

قسم دادن به قرآن

روز عاشورا، چون امام حسین «ع» اصرار کوفیان را بر کشتن او دید، قرآن را گرفت و باز کرد و بر سر نهاد و صدا زد: میان من و شما، قرآن و جدم رسول خدا «ص» داور باد! ای گروه! چرا ریختن خونم را روا می‌شمایید؟ مگر من فرزند پیامبر شما نیستم؟... آنگاه کودک شیر خوار خود را که از تشنگی می‌گریست بر سر دست گرفت و فرمود: اگر بر من رحم نمی‌کنید، بر این کودک رحم کنید «ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل». این اقتدا به پدرش علی «ع» بود که قرآن بر سر نهاد و یاران سست عنصر خویش را نفرین کرد. (۲۷)

قصر الاماره دار الاماره

قصر مقاتل

نام یکی از منزلهای نزدیک کوفه، که امام حسین «ع» در سفر خویش از مکه به کربلا از آنجا نیز گذشت. پیشتر در آنجا قصری بوده متعلق به مقاتل بن حسان بن ثعلبه و میان عین التمر و قطقطانه (نام دو تا از منزلها) قرار داشته است. در آبادی قصر مقاتل علاوه بر آن قصر، مسجد و بناهای کهن نیز بوده که خراب شده و تنها تپه‌ای از بقایای آن مانده بود. حسین بن علی «ع» در این منزلگاه فرود آمد. همانجا بود که خیمه عبید الله بن حر جعفی را دید و حجاج بن مسروق و زید بن معقل هم همراهش بودند. امام از حجاج بن مسروق و عبید الله خواست که به او بپیوندند، اما آن دو عذر آوردند و تنها گفتند که حاضریم اسبهایمان را بدهیم. امام فرمود: نیازی به اسبها تان نداریم. (۲۸) و بدینگونه سعادت را که تا در خانه آنان آمده بود، با دست خود راندند و از فیض حیات ابدی در سایه شهادت، محروم شدند. امام حسین «ع» شبانه از قصر مقاتل حرکت کرد و سمت راست مسیر را گرفت و رفت، تا به کربلا رسید. این منزلگاه را «قصر بنی مقاتل» هم می‌گفتند.

قضیب

چوب، شاخه و ترکه، چوبهای نازکی که از درخت می‌کنند. (۲۹) اینگونه ترکه‌های ترد و نازک، معمولاً در دست افراد بوده است، برای اشاره به کسی یا چیزی. در دست یزید، قضیب و چوب خیزران بود و با آن به لب و دندان سر بریده امام حسین «ع» که در برابرش نهاده بود، می‌زد. (۳۰) این گستاخی مورد اعتراض برخی از حاضران قرار گرفت.

قطا

نام مرغ و پرنده‌ای است که به فارسی سنگ‌خوار گویند، شبیه فاخته و قمری. چشمش بسیار تیز بین است و از ارتفاع بسیار، وجود آب را تشخیص می‌دهد و در شناخت آب و راهها مهارت دارد و پیش از طلوع آفتاب، به اندازه

مسافت ده روز در پی آب خارج می‌شود و بی آنکه مسیر را در رفت و برگشت گم کند، به لانه برمی‌گردد. (۳۱) صدای او کاروانها را به وجود آب در یک محل آگاه می‌کند و در آشنایی به راه و راهنمایی، به آن مثل زده می‌شود: «هو اهدی من القطاء، هو اصدق من القطا» (۳۲) سید الشهدا «ع» روز عاشورا وقتی برای آخرین وداع با اهل بیت، نزد خیمه‌ها آمد و با آنان خدا حافظی کرد، دخترش سکینه گفت: ای پدر، ما را به حرم جدمان باز گردان. حضرت با حسرت فرمود: افسوس!

اگر مرغ قطا را وامی‌گذاشتند، در آشیانه خویش می‌آرمید «هی‌هات، لو ترک القطا لنام» (۳۳) تشبیه خویش به آن مرغ، با توجه به ویژگیها و صفاتش جای تامل است. یعنی امام نیز تیز بین و بصیر و راه شناس است، وجودش و صدا و کلامش دیگران را به آب‌شخور هدایت‌رهنمون می‌سازد، هرگز گم نمی‌شود و بیراهه نمی‌رود و هادی دیگران است. اما افسوس که نگذاشتند امام هدایت، در کانون ارشاد اندیشه‌ها بماند و راهنمایی کند و اینگونه از آشیانه اصلی‌اش که جوار حرم پیامبر است، آواره‌اش ساختند.

قطقطانیه

نام محلی نزدیک کوفه که از راه بیابان به طف می‌رسد. یکی از منزلگاههای میان راه قادسیه به طرف شام، که زندان نعمان در این محل بوده است. پیش از ورود امام حسین «ع» به کربلا، منطقه میان قادسیه و قطقطانیه پر از نیروهای گشت و شناسایی ابن زیاد بود، تارفت و آمدها را کنترل کنند. (۳۴)

قعب بن عمرو نمری

از شهدای کربلاست. او که از شیعیان بصره بود، همراه حجاج بن بدر، نامه خدمت‌آبا عبد الله «ع» بردند و نزد آن حضرت ماندند، تا آنکه روز عاشورا در حمله اول شهید شدند. (۳۵)

قمر بنی هاشم «ع»

ماه بنی هاشم. این لقب را امام حسین «ع» هم به عباس می‌گفت. از جمله هنگام عزیمت از مدینه به سوی مکه پس از امتناع از بیعت کردن، وقتی همه خاندان عصمت‌سوار بر محمل شدند، امام ندا داد: «این اخی؟ این کبش کتیتی، این قمر بنی هاشم» عباس هم پاسخش داد: «لیک، لبیک یا سیدی!» (۳۶) این لقب را به خاطر زیبایی و چهره دل‌رای‌آبا الفضل «ع» به او داده بودند.

قمه زنی

از مراسمی است که در بعضی شهرستانها و بلاد شیعی و توسط برخی از عزاداران امام حسین «ع» اجرا می‌شود و در تاسی به مجروح و شهید شدن سید الشهدا «ع» و شهیدان کربلا و بعنوان اظهار آمادگی برای خون دادن و سر باختن در راه امام حسین «ع» انجام می‌دهند. صبح زود عاشورا، با پوشیدن لباس سفید و بلندی همچون کفن، بصورت دسته‌جمعی قمه بر سر می‌زنند و خون از سر بر صورت و لباس سفید جاری می‌شود. بعضی هم برای قمه زنی نذر می‌کنند، برخی هم چنین نذری را در باره کودکان خردسال انجام می‌دهند و بر سر آنان تیغ می‌زنند، در حدی که از محل آن خون جاری گردد.

قمه زنی نیز، مثل زنجیر زنی و شبیه خوانی و... از دیر باز مورد اختلاف نظر علما و پیروان و مقلدین آنان بوده و به استفتا و افتاء مبنی بر جواز یا عدم جواز آن می‌پرداخته‌اند.

این مراسم، از نظر شرعی پایه و مبنای دینی ندارد و صرفاً روی علاقه شیعیان به ابا عبد الله الحسین «ع» انجام می‌گیرد. فقها نیز آن را در صورتی که ضرری نداشته باشد، مجاز می‌دانند. برخی از فقها نیز به خاطر تاثیر نامطلوب آن بر افکار دیگران و موجب وهن مذهب بودن، آن را ممنوع دانسته‌اند. البته شرایط زمانی در این مساله بی‌تاثیر نیست. امام خمینی «ره» در پاسخ به استفتایی که در سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی در این زمینه از ایشان شده بود، فرمودند: «در وضع موجود، قمه نزنند...» آیه الله خامنه‌ای نیز در دیدار با روحانیون، در آستانه ایام عاشورا (سال ۱۳۷۳ شمسی) در ضمن بیانات مبسوطی در خرافه زدایی از عزاداری سید الشهدا «ع» فرمودند: «قمه زدن هم از آن کارهای خلاف است... این یک کار غلطی است که عده‌ای قمه‌ها را بگیرند و بر سر خود بزنند و خون بریزند... کجای این کار، حرکت عزاداری است؟ این جعلی است. اینها چیزهایی است که از دین نیست...». آن را بدعت، خلاف و خرافه دانستند. و در پاسخ به نامه امام جمعه اردبیل، نوشتند: امروز این ضرر بسیار بزرگ و شکننده است و لذا قمه زدن علنی و همراه با تظاهر، حرام و ممنوع. (۳۷) علمای دیگر نیز در تایید موضع و سخن رهبر انقلاب، آن را موجب وهن مذهب و نامشروع دانستند. (۳۸) البته این احساس مذهبی و عواطف دینی که سبب می‌شود به عشق حسین «ع» چنین کارهایی کنند، باید در مسیر صحیح هدایت شود و مورد بهره‌برداری قرار گیرد تا شور و انگیزه جهاد و شهادت بیافریند. بعلاوه، آنان که به خاطر حسین «ع» حاضرند خون بدهند، چه بهتر که خون خویش را به درمانگاهها و مراکز انتقال خون اهدا کنند یا با تاسیس بانک خون، از فداکاران و ایثارگران داوطلب، در روز عاشورا خون گرفته شود و نگهداری گردد، تا از این طریق، جان انسانهای بسیاری که نیازمند خونند، نجات یابد. گر چه این کار، شاید مثل قمه زنی، تامین کننده احساس عاطفی فرد نباشد، ولی قطعاً رضایت خداوند و پسند سید الشهدا «ع» را بیشتر در پی دارد. کاش روزی صدقه دادن خون نیز، مثل صدقه و کمک مالی و لباس و غذا و... مرسوم گردد و با قصد قربت انجام گیرد.

کی گفت حسین، بر سر خویش بزن؟ با تیغ، به فرق خویشتن نیش بزن تیغی که زنی بر سر خود، ای غافل بر فرق ستمگران بد کیش بزن

قن‌داقه علی اصغر«ع»
 قیام اهل مدینه واقعه حره
 قیام مختار خروج مختار
 قیام مسلم مسلم بن عقیل
 قیس بن اشعث

از فرماندهان سپاه عمر سعد در کوفه. وی از کسانی بود که به امام حسین «ع» نامه دعوت نوشته بود، اما در کربلا با آن حضرت جنگید. پس از شهادت امام، جامه از تن او درآورد. در دوران قیام مختار، متواری بود. نیروهای مختار او را گرفته به قتل رساندند. (۳۹)

قیس بن عبد الله همدانی

از شهدای کربلا به حساب آمده است. (۴۰) (۴۱)

از شهدای نهضت امام حسین «ع» که پیش از عاشورا در کوفه به شهادت رسید. قیس، از جوانمردان شجاع کوفه و از اشراف طایفه بنی اسد و یکی از نامه رسانان مردم کوفه به امام حسین «ع» بود. همراه مسلم بن عقیل از مکه به کوفه آمد. پس از مدتی نامه مسلم را که حاوی خبر بیعت کوفیان بود به مکه برد و به سید الشهدا تسلیم کرد. امام حسین «ع» در منزلگاه «بطن الرمه» (مکانی در منطقه حاجز) نامه‌ای خطاب به کوفیان نوشت که در آن، خبر از حرکت خویش به سوی کوفه بود. نامه را به قیس بن مسهر سپرد تا به کوفه برساند. قیس در منطقه قادسیه، توسط حصین بن نمیر که از سران سپاه کوفه بود دستگیر شد. برای اینکه مضمون نامه و اسامی اشخاص به دست دشمن نیفتد، قیس بن مسهر نامه را از بین برد. او را نزد عبید الله بن زیاد بردند. تلاش والی کوفه برای دستیابی به نام کسانی که مخاطب نامه بودند بی نتیجه ماند. (۴۲) ابن زیاد از او خواست که یا نام اشخاص را بگوید یا بر منبر رود و در حضور مردم حسین بن علی و امام حسن و علی بن ابی طالب را لعن کند و گرنه کشته خواهد شد. وی رفتن بر منبر را پذیرفت، اما وقتی شروع به سخن کرد، پس از حمد و ثنای الهی، بر حسین بن علی و امام مجتبی و امیر المؤمنین رحمت فرستاد و عبید الله زیاد و پدرش را لعنت کرد و مردم را به یاری سید الشهدا فرا خواند.

وقتی خبر به ابن زیاد دادند، دستور داد او را بالای قصر برده از آنجا به زیر افکندند و شهید شد. (۴۳) چون خبر شهادتش به امام حسین «ع» رسید، بی اختیار گریست و این آیه را خواند: «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا». (۴۴) (مردانی که بر سر پیمان خویش با خدا، صادق

بودند، برخی از آنان شهید شدند و برخی دیگر انتظار می‌کشند و پیمان را هیچ عوض و دگرگون نکردند.) قیس، دلیرانه به استقبال شهادت رفت و تا پای جان ایستاد و تزلزلی نیافت.

پی‌نوشتها

- ۱-الحسین فی طریقہ الی الشہادہ، ص ۴۹.
- ۲-عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۲۱۹.
- ۳-همان، ج ۲، ص ۲۸۱.
- ۴-انصار الحسین، ص ۹۱.
- ۵-عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۲۷، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۸۶.
- ۶-مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۳۱.
- ۷-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴.
- ۸-همان، ص ۶۷.
- ۹-الحسین فی طریقہ الی الشہادہ، ص ۸۸.
- ۱۰-مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۹۴.
- ۱۱-از مؤلف، «قبله این قبيله»، ص ۹۳.
- ۱۲-اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۹.
- ۱۳-ناصر الدین شاه قاجار.
- ۱۴-مجمع البحرين، کلمه «صبر».
- ۱۵-دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱۴، ص ۱۳۷.
- ۱۶-اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۴، مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۱۱، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۵.
- ۱۷-تاریخ الاسلام، ذہبی، ج ۵، ص ۲۱.
- ۱۸-منتہی الامال، محدث قمی (چاپ ہجرت)، ج ۱، ص ۵۳۸، اثبات الہدایہ، ج ۵، ص ۱۹۸، (عبارت آن قتیل العبرۃ است).
- ۱۹-امالی، صدوق، ص ۱۱۸، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۷.
- ۳۰-مفاتیح الجنان، ص ۴۶۰ (زیارت مخصوص اول).
- ۲۱-از نویسندہ.
- ۲۲-مائدہ، آیہ ۲۷.
- ۲۳-و فدیناہ بذبح عظیم (صافات/ آیہ ۱۰۷).
- ۲۴-حیاء الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۰۱، سیرۃ الائمہ الاثنی عشر، ہاشم معروف الحسنی، ج ۲، ص ۸۷.
- ۲۵-جودی خراسانی.

- ۲۶- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۲.
- ۲۷- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶.
- ۲۸- الحسین فی طریقہ الی الشہادہ، ص ۱۲۰، مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۲۲.
- ۲۹- اساس البلاغہ، زمخشری، ص ۵۲۱.
- ۳۰- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱.
- ۳۱- مجمع البحرين.
- ۳۲- لغت نامه، دہخدا.
- ۳۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷، عوالم (امام حسین)، ص ۲۹۰.
- ۳۴- الحسین فی طریقہ الی الشہادہ، ص ۵۰.
- ۳۵- عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۳۱۲.
- ۳۶- معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۳۷- در تاریخ ۷ محرم ۱۴۱۵، خرداد ۱۳۷۳.
- ۳۸- مجموعه سخنان ایشان و استفتاها و جوابها در جزوہای بہ نام «پیرامون عزاداری عاشورا» در ۷۱ صفحه در محرم ۱۴۱۵ از سوی دفتر تبلیغات اسلامی چاپ شد.
- ۳۹- عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۱۲۹.
- ۴۰- انصار الحسین، ص ۱۰۳.
- ۴۱- قیس بن مسہر ہم گفته‌اند.
- ۴۲- حیاۃ الامام الحسین «ع»، ج ۳، ص ۶۲، انصار الحسین، ص ۱۰۷.
- ۴۳- ارشاد مفید، ص ۲۲۰.
- ۴۴- احزاب، آیہ ۲۳.

حسین بن علی بیهقی، مشهور به واعظ و متخلص به کاشفی، از علمای معروف ایران که در فن خطابه تسلط داشته و شعر هم می‌سروده است. کتاب معروفش «روضه الشهداء» ست که در تاریخ خاندان پیامبر و مراثی اهل بیت «ع» است (۱) و مدتها مرثیه‌خوانان، از کتاب مقتل او مرثیه می‌خواندند و به همین جهت به آنان روضه خوان گفته می‌شد. به نوشته دهخدا: وی در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات و نیشابور، مشغول وعظ و ارشاد بوده و با صوتی خوش و آهنگی دلکش آیات قرآنی و احادیث نبویه را با عبارت و اشارات لایقه به عرصه بیان می‌آورده... در هرات که مردمانش از اهل سنت و جماعت بوده‌اند، به شیعیگری متهم و در سبزوار که مرکز تشیع بوده... به تسنن اشتهاار داشته است.

مصنفاتش: آینه اسکندری، الاختیارات، اخلاق محسنی، الاربعون حدیثا، اسرار قاسمی، الواح القمر، انوار سهیلی، جامع الستین، جواهر الاسرار، روضه الشهداء، و کتابهای دیگر (۲) وی در سال ۹۰۶ یا ۹۱۰ در هرات درگذشت.

کام برداشتن با تربت

مستحب است کام نوزادان را با تربت سید الشهداء «ع» بردارند که سبب امان است. آشنا ساختن کام فرزند با خاک شهادت، الهام دهنده پیوند با عاشورا و قداست بخشیدن به حیات نوزاد، در نخستین روزهای زندگی است. امام صادق «ع» فرمود: «حنکوا اولادکم بتربة الحسین «ع» فانه امان» (۳) کام فرزندان را با تربت قبر حسین «ع» بردارید، چرا که این، سبب امان او خواهد شد. این استحباب، نسبت به آب فرات هم وجود دارد و به نوعی چشاندن محبت حسینی و آشنا ساختن سرشت فرزند با مکتب عاشورا است. «تحنیک» و «سغ برداشتن» هم گفته می‌شود. بعضی جاها مقداری از تربت را در آب یا شربت حل می‌کنند و به افراد می‌دهند تا شفا یابند و متبرک شوند. به این کار اصطلاحاً «تربت نوشانی» می‌گویند.

کتابنامه عاشورا

در باره زندگینامه امام حسین «ع» و حادثه عاشورا و شهادت آن حضرت و یارانش، آثار بشماره‌ای چه بصورت شعر یا نثر، نوشته شده است. علاوه بر دیوانهای اشعار و نوحه‌ها، کتبی در باره آن قیام، چه بصورت نقلی و بیان حوادث، چه بشکل تحلیلی و بررسیهای عمیق نوشته و چاپ شده است.

در اینجا برخی از کتب یاد شده را در دو بخش عربی و فارسی نام می‌بریم:

عربی: (۴) ائمتنا (ج ۱) - علی محمد دخیل ابصار العین فی انصار الحسین «ع» - محمد بن طاهر سماوی ابو الشهداء - عباس عقاد الامام الحسین «ع» - عبد الله العلائلی الامام الحسین بن علی الشهید - عبد الودود الامین الامام الحسین فی حله البرفیر - سلیمان الکتانی انصار الحسین «ع» - محمد علی عابدین انصار

الحسین «ع» - محمد مهدی شمس الدین اسرار الشهادة - فاضل دربندی بحار الانوار (ج ۴۴-۴۵) - علامه مجلسی ثورة الحسین «ع» - محمد مهدی شمس الدین ثورة الحسین فی الوجدان الشعبی - محمد مهدی شمس الدین الحسین، فی طریقہ الی الشهادة - علی بن الحسین الهاشمی الحسین و بطله کربلاء - محمد جواد مغینه. حیاة الامام الحسین بن علی - باقر شریف القرشی الخصائص الحسینیة - شیخ جعفر شوشتری الدوافع النفسیة لانصار الحسین - محمد علی عابدین الشهید و الثورة - هادی المدرس علی طریق کربلا - محمد حسین فضل الله عوالم (الامام الحسین) - عبد الله البحرانی العیون العبری - سید ابراهیم المیانجی فرسان الهیجاء - ذبیح الله محلاتی فی رحاب ثورة الحسین - احمد زکی تفاحه کتاب العاشوراء - هادی المدرسی اللهوف - سید بن طاووس مثیر الاحزان - ابن نماء حلی مع الحسین فی نهضته - اسد حیدر مقاتل الطالبیین - ابو الفرج اصفهانی مقتل الحسین «ع» - خوارزمی مقتل الحسین - ابی مخنف مقتل الحسین - عبد الرزاق المقرم نفس المهموم - شیخ عباس قمی المنايع النوراء فی وقایع عاشوراء - سید محمد صادق البحرانی موسوعة کلمات الامام الحسین «ع» - پژوهشکده باقر العلوم «ع»

نهضة الحسین - سید هبة الدین شهرستانی الوثائق الرسمية لثورة الامام الحسین - عبد الکریم الحسینی القزوينی فارسی:

القبای فکری امام حسین «ع» - محمد رضا صالحی کرمانی بررسی تاریخ عاشورا - محمد ابراهیم آیتی پرتوی از عظمت حسین «ع» - لطف الله صافی پیشوای شهیدان - سید رضا صدر چشمه خورشید - مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا حسین بن علی را بهتر بشناسیم - محمد یزدی حسین، پیشوای انسانها - محمود اکبرزاده حماسه حسینی - شهید مرتضی مطهری خون خدا - جواد محدثی درسی که حسین «ع» به انسانها آموخت - شهید هاشمی نژاد سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا - صادق نجمی سوگنامه آل محمد - محمد محمدی اشتهاردی عنصر شجاعت - خلیل کمره ای قم مقام زخار - فرهاد میرزا قیام جاودانه - محمد رضا حکیمی ناسخ التواریخ - سپهر منتهی الآمال - شیخ عباس قمی منهاج الدموع - قرنی گلپایگانی مطلع الشمس - محمد جواد صاحبی مرثیه ای که ناسروده ماند - پرویز خرسند الوقایع و الحوادث (محرم) - محمد باقر ملبوبی یک شب و یک روز عاشورا - خلیل کمره ای و... (۵) در یک تقسیم بندی دیگر می توان همه کتابهای مربوط به امام حسین «ع» و حادثه کربلا را به انواع زیر، فهرست نمود:

۱- زندگینامه و شرح حال امام حسین «ع»

۲- تحلیل حادثه کربلا ۳- مقتل و جریانه های ریز واقعه ۴- تحقیقات و تالیفات مستشرقان پیرامون عاشورا ۵- منابع مربوط به جغرافیای کربلا و سابقه اش ۶- کتب مربوط به بنای حرم و تحولات ساختمانی حائر و حرم حسینی ۷- کتابهای مربوط به مشروعیت یا عدم مشروعیت گریه، نوحه، عزاداری، قمه زنی، زنجیر زنی، مراسم سنتی، شبیه خوانی، توسل و... (چه از سوی خود شیعه یا دیگران)

۸- مجموعه های شعری مربوط به امام حسین «ع»

- ۹- مجموعه‌های شعری مرتبط با عاشورا ۱۰- مجموعه نوحه‌های سینه‌زنی ۱۱- مجموعه متن تعزیه‌ها و شبیه‌خوانی ۱۲- کتابهای معرفی اصحاب امام حسین «ع» بصورت مجموعه‌ای ۱۳- کتابهای تک‌نگاری پیرامون قهرمان عاشورا (همچون ابوالفضل، علی‌اکبر، مسلم، زینب و...) ۱۴- کتابهای تک‌نگاری مربوط به یاران برجسته امام در عاشورا (مثل حبیب، حر، زهیر و...) ۱۵- مجموعه‌هایی که سخنان امام حسین «ع» و خطبه‌ها را گردآوری کرده است (مثل موسوعه کلمات الامام الحسین) ۱۶- کتابهای تحقیقی پیرامون تعزیه و نمایشهای مذهبی و مرثیه‌سرایی

کتل

کتل، علم بزرگی است که در دسته‌های عزاداری حرکت می‌دهند، توغ، علمی که قسمت فوقانی آن را پیراهن بی‌آستین ماندی ببوشند، همانند تکیه و متکایی که بر چوب‌نصب شده باشد و همراه با علامت و بیرق در مراسم عزاداری حرکت دهند، علم و کتل راه انداختن، کتل بستن، یعنی دسته‌های عزاداری با علم و کتل برپا کنند و بگردانند. به علامت و اسبانی هم که به هیئت و شکل مخصوصی در روزهای عزا حرکت دهند، علم و کتل می‌گویند. (۶) «تکیه‌های مشهور در گذشته، کتل می‌بستند. یعنی پسر بچه دو سه ساله‌ای را در حالی که غرق در جواهرات و طلاجات می‌کردند، بر اسب زینت کرده‌ای می‌نشانند و عده‌ای از جوانان قوی هیکل و بزن بهادر را با شمشیر و قداره به منظور حفاظت در اطراف آن می‌گماردند و ادعا داشتند که هیچ کس نمی‌تواند کودکی را با این همه طلا و جواهر از جمع عزاداران ما بیرون ببرد و این را نشانه برتری و قدرتمندی دسته و تکیه محله خود می‌دانستند. عده‌ای از مردم برای سلامتی پسر دو سه ساله خود، نذر می‌کردند که او را کتل کنند...» (۷) این نیز تعریف دیگری از کتل است، متفاوت با معنای نخست، باز هم دریغ و افسوس، از پرداختن به شکلها و ظواهر و غفلت از محتوای عاشورا و روح کربلا!

کتیبه

پارچه‌هایی مشکی که مزین به اشعار «محتشم کاشانی» است و با خط نستعلیق نوشته شده و در ایام محرم و سایر روزهای سوگواری، مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و مجالسی را که در آنها اقامه عزا می‌شود، سیاهپوش می‌کنند. در این اشعار، اغلب از همان ترکیب‌بند معروف محتشم (باز این چه شورش است که در خلق عالم است) استفاده می‌شود. البته کتیبه، به هر نوع نوشته هم گفته می‌شود که در ساختمانها به کار می‌رود. «آنچه با خط نسخ یا نستعلیق و یا به خط طغرا و یا به خط کوفی بر دوره دیوار مساجد و مقابر و اماکن متبرکه یا سر در دروازه امرا و بزرگان نویسند، یا نقش کنند». (۸) کتیبه‌نویسی از هنرهای عمده، در بخش خطاطی است و خطاطان معروفی هنر دینی خویش را در کتیبه‌های مساجد و بناهای مذهبی تجلی داده‌اند.

کجاوه

محمل، هودج، عماری، نشیمن و جایگاهی که بر شتر و استر بار کنند و در هر طرفی یکی بنشینند، نشیمن روپوش دار. (۹) در منابع و مقتلها آمده است که امام سجاد «ع» را در طول سفر اسارت، بر شتر بی جهاز و کجاوه نشاندند. یا آنکه زنان و کودکان اهل بیت، بر کجاوه‌ها نشسته بودند. (۱۰) در بعضی نقلها آمده است که چون در کوفه سر ابا عبد الله «ع» را پیشاپیش سرها آوردند و چشم زینب بر آن سر تابان افتاد، پیشانی خود را به جلوی محمل زد و خون از زیر مقنعه‌اش بیرون آمد و خرقه‌ای طلبید تا آن را ببندد. شعر «یا هلالا لما استتم کمالا...» را نیز آنجا خواند. (۱۱)

کربلا

قبله اهل حقیقت کربلاست کربلا، او قبله اهل ولاست گر چه دارد کعبه، مروه با صفا لیک، کی دارد منای کربلا؟ کعبه را گر زمزم است آب حیات کربلا را آب خضر آمد فرات رو نما عارف، صلات رکعتین در خم ابروی محراب حسین «کربلا»، مدفن سید الشهداست، سرزمینی که عظیمترین حماسه خدایی بشر، در عاشورای سال ۶۱ در آن اتفاق افتاد و موجش سراسر تاریخ و پهنه جهان را فرا گرفت.

خاک آن، بوی خون می‌دهد و تربت کربلا مقدس و الهام‌بخش است و در فضیلت آن، روایات بسیاری نقل شده است. (۱۲) امام علی «ع» پس از جنگ صفین، هنگام عبور از کربلا همراه برخی همراهان، چشمانش پر از اشک شد و فرمود: اینجاست محل فرود آمدنشان... و اینجاست شهادتگاه عاشقان بی‌نظیر که در گذشته و آینده، نمونه ندارند: «...مصارع عشاق شهداء لا تسبقهم من کان قبلهم و لا یلحقهم من بعدهم...» (۱۳) و به همین خاطر، «کربلا» سمبل ایثار و جانبازی و شهادت‌طلبی و شوق و شور حماسی شناخته شده است و در طول تاریخ نیز، کانون عشقهای برتر بوده و همچون مغناطیسی، دل‌های مشتاق و شیدای معرفت را به سوی خود کشیده است. در حماسه دفاع مقدس ایران نیز، بسیاری از رزمندگان اسلام، به شوق کربلا و زیارت حرم حسینی، جبهه‌ها را درمی‌نوردیدند و با بعثیان کافر می‌جنگیدند و رو به کعبه عشق، کربلای سید الشهدا «ع» شهید می‌شدند، چون کربلا سمبل هر جایی است که صحنه دیگری حق و باطل باشد.

در حسرت کوی کربلا می‌رفتند مشتاق به سوی کربلا می‌رفتند گلگون تن و خونین کفن و بی‌پر و بال اینگونه به سوی کربلا می‌رفتند (۱۴)

در روایات آمده است که سید الشهدا «ع» نواحی اطراف قبر خویش را از اهل نینوا و غاصریه به مبلغ شصت هزار درهم خریداری کرد و به خود آنان صدقه داد و با آنان شرط کرد که مردم را به جایگاه قبرش راهنمایی کنند و هر که را به زیارت آن حضرت آید، سه‌روز مهمان نمایند و پذیرایی کنند. (۱۵) باری، کربلا نام یکی از شهرهای کشور عراق است که در کنار رودخانه فرات قرار داشته است. این شهر، تا سال ۶۱ هجری، بیابان بوده است. از آن زمان به بعد، بر اثر شهادت حسین بن علی «ع» در آن محل، بتدریج مورد توجه شیعیان آل علی قرار گرفت و پس

از بنای مرقدهای شهدا، متدرجا مرکز جمعیت گردید و امروز، یکی از شهرهای زیارتی عراق می‌باشد که قریب ۶۵۰۰۰ تن جمعیت دارد و در ماههای محرم و صفر وهنگام زمستان، به سبب ورود زائران، جمعیت شهر به ۱۰۰/۰۰۰ تن می‌رسد. (۱۶) در این که «کربلا» یعنی چه و ریشه لغوی آن چیست و از چه گرفته شده، بحثهای مفصلی انجام گرفته است. (۱۷) طبق برخی نقلها، این نام از ترکیب «کرب» و «ال» ساخته شده است، یعنی حرم الله، یا مقدس الله، «کرب» در لغت‌سامی به معنای «قرب» در عربی است (کرب: قرب). اگر «ال» هم به معنای «الله» باشد، کربلا به معنای محلی است که نزد خدا، مقدس و مقرب است، یا «حرم خدا» است. (۱۸) برخی هم آن را ترکیب یافته از «کور بابل» دانسته‌اند، یعنی مجموعه‌ای از آبادیها و روستاهای بابل. موقعیتی که کربلا در آن قرار دارد، در بین النهرین است. این منطقه در گذشته‌های دور، مهد حوادث و احیانا تمدنها بوده است و بخشهای گوناگونی از این ناحیه، نامهای مختلف داشته است. کربلا، کور بابل، نینوا، غاضریه، کربله، نوایس، حیر، طف، شفیه، عقر، نهر علقمی، عمورا، ماریه و... که بعضی از اینها نام روستاها و آبادیهایی در این منطقه وسیع بوده است. (۱۹) حرم مطهر امام حسین «ع» که در این شهر قرار دارد، تاریخچه‌ای مفصل دارد و در دوره‌های مختلف تاریخی، بنای آن تغییرات و تعمیراتی یافته است. کربلا، شهری است که خاندانهای ریشه‌دار در آن ساکن بوده‌اند. حوزه علمیه داشته و خانواده‌هایی شریف، ادیب و علمای برجسته از آن برخاسته و در آن زیسته‌اند. قبر حضرت عباس «ع» نیز در همین شهر است. در قرون اخیر نیز شاهد تعدادی حوادث و انقلابها و فتنه‌ها بوده است. (۲۰) ولی به هر حال، در کربلا بیش از نشانه‌های جغرافیایی و تاریخی، باید مفاهیم والای انسانی و شورگستریها و الهام‌بخشیهای قداست آفرین را سراغ گرفت.

کربلایی

منسوب به کربلا، اهل کربلا، کسی که به زیارت کربلا رفته باشد، عنوانی که روستاییان و عامه را بدهند، مخاطبه‌ای عامه مردم را آنجا که نام او ندانند. کربلایی: ساخته و پرداخته کربلا. (۲۱) همانگونه که زائران خانه خدا را حاج و حاجی گویند، بعنوان تکریم و احترام، به زائران حرم امام رضا «ع» «مشهدی» و به زوار کربلا هم «کربلایی» گویند. در قدیم، رمز و نشانه این بوده که کسی که با این نام معروف می‌شود، به زیارت قبر امام حسین «ع» موفق شده است. همچنین در تعبیر استعاری، به هر چه حال و هوا و خصوصیات قیام عاشورا را داشته باشد و با الهام از آن حماسه شکل گیرد «کربلایی» می‌گویند، مثل: امت کربلایی، شور کربلایی. ابداع این لقب، از اسباب ماندگاری ارزشهای معنوی این دیار و مدفون در آن مزار است و بیش از یک تعبیر عرفی، بار فرهنگی و مقدس دارد.

کردوس بن زهیر تغلبی

از شهدای کربلاست. برادرش نیز (قاسط بن زهیر) در عاشورا، در رکاب امام حسین «ع» به شهادت رسید. (۲۲) نام او به شکل‌های دیگر هم ذکر شده است.

کرده امام حسین «ع»

کرده و کرد، قطعه زمینی که کناره‌های آن را بلند کرده باشند و در میان آن سبزی بکارند یا زراعت دیگری کنند. زمینی که برای کاشتن سبزی یا میوه درست کنند و در آن چیزی بکارند. (۲۳) در قدیم، رسم بوده که کشاورزان، زمینهای مزروعی خود را کرده‌بندی (قسمت‌بندی) می‌کردند و یک کرده را به نام امام حسین «ع» می‌کاشتند و در آخر سال حساب می‌کردند و درآمد آن را به یکی از تکایای شهر می‌پرداختند تا به مصرف سوگواری خامس آل عبا برسد. (۲۴) این نوعی موقوفه‌سازی برای سید الشهداء «ع» بود و بودجه مردمی که مخارج تکایا و سوگواریها را تامین می‌کرد، بعلاوه به کشاورزی و محصول زارعین هم برکت می‌داد و آنان امام حسین «ع» یا ابا الفضل «ع» را در زمین و زراعت خویش، شریک و سهیم می‌کردند و نشانه نوعی محبت و ولایت نسبت به خاندان رسول خدا «ص» بود.

کشته اشک قتیل العبرات

کعب بن جابر ازدی

از سپاهیان عمر سعد در کربلا، که روز عاشورا با بریر بن خضیر جنگید و او را به شهادت رساند. قاتل «بریر» را شخص دیگر نیز نوشته‌اند. (۲۵)

کلیددار

منصب ریاست‌خدام و حرم سید الشهداء «ع»، این منصب مقدس، در عهد کهن نسبت به خانه خدا هم وجود داشت و اجداد و نیاکان رسول خدا «ص» همچون قصی، عبد الدار، عبد مناف، هاشم و عبد المطلب، منصب کلیدداری کعبه و آب دادن به حاجیان و مهمانداری از زائران حرم الهی را بر عهده داشتند و برای آنان شرافت و افتخار و نوعی قدرت مذهبی و اجتماعی به شمار می‌آمد. نسبت به مرقد مطهر ائمه و بویژه ابا عبد الله الحسین «ع» نیز، این منصب خاص، عنوان احترام‌آمیزی بوده است و خاندان‌هایی به همین لقب شهرت یافته‌اند و در نسل خود، افتخار خدمتگزاری به حرم حسینی را همواره داشته‌اند.

کل یوم عاشورا

هر روز عاشورا و هر سرزمین، کربلاست. «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا». این جمله و شعار، نشان دهنده پیوستگی و تداوم خط درگیری حق و باطل در همه زمانها و مکانهاست. عاشورا و کربلا، یکی از بارزترین حلقه‌های این زنجیره طولانی است. همیشه حق و باطل رو در روی همد و انسانهای آزاده، وظیفه پاسداری از حق و پیکار با باطل را بر عهده دارند و بی تفاوت گذشتن از کنار صحنه حق و باطل، بی‌دینی است. امام خمینی «قدس سره» بارها به این نکته مهم توجه دادند، از جمله در ایام جنگ تحمیلی:

و (۲۶) در پیامی به مناسبت ۱۷ شهریور فرمود: «عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ، در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن بود که این برنامه، سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر بود و میدانها و خیابانها و کوی و برزنهایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر». (۱۷ شهریور، مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ما مکرر یزید و وابستگان او هستند. (۲۷) نبرد عاشورا، گر چه از نظر زمان، کوتاهترین درگیری بود (نیم روز) ولی از نظر امتداد، طولانی‌ترین درگیری با ستم و باطل است و تا هر زمان که هر آرزومندی آرزو کند که کاش در کربلا بود و در یاری امام شهیدان، به فوز عظیم شهادت می‌رسید (یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما)، (۲۸) جبهه کربلا گرم و درگیری عاشورا دایر است. آنگونه که حسین «ع»، وارث آدم و ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد «علیهم السلام» است، پیروان عاشورایی او نیز وارث خط سرخ جهاد و شهادت‌اند و پرچم کربلا را بر زمین نمی‌نهند، و این جوهر تشیع در بعد سیاسی است. شیعه باید آنها را گل کند خط سوم را به خون کامل کند خط سوم خط سرخ اولیاست کربلا بارزترین منظور ماست شیعه یعنی تشنه جام بلا شیعی یعنی قیام کربلا شیعه یعنی بازتاب آسمان بر سر نی جلوه رنگین کمان از لب نی بشنوم صوت تو را صوت «انی لا اری الموت» تو را شیعه یعنی سالک پا در رکاب تا که خورشید افکند از رخ نقاب این سخن کوتاه کردم و السلام شیعه یعنی تیغ بیرون از نیام (۲۹)

یکی از نویسندگان محقق می‌نویسد: ما یقین داریم که اگر حسین «ع» در زمان ما بود، از قدس، جنوب لبنان و بیشتر مناطق اسلامی کربلای دومی می‌ساخت و همان موضعی را می‌گرفت که در برابر معاویه و یزید ایستاد و از همه مدعیان اسلام و تشیع و از آنان که بر قدس و جنوب لبنان می‌گریند و در اعلامیه‌ها، سخنرانیها و صفحه مطبوعات بر سرفلسطین و لبنان معامله می‌کنند و در خیابانها و مجامع، سلاح با خود حمل می‌کنند، بیش از تعدادی که در کربلای اول کنار آن حضرت ایستادند و یاریش کردند، او را یاری نمی‌کردند. (۳۰) این دیدگاه، ردکننده نظریه‌ای است که کربلا و قیام حسینی را تکلیفی خاص امام می‌داند که نمی‌توان از آن تبعیت کرد. وقتی ابا عبد الله الحسین «ع» ضرورت قیام بر ضد سلطه ستمگری را که حلال را حرام می‌کند و عهد الهی را شکسته، بر خلاف سنت پیامبر عمل می‌کند و تجاوز کارانه عمل می‌نماید، در خطبه خویش می‌آورد و این صفات را در سلطه یزیدی محقق می‌داند، در پایان می‌افزاید «فلکم فی اسوة» (۳۱) در کار من برای شما الگوی

تبعیت است، این می‌رساند که گستره زمین و زمان، کربلا و عاشورا است و همیشه و همه جا باید با الهام از این مکتب، بر ضد ستم قیام کرد و در راه آزادی و عزت، فداکاری نمود.

امام خمینی «ره» فرموده است: «این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، یک کلمه بزرگی است... همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک افراد نمی‌شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبوده، همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند.» (۳۲)

کمکی رفتن

در عرف رایج هیئتهای عزاداری، برای با شکوهرتر برگزار شدن مراسم، گاهی افراد یک تکیه یا هیئت به کمک یکدیگر می‌رفتند و با هم عزاداری می‌کردند و نوبت بعد، آنان به کمک اینها می‌رفتند. این دسته‌های کمکی با توافق و اعلام قبلی سران هیئتها به دیدار هم می‌رفتند. هنگام استقبال و بدرقه دسته‌های عزادار که به کمک می‌آمدند، اشعار و نوحه‌های خاصی می‌خواندند که نشان سپاس از آنان و درخواست قبولی عزاداری از سوی خداوند بود. این سنت، الهام بخش روح تعاون و یاری در راه گرامیداشت مراسم عزاداری است و تلاش در رونق بخشیدن به دستگاه ابا عبد الله «ع» را به پیروان راهش درس می‌دهد.

کمیت بن زید اسدی (۳۳)

از شاعران برجسته شیعه که سروده‌هایش در باره اهل بیت و مرثیه امام حسین علیه السلام معروف است. کنیه او «ابو المستهل» و اهل کوفه بود. هواداری شدید از بنی هاشم می‌کرد و با سروده‌هایش آنان را می‌ستود. مشهورترین شعرش «هاشمیات» است. «در وی خصال بود که هیچ شاعر نداشت: خطیب بنی اسد، فقیه شیعه، سوارکاری دلیر، بخشنده و تیرانداز بود و در میان قومش کسی مهارت او را در تیراندازی نداشت. (۳۴) ولادتش در سال ۶۰ و وفاتش در سال ۱۲۶ هجری بود. این شاعر برجسته، زبان شعری خویش را در راه دفاع از مکتب و ولایت و بیان فضایل عترت و مظلّم دشمنان خاندان پیامبر به کار گرفت.

مورد علاقه و محبت شدید و دعای خاص ائمه بود و از بزرگترین مرثیه‌سرایان عاشورا به‌شمار می‌رفت. قصیده میمیه «من لقلب متیم مستهام...» او معروف است. وی در سال شهادت امام حسین «ع» به دنیا آمد و به برکت دعای امام سجاد «ع» پایان عمرش ختم به شهادت شد. او که مدتی متواری بود، در ایام خلافت مروان به شهادت رسید و در همان کوفه در مقبره بنی اسد دفن شد. (۳۵) امام باقر «ع» در حق او دعا فرمود که: «لا زلت مؤیدا بروح القدس ما ذببت عنا اهل البيت» یعنی همواره تا زمانی که از ما خاندان دفاع می‌کنی، مؤید به روح القدس باشی. از جمله ابیات قصیده هاشمیات اوست در باره شهید کربلا:

قتیل بجنب الطف من آل هاشم فیا لک لحما لیس عنه مذنب و منعفر الخدین من آل هاشم الا حیذا ذاک الجبین المترب (۳۶)

همچنین روایت است که در ایام تشریق، خدمت امام صادق «ع» رسید و اجازه خواست که در باره آن خاندان شعری بخواند. حضرت اهل بیت را جمع کرد تا آنان هم بشنوند. کمیت اشعار خود را خواند و حاضران گریستند. امام صادق دست به دعا بلند کرد و گفت: «اللهم اغفر للکمیت ما قدم و ما اخر و ما اسر و ما اعلن و اعطه حتی یرضی». (۳۷) خدایا، گذشته و آینده کمیت را ببخشای و از نهان و آشکار او درگذر و به او آنقدر عطا کن تا راضی گردد.

کناسه

نام محلی در کوفه که قبلاً حالت بازاری و تجاری داشته و موقعیت آن، بین مسجد سهله و مسجد کوفه بوده است. افراد اعدامی را در این مکان بر دار می کشیدند. علی «ع» در این محله، لشکر خود را سامان داده به جنگ صفین شتافت. امام مجتبی «ع» نیز پس از شهادت پدر، سپاه خود را در اینجا آماده کرد. ابن زیاد هم کوفیان را در همین محل بسیج کرد و به جنگ حسین «ع» فرستاد.

بدن مسلم بن عقیل را در این میدان به دار کشیدند. پیکر انقلابی بزرگ «زید بن علی» نیز در همین مکان، چهار سال به دار آویخته ماند. (۳۸)

کنانه بن عتیق تغلبی

پیرمردی از شهدای کربلا که در حمله نخست به شهادت رسید. وی از قهرمانان کوفه و از عابدان و قاریان آن شهر بود و در ایامی که سید الشهداء «ع» به کربلا رسید، خود را به آن حضرت رساند. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۳۹)

کنج ویرانه خرابه شام

کودک ششماهه علی اصغر «ع»

کوفه

نام یکی از شهرهای مهم عراق، که مرکز هواداران اهل بیت «ع» و «مغرس شیعه» بوده است و علی «ع» آنجا را بعنوان پایگاه حکومت خویش قرار داد. شهری است با فضیلت که احادیث متعددی در فضیلت آن نقل شده و طبق حدیث امام صادق «ع»، حرم امام علی بن ابی طالب علیه السلام است و «طور سینین» در قرآن، به آن

تفسیر شده است. (۴۰) این شهر، در غرب نهر فرات بنا شده و بنای آن در زمان عمر بن خطاب و پس از فتح قادسیه به دست سعد بن ابی وقاص بود و در سالهای بعد شکوفاتر شد. پیشتر به آن «کوفان» هم گفته می‌شد. ریشه لغوی آن، به معنای گردآمدن است، چون بنای شهر دایره‌وار بوده، کوفه نام نهاده شد. کوفه به معنای شنزار سرخ هم آمده است. (۴۱) این شهر، پس از فتح سرزمین عراق به دست مسلمانان صدر اسلام، مرکز و پایگاهی نظامی برای نیروهای مسلمان شد تا از آنجا به سوی شرق حرکت کنند و در طول تاریخ، موقعیت سیاسی و نظامی ویژه‌ای یافت. به آن «کوفه الجند» هم می‌گفتند. در نزدیکی کوفه، «کربلا» محل زیست گروهی اندک بود که به کار کشاورزی در منطقه نزدیک به آب می‌پرداختند. (۴۲) پس از امتناع امام حسین «ع» از بیعت با یزید و حرکت به سوی مکه، سران شیعه در کوفه نامه‌های دعوت به امام نوشتند. حضرت، مسلم بن عقیل را به نمایندگی به کوفه فرستاد. کوفیان انقلابی با مسلم بیعت کردند ولی با آمدن ابن زیاد، اوضاع عوض شد و نگذاشتند امام به کوفه برسد. کوفه آن روز، از بافت خاصی ترکیب یافته بود و مردم آن یکدست نبودند. هم هواداران اهل بیت و علاقه‌مندان به علی «ع» و فرزندان او در کوفه می‌زیستند، هم گروههایی که تفکر خوارج را داشتند، یا هواداران بنی‌امیه در کوفه بودند.

روحیه فرصت‌طلبی، تبعیت از زور، زودباوری و تاثیرپذیری از شایعات و تبلیغات، از ویژگیهای دیگر جامعه کوفه بود. پولدارترین افراد هم که نبض مالی شهر را در دست داشتند، همچون اشعث بن قیس، عمرو بن حرث، شبت بن ربیع از بازوان اصلی ابن زیاد محسوب می‌شدند. شهری با عناصر مختلف و ساکنان ناهمگون و ناهمدل و اغلب مهاجر به آن شهر تازه تاسیس، سبب شده بود که ثبات سیاسی نداشته باشد و همواره دستخوش امواج گردد. روح قبایلی و تعصبات طایفگی در اقوام ساکن کوفه شدید بود و ابن زیاد، با تحت سلطه گرفتن بزرگان قبایل و عشایر، بر احوال توانسته بود اوضاع شهر را در کنترل خویش در آورد. این بود که آن همه دعوت و بیعت، کارساز نشد و هزاران دست بیعتگر، در برابر طوفان «ابن زیاد»، از هم گسیخت و حسین «ع» تنها ماند.

حادثه کربلا در نزدیکی این شهر اتفاق افتاد و سپاه یزیدی عموماً از این شهر برای جنگ با حسین «ع» آمدند. پس از عاشورا نیز، اسرای اهل بیت وارد این شهر شدند و زینب کبری «ع» آنجا خطبه خواند و شادی کوفیان را به عزا مبدل ساخت. نهضت توانمندی به رهبری سلیمان بن صرد و نیز قیام مختار در همین شهر به وقوع پیوست. مردم کوفه، همانگونه که در رکاب علی «ع» در جنگ جمل و صفین شرکت داشتند، همواره در فعالیتهای ضد اموی حضور چشمگیر داشتند. این شهر در تاریخ اسلام، همواره دستخوش امواج سیاسی، انقلابها، حوادث و آشوبها بوده است. حجر بن عدی، با اصحاب پاکبازش در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید. عمرو بن حمق خزاعی، در کوفه شهید شد.

میثم تمار به دستور ابن زیاد، در کوفه به دار آویخته شد. رشید هجری نیز که از یاران خالص علی «ع» بود، در آنجا به شهادت رسید. جنایات و فجایع «حجاج بن یوسف ثقفی»

و کشتارهایش از شیعیان آل علی در کوفه بود، که کسانی همچون قنبر، کمیل، سعید بن جبیر و... به دست او به شهادت رسیدند. خروج زید بن علی بن الحسین «ع» و شهادتش در «کناسه»، در این شهر بود. قیامهای سادات طباطبایی در نیمه قرن دوم هجری، قیام ابن طباطبای علوی، خروج ابی السرایا در زمان مامون، شورشیهای

قرمطیان و... همه در این شهر اتفاق افتاده است. قبر بزرگانی چون کمیل، خباب بن ارت، اخنف بن قیس، سهل بن خنیف انصاری و بسیاری دیگر در این شهر است. (۴۳) در این شهر، «مسجد کوفه» از عظیمترین و مقدسترین مساجد و قطعه‌های روی زمین است. محل مسجد کوفه، بنا به روایات، خانه آدم و نوح، مصلاهی ابراهیم و مصلاهی حضرت مهدی «ع» و محل عصای موسی و شجره یقطین و خاتم سلیمان است و جایی است که کشتی نوح از آنجا جریان یافته و قبور انبیاء و مرسلین و اوصیاء است و در مسجد کوفه، «دکة القضاء»، محل قضاوت‌های امیر المؤمنین قرار دارد. امام صادق «ع» در باره آن فرموده است: «... تربةً تحبنا و نحبه، اللهم ارم من رماها و عاد من عادها» (۴۴) کوفه تربتی است که ما را دوست دارد، ما نیز آن را دوست داریم، خدایا هر که سوء قصد به آن کند به تیربلایش بزن و هر که با آن دشمنی کند، دشمنش باش.

کوفیان

مردم کوفه در تاریخ به بی‌وفایی و سست عهدی شهرت یافته‌اند، تا آنجا که گفته شده است «الکوفی لا یوفی»، در شعارهای مردم در انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی نیز گفته می‌شد که «ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند». البته تغییر اوضاع کوفه را در دوران مسلم بن عقیل و بر سر کار آمدن ابن زیاد و کنترل شدید شهر و سختگیری نسبت به مردم و... را نیز نباید نادیده گرفت، که مانع خروج هواداران سید الشهدا «ع» برای یاری آن حضرت در کربلا شد، ولی به هر حال، تاریخ اسلام خاطره خوشی از عهد و پیمان مردم کوفه ندارد. (۴۵) از ویژگی‌های روحی و اخلاقی جامعه کوفی، اینها را شمرده‌اند: تناقض در رفتار، نیرنگ و تزلزل، سرکشی نسبت به والیان، فرصت‌طلبی، اخلاق ناپسند، طمع و آزمندی، شایعه‌پذیری و ترکیب یافتن مردم آن از قبایل مختلف با گرایشهای قبایلی. (۴۶) همینها سبب شد تا علی «ع» از دست آنان خون دل بخورد و امام مجتبی «ع» بی‌وفایی ببیند و مسلم بن عقیل، در این شهر غریبانه به شهادت برسد و سید الشهدا «ع» نزدیک کوفه در کربلا در محاصره سپاه کوفه لب تشنه جان دهد. البته ترکیب جمعیتی این شهر نیز، چندان منسجم نبود. مردم خود این شهر، به اضافه قبایلی از یمن مثل قضاعه، غسان، بجیله، خثعم، کنده، حضر موت، ازد، مذحج، حمیر، همدان و نخع که پس از بنای این شهر از دوره «سعد بن ابی وقاص»

ساکن این شهر شده و قدرت و نفوذی یافته بودند و جمعیتی از نژاد فارس که در کوفه می‌زیستند، سبب گرایشهای مختلفی در مردم شده بود. از سردمداران اموی نیز برخی کوفه را در تحت نفوذ خود داشتند و مردم را به هواداری بنی‌امیه فرا می‌خواندند و سلطه‌اموی را گسترده و ریشه‌دار می‌ساختند.

شیعیان اهل بیت نیز در کوفه کم نبودند، اما تشیعشان در بعد خطبه‌های حماسی و نطقهای پر شور و عواطف سرشار نسبت به خاندان پیامبر «ص»، بیش از پیروی از خط‌سرخ آل علی و پا نهادن در میدانهای درگیری بود. بی‌آنکه بخواهیم سختگیریها و شدت عمل امویان را در محدود ساختن یاری شیعیان نسبت به حسین بن علی «ع» نادیده بگیریم، از روحیه سستی و بی‌وفایی آنان نمی‌توان بسادگی گذشت. حتی جمعی از آنان بادیدن پیکرهای حسین و یارانش در دم تیغها، می‌گریستند و دعا می‌کردند که خدایا پسر پیامبرت را یاری کن. یکی از

خودشان بر آنان خروشید که چرا به جای دعا، به یاریش نمی‌شتابید «هلا تهبون الی نصرته بدل هذا الدعاء؟». (۴۷)

وای بر کوفه و بر رسم پذیرایی او سست عهدی و ریاکاری و خودرایی او خاک عالم به سرش باد که در خاک کشید هر که بنشست سر خوان پذیرایی او رسم او غدر و دورنگی، ره او کید و نفاق شش جهت پر شد از آوازه رسوایی او (۴۸) ای کوفه! ای کتیبه بیداد وی گور دادخواهی و فریاد ای پایگاه بازی شیطان وی شرح خاطرات پریشان خوردی فریب دیو هوی را کشتی به جهل، شیر خدا را کشتی دو عاشق ازلی را نشناختی حسین و علی را پشت علی ز درد تو خم شد نام تو در فساد، علم شد در هفت رنگ تفرقه، طاقی بیتوته‌گاه جهل و نفاق ای جویبار جاری ناپاک ای آبروی ریخته بر خاک... (۴۹)

که‌هی‌عص

از حروف مقطعه قرآن در اول سوره مریم. طبق برخی تفاسیر، این حروف رمزی اشاره به حوادث یا فضایل یا مسایلی دارد که اهل بیت به علم آن آگاهند. از جمله تفسیرها و تاویل‌های این حروف، انطباق آن با حادثه کربلاست. در روایات است: حضرت زکریا نام‌پنج تن آل عبا را از جبرئیل فرا گرفت و چون به نام امام حسین «ع» می‌رسید، اندوهگین می‌شد و اشک در چشمش می‌آمد، اما با نام‌های دیگر، اندوهش می‌رفت. راز آن را از خداوند پرسید. خداوند با «که‌هی‌عص» قصه آن را خبر داد. «کاف»، نام کربلاست، «ها»، کشته شدن عترت طاهره است، «یاء» یزید ستمگر، قاتل حسین «ع» است، «عین» عطش حسین «ع» و «صاد» صبر و مقاومت اوست. زکریا سه روز در مصیبت حسین «ع» گریست و از خدا خواست که فرزندی به او عطا کند و با محبت او، آزمایشش کند و آنگونه که محمد «ص» را در سوگ فرزندش به داغ نشاند، او را هم داغدار کند. خداوند، یحیی را به او عطا کرد. یحیی هم همچون حسین «ع» ششماهه به دنیا آمد. (۵۰) میان یحیی بن زکریا و حسین بن علی شباهت‌های دیگر نیز وجود دارد. سر هر دو مظلومانه بریده شده و سر هر دودر طشت و طبقی پیش طاغوت زمانشان نهاده شد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۸۳۵.
- ۲- لغت‌نامه، دهخدا.
- ۳- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۲۴ و ۱۳۶.
- ۴- اغلب این کتاب‌ها به فارسی ترجمه شده است.
- ۵- پیرامون محورهای گوناگون عاشورا و حوادث و شخصیت‌ها و موضوعاتش، جزوه «فهرست کتب و موضوعات پیرامون واقعه کربلا»، (از نویسنده) چاپ شده است، ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی.

- ۶- لغت نامه، دهخدا.
- ۷- تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۲۱۴.
- ۸- لغت نامه، دهخدا.
- ۹- همان.
- ۱۰- الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۴۷.
- ۱۱- عوالم (امام حسین)، ص ۳۷۳.
- ۱۲- ر.ک: سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۱ و ۴۷۵. معروفست که: «کل ارض کربلاء و کل یوم عاشورا». در باره این مرقد مطهر از جمله «چهل حدیث کربلا»، نشر معروف نیز منتشر شده است.
- ۱۳- همان، ص ۱۹۷ و ۴۷۵.
- ۱۴- علی مرادی.
- ۱۵- مجمع البحرين، طریحی، واژه «کربل».
- ۱۶- فرهنگ فارسی، معین. برای آشنایی با تاریخ این شهر از دیر باز تا عصر حاضر، ر.ک: «تراث کربلا» از سلمان هادی الطعمه (این کتاب به فارسی هم ترجمه شده است: میراث کربلا) همچنین ر.ک: «موسوعة العتبات المقدسه» جلد ۸ (قسم کربلا) از جعفر الخلیلی.
- ۱۷- از جمله ر.ک: «موسوعة العتبات المقدسه»، ج ۸، ص ۹ به بعد.
- ۱۸- همان، ص ۱۰.
- ۱۹- تراث کربلا، ص ۱۹.
- ۲۰- ر.ک: «تراث کربلا»، سلمان هادی الطعمه.
- ۲۱- لغت نامه، دهخدا.
- ۲۲- انصار الحسین، ص ۹۲.
- ۲۳- لغت نامه، دهخدا.
- ۲۴- تاریخ تکایا و عزاداری در قم، ص ۱۸۹.
- ۲۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵.
- ۲۶- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۵.
- ۲۷- همان، ج ۹، ص ۵۷.
- ۲۸- زیارت عاشورا.
- ۲۹- ابیاتی از مثنوی: «شیعه نامه»، محمد رضا آقاسی (کیهان ۷۱/۶/۱۲).
- ۳۰- الانتفاضات الشیعیه، هاشم معروف الحسینی، ص ۳۸۷.
- ۳۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.
- ۳۲- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲.

- ۳۳- کمیت در لغت، به معنای اسب نیک سرخ‌فش و دم سیاه است، اسب سرخ‌رنگ که به سیاهی بزند و یال و دم اوسیه باشد (لغتنامه دهخدا) و این که می‌گویند: کمیتش لنگ است، کنایه از عجز و ناتوانی است.
- ۳۴- لغت‌نامه، دهخدا.
- ۳۵- الغدیر، ج ۲، ص ۱۹۵، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۶. در باره وی، از جمله ر.ک: «کمیت بن زیاد، شاعر العقیده».
- ۳۶- ادب الطف، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۳۷- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۱۳ (چاپ ۱۳۳۱ شمسی).
- ۳۸- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۹۲.
- ۳۹- عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۲۹۵.
- ۴۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۸. احادیث مربوط به فضیلت کوفه در بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۸۵ است.
- ۴۱- مجمع البحرين، طریحی، واژه کوفه.
- ۴۲- موسوعة العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۴۶. برای آگاهی از نام محله‌ها، قبایل، تاریخچه، اعصار گوناگون و موقعیت جغرافیایی و محصولات و... آن رجوع کنید به بحث مفصل و مفید کتاب «عنصر شجاعت»، خلیل کمره‌ای، ج ۱، ص ۳۵۹ تا ۴۱۱. و فصل پنجم کتاب «تشیع در مسیر تاریخ» ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، نیز «الكوفة، نشأة المدينة الإسلامية»، هشام جعيط، دار الطلیعه، بیروت.
- ۴۳- برای آشنایی مفصل‌تر با تاریخ کوفه، ر.ک: «تاریخ الکوفه» سید حسین براقی نجفی، دار الاضواء، بیروت، «موسوعة المصطفى و العترة»، محسن الشاکری، ج ۲، ص ۱۰۹. و «سیمای کوفه»، غلامرضا گلی زواره.
- ۴۴- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۹.
- ۴۵- در مورد کوفه و کوفیان، ر.ک: «تاریخ الکوفه»، سید حسین البراقی، ص ۱۳۹.
- ۴۶- با استفاده از «حیاء الامام الحسین»، باقر شریف القرشی، ج ۲، ص ۴۲۰.
- ۴۷- همان، ص ۴۴۲، به نقل از «بلاذری».
- ۴۸- محمد حسین بهجتی (شفق).
- ۴۹- از مثنوی غم‌آلود «کتیبه بیداد» قادر طهماسبی (فرید)، در سوگ علی، امام مظلوم «ع».
- ۵۰- تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۳، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳. آیات دیگری نیز به شهادت امام حسین «ع» تاویل شده است. ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۷ باب «الایات الماوله لشهادته».

گریز

گریز زدن: گفتاری را منتهی به موضوع دیگر کردن، مطلبی را به مطلب دیگر پیوستن باتناسب، چنانکه روضه خوانان از حکایتی به واقعه کربلا یا یکی از شهدا روند. (۱) واعظان و روضه خوانان، به تناسب بحث و گفتاری که دارند، مرثیه خاصی از کربلا رامی خوانند یا به مصیبت خاصی از مصائب چهارده معصوم می پردازند. مثلاً اگر موضوع سخن در باره جوان یا کودک باشد، مصیبت علی اکبر یا علی اصغر را می خوانند و از مراسم دفن با شکوه کسی، به بی غسل و بی کفن و دفن ماندن پیکر سید الشهداء در کربلا منتقل می شوند. این انتقال از موضوع یا حادثه خاص به واقعه کربلا و امام حسین یا یکی دیگر از شهدا «گریز زدن» نام دارد. در حرکت های حماسی و انقلابی نیز بصورتی دیگر گریز به صحرای کربلا زده می شود و یاد آن حادثه، سرمایه الهام می گردد. «بخاطر نشر شهادت و فلسفه شهیدان است که شیعه، به بهانه مرگ برادر و عمو و دایی و پسر خاله و پسر عمه... یاران و خویشاوندان را گرد می کرده و یکباره به کربلا گریز می زده اند و از حسین و شهیدان شیعه می گفته اند.» (۲)

گریه

«چشم گریان، چشمه فیض خداست». گریستن بر ابا عبد الله الحسین «ع» ثواب بسیار دارد. (۳) فرشتگان، پیامبران، زمین و آسمان، حیوانات صحرا و دریا هم بر عزای حسین «ع» گریسته اند. (۴) اشک ریختن، نشانه پیوند قلبی با اهل بیت و سید الشهداء است. اشک، دل را سیراب می کند، عطش روح را بر طرف می سازد و حاصل محبتی است که نسبت به اهل بیت حاصل می شود. همدلی و هماهنگی روحی با ائمه، ایجاب می کند که در شادی آنان شاد و در غمشان محزون باشیم. این نشان شیعه است که «یفرحون بفرحنا و یحزنون لحزننا...» (۵) قلبی که مهر حسین «ع» را داشته باشد، بی شک به یاد مظلومیت و شهادت اومی گیرد. اشک، زبان دل و شاهد عشق است.

آنچنان کز برگ گل، عطر و گلاب آید برون تا که نامت می برم از دیده آب آید برون رشته الفت بود در بین ما، کز قعر چاه کی بدون رشته، آب بی حساب آید برون؟ تا نسوزد دل، نریزد اشک و خون از دیده ها آتشی باید که خوناب کباب آید برون مهر تو شیرازه «ام الکتاب» خلقت است مشکل این شیرازه از قلب کتاب آید برون گر نباشد مهر تو دل را نباشد ارزشی برگ بی حاصل شود گل، چون گلاب آید برون (۶)

گریستن در سوگ شهدای کربلا، تجدید بیعت با عاشورا و فرهنگ شهادت و تغذیه فکری و روحی با این مکتب است و اشک ریختن، نوعی امضا کردن پیمان و قرارداد مودت با سید الشهداء است. ائمه شیعه، گریستن بر مظلومیت اهل بیت و عزای حسینی را تاکید کرده و شهادت اشک را بر صداقت عشق، پذیرفته اند. امام صادق «ع» فرموده است:

«نزد هر کس که ما یاد شویم و چشمانش اشک آلود شود، حتی اگر به اندازه بال مگسی باشد، خداوند گناهانش را می‌بخشاید، هر چند چون کف دریا فراوان باشد.» (۷) به گفته صائب:

در سلسله اشک بود گوهر مقصود گر هست ز یوسف خبر، این قافله دارد

دستور امامان به گریستن بر امام حسین «ع» بسیار اکید است. امام رضا «ع» به ریان بن شیب در حدیث مفصلی فرمود: «یابن شیب! ان كنت باکيا لشیء فابک للحسین بن علی بن ابی طالب فانه ذبح کما یذبح الکبش...» (۸) اگر بر چیزی گریه می‌کنی، بر حسین بن علی گریه کن، که او را همچون گوسفند، سر بریدند. در حدیث دیگری فرموده است: «محرم، ماهی است که مردم دوره جاهلیت جنگ در آن را ناروا می‌دانستند، ولی در این ماه، دشمنان، خون ما را بناحق ریختند و هتک حرمت ما نمودند و فرزندان و بانوان ما را به اسارت گرفتند و به خیمه‌های ما آتش زدند و غارت کردند و در کار ما، برای رسول خدا هیچ حرمتی را رعایت نکردند. روز حسین (عاشورا) پلک‌های ما را مجروح و اشک‌هایمان را جاری کرد و ما از سرزمین کربلا، گرفتاری و رنج به میراث بردیم. پس باید بر کسی همچون حسین، گریه‌کنندگان بگریند، که گریه بر او، گناهان بزرگ را هم فرو می‌ریزد.» (۹) خود امام حسین «ع» فرموده است: «انا قتیل العبرة، لا یذکرنی مؤمن الا بکی»، (۱۱) من کشته اشکم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند مگر آنکه (بخاطر مصیبت‌هایم) می‌گرید. امام سجاد «ع» بیست سال بر امام حسین علیه السلام گریست و هرگز طعامی پیش او نمی‌گذاشتند مگر آنکه گریه می‌کرد. (۱۲) به فرموده امام صادق «ع»: هر ناله و گریه‌ای ناپسند و مکروه است، مگر نالیدن و گریستن بر حسین علیه السلام: «کل الجزع و البکاء مکروه سوی الجزع و البکاء علی الحسین». (۱۳) هم گریستن، هم گریاندن، هم خود را شبیه گریه‌کنندگان در آوردن (تباکی) پسندیده است و اجر دارد. این همه فضیلت که برای گریه بر حسین «ع» بیان شده و اینکه اشک چشم، آتش دوزخ را فرو می‌نشاند و غمگین شدن در سوگ شهیدان کربلا ایمنی از عذاب است، در صورتی است که گناه و فسق و آلودگی انسان در حدی نباشد که مانع رسیدن این فیض الهی گردد. اشگی که مبین پیوند عاطفی و رابطه مکتبی و اتصال روحی با راه و فکرو خط ائمه و سید الشهداست، حتما زمینه‌ساز پرهیز از گناه می‌گردد. به تعبیر شهید مطهری: «گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت اوست... امام حسین «ع» بواسطه شخصیت عالی‌قدرش، بواسطه شهادت قهرمانانه‌اش، مالک قلبها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر کسانی که بر این مخزن عظیم و گرانبه‌تر احساسی و روحی گمارده شدند، یعنی سخنرانان مذهبی، بتوانند از این مخزن عظیم در جهت هم شکل کردن و هم‌رنگ کردن و هم احساس کردن روحها با روح عظیم حسینی بهره‌برداری صحیح کنند، جهانی اصلاح خواهد شد.» (۱۴) پس مهم، شناخت فلسفه گریه در راستای احیای عاشورا و زنده نگهداشتن مراسم حسینی و فرهنگ کربلاست، نه گناه کردن و آلودگی، به امید پاک شدن با چند قطره اشک! معلوم نیست که دل و جان آلوده، آن همسویی را با امام داشته باشد که با یاد مصائبش گریه کند.

گریه در فرهنگ عاشورا، سلاح همیشه برانی است که فریاد اعتراض به ستمگران را دارد. «اشک»، زبان دل است و گریه، فریاد عصر مظلومیت. رسالت اشک نیز پاسداری از «خون شهید» است. امام خمینی «ره» فرمود: «هر مکتبی، تا پایش سینه‌زن نباشد، تا پایش گریه‌کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه‌زن نباشد حفظ نمی‌شود...»

(۱۵) «گریه کردن بر شهید، نگهداشتن، زنده نگهداشتن نهضت است»، (۱۶) «گریه کردن بر عزای امام حسین، زنده نگهداشتن نهضت و زنده نگهداشتن همین معنی است که یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراطور بزرگ ایستاد... آنها از همین گریه‌ها می‌ترسند، برای اینکه گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است، فریاد مقابل ظالم است.» (۱۷)

هر چند نیست درد دل ما نوشتنی از اشک خود، دو سطر به ایما نوشته‌ایم (۱۸)

اشک، سر فصل محبت و مودت است و برخاسته از عشقی است که خداوند در دلها قرار داده که نسبت به حسین بن علی «ع» مجذوب می‌شود. به فرموده رسول خدا «ص»: «ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابدا». (۱۹) برای شهادت حسین علیه السلام حرارت و گرمایی در دلهای مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود.

کدام عاشق در این ره در بلا نیست؟ کدامین دل شما را مبتلا نیست؟ اگر در سوگتان شد دیده نمناک اگر از عشقتان دل گشت غمناک گواه عشق ما این دیده و دل رساند «اشک» و «غم» ما را به منزل کنون ماییم و درد داغداری کنون ماییم و اشک و سوگواری هنوز اشک عزا پیوسته جاری است رواق چشمان آینه‌کاری است غدیر ما محرم دارد امروز محرم، بذر غم می‌کارد امروز (۲۰)

امروز هم، اشک و گریه، رابط ما با حسین است و ما با شوری اشکهایمان، سر سفره محبت سید الشهداء نشسته‌ایم و نمک پرورده ابا عبد الله هستیم، از این رو، این مهر با شیرمادر در جان ما وارد شده و با جان هم به در می‌شود.

گل باغ حسن قاسم بن حسن «ع» گلوی بریده

حلقی که بود بوسه گه مصطفی مدام آزرده‌اش ز خنجر فولاد کرده‌ای (۲۱)

پس از شهادت امام حسین «ع»، سر مطهرش را از پیکر جدا کردند. تیغ بر حلقومی نهادند که بوسه‌گاه رسول خدا «ص» بود. از این رو، لقب «ذبیح» بر آن حضرت داده‌اند و همچنین تعبیر «مجزور الراس» از زبان زینب کبری نقل شده است. در برخی مقتلها آمده است که حضرت زینب، هنگام وداع جسد برادرش، پیکر او را در آغوش گرفت، لب بر حلقوم بریده سید الشهداء «ع» نهاد و بوسید و با آن بدن خونین وداع کرد. (۲۱)

آن سو نگران، نگاه پیغمبر بود خورشید، رسول آه پیغمبر بود ای تیغ پلید، می‌شکستی ای کاش آن حنجره، بوسه‌گاه پیغمبر بود (۲۲)

گنجینه الاسرار

کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن شروع کتاب گنجینه الاسرار، با شعر بالاست. مجموعه و منظومه‌ای بلند از شعر عرفانی حماسی، در قالب مثنوی از عمان سامانی (م ۱۳۲۲) است، در سوگ حسین «ع» و ماجرای عاشورا، و از آثار برجسته مرثیه فارسی است و از دید عرفانی به کربلا و قهرمانان و حوادث آن نگریسته است. این کتاب بارها به صورتهای مختلف چاپ و منتشر شده است.

گندم عراق

یا گندم ری. عمر سعد (فرمانده سپاه کوفه در کربلا) در پاسخ به پیشنهاد سید الشهدا «ع» که او را از آلودن دست به خون خویش بر حذر می‌داشت و عمر سعد بهانه‌های مختلفی می‌آورد، از جمله گفت: به من وعده حکومت ری داده شده است. حضرت او را نفرین کرد و فرمود: امیدوارم پس از مرگ من، از گندم عراق (۲۳) نخوری مگر اندکی. عمر سعد از روی استهزا گفت: «جو» آن هم مرا بس است (فی الشعیر کفایه) طبق نفرین امام، عمر سعد به حکومت ری هم نرسید و به دست مختار کشته شد. (۲۴) در نقل دیگری آمده است که سالها پیش از عاشورا، عمر سعد به آن حضرت گفته بود: برخی از سفیهان می‌پندارند که من تو را خواهم کشت. حضرت فرمود آنان سفیه نیستند، بلکه بردباران و حلیم‌اند، ولی آنچه مایه چشم روشنی است آن است که پس از من از گندم عراق، جز اندکی نخواهی خورد، (۲۵) که این، پیشگویی آن حضرت از وقایع کربلاست.

گودال قتلگاه

محلی که سید الشهدا «ع» در آخرین لحظات مقاومت، از اسب بر زمین افتاد و شمر یاسنان فرود آمد و سر مطهر امام را از پیکر جدا کرد. گویا نسبت به قسمتهای دیگر میدان کربلا، پایین‌ترین جا بوده است. قتلگاه، محل به شهادت رسیدن امام شهیدان است که خون مطهرش بر خاک کربلا ریخت. در حال حاضر، بیرون از حرم مطهر آن حضرت، سردابی وجود دارد که محل شهادت او محسوب می‌شود و سنگ مرمری به بلندی نیم متر از سطح زمین، بصورت قبر، بر روی آن محل قرار دارد. اغلب در آن بسته است و گاهی برای اشخاص معینی باز می‌کنند تا زیارت کنند. «در فکرم آن گودالم که خون تو را مکیده است. هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم. در حقیض هم می‌توان عزیز بود، از گودال پیرس». (۲۶)

گوشواره

پس از شهادت امام حسین «ع»، سپاه کوفه به خیمه‌ها حمله کرده، ضمن به آتش کشیدن آنها، هر چه در خیمه‌ها بود غارت کردند و از گوشه‌ها و پاهای اطفال، گوشواره و خلخال بیرون آوردند. (۲۷) از فاطمه صغری، دختر امام حسین «ع» نقل شده است که پس از شهادت امام، یکی از سواران سپاه عمر سعد به طرف او که جلوی یکی از خیمه‌ها ایستاده‌بوده، حمله‌ور می‌شود و با نیزه بر او ضربتی می‌زند که بر زمین می‌خورد، آنگاه گوشواره‌از گوشش می‌کند و خون جاری می‌شود. (۲۸) در باره ام کلثوم نیز چنین نقل شده است «حتی افضوا الی قرط کان فی اذن ام کلثوم اخت الحسین «ع» فاخذوه و خرموا اذنهما». (۲۹)

گهواره

سمبل حضور کودک شیرخوار در کربلا و شهید شدن او با ستم یزیدیان، در مرثیه‌ها، تعزیه‌ها و شبیه‌خوانی‌ها از این سمبل استفاده می‌شود تا از علی اصغر، ششماهه شهید عاشورا یاد شود.

پی‌نوشتها

- ۱- لغت‌نامه، دهخدا.
- ۲- یاد و یادآوران (چاپ حسینیہ ارشاد)، ص ۴۳.
- ۳- احادیث ثواب و آثار گریه بر امام حسین «ع» را از جمله در بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹ تا ۲۹۶ مطالعه کنید.
- ۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۷، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۰ به بعد.
- ۵- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۳.
- ۶- ای اشکها بریزید، حسان، ص ۱۳۱.
- ۷- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۱.
- ۸- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.
- ۹- همان، ص ۲۸۳.
- ۱۰- همان، ص ۲۷۹.
- ۱۱- همان، ج ۴۶، ص ۱۰۸.
- ۱۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۳.
- ۱۳- شهید (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی)، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.
- ۱۴- صحیفه نور، ج ۸، ص ۷۰.
- ۱۵- همان، ج ۱۰، ص ۳۱.

- ۱۶- همان ج ۱۰، ص ۳۱.
- ۱۷- صائب تبریزی.
- ۱۸- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶.
- ۱۹- از مثنوی «اهل بیت آفتاب» از مؤلف.
- ۲۰- محتشم کاشانی.
- ۲۱- معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۵.
- ۲۲- ساعد باقری.
- ۲۳- در معالی السبطین «گندم ری» آمده است.
- ۲۴- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۴۸، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۵.
- ۲۵- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۹۹ و ۲۱۰.
- ۲۶- خط خون، موسوی گرمارودی، ص ۱۴۰.
- ۲۷- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۰۱.
- ۲۸- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۱.
- ۲۹- عوالم (امام حسین)، ص ۳۰۵.

لا اری الموت الا سعادة

اندر آنجا که باطل امیر است اندر آنجا که حق سر به زیر است اندر آنجا که دین و مروت پایمال و زبون و اسیر است راستی زندگی ناگوار است مرگ، بالاترین افتخار است زان شهید سر از دست داده زان فداکار در خون فتاده جاودان آید این بانگ پر شور «لا اری الموت الا سعادة» آری! آزاد مردان بکوشند بر ستمگر چون طوفان خروشدند (۱)

از آموزشهای عاشورا، گزیدن مرگ سرخ و شهادت، بر زندگی مذلت بار در کنار ظالمان است و اینگونه مردن، حیات جاودانی است و آنگونه زیستن، مرگی بصورت زندگی. سخن بالا، جمله‌ای از خطبه حماسی و الهام بخش سید الشهدا «ع» در روز عاشورا است که خطاب به یاران خویش فرمود و آغاز خطبه چنین است: «ان الدنيا قد تنکرت وتغیرت...» تا آنجا که می‌فرماید: «لا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه، لیرغب المؤمن فی لقاء الله، و انی لا اری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما». (۲)

اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید ز جان گذشت، کزین زندگی چه سود؟ فلسفه بلندی که سید الشهدا «ع» در جمله یاد شده بیان کرده است، درس زندگی شرافتمندانه و با عزت را می‌آموزد و بدون آن باور متعالی، انسان برای «زنده ماندن» تن به هر ستم و خواری می‌دهد. اگر عاشورا، مکتب آزادی است، در سایه همین تعالیم است.

لاحق

نام اسبی که عبید الله بن حر، هنگام ملاقات با سید الشهدا «ع» به آن حضرت تقدیم کرد، امام حسین نیز فرزندش علی بن الحسین «ع» را بر آن سوار کرد. (۳) معنای آن «از پی رونده، در رسنده، رسیده، آنکه و آنچه در پی چیزی می‌دود و به آن می‌رسد» است. از این رو به اسبهای تندرو هم «لاحق» می‌گفتند. این نام برای اسبهای تنی چند از معروفان عرب نیز به کار رفته است. (۴)

لا یوم کیومک یا ابا عبد الله «ع»

ای ابا عبد الله! هیچ روزی همچون روز تو (عاشورا) نیست. مضمون سخنی از زین العابدین «ع» است. روزی امام سجاد «ع» به پسر عباس «ع» نگاه کرد و گریست. یاد از روز احد کرد که حمزه در آن کشته شد، سپس یاد از موته کرد که جعفر بن ابی طالب آنجا به شهادت رسید. سپس فرمود: «لا یوم کیوم الحسین، از دلف الیه ثلاثون الف رجل یزعمون انهم من هذه الامة کل یتقرب الی الله عز و جل بدمه و هو بالله یدکرهم فلا یتعظون حتی قتلوه بغیا و ظلما و عدوانا...»، (۵) هیچ روزی چون روز حسین «ع» نیست، که سی هزار نفر بر ضد او گرد آمدند که همه خود را از این امت می‌پنداشتند و همه با ریختن خون او به خدا تقرب می‌جستند. او آنان را به یاد خدا

می‌انداخت، اما آنان پند نمی‌گرفتند، تا آنکه او را از روی ستم و تجاوز و دشمنی کشتند. خداوند، «عباس» را رحمت کند که ایثار کرد و امتحان داد و جان خویش را فدای برادرش کرد...» (۶) امام حسن مجتبی و امیر المؤمنین «ع»

نیز خطاب به سید الشهدا «ع» فرموده‌اند: «لا یوم کیومک یا ابا عبد الله» (۷) گر چه همه شهادتها و مصیبت‌های اهل بیت پیامبر، سنگین و اندوهبار است، اما آنچه در کربلا گذشت، بالاترین داغ و سوگ بود و هیچ حادثه‌ای به دلخراشی عاشورا و هیچ امامی و شهیدی به مظلومیت ابا عبد الله «ع» و فرزندان او نیست. این است که از جمله فوق، بعنوان تسلائی خاطر داغ‌دیدگان هم استفاده می‌شود و این توصیه ائمه است که هر گاه مصیبتی برای شما پیش‌آمد، از عاشورا و مصائب اهل بیت «ع» یاد کنید، تا تحمل داغ بر شما آسان شود. مرثیه‌خوانان نیز، هر گاه از هر امامی روضه بخوانند، یا از هر مصیبت جانگدازی یاد کنند، در پایان با نقل جمله بالا، گریز به کربلا می‌زنند، که بالاترین سوگ‌هاست و بحق، با توجه به مصائب اهل بیت در کربلا، هر غم و مصیبتی کوچک و قابل تحمل می‌شود.

لباس کهنه پیراهن کهنه

لب و دندان سر امام حسین «ع»

لعبت هاشم بالملک

از جمله سخنانی است که نشان دهنده کفر باطنی و کینه یزید نسبت به پیامبر «ص» است. اشعاری است که پس از شهادت حسین «ع»، هنگامی که عترت او را به اسارت به‌شام آورده بودند، یزید با غرور و سرمستی خواند و آرزو کرد کاش نیاکانش که در جنگ بدر کشته شدند، زنده بودند و خونخواهی و انتقام یزید را می‌بیند (لیت اشیاخی بیدر شهدهوا...) تا آنجا که به انکار وحی و رسالت پرداخته و می‌گوید:

لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل (۸) هاشمیان با حکومت بازی می‌کردند، نه خبری (از آسمان غیب) آمده و نه وحی نازل شده است. اصل شعر از «ابن زبیری» است، ولی خواندن آن توسط یزید در چنان موقعیتی، هم عقیده بودنش را با مضمون آن نشان می‌دهد، در پی زمزمه کردن این اشعار کفرآمیز بود که زینب «ع» خطبه خویش را با آیه «ثم کان عاقبة الذین اساءوا السواى ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزؤن» (۹) آغاز کرد (سرانجام بدکاران، آن شد که آیات الهی را تکذیب و مسخره کردند!) و نیز در ادامه، آیه «و لا تحسبن الذین کفروا انما نملی لهم...» (۱۰) را خواند (کافران می‌پندارند که اگر به آنان مهلت می‌دهیم، برایشان خوب است، بلکه گناهانشان افزوده می‌شود و برای آنان عذاب خوارکننده‌ای است) و سراسر خطابه آن بانو، اثبات خروج یزید از حریم اسلام و بی‌اعتقادی او به دین و اثبات کفر و فسق او در ملا عام و حضور همگان است. در واقع، حادثه کربلا، کفر پنهان امویان را آشکار و چهره واقعی آنان را برای مردم و تاریخ، روشن ساخت و این از ثمرات مهم عاشورا بود.

لعنت بر یزید

از سنت‌های شیعی، فرستادن درود و سلام بر حسین «ع» و لعنت بر قاتلان او هنگام آب‌نوشیدن است. لعن به معنای طرد از رحمت و دور کردن است. عرب، هر گاه کسی تهمیدی کرد، او را از خود طرد می‌کردند تا گناهان او دامگیرشان نشود. (۱۱) امام صادق علیه السلام، به نقل داود رقی، آب خواست و نوشید و چشمانش اشگبار شد، سپس فرمود: لعنت خدا بر قاتل حسین، هرگز بنده‌ای نیست که آب بنوشد و حسین را یاد کند و قاتل او را لعنت کند، مگر آنکه خداوند، برای او صد هزار حسنه می‌نویسد و صد هزار سیئه از او محو می‌کند...: «ما من عبد شرب الماء فذكر الحسين و لعن قاتله الا كتب الله له مائة الف حسنة و حط عنه مائة الف سيئة...» (۱۲) و این، جزء فرهنگ عاشورایی مردم شده است و بر سقاخانه‌ها می‌نویسند: «آبی بنوش و لعنت حق بر یزید کن». لعنت بر یزید و ابن زیاد و شمر و دیگر عاملان و مباشران و زمینه‌سازان حادثه عاشورا و قتل امام حسین «ع» در زیارت‌نامه‌های متعددی از جمله در زیارت عاشورا و وارث آمده است:

«اللهم العن یزید خامسا و العن عبید الله بن زیاد و ابن مرجانه و عمر بن سعد و شمرا و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان الی یوم القیامة». (۱۳)

لعنت و برائت

اسلام، دین تولی و تبری است، در کنار محبت و دوستی با خاندان پیامبر و مودت نسبت به آنان و سلام و درود، در زیارت‌نامه‌ها نسبت به اولیاء خدا، عنصر برائت و بیزاری و نفرت و نفرین نسبت به ظالمان و دشمنان حق است. بی‌تفاوت نبودن در برابر جنایتکاران و همسویی با رسول خدا، ایجاب می‌کند که یک شیعه عاشورایی نسبت به ستمگران، بغض و عداوت و تبری داشته باشد و کسانی را که قرآن لعن کرده است، مورد لعن قرار دهد. لعن، نشان اوج تنفر و انزجار از چهره‌های ملعون است.

در لعنت‌ها و برائت‌هایی که در زیارت‌نامه شهدا و ائمه آمده، با بیان زشتیها، فسادها، تحریفها، ستمها، گردنکشیها، صف‌آرایی در مقابل جناح حق، نپذیرفتن طاعت ائمه و مخالفت با رهبران الهی آمیخته است و لعن آنان، طرد نمایندگان این خط در همیشه و همه‌جای تاریخ است.

در حادثه کربلا، کسانی در قتل دست داشتند، کسانی هم راضیان، ساکتان، هتک حرمت‌کنندگان، زمینه‌سازان، فرمانبرداران بوده‌اند و همه ملعون و مطرودند، و نیز آنان که حسین بن علی «ع» را خوار کردند و ندایش را شنیدند و پاسخ ندادند. در فراز دیگری پایه‌گذاران ظلم به اهل بیت، کنار زندگان اهل بیت از جایگاه اصلی‌شان، قاتلان اهل بیت، زمینه‌سازان آن قتل، پیروان و هواداران قاتلان، لعنت شده‌اند: «اسرجت، الجمت، تهیات...» در زیارتی، لعن بر ظالمین آل محمد، لعن بر ارواحشان، دیارشان و قبورشان شده است: «و العن ارواحهم و دیارهم و قبورهم». (زیارت عاشورای غیر معروفه، مفاتیح الجنان)

موالات با حسین و براءت از ظالمان به او، پایه تقرب به خدا و رسول و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین «علیهم السلام» است: «یا ابا عبد الله! انی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمة و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبراءة ممن اسس اساس ذلک...». (۱۴)

لهفان

ستمیدیده، مضطر دادخواه، اندوهگین، ملهوف. (۱۵) لهفان از القاب سید الشهداء «ع» است که در حدیث امام باقر «ع» آمده است: «ان الحسین صاحب کربلا قتل... لهفانا» (۱۶)

لهوف

«اللهوف علی قتلی الطفوف» به معنای آه و ناله بر کشتگان کربلا، نام کتاب مقتلی است در باره شهدای کربلا که از تالیفات مشهور سید بن طاووس، علی بن موسی بن محمد بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ هـ) می باشد. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است، به نام «آهی سوزان بر مزار شهیدان» از سید احمد فهری.

لیلی

لیلی دختر ابو مرّة ثقفی، همسر امام حسین «ع» و مادر علی اکبر، از زنان فاضل عصر خویش بوده است. (۱۷) بر خلاف آنچه مشهور است، در کتابهای معتبر و مقتلها نامی از ایشان در جریانات کربلا، کوفه و شام نیست. (۱۸)

پی نوشتها

- ۱- از شعر، «یا آزادگی، یا شهادت»، محمد حسین بهجتی (شفق)، بهار آزادی، ص ۷۱.
- ۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.
- ۳- الحسین و السنه، سید عبد العزیز طباطبایی، ص ۷۲، نقل از انساب الاشراف.
- ۴- لغت نامه، دهخدا.
- ۵- ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۷۳ (به نقل از امالی صدوق)، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴.
- ۶- معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۰، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۶.
- ۷- همان.
- ۸- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۱۸۷، ج ۳، ص ۳۷۷.

- ۹- روم، آیه ۱۰.
- ۱۰- آل عمران، آیه ۱۷۸.
- ۱۱- مجمع البحرین.
- ۱۲- اسرار الشهادة، فاضل دربندی، ص ۷۷، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۷.
- ۱۳- زیارت عاشورا، مفاتیح الجنان، ص ۴۵۸.
- ۱۴- زیارت عاشورا، از جمله ر.ک: صلوات خاص امام حسن و امام حسین «ع» بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۵.
- ۱۵- لغتنامه دهخدا.
- ۱۶- کامل زیارات، ص ۱۶۸.
- ۱۷- لغتنامه، دهخدا.
- ۱۸- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۵.

ماتم

ماتم، ماتم، ماتم و... به معنای عزاداری و مصیبت و عزاست. اصل آن به معنای محل تجمع زنان و مردان در غم و شادی است، (۱) اما به مراسمی هم که در سوگواری امام حسین «ع» برگزار می‌شود، می‌گویند. به محل عزاداری، عزاخانه، ماتم سرا و ماتمکده هم گفته می‌شود. به برگزار کردن آیین سوگواری، ماتم گرفتن و به ماتم نشستن می‌گویند. در آداب اسلامی، اقامه عزا برای متوفی و رسیدگی به بازماندگان و تغذیه داغدیدگان آمده است. (۲) درباره سید الشهدا «ع» روایات بسیاری آمده است که برای آن حضرت در ملکوت اعلا ماتمها برگزار شد. در زیارت می‌خوانیم: «و اقیمت علیک الماتم فی اعلی علین». (۳) اسیران اهل بیت «ع» چون به شام برده شدند و وارد دربار یزید گشتند، خاندان اموی هم برای شهدای کربلا ماتم بر پا کردند. (۴) ام سلمه نیز، پس از خبر یافتن از شهادت امام حسین «ع» توسط آن شیشه پر از خاک که به خون تبدیل شده بود، آن روز را روز ماتم و نوحه بر حسین «ع» قرار داد. (۵) به روایت امام صادق «ع»، پس از شهادت ابا عبد الله، همسر او ماتم برای او بر پا داشت و از ماده‌ای برای اشکبار شدن چشمانش استفاده می‌کرد. (۶) عظیم‌ترین ماتم تاریخ، همان حادثه جانگداز کربلاست که هرگز از شور و سوز آن کاسته نمی‌شود. به قول محتشم:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

ایام عاشورا برای شیعه، فصل گریستن و به عزای حسینی نشستن است و این سنت دینی مایه بقای یاد حماسه‌سازان عاشورا گشته است. عاشورا برای پیروان اهل بیت، روز غم و اندوه و برای جفا کاران مخالف عترت، روز شادی بوده است. سرزمین شام و عراق در این زمینه دو روش مخالف هم داشته است، سید رضی در یکی از اشعارش از سوگواریهای سرزمین عراق یاد می‌کند که شامیان، همانها را روز عید و جشن می‌دانستند:

کانت ماتم بالعراق تعدها امویه بالشام من اعیادها (۷)

حضرت سجاد «ع» نیز در شعری از سختیهای روزگارشان پس از عاشورا و محنتهای جانکاه آن روزگار سخن می‌گوید، از جمله می‌فرماید:

یفرح هذا الوری بعیدهم و نحن اعیادنا ماتمنا (۸)

این مردم به عیدشان خوشحال می‌شوند، در حالی که عیدهای ما، سوگ و ماتم ماست. این مضمون همان سخن معروف است که: «بنی امیه برای ما عید نگذاشتند».

ماریه بنت سعد

ماریه دختر سعد، بانوی شجاع و شیعی از (۹) مردم بصره بود که خانه‌اش پایگاه تجمع شیعه در این شهر محسوب می‌شد.

فضایل و تعالیم اهل بیت از آنجا منتشر می‌گشت. در ایام نهضت کربلا، عده‌ای که به این خانه تردد داشتند، برای یاری امام حسین «ع» به کوفه رفتند. (۱۰)

مالک بن دودان

از شهدای عاشورا است. هنگامی که به میدان رفت، چنین رجز می‌خواند:
الیکم من مالک الضرغام ضرب فتی یحیی عن الکرام یرجو ثواب الله ذی الانعام (۱۱)

مالک بن عبد الله جابری

از شهدای کربلاست، وی و برادرش سیف بن حارث بن سریع، در کربلا به حسین بن علی «ع» پیوستند و عصر عاشورا، در لحظاتی که سپاه کوفه به خیمه‌گاه امام حسین «ع» نزدیک شده بودند، اجازه میدان گرفته، جنگیدند و شهید شدند. (۱۲)

مالک بن نصر ارحبی

وی به اتفاق ضحاک بن عبد الله مشرقی در مسیر راه کربلا با سید الشهداء «ع» دیدار کردند. امام از آنان دعوت به یاری کرد. آن دو به بهانه قرض داشتن و سرکشی به خانواده، رفتند و توفیق حضور در حماسه عاشورا نیافتند. ماه بنی هاشم عباس بن علی «ع»

ماهیت قیام کربلا

برای حفظ هویت نهضت عاشورا و اهداف آن، باید «ماهیت» آن را خوب شناخت.
ماهیت قیام امام حسین «ع» را از منابع مستند و خدشه ناپذیر زیر می‌توان شناخت:
الف: خطبه‌های امام و اهل بیت، که در مکه و بین راه حجاز و عراق و در کربلا و پس از آن در کوفه، شام و مدینه ایراد شده است.
ب: سخنانی که امام، در پاسخ به پرسشها، پیشنهادها و خیرخواهیهای این و آن، در طول نهضت بیان کرده است.
ج: رجزهایی که امام و اصحاب او، روز عاشورا در مقابل دشمن خوانده‌اند و همه آنها در مأخذ معتبر ثبت شده است.
د: نامه‌هایی که میان امام و مردم کوفه و بصره رد و بدل شده است، نامه‌های یزید به ابن زیاد، ابن زیاد به یزید و عمر سعد، نامه‌های عمر سعد به ابن زیاد، ابن زیاد به حاکم مدینه و....

از مجموع این منابع و اسناد مکتوب و موجود، می‌توان اهداف، ماهیت، دیدگاه‌های طرفین را به دست آورد. در عین حال می‌توان گفت نهضت امام حسین «ع» چهار بعد داشت: ویران کردن، ساختن، تجدید و آفریدن و ابداع. اما توضیح مختصر این ابعاد:

«ویران کردن»: در هم شکستن و ویران کردن هیکل و اسکلتی که به امویان امکان داده بود به اسم «دین»، ستمگری کنند و به نام خلافت، کاخهای عیاشی خود را بر استخوانها و جملعه‌های محرومان و آزادیخواهان بنا کنند و آزاد مردان را از صحنه کنار بزنند یا به شهادت برسانند. انقلاب کربلا، بنیان ستم و تحمیق و تزویر را در هم شکست و پایه‌های آن را متزلزل ساخت.

«ساختن»: دمیدن روح شهامت و بیداری در کالبد جامعه اسلامی و پروراندن نسلی خداجوی و شهادت طلب و ستیزه‌گر با سلطه ستم، به دلیل حرکت‌های انقلابی پس از عاشورا.

«تجدید»: ارزشهای اسلامی که با نقشه‌ها و توطئه‌های بنی امیه کهنه و فراموش شده و مفاهیم دینی که به دست آنان تحریف گشته بود، دوباره احیا شد. دیدگاه اصلی دین درباره حکومت و حاکم و بیت المال و حقوق مردم مطرح گشت و بنای عقیده و ایمان، روحی تازه یافت و تحریف‌ها زدوده گشت و روحهای کوچک، آن عظمت را یافتند که در برابر طاغوت بایستند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

«ابداع»: نمونه‌های زنده و بزرگ و قهرمان برای بشریت ساخته شد که همواره خار سر راه متجاوزان به حقوق محرومان بودند و ایجاد یک خط آزادیبخش که با روح تقوا و اخلاص خدایی اشباع شده بود، خطی که در طول تاریخ، خواب از چشم جباران متکبر بروده، و بستر نرمشان را خشن ساخت. این خط، در سایه ایجاد هویت جدید انسانی و اسلامی در جامعه پدید آمد و امام حسین «ع» به همه انسانها، حتی غیر مسلمانان، درس آزادگی و غیرت داد.

ماهیت قیام کربلا، امر به معروف و نهی از منکر و احیاء سنت پیامبر «ص» بود. نیز جهاد در راه مبارزه با جهالت و گمراهی و سرگردانی، که در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

«و بذل مهجته فیک حتی استنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة». (۱۳) دست یافتن به این هدف، نثار «خون» لازم داشت که در عاشورا انجام یافت. و تفسیر «خون» و رسواگری ظالم لازم داشت که با برنامه اسرای اهل بیت تحقق یافت. در خون شهدای کربلا وسید الشهداء «ع»، قیامت و رسالت و آزادگی نهفته بود. و این محتوا چه خوب در این اشعار «حسین الاعظمی» بازگو شده است:

شهید العلی ما انت میت و انما یموت الذی یبلی و لیس له ذکر و مادمک المسفوک الا قیامه لها کل عام یوم عاشوره حشر و مادمک المسفوک الا رساله مخلده لم یخل من ذکرها عصر و مادمک المسفوک الا تحرر لدنیا طغت فیها الخدیعه و المکر و هدم لبنیان علی الظلم قائم بناه الهوی و الکید و الحقد و الغدر (۱۴) و این اهداف و آرمانها در فارسی چنین سروده شده است:

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است حسین مظهر آزادگی و آزادی است خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است اگر چه گریه بر آلام قلب تسکین است

بین که مقصد عالی وی چه بود ای دوست که درک آن سبب عزو جاه و تمکین است ز خاک مردم آزاده بوی خون آید نشان شیعه و آثار پیروی این است (۱۵)

یکی از زیباترین سروده‌هایی که ماهیت و حوادث و چهره‌ها را در قیام عاشورا ترسیم کرده است، از حبیب الله قآنی شیرازی (م ۱۲۰۸) به صورت سؤال و جواب است:

بارد چه؟ خون! که؟ دیده، چه سان؟ روز و شب! چرا؟ از غم، کدام غم؟ غم سلطان کربلا! نامش چه بد؟ حسین! ز نسل که؟ از علی! مامش که بود؟ فاطمه! جدش که؟ مصطفی چون شد؟ شهید شد! به کجا؟ دشت ماریه کی؟ عاشر محرم! پنهان؟ نه، بر ملا شب کشته شد؟ نه، روز، چه هنگام؟ وقت ظهر شد از گلو بریده سرش؟ نی، نی، از قفا! سیراب کشته شد؟ نه! کسی آبش نداد؟ داد! که؟ شمر، از چه چشمه! از سر چشمه فنا! مظلوم شد شهید؟ بلی! جرم داشت؟ نه! کارش چه بد؟ هدایت! یارش که بد؟ خدا این ظلم را که کرد؟ یزید! این یزید کیست؟ ز اولاد هند، از چه کس؟ از نطفه زنا خود کرد این عمل؟ نه، فرستاد نامه‌ای نزد که؟ نزد زاده مرجانه دغا ابن زیاد، زاده مرجانه بد؟ نعم از گفته یزید تخلف نمود؟ لا! این نابکار کشت حسین را به دست خویش؟ نه، او روانه کرد سپه سوی کربلا میر سپه که بد؟ عمر سعد! او برید حلق عزیز فاطمه؟ نه، شمر بی حیا خنجر برید خنجر او را نکرد شرم؟ کرد، از چه پس برید؟ نپذیرفت از او قضا بهر چه؟ بهر آنکه شود خلق را شفیع شرط شفاعتش چه بود؟ نوحه و بکا کس کشته شد هم از پسرانش؟ بلی، دو تن دیگر که؟ نه برادر! دیگر که؟ اقربا دیگر پسر نداشت؟ چرا داشت، آن که بود؟ سجاد! چون بد او؟ به غم و رنج، مبتلا ماند او به کربلای پدر؟ نی، به شام رفت با عز و احتشام؟ نه، با ذلت و عنا! تنها؟ نه با زنان حرم، نامشان چه بود؟ زینب، سکینه، فاطمه، کلثوم بینوا بر تن لباس داشت؟ بلی، گرد روزگار بر سر عمامه داشت؟ بلی، چوب اشقیا بیمار بد؟ بلی! چه دوا داشت؟ اشک چشم بعد از دوا غذاش چه بد؟ خون دل غذا کس بود همدمش؟ بلی اطفال بی پدر دیگر که بود؟ تب، که نمی گشت از او جدا از زینت زنان چه به جا مانده بد؟ دو چیز طوق ستم به گردن و خلخال غم به پا! گبر این ستم کند؟ نه! یهود و مجوس؟ نه هندو؟ نه! بت پرست؟ نه! فریاد از این جفا «قآنی» است قایل این شعرها؟ بلی خواهد چه؟ رحمت. از که؟ ز حق! کی؟ صف جزا (۱۶)

مشیر الاحزان

برانگیزاننده اندوهها، نام کتاب مقتل معروفی است از شیخ نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر حلی، معروف به «ابن نما»، متوفای ۶۴۵ ق. به همین نام، کتاب دیگری در مقتل و مناقب از «صاحب جواهر» وجود دارد. (۱۷)

مجالس حسینی

مجلسها و مجلسهایی که در سوگ حسینی و برای احیای خاطره عاشورا، در مساجد و حسینیه‌ها و منازل، در ایام عاشورا یا در روزهای دیگر در طول سال برگزار می‌شود و از پر برکت‌ترین آثار شهادت ابا عبد الله «ع» و زمینه مناسبی برای تبلیغ و موعظه و تقویت آگاهی مردم به دین و علایق مذهبی است و در روایات نیز تأکید شده

که چنین مجالسی همواره برپا شود. طبق روایات، برای سید الشهدا «ع» مجالس متعددی از سوی فرشتگان، جنیان، کروییان، انبیای پیشین، رسول خدا و ائمه (ص) برگزار شده که بر شهادت مظلومانه آن حضرت گریسته‌اند. همچنین مجالسی که پس از حادثه عاشورا در کربلا، کوفه، شام، دیر راهب، مدینه، مکه و... در همان سال حادثه برگزار شده است. مرحوم شیخ جعفر شوشتری بطور مبسوط، به توضیح این مجالس پرداخته است و در هر کدام، مرثیه خوان، گریه کننده، زمان و محل آن را توضیح داده است. (۱۸) کل این مجالس را به پنج دسته، تقسیم کرده است:

- مجالسی که قبل از خلقت آدم، برگزار شده است.

- مجالسی که بعد از آدم و قبل از تولد امام حسین «ع» برگزار شده است.

- مجالسی که قبل از شهادتش برگزار شده است.

- مجالسی که بعد از شهادتش در دنیا برگزار شده است.

- مجالسی که پس از فنای دنیا، در قیامت بر پا خواهد شد.

«مجالس حسینی» نیز، نام کتابی از علی محمد علی دخیل است (ترجمه مصطفی خبازان) که مجموعه‌ای از مقالات، درباره چهارده معصوم و معارف اهل بیت «ع» است.

همچنانکه «مقتل» نام نوعی از کتابها در شهادت امام حسین «ع» است، مجلس و مجالس نیز نوعی کتب است که بخش بخش به بیان فضایل و مسایل مربوط به سید الشهدا می‌پردازد و برای وعظ نوشته می‌شود که از روی آن منبر روند و مطالبش را برای حاضران بگویند، به این نام کتب متعددی نگاشته شده است. از جمله «المجالس الحسینیة»

که کتابی فارسی در اسرار شهادت امام حسین «ع» است. از نظام العلماء میرزا رفیع تبریزی (م ۱۳۳۶). (۱۹)

مجلس

محل نشست، مدت زمان نشستن، در اصطلاح وعظ و مرثیه خوانی، محفلی که در آن به سخنرانی، وعظ و ذکر مصیبت می‌پردازند (مجالس حسینی) و در اصطلاح تعزیه و شبیه خوانی، بخشی از مقتل و واقعه عاشورا یا صحنه‌های دیگر تاریخ اسلام، که در یک نوبت بصورت نوحه خوانی و تعزیه، اجرا می‌شود. چون اجرای تعزیه در یک تکیه یا مجلس بوده، یک صحنه از وقایع عاشورا که نمایش داده می‌شد به آن مجلس می‌گفتند و تدوین کننده و محرر اینگونه متون را «مجلس نویس» می‌خواندند و گوینده و خواننده آن مباحث و مجالس را «مجلس خوان». مجلس دو طفلان مسلم، مجلس قاسم، مجلس حضرت عباس، مجلس غارت خیمه‌ها و... از اینگونه مجالس است.

مجمع بن عبد الله عائذی

وی از شهدای کربلا در حمله اول است. (۲۰) از قبیله مذحج و اهل یمن بود. در مسیر کوفه، در منزلگاه «زباله» به سید الشهدا «ع» پیوست و در رکاب امام به کربلا آمد. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۲۱)

محاصره امام حسین «ع»

هدف امام حسین «ع» رسیدن به کوفه و پیوستن به هواداران در آن شهر بود، تا بر ضدامویان قیام کنند. ابن زیاد (والی کوفه) هم می دانست که اگر امام، پای به کوفه بگذارد، کنترل شهر از دست بیرون خواهد شد. این بود که مانع ورود امام به کوفه شد. سپاه هزارنفری را به فرماندهی حر بن یزید سر راه آن حضرت فرستاد، پس از گفتگوها، کاروان امام و سپاه حر همچنان پا به پای هم پیش می آمدند. چون به «نینوا» رسیدند، پیکری از کوفه رسید که فرمان محاصره را همراه داشت، که امام حسین «ع» نه راه برگشت داشته باشد، نه راه پیش، فرمان چنین بود که: «اما بعد فججمع بالحسین...» با رسیدن نامه و قاصدم، حسین «ع» را در محاصره و تنگنا قرار بده و او را جز در سرزمین بی آب و علف و دور از پناهگاه فرود نیار، به قاصدم دستور دادم تا همراه تو باشد و از تو جدا نگردد. تا خبر اجرای این فرمان را برایم بیاورد. والسلام.

در پی آن دستور بود که امام به اجبار در آن منطقه فرود آمد. این حادثه در روز پنجشنبه دوم محرم سال ۶۱ هجری بود. فردای آن روز، عمر سعد با چهار هزار نفر از کوفه رسیدند. (۲۲) در پی این محاصره، از پیوستن افراد به گروه یاران امام نیز جلوگیری می کردند و ماهها کنترل می شد، برخی که از کوفه خود را به امام رساندند، با استفاده از تاریکی شب یا از بیراهه بود.

محبت اهل بیت «ع»

محبت، دوست داشتن و عشق ورزیدن، به زندگی انسان جهت می دهد و اگر این علاقه و محبت، به انسانهای پاک و والا باشد، بیمه کننده انسان از کششهای انحرافی است.

خداوند، دوستی و مودت خاندان پیامبر «ص» را در قرآن، اجر رسالت آن حضرت قرار داده و واجب ساخته است: «قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی». (۲۳) امام شافعی نیز به این فرض بودن محبت اهل بیت «ع» اشاره دارد:

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزلہ کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له (۲۴)

و همین محبت خاندان رسول، مرز حرکت در خط صحیح دین است.

تولای شما فرض خدایی است قبول و رد آن مرز جدایی است دیانت بی شما کامل نگردد بجز با عشقتان دل، دل نگردد هر آن کس را که در دین رسول است ولایت، مهر و امضای قبول است (۲۵)

(۲۶) دوستدار این خانواده، دوستدار خداست و دشمنان آنان، دشمن خدایند.

تاکید به دوست داشتن اهل بیت، استفاده از اهرمی نیرومند در جهت سازندگی انسان و حرکت تربیتی و اجتماعی اوست. آنکه طعم محبت اهل بیت را بچشد، محبت‌های دیگربرایش جذاب نیست. رشته محبت این دودمان، تا درون خانه‌های شیعیان کشیده شده و همه جا را روشن و گرم می‌سازد. اتصال به این رشته محبت، مایه گرمی جان و روشنایی دل است و محب آنان، محبوب خدا می‌شود. محبت حسین «ع» در این میان، ویژگی خاصی دارد.

رشته الفت بود در بین ما، کز قعر چاه کی بدون رشته آب بی حساب آید برون

پیامبر خدا «ص» فرمود: «حسین منی و انا من حسین، احب الله من احب حسینا». (۲۷) و درباره حسن و حسین «ع» و ثمره دوستی و محبت این دو ریحانه رسول، فرمود: «من احب هذین الغلامین و اباهما و امهما فهو معی فی درجتی یوم القیامه». (۲۸) هر کس این دونوجوان و پدر و مادرشان را دوست بدارد، روز قیامت در رتبه من همراهم خواهد بود.

این کشش قلبی نسبت به سید الشهدا «ع» را خداوند در دلها قرار داده و غم شهادتش هم بزرگترین غمهاست و سوز آن هرگز فرو نمی‌نشیند. رسول خدا «ص» فرمود: «ان لقتل الحسین «ع» حراره فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابدا». (۲۹) محبت اهل بیت و عشق به ابا عبد الله «ع» هم در دنیا رشد دهنده و کمال آفرین است، هم در آخرت نجاتبخش است.

به قول ابن حماد:

شربت من ماء الولاء شربه فاورثنی النسک قبل الفطام ولاح نجم السعد فی طالعی اذ صرت مولی لanas کرام لال یاسین الذی حبهم ینجوبه المؤمن یوم الخصام فمثل مولای الحسین الذی بالطف مدفون علیه السلام... هذا شهید الطف هذا الذی حبی له یمحو جمیع الاثام هذا الامام ابن الامام الذی منه لنا فی کل عصر امام هذا الذی زائرہ کالذی حج الی الکعبه فی کل عام (۳۰)

آنکه از سرچشمه این محبت سیراب شود و عشق ابا عبد الله و اهل بیت «ع»، حلاوت زندگیش گردد، بیمه شده است، چون روح دین، محبت و مودت و ولایت اهل بیت است و بدون آن، اسکلتی بی‌جان از دین می‌ماند.

بنیان دین بی‌مهرتان سست و خراب است عالم جدا از عشقتان خواب و سراب است (۳۱)

محتشم کاشانی

شمس الشعراء، محتشم کاشانی، شاعر اوایل عهد صفوی که بیشتر به سرودن مدایح و مرثیاتی اهل بیت پیامبر می‌پرداخت، وی در سال ۹۹۶ هجری بدرود حیات گفت. (۳۲) از آثار برجسته و معروف وی، ترکیب بند پر سوز و محتوای اوست که در ایام عزاداری سید الشهدا «ع»، مساجد، تکایا و مجالس سوگواری را با کتیبه‌هایی که این اشعار، بر روی آنها نقش بسته است، سیاهپوش می‌کنند. شهرت محتشم، بیشتر به خاطر همین ترکیب بنداو درباره

حادثه عاشورا است که در دوازده بند، سروده شده و بارها به صورتهای مختلف چاپ شده است. دیگران هم به تبعیت از او، به سرودن ترکیب بندهایی درباره حماسه کربلا پرداخته‌اند. بند اول از ترکیب بند محتشم چنین است:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است باز این چه رستخیز
عظیم است کز زمین بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است این صبح تیره باز دمید از کجا کزو کار جهان و
خلق جهان جمله درهم است گویا طلوع می‌کند از مغرب، آفتاب کاشوب در تمامی ذرات عالم است گر خوانمش
قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای
قدسیان همه بر زانوی غم است جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است خورشید
آسمان و زمین، نور مشرقین پرورده کنار رسول خدا حسین (۳۳)

محرم

نام نخستین ماه از ماههای دوازده گانه قمری، علت نامگذاری این ماه به محرم، آن بوده که در ایام جاهلیت، جنگ در این ماه را حرام می‌دانستند و روز اول محرم را اول سال قمری قرار می‌دادند. اما بنی امیه با ریختن خون سید الشهداء در این ماه و پدید آوردن حادثه کربلا، احترام ماه حرام را نگه نداشتند. امام رضا «ع» فرمود: در جاهلیت، حرمت این ماه‌نگاه داشته می‌شد و در آن نمی‌جنگیدند، ولی در این ماه، خونهای ما را ریختند و حرمت ما را شکستند و فرزندان و زنان ما را اسیر کردند و خیمه‌ها را آتش زدند و غارت کردند و حرمت پیامبر را درباره ذریه‌اش رعایت نکردند. (۳۴) به گفته سید حمیری:

فی حرام من الشهور احلت حرمة الله و الحرام حرام (۳۵)

در دوم ماه محرم الحرام سال ۶۱ هجری، کاروان ابا عبد الله «ع» وارد کربلا شد و اردوزد. بتدریج بر سپاه کوفیان که آن حضرت را محاصره کرده بودند افزوده شد. روز نهم ماه محرم «تاسوعا» نام دارد و روز دهم آن «عاشورا»، روز شهادت سید الشهداء و یاران و فرزندان در کربلاست.

از آنجا که ماه محرم، یادآور حادثه کربلا و عاشورا است، فرا رسیدن آن دلها را پر از غم می‌سازد و پیروان و شیفتگان امام حسین «ع»، از اول محرم، محافل و مجالسی را سیاهپوش کرده، به یاد آن امام شهید به عزاداری می‌پردازند. محرم همچون عاشورا، رمز احیای خاطره حماسه‌های کربلاست و نقش این ماه در حفظ دستاوردهای نهضت حسینی مهم است و در این ماه، سراسر کشورها و شهرهای شیعه‌نشین، به یاد شهیدان کربلا اشک می‌ریزند و از عاشوراییان درس می‌گیرند. امام خمینی «ره» فرموده است: «محرم، ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیاء خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن وفادایی شدن دانست.» (۳۶)

خیز و جامه نیلی کن، روزگار ماتم شد دور عاشقان آمد، نوبت محرم شد ماه خون گواه آمد، جوش اشک و آه آمد
رایت سیاه آمد، کربلا مجسم شد پای خون دل واکن، دست موج پیدا کن رو به سوی دریا کن، ساحلی فراهم شد
هر که رو به دریا کرد، آبروی ساحل شد خنده را ز خاطر برد، گریه محرم شد (۳۷)

محمد بن ابی سعید بن عقیل

از شهدای بنی هاشم در روز عاشورا. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۳۸)

محمد بن اشعث

از هواداران ابن زیاد. «طوعه» نیز کنیز او بود که مسلم بن عقیل را در دوران تنهایی و غربت کوفه در خانه خود
پناه داد. پسر طوعه که خبر شد، به اشعث خبر داد. او هم به ابن زیاد گزارش داد و خانه را برای دستگیری
مسلم، محاصره کردند. (۳۹)

محمد بن عبد الله جعفر

پسر حضرت زینب و عبد الله بن جعفر، که روز عاشورا در رکاب سید الشهداء «ع» به شهادت رسید. او و برادرش
عون، پس از خروج امام حسین «ع» از مکه، در میان راه به او پیوستند و در کربلا در نبرد تن به تن با دشمن در
محاصره قرار گرفتند و شهید شدند. (۴۰) رجز او در میدان مبارزه اینگونه بود:
نشکو الی الله من العدوان قتال قوم فی الردی عمیان قد ترکوا معالم القرآن و محکم التنزیل و التبیان و اظهروا
الکفر مع الطغیان (۴۱) محمد (صغر) بن علی بن ابی طالب «ع» از شهدای بنی هاشم در کربلا و فرزند امیر
المؤمنین «ع». مادرش کنیز بود. برخی هم مادرش را اسماء بنت عمیس دانسته‌اند. (۴۲)

محمد حنفیه

فرزند امیر المؤمنین «ع» و برادر سید الشهداء «ع». مادرش خوله، دختر جعفر بن قیس ملقب به حنفیه بود. وی از
دلیر مردان شیعه و در جنگ جمل علمدار سپاه علی «ع» بود. در جنگ نهروان هم حضور داشت. (۴۳) در مدینه
می‌زیست. هنگامی که سید الشهداء «ع» پس از امتناع از بیعت با یزید، قصد خروج از مدینه به سوی مکه را
داشت، محمد حنفیه از کسانی بود که اصرار داشت ابا عبد الله «ع» نرود و پیشنهاد می‌کرد دور از نیروهای وابسته

به حکومت باشد. امام نیز اصرار خویش را بر رفتن به مکه به او گفت و در وصیتنامه‌ای خطاب به محمد خنفيه، آن سخنان معروف خویش را (لم اخرج اشرا و لا بطرا...) نوشت. (۴۴) در حادثه کربلا، همکاری نداشت. دهخدا می‌نویسد: «بعد از شهادت امیر المؤمنین «ع» مانند سایر بنی هاشم گوشه گیر و منزوی بود. پس از یزید، مختار بن ابی عبیده او را امام خواند و به نام او بر عراق مستولی گردید. در سال ۶۶ هجری عبد الله بن زبیر که خود مدعی خلافت بود، وی را به بیعت و متابعت خویش، اکراه می‌کرد و او تن در نمی‌داد... فرقه کیسانیه او را امام خویش دانند و گویند به جبل رضوی زنده باشد.» (۴۵) وی در سال ۸۱ در ایام عبد الملک در مدینه از دنیارفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (۴۶)

محمل کجاوه

مخالفان بیعت با یزید

یزید بن معاویه و والیان او، پس از مرگ معاویه از مردم و شخصیتها می‌گرفتند. اما کسانی هم زیر بار بیعت نرفتند. از جمله کسانی که علنا بیعت با یزید را رد کردند و زیر بار حکومت او نرفتند و از او انتقاد کردند، اینان بودند: حسین بن علی «ع»، عبد الرحمن بن ابی بکر، عبد الله بن زبیر، منذر بن زبیر، عبد الرحمن بن سعید عابس بن سعید و عبد الله بن حنظله. (۴۷) سید الشهدا «ع» دعوت ولید، والی مدینه را برای بیعت رد کرد و ضمن سخنی که فضایل دودمان رسالت را بر شمرد و به ننگهای یزید اشاره داشت، فرمود: «...و مثلی لایبایع لمثله» (۴۸) و به مروان نیز که آن حضرت را می‌خواست به بیعت و دارد، فرمود:

«ویحک! ایا امرنی ببیعة یزید و هو رجل فاسق؟» (۴۹) (آیا مرا به بیعت مردی فاسق چون یزید فرا می‌خوانی؟) سید الشهدا «ع» بیعت با یزید را به معنای قبول سلطه جور و رضا دادن به هدم اسلام می‌دید. از این رو و برای نجات اسلام و امت از حکومت فاسقان، بیعت نکرد و سفر مکه، سپس راه کربلا را در پیش گرفت.

مخالف خوان

مخالف خوان یا اشقیا خوان، آنانکه ناموافق خواند و در تعزیه‌ها شغل یکی از مخالفین اهل البیت را دارد، چون شمر، سنان، ابن زیاد. (۵۰) به کسانی می‌گفتند که در شبیه شمر و حارث و ابن سعد شبیه خوانی می‌کردند و مطالب را آمرانه و با خشونت، مانند نثر آهنگدار ادا می‌نمودند. (۵۱) شمر خوان و یزید خوان و... هم متداول بود.

مختار ثقفی

از قیام کنندگان پس از حادثه کربلا برای انتقام خون شهدا و امام حسین علیه السلام.

مختار بن ابی عبیده ثقفی، معروف به کیسان، در اصل از مردم طائف بود و مادرش دومه بنت وهب نام داشت. در سال هجرت به دنیا آمده. پدر او در زمان عمر به مدینه رفت، مختار نیز همراه پدرش به مدینه منتقل گشت. مردی بود خردمند، حاضر جواب، شجاع، بخشنده، تیز هوش، کارشناس فنون رزم و غلبه بر دشمن. در دوران علی «ع» به بنی هاشم پیوسته بود و با حضرت علی در عراق به سر می برد، پس از شهادت آن حضرت، ساکن بصره شد. در میان قوم خود، شریف بود. روایاتی در مدح او وارد شده است. مختار از مروجین و ناشرین فضایل آل محمد بود و پیوندش با اهل بیت، او را از ادبی سرشار و اخلاقی فاضل برخوردار ساخته بود. در نهان و آشکار هواداری از دودمان پیامبر می کرد. (۵۲) میثم تمار در زندان ابن زیاد، به مختار گفته بود که تو آزاد شده و به خونخواهی حسین «ع» خروج خواهی کرد و ابن زیاد را خواهی کشت. (۵۳) وی در دورانی که مسلم بن عقیل در کوفه بود، او را به خانه خویش برد و با او به نفع امام حسین «ع» بیعت کرد. ابن زیاد، پس از کشتن مسلم، او را تازیانه زد و زندانی کرد و درایمی که حادثه کربلا اتفاق افتاد، او و میثم تمار در زندان بودند. مختار، پس از مرگ یزید در سال ۶۴، به خونخواهی سید الشهدا «ع» قیام کرد و قاتلان امام حسین «ع» را کشت، سپس خود در جنگی با سپاهیان عبد الله بن زبیر در مکه کشته شد. از امام باقر «ع» روایت است که: «لا تسبوا المختار، فانه قد قتل قتلنا و طلب بئارنا...». (۵۴) قبر مختار، در رواق راهرو مرقد حضرت مسلم «ع» در کوفه قرار دارد. (۵۵)

مداحی

مداح مداحی ذاکر

مداحان اهل بیت، که با ذکر مصیبت و ذکر فضایل خاندان وحی، مجالس حسینی را گرم و اشک عاشقانه شیعیان آل الله را جاری می سازند، از عوامل مهم بقاء فرهنگ عاشورایند. مداح، در اصطلاح شیعی، به کسانی گفته می شود که در ایام ولادتها و شهادتهای ائمه «ع» در مجالس جشن و عزا به خواندن اشعاری در فضایل و مناقب محمد وآل محمد، یا در مظلومیت آنان می پردازند. ولی اغلب، به مرثیه خوانان حسینی گفته می شود که با خواندن شعر مرثیه و ذکر مصیبت، اهل مجلس را می گریانند. «مداح: روضه خوانی که ایستاده در پیش منبر به شعر، مدایح اهل بیت و مصائب آنان را خواند، آنکه ایستاده در کنار منبر در مجالس روضه خوانی، یا روان در کوی و بازار، اشعار مدایح اهل بیت را به آواز بخواند.» (۵۶) مداحی اهل بیت و نوحه خوانی در سوگ آنان، از جمله کارهایی است که حادثه عاشورا را زنده نگهداشته است. ائمه نیز از مداحان و ذاکران، تقدیر و تشویق می کردند، صله می دادند، دعا می کردند و برای این کار، فضیلت و ثواب بسیار می شمردند. امام صادق «ع» فرموده است: «الحمد لله الذی جعل فی الناس من یفد الینا و یمدحنا و یرثی لنا»، (۵۷) خدا را سپاس که در میان مردم، کسانی را قرار داده که به سوی ما می آیند و ما را مدح و مرثیه می گویند. و حضرت رضا «ع» در تشویق دعبل به مرثیه خوانی در ایام عزای حسینی فرمود: «یا دعبل! احب ان تنشدنی شعرا فان هذه الایام حزن کانت علینا اهل البیت» (۵۸) ای دعبل، دوست دارم برایم شعر بسرایی و بخوانی، چون این روزها، روزهای اندوه ما اهل

بیت است. همین گونه مجالس و برنامه‌ها، آن شهادت عظیم و حادثه‌شگفت را با مرور اینهمه سال، همچنان زنده نگهداشته و به برکت آن نیز، دین و احساسات دینی و انس و آشنایی مردم با خط اهل بیت زنده مانده است. به تعبیر امام خمینی «قدس سره»: «روضه سید الشهداء، برای حفظ مکتب سید الشهداء است... این گریه‌ها و این روضه‌ها حفظ کرده مکتب را.» (۵۹) مداحی، نوعی الگو دادن به مخاطبان و شخصیت‌پردازی اجتماعی و الگویی برای جامعه ارزشی است، سنگری برای پراکندن و نشر فضیلتها در قالبی مؤثر و فراگیر نسبت به همه است و مداحان به خاطر اهمیت کارشان در جامعه و در شکل دهی افکار و عواطف، نقش مهمی دارند و فلسفه اساسی مداحی، رویج‌خوبیها و تبیین روحیه‌های والای شهیدان کربلا و دمیدن روح تعهد و حماسه در شیعه است و یک عشق و ایمان است، نه یک حرفه و شغل. به تعبیر آیه... خامنه‌ای:

«جامعه مداح و ذاکر و ستایشگران اهل بیت، طبقه‌ای هستند که در سایه این روش، بیشترین تاثیر را در تعمیق فرهنگ و معارف اسلامی در ذهن مردم دارند... قضیه، فقط قضیه شعر خوانی نیست. مساله، مساله پراکندن مباحث و فضایل و حقایق در قالبی است که برای همه شنوندگان، قابل فهم و درک باشد و در دل آنها تاثیر بگذارد.» (۶۰) مداحان، به لحاظ آنکه کارشان بر عنصر «صدا»، «شعر»، «اجرا» و «مخاطب» متکی است، باید هر چه بیشتر نسبت به آموزش دیدنهای لازم، پختگی اجرا، تمرین پیوسته، گزینش شعرهای خوب و پر معنی و زیبا و بدیع و ولایی، مطالعه مقتلهای معتبر و منابع تاریخی، تکیه روی اشعار و مطالب اخلاقی، فکری و عقیدتی، پرهیز از غلو و مبالغه و گفتن حرفهای اغراق آمیز و غیر قابل قبول که اثر منفی دارد، اهتمام ورزند، از دروغ و تصنع و بازار گرمی بپرهیزند، خلوص و صداقت و مناعت طبع را فراموش نکنند، نوکری ابا عبد الله الحسین و اخلاص نسبت به آن حضرت را از یاد نبرند و از آنجا که شعر خوب از نظر مضمون، قالب و تعبیر، در دلها و افکار، تاثیر ماندگار می‌گذارد، در شناخت و مطالعه و انتخاب شعرهای پخته و عمیق و زیبا بکوشند تا بهتر بتوانند در این سمت، به ترسیم چهره الگوهای کمال و اسوه‌های پاکی، یعنی معصومین «ع» بپردازند و خود نیز الگوی اخلاق و تعهد باشند. رسالت مقدس مداحان در عصر حاضر عبارتست از:

- استفاده شایسته از عواطف پاک مردم و جهت دادن به آنها در مسیر پاکی و تهذیب و تقوا.

- تعمیق محبتها و عشقهای درونی به انسانهای اسوه و پاک.

- روشنگری افکار جامعه و هدایت به ارزشها و خوبیها و تقویت ایمان مردم.

- حفظ و اشاعه فرهنگ شهادت از طریق یاد شهدای کربلا و شهدای انقلاب و جنگ و طرح معارف اسلام و انقلاب و خط امام و رهبری و مسؤولیتهای اجتماعی.

پی‌نوشتها

۱- مجمع البحرين، طریحی.

۲- ر.ک: «بحار الانوار»، ج ۷۹، ص ۷۱ تا ۱۱۳ «باب التعزیه و الماتم» که به آداب و سنن مربوط به ماتم و تعزیت گویی و سوگواری پرداخته است.

- ۳-بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۱ و ۳۲۳.
- ۴-همان، ج ۴۵، ص ۱۴۳ و ۱۵۵.
- ۵-همان، ص ۲۳۱.
- ۶-همان، ص ۱۷۰، فروع کافی، ج ۱، ص ۴۶۶.
- ۷-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۰.
- ۸-همان، ج ۴۶، ص ۹۲.
- ۹-لغت نامه، دهخدا.
- ۱۰-حیاء الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۲۸.
- ۱۱-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۴.
- ۱۲-عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۳۰.
- ۱۳-مفاتیح الجنان، ص ۴۴۸ (زیارت امام حسین در عید فطر و قربان).
- ۱۴-ماساة الحسین «ع»، عبد الوهاب الکاشی، ص ۲۹.
- ۱۵-خوشدل تهرانی.
- ۱۶-معصوم پنجم، جواد فاضل، ص ۳۳۷.
- ۱۷-الذریعة الى تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۹.
- ۱۸-الخصائص الحسینیة، شوشتری، ص ۱۰۲ تا ۱۳۷.
- ۱۹-الذریعة الى تصانیف الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۵۹.
- ۲۰-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۳.
- ۲۱-عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۴۵، انصار الحسین، ص ۹۲.
- ۲۲-کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۵.
- ۲۳-شوری، آیه ۲۳.
- ۲۴-حیاء الامام الحسین، ج ۱، ص ۶۹ (نقل از الصواعق المحرقة/۸۸).
- ۲۵-از مثنوی «اهل بیت آفتاب» از نویسند.
- ۲۶-زیارت جامعه کبیره.
- ۲۷-حیاء الامام الحسین، ج ۱، ص ۹۴.
- ۲۸-سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۷.
- ۲۹-جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶.
- ۳۰-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۶.
- ۳۱-از نویسند.
- ۳۲-معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۹۹۰.
- ۳۳-گلوآزه، ج ۲، ص ۱۳۱، منتخب التواریخ، ص ۳۳۳.

- ۳۴-بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۳ و ۲۸۵، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۶.
- ۳۵-مناقب، ج ۴، ص ۸۶.
- ۳۶-صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۱.
- ۳۷-گلوآژه، ج ۲، ص ۱۳۰.
- ۳۸-انصار الحسین، ص ۱۱۶.
- ۳۹-مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۸.
- ۴۰-انصار الحسین، ص ۱۱۵.
- ۴۱-عوالم (امام حسین)، ص ۲۷۷.
- ۴۲-همان، ص ۱۱۲.
- ۴۳-سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۴۴-حیاء الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۶۲.
- ۴۵-لغت نامه، دهخدا. (کلمه ابن خنویه).
- ۴۶-مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱۶.
- ۴۷-حیاء الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۰۹.
- ۴۸-بحار الانوار ج ۴۴، ص ۳۲۵.
- ۴۹-موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۲۸۴.
- ۵۰-لغت نامه، دهخدا.
- ۵۱-موسیقی مذهبی ایران، ص ۴۳.
- ۵۲-سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۳۵، مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۶۷.
- ۵۳-همان، ص ۴۳۴.
- ۵۴-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۳.
- ۵۵-سوگنامه آل محمد، ص ۵۴۴.
- ۵۶-لغت نامه، دهخدا.
- ۵۷-وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۹.
- ۵۸-جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۷.
- ۵۹-صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹.
- ۶۰-ستودگان و ستایشگران، ص ۳۰ و ۳۱. این کتاب که مجموعه‌ای برگرفته از سخنان آیه‌ا... خامنه‌ای در دیدارهای مکرر با وعاظ و مداحان و شاعران و... است، بر محور مداحی و روضه خوانی و مرثیه سرایی و... است و برای مداحان و ذاکران و شاعران اهل بیت، نکات بسیار سودمندی دارد، نشر «حوزه هنری»، ۱۳۷۲.

مدایح و مرثی

مدایح، جمع مدح و مدیحه است، و مرثی، جمع مرثیه. «مدح»: ستایش، ثنای به صفات نیک، توصیف به نیکخویی، مدحت. (۱) «مرثیه»: مرده ستایی، عزاداری، شرح محامد و اوصاف مرده، چکامه‌ای که در عزای از دست رفته‌ای سرایند، در عزای کسی شعر سرودن، گریستن بر مرده و بر شمردن و ذکر محاسن وی، سوگواری، روضه، مراسم عزایی که به یاد شهیدان راه دین و بخصوص در ایام محرم و به یاد واقعه کربلا بر پا کنند، اشعاری که در ذکر مصائب و شرح شهادت پیشوایان دین و بخصوص شهیدان کربلا سرایند و خوانند. (۲) از جمله برنامه‌هایی که از سوی امامان معصوم مورد تشویق قرار گرفته تا از این طریق، خاطره رشادتها و مظلومیت‌های شهدای کربلا و فرهنگ عاشورا زنده بماند، سرودن مدح و مرثیه است. قالب شعر، به لحاظ برخورداری از وزن و آهنگ و بعد عاطفی، مؤثرتر و ماندگارتر است. از این رو بعنوان سلاحی مؤثر در دفاع از حق و ستایش راستی و راستان به کار گرفته شده است. در تاریخ شیعه، شاعرانی برجسته همچون: فرزدق، عوف بن عبد الله، کمیت، عبد الله بن کثیر، دعبل، سید حمیری و... با زیباترین وجهی مفاخر و فضایل اهل بیت را ترسیم کرده و با سوزناکترین صورت، برای شهدای کربلا مرثیه سروده‌اند و مجموعه‌های معتبری نیز از اشعار شاعران شیعی گرد آمده است. (۳) به بیان آیت الله خامنه‌ای: «با توجه به پایگاه بلند «شعر مسلکی» در قرنهای اول و دوم هجری و یاد آوری این نکته که شاعر متعهد به یک مسلک، برجسته‌ترین و مؤثرترین نقش را در ترویج گرایشهای مسلک خود و تبیین هدفها و شعارهای آن به کار می‌برده است، طبیعی می‌نماید که حساب ویژه‌ای برای اظهارات و سروده‌های شاعران وابسته به جناحهای سیاسی در نظر گرفته آید...». (۴) سروده‌های موضعدار شاعران مکتبی در مدح و مرثیه ائمه و اهل بیت، بطور ضمنی خلفای جور و مظالم حکام غاصب را هم مورد انتقاد قرار می‌داد. «در شعر مذهبی، نظر کلی بر نشر مبادی دین بود و احیای حقایق ایمان و زنده کردن دلها و جانها و جاری ساختن خون حماسه و تعهد در رگها و پی‌ها. از این رو شاعران بزرگ شیعه همیشه برای حکومت‌های فاسد، خطری بزرگ محسوب می‌شدند زیرا آنان در خلال مدح آل محمد «ص» حقایق دین و صفات لازم حاکم دینی را یاد می‌کردند و با ذکر صفات اسلامی امامان و مقایسه و تحقیر زمامداران، دلها را به حق و حکومت حق توجه می‌دادند.» (۵) این شیوه و راه، برگرفته و الهام یافته از رهنمودهای خود امامان بود که با سخن و عمل، باصراحت و کنایه، مدافع شاعران متعهد و مرثیه سرایان متقی و حق شعار بودند. در این زمینه، حدیث بسیار است، بویژه تاکید ائمه نسبت به سرودن مرثیه در باره حسین «ع» «بالنغیزه» «ذکر» و احیاء یاد و گریاندن بر آن مصیبت‌ها بیش از دیگر محورهاست. امام صادق «ع» فرمود: «من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتا فی الجنة» ۴ هر کس که یک بیت شعر در باره ما بگوید، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند. نیز از آن حضرت است: «ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و أبکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له» (۶) امام رضا «ع» نیز به دعبل توصیه می‌کند که در باره حسین «ع» مرثیه بسراید و بدین وسیله ائمه را یاری کند: «یا دعبل! ارث الحسین علیه السلام فانت ناصرنا و مادحنا ما دمت حیا فلا تقصر عن نصرنا ما استطعت». (۷) این تاکیدات، بوضوح نشان دهنده خط حمایتگرانه ائمه از شعر و مرثیه‌ای است که در احیاء حادثه کربلا و فضایل

سید الشهداء و مناقب و مظلومیت‌های او باشد. عالمان بزرگ شیعه نیز در تبعیت از روش و سیره ائمه، همین موضع و عمل را داشته‌اند. (۸) روشن است که حرکت در چنین خطی، همیشه برای شاعران اهل بیت، مشکل داشته و اغلب، تحت تعقیب یا در زندان به سر می‌بردند. این خط مقدس، که انتقال فرهنگ شهادت را به آیندگان در برداشت، همچنان ادامه داشته است، تاکنون. به کمک مرثی، احساسها و عواطف برانگیخته می‌شد و اشک، که زبان گویای دل بود، پایبندی انسان متعهد را به خط حسینی و کربلایی تثبیت می‌کرد. نکاتی را هم در باره اشعار مدح و مرثیه باید مراعات کرد:

- ۱- محتوای اشعار، باید از متانت، دقت، اعتبار و استناد برخوردار باشد و از حرف‌های سست و بی‌مدرک، یا دروغ و جعلیات و مطالب ضعیف و اخیانا و هن‌آمیز نسبت به معصومین، بشدت باید پرهیز کرد.
- ۲- از آنجا که شعر مدح و مرثیه، عامل انتقال فرهنگ است، باید سطح آن بالا و ارزشمند و عمیق باشد تا به جامعه اسلامی و هواداران ائمه، بینش و بصیرت و عمق در فهم و فکر بدهد.
- ۳- اشعار مرثی و مدایح، در عین حال که باید استوار و محکم باشد، نباید چنان مغلق و پیچیده شود که برای شنوندگان و خوانندگان، گویایی و رسایی خود را از دست بدهد و نتواند با عامه خلق، ارتباط برقرار کند.
- ۴- به بهانه دینی و مذهبی بودن شعر مدح و مرثیه، نباید اجازه داد که شعرهای ضعیف و سست و فاقد قوت ادبی و صلاحیت شعری رواج یابد. مدایح و مرثی، باید در نهایت قوت شعری باشد، آنگونه که در آثار بزرگان پیش کسوت عصر ائمه و دوره‌های بعد، در مرثیه دیده می‌شود.
- ۵- شاعران مدیحه سرا و مرثیه سرا، باید با درک اهمیت و والایی مکان‌ت‌خویش، در حد مطلوب خلوص و تقوا و مناعت طبع و ثبات قدم و عقیده و عشق و ولای به اهل بیت عصمت باشند و بدانند که شجره نامه آنان به کمیت‌ها و دعبل‌ها می‌رسد و اگر بخواهند مشمول دعای ائمه «ع» باشند، باید شایستگی فکری و خطی و عملی و اخلاقی آن را در خویش فراهم آورند.
- ۶- شاعر اهل بیت، باید همیشه با توجه به زمان و مکان و شرایط، رسالت اجتماعی و تعهد شیعی خود را به اثبات برساند و سروده‌هایش دارای «پیام» و «جهت» باشد.

۷- خوب سرودن در باره ائمه «ع»، نیاز به غنای فکری و معلومات عمیق شاعر دارد. بنابر این شاعران مرثیه سرا باید بشدت اهل مطالعه در متون و منابع باشند و شور و شعور را در شعر خویش در آمیزند و پخته، پر مطلب و مایه‌دار بسرایند. (۹)

مراحل نهضت عاشورا

حماسه حسینی، تنها در روز عاشورا جلوه نکرد، بلکه از ماه‌ها قبل و پس از مرگ معاویه آغاز شد و ماه‌ها پس از عاشورا (بلکه سال‌ها) ادامه یافت. در یک نگاه تاریخی، مراحل این نهضت را اینگونه می‌توان برشمرد:

- ۱- امتناع امام حسین «ع» از بیعت با یزید و به رسمیت نشناختن حکومت وی. در این مقطع، فراخوانی امام از سوی والی مدینه، گفتگوهای امام با والی و نیز بامروان قابل مطالعه است.
- ۲- خروج از مدینه به سوی مکه به شکل هجرتی شبانه و مخفیانه، همراه اهل بیت «ع».
- ۳- اقامت چهار ماهه امام در مکه، همراه با سخنرانیها، دیدارها، تبلیغات مؤثر و روشنگری اذهان مردم علیه یزید و امویان و تبیین علت امتناع از بیعت و هدف از این حرکت.
- ۴- اعزام نماینده ویژه خود (مسلم بن عقیل) به کوفه، برای زمینه‌سازی نهضت و بیعت گرفتن از شیعیان هوادار، جهت تشکیل حکومت اسلامی، به دنبال دریافت نامه‌ها و طومارهای مکرر از سوی کوفیان و سران شیعه و سرانجام قیام مسلم و شهادتش در کوفه و دگرگونی اوضاع شهر.
- ۵- حرکت از مکه به سوی عراق و پیمودن منزلگاهها، برخورد‌های میان راه، خطبه‌ها، توقفها، پیگیری اخبار کوفه، ملاقات با حر.
- ۶- رسیدن به سرزمین کربلا و قرار گرفتن در محاصره نیروهای دشمن، پیش از رسیدن به کوفه در دوم محرم، تلاش چند روزه برای جلوگیری از درگیری و خونریزی.
- ۷- شهادت امام حسین «ع» و فرزندان و بستگان و اصحابش در حماسه بزرگ روز عاشورا در حمله عمومی و در نبرد تن به تن با دشمن.
- ۸- اسارت اهل بیت و بهره‌برداری تبلیغی امام سجاد «ع» و حضرت زینب و عترت پیامبر از شهادت عاشوراییان و رساندن پیام شهادت به مردم، افشاگری اسرا در کوفه، شام و در طول اسارت، با ایراد خطبه‌ها و سخنان مختلف.
- ۹- پس از بازگشت به مدینه، مجالس یاد و سوگواری، گریه‌ها و ندبه‌ها و رسواشدن یزیدیان و آغاز حرکت‌های ضد حکومت در شهرها و مناطق مختلف.
- مراحل دیگری از نهضت کربلا در سالهای بعد اتفاق افتاد و قیامهای توانمند و دیگران بر ضد حکومت اموی از آن جمله بود. در یک نگاه، همه نهضت‌های عدالتخواهانه و ظلم ستیز که در طول تاریخ و با الهام از شهادت امام حسین «ع»
- و حادثه عاشورا پدید آمده و خواهد آمد، از مراحل نهضت عاشورا در امتداد تاریخی آن به حساب می‌آید، چرا که آن قیام، تنها برای اعتراض به فساد حکومت اموی و یزید نبود، بلکه درسی برای احیای آزادگی و شرف در همه زمانها بود. امروز نیز مبارزات عاشورایی مسلمانان متعهد بر ضد استکبار جهانی و طاغوتها، تداوم همان نهضت خونین است.

مراسم و سنتها

پیرامون حادثه عاشورا و عزاداری امام حسین «ع»، یک سری سنتها و مراسم میان مردم معمول است که در طول سال و اغلب در دو ماه محرم و صفر و بویژه در دهه عاشورا عمل می‌شود. آداب و سنن در مناطق مختلف جهان و حتی در شهرهای مختلف ایران نیز متفاوت و متنوع است. برخی از مراسم، مثلاً ویژه هند و پاکستان

است، برخی خاص ایران، و بعضی مخصوص عراق و شام. سنتهای رایج، گاهی پشتوانه‌های دینی دارد و متکی به روایات و مستند به فقه و حدیث است، برخی هم از ابداعات و ساخته‌های مردم و تقلیدهای بی‌اساس است. بر شمردن همه آداب و مراسم مربوط به عاشورا و عزاداری، از حوصله این مجموعه بیرون است. تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

عزاداری و گریه بر امام حسین «ع»، نوحه خوانی و مرثیه خوانی، تعزیه و شبیه خوانی، سینه زنی و زنجیر زنی و قمه زنی، برپایی مجالس در تکیه‌ها، حسینیه‌ها، خانه‌ها و مساجد و تشکیل هیئت‌ها در ایام محرم، نذر و احسان و صدقه و اطعام مردم برای سید الشهداء، سقایی و چای و آب و شربت دادن به مردم، ساختن حسینیه و تکیه، ترک بعضی کارهای مباح در ایام عاشورا مثل: عروسی، ازدواج، آرایش، تمیز کردن و جارو کردن خانه، پرداختن به کسب و کار و دوخت و دوز و خانه تکانی و...، یاد حسین هنگام نوشیدن آب، پوشیدن لباس سیاه، سیاهپوش کردن اماکن و گذرگاه‌ها و مساجد و حسینیه‌ها، مالیدن گل بر پیشانی و سر، پاشیدن کاه و خاشاک بر سر، راه انداختن دسته‌های عزاداری در خیابانها، برپایی مراسم شام غریبان، برگزاری مجالس مقتل خوانی و زیارت عاشورا، نذر برای آوردن کودکان خردسال به یاد علی اصغر در دسته‌های عزاداری، طشت گردانی، تهیه و آذین بندی توقها و علامتها و نخلها، پختن آش نذری و سفره انداختن، زیارت رفتن، گرامیداشت اربعین امام حسین «ع»، سر برهنه و پای برهنه بودن در عزای حسینی بویژه عاشورا و اربعین.

مرثیه مدایح و مرثی، نوحه، عزاداری مرثیه جن

از ابعاد غیر مادی و غیر بشری شهادت امام حسین «ع»، گریه و نوحه و مرثیه خوانی فرشتگان و اجنه بر آن حضرت است. روایاتی در این باره نقل شده و کسانی هم مدعی بوده‌اند که شعرها و نوحه‌های جن را به یاد عاشورا شنیده و گریسته‌اند، همچون مسور بن مخرمه. (۱۰) نوحه‌هایی از قبیل این که:

ایها القاتلون جهلا حسینا ابشروا بالعذاب و التنکیل
یا این شعر:

ایا عین جودی و لا تجمدی و جودی علی الهالک السید فبالطف امسی صریعا فقد رزنا الغداة بامر بدی
و امثال اینگونه مرثی که در کتب مقتل و روایات آمده است. (۱۱) شهید مطهری در این باره می‌گوید: «در «قمقام زخار»، قسمت زیادی از مرثی جنی‌ها را بصورت شعر نقل کرده است. بعید نیست که این اشعار سراسر انتقاد و حنین و تحریک احساسات، از طرف علاقه‌مندان و شیعیان سروده می‌شده است و چون از طرف حکومت وقت، تحت تعقیب قرار می‌گرفتند، لذا اشعاری که می‌سرودند به نام جنی منتشر می‌کردند که هم پی گم کرده باشند و هم مردم بهتر حفظ می‌کردند.» (۱۲) البته شعرهای مرثیه از قول جن، غیر از گریه و عزاداری ملائک و انبیا و کروبیان در عزای حسینی است که روایاتش متفاوت است.

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است (۱۳)

مروان بن حکم

از سران مخالف با اهل بیت «ع» و هوادار خط اموی و پسر عموی عثمان که در امور مالی و سیاسی انحرافهای فاحشی داشت و از محرکین بر ضد آل علی بود و سوءاستفاده‌های بسیاری از بیت المال در زمان عثمان داشت. وی به زبان رسول خدا «ص» لعنت شده بود. علی «ع» هم روزی به او نگریست و فرمود: «وای بر تو و وای بر امت محمد از دست تو و دودمانت، آنگاه که موی سرت سفید شود. علی علیه السلام او را پرچمدار گمراهی می دانست. (۱۴).

مروان از افراد سرشناس بنی امیه بود و پس از مرگ معاویه، ولید والی مدینه وقتی نامه یزید را دریافت کرد که به او دستور بیعت گرفتن از حسین «ع» داده بود، با مروان مشورت کرد. مروان هم گفت همین شبانه در پی حسین «ع» بفرست و اگر بیعت نکرد، گردن او را بزن و پیوسته او را تحریک می کرد که به زور از ابا عبد الله الحسین بیعت بگیرد. (۱۵) نسبت به سید الشهدا «ع» کینه شدید داشت. چون پس از احضار امام، قرار بر فردای آن شب شد، مروان، ولید را تشویق می کرد که همین امشب کار را یکسره کن. در راه هم وقتی به امام حسین «ع» برخورد و او را به بیعت فرا خواند، حسین بن علی «ع»، کلام معروف خویش «علی الاسلام السلام، اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید...» را خطاب به او گفت، و میان امام و آن شیطان کین توز، سخنان تندی رد و بدل شد. (۱۶) مروان بعدها به خلافت رسید و در سال ۶۵ هجری، در سن ۶۳ سالگی مرد. (۱۷) از کسانی بود که نسبت به شیعه سختگیری می کرد و چون به حکومت مدینه رسید، هر جمعه در منبر، علی «ع» را لعن و سب می کرد. (۱۸)

مسجد راس الحسین مشهد راس الحسین

مسروق بن وائل حضرمی

از نیروهای خبیث سپاه عمر سعد که در کربلا حضور داشت. در پیشاپیش نیروهای کوفه بود، به این امید که سر امام حسین «ع» را به دست آورد و نزد ابن زیاد، مقام یابد. در گفتگویی با امام، به آن حضرت جسارت کرد و سید الشهدا «ع» او را نفرین کرد و فرمود:

«اللهم حزه الی النار». او خشمگین شد و خواست که به سوی امام اسب بتازد. هنگام پرش از نه‌ر، پایش در رکاب ماند و بدنش از اسب آویخته شد. مسروق از این صحنه مرعوب شد و خود را از میدان نبرد کنار کشید. علت را که پرسیدند، به این معجزه اشاره کرد و گفت: «رایت من اهل هذا البیت شیئا لا اقاتلهم ابدا». از این دودمان

چیزی دیدم که هرگز با آنان نخواهم جنگید. در برخی نقلها آمده است که اسبش او را آنقدر به سنگها و درختها کشید و کوبید تا مرد. (۱۹)

مسعود بن حجاج

از شهدای کربلا. وی و پسرش (عبد الرحمان بن حجاج) در حمله اول به شهادت رسیدند. برخی گفته‌اند این دو همراه سپاه عمر سعد از کوفه بیرون آمده بودند، ولی در کربلا به سوی حسین «ع» آمدند. نامشان در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۲۰)

مسلم

نام یکی از منزلگاههای راه مکه به عراق، که امام حسین «ع» از آن عبور کرده است.

مسلم بن عقبه

جنایتکاری که در واقعه حره، به فرمان یزید، دست به کشتار مردم مدینه زد. واقعه حره قیام عمومی مردم مدینه بر ضد امویان بود که پس از حادثه عاشورا به وقوع پیوست. وی از سرداران (۲۱) معاویه و یزید بود و زمان پیامبر را هم درک کرده بود. (۲۲)

مسلم بن عقیل

نماینده اعزامی سید الشهداء از مکه به کوفه برای بررسی اوضاع و بیعت گرفتن از مردم. مسلم بن عقیل، پسر عموی امام حسین «ع» و مورد وثوق وی بود. رشادت و جوانمردی او مشهور بود. در جنگ صفین، در جناح راست لشکر علی «ع» بود. امام حسین «ع» در پاسخ به دعوتنامه‌های مکرر شیعیان و سران کوفه، نامه‌ای خطاب به آنان نوشت و مسلم بن عقیل را بعنوان «برادر، پسر عمو و فرد مورد اطمینان خود» به آنان معرفی کرد. مسلم در نیمه شعبان از مکه به کوفه رفت، در کوفه به تلاش وسیعی برای دعوت مردم به بیعت با امام پرداخت. آن زمان والی کوفه نعمان بن بشیر بود. حدود ۱۸ هزار نفر با او به نفع امام بیعت کردند. در ایام فعالیت و قیام حماسی مسلم، والی کوفه عوض شد و ابن زیاد به ولایت کوفه و مقابله با حرکت مسلم منصوب گشت. جایگاه مسلم در کوفه پنهان بود. ابن زیاد به کمک جاسوسان محل اختفای او را پیدا کرد و به دستگیری میزانش که «هانی» بود پرداخت. مسلم به عقیل مجبور شد قیام خویش را پیش از موعد علنی کند.

قصر ابن زیاد به محاصره در آمد.

ابن زیاد، سران شهر را گرد آورد و آنان را با تهدید و تطمیع، مطیع خویش ساخت. با ایجاد جو رعب و وحشت و دستگیریها، بیم و هراس بر مردم سایه افکند و از دور مسلم پراکنده شدند. مسلم بن عقیل در کوفه، تنها و غریب و بی پناه ماند. شب به خانه طوعه رفت. جایگاه او برای ابن زیاد معلوم شد. نیروهایی فرستاد، مسلم از خانه بیرون آمد و در کوچه ها و میدان شهر، یک تنه با سربازان ابن زیاد جنگید تا آنکه گرفتار شد. او را به قصر ابن زیاد بردند. پس از گفتگوهای تندی که رد و بدل شد، به دستور ابن زیاد، او را بالای قصر برده، سر از بدنش جدا کردند و پیکرش را به زیر افکندند. (۲۳) سر مسلم را همراه سرهانی نزد یزید فرستادند. شهادت مسلم بن عقیل، روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ (روز عرفه)

بود. قبر مسلم در کوفه است. و در سال ۱۲۸۲ قمری گنبدش کاشی و ضریحش از نقره شد و اطراف ضریح، مجلل و آینه کاری گشت. محدث قمی پس از ذکر اعمال مسجد جامع کوفه، نماز و زیارتنامه ای برای حضرت مسلم نقل کرده است. با این شروع:

«الحمد لله الملك الحق المبين...» (۲۴)

مسلم بن عوسجه اسدی

اولین شهید عاشورا که در حمله نخست به شهادت رسید. پیر مردی بزرگوار از طایفه بنی اسد و از چهره های درخشان کوفه و هواداران اهل بیت «ع» بود. از اصحاب پیامبر «ص» و مسلمانان با سابقه به شمار می رفت و از آن حضرت روایت هم کرده است. پارسا، شجاع و سوارکاری نامی بود و در فتوحات اسلامی شرکت می کرد و در همه جنگهای امیر المؤمنین «ع» حضور داشت. در کوفه برای حسین بن علی «ع» بیعت می گرفت.

مسلم بن عقیل در برنامه کوتاه مدت نهضت، او را در راس عده ای از طایفه مذحج و اسد قرار داد. (۲۵) در نهضت مسلم، نقش دریافت پول از هواداران و تهیه سلاح برای نهضت را برعهده داشت. جاسوس «ابن زیاد»، به نام «معقل» از همین طریق به مخفیگاه مسلم پی برد.

در کربلا از یاران شجاع و فداکار امام بود. شب عاشورا که امام از یاران خواست از تاریکی شب استفاده کرده، از صحنه خارج شوند، یکی از کسانی بود که برخاست و ضمن اعلام وفاداری و مقاومت تا شهادت، گفت: «و الله لو علمت انی اقتل ثم احیی ثم اذری یفعل بی ذلک سبعین مره ما ترکک فکیف و انما هی قتله واحده ثم الکرامه الی الابد.» (۲۶) به خدا قسم اگر هفتاد بار کشته شوم، سوزانده شوم و خاکسترم بر باد رود، هرگز تو را رها نخواهم کرد، تا چه رسد به اینکه اکنون یک بار کشته شدن است، سپس کرامت ابدی است. روز عاشورا، رجز مسلم بن عوسجه در مبارزه چنین بود:

ان تسئلوا عنی فانی ذولبد من فرع قوم فی ذری بنی اسد فمن بغانا حاید عن الرشد و کافر بدین جبار صمد

(۲۷)

که حاکی از بصیرت دینی و دشمن شناسی او و کافر دانستن جبهه مخالف است. سپاه دشمن چون در نبرد تن به تن یارای جنگیدن با او را نداشتند، او را سنگباران کردند. چون مسلم به زمین افتاد، رمقی در تن داشت که حسین بن علی «ع» و حبیب بن مظاهر خود را به او رساندند. امام او را دعا کرد و حبیب چون نزدیک او آمد، مسلم او را توصیه نمود که مبادا حسین «ع» را تنها گذارد. (۲۸)

مسلم بن کثیر ازدی

از شهدای کربلا، وی از طایفه ازد، و از تابعین بود. بعضی هم او را از اصحاب شمرده‌اند. در برخی جنگها در رکاب علی «ع» مجروح شده و از ناحیه پا آسیب دیده بود. در حادثه عاشورا، از کسانی بود که به قصد حسین بن علی «ع» از کوفه بیرون آمد و نزدیکیهای کربلا به آن حضرت پیوست و روز عاشورا در حمله نخستین به شهادت رسید. (۲۹) نام او را اسلم بن کثیر و سلیمان بن کثیر هم نقل کرده‌اند. (۳۰) در زیارت ناحیه مقدسه نیز از او یاد شده است.

مسلم بن کناد

(۳۱)

مسلم، مولی عامر بن مسلم

از شهدای کربلا به حساب آمده که نامش در زیارت رجبیه هم دیده می‌شود. از شهدای کربلا، که غلام عامر بن مسلم بود. عامر، خود در کربلا به شهادت رسید. (۳۲) در برخی نقلها نام او سالم آمده است.

مسور بن مخزومه (مخرمه)

از کسانی بود که در مکه، پس از آگاهی از عزم سید الشهدا «ع» بر حرکت به سوی کوفه، نامه‌ای به امام نوشت و از او خواست که فریب نامه‌های عراقیان را نخورد. خودش نیز بایزید بیعت نکرده بود. امام پس از خواندن نامه‌اش، برای او دعای خیر کرد و عواطفش راستود. وی مردی اهل فضل و دیانت بود و از رسول خدا «ص» روایت می‌کرد. دو سال پس از هجرت به دنیا آمده بود تا زمان مرگ عثمان در مدینه بود. سپس ساکن

مکه شد. در حادثه محاصره و سنگباران مکه، در سال ۶۴ هجری در حال نماز در حجر اسماعیل کشته شد. هنگام مرگ، شصت و دو سال داشت. (۳۳)

مسیب بن نجبه فرازی

از یاران برجسته علی علیه السلام بود. وی در قیام توابین به خونخواهی شهدای کربلا، پس از کشته شدن سلیمان بن صرد رهبر توابین، پرچم نبرد را به دست گرفت و دلیرانه جنگید تا کشته شد. شهادتش در سال ۶۵ هجری در «عین الورد» بود. (۳۴) از اینکه توفیق شهادت در رکاب سید الشهداء را نیافته بود بشدت اندوهگین بود و این حسرت را در خطابه‌ای که در جمع توابین ایراد کرد، بر زبان آورد و از اینکه با رسیدن نامه و پیک امام، از فداکاری در راهش مضایقه کرده و یاریش نکرد، خود و جمع یاران را ملامت کرد. (۳۵)

مشربه فرات، شریعه

مشک

ظرف نگهداری آب در قدیم. پوست گوسفندی که درست و بدون شکافتن از وسط، کنده باشند و در آن ماست، دوغ، آب و غیره ریزند، خیک بی موی، به آن «قربه»، «راویه»، و «رکوه» هم گویند. در نبرد عاشورا نیز همچون همه جنگهای قدیم، از مشک بعنوان ظرفی برای برداشتن و نگهداشتن آب در سفر و اردوگاه استفاده شد. در فرهنگ عاطفی عاشورا، «مشک» مظهر سقایی ابا الفضل «ع» است، چرا که او آب‌رسان خیمه‌ها و سقایی اطفال امام حسین «ع» بود. به همین خاطر، به آن حضرت «ابو القربه» هم گویند، کنایه از سقایی او بامشک. روز عاشورا هم مشک خالی به دوش گرفت و به فرات رفت و آن را پر از آب کرد و در راه آوردن آب به خیمه‌ها، راه را بر او بستند. دستانش قطع شد و مشک آب سوراخ گشت و عباس «ع» هم به شهادت رسید، پیش از آنکه آب به خیمه‌ها برسد. این موضوع، با حسرت و اندوه یاد می‌شود که نشان وفای عباس «ع» و عطش اطفال است. به گفته «عمان سامانی»:

پس فرو بارید بر وی تیر تیز مشک شد بر حالت او اشک ریز اشک چندان ریخت بر وی چشم مشک تا که چشم مشک، خالی شد ز اشک تا قیامت تشنه کامان ثواب می‌خورند از رشحه آن مشک، آب (۳۶)

پیش از عاشورا نیز مشک، ایفای نقش کرده است. در مسیر راه، وقتی کاروان امام حسین «ع» به منزلگاه «شراف» رسیدند، جوانان به فرمان امام، آب بسیاری در مشک‌ها برداشتند و در گرمای نیمروز فردا، با سپاه هزار نفری حر برخوردند که تشنه بودند. دهان مشک‌ها به روی آن سپاه گشوده شد، حتی اسب‌هایشان سیراب شدند. (۳۷) در کربلا نیز از سه‌روز مانده به عاشورا، نیروهای عمر سعد بر فرات مسلط شدند و مانع بردن آب گشتند.

وقتی عطش بر حسین «ع» و یارانش زیاد شد، برادرش عباس «ع» را مامور تهیه آب کرد.

وی با ۲۰ نفر همراه مشک و به اتفاق ۳۰ نفر سواره نزدیک شریعه شدند و نبردی کرده، مشکها را پر از آب کرده برگشتند. (۳۸)

چشم از اشک پر و مشک من از آب تهی است جگرم غرقه به خون و تنم از تاب تهی است گفتم از اشک کنم آتش دل را خاموش پر زخوناب بود چشم من از آب تهی است جان من می‌برد آن آب کزین مشک چکد گشتیم غرق در آبی که زگرداب تهی است دست و مشک و علمی لازمه سقایی است دست عباس تو را از این همه اسباب تهی است مشک هم اشک به بی دستی من می‌ریزد بی سبب نیست اگر مشک من از آب تهی است (۳۹)

مشکور

نام پیر مردی از هواداران اهل بیت در کوفه که مامور نگهبانی از طفلان مسلم بن عقیل بود. وقتی پس از یک سال زندانی بودن محمد و ابراهیم (پسران حضرت مسلم) فهمید که آن دو از بنی هاشم و دودمان نبوتند، آنان را مخفیانه از زندان آزاد کرد (گرچه دوباره گرفتار شده، به شهادت رسیدند). (۴۰) مشکور به خاطر این خدمت به طفلان مسلم، از سوی ابن زیاد احضار شد و به او پانصد ضربه تازیانه زدند وی در زیر تازیانه‌ها جان داد. (۴۱)

مشهد الحسین «ع»

مشهد به معنای محل شهادت، محل دفن، حرم و مقبره است. این تعبیر به جای مرقدسید الشهداء به کار می‌رود.

مشهد راس الحسین «ع»

حرم و بقعه‌ای که مدفن سر مطهر سید الشهداء است، یا مکانی که سر آن حضرت به آنجا هم برده شده است. به این نام، دو محل یکی در شام و دیگری در مصر وجود دارد. در شام در عسقلان مسجدی بزرگ و ضریحی عظیم است که مردم آنجا را زیارت کرد تبرک می‌جستند. (۴۲) به نوشته سید محسن امین: محلی در کنار مسجد جامع اموی در دمشق، که گویا محل نگهداری سر مطهر سید الشهداء در ایام یزید بوده و در خزانه آن ملعون نگهداری می‌شده است. (۴۳) همچنین وی می‌نویسد: (در سفرنامه خویش) در مصر، زیارتگاه با شکوه و مقدسی است که مردم مصر، معتقدند سر ابا عبد الله الحسین در آنجا مدفون است و خلفای مصر، آن را از شهر عسقلان (در فلسطین) آورده و طی مراسمی در مصر دفن کرده‌اند. در همین زمینه در «اعیان الشیعه» می‌نویسد: بنا به قول برخی، یکی از خلفای فاطمی در مصر، مامورانی به عسقلان (بین مصر و شام) فرستاد و سری را برایش آوردند و گفت که سر حسین «ع» است. آن را به مصر آوردند و در محلی که الآن به نام مشهد یا مسجد راس الحسین معروف است دفن کردند. مردم مصر به این محل علاقه نشان می‌دهند و زن و مرد دسته دسته به

زیارت آن می‌روند و مراسم دعا و تضرع در آنجای گیرند. البته در این که آن سر، سر امام حسین «ع» بوده، تردید وجود دارد. (۴۴) این مسجد، اکنون نیز در قاهره وجود دارد، محل تجمع و مرکز محافل دینی و قرآنی، بویژه در شبهای ماه رمضان است و در میلاد امام حسین «ع» هزاران نفر آنجا گرد می‌آیند و حتی دست‌توسل به سوی خدای حسین «ع» دراز کرده و به برکت آن مکان، بیماران و گرفتاران شفا و نجات می‌یابند.

مصباح هدایت

از القاب امام حسین علیه السلام «مصباح الهدی» است. بیش از چهل لقب برای سید الشهدا «ع» نقل شده است. (۴۵) که یکی از آنها مصباح هدایت و کشتی نجات است. در حدیث است از رسول خدا «ص» که در سمت راست عرش الهی نوشته است: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة». (۴۶) غیر از مقام امامت آن حجت الهی، در شیوه زندگی و الهام‌بخشی راه و رسم جهاد و شهادت نیز، آن حضرت راهنمای بشر است و در غرقاب هستی و طوفانهای اجتماعی، کشتی نجات بخشی است که هر کس به ولای او چنگ زند، از امواج بیدینی و ذلت نجات یافته به ساحل عزت و کرامت می‌رسد. چراغ حسینی در شب تاریک تاریخ، همواره درخشان بوده و «راه» نشان داده است.

پی‌نوشتها

- ۱ و ۲- لغت نامه، دهخدا.
- ۳- کتاب «ادب الطف» در ۱۰ جلد از جواد شبر، مجموعه‌ای است که به بررسی شعرا و اشعار قرن اول تا چهاردهم پرداخته که پیرامون امام حسین «ع» و حادثه عاشورا سروده‌اند.
- ۴- پیشوای صادق، ص ۸۱.
- ۵- ادبیات و تعهد در اسلام، محمدرضا حکیمی، ص ۲۷۴.
- ۶- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۷، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۱.
- ۷- رجال شیخ طوسی، ص ۲۸۹.
- ۸- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۷. در باره شعر دعبل، بویژه قصیده «مدارس آیات» وی، ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۳۵۰. نیز برای آشنایی با زندگی شاعران برجسته‌ای چون کمیت، دعبل، سید حمیری و... ر. ک: الغدیر، ج ۲، ۳ و ۴. نمونه‌هایی از مرثیه‌های شاعران اهل بیت نیز در سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۰۹، آمده است. همچنین در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۴۲، (باب ما قیل من المراثی فیه) و عوالم (امام حسین)، ص ۵۴۳ تا ۵۹۰.
- ۹- به بحث مستوفا و تحقیقی علامه امینی در باره شعر در تاریخ اسلام و دیدگاه پیامبر و ائمه «ع» و علمای شیعه و جایگاه والای شعرای متعهد شیعه نزد امامان و برخورد شایسته دین با شعر موضعدار، در «الغدیر»، ج ۲، ص ۲ تا ۲۴ مراجعه کنید.

- ۱۰- در این زمینه‌ها، ر.ک: «ستودگان و ستایشگران»، حوزه هنری.
- ۱۱- عوالم (امام حسین)، ص ۴۸۶.
- ۱۲- از جمله در «بحار الانوار» ج ۴۵، ص ۲۳۳ (باب نوح الجن علیه)، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۰.
- ۱۳- حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۷۵.
- ۱۴- محتشم کاشانی.
- ۱۵- الغدير، ج ۸، ص ۲۶۰ تا ۲۶۷.
- ۱۶- حياء الامام الحسين، ج ۲، ص ۲۵۰.
- ۱۷- همان، ص ۲۵۶.
- ۱۸- مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۹.
- ۱۹- حياء الامام زين العابدين، باقر شريف القرشي، ص ۶۰۵.
- ۲۰- عبرات المصطفين، ج ۲، ص ۲۶.
- ۲۱- عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۱۲.
- ۲۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۹.
- ۲۳- لغت نامه، دهخدا، به نقل از «الاعلام» و «حبيب السير».
- ۲۴- قضايای نهضت او و بيعت مردم و شهادتش در بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰ به بعد آمده است، نیز زندگینامه او در کتاب «مبعوث الحسين» محمد علی عابدين، انتشارات جامعه مدرسين.
- ۲۵- مفاتيح الجنان، ص ۴۰۱.
- ۲۶- انصار الحسين، ص ۹۳.
- ۲۷- مناقب، ج ۴، ص ۹۹.
- ۲۸- همان، ص ۱۰۲.
- ۲۹- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰.
- ۳۰- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۵۵، مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳، تنقيح المقال، ج ۳، ص ۲۱۵.
- ۳۱- انصار الحسين، ص ۹۴.
- ۳۲- همان، ص ۱۰۴.
- ۳۳- همان.
- ۳۴- حياء الامام الحسين، ج ۳، ص ۲۴، تنقيح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۴۲۱۷- مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۴، تاريخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۲۴۸.
- ۳۵- حياء الامام الحسين، ج ۳، ص ۳۶۲.
- ۳۶- گنجينه الاسرار، عمان سامانی، ص ۷۶. چاپ ۱۳۶۲ ش.
- ۳۷- تاريخ طبري، ج ۴، (چاپ قاهره)، ص ۳۰۲.
- ۳۸- کامل، ابن اثير، ج ۲، ص ۵۵۶.

- ۳۹- از: سید شهاب الدین موسوی «شب شعر عاشورا» شماره ۵، ص ۹۲.
- ۴۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۱.
- ۴۱- سوگنامه آل محمد، ص ۱۸۹ به نقل از معالی السبطين.
- ۴۲- آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، ص ۲۷۸ (چاپ امیر کبیر).
- ۴۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۷.
- ۴۴- همان.
- ۴۵- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۸.
- ۴۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۷، ناسخ التواریخ، ص ۵۷.

مصیبت

رنج و سختی و بلا و گرفتاری که به کسی می‌رسد حوادث ناگوار و پیش‌آمدهای تلخ، همچون درگذشت خویشاوندان و دوستان صمیمی، به معنای سوک و تعزیت و عزا و ماتم نیز به کار می‌رود. آنچه در کربلا بر اهل بیت گذشت، شهادت و اسارتی که برای سیدالشهدا و عترت پیامبر در عاشورا پیش آمد، حادثه شهادت هر یک از معصومین «ع» نیز مصیبتی است که بر امت اسلام وارد شده است که در راس آنها و بالاترین مصائب، عاشورای حسینی است. در زیارت عاشورا از شهادت ابا عبد الله «ع» بعنوان مصیبتی بزرگ یاد شده است. «لقد عظمت الرزیه و جلت المصیبه بک علینا و علی جمیع اهل الاسلام...»

مصیبه ما اعظمها و اعظم رزیتها فی الاسلام و فی جمیع اهل السموات و الارض» (۱) و به همین جهت، به یادآوری حادثه عاشورا و شهادت امام حسین و ائمه دیگر «ذکر مصیبت» گفته می‌شود.

مظلوم

ستم‌دیده، از لقبهای سید الشهداست که اغلب با نام او همراه است: یا حسین مظلوم، در زیارتنامه‌ها و احادیث، تکیه بر روی این لقب برای بیان ظالم بودن حکومت اموی و سپاهی است که در کربلا آن حضرت را به شهادت رساندند. هر چند آنان می‌کوشیدند تا خود را تبرئه کنند و گناه کشته شدن را به گردن خود امام بیندازند، ولی مظلومیت آن شهید، همواره مثل پرچمی در اهتزاز بوده است.

در حدیث امام باقر «ع» است: «ان الحسین صاحب کربلا قتل مظلوما مکروبا عطشان الیهفانا» (۲) و در برخی تفاسیر، آیه «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا» (اسراء/۳۳) به شهادت آن حضرت تفسیر شده است. (۳) و همچنین آیه «و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» (شعراء/۲۲۵) به مظلومیت اهل بیت تاویل گشته است. (۴) آیه «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا» (حج/۳۹) نیز طبق روایات، در باره حسین بن علی «ع» است که یزید در پی کشتن او بود تا آنکه مظلومانه شهید شد. امام صادق «ع» نیز در حدیثی امام زمان علیه السلام را خونخواه حسین «ع» معرفی می‌کند. (۵) و در باره آیه «اسروا النجوى الذین ظلموا» (انبیاء/۳) روایت است که: «الذین ظلموا آل محمد حقهم». (۶) مظلومیت ابا عبد الله «ص» و ائمه، شیعه را همواره در مسیر ظلم‌ستیزی و آمادگی برای جانبازی در رکاب انتقام‌گیرنده خون شهدای مظلوم کربلا، حضرت مهدی «ع» قرار می‌دهد و کینه‌ظالم را در دلها می‌پروراند. افراشتن پرچم مظلومیت آل الله، محور تجمع و تشکل همه مظلومان و ستم‌دیدگان تاریخ بر محور امام مظلومان است.

معاویه

معاویه بن ابی سفیان زمامداری خودکامه و طاغوتی جبار بود. پدرش ابوسفیان و مادرش هند جگرخوار از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بودند. معاویه، خلیفه‌ای سنگدل، حيله‌گر، دروغگو و فتنه‌انگیز بود. از زمان عثمان، والی شام گشت و با علی «ع» جنگید و همواره علیه او توطئه می‌نمود. حسن بن علی «ع» نیز ناچار شد با معاویه قرارداد ترک‌مخاصمه امضا کند. معاویه به هیچ یک از تعهدات صلحنامه وفا نکرد. به کشتار بی‌گناهان و دستگیری و قتل یاران علی «ع» پرداخت و هواداران اهل بیت «ع» را سرکوب و قلع و قمع نمود و عمال خویش را بر اموال و جانها و نوامیس مسلمین مسلط ساخت و دیکتاتوری‌ترین شیوه‌های حکومتی را در قالب تزویر و تبلیغات، اعمال می‌کرد و در ریشه‌کن‌ساختن دین پیامبر می‌کوشید. معاویه، ملعون به زبان پیامبر «ص» بود. (۷) از بدعت‌های معاویه، بیعت گرفتن اجباری از مردم و شخصیت‌ها برای ولایت عهدی‌فرزند شرابخوار و نالایقش «یزید» بود. قوی‌ترین گروه مخالف با آن بیعت، بنی هاشم و درراس آنان حسین بن علی «ع» بود که مخالفت خویش را آشکارا اعلام کرد. اغلب چهره‌های سرشناس یا با تهدید یا با تطمیع، پذیرفته بودند ولی امام حسین «ع» حتی در برابر معاویه که به ستایش یزید پرداخت، به بیان زشتی‌های یزید اشاره کرد و از کار معاویه نکوهش نمود و رسوایش ساخت. (۸) در پاسخ نامه معاویه به آن حضرت، جنایات معاویه را در کشتن حجر بن عدی و یارانش و شهید کردن عمرو بن حمق و پیمان‌شکنی و فتنه‌انگیزی‌هایش بر شمرد و حکومت معاویه را بزرگترین فتنه دانست و مبارزه با معاویه را برترین جهاد و موجب قرب به خدا برشمرد: «و انی و الله ما اعرف افضل من جهادک فان افعَل فانه قربة الی ربی و ان لم افعله فاستغفر الله لدینی... و اعلم ان الله لیس بناس لک قتلك بالظنة و اخذک بالتهمة و امارتک صیبا یشرب الشراب و یلعب بالکلاب...». (۹) همچنین ابا عبد الله «ع» یک سال پیش از مرگ معاویه در یک سخنرانی عمومی در موسم حج، از معاویه بعنوان طاغوت یاد کرد و ستم‌های او را برشمرد و از مردم خواست چون به شهرهای خود بازگشتند، سخنان آن حضرت را به مردم برسانند و آنان را به حق فراموش شده اهل بیت فراخوانند، چرا که بیم زوال اسلام و از بین رفتن حق در کار است. (۱۰) امام حسین «ع» پیش از یزید، با پدرش معاویه و بنی امیه مخالف بود، آن هم نه نزاعی شخصی، بلکه نزاع مکتبی، وقتی از آن حضرت در باره بنی امیه پرسیدند، فرمود: «انا و هم الخصمان اللذان اختصما فی ربهم...» (۱۱) و این نزاع، پیوسته در گفتگوها و مجادلات، محسوس بود. خود معاویه هم می‌دانست که سید الشهدا «ع» هرگز سازش نخواهد کرد و در وصیتی که پیش از مرگ به یزید داشت، به او گفت که از مخالفت چهار نفر از قریش که مهم‌ترین آنان حسین بن علی «ع» است بیم دارد و هشدار داد که اهل عراق، او را وادار به خروج بر ضد یزید می‌کنند و توصیه کرد که: «و اما الحسین،... و ایاک و المکاشفة له فی محاربة سل سيف او محاربة طعن رمح... و ایاک یا بنی ان تلقی الله بدمه فتکون من الهالکین». (۱۲) پس از مرگ معاویه در رجب سال ۶۰ هجری و هجرت امام به مکه، کوفیان نامه به آن حضرت نوشتند و ضمن سپاس خداوند بر مرگ دشمن جبار امام حسین «ع» از آن حضرت درخواست کردند به کوفه آید و محور حرکت و تجمع آنان در مبارزه بر ضد شامیان شود. (۱۳) معاویه در تحکیم سلطه بنی امیه بر مسلمانان و روی کار آمدن یزید و جنایت‌های بعدی سهم عمده داشت. در زیارت عاشورا اشاره است به اینکه بنی امیه و پسر هند جگرخوار که به زبان خدا و رسول خدا ملعون است، روز عاشورا را روز شادمانی قرار دادند. آنگاه لعن بر آنان است: «اللهم العن ابا سفیان و

معاویة و یزید بن معاویة و آنان با کشتن پسر پیامبر در کربلا، به نظر خودشان انتقام کشته‌های خود را در بدر و احد گرفتند. و این چیزی بود که یزید در اوج قدرت پس از حادثه عاشورا، مستانه می‌خواند: «لیت اشیای ببدر شهدوا...» (۱۴) امام سجاد «ع» نیز در مجلس یزید، در رسواسازی او به کفر معاویه و ابو سفیان و جنگیدنشان با پیامبر خدا اشاره کرد و فرمود: جدم علی «ع» در روز بدر و احد و احزاب پرچمدار رسول خدا «ص» بود، اما پدر و جد تو، پرچمدار کفر بودند «...و ابوک و جدک فی ایدیهمای رایات الکفار» (۱۵)

معجر

نوعی پوشش که بر سر می‌افکنند، پارچه کوچکی که زن بر سر می‌اندازد. (۱۶) جامه‌ای که زنان بر سر می‌پوشند تا گیسوان آنان را حفظ کند. روسری، چارقد، روپوش و مقنعه. در حادثه کربلا وقتی سپاه عمر سعد، پس از شهادت امام حسین «ع» برای غارت خیمه‌ها هجوم آوردند، وسایل خیمه‌ها را بردند، حتی معجر از سر زنان و دختران اهل بیت برگرفتند و گوشواره از گوشها کردند و حرم اهل بیت عصمت را سر برهنه و بدون پوشش ساختند. (۱۷) این، نشان دهنده بی‌اعتنائی سپاه کوفه به مبادی دینی و معیارهای انسانی بود. حضرت زینب «ع» نیز همین را وسیله اعتراض به یزید قرار داد که آیا عادلانه است زنان شما در حرم و در پوشش باشند و دختران و ذریه رسول خدا، سر برهنه در معرض دید همگان؟ (خطبه حضرت زینب).

معدن

نام یکی از منزلگاههای بین مکه و عراق که امام حسین «ع» بر آن هم گذشته است.

معقل

از غلامان ابن زیاد بود که به دستور او، منافقانه در کوفه خود را شیعه و طرفدار حسین بن علی «ع» و مسلم بن عقیل جلوه داد و در مسجد جامع کوفه، از طریق مسلم بن عوسجه، از مکان اختفای مسلم آگاه شد. هر روز به خانه مسلم رفت و آمد می‌کرد و مخفیانه اخبار و گزارشهای نهضت را به ابن زیاد می‌رساند. جاسوسی او ضربه سختی به نهضت مسلم در کوفه زد و به دستگیری و شهادت «هانی» و سپس مسلم بن عقیل انجامید. (۱۸)

معین البکاء

تعزیه گردان، کسی که تعزیه را اداره می‌کند. «معمولا به کارگردان و مدیر تعزیه «معین البکاء» می‌گفتند و میان مردم به تعزیه گردان معروف بود. معین البکاء که در کار خود ورزیدگی داشت، نقش هر یک از شبیه‌خوانها را برای

هر مجلس تعزیه تعیین می‌کرد و اشعاری که باید در آن مجلس بخوانند، در ورقه‌ای که به آن «فرد» یا «نسخه» می‌گفتند، به آنها داد...» (۱۹) از لقبهای دیگر او شیه گردان، میرعزا، میرغم و ناظم البکاء بود. به نوشته لغت‌نامه دهخدا، «لباس اشخاص را برای نقش‌های مختلف او تعیین می‌کرد، ترتیبات مقدماتی یا به عبارت اروپایی «میزان سن» هم از وظایف او بود. در اواخر قاجاریه این کارها را شربت‌دار باشی که یکی از اعضای دار‌النظاره (خوانسالاری) و به لقب معین البکاء هم سرافراز بود اداره می‌نمود.

مغیثه

نام یکی از منزلگاه‌های راه مکه به طرف عراق، که امام حسین «ع» در آنجا نیز فرود آمد. معنای آن سرزمین باران رسید است.

مقتل

هم به معنای محل قتل است، هم کتابی که در باره شرح قتل حسین بن علی «ع» و واقعه کربلا نوشته شده باشد. به نقل دهخدا: جایی و زمینی که کسی در آنجا کشته شده باشد. البته به معنای جایی و عضوی از بدن نیز گفته که اگر تیر یا تیغی بر آنجا وارد آید، سبب قتل شخص می‌شود.

(لغت‌نامه دهخدا) به انگیزه زنده نگهداشتن یاد حادثه عاشورا و شهدای کربلا، از صدر اسلام تا کنون، همواره کتاب‌هایی بعنوان «مقتل» نوشته شده و می‌شود. شیخ آقا بزرگ‌تهرانی بیش از هفتاد کتاب را با همین عنوان نام می‌برد که به حادثه کربلا مربوط می‌شود (۲۰) و «مقتل» اصبع بن نباته (از یاران علی علیه السلام) را اولین مقتلی می‌داند که نگاشته شده است. (۲۱) نام برخی از مقتلهای معروف از این قرار است (البته آنها که عنوان «مقتل» دارد):

«مقاتل الطالبیین»: نوشته ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶) که در شرح حال و ذکر اسامی شهدای فرزندان ابو طالب است. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است: «سرگذشت کشته‌شدگان از فرزندان ابوطالب» سید هاشم رسولی محلاتی «مقتل ابی مخنف»: نوشته لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف، معروف به ابو مخنف که در باره حوادث عاشورا است. این کتاب نیز به فارسی ترجمه شده است. اخیرا با نام «مقتل الحسین و مصرع اهل بیت و اصحابه فی کربلا» در ۲۳۰ صفحه توسط مؤسسه الوفاء چاپ شده است.

«مقتل خوارزمی»: متن تاریخی مربوط به حوادث کربلاست، در دو جزء که توسط موفق بن احمد مکی خوارزمی (م ۵۶۸) تألیف شده و اغلب مطالبش را از تاریخ ابن اعثم (م ۳۱۴) نقل کرده است.

«مقتل الحسین»: عبد الرزاق المقرم (م ۱۳۹۱ ق در نجف) که در باره نهضت حسینی است و وقایع کربلا از خروج امام حسین «ع» از مدینه تا حوادث پس از عاشورا را دربر دارد. کتاب‌های مقتل دیگری هم معروف

است، همچون: نفس المهموم، لهوف، منهاج الدموع، العيون العبری، مثير الاحزان، روضه الشهداء، اسرار الشهادة، منتهی الآمال، بحار الانوار، ج ۴۵ و....

مقتل نویس

کسی که متن مربوط به مجالس تعزیه و مقتل را می نویسد. (۲۲)

مکروب

اندوهگین، غمگین، گرفته. از لقبهای سید الشهداء علیه السلام که در حدیث امام باقر «ع» آمده است: «ان الحسین... قتل مظلوما مکروبا». (۲۳)

ملک ری حکومت ری

ممنوعیت عزاداری

در پی ورود اندیشه های غربزدگی در ایران و مقابله با مذهب و فرنگی ساختن کشور، با یک سری از مظاهر دین و سنتهای مذهبی در ایران مبارزه شد. جلوگیری از اقامه عزاداری و مجالس سوگواری برای ابا عبد الله «ع» هم یکی از این برنامه ها بود. علیه آن هم فعالیت فرهنگی شد و هم اقدام عملی. در مقطعی از تاریخ ایران (از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ شمسی) در دوره رضاخان، عزاداری برای سید الشهداء «ع» ممنوع شد و تکیه ها موقتا رونق خود را از دست دادند. (۲۴) در آن مدت، در خانه ها و پنهانی و گاهی پیش از روشن شدن هوا و دمیدن خورشید، مجالس روضه برپا می شد و دور از چشم ماموران رضاخان عزاداری انجام می گرفت و اگر ماموران رضاخان به کسی مظنون می شدند، دستگیرش می کردند یا با گرفتن رشوه، رها می کردند. مردم برای شرکت در مجالس روضه که در خانه ها پنهانی برگزار می شد، از بیم ماموران گاهی از پشت بامها به منزل یکدیگر رفت و آمد می کردند و روضه خوان هم برای آنکه به چنگ ماموران گرفتار نشود، با لباس مبدل به خانه های رفت و آنجا لباس خود را می پوشید. (۲۵) برای پیشبرد این هدف، هم از تبلیغات و کارهای فرهنگی استفاده می شد، هم از نیروهای قهریه. برخی نویسندگان غرب زده، همچون آخوندف و آقاخان کرمانی، با قلم به میدان مبارزه می آمدند و رضاخان با مامور و سرباز.

آخوندف (آخوند زاده) می نویسد: «هر جا می رود تعزیه برپاست، مگر مصیبت و درد خود آدم کم است که با نقل گزارش هزار ساله، اوقات خود را دائما تلخ کند و به جهت عمل بیفایده از کسب و کار باز بماند؟...» (۲۶) میرزا آقاخان کرمانی هم می نویسد: «آئین عزاداری و ماتم گری روح شادی و کامرانی را از میان این ملت

برانداخته، روزشان را چون شب تار ساخته است، ایرانیان با حبیب بن مظاهر هیچ قرابت و خویشی ندارند، روز سوگواری هزار سال پیش را بر پا می‌کنند و بر مظلومان آن زمان می‌گریند» (۲۷) اما رضاخان، که روزی برای جذب افکار مذهبیها، در مجالس عزا شرکت می‌کرد، پس از مسلط شدن، به برخورد حذفی با عزاداری سید الشهدا «ع» پرداخت. به این دو نقل توجه کنید: امام خمینی «ره» می‌فرماید: «وقتی که او (رضاخان) آمد، ابتداء شروع کرد به اظهار دیانت و اظهارچه و روضه خوانی و سینه زنی و گاهی ماه محرم در همه تکیه‌هایی که در تهران بود می‌رفت و می‌گردید، خودش تا وقتی که سوار مطلب شد، سلطه پیدا کرد.

همین آدمی که اینطور مجلس روضه داشت، هم آنطور سینه‌زن و ارتش می‌آمد به سینه‌زنی...، همین آدمی که این دستگاه روضه را داشت، همچو قدغن کرد دستگاه خطابه و وعظ و روضه و همه اینها را که در تمام ایران شاید یک مجلس علنی نبود، اگر بود در خفا، در بعضی شهرها در خفا و به صورتهای مختلف و با اسمهای مختلف.» (۲۸) اما نقل دیگر: «پهلوی پس از به سلطنت رسیدن، نخست محل روضه قزاق‌خانه را به تکیه دولت منتقل نمود و از شکوه و جلال و مدت آن کاست و پس از چند سالی بکلی متروک گردانید، سپس شهربانی برای برقراری مجالس عزاداری موانع و مشکلاتی به وجود آورد که قبلا بایستی تحصیل اجازه نمود. و بعدا هم حرکت دسته‌های عزادار در ایام عاشورا را ممنوع گردانید و اگر احیانا در بعضی از خانه‌ها محرمانه مراسم عزاداری به عمل می‌آمد، صاحبان خانه تحت تعقیب قرار می‌گرفتند و به زندان می‌افتادند، بعدا به جای عزاداری، کاروان شادی (کارناوال) در ایام عاشورا به راه انداختند و صنوف رامجبور کردند که در برپایی کارناوال پیشقدم شده، هر صنفی دسته خود را شرکت دهد.

خوب بخاطر دارم در اواخر سلطنت پهلوی حرکت کارناوال مصادف بود با شب عاشورا و در کامیونها دستجات رقصه با ساز و آواز به پایکوبی و رقص در شهر به گردش در آمده بودند، در عوض اگر احیانا افرادی از ذاکرین با عبا و عمامه دیده می‌شدند، تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.» (۲۹)

منبر

«آنچه خطیب بر آن ایستد و خطبه خواند. کرسی مانندی پایه‌دار که واعظ و خطیب بر بالای آن نشسته خطبه خواند و موعظه کند. کرسی چند پله برای واعظ و مذکران. اهل منبر: روضه‌خوان و خطیب و واعظ.» (۳۰) منبر: آنچه بر بالای آن می‌روند، برای وعظ و خطبه. ریشه‌اش از «نبر» به معنای رفعت و بالایی است و به منبر، منبر گفته‌اند، بخاطر ارتفاعش. (۳۱) منبر، انواع گوناگون دارد: چوبی، آهنی، سنگی با پله‌های متفاوت از نظر تعداد.

منبر بعنوان جایی که خطبا و ائمه جمعه از فراز آن به القاء خطبه و ایراد سخن می‌پرداخته‌اند. از صدر اسلام وجود داشته و اغلب، در سیطره حکومتها و خلافتها بوده و وسیله ترویج یک فکر محسوب می‌شده است.

منبری که خطیب وابسته به یزید بر فراز آن رفته و از یزید تعریف می‌کرد و آل علی راناسزا می‌گفت. امام سجاد «ع» اجازه گرفت تا بر منبر فراز آید. بر منبر رفت و خود را معرفی کرد و یزید و دودمان او را رسوا

ساخت. آن حضرت، از منبری که خطیب وابسته به ستم بر فراز آن سخنان ناروا می‌گفت، بعنوان چوب یاد کرد و فرمود: «یا یزید، ائذن لی حتی اصعد هذه الاعواد...» رسول خدا «ص» هم زمانی خواب دیده بود که پس از او، بنی امیه از منبر او بالا می‌روند و مردم را از راه راست، باز می‌دارند و از این خواب، بسیار پریشان شده بود. (۳۲) امروز نیز استفاده از منبر هنگام وعظ و ارشاد و سخنرانیهای مذهبی، چه در ایام محرم و ماه رمضان و چه در مناسبتها و ایام دیگر سال، رایج است و منبر رفتن از شیوه‌های کهن تبلیغات مذهبی به شمار می‌رود. استفاده از منبر در خطابه، خاص روحانیون است و سخنرانان غیر روحانی برای سخن گفتن از میز و تریبون استفاده می‌کنند، نه منبر. حرمت منبر بعنوان آنچه یادگار عصر رسول خدا «ص» است، همچنان محفوظ است.

منجح، مولی‌الحسین «ع»

از شهدای کربلاست، نامش منجح بن سهم و در زمان امام مجتبی «ع» غلام آن حضرت بود. پس از وی غلام سید الشهدا «ع» بود. مادرش کنیز آن حضرت بود. وی را از نوفل بن حارث خرید و از او «منجح» به دنیا آمد. (۳۳) مادر منجح در خانه حضرت سجاد «ع» خدمت می‌کرد و چون سفر کربلا پیش آمد، این مادر و فرزند از مدینه همراه امام حسین «ع» به کربلا آمدند. منجح روز عاشورا پس از نبردی دلیرانه در رکاب مولایش به شهادت رسید و از شهدای اولیه بود. نامش در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه نیز آمده است. (۳۴)

منزل

جای فرود آمدن و استراحت کردن در طول مسافرت، خان، کاروانسرا، توقفگاه. در سفرهای قدیم، هر مرحله و بخشی را که یک فرد یا کاروان در یک روز بصورت پیاده می‌پیمود، «منزل» می‌گفتند. اگر سفر سواره بود، مقداری که به یک مرحله می‌رسیدند واسب را عوض می‌کردند، منزل به حساب می‌آمد، این فاصله، گاهی سه فرسخ و گاهی پنج فرسخ بود. البته در باره فاصله دو منزل، نمی‌توان مسافت دقیقی تعیین کرد، ولی بطور متوسط، فاصله دو منزل چهار فرسخ بوده است. (۳۵) بین مکه و کربلا هم منزلگاههایی بوده است که امام حسین «ع» در آنها فرود آمده یا از آنها گذشته و در برخی از آنها شب را به صبح آورده است. منزلها برخی مشهورتر است.

امام حسین «ع» و کاروان وی در همه منزلهای بین راه، بار نمی‌انداخت، بلکه اغلب دو منزل یکی بار می‌افکند. منزلهای بین مکه و کوفه به ترتیبی که در «مناقب» آمده، چنین است: ذات عرق، حاجز، خزیمه، ثعلبیه، شقوق، شراف، نینوا، عذیب الیهجانات، کربلا. (۳۶) ترتیب دیگری در «معجم البلدان» آمده که به این صورت است: صفاح، ذات عرق، حاجز، خزیمه، زرود، ثعلبیه، شقوق، زباله، شراف، ذو حسم، بیضه، رهیمه، قادیسیه، عذیب الیهجانات، قصر بنی مقاتل، نینوا، کربلا. البته منزلگاههای

دیگری هم در متون تاریخی یاد شده از قبیل اجاء، قطقطانه، بطن الرمه (۳۷) و جز اینها، که برای توضیح بیشتر در باره هر یک از منازل یاد شده، به عنوان آن در این فرهنگ مراجعه کنید.

اجمالی از سیر حوادث طول راه در این منزلها از این قرار است: سید الشهدا «ع» پس از خروج از مکه به سوی عراق، در منزلگاه ذات عرق در برخورد با بشر بن غالب، از اوضاع کوفه با خبر شد، در منزل حاجز و بطن الرمه، قیس بن مسهر صیداوی را همراه با نامه‌ای به سوی کوفیان فرستاد، در منزل زرود، با زهیر بن قین ملاقات کرد و او را به پیوستن به خویش فرا خواند، در منزل ثعلبیه، از شهادت مسلم و هانی در کوفه آگاه شد. در منزل زباله، با فرستاده عمر سعد دیدار کرد، در منزل شراف، با سپاه حر برخورد نمود و خطبه خواند، در منزلگاه بیضه، با خطبه‌ای امویان را معرفی کرد و در منزل ذی حسم، در سخنرانی خویش، بی وفایی و ناپایداری دنیا را ترسیم نمود. روز اول ماه محرم، در منزلگاه قصر بنی مقاتل فرود آمد و پس از آن در سخنی از شهادت خویش خبر داد و روز دوم محرم وارد سرزمین کربلا شد.

پس از شهادت امام «ع» و انتقال اسرای اهل بیت به کوفه، آنان را از کوفه به شام حرکت دادند، پیمودن این مسیر طولانی روی شترهای بی محمل و با بدرفتاری ماموران و نیز غل و زنجیر بر گردن امام سجاد «ع» از مصائب اسرای خاندان پیامبر بود. این مسافت نیز منزلگاههایی داشت که اهل بیت «ع» از آنها عبور داده شدند تا به دمشق رسیدند، نام منازل کوفه تا دمشق از این قرار است: تکریت، موصل، حران، دعوات، قنسرین، سیپور، حمص، بعلبک، حماه، حلب، نصیبین، عسقلان، دیر قسیس و دیر راهب. در یکی از منابع، خطسیر اسرا از کوفه به شام اینچنین آمده است: کنار شط فرات، تکریت، وادی نخله، مرشاد، حران، نصیبین، موصل، حلب، دیر نصرانی، عسقلان، بعلبک، شام. (۳۸) نام منازل میان کوفه تا شام به این صورت نیز نقل شده است: قادسیه، تکریت، موصل، تلعفر، دیر عمروه، صلیا، وادی نخله، ارمینا، لینا، کحیل، جهینه، نصیبین، دعوات، کفر طاب، سیپور، معرة النعمان، شیزر، حماه، بعلبک، عسقلان. (۳۹) با پخش خبر شهادت امام حسین در کربلا در میان اقوام و طوایف، عکس العملهای گوناگون و اعتراض آمیزی در مناطق مختلف نقل شده است.

بویژه در منزلگاههای کوفه تا شام، حتی ساکنان دهکده‌های مسیحی نشین گاهی با ورودنیزه دارانی که سرهای شهدا را حمل می‌کردند به آبادی یا قلعه خویش مخالفت می‌کردند و راه نمی‌دادند. (۴۰)

منصب نوکری

عنوانی است که مداحان و روضه خوانان، از روی عشق و علاقه، به مولایشان ابا عبد الله «ع» به کار و شغل خود می‌دهند و به آن افتخار می‌کنند و امام حسین «ع» را ارباب و خود را نوکر به حساب می‌آورند و این نوکری را با پادشاهی عوض نمی‌کنند. شایسته آن است که این نوکری، خلوص و حقیقت داشته باشد و صرف ادعا نباشد، حقیقت آن وقتی است که میان نوکر و ارباب، اطاعت از یک سو و لطف از سوی دیگر باشد. مرحوم محدث

نوری گوید: «به مجرد ذکر فضایل و مناقب و حالات و مصائب حضرت سید الشهداء «ع» کسی سمت چاکری و منصب نوکری آن حضرت را پیدا نخواهد کرد...»

روضه خوان آنگاه در قطار چاکران آن حضرت در آید که آنچه گوید، برای حق عز و جل وادای حق و اولیائش علیهم السلام باشد، و الا کاسبی خواهد بود که آن فضایل و مناقب راسرمایه نموده و به آن مشغول تجارت شده، ابدًا حقی به کسی ندارد» (۴۱) به مال و جاه و سلطنت نه رو کند نه بنگرد کسی که از صمیم دل، دمی شود گدای تو

منهال

منهال بن عمرو، یکی از هواداران اهل بیت بود که در شام می زیست. در روزهایی که اسرای اهل بیت «ع» در خرابه شام بودند، روزی امام سجاد «ع» بیرون آمد و با او برخورد کرد و گفتگوهایی میان آن دو انجام گرفت و امام، از مظلومیت اهل بیت و شداید دوران اسارت سخن گفت. (۴۲) از او نیز نقل شده که هنگام آوردن سر مطهر امام حسین به دمشق، مردی آیه اصحاب کهف را می خواند. صدایی از سر مطهر آمد که: کشتن من و گرداندن سرم، شگفت تر از داستان اصحاب کهف است. (۴۳) منهال، از طایفه بنی اسد و کوفی بود و از امام سجاد «ع» روایت می کرد. او را از اصحاب امام سجاد و امام باقر شمرده اند. (۴۴) در سفر بازگشت از مکه با امام زین العابدین دیدار کرد. حضرت، وضع حرمله (کشنده علی اصغر) را از او پرسید، سپس آن ملعون را نفرین کرد. منهال وقتی به کوفه رسید، حرمله را دستگیر کرده بودند. به دستور مختار، دست و پایش را قطع کردند، سپس در آتش افکندند. منهال، ماجرای دیدار خود با امام و نفرین آن حضرت را نسبت به حرمله بازگو کرد. مختار، خوشحال شد که دعای امام به دست او تحقق یافت. (۴۵) منهال، به معنای بسیار بخشنده است.

منیع بن زیاد

گفته اند از شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه آمده است. (۴۶) در برخی کتب رجال، نامش منیع بن رقاد و از اصحاب سید الشهداء آمده است. (۴۷)

مواکب حسینی دسته های عزاداری

مهاجرین اوس

یکی از مردان سپاه عمر سعد، که وقتی تمایل «حر» را روز عاشورا برای پیوستن به سپاه امام حسین «ع» مشاهده کرد، با وی سخن گفت و این که: تو را از شجاعان کوفه می دانستم، این چه حالت است؟ و پاسخ حر به او که: خود را بر سر دو راهی بهشت و جهنم می بینم. (۴۸)

مهر کربلا

مهر، قطعه‌ای کوچک از گل، معمولاً به شکل مکعب مستطیل یا استوانه‌ای که نمازگزاران، بر زمین نهند و به جای خاک، پیشانی به هنگام سجده بر آن گذارند. (۴۹) مهر و تسبیحی که از تربت سید الشهدا ساخته شود و بر آن نماز، یا با آن ذکر گفته شود، فضیلت بسیار دارد، امامان و اولیاء و علماء چنین می‌کردند. امام صادق «ع» سجده بر تربت امام حسین «ع» می‌کرد و فرمود: «السجود علی تربة الحسین «ع» تخرق الحجب السبع» (۵۰)، سجده بر تربت حسینی، حجابهای هفتگانه را کنار می‌زند. صنعت مهر سازی و تسبیح سازی از تربت حرم ائمه، شغلی مقدس و محترم و اغلب در انحصار خاندانهای پاک و سادات معتقد بوده است. حتی در کربلا، خاندانی برای اینکه این افتخار و امتیاز را همواره داشته باشد، سالانه مبلغی به والی بغداد می‌پرداخته است.

مهریه زهرا

در برخی روایات است که آب، یا آب فرات، مهریه حضرت زهرا «ع» می‌باشد. از امام باقر «ع» در ضمن حدیث مفصلی در باره مهریه حضرت زهرا «ع» آمده است: «و جعلت لها فی الارض اربعة انهار: الفرات، و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ» (۵۱) و در نقل دیگری است:

«و جعلت نحلتهما من علی خمس الدنيا و ثلثی الجنة و اربعة انهار فی الارض، الفرات و دجلة و النيل و نهر بلخ...» (۵۲) طبق این نقلها نه تنها فرات و دجله و نیل و نهر بلخ، بلکه یک پنجم دنیا و دو سوم بهشت نیز مهریه زهرای مرضیه است، اما فرزند زهرا، در کنار همین فرات، لب تشنه جان می‌دهد و مظلومانه به شهادت می‌رسد.

کاش، ای کاش که دنیای عطش می‌فهمید آب، مهریه زهراست، بیا تا برویم (۵۳) آب، مهریه زهرا و تو لب تشنه دهی جان مصلحت بود ندانم چه در این کار، قضا را (۵۴)

مهلا مهلا

آهسته، آهسته، سخن حضرت زینب «ع» پشت سر امام حسین «ع» وقتی که روز عاشورا برای آخرین بار به میدان رفت، گفت: مهلا مهلا یا بن الزهرا. و می‌خواست به وصیت مادرش در باره بوسیدن زیر گلوی امام حسین «ع» عمل کند. (۵۵)

میاندار

کسی که به لحاظ سن و سابقه و مهارت، در مجلس و محفل، محور قرار گیرد، صدر نشین می‌شود و به اداره جلسه و هدایت یک گروه برای انجام کاری می‌پردازد، مثل میاندار در زورخانه برای ورزش باستانی، یا میانداری در دسته‌های زنجیر زنی و مجالس سینه زنی، «آنکه در میان صف سینه زنان یا زنجیر زنان قرار می‌گیرد و مباشر و مسؤول هماهنگی و یکنواختی و نظم کار آنهاست». (۵۶)

میدان

زمین گسترده و عرصه‌ای که در آن، جنگ، کشتی، اسب‌دوانی، چوگان بازی، ورزش و مسابقات انجام گیرد، میدانگاه، معرکه، فاصله میان دو لشکر که در آن جنگ کنند، مجموع لشکرگاه دو طرف و محل جنگ ایشان». (۵۷) در قدیم، بیشتر عرصه کارزار را می‌گفتند که نیروهای متخاصم رو در روی هم قرار می‌گرفتند و به نبرد تن به تن، سپس حمله گسترده دست می‌زدند. نیروهای مستقر در میدان را هم به جناح چپ و راست و قلب تقسیم کرده، به آرایش نیرو می‌پرداختند، میمنه، میسره و قلب، نام این نیروها بود. در عاشورا، یاران سید الشهدا یکایک به میدان نبرد می‌رفتند، جنگیده، جان خود را فدای امام خویش می‌کردند. خیمه گاه استقرار نیروها به اندازه‌ای از میدان فاصله داشت که تیرها به آن نرسد. از نظر فقهی کشته شدگان در میدان و معرکه جنگ هم شهید محسوب می‌شوند.

پی‌نوشتها

- ۱- زیارت عاشورا، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۴.
- ۲- کامل الزیارات، ص ۱۶۸.
- ۳- تفسیر «البرهان»، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۱۸.
- ۴- همان، ج ۳، ذیل آیه فوق.
- ۵- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۴.
- ۶- همان، ص ۲۲۶.
- ۷- برای شناخت پلیدیها و جنایات معاویه، ر.ک: «الغدير»، ج ۱، ص ۱۳۸ تا ۳۸۴.
- ۸- مع الحسين فی نهضته، ص ۵۴.
- ۹- الغدير، علامه امینی، ج ۱۰، ص ۱۶۱.
- ۱۰- همان، ج ۱، ص ۱۹۸، موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۲۷۱.
- ۱۱- حياء الامام الحسين بن علي، ج ۲، ص ۲۳۴.

- ۱۲- همان، ص ۲۳۷، الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۴، ص ۳۳۲.
- ۱۳- مع الحسین فی نهضته، ص ۷۶ به نقل از مقتل خوارزمی.
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳.
- ۱۵- همان، ص ۱۳۶.
- ۱۶- مجمع البحرين.
- ۱۷- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸ و ۵۹ و ۶۱.
- ۱۸- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۷۷.
- ۱۹- موسیقی مذهبی ایران، ص ۳۷.
- ۲۰- الذریعه، ج ۲۲، ص ۲۱ به بعد. همچنین در کتاب «نگرشی به مرثیه سرایی در ایران» عبد الرضا افسری کرمانی، ص ۱۳۷، بیش از شصت کتاب شعر و به نثر عنوان «مقتل» را با نام گردآورندگان آنها آورده است.
- ۲۱- همان، ص ۲۳، شماره ۵۸۳۸.
- ۲۲- فصلنامه هنر، شماره ۳، ص ۲۳۳.
- ۲۳- کامل الزیارات، ص ۱۶۸.
- ۲۴- کیهان فرهنگی، سال ۱۰ شماره ۳، ص ۳۱.
- ۲۵- ر.ک: «تاریخ تکایا و عزاداری قم»، ص ۲۲۲.
- ۲۶- نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۴۳ به نقل از اندیشه های آخوندزاده.
- ۲۷- همان، ص ۴۶.
- ۲۸- صحیفه نور، ج ۷، ص ۴.
- ۲۹- «حاج آقا حسین قمی، قامت قیام»، محمد باقر پورامینی، ص ۸۰ (به نقل از: تاریخ یست ساله ایران ۱۹/۴).
- ۳۰- لغت نامه، دهخدا.
- ۳۱- مجمع البحرين.
- ۳۲- بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۶۸.
- ۳۳- انصار الحسین، ص ۹۴.
- ۳۴- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۲۴۷.
- ۳۵- فرهنگ تاریخی ارزشها و سنجشها، ابو الحسن دیانت، ج ۱، ص ۴۵۶.
- ۳۶- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۷.
- ۳۷- مقتل الحسین، مقرر، به نقل از معجم البلدان.
- ۳۸- زندگانی ابا عبد الله الحسین، عماد زاده.
- ۳۹- وسیله الدارین فی انصار الحسین، ص ۳۶۸ (با توضیحاتی پیرامون هر منزل).
- ۴۰- همان، ص ۳۷۴.
- ۴۱- لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، ص ۱۹.

- ۴۲- مقتل الحسين، مكرم، ص ۴۶۲، الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۵۵.
- ۴۳- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۹۳.
- ۴۴- تنقيح المقال، ج ۳، ص ۲۵۱.
- ۴۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۲، معارف و معاريف، ج ۵، ص ۲۱۴۳.
- ۴۶- انصار الحسين، ص ۱۰۴.
- ۴۷- تنقيح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۲۵۲.
- ۴۸- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱.
- ۴۹- لغت نامه، دهخدا.
- ۵۰- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۵.
- ۵۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۱.
- ۵۲- عوالم (فاطمه الزهراء) بحرانی، ج ۱۱، ص ۳۵۹ به نقل از اثبات الهداء.
- ۵۳- حسينجانی.
- ۵۴- ناصر الدين شاه قاجار.
- ۵۵- سوگنامه آل محمد «ص»، ص ۳۴۴، به نقل از تذكرة الشهداء.
- ۵۶- لغت نامه، دهخدا.
- ۵۷- همان.

نافع بن هلال

از شهدای کربلاست. نافع، بزرگواری دلاور، قاری قرآن، کاتب و از حاملان حدیث و از اصحاب امیر المؤمنین «ع» بود و در سه جنگ جمل، صفین و نهروان در رکاب آن حضرت بود. وی از شخصیت‌های بارز کوفه بود و پیش از شهادت مسلم بن عقیل، مخفیانه از کوفه بیرون آمده به استقبال امام شتافته بود، سپس همراه امام حسین «ع» به کربلا آمد. در کربلا همراه عباس «ع» در آوردن آب به خیمه‌ها مشارکت داشت. (۱) از جمله کسانی بود که در سخنرانی پرشوری مراتب وفاداری خویش را نسبت به سید الشهدا ابراز داشت. نافع، نام خود را روی تیرهای زهرآگین خود می‌نوشت و همواره با آنها تیراندازی می‌کرد. (۲) روز عاشورا وقتی تیرهایش تمام شد، شمشیر کشید و بر سپاه کوفه تاخت، در حالی که چنین رجز می‌خواند:

انا الهزبر الجملی دینی علی دین علی

کوفیان با سنگ و تیر، او را مورد ضربه‌های خود قرار دادند تا اینکه بازوهایش شکست. او را محاصره کرده و زنده دستگیر نمودند. شمر او را گرفته نزد عمر سعد برد.

سپس به دست شمر به شهادت رسید. از جمله رجزهای او چنین بود:

انا الغلام الیمنی الجملی دینی علی دین حسین بن علی ان اقتل الیوم فهذا املی فذاک رای و الاقی عملی (۳) بعضی نیز او را هلال بن نافع گفته‌اند.

نامه

همیشه یکی از سندهای قابل اعتماد و رسمی «نامه» بوده است. مکاتبات اداری، رسمی و سیاسی و عزل و نصبها و فرمانها و درخواستها به صورت نامه (و اصطلاحاً کتاب) در نهضت کربلا و قبل و بعد از عاشورا هم به چشم می‌خورد. (۴) چه نامه‌هایی که سید الشهدا «ع» به معاویه نوشت و نسبت به کشتن حجر بن عدی و یارانش اعتراض کرد، و چه آنچه به علما نگاشت و چه آنچه در جریان نهضت عاشورا، به بستگان خود و کوفیان، بصریان، یاران و نمایندگان خویش نوشت، حتی آنچه که به صورت وصیتنامه کتبی آن حضرت به محمد حنفیه ثبت است (لم اخرج اشرا...) از این دست است. نامه‌هایی را هم بزرگان شیعه و هواداران آن امام، از بصره و بویژه کوفه به آن حضرت نوشتند و او را به آمدن به آن پایگاه شیعی دعوت کردند و قول هر گونه مساعدت و یاری دادند. سید الشهدا نیز در پی آن دعوتنامه‌ها، نماینده خویش، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد، باز همراه وی نامه‌ای به شیعیان نوشت. (۵) نامه‌هایی که در مدت اقامت امام حسین «ع» در مکه، از کوفه برای آن حضرت فرستادند و دعوت به کوفه کردند، بسیار بود. تا حدود ۱۲ هزار نامه و بیشتر هم گفته‌اند.

نامه‌ها برخی بصورت فردی بود، برخی بصورت گروهی و با امضاهای بیشمار. نامه‌های سید الشهدا «ع» به آنان نیز اغلب، پاسخ به آن دعوتها یا فراخوانی به یاری و مبارزه بود و محتوای دعوت عاشورایی امام را در برداشت. علت آنکه نامه‌های دعوت، اغلب از کوفه بود، آن بود که کوفیان دل خوشی از معاویه نداشتند و هوادار

اهل بیت بودند. پس از مرگ او، تصمیم به خلع یزید از خلافت و مبارزه با او گرفتند. نامه‌هایشان هم در پی همین هدف و با مضمونی انتقادآمیز از حکومت امویان و اعلام هواداری نسبت به سید الشهدا «ع» و دعوت به آمدن و قبول رهبری و قول نصرت و یاری و چشم به راه مقدم او بودن بود. نامه‌هایی هم میان امام و برخی از شیعیان در بصره رد و بدل شد. آخرین نامه‌ای که از کوفیان به دست امام رسید، این متن را داشت: «عجل للقدوم یابن رسول الله، فان لك بالكوفة مائة الف سيف فلا تتأخر» (۶) ای پسر پیامبر! هر چه زودتر بیا! در کوفه صد هزار شمشیر در اختیار توست، دیر مکن! در مسیر راه کوفه، وقتی سپاه حر، راه را بر امام گرفت، حضرت به انبوه نامه‌های دعوت استناد کرد و حر از آنها اظهار بی اطلاعی می‌کرد. روز عاشورا هم امام در یکی از خطبه‌های اتمام حجت خویش، کسانی همچون شبت بن ربیع، حجار بن ابجر، قیس بن اشعث، یزید بن حارث و... را مخاطب قرار دارد که... مگر به من ننوشتید که میوه‌ها رسیده و همه جا سرسبز است و آماده، زود بشتاب و به‌سوی سپاهی سازمان یافته بیا؟... (۷)

نبرد تن به تن

از سنت‌های جنگ در عرب، آن بود که ابتدا دو هم‌اورد و حریف، از دو جبهه به میدان می‌آمدند، خود را معرفی کرده، رجز می‌خواندند و به نبرد می‌پرداختند. گاهی هم نبردهای تن به تن، تکلیف جنگ را روشن می‌ساخت. پس از چند نفر که به میدان هم می‌آمدند، حمله عمومی آغاز می‌شد. (۸) مبارزه، همان به صحنه آمدن افراد در نبرد تن به تن بود. چنین هم‌اوردی در عاشورا، تا ظهر ادامه یافت. گاهی که سپاه کوفه ضعف هم‌اورد جبهه خویش را احساس می‌کردند، بشکل گروهی به رزمنده جبهه حسینی می‌تاختند و او را شهید می‌کردند. شهدای کربلا، برخی در جنگ تن به تن شهید شدند و جمعی هم در حمله عمومی سپاه کوفه که در اوایل درگیری به اردوگاه امام تاختند، به شهادت رسیدند.

نخل، نخل گردانی

نخل، درخت خرماست، اما در اصطلاح مراسم سوگواری محرم، به وسیله‌ای بزرگ و اتاقکی تابوت مانند گفته می‌شود که با پوشش سیاه و انواع شالهای رنگارنگ و آئینه و چراغ... می‌آرایند و بعنوان سمبل تابوت سید الشهدا «ع» در روز عاشورا در حسینیه‌ها و تکیه‌ها آن را بلند می‌کنند و به محل اجرای تعزیه می‌برند. «فلسفه آن چنین است که: اگرچه در کربلا نبودیم و جسم پاره پاره شهدا بر زمین ماند، امروز سمبل جنازه آن عزیزان را با تشریفات و آذین‌بندی و با احترام تشییع می‌کنیم. و با چندین بار گرداندن در کوچه‌ها و محله‌ها با ندای یا محمد، یا فاطمه، یا علی، یا حسن، و یا حسین، آن را با احترام بر زمین می‌گذارند.» (۹) نخل بندی، نخل آرای، نخل گردانی از اصطلاحات این سنت مذهبی است و در هند، رواج بیشتری دارد. عموماً مردم شهرها برای نخل، قد است خاصی قائلند و بلند کردن آن را طی مراسم سنتی ویژه‌ای انجام می‌دهند. نخلها اغلب سنگین است

و حمل و نقل آن را عده‌ای مردان قوی عهده‌دار می‌شوند. «نخل آرا» به کسی گویند که نخل محرم را می‌آراید، نخل محرم، نخل عزاء، نخل تابوت، نخل ماتم نیز گفته می‌شود.

نخيله

نام پادگان نظامی در بیرون کوفه. در زمان علی «ع» بسیج نیروهای رزمی برای جنگ در آنجا صورت می‌گرفت. در آنجا با خوارج جنگید و برای سپاه خویش در جنگ با معاویه سخنرانی کرد. برای مقابله با سید الشهدا «ع» نیز، ابن زیاد نیروهای خود را آنجا مستقر کرده بود و عمر سعد را با چهار هزار نفر از آنجا به کربلا برای جنگ با آن حضرت فرستاد. (۱۰) امروز این محل به «عباسیات» معروف است. (۱۱)

نذر

نذر، التزام به انجام یا ترک عملی به نحو خاص بخاطر خداست که با صیغه خاصی منعقد می‌شود، مثل «الله علی...» و انجام آنچه که نذر شده واجب است و تخلف از آن گناه است و کفار دارد. (۱۲) علاقه‌مندان به اهل بیت و امام حسین «ع» گاهی انجام برخی از امور را نذر می‌کردند تا ملزم شوند آن را ادا کنند، از قبیل: نذر زیارت امام حسین «ع»، عزاداری برای آن حضرت، برپایی مجالس و تعزیه و ذکر مصیبت، اهدای وسیله یا پولی برای حرم یا زوار، اطعام، شرکت در دستجات زنجیرزنی و عزاداری، ساختن تکیه یا حسینیه و... اینگونه نذرها بطور طبیعی تامین کننده بخشی از هزینه‌های احیای عاشورا و ترویج خط اهل بیت «ع» است و به کمک‌های مالی و جنسی یا انجام خدمات مربوط به سید الشهدا «ع» جنبه معنوی و قداست می‌بخشد و افراد با افتخار به چنین کارهایی اقدام می‌کنند. در میان مردم، سنت‌هایی همچون آتش نذری، سفره نذری، گوسفند نذری، شله‌زرد، ترحلوا و... متداول است که اغلب با نذر، بر خود واجب می‌سازند و در کنار آن مرثیه‌خوانی انجام می‌گیرد و این اطعامها به یاد اهل بیت است.

نسخه

کتاب، نوشته، آنچه از روی نوشته‌ای باز نوشته شود. از اصطلاحات شبیه‌خوانی است، متنی که تعزیه‌گردان، برای اجرای تعزیه‌ای گرد آورده یا می‌نگارد و پیش از آغاز تعزیه میان شبیه‌خوانها پخش می‌کند. تعزیه‌نامه هم به آن گفته می‌شود. شعر تعزیه نامه‌ها اغلب به صورت اشعار عامیانه است. «(۱۳)

نعلش

پیکر بی‌روح، جسد به معنی تابوت هم آمده است. در کربلا امام حسین «ع» بر سر نعلش شهیدا حاضر می‌شد. اهل بیت امام حسین «ع»، پس از عاشورا کنار نعلش شهیدان آمدند و گریه و عزاداری کردند. در مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی هم که اشخاص، نقش‌های مختلفی به عهده می‌گیرند، برخی هم در نقش «نعلش» در میدان بر زمین می‌افتند و تداعی‌کننده اجساد شهیدای کربلا می‌گردند. کسی که در تعزیه، نقش بی‌اهمیت و بی‌سخنی را به عهده دارد. (۱۴) در تعزیه‌ها، نعلش را همراه با پیکان‌های خون‌آلود و شمشیرهای شکسته و سنان‌ها که بر روی نعلش‌ها دوخته یا جاسازی شده بود نشان می‌دادند که یادآور وضع طبیعی کشته‌های میدان باشد، یا همراه با پرندگان و کبوترانی با شهپر خونین بر نعلش شهیدان، که سبیل رساندن خبر شهادت به مدینه بود.

نعمان بن بشیر

وی در ایامی که مسلم بن عقیل، به نمایندگی از سوی سید الشهدا به کوفه آمده و به نفع آن حضرت بیعت می‌گرفت، والی کوفه بود، پیشتر ساکن شام شده بود. از قبیله خزرج و از انصار بود. مادر او عمره دختر رواجه (خواهر عبد الله بن رواجه) نام داشت. نعمان قبلاً از سوی معاویه ولایت کوفه را بر عهده داشت، یزید هم او را در همان منصب ابقاء کرد. (۱۵) وی خطیب و شاعر بود. در جنگ صفین از سپاه معاویه به شمار می‌آمد. سپس قاضی دمشق شد. آنگاه از سوی معاویه به ولایت یمن گماشته شد. از آن پس ۹ ماه هم والی کوفه گشت. (۱۶) نهضت مسلم بن عقیل و هوادارانش در کوفه چون اوج و قدرت گرفت، عبد الله بن مسلم که از هواداران بنی امیه بود، نسبت به سهل انگاری نعمان در قضیه مسلم بن عقیل انتقاد کرد و گزارش به یزید داد و درخواست کرد که برای کوفه مرد مقتدرتری بفرستد.

یزید هم به پیشنهاد مشاور مسیحی خود «سرجون» عبید الله بن زیاد را به ولایت کوفه منصوب کرد و به وی فرمان سخت‌گیری و شدت عمل داد، و بدین صورت، نعمان بن بشیر از کوفه عزل شد. تا دوران حکومت مروان بن حکم نیز زنده بود و والی حمص گشت ولی بعثت بروز اغتشاشاتی که به فتنه ابن زبیر معروف است، اهل حمص او را پذیرا نشدند، از آنجا گریخت، مردم تعقیبش کرده او را کشتند. این حادثه در سال ۶۵ هجری بود. (۱۷) وی در آن هنگام ۶۴ سال داشت. (۱۸)

نعمان بن عمرو راسبی

از شهیدای کربلاست، از قبیله ازد، که در حمله اول شهید شد. وی اهل کوفه و از اصحاب امیر المؤمنین «ع» بود. او برادرش حلاس (که رئیس نیروهای انتظامی حضرت علی در کوفه بود) (۱۹)

نعیم بن عجلان انصاری

همراه نیروهای عمر سعد به کربلا آمدند، ولی شبانه به یاران حسین «ع» پیوستند. از شهدای کربلاست. نعیم از طایفه خزرج بود و دو برادرش از یاران علی «ع» و مدافعان آن حضرت در صفین بودند. او از کوفه حرکت کرد و در کربلا خود را به حسین «ع» ملحق ساخت و روز عاشورا در حمله نخست شهید شد. (۲۰) نام او در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه آمده است. (۲۱)

نفس المهموم

نام کتاب شیخ عباس قمی در مقتل سید الشهداء «ع» است که برگرفته از حدیث امام صادق «ع» است که فرمود: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همه لنا عبادۀ و کتمان سرنا جهادفی سبیل الله» (۲۲) نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود تسبیح است، اندوه بر ما عبادت است و کتمان و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست. امام صادق «ع» سپس فرمود: واجب است که این حدیث با طلا نوشته شود. چون کتاب محدث قمی یادآور مصیبت‌های اهل بیت است، این نام را برای کتابش برگزیده است، به فارسی هم ترجمه شده است.

نقره

نام سرزمینی در راه مکه، دارای برکه و چاه‌های آب و قلعه، که سر چند راهی قرار داشته است. امام حسین «ع» در این منزل فرود آمده است. به آنجا «معدن النقره» هم گفته شده است. (۲۳)

نقش

برنامه خاصی را که هر یک از افراد شرکت کننده در تعزیه و تأثر و فیلم بر عهده می‌گیرند. در شبیه‌خوانیها، کسی در نقش امام حسین، و دیگری در نقش شمر، عمر سعد، حر و... اجرای برنامه می‌کند.

نقش نگین حسین «ع»

اُمّه «ع» هر کدام شعار و جمله‌ای را بر نگین انگشتر خود حک می‌کردند و نشان دهنده روح و فکر خاص آن امام بود. نقش نگین انگشتر سید الشهداء «ع» عبارت بود از «ان الله بالغ امره» و به نقلی دو انگشتر داشت. بر نگین یکی «لا اله الا الله، عده للقاء الله» و بردیگری «ان الله بالغ امره» بود. (۲۴) هر دو تعبیر، گویای روح شهادت طلب

آن حضرت و مقام رضا و تسلیم او به دیدار خدا و پروردگار است. روایت است که در دست امام صادق «ع» انگشتر جدش حسین بن علی «ع» بود و بر نگین آن نوشته بود: «لا اله الا الله عدة للقاء الله» (۲۵) و این نیز که توحید، سرمایه لقای الهی است، نشان دهنده روح خداجویی و شهادت طلبی اوست.

نقض مقررات جنگی

عملکرد سپاه کوفه در حادثه کربلا با اصحاب و اهل بیت امام حسین «ع»، از اصول وقواعد جنگی تجاوز کرد. نمونه‌هایی از این نقضها از این قرار است:

۱- حمله عمومی به یک نفر: بر خلاف مقررات نبردهای تن به تن و رفتن یک هم‌اورده میدان یک مبارز، در کربلا گاهی دسته جمعی به یکی از یاران حسین «ع» حمله می‌شد، مثل عابس که بر او تاختند یا دستور سنگباران او صادر شد.

۲- تعرض مسلحانه به زن و کودک: زنان و کودکان در جنگها مصونیت دارند، ولی در کربلا، به دستور شمر، خیمه‌ها را بر سر زنان و کودکان بی‌پناه سوزاندند و به خیمه‌نشینان بی‌دفاع تاختند و آنان را آواره صحرا کردند.

۳- اسیر گرفتن زن مسلمان: زن مسلمان را نمی‌توان اسیر گرفت. علی «ع» هم در جنگ صفین اسیر نگرفت، اما سپاه یزید، بازماندگان اصحاب و اهل بیت امام حسین «ع» را (از زینب، ام کلثوم، سکینه و...) به اسارت گرفته به کوفه و شام بردند. در دربار شام هم یکی از شامیان از یزید می‌خواست که فاطمه، دختر سید الشهدا را بعنوان کنیز به او ببخشد، که مورد اعتراض زینب قرار گرفت.

۴- غارت: پس از شهادت امام، به خیمه‌ها تاختند و هر چه یافتند به غنیمت و غارت گرفتند، حتی روپوش زنان و جامه سید الشهدا و گوشواره دخترکان را. (۲۶) اینها همه افزون بر اصل ماجرا و کشتن فرزند پیامبر و منادی حق و عدالت بود، که آن نه تنها نقض مقررات جنگ، بلکه نقض اسلام و قرآن بود. به همین جهت، این ننگ و نفرت و نفرین از آل امیه و یزیدیان، تا قیامت بر آن سنگدلان ماند. آنچه از کوفیان و یزیدیان در این حادثه دیده شد، همه تخطی از اصول انسانی و اسلامی بود، برخی هم بی‌سابقه و شگفت بود و برای ارباب دیگران به آن گونه سرکوب شدید پرداختند و مخالفان را گردن زدند و شهدا را لگدکوب سم اسبان ساختند. عبد الله بن بقطر را در کوفه، از بالای قصر پایین انداختند و هنوز رمقی در بدن داشت که سرش را بریدند. قیس بن مسهر را از بالای دار الاماره به پایین انداختند و متلاشی شد و جان داد. مسلم بن عقیل را نیز بالای قصر برده، گردن زدند، سپس بدن او را پایین انداختند. هانی بن عروه را نیز دست بسته در بازار گردن زدند، سپس پاهایش را بسته و پیکرش را در بازار کشیدند. (۲۷) نیز آوردن انبوه آن سپاه عظیم برای کشتن جمعی محدود، استفاده از شیوه آب بستن به روی سپاه و تشنه نگهداشتن آنان، سرهای شخصیت‌های بارز را از تن جدا کردن و شهر به شهر گرداندن، همه از شیوه‌های زشتی بود که در حادثه کربلا انجام گرفت و مقررات جنگی و اصول اخلاقی و انسانی نقض شد.

نماز

پایه دین بر نماز استوار است. جهادهای پیامبر و نبردهای علی «ع» و نهضت حسینی، همه برای «اقامه نماز» و ایجاد و تقویت رابطه بندگی میان خالق و مخلوق است. در نهضت عاشورا، نماز جایگاه مهمی دارد. در برخورد کاروان حسینی با سپاه حر در مسیر کوفه، وقت نماز که می‌رسد، اذان گفته می‌شود، نماز جماعت برگزار می‌گردد و سپاه حر نیز به سید الشهدا «ع» اقتدا می‌کنند. پیش از شب عاشورا که سپاه عمر سعد به طرف خیمه‌گاه امام می‌تازند، حضرت برادرش عباس را می‌فرستد تا با آنان گفتگو کند و شب رامهلت بخواهد تا به نماز و عبادت بگذرانند «ارجع الیهیم فان استطعت ان تؤخرهم الی غداة لعلنا نصلی لربنا هذه اللیلة و ندعوه و نستغفره، فهو یعلم انی احب الصلوة و تلاوة کتابه و کثرة الدعاء و الاستغفار». (۲۸) در همان وقت نیز حبیب بن مظاهر به سپاه دشمن خطاب کرد که چرا می‌خواهید با گروهی بجهنگید که سحرخیزان و شب زنده‌داران و اهل عبادتند؟ (۲۹) خصلت یاران شهید او، روح معنوی و حال عبادت و نیایش و نماز بود و شب عاشورا، زمزمه نماز و نیایش آنان در خیمه‌هایشان پیچیده بود. به گفته مورخان «لهم دوی کدوی النحل و هم ما بین راکع و ساجد و قاریء للقرآن» (۳۰) همه شب را به نماز مشغول بودند. به نقل تاریخ ابن اثیر: شب که شد، تمام شب را به نماز و استغفار و تضرع و دعا پرداختند. صبح عاشورا نیز، حسین بن علی «ع» پس از نماز صبح با یاران، نفرات خود را سازماندهی کرد. (۳۱) ظهر عاشورا، ابو ثمامه صائدی، وقت نماز را به یاد حضرت آورد. حضرت نیز او را دعا کرد که: خداوند تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد. آنگاه به اتفاق جماعتی به نماز ایستادند و نماز خوف خواندند. (۳۲) سعید بن عبد الله نیز از یاران او بود که هنگام نماز، جلوی امام ایستاد و بدن خویش را سپر تیرهای بلا ساخت و با پایان یافتن نماز امام، او بر زمین افتاد و شهید نماز گشت. (۳۳) حسین و یارانش همه کشته راه نماز شدند. از این رو در زیارتنامه امام خطاب به او می‌گوییم: «اشهد انک قد اقامت الصلاة و آتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر» (زیارت وارث).

آنچه به جهاد، ارزش می‌دهد، آمیختگی آن با نماز است. عاشورا تلاقی عرفان و حماسه بود و نهضت کربلا برای احیای سنتهای دینی و فرایض الهی از جمله نماز بود. شیعه او نیز باید اهل نماز و خشوع باشد و از دینداری تنها عزاداری را نشناسد.

حتی معتقدان و امیدواران به شفاعت حسین «ع» نیز باید اهل نماز باشند. چون شفاعت بی‌نمازان نخواهد رسید. دریغ و افسوس از کار آنان که در ایام سوگواری به عزاداری و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی و دسته و هیات می‌روند، اما نسبت به نمازهای واجب بی‌اعتنایند.

نواویس

نام محلی است که در خطبه امام حسین «ع» هنگام خروج از مکه به سوی عراق آمده است. خطبه «خط الموت» اشاره دارد که پیکرش در منطقه‌ای بین نواویس و کربلا پاره‌پاره خواهد شد: «کانی باوصالی تقطعها

عسلان الفلوات، بین النواویس و کربلا...» (۳۴) معنای ناووس، گورستان مسیحیان و نیز تابوت سنگی است که جسد مرده را در آن می‌گذارند. (۳۵) در اینجا مقصود، روستای خرابی است که قبلاً مسیحی‌نشین و در نزدیکی کربلا واقع بوده است.

نوحه

بیان مصیبت، گریه کردن با آواز، آواز ماتم، شیون و زاری، مویه‌گری، زاری بر مرده، شعری که در ماتم و سوگواری با صوت حزین و ناله و زاری خوانند، اعم از سوگواری برای کسی که تازه مرده، یا برای امامان شیعه. (۳۶) ترکیبات دیگر آن عبارت است از: نوحه‌آراستن، نوحه ساختن، نوحه سرودن، نوحه‌خوانی. نوحه‌گری بر مرده، رسم جاهلیت بوده است و کاری مکروه است، (۳۷) مگر برای معصومین «ع» که نوحه و گریه بر آنان از شعائر مهم و از عوامل نشر فضیلتها و احیای یاد اسوه‌های کمال است و خود امامان برسید الشهدا «ع» می‌گریستند و امر به نوحه‌خوانی می‌کردند. بر جعفر طیار و حمزه سید الشهدا نوحه‌خوانی شد. آنچه که از کراهت نوحه و ناپسند بودن شغل نوحه‌گری و زشت بودن اجرت نوحه‌گر در روایات یاد شده، ناظر به نوحه‌گریهای جاهلی است که آمیخته به باطل و گاهی حرام بود. (۳۸) در فرهنگ عزاداری برای امام حسین، نوحه به نوعی خاص از شعر مرثیه می‌گویند که در مجالس به صورت جمعی اجرا می‌شود. «اشعار نوحه را برای سینه زدن می‌ساختند، یکی نوحه می‌خواند و دیگران به نوا و آهنگ و وزن اشعار نوحه‌خوان سینه می‌زدند. ولی اشعار مرثیه را با آهنگ در مجالس سوگواری برای به گریه افکندن و اظهار تأسف‌شنوندگان بر قتل شهدای کربلا می‌خواندند و عنوان روضه نداشت.» (۳۹) «...از معروفترین شعرای عصر قاجار که مرثیه و نوحه ساخته‌اند، می‌توان یغمای جندقی و وصال شیرازی را نام برد.» (۴۰) این شیوه در بین عربها هم متداول است و سبک مرثیه سرایی و نوحه‌خوانی بر سالار شهیدان مخصوص است. با توجه به گستردگی این مراسم و رواج آن در طول سال، حتی در سوگ امامان دیگر، ضرورت دارد که سروده‌های ناب و نوحه‌های صحیح و دور از تحریفها و دروغها پدید آید و فرهنگ عاشورا در قالب نوحه نیز ترویج گردد و نوحه‌خوانان نیز، بیش از هدف قرار دادن گریه، نشر فضیلت‌های اهل بیت را هدف قرار دهند. (۴۱)

نوحه جن مرثیه جن

نوحه‌خوان

کسی که در ایام سوگواری امامان برای دسته‌های سینه‌زن یا زنجیر زن، اشعار مصیبت و نوحه و مرثیه را با آهنگ مخصوص می‌خواند و عزاداران به آهنگ او سینه و زنجیر می‌زنند. (۴۲)

نوحه سرا

محل نوحه، عزاخانه، ماتمکده، ماتم سرا، غمکده. (۴۳) همچنین به کسی که اشعار نوحه و مرثیه می‌سراید «نوحه سرا» گویند، یعنی سراینده نوحه.

نهر علقمه

نهر علقمه یا علقمی، نهری بوده که از فرات منشعب شده و آب زلال آن را به منطقه کربلا و سرزمینهای اطراف آن می‌رسانده است. نسبت علقمی به شخص است، جدمؤید الدین علقمی وزیر، حفر کننده آن نهر بوده است. (۴۴) در مرثیه‌ها، شهادت عباس بن علی «ع» را کنار نهر علقمه یاد می‌کنند (کنار نهر علقمه، افتاد دست عباس).

نہضت توابین توابین

نہضتہای پس از عاشورا آثار و نتایج نہضت عاشورا

نہضت یا شورش؟

حرکت امام حسین «ع» که بصورت امتناع از بیعت با یزید و هجرت به مکه و از آنجا به کربلا بود، حرکتی الهام گرفته از قرآن و سنت پیامبر «ص» و بر اساس عمل به تکلیف در برابر حکومت جور و ولایت فسق و برای مبارزه با بدعتها و مقابله با اعاده جاهلیت بود (-اهداف نہضت عاشورا). این از مجموعه سخنان و خطبه‌های آن حضرت و ماهیت قیام وی و عملکرد امویان روشن است و چون مبتنی بر اصل «ولایت صالحان» و فلسفه سیاسی ناب اسلام بود و آن حضرت، صرفاً برای قیام به وظایف امامت و نهی از منکر و احیای سیره پیامبر «ص» دست به آن حرکت زد، حرکت او یک «نہضت مکتبی» تلقی می‌شود. اما هواداران بنی امیه، چه در آن زمان و چه قرنهای بعد و حتی عصر حاضر، کوشیده‌اند که حرکت آن حضرت را نوعی شورش، آشوب، فتنه‌انگیزی، ایجاد تفرقه در امت و تمرد از خلافت معرفی کنند و در کشتن او، حق را به جانب یزید بدهند که یک شورشگر بر ضد خلافت مرکزی را کشته است. در این مورد، به احادیثی هم استناد می‌کنند که رسول خدا «ص» به کشتن کسی که یکپارچگی امت را به هم زند فرمان داده است و می‌گویند: «قتل الحسین بسیف جده». در حالی که حدیث، بر فرض صحت مخصوص جایی است که حکومتی اسلامی و حاکمی متعهد و عادل باشد و کسی یا کسانی بخواهند بر ضد آن آشوب و فتنه‌گری کنند. اما نه حکومت امویان مشروع بود، نه بیعت مردم آزادانه و به اختیار بود، نه حکام، به دین و عدل رفتار می‌کردند و نه از ارتکاب فسق و فجور و محرمات پروا

داشتند و نه مال و جان و نوامیس مسلمانان پاک، از تعرض و ستم یزید و عمال او مصون بود. بنابر این جهاد بر ضد چنین حکومتی، تکلیف دینی امام حسین «ع» بود.

گر چه امام می دانست که در آن شرایط، به پیروزی نظامی سریع دست نمی یابد، اما باز چنان نبود که بی فکر و برنامه و بدون نقشه خود را به کشتن دهد. نتایج مقطعی و درازمدت آن حرکت خونین در آگاهانیدن مردم و افشای چهره ظلم و ایجاد انگیزه مبارزه در مردم و حفظ دین از نابودی و بالاتر از همه «عمل به وظیفه» آن حضرت را به قیام واداشت و اینها برای آن امام، «فتح» به شمار می رفت، هر چند خون خود و یارانش در این راه، ریخته می شد. چون می دانست که به هر تقدیر او را خواهند کشت، برای نحوه شهادت برنامه ریزی کرد تا به مؤثرترین صورت و الهام بخش ترین شکل در آید. در واقع، سلاح او «شهادت» بود و در استراتژی او «خون»، بر «شمشیر» پیروز شد.

نی، نیزه

نی، گیاهی آبی و دارای ساقه میان کاواک و راست. ساقه آن میان تهی و به ضخامت انگشتی یا بیش از آن است و رنگ آن غالباً زرد است... و هر لوله ماندی که میان تهی باشد، مزمار، نای. نیزه سلاحی معروف که چوبی باریک است و استوانه ای شکل، مانند نی که در سر آن پیکانی نصب کرده اند، به عربی رمح گویند. به معنای پرچم و رایت هم آمده است. (۴۵) در عاشورا، هم به عنوان سلاح جنگ به کار گرفته می شد، هم سر شهدا را بر نوک نیزه ها کردند و به دربار بردند و در شهرها گرداندند. به قول محتشم: روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار در کاربرد ادبی، نی به جای نیزه هم به کار می رود. به گفته جودی: ای رفته سرت بر نی، وی مانده تنت تنها ماندی تو و بنهادیم ما سر به بیابانها نیز نوعی قرینه سازی ادبی میان نی و نینوا به کار می رود. به گفته فرید: سر نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

نینوا

شهادتگاه امام حسین «ع». نام منطقه ای در کوفه و شرق دجله و شرق کربلا، از روستاهای منطقه طف. «نینوا یک سری تپه های باستانی است که کشیده شده و تا مصب نهر علقمه امتداد می یابد. قریه «یونس بن متی» است و آن حضرت از میان مردم این منطقه بیرون آمده است (۴۶). نینوا امروز به «باب طویرج» معروف است که در شرق کربلا قرار گرفته است. (۴۷) «ناحیه ای در سواد کوفه که کربلا از آن ناحیه است. نام قصبه موصل و نام شهری که یونس علیه السلام به آنجا جهت دعوت کردن مردم آن شهر رفته بود. (۴۸) وقتی حسین بن علی «ع» به این منطقه رسید به سواری برخورد که نامه ابن زیاد را برای حر آورده بود.

مضمون نامه این بود: حسین را محاصره کن و در سرزمین بی آب و علفی فرود آر. کمی پیشتر رفتند تا به زمین کربلا رسیدند و فرود آمدند. (۴۹) در ادبیات عاشورا، نسبت به نی و نینوا نیز تعبیر عاطفی و عرفانی فراوانی ساخته و به کار برده‌اند و صحرای کربلا را پر از نوای حقجویی و حقگویی دانسته‌اند. از آن آتش که نمرود زمان در جان ابراهیمیان افکند به دشت «نینوا»، نای حقیقت از «نوا» افتاد. ولی... مرغ شباهنگ حقیقت، از نوای ناله «حق، حق» نمی‌افتد. (۵۰)

پی‌نوشتها

- ۱- انصار الحسین، ص ۹۵.
- ۲- الاعلام، زرکلی، ج ۸، ص ۶.
- ۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۶۴.
- ۴- مجموعه نامه‌های ائمه «ع» در کتاب دو جلدی «معادن الحکمة» از محمد بن فیض کاشانی گرد آمده است. نامه‌های سید الشهدا را نیز از جمله در «موسوعة کلمات الامام الحسین» ملاحظه کنید.
- ۵- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶۷.
- ۶- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۳۵.
- ۷- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۲، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۲.
- ۸- الفن العسکری الاسلامی، یاسین سوید، ص ۲۲.
- ۹- روزنامه کیهان، (گزارشی از مراسم عزاداری در میبد)، ۷۳/۴/۹۰، ص ۱۷.
- ۱۰- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۵.
- ۱۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۳۷.
- ۱۲- تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، ص ۲۳۷.
- ۱۳- دایرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۴۵.
- ۱۴- فرهنگ فارسی، معین.
- ۱۵- الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۷.
- ۱۶- الاعلام، زرکلی، ج ۸، ص ۳۶.
- ۱۷- ر.ک: در کربلا چه گذشت، (ترجمه نفس المهموم)، ص ۱۱۶.
- ۱۸- قمقام زخار، ص ۲۸۹.
- ۱۹- عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۸.
- ۲۰- همان، ص ۲، ص ۱۸۳.
- ۲۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۰.
- ۲۲- همان، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

- ۲۳-الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۴۳.
- ۲۴-سفینۃ البحار، ج ۱، ص ۳۷۷.
- ۲۵-امالی صدوق، ص ۱۲۴.
- ۲۶-با استفادہ از «انقلاب تکاملی اسلام»، ص ۸۲۴ با تلخیص.
- ۲۷-ر.ک: «تاریخ طبری»، ج ۴، ص ۲۹۸، ۳۰۰، و ۲۹۹ (طبع قاہرہ، ۱۳۵۸ ق).
- ۲۸-الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۸.
- ۲۹-الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۷۷.
- ۳۰-حیاۃ الامام الحسین، ج ۳، ص ۱۷۵.
- ۳۱-الکامل، ج ۲، ص ۵۶۰.
- ۳۲-سفینۃ البحار، ج ۱، ص ۱۳۶، الکامل، ج ۲، ص ۵۶۷.
- ۳۳-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.
- ۳۴-اعیان الشیعہ، ج ۱، ص ۵۹۳.
- ۳۵-المنجد، فرهنگ لاروس، سخنان حسین بن علی از مدینہ تا کربلا.
- ۳۶-لغت نامہ، دہخدا.
- ۳۷-بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۸۸.
- ۳۸-بہ روایات مربوط بہ تعزیه و ماتم و نوحہ در بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۱ تا ۱۱۳ مراجعہ کنید.
- ۳۹-موسیقی مذہبی ایران، ص ۷.
- ۴۰-ہمان، ص ۲۹.
- ۴۱-نگرشی بہ مرثیہ سرایی در ایران، عبد الرضا افسری، بررسی گسترده‌ای از سابقہ این کار در ایران و انواع مرثیہ سراییہا دارد.
- ۴۲-لغت نامہ، دہخدا.
- ۴۳-ہمان.
- ۴۴-موسوعۃ العتبات المقدسہ، ج ۸، ص ۳۲ و ۳۸.
- ۴۵-لغت نامہ، دہخدا.
- ۴۶-آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، ص ۵۵ (چاپ امیر کبیر).
- ۴۷-الحسین فی طریقہ الی الشہادہ، ص ۱۳۶.
- ۴۸-لغت نامہ، دہخدا.
- ۴۹-مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۲۷.
- ۵۰-قبلہ این قبیلہ، ص ۷۳.

وادی عقیق

وادی به معنای مسیل و سرزمین گود میان دو کوه یا تپه است. «وادی عقیق» نام یکی از منزلگاههایی است که امام حسین «ع» پس از خروج از مکه از آن گذشته و به سوی «ذات عرق» رفته است. در این محل برخی برای حج محرم می‌شدند و به مکه نزدیکتر از ذوالحلیفه بوده است. (۱)

وارث

ارث برنده، میراث دار، کسی که مال، خانه، زمین، صفات یا افتخاراتی را از پدر یا اجداد و گذشتگان به ارث می‌برد. هم نام زیارتنامه‌ای است معروف، که سید الشهدا «ع» را با آن زیارت می‌کنند. مرحوم «ابن قولویه» سند آن را به جابر جعفی از اصحاب امام صادق علیه السلام رسانده که وی آن را از آن حضرت روایت کرده است و با جمله «السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله...» شروع می‌شود. (۲) و هم لقب سید الشهدا «ع» است که در ادعیه و زیارات، از آن حضرت به عنوان وارث آدم، وارث نوح، وارث ابراهیم، وارث موسی، وارث عیسی، وارث محمد، وارث علی، و وارث حسین... یاد شده است. (۳) وراثت حسین بن علی «ع» از انبیا و اوصیا، برای آن است که خط جهاد در راه حق و مبارزه با باطل و ستم و طاغوت، سر لوحه دعوت همه انبیای الهی بوده است و «کربلا» تجلی این خط ممتد درگیری حق و باطل است. «عاشورا، حضور مجدد آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی - علی نبینا و آله و علیهم السلام - است در قله فریادگری و هدایت. این که حسین را وارث آدم «ع» می‌خوانیم و زیارت «وارث» را با سلام بر آن پیمبران الهی آغاز می‌کنیم برای همین است، یعنی نقطه اتصال همه حرکت‌های الهی و انقلاب‌های خدایی، به صورت تجسم دوباره آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی و محمد و علی و فاطمه و امام حسن (علیهم السلام) در لحظه‌های خورشیدی عاشورا و واقعیت سرشار کربلا...» (۴) در متن زیارتنامه‌ها نیز به وارث بودن حسین بن علی «ع» نسبت به خط انبیا اشاره شده است: از جمله: «اکرمته بطیب الولادة و اعطيته موارث الانبياء» (۵) و بر اساس آیه «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...» (۶) چون بر پایی قسط و عدالت اجتماعی، رسالت همه انبیا و میراث مشترک رسولان الهی است، حسین بن علی «ع» هم که وارث همه انبیاست، پس وارث خط قسط و عدل آنان نیز می‌باشد و قیام کربلا، از جمله دعوت به عدل و مبارزه با بی عدالتی و ستم را هم در سرلوحه دعوت و اهداف خویش دارد. از این رو، منکرهای اجتماعی و اقتصادی را هم باید در شمار منکراتی که آن حضرت برای مقابله با آنها قیام کرد، به حساب آوریم، که لازمه وراثت عدل و قسط انبیاست.

واعظ

موعظه کننده، سخنران، اندرزگو، کسی که در مجالس حسینی و در مناسبت‌های مختلف دینی به منبر رفته و به موعظه و صحبت می‌پردازد و در پایان هم مصیبت می‌خواند. منبری. این لقب، همواره با احترام آمیخته بوده است و خود واعظ، اهل تعهد و وارستگی‌های اخلاقی و تاثیر گذاری در نفوس و دل‌های مستمعین بوده است. لقب واعظ، در آغاز نام تعدادی از خطبای گذشته به کار می‌رفته است، مثل واعظ کاشفی، واعظ قزوینی و....

۱ واقعه

نام یکی از منازل مسیر مکه به کوفه که تا کوفه سه روز راه بوده است. حسین بن علی «ع» در سفر کربلا از این منزل هم عبور کرده است. به این نام، جاهای دیگری در راه مکه و در یمامه وجود دارد. (۷) در آنجا مناره‌ای بوده است از شاخ شکارهای صحرایی و سم‌های آنها که که ملک‌شاه سلجوقی آن را ساخته بود. (۸)

واقعه حره

واقعه حره، قیام مردم مدینه بر ضد حکومت یزید بود. پس از شهادت حسین بن علی «ع»، ظلم و فسق یزید فراگیرتر و آشکارتر شد و مردم فساد دستگاه حاکم و ظلم عمال او را دیدند و در مدینه، آگاهان از اوضاع، مردم را به زشتکاریهای حکام آگاه ساختند. والی مدینه در آن زمان، «عثمان بن محمد بن ابی سفیان» بود. اهل مدینه علیه او شوریدند و او و مروان و دیگر امویان را از مدینه بیرون کردند و با «عبد الله بن حنظله» بیعت کردند. خبر قیام مردم مدینه، با گزارش مروان به گوش یزید رسید. وی سپاهی انبوه را تحت فرمان «مسلم به عقبه» (۹) به مدینه گسیل داشت. (۱۰) مهاجمان در منطقه «حره واقم» فرود آمده، به مدینه تاختند و سه روز به کشتار و غارت پرداخته و به نوامیس مسلمانان تجاوز کردند. مردم به حرم پیامبر «ص» پناه بردند. لشکریان یزید، حرمت حرم را نگه‌داشتند و با اسبها به داخل حرم آمدند و مردم را قتل عام کردند. کشتگان این واقعه هزاران نفر بودند. از جمله «عبد الله بن جعفر» نیز در این حادثه شهید شد. واقعه حره در ۲۸ ذیحجه سال ۶۳ هجری اتفاق افتاد. یزید، دو ماه نیم پس از این حادثه مرد. (۱۱) این قیام که به قیام حره، حره واقم، قیام اهل مدینه و... هم معروف است، از پیامدهای حادثه عاشورا محسوب می‌شود و افشاگریهای اهل بیت و اقامه عزادری مدینه و انگیزشهای زینب کبری، در بذر پاشی آن مؤثر بوده است. (۱۲) «حره» به سرزمینهای پر سنگلاخ که پر از سنگهای سیاه و سوخته باشد گفته می‌شد. در مناطقی از جمله اطراف مدینه از این حره‌ها وجود داشت و برای هر کدام نام بخصوصی هم بود، به تناسب کسانی که در آن منطقه می‌زیستند. (۱۳) هم اکنون نیز در مدینه بزرگ، بقایای اندکی از آنها به چشم می‌خورد.

وداع آخر الوداع وفا

از الفبای فرهنگ عاشورا «وفا» است و در قاموس شهدای کربلا جایگاه بلندی دارد. وفا به معنای عمل به پیمان و ایستادگی بر سر قول و عهد و عمل به وظایف انسانی و اسلامی در قبال دیگری، بخصوص «امام» و از برترین خصلتها و نشانه جوانمردی، خداباوری، شرافت نفس و صدق و راستی است. به فرموده علی «ع»: «اشرف الخلائق الوفاء». (۱۴) عاشورا، صحنه وفا از یک سو و بی وفایی از سوی دیگر بود. سید الشهدا «ع» در مسیر کوفه، پس از شنیدن خبر شهادت نماینده اش قیس بن مسهر، با خواندن آیه «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا» (احزاب/۲۳) مقام وفای او را بر شمرد. شب عاشورا نیز، یاران خویش را صادقترین و با وفاترین یاران معرفی کرد (لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی...). آنان نیز در چند نبوت، وقتی امام یعت خویش را برداشت و از آنان خواست که بروند، یکصدا اعلام وفاداری کردند و امام خویش را تنها نگذاشتند. عباس بن علی «ع» امان نامه دشمن را رد کرد و برادر را تنها گذاشت. روز عاشورا نیز با لب تشنه به فرات رفت، اما با یاد عطش سید الشهدا و اطفال، آب ننوشید.

بر خلاف جمعی از کوفیان که بی وفایی کردند و پس از نامه نوشتن و دعوت کردن، به جنگ آن حضرت آمدند، عده ای هم جان بر سر پیمان باختند و فدای حسین «ع» شدند: و علی الارواح التی حلت بفنائک...» (۱۵) امام حسین «ع» در خطبه های طول راه و روز عاشورا به «غدر»، «خذلان»، «نقض عهد» «خلع بیعت»، «نکث» «غرور»، و... کوفیان اشاره کرده، آنان را بر نقض بیعت و پیمان شکنی نکوهش کرده است. سید الشهدا «ع»، خود بر پیمان خویش با خدا وفا کرد. در زیارتنامه او به تعبیراتی همچون «اشهد انک قد بلغت و نصحت و وفیت و اوفیت» (۱۶) بر می خوریم. از زیارتنامه حضرت عباس «ع» نیز می خوانیم: «و اشهد انک... ممن وفی بیعته و استجاب له دعوته و اطاع ولأه امره...» (۱۷) و عاشورائیان میثاق با خون شهدا می بندند که راه و پیامشان را فراموش نکنند.

مبادا عهد خود را واگذاریم امام خویش را تنها گذاریم

وقف

در اصطلاح شرعی عبارت است از «تحبیس مال و تسبیل منفعت و ثمره»، یعنی منافع زمین، ملک یا وسیله ای را به خاطر خدا برای مقصود معینی و استفاده خاصی اختصاص دهند و با نگهداشتن دائمی اصل مال، بهره وری از منافع آن در جهت خیرات و خدمات صرف شود و نوعی کمک رسانی و خیر اندیشی نسبت به مردم است، با انگیزه های دینی.

چنین مال یا زمین یا جنسی را «موقوفه» می‌نامند. منافع و استفاده از موقوفات، باید طبق وقفنامه و نظر واقف انجام گیرد و تخلف از آن گناه و خیانت است. وقف، نوعی صدقه جاریه است که برای دراز مدت، عموم مردم از آن بهره‌مند می‌شوند و حتی پس از فوت واقف نیز، ثواب آن به روح او می‌رسد. همواره افراد متمکن برای باقی گذاشتن خیرات، اقدام به وقف می‌کردند و از همین رهگذر، مساجد، مدارس، تکیه‌ها، آب انبارها، کتابخانه‌ها، بیمارستانها و امور خیریه بسیار پدید می‌آمد.

برای اداره موقوفه‌هایی که وقف مساجد، مدارس، حرمها، زیارتگاهها و اقشار خاصی شده، تشکیلات اداری پیدا شد تا آنها در مورد خود صرف شود و از حیف و میل و سوءاستفاده جلوگیری گردد. (۱۸) علاقه‌مندان به اهل بیت و ائمه، بویژه محبان سید الشهدا «ع»، مال و املاک بسیاری را در طول تاریخ بر اساس این سنت حسنه، وقف ابا عبد الله «ع» کرده‌اند که در آمد حاصله از این املاک، صرف امام حسین «ع» و برپایی مجالس عزای حسینی، نوحه خوانی، بنا و تعمیر حرمها و بقاع متبرکه، زوار و خدام آن حضرت، کمک به بینوایان و اطعام مستمندان و محرومان می‌شود. موقوفات امام حسین «ع»، بودجه مردمی عظیمی است که همیشه و همه جا پشتوانه زنده نگهداشتن نام و یاد عاشورا و اهل بیت «ع» بوده است. به برکت مجالس حسینی و تبلیغات دینی که در آنها می‌شود، اسلام و احکام الهی زنده می‌ماند و جانبازیها و ایثارگریهای حسین بن علی «ع» و یارانش، به مردم درس عزت و آزادگی می‌دهد. این گونه وقفها، که با صدق نیت و خلوص و اعتقادی پاک انجام می‌گیرد و تامین‌کننده هزینه بسیاری از مراسم و سنتهای دینی است، هم روحیه یاریگری و مردم‌دوستی و حب اهل بیت را تقویت می‌کند و هم نشانه خلوص و عشق به خاندان پیامبر «ص» است و همیشه ارزش و داست خاصی داشته است. وقف، گاهی در حال حیات اشخاص انجام می‌گیرد، گاهی وصیت می‌کنند که پس از فوتشان بخشی از مال، صرف عزاداری امام حسین «ع» یا امور خیریه دیگر شود. مبنای چنین کار خیری، احادیثی است که تشویق به انجام کارهایی می‌کند که سود آن به مردم می‌رسد. از قبیل: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: صدقة جاریه، و علم یتنفع به او ولد صالح یدعو له» (۱۹) و همین فرهنگ، سبب پدید آمدن مدرسه‌های عظیم و کتابخانه‌های غنی و مساجد و حسینیه‌ها و مراسم پر شکوه گشته است. در آنچه به موقوفات ابا عبد الله «ع» و عاشورا مربوط می‌شود، نکات جالبی وجود دارد که مشارکت مردمی را در هزینه اقامه مجالس عزا برای آن حضرت می‌رساند. در برخی وقفنامه‌ها مثلاً در آمد املاکی در کاشان وقف شده است «برای تعزیه حضرت خامس آل عبا... که همه ساله به مصرف تعزیه‌داری آن سرور رسیده شود، از پول روضه خوان و آش و حلوا و تنباکو و قهوه و چای به هر نحو که صلاح دانند...». (۲۰)

ولید بن عتبه

والی مدینه هنگام مرگ معاویه بود. یزید نامه به او نوشت و ضمن خبر دادن مرگ معاویه، از او خواست که از امام حسین «ع» بیعت بگیرد و اگر نپذیرفت، گردنش را بزند.

بیعت گرفتن از حسین «ع» برای ولید دشوار بود و می‌خواست با او عاقلانه و بدون خشونت رفتار کند. اما با مشورتی که با «مروان حکم» انجام داد، مروان موضع متزلزل ولید را به مسخره گرفت و بر آشتی و او را تحریک کرد که شبانه امام را به دار الاماره احضار کند. سید الشهدا «ع» شبانه به دار الاماره رفت. گفتگوهای میان امام و والی مدینه و ولید انجام گرفت و امام، بدون بیعت از آنجا خارج شد. (۲۱)

وهب بن عبد الله کلبی

از شهدای کربلاست، مادر و همسرش نیز در کربلا بودند و به شهادت رسیدند. وهب که اهل کوفه بود، در کربلا در رکاب امام حسین «ع» حضور داشت. روز عاشورا پس از حرو بریر، به میدان رفت. مادرش مشوق او در عزیمت به میدان بود. وقتی پس از مقداری جنگ، نزد مادرش برگشت که: آیا راضی شدی؟ گفت: وقتی راضی می‌شوم که در رکاب حسین «ع» به شهادت برسی. دوباره رفت و جنگید، همسرش هم چوبی بر گرفت و به میدان رفت. وهب آن قدر جنگید تا شهید شد. همسرش به بالین او رفت و خون از چهره‌اش پاک کرد. شمر که شاهد صحنه بود، به غلامش دستور داد تا با چوبی زن را به شهادت برساند. همسر وهب، اولین زنی بود که از سپاه حسین «ع» به شهادت رسید. (۲۲) در برخی منابع ماجرای مشابه این ولی با تفاوت‌هایی در باره عبد الله بن عمیر کلبی نقل شده و «ام وهب» را همسر او دانسته‌اند.

ویرانه شام خرابه شام

پی‌نوشتها

- ۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۰۴، به نقل از معجم البلدان.
- ۲- مفاتیح الجنان و بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۳.
- ۳- مفاتیح الجنان: زیارت مطلقه سوم، زیارت وارث، زیارت امام حسین روز عرفة.
- ۴- قیام جاودانه، محمد رضا حکیمی، نقل از چشمه خورشید، ج ۱، ص ۳۳۰.
- ۵- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در عید فطر و قربان (ص ۴۸).
- ۶- حدید، آیه ۲۵.
- ۷- لغت نامه، دهخدا.
- ۸- آثار البلاد، زکریای قزوینی، ص ۳۳۶ (چاپ امیر کبیر).
- ۹- مسرف بن عقبه.
- ۱۰- مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۶۹.
- ۱۱- منتهی الآمال، محدث قمی، ج ۲، ص ۳۵ (چاپ جاویدان) در حالات امام سجاد «ع».

- ۱۲- برای تفصیل بیشتر قضیه ر.ک: «واقعۀ حره در تاریخ»، محمد جواد چنارانی، تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، حوادث سال ۶۸ هجری.
- ۱۳- دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۷، ص ۳۶۳.
- ۱۴- غرر الحکم.
- ۱۵- زیارت عاشورا، مفاتیح الجنان، ص ۴۵۸.
- ۱۶- زیارت مطلقه امام حسین، مفاتیح الجنان، ص ۴۲۳.
- ۱۷- مفاتیح الجنان، ص ۴۳۵.
- ۱۸- در زمینه وقف ر.ک: «مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف». ابو سعید احمد بن سلمان، «تاریخچه وقف در اسلام»، محمودشهبازی، سلسله گزارشهای «نگاهی به جایگاه وقف در جامعه ما»، روزنامه کیهان، ۱۰ اسفند ۷۲، به بعد، «وقف» میراث جاویدان، فصلنامه سازمان اوقاف و امور خیریه.
- ۱۹- نهج الفصاحه، ص ۴۶.
- ۲۰- وقف، میراث جاویدان (مجله)، شماره ۶، ص ۱۴۲.
- ۲۱- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۵۰.
- ۲۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷.

هانی بن عروه مرادی

از پیشگامان شهادت در نهضت حسینی بود که پیش از مسلم بن عقیل به شهادت رسید. «هانی» از صحابه پیامبر بود و آن حضرت را دیده و با وی مصاحب داشت. بزرگ قبیله «مراد» بود و در کوفه می زیست. در رکاب امیر المؤمنین «ع» نیز در سه جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. در حرکت انقلابی حجر بن عدی بر ضد زیاد بن ابیه، از ارکان مهم به شمار می رفت. پس از آنکه «ابن زیاد» بعنوان والی جدید کوفه به این شهر آمد، مسلم بن عقیل، پس از آنکه هزاران نفر با وی بیعت کرده بودند، خانه هانی را مقر پنهانی خویش قرار داد. چون برای والی روشن شد که در نهضت مسلم، هانی از زمینه سازان و چهره های مؤثر است، او را دستگیر، زندانی و شهید کرد. «(۱) هانی در کوفه، موقعیت ویژه ای داشت. چندین هزار مرد مسلح و سلاح بر دوش، زیر فرمان داشت و از بزرگان و اشراف این شهر محسوب می شد. (۲) حتی ابن زیاد که والی بصره و کوفه بود، به وی احترام می گذاشت و در کوفه به عیادت هانی آمد. ولی چون هانی به مسلم بن عقیل پناه داده بود و حاضر نشد او را تسلیم ابن زیاد کند، مورد غضب قرار گرفت و توهین و شکنجه و سپس شهید شد. (۳) هانی را پس از دستگیری و گفتگوهای تندی که با ابن زیاد داشت، دست بسته به بازار گوسفند فروشان برده و کشتند. قاتلش «رشید ترکی»، غلام ابن زیاد بود. شهادت او روز ترویجه (هشتم ذیحجه سال ۶۰) بود.

در باره وی، عبد الله بن زبیر اسدی اشعاری گفته که مطلع آن چنین است:

إذا كنت لا تدري ما الموت فانظري الى هاني بالسوق و ابن عقیل (۴)

هانی، هنگام شهادت، ۸۳ و به قولی ۹۰ سال داشت. روزی به شهادت رسید که امام حسین «ع» از مکه به طرف کوفه حرکت کرد. قبر او در کوفه پشت قبر مسلم بن عقیل مشهور است و زیارتگاه اهل ولاست. در مفاتیح الجنان و کتب زیارت، زیارتنامه ای برای آن شهید ذکر شده است (سلام الله العظیم و صلواته علیک یا هانی بن عروه...) (۵)

هانی بن هانی سبعی

قاصدی که یکی از نامه های حسین بن علی «ع» را خطاب به مردم کوفه به آن دیار برد. همراه او در این مأموریت، سعید بن عبد الله حنفی بود. این دو آخرین فرستاده های امام بودند. نامه ای که امام توسط آنان فرستاد، چنین شروع می شد: «من الحسين بن علي الى الملا من المؤمنين و المسلمين...» (۶)

هجرت

در بسیاری از نهضتها «هجرت»، نقش عمده داشته است. در نهضت عاشورا نیز سید الشهدا «ع» از مدینه جدش به مکه و از آنجا به کربلا هجرت کرد. همچنان که رسول خدا از مکه به مدینه هجرت نمود و آن هجرت، مبدا

تحول در وضع مسلمانان و سر آغاز تاریخ گشت، هجرت امام حسین «ع» نیز در زنده کردن دین پیامبر تاثیر بسزا داشت و محرم آغاز سال هجری قمری حساب شد و هر دو هجرت بخاطر دین و بقای رسالت بود. همچنانکه حضرت موسی هجرت کرد و از مصر با حالت خوف بیرون رفت (فخرج منها خائفا يترقب - قصص/ ۲۱) چون گروه فرعونى در فکر کشتن موسی بودند، سید الشهداء «ع» نیز مخفیانه و خائفانه از جوار قبر رسول خدا «ص» کوچید و راه مکه را درپیش گرفت، در حالی که همان آیه را می خواند. (۷) هجرت از مکه نیز برای فرار از مرگ تحمیلی بود که یزید می خواست بر او تحمیل کند و رو به شهادتی رفت که خوش ثمر بخش باشد، آنگونه که هجرت رسول خدا «ص» نیز، خنثی کننده توطئه کسانی بود که در «لیلة المبيت» به قصد کشتن او به خانه اش ریختند، اما آن حضرت راه غار ثور و سپس مدینه را پیش گرفته بود.

هجرت، لازمه هر نهضت عاشورایی و انقلاب مکتبی است، هم دل کندن از زندگی و حیات مادی و دست شستن از جان در راه هدف، هم کوچیدن از خاک، خانه، اقوام و همه دلبستگیها و تعلقات است. هجرت، هم مهاجر را پخته و آبدیده می کند، هم افق افکار را گسترده می سازد، هم مناطق هجرت را از تحول و دگرگونی برخوردار می کند. هجرت امام خمینی نیز از نجف به فرانسه، انقلاب اسلامی را در سطح جهان مطرح ساخت و پیام نهضت را به همه جا رساند. امام امت تصمیم داشت اگر هیچ کشوری اجازه ورود ندهد، سوار بر کشتی شده و دریاها را در نوردد و پیام مظلومیت ملت ایران را به گوش جهانیان برساند. سفرهای تبلیغی مبلغان دینی در طول سال، بویژه در ایام محرم و رمضان نیز نوعی هجرت است.

هر روز عاشورا... کل یوم عاشورا هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

این شعر که در چاووش خوانیهای کاروانهای مسافر کربلا خوانده می شد، بر گرفته از کلام امام حسین «ع» هنگام خروج از مکه و حرکت به سوی مسلخ عشق، کوفه و کربلاست: «الا... و من کان باذلاً فینا مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مصباحاً ان شاء الله» (۸) که دعوتی بود به آنکه هر کس آماده فدا کردن خون و جان و مہیای دیدار خداست، سحرگاهان همراه امام حرکت کند. دعوت به خط شهادت و ایثار، در مرام حسینیان و عاشورائیان نهفته است و کربلا و زیارت مرقد سید الشهداء «ع»، رمز این دل سپردن به کعبه عشق و منای شهادت است.

هر که دارد هوس کرب و بلا، بسم الله هر که دارد سر همراهی ما، بسم الله

هفتاد و دو تن

معروف است که تعداد یاران و همراهان سید الشهداء «ع» که روز عاشورا در رکاب آن حضرت شهید شدند، هفتاد و دو تن بود. اما در منابع مختلف، آمار کشته شدگان و سرهای شهدا که بین قبایل مختلف تقسیم و به کوفه

حمل شد، بیش از آن را نشان می‌دهد، حتی تانود نفر هم یاد شده است. در اسامی آنان نیز اختلافهایی دیده می‌شود. اما در هر صورت، هفتاد و دو، رمز آن فدائیان راه خدا در رکاب حسین «ع» است و در زبان عارفانه شاعران، کربلا منای عشق محسوب می‌شود که امام، هفتاد و دو قربانی به پیشگاه خدا هدیه نمود و خود، قربانی عظیم آن قربانگاه بلا و ابتلا بود. در تاریخ انقلاب اسلامی نیز، تعداد شهدای دفتر حزب جمهوری اسلامی که در هفتم تیر سال ۱۳۶۰ ش. در کربلای «سرچشمه» با انفجار بمب توسط منافقین به شهادت رسیدند، هفتاد و دو تن بود و سید الشهداءی آن گروه، شهید مظلوم آیه الله بهشتی بود.

هفهاف بن مهند راسبی

از شهدای کربلاست. مردی دلیر و تکسوار از شیعیان بصره و از یاران علی «ع» در جنگهای سه‌گانه جمل، صفین و نهروان بود و در جنگ صفین، حضرت او را امیر طایفه ازد قرار داد. پس از شهادت امیر المؤمنین، از یاران امام مجتبی «ع» بود، سپس به حسین «ع» پیوست.

وقتی خبر حرکت امام را به سوی کوفه شنید، از بصره به سوی کربلا حرکت کرد. وقتی رسید که حادثه پایان یافته بود و با تیغ بر افراد سپاه عمر سعد حمله کرد. عده‌ای را کشت و خود به شهادت رسید. (۹)

هل من ناصر

آیا یاری کننده‌ای هست؟ فریاد استغاثه و یاریخواهی امام حسین «ع» در روز عاشورا پس از شهادت همه یاران، فرزندان و خویشانندان است. چون دشمن قصد حمله به خیمه‌های اهل بیت را داشت و صدای آنان به گریه و فغان بلند بود، امام حسین «ع» اینگونه استغاثه کرد، شاید غیرت شنندگان را برانگیزد تا مانع هجوم لشکریان به حریم حرم شوند.

ندای «هل من ناصر» حسین «ع» هنوز و همیشه در گوش تاریخ طنین انداز است و وجدانهای بیدار و همه آزادگان را به مقاومت در برابر ستم فرا می‌خواند و به نصرت دین خدا و یاری ولی خدا می‌طلبد. کسی که ندای نصرت خواهی و «استنصار» حجت خدا را بشنود ولی پاسخ ندهد، اهل دوزخ است. امام حسین «ع» در مسیر کوفه به دو نفر برخورد و پس از گفتگو وقتی از آنان دعوت به یاری کرد، آنان که نسنالی و قرضهای خود را بهانه آوردند تا همراه امام نشوند. حضرت فرمود: پس از منطقه دور شوید تا مرا نبینید و صدای مرا نشنوید که به عذاب الهی گرفتار می‌شوید: «فانطلقا فلا تسمعا لی و اعیة و لا تریالی سوادافانه من سمع و اعیتنا او رای سوادنا فلم یجینا و لم یغثنا کان حقا علی الله عز و جل ان یکبه علی منخریه فی النار». (۱۰) «ز عاشورای آن سال به خون آغشته تا اکنون همراه، همچنان فریاد «هل من ناصر» ش در سینه تاریخ، پا برجاست از آن فریاد دعوتگر که در «متن

زمان «جاری است و پیغامش، شعار شور و بیداری است، میان حق و باطل، «داد» با «بیداد»، نبردی جاودان برپاست.

در این میدان و این پیکارندای دعوتش چشم انتظار پاسخی از «ما» ست.

این جمله که بصورت «هل من ناصر (۱۱) ی نصرنی» شهرت یافته است، در منابع تاریخی دقیقا به همین صورت نیست و با اندک تفاوتی یا با عبارتهای دیگری نقل شده است، از قبیل: «هل من ذاب عن حرم رسول الله؟ هل من موحد يخاف الله فينا؟ هل من مغيث يرجو الله في اغاثتنا، اما من طالب حق ينصرنا...»، (۱۲) «هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله؟»، (۱۳) «اما من مغيث يغيثنا لوجه الله؟»، (۱۴) «هل من ناصر ينصر ذريته الاطهار؟» (۱۵) و عبارتهای دیگر.

همام بن غالب فرزدق

هودج کجاوه

هیئت

نوعی تشکل مذهبی، بر محور عزاداری برای سید الشهداء و ائمه علیهم السلام.

مجموعه‌هایی از مردم هر محله، در شهرها یا روستاها که برای سوگواری و روضه‌خوانی نسبت به امام حسین «ع» بویژه در ایام عاشورا تشکیل می‌شود. هیئت، سنتی دیر پا و مردمی است و با بودجه علاقه‌مندان به امام حسین «ع» تشکیل می‌یابد. در طول سال هم‌فعالیت می‌کند و جلسات هیئت برگزار می‌گردد. اما روز عاشورا، برای سینه‌زنی و عزاداری از حسینیه یا محله بیرون می‌آیند و به حررها و امامزاده‌ها و تکیه‌ها می‌روند. هر هیئت، نام خاص و پرچم و علامت ویژه دارد. هیئتهای عزاداری، گاهی متوسلین به یکی از ائمه یا شهدای کربلا هستند. هیئت، که نوعی سوگواری گروهی است، در قدیم هم رایج بوده و شیعیان بصورت جمعی نوحه‌خوان و با تشکیلات طعام، به زیارت قبر حسین «ع»

می‌رفتند. امام صادق «ع» به فائد حناط که خبر اینگونه زیارتهای جمعی را باز می‌گفت، فرمود: هر کس قبر حسین «ع» را زیارت کند، در حالی که به حق او آشنا باشد، خداوند، گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد. (۱۶)

هیئات منا الذله

شعار عاشورایی حسین بن علی «ع» و شعار همه آزادگانی که زیر بار ظلم نمی‌روند و سلطه جباران را نمی‌پذیرند. به معنای «ذلت از ما دور است» و جمله‌ای است که امام حسین «ع» در یکی از خطبه‌هایش روز عاشورا بیان فرمود، خطبه‌ای با آغاز «تبا لکم ایتهالجماعه...» که چون همان روز نیز اصرار داشتند آن حضرت را به تسلیم و بیعت وادارند، حضرت نپذیرفت و حیات ذلت‌بار در سایه حکومت یزید و ابن زیاد را با کرامت

دودمان پیامبر و شرافت زندگی مؤمنانه منافی دانست و سر دو راهی مرگ شرافتمندانه یا زندگی ذلیلانه، «شرافت شهادت» را برگزید: «الا و ان الدعی بن الدعی قد ترکنی (رکزنی) بین السله و الذله، و هیهات له ذلک منی، هیهات منا الذله، ابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طهرت و حدود طابت و انوف حمیه و نفوس ابیه ان یؤثر طاعه اللئام علی مصارع الکرام» (۱۷).

این نوع نگرش به زندگی، تعلیم مکتب است که انسان باید سر دو راهی شهادت یا ذلت، عزت شهادت را برگزیند و زندگی زیر ستم را مرگ بداند. حضرت علی «ع» در جنگ صفین، وقتی دید که سپاه معاویه بر شریعه فرات دست یافتند و یاران او در مضیقه آب قرار گرفتند و چه بسا ذلیلانه تسلیم شوند، در خطبه‌ای آنان را تشویق کرد که شمشیرها را با خون دشمن سیراب سازند تا خود سیراب شوند، مرگ، در زندگی ذلیلانه است و زندگی در مرگ قاهر و پیروز «فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاء فی موتکم قاهرین». (۱۸) این فرهنگ، در خط حماسه علوی و حسینی متبلور است و سرمایه زندگی با کرامت به شمار می‌رود. امام خمینی «ره» نیز در برابر تهدیدهای استکبار جهانی، در پیام خویش فرمود: «هیّهات که امت محمد «ص» و سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلت بار تن در دهند و هیّهات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد «ص» و پیروان ابراهیم حنیف، ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه‌های ذلت و حقارت مسلمانان باشد». (۱۹)

از آستان همت ما ذلت است دور و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود بر ما گمان بردگی زور برده‌اند ای مرگ، همتی که نخواهیم این قیود اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید ز جان گذشت، کزین زندگی چه سود؟ (۲۰)

سید الشهدا «ع» در پاسخ برخی از افراد سپاه کوفه که از او می‌خواستند گردن به حکومت و فرمان یزید بنهد تا سالم بماند، فرمود: «لا و الله! لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقر اقرار العبید (لا افر فرار العبید)». (۲۱) اینگونه تسلیم شدن را ذلتی برده‌وار می‌داند و نمی‌پذیرد. ابونصر بن نباته، در باره این دیدگاه حسین «ع» سروده است: «و الحسین الذی رای الموت فی العز حیاة و العیش فی الذل قتلا» (۲۲) حسین «ع» کسی است که مرگ همراه عزت را «زندگی» دید و زندگی در ذلت و خواری را «مرگ».

پی‌نوشتها

- ۱- انصار الحسین، ص ۱۰۸.
- ۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۲۳.
- ۳- الاعلام، زر کلی، ج ۸، ص ۶۸.
- ۴- الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۷۱.
- ۵- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۲۹.
- ۶- مقتل الحسین، مقرم، ص ۱۶۵.

- ۷- همان، ص ۱۵۷.
- ۸- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۱، حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۴۸.
- ۹- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۳۰۳، عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۱۷۵.
- ۱۰- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۹ به نقل از ثواب الاعمال
- ۱۱- قبله این قبیله، جواد محدثی، ص ۷۴.
- ۱۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۷۴.
- ۱۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲.
- ۱۴- قمقام زخار، ص ۴۰۴
- ۱۵- ذریعہ النجاء، ص ۱۲۹.
- ۱۶- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۵.
- ۱۷- نفس المهموم، ص ۱۳۱، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳، (با تفاوتهایی اندک در تعابیر).
- ۱۸- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱.
- ۱۹- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۳.
- ۲۰- حسین پیشوای انسانها، محمود اکبرزاده، ص ۲۷.
- ۲۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۸۰، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۳.
- ۲۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۴۵. در این کتاب، اشعار، سخنان و حکایات تاریخی فراوانی در باره روحیه عزت و بزرگواری و جوانمردی، بویژه در میدانهای جنگ نقل شده است (ص ۲۴۵ تا ۳۳۱).

یا حسین «ع»

سوزناکترین ناله برخاسته از ژرفای جان، که شیعه کربلایی با آن نداء سید الشهدا را صدا می‌زند، ندایی که قلبهای عاشق حسین «ع» را به هم متصل می‌کند و حسینیان را زیرخیمه «ذکر» گرد می‌آورد. شعاری که بر پرچم عزاداران محرم، بر پیشانی رزمندگان اسلام، بر لبهای نوحه سرایان عاشورا می‌درخشد و می‌شکفت. ندای شوق آمیزی که صحابی بزرگوار، جابر بن عبد الله انصاری، وقتی همراه عطیه بر سر تربت حسین «ع» آمد و بیهوش شد، چون عطیه آب به صورتش پاشید و به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین! یا حسین! یا حسین!» آنگاه گفت: «احیب لا یجیب حبیبه؟» و سپس به زیارت ابا عبد الله علیه السلام پرداخت.

یاد حسین، هنگام آب نوشیدن

شهادت تشنه کامانه امام حسین «ع»، چنان داغ و غم سنگینی بر دلها نهاده است که می‌سزد با دیدن هر نهر و چشمه و با نوشیدن هر آب و شربت گوارا، از لبهای عطشان آن حضرت، یاد شود، چرا که آب، یاد آور آن عاشورای عطش ریز و آن کامهای تشنه عاشورائیان شهید است. امام صادق «ع» فرمود: «من هرگز آب سرد ننوشیدم مگر آنکه حسین بن علی را به یاد می‌آوردم» و نیز فرمود: «ما من عبد شرب الماء فذكر الحسين و لعن قاتله الا كتب له ماء الف حسنة و حط عنه ماء الف سيئة» (۱) هر که آب بنوشد و حسین «ع» را یاد کند و قاتل او را لعن نماید، برای او هزار حسنه نوشته می‌شود و هزار گناه از او محومی گردد. از این رو، شیعه، هنگام نوشیدن آب، بر حسین بن علی سلام می‌دهد و می‌گوید:

سلام بر لب تشنه‌ات، یا حسین، سلام الله علی الحسین و اصحابه. نیز در سقاخانه‌ها و منبعهای آب خنک، در تابستان و در ایام محرم، می‌نویسند: «آبی بنوش و لعنت حق بریزد کن» یا «بنوش به یاد لبهای تشنه حسین». از زبان خود سید الشهدا هم نقل شده که فرمود:

شیعتی ما ان شربتم عذب ماء فاذكرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی (۲)

امام سجاد «ع» نیز سالهای سال، از شهادت پدر با لب تشنه یاد می‌کرد و می‌گریست و هر گاه هنگام افطار غذا می‌آوردند یا نگاهی به آب می‌افتاد، می‌گریست و می‌فرمود: «قتل ابن رسول الله جائعا، قتل ابن رسول الله عطشانا» (۳) و نیز هر گاه قصابی را می‌دید که می‌خواهد گوسفندی سر ببرد، می‌گفت آبش بدهید، پدرم را با لب تشنه سر بردند. این یاد کرد پیوسته از شهادت مظلومانه حسین «ع» با لب تشنه، احیای خاطره آن روز پر حادثه است.

یا دهر اف لک...

اشعاری است که امام حسین «ع» آنها را مکرر بر زبان جاری کرد. امام سجاد «ع» که بیمار بود و در خیمه، حضرت زینب او را پرستاری می کرد، اینها را شنید، فهمید که خبر از شهادت می دهد. گریست. زینب هم شنید و گریه کرد. امام حسین «ع» او را دلداری داد و به بردباری سفارش کرد. (۴)

یا دهر اف لک من خلیل کم لک بالاشراق و الاویل من صاحب او طالب قتیل و الدهر لا یقنع بالبدیل و انما الامر الی الجلیل و کل حی سالک سیلی

یاد یحیی «ع»

میان ماجرای شهادت امام حسین «ع» و برخی پیامبران، شباهتهایی وجود دارد. از جمله میان آن حضرت و حضرت یحیی بن زکریا، سر یحیی را در طشت طلا نهاده، نزد زن بد کاره ای هدیه فرستادند. (۵) سر سید الشهدا را نیز پس از شهادت نزد ابن زیاد و یزید فرستادند، آن هم در طشت طلا. خداوند به انتقام خون یحیی، بخت النصر را بر آن قوم مسلط ساخت که هفتاد هزار از آنان را کشت. (۶) خداوند به پیامبر اکرم «ص» وحی فرمود: در مقابل قتل یحیی هفتاد هزار را کشتم، در مقابل قتل پسر دختر تو دو برابر آن را خواهم کشت. (۷) آنگونه که سر یحیی را در طشت نهادند، حسین بن علی را هم در کربلا ذبح کردند. (۸) شاید به خاطر این شباهتها با پیامبران و حضرت زکریا بود که سید الشهدا در مسیر کربلا، در هر منزلی که فرود می آمد یا از آن کوچ می کرد، از یحیی بن زکریا یاد می کرد و روزی هم فرمود: از خواری و پستی دنیا همین بس که سر یحیی پیامبر، به یکی از زنان زنا کار بنی اسرائیل هدیه می شود! (۹)

یا فتح یا شهادت

در فرهنگ عاشورا، هم شهادت «فتح» محسوب می شود، و هم فتح، فراتر از پیروزی نظامی است. بر اساس آموزش قرآنی «احدی الحسنین»، مجاهدان راه خدا چه بکشند و چه کشته شوند، پیروزند و پیروزی در سایه عمل به تکلیف است. شوق شهادت در ابا عبد الله «ع» چنان بود که به فرموده امام باقر «ع» روز عاشورا، نصرت الهی برای آن حضرت نازل شد و میان زمین و آسمان بود. حسین بن علی را مخیر کردند که پیروز شود یا شهید گردد. وی شهادت و دیدار الهی را ترجیح داد: «لما نزل النصر علی الحسین بن علی حتی کان بین السماء و الارض ثم خیر: النصر او لقاء الله، فاختر لقاء الله». (۱۰) آن حضرت، کشته شدن را هم پیروزی می دانست، چون هم به رستگاری ابدی می رسید، هم دین رازنده می کرد. امام حسین «ع» خود فرمود: «اما و الله انی لارجو ان یکون خیرا

ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا» (۱۱) به خدا سوگند، امیدوارم آنچه را خداوند برای ما بخواهد. «خیر» باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم!

گر چه از داغ لاله می‌سوزیم ما همان سر بلند دیروزیم چون به تکلیف خود عمل کردیم روز فتح و شکست، پیروزیم (۱۲)

امام خمینی «ره» فرمود: «من امیدوارم به فوز» احدی الحسینین «نائل شوم، یا پیشرفت مقصود (۱۳)

یا لثارات الحسین «ع»

ندای خونخواهی حسین علیه السلام. این جمله، شعار یاوران حسین «ع» و شعار فرشتگانی و اقامه عدل و حق، یا شهادت در راه آنکه حق است. «است که کنار قبر او تا ظهور امام زمان «ع» می‌مانند. (۱۴) نیز، شعار حضرت مهدی «ع» است، هنگام قیام برای انتقام خون شهدای کربلا. (۱۵) همچنین شعار یاوران شهادت طلب امام زمان «ع» که آرزوی مرگ در راه خدا دارند «شعارهم: یا لثارات الحسین». (۱۶) در نهضت توابین به رهبری سلیمان بن صرد نیز که در سال ۶۵ هجری در کوفه قیام کردند، شعارشان همین بود. در قیام مختار هم همین شعار مطرح بود. در برخی نقلها «یا اهل ثارات الحسین» آمده است. (۱۷) نیز «یا لثارات الحسین» نام نشریه‌ای است که به همت جمعی از نیروهای بسیجی و حزب اللهی و دردمند، با انگیزه دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی، از سال ۱۳۷۳ شمسی منتشر می‌شود و افشاگر برخی از برنامه‌های تهاجم فرهنگی غرب، علیه اسلام و انقلاب است.

یا لیتنا کنا معک

آرزوی رستگار شدن و رسیدن به فوز و فیض شهادت در رکاب ولی خدا، برای کسانی که در معرکه کربلا نبوده‌اند، آرزوی شیرینی است. شهادت را رستگاری دانستن و آرزومندی برای درک آن فیض، هم خطی با سید الشهداء «ع» است. این آرزو در زیارتنامه‌های آن حضرت با عبارتهای مختلفی بیان شده است. از قبیل: «فرتم و الله فلیتانی معکم فافوز فوزا عظیما»، (۱۸) «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما»، «فیا لیتنی کنت معکم فافوز معکم». (۱۹) جلوه این آرمان والا، در هر عصری می‌تواند آشکار شود، چرا که وقتی هر روز عاشورا و همه جا کربلا باشد و خط جهاد و شهادت به روی پیروان حق گشوده باشد، صداقت زائر در این ادعا، در جبهه‌های نبردش با ستمگران دیده می‌شود و این آرزو به عمل می‌رسد. نمونه آن در جبهه‌های دفاع مقدس در جمهوری اسلامی مکرر دیده شد.

آنان که عمری خطاب به مولایشان «یا لیتنا کنا معکم...» گفته و بر غربت و تنهایی مظلومیت حسین «ع» گریسته بودند، وقتی کربلای جبهه‌های حق، برای حسین زمان ناصرو یاور می‌طلبید، به

میدانهای رزم شتافتند و جان فدا کردند و نشان دادند که اگر در عاشورا هم بودند، همچون اصحاب شهید آن امام، عاشقانه جان نثار می کردند. جمله «یا لیتنا...»

هم اعلام موضع و جانبداری از برنامه و حرکت عاشورایی شهدای کربلاست، هم اعلام آمادگی برای حضور در کربلاهای مکرر تاریخ. شعار شهادت طلبان است و آرزوی وارستگان از تعلقات دنیوی. چرا که نوع شهادتی که حسین «ع» و اصحابش در کربلا پذیرا شدند، غبطه همه انسانهای آزاده در دور آنهاست. در حدیث مفصل امام رضا «ع» خطاب به ریان بن شبیب آمده است: «یا ریان! ان سرک ان یکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین «ع» فقل متی ما ذکرته: یا لیتنی کنت معهم فافوز معهم فوزا عظیما» (۲۰). اگر دوستداری که ثواب شهیدان کربلا را داشته باشی، هر گاه به یاد آن حادثه افتادی بگو: کاش من نیز با آنان بودم و با آنان به رستگاری بزرگ می رسیدم. این آرزو، نشان دهنده زمینه تفکرات عاشورایی در دل انسان است.

یا مبرور

شعار طایفه «ازد» در کوفه بود. هنگامی که عبد الله عقیف ازدی در مجلس «ابن زیاد» نسبت به جنایت او در کشتن حسین علیه السلام اعتراض کرد و ابن زیاد فرمان داد که «بگیرید!»، عبد الله عقیف شعار «یا مبرور» سر داد و گروهی از طایفه ازد گرد آمده و او را از مجلس بیرون بردند. (۲۱) معنای آن «نیکی شده» و حمایت شده است.

یا منصور، امت

شعار هواداران مسلم بن عقیل در کوفه بود. پس از دستگیر شدن هانی و فاش شدن محل اختفای حضرت مسلم بستگان هانی یقین کردند که او کشته خواهد شد. نوحه خوانی در خانه هانی برپا شد و زنانی از طایفه مراد، ندبه کنان و سوگواری کنان آنجا گرد آمدند. پس از این حادثه، مسلم بن عقیل شعار و ندای «یا منصور» سر داد. به نقلی چهار هزار نفر و به نقلی دیگر هجده هزار بیعتگر با فریاد «یا منصور امت»، گرد او جمع شدند و کاخ ابن زیاد را محاصره کردند. ولی بتدریج، از دور او پراکنده شدند و او را تنها گذاشتند. (۲۲) این جمله، شعار مسلمانان در جنگ بدر نیز بود. معنایش اینست: ای یاری شده! بمیران.

این نوعی پیشگویی و فال نیک به مرگ دشمن بود. چون در شب حرکت کردند، این جمله را شعار خود ساختند تا در تاریکی یکدیگر را بشناسند. (۲۳)

یحیی بن سعید

سر کرده گروهی که می خواستند امام حسین «ع» را از خروج از مکه و عزیمت به سوی عراق، باز دارند. عمرو بن سعید بن عاص، والی مکه که امیر الحاج در آن سال نیز بود، ماموریت داشت که اگر بتواند، حسین «ع» را ترور

کند. از این رو نمی‌خواست با بیرون رفتن حسین «ع» از مکه، توطئه خنثی شود. یحیی بن سعید را همراه جمعی از سپاه فرستاد تا به زور مانع عزیمت سید الشهدا «ع» شوند. اما امام و اصحابش، مقاومت کردند و کار به برخورد با تازیانه هم انجامید و یحیی در انجام مأموریت ناکام ماند. یحیی و عمرو، برادر بودند. (۲۴)

یحیی بن سلیم مازنی

از شهدای کربلاست. رجز او هنگام نبرد چنین بود:

لاضربن القوم ضربا فیصلا ضربا شدیدا فی العدا معجلا لا عاجزا فیها و لا مولولا و لا اخاف الیوم موتا مقبلا (۲۵)

که هم روح حماسی و سلحشوری او را می‌رساند و هم استقبال از شهادت را.

یزید بن ثبیط (ثبیت) عبدی

از شهدای کربلاست. وی از شیعیان اهل بیت و از اصحاب ابو الاسود دوئلی و از اشراف قبیله خود بود. وی ده پسر داشت. پس از دریافت نامه سید الشهدا «ع» که خطاب به اهل بصره نوشته بود، همراه دو پسرش عبد الله و عبید الله از بصره آمدند و به علت بسته بودن راهها با پیمودن بیراهه‌ها، در مکه خود را به امام حسین «ع» رسانده، به کاروان او پیوستند. روز عاشورا پسرانش در حمله اول و خودش در مبارزه تن به تن به شهادت رسیدند. (۲۶) نام هر سه در زیارت «ناحیه مقدسه» آمده است. نام او یزید بن نبیط، بدر بن رقید، بدر بن رقیط هم ضبط شده است. (۲۷)

یزید بن حصین همدانی

یکی از یاران شجاع، بزرگوار و پارسای امام حسین «ع» که روز عاشورا وقتی تشنگی بر امام و یارانش غلبه کرد، از امام اجازه خواست تا با کوفیان و عمر سعد صحبت کند. امام اجازه داد. وی نسبت به جلوگیری از استفاده امام از آب فرات با آنان صحبت و به آنان اعتراض کرد. اما به او پاسخ نامناسب دادند. بی نتیجه برگشت. آنگاه امام، در باره سپاه دشمن فرمود: شیطان بر آنان چیره گشته است و حزب شیطان زیان کارانند. (۲۸) او در کوفه بامسلم بن عقیل نیز بیعت کرده بود و پس از شهادت مسلم، از کوفه خارج شد و به امام حسین «ع» پیوست. (۲۹)

یزید بن زیاد

از شهدای کربلاست. نام کاملش یزید بن زیاد بن مهاصر (مهاجر) کندی، معروف به «ابو الشعثاء کندی» از رجال نامی و از دلاوران و تیر اندازان ماهر کوفه بود که همراه سپاه عمر سعد از کوفه خارج شد ولی به حسین بن علی «ع» پیوست. برخی هم گفته‌اند پیش از رسیدن سپاه حر به امام حسین «ع» وی به امام حسین «ع» پیوسته و همراه او شده بود. پیش‌روی امام حسین، صد تیر به سوی دشمن افکند که تنها پنج تیر بر زمین افتاد. با هر تیری که می‌انداخت، امام حسین «ع» دعا می‌کرد که خدایا تیر اندازی‌اش را استوار گردان و پاداشش را بهشت قرار بده: «اللهم سدد رميته و اجعل ثوابه الجنة» (۳۰) نام او را یزید بن ابی زیاد و یزید بن زیاد بن مهاجر هم نقل کرده‌اند. (۳۱)

یزید بن مسعود

از شخصیت‌های معروف هوادار امام حسین «ع» بود که پس از دریافت نامه از آن حضرت، قبایل بنی تمیم، بنی حنظله و بنی سعد را گرد آورد و در جمعشان به ایراد سخن پرداخت. آنان نیز خطابه او را تایید و پشتیبانی کردند، سپس نامه‌ای مساعد به امام نوشت و او را به کوفه دعوت کرد. (۳۲)

یزید بن معاویه

خلیفه جنایتکار اموی که فاجعه کربلا به دستور او پدید آمد. وی در سال ۲۵ هجری تولد یافت. جوانی میگسار، سگباز و اهل بوزینه بازی و عیاشی بود. (۳۳) چون معاویه مرد، با او به عنوان خلافت بیعت کردند. معاویه پیش از مرگش از بسیاری بیعت بر ولیعهدی او گرفته بود. یزید اندیشه‌های الحادی داشت و به مبدا و معاد بی عقیده بود. بی بند و بار و اهل عیش و طرب بود. در زمان او فسق و فجور به والیان هم گسترش یافت و آوازه خوانی در مکه و مدینه آشکار شد و مردم به شرابخواری علنی پرداختند. (۳۴) سید الشهدا «ع» وقتی با اصرار ولید و مروان برای بیعت با یزید مواجه شد به فسق او شهادت داد و فرمود: «یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحترمة معلن بالفسق ومثلى لا يبايع مثله». (۳۵) یزید، مردی فاسق، شرابخوار، آدم کش است که آشکارا گناه می‌کند و کسی همچون من با کسی مثل او بیعت نخواهد کرد. این شناخت سید الشهدا «ع» از یزید، سابقه داشت. حتی روزی در یک جلسه، آن حضرت در پاسخ معاویه که از یزید ستایش کرد، برخاسته، زشتیها و مفاصد یزید را بر شمرد و به معاویه به خاطر بیعت گرفتن از این و آن برای پسرش یزید، اعتراض کرد. (۳۶) یزید نیز همچون پدرش، به حیف و میل بیت المال و کشتن انسانهای با ایمان و ایجاد فساد و مفاصد در دستگاه حکومت پرداخت. به والی مدینه نوشت که به زور از سید الشهدا «ع» بیعت بگیرد

و اگر نپذیرفت، گردن او را بزند. برای سرکوبی هواداران امام حسین «ع» که با مسلم بن عقیل در کوفه بیعت کرده بودند، «ابن زیاد» را به ولایت کوفه گماشت و به کشتن امام فرمان داد. «ابن جوزی» در باره او گفته است: «چگونه قضاوت می کنید در باره مردی که سه سال حکومت کرد، در سال اول حسین «ع» را به شهادت رساند و در سال دوم مردم مدینه را دچار وحشت ساخت و مدینه را برای لشکریان خود مباح گرداند و در سال سوم، خانه خدا را با منجنیق سنگباران کرد و ویران ساخت.» (۳۷) که اشاره به حادثه کربلاست و «واقعۀ حره» که مردم مدینه در سال ۶۳ هجری بر ضد والی قیام کردند و او و دیگر امویان را از شهر بیرون نمودند و این پس از آن بود که فساد و آلودگی و جنایات یزید بر آنان آشکار شد. یزید هم مسلم بن عقبه را با لشکری برای قتل عام مردم فرستاد. در سال ۶۴ هجری نیز همان سپاه برای سرکوب قیام عبد الله بن زبیر به مکه هجوم بردند و به مسجد الحرام و حرم خدا با منجنیق حمله کردند. کعبه و مسجد الحرام سوخت و ویران شد و عده ای کشته شدند. (۳۸) ننگها و آلودگیهای یزید، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. (۳۹) مدت حکومت یزید، سه سال و هشت ماه بود و در سال ۶۴ در «حوارین» از اطراف دمشق مرد (۴۰) و در «باب الصغیر» دمشق دفن شد. (۴۱)

یزید بن مغفل جعفی

از شجاعان هنرمند و شاعر شیعه که در کربلا به شهادت رسید. وی رسول خدا «ص» را درک کرده و در جنگ قادسیه حضور داشت و از اصحاب علی بن ابی طالب «ع» بود که در جنگ صفین در رکاب او جنگید. سپس حضرت در فتنه خوارج او را برای جنگ با «خریت بن راشد» به اهواز فرستاد. در آن سپاه، در جناح راست بود، وی در مکه به کاروان حسینی پیوست و با آن حضرت به کربلا آمد و روز عاشورا در پیکار تن به تن با کوفیان، پس از کشتن عده ای از آنان به شهادت رسید. نامش در زیارت ناحیه مقدسه بصورت یزید بن معقل آمده است. (۴۲)

یزید بن مهاجر

از شهدای کربلا به شمار آمده است. برخی او را همان یزید بن زیاد بن مهاجر کندی دانسته اند.

یزیدیان

وابستگان و پیروان یزید، چه در فکر و چه در عمل، چه در گذشته و چه عصر حاضر. همه هواداران یزید و عمل کنندگان در آن راه، از دودمان یزید و «آل یزید» محسوب می شوند و مورد لعن خدا و نفرت مردمند. تعبیر «آل یزید» در برخی زیارتنامه ها هم آمده است، همچون «زیارت عاشورای غیر معروفه» که می خوانیم: «اللهم العن یزید و آل یزید و بنی مروان جمیعا» و همانجاست که: روز عاشورا، روزی است که خشم و

لعنت الهی بریزیدیان و آل زیاد و شمر و عمر سعد، تجدید و نازل می‌شود: «هذا يوم تجدد فيه النعمة وتنزل فيه اللعنة على اللعين يزيد و علی آل یزید و علی آل زیاد و عمر بن سعد و الشمر». (۴۳) بعلاوه همه کسانی که راضی به گفتار و رفتار یزید باشند و از اولین و آخرین هر کس که از آنان پیروی و تبعیت نموده و با آنان بیعت کرده باشد و آن گروه را مساعدت کرده یارضایت داشته باشد، مورد لعن قرار گرفته‌اند، نیز همه آنان که ماجرای عاشورا را شنیده و به آن راضی شدند، تا روز قیامت، همه آل یزیدند و ملعون خدا و خلق: «اللهم و العن کل من بلغه ذلک فرضی به من الاولین و الآخرين و الخلیق اجمعین الی یوم الدین». (۴۴) این لعن و نفرینها نشان دهنده گستردگی جبهه یزیدیان است که همه زمانها و مکانها را فرا می‌گیرد و هر کس که حامی آن تفکر و مخالف و دشمن اهل بیت باشد و با داشتن ماهیتی یزیدی به قلع و قمع مبارزان راه حق و آزادی پردازد «آل یزید» است. امروز صهیونیستها و عوامل استکبار جهانی از مصادیق روشن «یزیدیان» اند. امام خمینی «ره» شهادت زائران خانه خدا را در «حج خونین» و در کربلای حجاز و قتلگاه حرم، تکرار فاجعه همان یزیدیان صدر اسلام می‌داند که شمشیر کفر و نفاق را در لباس دروغین احرامپنهان کرده بودند. (۴۵) و نسبت به جبهه متحد کفر بر ضد انقلاب اسلامی و مسلمانان مظلوم ایران می‌فرماید: «...شهادی ما مکرر شهادی کربلا و مخالفان ما مکرر یزید و وابستگان اوهستند». (۴۶)

یوم الطف

طف، نام سرزمین کربلاست، به معنای سرزمین مرتفع و بلند. و «یوم الطف»، اشاره به حادثه کربلا و شهادت امام حسین «ع» در آن سرزمین است. روز طف که همان عاشورا است، در ادبیات، بویژه در اشعار عرب و مرثی شاعران شیعه بسیار به کار رفته است و از حسین «ع» بعنوان «قتیل الطف» یاد شده است.

یوم الله

از نامهای روز عاشورا است، به معنای روز خدا. گرچه همه روزها و مکانها و زمانها از آن خداست، ولی گاهی زمان و مکان خاصی به دلیل اهمیت آن یا عظمت حادثه‌ای که در آن اتفاق افتاده و قدرت نمایی خداوند در آن روز، به خدا انتساب پیدا می‌کند و «ماه خدا یا روز خدا» می‌شود. در قرآن نیز از «ایام الله» یاد شده و به گرامیداشت آن توصیه شده است، چرا که در سرنوشت اقوام و ملل، تاثیر عمده داشته است (ذکرهم بایام الله: ابراهیم، آیه ۵). (۴۷) در روز عاشورا، حوادث مهمی اتفاق افتاده که مهمترین آن حماسه کربلا و شهادت امام حسین «ع» است. طبق روایات فراوان، بخصوص در کتب اهل سنت، عاشورا روز مهمی بوده که پیشینیان آن روز را، روزه می‌گرفتند و پیامبر «ص» هم روزه می‌گرفت، ولی پس از شهادت حسین بن علی «ع» در این روز، بنی امیه بخاطر کینه‌ای که با عترت پیامبر داشتند، آن روز را روز فرخنده و مبارک و عید قرار دادند و به شادمانی پرداختند (اللهم ان هذا یوم

تبرکت به بنو امیه... و هذا يوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسين) (۴۸) از این رو پس از آن حادثه، امامان شیعه آن را روز شومی دانسته و از روزه گرفتن در آن نهی کردند.

در روایات عامه نقل شده که از رسول خدا «ص» در باره عاشورا و روزه آن پرسیدند، فرمود: «ان يوم عاشورا يوم من ايام الله تعالى، فمن شاء صامه و من شاء تركه» (۴۹) عاشورا یکی از ایام الله است، هر که خواست روزه بگیرد و هر که خواست، نگیرد. از امام صادق «ع» روایت است که آل امیه و شامیانی که در کشتن حسین «ع» آنان را یاری کرده بودند، نذر کرده بودند که اگر حسین «ع» کشته شود و سپاه کوفه سالم از جبهه کربلا برگردند و خلافت در دودمان آل ابی سفیان مستقر گردد، آن روز را روز عید و جشن بگیرند و به شکرانه اش، آن روز، روزه بگیرند. از این رو روزه گرفتن عاشورا تا امروز در میان آل ابی سفیان رسم شده است و مردم از آنان تبعیت می کنند و روزه می گیرند و در این روز، به خانواده و بستگان خویش، شادی می رسانند. (۵۰) به هر حال، در تاریخ اسلام، واقعه خونین عاشورا عظیمترین جلوه فداکاری خالصانه در راه دین و فدا شدن گرامیترین انسان آن روزگار در راه حق و عدالت و احیای اسلام بود و تأثیرات مهمی در بیداری ملتها در طول تاریخ و الهام گرفتن افراد و امتها در راه مبارزه باستم داشته است و اگر در اسلام، چند روز بسیار مهم و به یاد ماندنی و ستودنی داشته باشیم، یکی هم عاشورا است، که راز و رمز کرامت بخشیدن انسان بر فرشتگان از سوی خدا را نشان می دهد و برای امت محمد «ص» همین بس که اسوه هایی چون سید الشهداء «ع» و شهدای کربلا دارد که جهان را در مکتب شرافت و آزادی خود، تربیت می کند. در حدیثی قدسی آمده است که حضرت موسی به خداوند عرض کرد: پروردگارا، چرا و به چه خاطر امت محمد «ص» را بر سایر امتها فضیلت بخشیدی؟ فرمود: به خاطر ده خصلت و ویژگی آنان را برتری دادم. موسی «ع» پرسید: آن ده خصلت چیست که امت محمدی به آن عمل می کنند، تا من هم بنی اسرائیل را فرمان دهم تا به آنها عمل کنند؟

خدای متعالی فرمود: «الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و الجهاد و الجمعة و الجماعة و القرآن و العلم و العاشوراء...» (۵۱) آنها عبارت است از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، نماز جمعه، نماز جماعت، قرآن، دانش، و عاشورا! شگفتا که عاشورا در کنار نماز و حج و جهاد و قرآن و... از خصلتهای امتیاز بخش امت اسلام بر امتهای دیگر است. و این راز عظمت عاشورا و يوم الله بودن آن است. در ادامه حدیث فوق، حضرت موسی از مفهوم «عاشورا» می پرسد، خداوند در پاسخ به روز گریه و تباکی بودن عاشورا در سوگ فرزند پیغمبر و فضیلت گریستن و اطعام و خرج در راه زاده زهرا و ماتم آن شهید بزرگوار اشاره می فرماید و بر چشمهای گریان در روز عاشورا و قطرات اشک، پاداش بهشت را وعده می دهد.

امام خمینی «قدس سره» نیز روزهایی همچون ۲۲ بهمن، ۱۵ خرداد، ۱۷ شهریور را «يوم الله» می داند و به تکریم و احیای آنها دستور می دهد و تعبیر «عاشورا و ۱۷ شهریور و دیگر ایام الله...» (۵۲) نشان می دهد که عاشورا را نیز از ایام الله می داند و در جایی هم ۱۵ خرداد را با عاشورا مقایسه می کند و هر دو را «روز الهی» می داند که همان يوم الله است: «بزرگداشت روز حماسه آفرین ۱۵ خرداد، بزرگداشت ارزشهای انسانی در طول تاریخ است، همان سان که بزرگداشت روز سرنوشت ساز عاشورا، بزرگداشت اسلام و قرآن کریم است. ملت شریف ما، بلکه ملتهای مظلوم، از هر چه غفلت کنند، از این دو روز الهی نباید غفلت کنند. عاشورا با «نه» خود، یزیدیان را

در طول تاریخ نفی کرد و به گورستان فرستاد، ۱۵ خرداد پهلویان و پهلوی صفتان و ابر قدرتها را مدفون کردند...» و در پایان این پیام، می‌فرماید: «درود بر عاشورا، درود بر ۱۵ خرداد و ۲۲ بهمن، درود برایام الله» (۵۳)

پی‌نوشتها

- ۱- امالی صدوق، ص ۱۲۲.
- ۲- الخصائص الحسينية، شوشتری، ص ۹۹.
- ۳- لهوف، ص ۲۰۹.
- ۴- اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۶۰۱.
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹.
- ۶- همان.
- ۷- عوالم (امام حسین)، ص ۶۰۷.
- ۸- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۳.
- ۹- عوالم، ص ۶۰۸، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۸.
- ۱۰- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۵.
- ۱۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.
- ۱۲- از شعر «یاد»، جواد محدثی.
- ۱۳- صحیفه نور ج ۴، ص ۲۷۹.
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶ و ج ۹۸، ص ۱۰۳.
- ۱۵- منتهی الامال (چاپ هجرت) ج ۱، ص ۵۴۲.
- ۱۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
- ۱۷- همان، ج ۴۵، ص ۳۳۴، ۳۵۸، ۳۶۷.
- ۱۸- مفاتیح الجنان، زیارت اول امام حسین، ص ۴۲۴.
- ۱۹- همان، زیارت ششم، ص ۴۲۷.
- ۲۰- همان، زیارت وارث، ص ۴۳۰.
- ۲۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.
- ۲۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۲۷.
- ۲۳- مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۸، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۰، مع الحسین فی نهضته، اسد حیدر، ص ۱۰۸.
- ۲۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸۹ به نقل از جزری.
- ۲۵- مع الحسین فی نهضته، ص ۱۵۴، نقل از انساب الاشراف.
- ۲۶- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۲.

- ۲۷- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۷۰، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۲۵.
- ۲۸- انصار الحسین، ص ۹۷.
- ۲۹- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۵.
- ۳۰- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۲۵.
- ۳۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۳، کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۹.
- ۳۲- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۳۲۶.
- ۳۳- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۲۴.
- ۳۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۸.
- ۳۵- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷.
- ۳۶- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
- ۳۷- الغدير، ج ۱، ص ۲۴۸.
- ۳۸- تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۱۶۴.
- ۳۹- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۹ تا ۷۲، العقد الفريد، ج ۵، ص ۱۳۹.
- ۴۰- از جمله در این باره ر.ک: حیاة الامام الحسین ج ۲، ص ۱۸۰، الغدير، ج ۱۰، ص ۲۴۸ تا ۲۵۶. تاریخ مفصل اسلام، عمادزاده، ص ۲۶۷.
- ۴۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۳.
- ۴۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۲.
- ۴۳- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۳۲۸، عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۴۴- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورای غیر معروفه، ص ۴۶۵.
- ۴۵- همان، ص ۴۶۶.
- ۴۵- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۸.
- ۴۶- همان، ج ۹، ص ۵۷.
- ۴۷- در باره مفهوم و جایگاه ایام الله، ر.ک: «روایت انقلاب»، جواد محدثی، ج ۱، ص ۱۱، مقاله «نگاهی تازه به مفهوم ایام الله» و «صحیفه نور»، ج ۹، ص ۵۹.
- ۴۸- مفاتیح الجنان، ص ۴۵۱ (زیارت عاشورا).
- ۴۹- کنز العمال، علاء الدین علی الهندی، ج ۸، ص ۶۵۸، المعجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوی، ج ۴، ص ۲۲۴
- واژه «عشر»
- ۵۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۵ حدیث ۴۱.
- ۵۱- مجمع البحرين، طریحی، واژه «عشر»، مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۲۳۴.
- ۵۲- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۸۱.
- ۵۳- همان ج ۱۴، ص ۲۶۴.